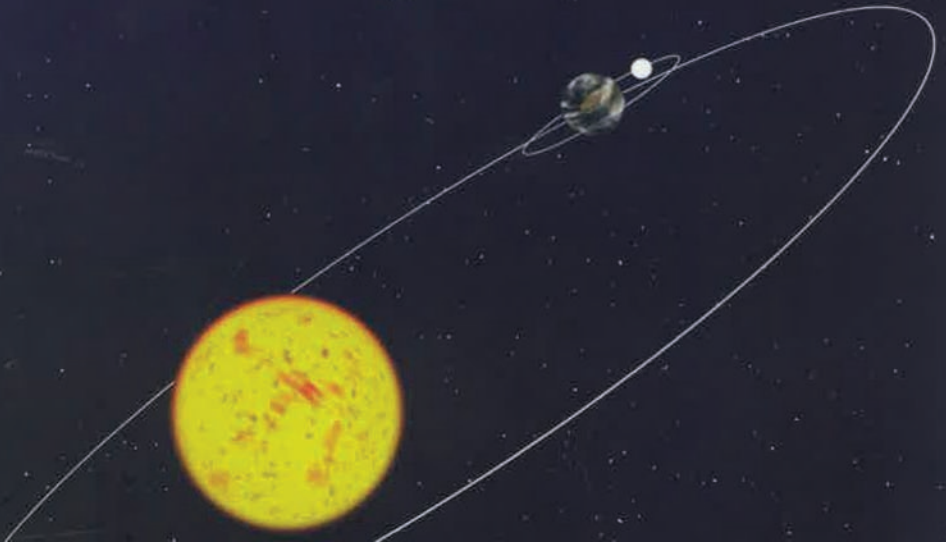
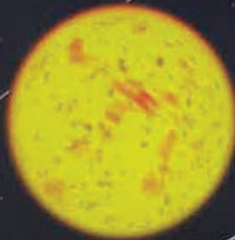


مقدمہ ای

بر مطالعہ

نظم جہانی بہائی

ہوشنگ خضرائی



مقدمه‌ای
بر مطالعهٔ نظم جهانی بهائی

تألیف هوشنگ خضرائی

مؤسسهٔ چاپ و انتشارات مرآت

مقدمه‌ای بر مطالعه نظم جهانی بهائی
تألیف هوشنگ خضرائی
چاپ اول هندوستان ۲۰۰۸ - ۱۶۵ بدیع
تعداد: ۵۰۰ نسخه
حق طبع محفوظ

ناشر: مؤسسه چاپ و انتشارات مرآت دهلی نو هندوستان
صندوق پستی ۴۲۷۳ کد پستی ۱۱۰۰۴۸
شابک: ۹۷۸-۸۱-۹۰۵۰۹۲-۰-۶

فهرست مطالب

۱۱	مقدمه
۱۹	فصل اول: نظم را چگونه تعریف می‌کنیم
۱۹	واژه‌شناسی
۱۹	تعریف نظم
۲۳	نظم و سیستم
۳۲	فصل دوم: نگاهی کوتاه به نظم آفرینش
۳۶	ضرورت نظم در آفرینش
۳۸	نظم و تحوّل
۴۳	فصل سوم: نظم و جمال
۴۳	واژه‌شناسی
۴۳	تعریف جمال
۴۸	منشأه جمال در نظم
۵۰	فصل چهارم: نظم و اخلاق
۵۰	واژه‌شناسی
۵۰	تعریف و جایگاه اخلاق در نظم
۵۳	فصل پنجم: نظم در یک سیستم اجتماعی
۵۳	تعریف اجتماع
۵۵	منشأه نظم در جامعه
۵۷	علل بی‌نظمی سیستم اجتماع
۵۹	فصل ششم: نظم و تعصبات
۵۹	لغت‌شناسی
۵۹	تعریف تعصّب
۵۹	تعصّب و نظم
۶۳	تعصبات، خرافات و جزم‌گرایی

۶۴	پی آمدهای تعصب، خرافه و جزم‌گرایی
۶۶	فصل هفتم: نظم و آزادی
۶۶	واژه‌شناسی
۶۶	تعریف آزادی
۶۹	حدود آزادی
۷۰	انواع آزادی
۷۲	آزادی حقیقی
۷۳	آزادی و اعتدال
۷۵	فصل هشتم: نظم و مفاهیم حق و وظیفه
۷۵	واژه‌شناسی
۷۶	تعریف حق
۷۷	تعریف وظیفه
۷۷	سیستم حقوق و وظائف
۸۲	فصل نهم: نظم و مسئله تساوی
۸۲	مقدمه
۸۳	تعریف تساوی
۸۴	آیا تساوی ممکن است؟
۸۷	فصل دهم: نظم و قدرت
۸۷	واژه‌شناسی
۸۷	تعریف قدرت
۸۸	منابع قدرت
۹۵	فصل یازدهم: نظم و سیاست
۹۵	واژه‌شناسی
۹۵	تعریف سیاست - تشریح سیاست
۱۰۰	فصل دوازدهم: نظم و مشورت
۱۰۰	واژه‌شناسی

۱۵۸	فصل نوزدهم: جناح انتصابی در نظم بدیع
۱۵۸	مقدمه
۱۶۰	بحثی در درک اهمیت جناح انتصابی
۱۶۳	وظایف هیئت انتصابی
۱۶۵	فصل بیستم: ضیافات نوزده روزه
۱۶۵	مطالعه آثار در این رابطه
۱۶۷	مفهوم دموکراسی در دیانت بهائی
۱۷۱	فصل بیست و یکم: انتخابات در نظم بدیع
۱۷۱	مقدمه
۱۷۱	واژه‌شناسی
۱۷۱	روانشناسی انتخاب
۱۷۴	ممنوعیت پروپاگاندا
۱۷۷	فصل بیست و دوم: ارتباطات و مخابرات و رسانه‌های جمعی
۱۷۷	مقدمه
۱۷۷	تعریف و تحلیل
۱۸۰	جای آزادی و حکمت و عدالت در وسائل ارتباط جمعی
۱۸۱	نقش رسانه‌های جمعی در رشد و بلوغ جوامع
۱۸۴	فصل بیست و سوم: کلیاتی در موضوع نقطه عطف تاریخ جهان
۱۸۴	تعریف نقطه عطف
۱۸۴	تحول و انتقال - انواع آن
۱۹۲	فصل بیست و چهارم: مراحل حساس نظم سیستم‌ها
۱۹۲	مقدمه
۱۹۳	مراحل حساس نظم سیستم‌ها
۱۹۸	فصل بیست و پنجم: نقطه عطف نظم عالم
۱۹۸	مقدمه
۲۰۰	نقطه عطف در گذرگاه تاریخ

فصل بیست و ششم: وحدت عالم انسانی هدف نظم جهانی

۲۰۵	مقدمه
۲۰۵	تعریف وحدت
۲۰۶	وحدت جهانی در تاریخ بشر
۲۰۸	تعریف یوم‌الله
۲۰۹	وحدت در هندوئیسم
۲۰۹	حضرت ابراهیم
۲۱۰	حضرت موسی
۲۱۰	حضرت زردشت
۲۱۱	حضرت بودا
۲۱۲	حضرت مسیح
۲۱۲	حضرت محمد
۲۱۳	وحدت عالم انسانی هدف مبادی روحانی و تعالیم بهائی
۲۱۳	نگاهی تحلیلی به بعضی دیگر از آثار بهائی در رابطه با وحدت عالم انسانی
۲۱۹	منابع
۲۲۲	کتاب‌شناسی
۲۴۵	فهرست اعلام و اہم مطالب
۲۵۳	

۱۰۰	تعریف مشورت
۱۰۰	جریان مشورت
۱۰۵	مراحل، عناصر و روابط ضروریّه در مشورت
۱۰۶	شرایطی که بایسته و شایسته است حاکم بر روابط میان اصحاب شور باشد. ۱۰۶
۱۰۶	حقّ به مشورت امر فرمود
۱۰۷	وظایف اصحاب شور
۱۰۹	ارزش یک پیشنهاد در اخلاص و ایمان صاحب آنست
۱۱۰	فصل سیزدهم: نظم و اصل عصمت و مصونیت از خطا
۱۱۰	مقدمه
۱۱۲	واژه‌شناسی
۱۱۲	تعریف
۱۱۲	انواع عصمت
۱۱۳	عصمت کبری و کلمة الله
۱۱۴	عصمت و مقام حضرت عبدالبهاء
۱۱۵	عصمت حضرت ولی امرالله مبین آیات الله
۱۱۵	بیت‌العدل اعظم مقام معصوم و مصون از خطا
۱۱۵	ضرورت مرجعی مصون از خطا در عالم
۱۱۷	فصل چهاردهم: نظم و عدالت
۱۱۷	واژه‌شناسی
۱۱۷	تعریف عدالت
۱۱۷	تحلیل مفهوم عدالت
۱۲۱	فصل پانزدهم: نظم و حکومت
۱۲۱	واژه‌شناسی
۱۲۱	تعریف حکومت
۱۲۲	حکومت و قدرت
۱۲۴	حکومت سازمان و مؤسسه‌ای مشروع

۱۲۴	مشاء حکومت
۱۲۶	حکومت چون یک موجود انسانی
۱۲۷	خداوند، حکومت و انسان
۱۲۸	حکومت و جامعه مدنی
۱۲۹	در باره حکومت جهانی
۱۳۱	فصل شانزدهم: مفهوم حکومت در آثار بهائی
۱۳۱	واژه‌شناسی
۱۳۱	مفاهیم هیکل در آثار بهائی
۱۳۳	جایگاه حکومت
۱۳۷	رابطه حکومت و دیانت
۱۳۹	فصل هفدهم: شکل حکومت
۱۳۹	پیش‌گفتار
۱۴۲	اشکال حکومت
۱۴۸	نوع حکومت از جهت تئوری و ایدئولوژی
۱۵۱	فصل هجدهم: برخی مناظر برجسته نظم جهانی
۱۵۱	نظم جهانی بهایی نظم فرداست
۱۵۱	توازی سیر بحران‌های عالم و هجوم و حمله به امر الهی
۱۵۲	عظمت امرالله و هجوم ملل و اقوام
۱۵۲	نفحات ظهور حضرت بهاءالله دمیدن روح تازه است در عالم
۱۵۲	قوانین و مؤسسات جدید
	اصول و قوانین بهائی همه نازل از سماء پروردگار است نه تدوین شده
۱۵۳	به دست بندگان
۱۵۳	امر بهائی هیکلی زنده است
۱۵۴	ثبوت و بقاء هویت امرالله
۱۵۵	تناوب در سیر تحولات امرالله به سوی کمال
۱۵۶	نظم اداری هسته و الگوی نظم جهانی

مقدمه

این کتاب، برای همه کسانی که مایلند مسائل را در یک دیدگاه علمی و فلسفی مطالعه نمایند، نوشته شده است. یک کتاب کلاسیک، در نظم جهانی حضرت بهاءالله نیست. کتاب‌های از این گونه، مؤلفین متعدّد، به خصوص با ارائه آثار مقدّسه بهائی، که گاه سراسر کتاب را شامل می‌شود، تقریباً بدون هیچ‌گونه بحث و تحلیل منتشر نموده‌اند. آنان زحمات بسیار کشیده‌اند و مجموعه‌های بسیار ارزنده‌ای را تألیف فرموده‌اند، که همه مورد کمال استفاده و در خور هرگونه حق‌شناسی و تقدیر می‌باشند.

به نظر می‌رسد که کتاب‌هایی نیز لازم است نوشته شود که روش نگارش آنها متفاوت و در زاویه‌های دیگری مسائل را بنگرند.

این تفاوت در دیدگاه، ممکن است در خواننده ارجمند این باور را به وجود آورد که مطالبی از قبیل تعصبات، مصونیت از خطا، آزادی، مشورت و... که در فصول مستقل در این کتاب مطرح شده است با موضوع نظم ارتباط ندارند و حال آنکه، در یک تجزیه و تحلیل اجتماعی، از عوامل نظم و علل بی‌نظمی، روشن می‌شود که ارتباط آنها با نظم، حتی رابطه علت و معلول است. آیا نظم جهانی حضرت بهاءالله می‌تواند، بدون قبول اصل مصونیت از خطا، برای بیت‌العدل اعظم الهی باشد؟ که از قلم اعلی نازل شده است، و ما در فصل مخصوص کوشیده‌ایم در آن تعمق کنیم. یا از سوی دیگر آشکارا می‌بینیم که تعصبات، سبب این همه بی‌نظمی‌ها، جنگ‌ها، ستیزها، وحشت‌ها و خون‌ریزی‌ها و ترک آنها، از عناصر شالوده نظم است. عالم در آتش تعصبات مذهبی، سیاسی، مللی و قومی و نژادی می‌سوزد، و شرایطی به وجود آمده است که استقرار نظم مستحیل است و آنگاه که با اعمال زور به اصطلاح نظم را برقرار می‌نمایند، حاصل این کوشش در حقیقت نظم حقیقی نیست زیرا نظم حقیقی از روح و قلب افراد و جماعات برمی‌خیزد، و این ممکن نیست مگر آن که آنان در سایه تربیت و کسب معرفت، افکارشان تحوّل پذیرد و به آن درجه از آگاهی برسند که ترک تعصبات را با عقل و احساس پذیره شوند، این همان وحدت در وجدان است که

حضرت عبدالبهاء در لوح لاهای خطاب به جامعه اتفاق ملل (دسامبر ۱۹۱۹) اشاره می‌فرمایند.

چنین است مسئله آزادی که هم انکارش بر مردم جهان در نظام‌های دیکتاتوری و هم نداشتن شناخت صحیحی از آن به وسیله همین مردم آن همه پریشانی و درگیری و ستم از یک سو و بی‌بندوباری و بی‌نظمی از سوی دیگر به وجود آورده است. در مورد فی‌المثل مشورت، اهمیتش در نظم آن قدر واضح است که نیازی به تشریح نیست. مشورت روح جمیع مؤسساتی است که وظیفه استقرار و تنفیذ نظم را دارند.

همه مسائل، مواضع و فرایندهایی که در این کتاب، در فصول جداگانه مطرح و مورد بحث قرار گرفته، و در حد اختصار بیان شده‌اند، متغیرهایی هستند از تابع نظم. به هیچ وجه ادعا نمی‌شود که همه متغیرهای تابع نظم را مورد گفتگو قرار داده‌ایم. ولی با کمال فروتنی به عرض خوانندگان عزیز می‌رسانیم، که این متغیرها روح یا حقیقت نظم می‌باشند. در حالی که مؤسسات معرف و واقعیت نظم هستند.

در این مجموعه، در مورد بیشتر اصطلاحات مهم با مبالغات، به بررسی ریشه واژه‌های علمی و فنی پرداخته‌ایم. سبب آن است که واژه‌شناسی، در واقع یکی از طرقتی است که می‌توانیم تحولات مفاهیم را، در دیدگاه علم و فلسفه بررسی کنیم. پژوهش در معانی واژه‌ها که در واقع "تعریف" آنهاست، و توجه به ریشه اولیه آنها، به نحوی، منعکس‌کننده رشد معارف بشری است.

واژه‌شناسی، باستان‌شناسی واژه‌هاست که بخشی از باستان‌شناسی، معارف بشری Archeology of human knowledge است.

در کنار بسیاری از اصطلاحات اصلی، واژه انگلیسی آن را ذکر نموده‌ایم، از آن جهت که متأسفانه در زبان زیبای فارسی ما، هنوز فرهنگی کامل، که هیتی از محققین رسماً آن را تهیه و تصویب نموده باشند نداریم. و ناگزیر، باید به ترجمه‌های موجود در فرهنگ‌های کنونی، و یا در متن نوشتجات اکتفا کنیم. و چون این معانی، گاه کاملاً رسا نیستند و یا آنکه ممکن است، خواننده با آن آشنا نباشد، بر این رو، واژه انگلیسی مطالعه را آسان می‌کند.

یکی از مبادی روحانی دیانت بهایی، تطابق دین با عقل و علم است. و نیز حضرت

عبدالبهاء تعلیم فرموده‌اند، که علوم را تحصیل کنید، تا اسرار مودعه در آثار بهایی را کشف نمائید. در مطالعهٔ نظم جهانی بهایی، مراجعه به نظرات علمی و فلسفی، ضروری یا به عبارت دیگر اجتناب‌ناپذیر است. در عرصهٔ معارف انسانی، به خصوص سیستمیک (Systematic) که برای اولین بار، علم و فلسفه را در خود، به طور کامل آشتی داده است، از آن بخش از معارف انسانی، که در بحث نظم، پیوسته همراه ماست و اگر کسی بخواهد، در مسئلهٔ نظم تعمق کند، باید ابتدا حداقل، اطلاعاتی مقدماتی از این علم - حکمت کسب نماید.

نظم، مفهومی متحول است (A Developmental Concept) و از آن رو، که این تحول مبدأش، چنانچه در فصل نظم آفرینش خواهیم دید، اطلاق است و مآلش نیز اطلاق، اتساعش چه در هر لحظه، یعنی در بُعد باطنی و درونی آن، و چه در گسترهٔ زمان - مکان، یعنی در بروزات تاریخی‌اش، در عالم شهود، بیکران و بی‌پایان است. یافته‌های علمی، اثبات می‌نماید، که "نظم" نامحدود را، در محدود، منطوقی و مستور می‌سازد. و ما را قادر می‌کند، که تجلی نامتناهی را، در متناهی مشاهده کنیم. این تقریر را دو اشاره است، یکی وجود نامحدود در محدود، در بُعد باطنی اشیاء، یعنی حقایق روحانی در جسم فانی (Infinity in finite) و دیگر این که مانند زمان روانی^۱ (psychological time) فضا نیز، در شرایطی که نظم، آن را تعبیر می‌کند، اتساع و انقباض می‌یابد. اگر از ساختار اتم‌های ژرمانیوم (Germanium) که در کنار هم در یک چیپ (Chip) قرار دارند، نظم را حذف کنیم و قانون احتمال را وارد نمائیم دیگر قادر نخواهیم بود، که تعداد بی‌شمار واحدهای اطلاع (Information units) را در آن ثبت کنیم. ولی خوشبختانه، چون این نظم وجود دارد، این کار برایمان ممکن است^۲. نظم زمان و مکان را گسترش می‌دهد. این واقعیت، حتی در زندگی روزمره محسوس است. مجموعه‌ای از اشیاء را، وقتی بدون نظم در قفسه‌ای قرار می‌دهیم، علاوه از این که دسترسی به آنها مشکل خواهد بود، فضا هم کفایت جای گرفتن همهٔ آنها را نمی‌کند. ولی اگر، همان اشیاء را به طور منظم، در قفسه قرار دهیم، هم وصول به آنها ساده است و هم قسمتی

۱ - خواص زمان روانی آنست که انبساط و انقباض می‌نماید.

۲ - Clearly. A Instrumentation in Psychology (John Wiley & Son) Chichester 1977. ۲

قابل ملاحظه از فضا، برای جا دادن اشیاء دیگر، باقی می ماند. نظم در ساده ترین مناظر زندگی، محدود را به سوی نامحدود، وسعت می دهد. همین گونه است، وضع زمان، بُعد دیگر عالم هستی. انجام ده امر، به شرط منظم بودن، در یک روز ممکن است و حال آن که انجام پنج امر از آن امور، ممکن است، به خاطر بی نظم بودن، در دو یا چند روز هم، میسر نشود. اگر نظم را در زمان و مکان داخل کنیم، آنها را، به سوی ابدیت و بی نهایت، گسترش می دهیم. زندگی بی نظم، پر از پریشانی خاطر، و همیشه فاقد کفایت است. غالباً می گوئیم آه! امروز هم گذشت و این همه، کارهای انجام نشده، روی دستم ماند. ولی زندگی منظم، از جهت کیفیت، غنی و از جهت کمیت، طولانی است. تنها با نظم است، که در آن کوتاه زمانی، که آن را عمر می نامیم، در این چپ (Chip) کوچک زمان، می توانیم واحدهای اطلاع بی شمار، و یا به زبان بهتر، مساعی و موفقیت های بسیار را در آن ثبت کنیم.

شکسپیر گفت: "زندگی کوتاه است و حقیقت طولانی". اگر نظم را، در حکم یک حقیقت، در زندگی وارد کنیم، زندگی هم، طولانی می شود. آرایش و نظم، اصلی از اصول آفرینش است، و منظم بودن، با این اصل مهم آفرینش، هم آهنگی کردن است. گفتیم که نظم مفهومی متحول است. تحول، ثبات و دوام نظم را تضمین می نماید. عناصر لازم برای این تحول، در نظم جهانی حضرت بهاء الله، پیش بینی شده است. سیر این تحول، در جهت اطلاق است. در منظر عملیش، در عالم وجود، با قواعد منطق منطبق است و در تحول و تکاملش، از الهامات غیبیه، نشأت می گیرد و مستفیض، از عقل کلی الهی است (Supreme Reason). حضرت عبدالبهاء می فرمایند: "... اما عقل کلی الهی، که ماوراء طبیعت است، آن فیض قوه قدیمه است و عقل کلی الهی است، محیط بر حقایق کونیه و مقتبس از انوار و اسرار الهیه است. آن قوه عالمه است، نه قوه متجسسه متحسسه."^۱

در نظم جهانی حضرت بهاء الله، به نحوی معجزه آسا، و ویژه گی های ثبات (Stability) با انعطاف پذیری (Flexibility) و خلاقیت (Creativity) با یکدیگر التیام یافته اند. در فصل تعریف نظم، در رابطه با سیستم، مطالعه خواهیم کرد که چگونه این ویژه گی های علمی

علی‌رغم تناقص ظاهریشان، با یکدیگر همراه شده‌اند. تحقیق و تفرّس در مفهوم نظم، در دیانت بهایی، آن‌گونه که در آثار نازله از قلم حضرت بهاء‌الله و تبیینات حضرت عبدالبهاء بیان شده است، طیف وسیعی را شامل می‌شود، که از نظم کیهان (Cosmic Order) شروع می‌شود، و نظم در مراتب مختلف عالم هستی، و در نهایت، به انسان و جامعه انسانی می‌رسد. آن‌گونه که حضرت بهاء‌الله ترسیم فرموده‌اند، نظم چه در ابعاد بی‌کران کیهانی آن، و چه در نظم اجتماعی جهان، دارای خصوصیات است، که تحوّل آن را به نحو شایسته و بایسته، میسر می‌سازد. برای چنین قیاسی، بهتر است به بیانات حضرت ولی امرالله توجّه نمائیم: «این نظم اداری، اساساً با آنچه انبیای سلف وضع فرموده‌اند، متفاوت است، زیرا حضرت بهاء‌الله بنفسه اصولش را بیان، و تأسیساتش را استوار، و مبین کلمه‌اش را معین فرموده‌اند، و به هیئتی که مأمور تکمیل و تنفیذ احکام شرعی‌اش بوده، اختیارات لازم عنایت کرده‌اند، و این جمله خود، رمز قوّت امرالله، و مابه‌الامتیازش از سایر ادیان، و ضامن حفظ و وقایتش، از انشقاق و تجزّی است»^۱. و همچنین می‌فرمایند: «نظم اداری، که در الواح وصایای حضرت عبدالبهاء، تأسیس گشته، نظر به اصل و مبدأ و کیفیت و عظمتش، در تاریخ ادیان عالم فرید و بی‌مثیل و عدیل است، و به یقین مبین می‌توان گفت که در هیچیک از کتب و صحف مقدّسه و ادوار ماضیه، حتّی در دور فرقان، که احکام و سنن الهی، در کتاب مجید، به کمال صراحت و اتقان نازل گردیده، هیچ‌گونه حکم و دستور قاطع مبرمی، که بتواند، با این اساس عظیم برابری نماید موجود نیست»^۲. و باز می‌فرمایند: «روشی که (نظم حضرت بهاء‌الله) به کار می‌رود، و موازینی را که القاء می‌نماید، آن را نه به شرق متمایل می‌سازد، نه به غرب، نه به یهود و نه به غیر آن، نه به فقیر و نه به غنی، نه به سفید و نه به سیاه، شعارش وحدت عالم انسانی، علمش صلح اعظم، سرانجامش حلول دوره ذهبی هزار ساله یعنی یومی که سلطنت‌های عالم به سلطنت الهیه که سلطنت حضرت بهاء‌الله است مبدّل گردد»^۳. و با اشاره به منظر خاص این نظم یعنی حکومت

۱- کتاب دور بهائی صفحه ۷۲-۷۷ لجنه ملی ترجمه نشر آثار امری ایران نشر سوّم چاپ آلمان.

۲- کتاب قرن بدیع قسمت چهارم، فصل بیست و دوّم صفحه ۶۶۲ ترجمه جناب نصرالله مودّت - چاپ کانادا سنه

۳- حضرت ولی امرالله دور بهائی صفحه ۹۶.

۱۴۹ بدیع ۱۹۹۲.

می‌فرمایند: هیچ نوع از انواع حکومت دموکراسی یا حکومت مطلقه و استبدادی چه سلطنتی و چه جمهوری و یا انظمه اشرافی که حد متوسط بین آن دو محسوب است و حتی اقسام حکومت دینیه، چه حکومت عبرانی و چه تشکیلات مختلفه کلیسای مسیحی و یا امامت و خلافت در اسلام هیچ یک نمی‌تواند مماثل و مطابق نظم اداری بدیعی به شمار آید که به ید اقتدار مهندس کاملش ترسیم و تنظیم گشته است.^۱

مطالعه نظم جهانی حضرت بهاءالله نیازمند، آگاهی کافی از مسائل مختلف علوم اجتماعی و انسانی است. مفهوم دین، نیز مانند مفاهیم دیگر معارف انسانی، در پرتو انوار تعالیم حضرت بهاءالله، تحوّل بی‌سابقه یافته و دیگر، آن را منحصرأ، مجموعه‌ای از قوانین فردی و اجتماعی، و احياناً فقط در رابطه با عبادات در معنای دعا و مناجات نمی‌دانیم، بلکه حضرت عبدالبهاء دین را "مجموعه روابط ضروریه منبعث از حقایق اشیا" تعریف کرده‌اند. تعمق در این تعریف ظاهراً کوتاه، بی‌چون و چچرا، ما را لازم به بکاربردن علوم و معارف گوناگون می‌دارد، تا بتوانیم آنچه را تعلیم می‌دهد، به درستی درک کنیم. لهذا جای تعجب نیست، اگر در وجیزه‌ای چون این مجموعه، که امید است مطلوب خاطر دوستان واقع شود، اینجا و آنجا از مفروضات و معلومات علمی و تفکرات فلسفی سخن رفته است. موضوع دیگر، که در این مقدمه اشاره به آن ضروری است اینست که اصل عدم مداخله در امور سیاسیه، در دیانت بهایی معنایش آن نیست، که این دیانت سیاست را به عنوان یک علم و یک فن، انکار می‌نماید یا اهمیتش را نادیده می‌گیرد. بالعکس مانند بسیاری از مسائل مرتبط با حیات اجتماعی انسان، دیانت بهایی، تعریف تازه‌ای از سیاست می‌کند. و آن زمان که به بررسی این تعریف پرداخته شود (فصل یازدهم) بر هر منصفی، روشن می‌گردد که آنچه جامعه پیروان حضرت بهاءالله، در آن مداخله نمی‌نمایند، آن در حقیقت سیاستی نیست، که در ظل آن، جامعه انسانی به آرامش و آسایش دست یابد. گواه این سخن، عمل کرد همه سیاست‌هایی است، که در طی قرون و اعصار متمادی، نتیجه‌اش جز نفاق، شقاق، انهدام، وحشت، جنگ و خونریزی چیز دیگری نبوده است. به فرموده حضرت عبدالبهاء، علم کشف حقیقت است، و دین نفس حقیقت (مضمون بیان). علم سیاست

(Political Science) و سیاست عملی (Applied Politics) نیز البته کارشان باید کشف حقیقت در زمینه سیاست، و اداره امور جوامع انسانی باشد. از آنجا که دین، نفس حقیقت است، بنابر این، با توجه به تعریف حضرت عبدالبهاء از دین، که از نظر خوانندگان ارجمند گذشت، چیزی برتر، از یک هم‌آهنگی ساده، میان علم سیاست و دین باید وجود داشته باشد، تا حقیقت در رابطه با این زمینه خاص، مکشوف گردد. این سعی و مجاهدت و تحرّی، هر چه باشد، یک متن اصلی، باید محمل آن باشد. آن متن اصلی، نامش اصول اخلاق است. علم‌الاخلاق و حکمت اخلاق، بالاخص، عبارت از شناخت و تمیز، نیک از بد است، و در دیدگاه اخلاق تجویزی (Prescriptive Ethics) به این تقریر، باید اضافه کرد "و اختیار نیک". اخلاق و اصول آن، از هیچ زمینه‌ای از زندگی انسان، جدایی‌پذیر نیست. توجه به تبیینات حضرت عبدالبهاء، از پایه‌های عملی سیاست، چنانچه از مطالعه دو رساله "مدنیّه" و "سیاسیه" و الواح متعدّد دیگر از کلک اطهرش صادر گردیده، و در آنها، با تأکید بر فضائل اخلاق از قبیل شجاعت، صراحت، صداقت، امانت، حزم، حکمت و معرفت برمی آید، مدلل می‌دارند که، سیاست نمی‌تواند، فن و هنر متقاعد نمودن رعیت، برای اجرای مقاصد مردان سیاست باشند، و با نظراتی که، روش‌های چک و چانه زدن (Bargain Theory) را تعلیم می‌دهد، به کار برده شود. لهذا، در این مجموعه فصلی به تشریح سیاست، اختصاص داده شده است، تا خوانندگان ارجمند، توجه خاص، به معنای سیاست در دیانت بهایی مبذول دارند.

ما در این کتاب که، شاید بتواند، مقدمه‌ای محسوب گردد، در مطالعه نظم جهانی حضرت بهاء‌الله، در فصول نخستین، نظم را در دیدگاه عمومی، مورد بررسی قرار داده‌ایم، و سپس به مطالعه آن در دیدگاه خاص آن که، نظم جهانی بهائی برای جامعه انسانی است، می‌پردازیم. اکنون سر شکرانه و رجا به آستان مقدّس می‌نهد، باشد که این ناتوان را، در تقدیم یک سلسله از این مجموعه‌ها، در مسائل گوناگون یاری فرماید.

نهم فوریه ۲۰۰۶
هوشنگ خضرانی

فصل اوّل

نظم را چگونه تعریف کنیم

واژه‌شناسی:

واژه نظم، به معنای آراستن، ترتیب دادن، هم‌آهنگ ساختن، تدارک دیدن و طرح‌ریزی کردن است. نظم (آرایش) و منظومه (دستگاه) ریشه لغوی واحدی دارند. نظم، از صفات اصلی، هر منظومه است. واژه سیستم (System) معادل منظومه است، و از دو کلمه یونانی "Syn" پیشوند به معنی همراه و توأم و "Histanai" یعنی قرار دادن و بنابراین، سیستم به معنای باهم قرار دادن است.

تعریف نظم:

نظم اصلی است، که آفرینش بر طبق آن خلق شده، و نیز اصلی است، که آفرینش بر اساس آن می‌چرخد. در اینجا، سخن از تداوم وسیله در مقصد نیست، بلکه بیان قانون فراگیری است که، از اوّل که لاوّل له تا آخر که لاآخر له است، حکم فرماست. این قانون همان ناموس اعظم است. (۱) حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند: "نظام و قانون حقیقی روابط ضروریه است که منبعث از حقایق اشیاء است." (۲) نظم، ترتیب و آرایشی، منطقی است و بنابر این در محدوده معارف انسانی، قابل پیش‌بینی است. به سخن یاجلر (J. Buchler) نظم عالم، با آن نظمی، که در ذهن انسان است یکی است. در اینجا تصویرهای عینی، با تصوّرات ذهنی، انطباق دارند. در دیدگاه علم‌المعرفه (Epistemology) نظم، سیستمی از تعبیرات است. به نحوی که در یک مجموعه مشاهده، از طریق تعبیر (Interpretation) به یاری هوش، با نقطه نظر خاص، نظم را استخراج می‌نماید. هوش عامل ذهنی است، که به قوه تمیز و تفکیک، نظم را تشخیص (به نحوی عینی) می‌دهد. (۳)

نظم، مفهومی مجرد است، و گویای حالتی است، سازگار و منطبق، با قواعد عقل و منطق. منبش الهامات غیبیه و مشیت خداوندی است. حقیقتی است از عالم جبروت، که تصویر آن، در آینه عالم مشهود است و آن واقعیت، نظمی است که می‌کشیم اندک اندک به عظمت آن پی بریم. همتای (Counterpart) این نظم در عالم وجود، مغز

انسان است. این تقریر، مبتنی بر این حقیقت است که آنچه در عالم کبیر (آفرینش) مشاهده می‌شود، در عالم صغیر (انسان) منظوری است. حضرت بهاء‌الله می‌فرمایند: انسان فهرست اعظم و طلسم اقوم است. فهرستی که در او مثال کُلِّ ما خلق فی الأرض والسماء موجود... اگرچه بعضی او را عالم اصغر نامیده‌اند و لکن تشهد انه عالم کبیر... (۴) علیت، اصل اوّل نظم است. حضرت بهاء‌الله می‌فرمایند: "لابدٌ لكلّ امر من مبدأ و لكلّ بناء من بان و انه هذه العلتُ الّتی سبقت الّکون المزیّن بالطراز القدیم مع تجدده و حدوده فی کلّ حین." (۵) و نیز می‌فرمایند: "قد قدرنا لكلّ شیء سبباً من عندنا." (۶) و باز می‌فرمایند: "قد قدرنا لكلّ شیء سبباً و اعطیناه اثرأ کُلِّ ذلك من تجلّی اسمی المؤثر علی الأشياء." (۷) بررسی روابط علی نشان می‌دهد که دو گونه علیت وجود دارد:

۱ - علیت انجذابی: که از آن، حرکت انجذابی، نشئت می‌گیرد. در این نوع علیت، علت و معلول، از هماهنگی در کشش و حرکت برخوردارند. علت در معلول، حرکت را از طریق جذب و انجذاب، سبب می‌شود. چنین علیتی روحانی است. در این حرکت که حرکت روحانی نامیده می‌شود، معلول، مهبّای انجذاب است و از خود، اراده و مقاومتی ندارد، بلکه با طبیعت و ذات وی، منطبق است. معلول، لاجل نفس علت، متحرّک است.

۲ - علیت دفعی (اعمالی): گاه علت، در معلول، حرکت را از طریق اعمال دفع و راندن، ایجاد می‌کند. این حرکت مادی یا جسمانی است.

این دو نوع علیت، مولد دو نوع، ارتباط و عمل متفاوتند. علیت انجذابی (Attractive Causality) سبب ارتباط انجذابی (Attractive Communication) و عمل انجذابی (Attractive Action) که غیر قصدی و ذاتی یا فطری (Non-Intentional Inherent) است. و علیت دفعی مولد ارتباط (دفاعی) و قصدی (Defensive (Intentional) [Communications] می‌گردد. و عمل حاصل از آن دفعی است. [Defensive (Repulsive) Action] موریس پرادین (M. Pradines) این مطلب را به زیبایی تشریح نموده است. (۸)

این دو علیت، سبب دو نوع نظم می‌شوند که در یکدیگر تمامیت یافته، نظم آفرینش را به وجود می‌آورند، به همان نحو که روح و جسم در یکدیگر تمامیت می‌یابند. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند: "نظام بر دو قسم است نظمی که مطابق عالم

طبیعت است و نظمی که مطابق صورت حقیقت. اول انبعاثات شهبانی است: ثانی سنوحات وجدانی. از آن جسم عنصری به اهتزاز آید. از این روح الهی در فیضان.^(۹) بدین سان نظم ساختاری دارای دو ارزش و دو وجه است:

۱ - مجرّد و ذهنی (Abstract Structure) ۲ - محسوس و عینی (Concrete Structure) یعنی حاصل تکامل اضداد سازنده در یکدیگر است: یکی در رابطه با عالم روح و دیگری در ارتباط با عالم ماده. در عین حال این دو اگر چه در بروز و حدوث معرّف یک ثنویت هستند (Dualism) ولی در منشاء، گواه دوگونه بودن، نمی باشند چون یکی سبب دیگری است. روح سبب حیات است. حضرت عبدالبهاء می فرماید: "روح انسان سبب حیات جسد انسان است."^(۱۰) روح است که سبب ترکیب ذرات است. این ترکیب به فرموده حضرت عبدالبهاء، در تحت انتظامات صحیحه و قوانین متین و ترتیبات کامله و هندسه بالغه است که ابدأ از او تجاوز نمی کند."^(۱۱) پس نظم عالم ماده تصویر و انعکاسی از نظم عالم روح است. ناموس اعظم، قانون نظم آفرینش است و از عقل کل، صادر شده است. علّت خلق آفرینش حبّ است. حضرت بهاءالله می فرماید: "علّت آفرینش ممکنات حبّ بوده."^(۱۲) و در کلمات مکنونه می فرماید: "یا ابن الانسان احببّ خلقک فخلقک فاحببنی کی اذکرک و فی روح الحیات اثبتک."^(۱۳) باز می فرماید: "مقصود از آفرینش، عرفان حق و لقای آن بوده و خواهد بود."^(۱۴) و در باره مصدر این نظم یعنی عقل کلّ و تجلّی آن در عالم وجود می فرماید: "عظیة کبری و نعمت عظمی در رتبه اولی خرد بوده و هست اوست حافظ وجود و معین و ناصر او. خرد پیک رحمن است و مظهر اسم علام، به او مقام انسان ظاهر و مشهود. اوست دانا و معلّم اوّل در دبستان وجود... اوست خطیب اوّل در مدینه عدل... اوست دانای یکتا که در اوّل دنیا به مرقاة معانی ارتقاء جست و چون به اراده رحمانی بر منبر بیان مستوی بدو حرف نطق فرمود. از اوّل بشارت وعد ظاهر و از ثانی خوف وعید و از وعد و وعید بیم و امید باهر و به این دو اساس نظم عالم محکم و برقرار."^(۱۵) تینات حضرت عبدالبهاء در این باره مزید تبصّر است. می فرماید: "المحبّة هی الناموس الأعظم فی هذا الکون العظیم الالهی المنحبة هی النظم الوحید بین الجواهر الفردیه بالترکیب و التّدیر و الثّقق المادی."^(۱۶) و نیز می فرماید: "نظام و

قانون حقیقی روابط ضروریه است که منبعث از حقایق اشیاء است و کینونت موجودات مستدعی و مقتضی آن.^{۱۷}

همان‌گونه که قبلاً اشاره شد، تجلی این علت اولیه، یعنی محبت صادره از مشیت و اراده مطلقه خداوند، در دو عالم جسم و روح به دو صورت آشکار می‌شود. نظم کلی، نتیجه تعامل، تفاعل و توافق میان این دو نظم است که بر عوالم روح و جسم حکمفرماست. حضرت عبدالبهاء می‌فرماید: "... و بما اقتضت الحکمة البالغة الکلیة الالهیه ان تكون الحركة ملازمة للوجود، جوهریاً و عرضیاً، روحیاً و جسمیاً و ان تكون لهذه الحركة زمام و معدّل و ماسک و سائق لئلا یطلل نظامها و یتغیر قوامها فتساقط الاجرام و تنهابط الاجسام قد خلق قوة جاذبه عامه بينها غالبه حاکمه علیها منبعثه من الروابط القدیمه الموافقة و المطابقة العظیمه الموجوده بین حقایق هذا العوالم الغیر المنتاهیه فجذبت و انجذبت و حرکت و تحرکت و ادارت و ادارت و لاحت و لاحت تلك الشمس القدسیة الباهرة... فبذلك تمّ نظامها و حسن انتظامها و اتقن صنعها و ظهر جمالها و ثبت بیانها و تحقّق برهانها فسیحان جاذبها و قابضها و فائضها و مدبّرها و محرّکها عما یصفه العارفون و ینعت به الناعتون." (۱۸) «۱»

برای شناخت بهتر نظم، گفتاری حداقل کوتاه، از بعضی مفاهیم دیگر ضروری است که ذیلاً به آن می‌پردازیم.

نظم و سیستم:

۱- به سبب اهمیت مفاهیم فلسفی و علمی که در این بیان مبارک موجود است به ترجمه آن اقدام می‌شود: "بنا به اقتضای حکمت بالغه کلیه خداوندی، حرکت ملازم عالم هستی است حرکت جوهری، حرکت عرضی، حرکت روحی و حرکت جسمی و نیز این حرکت را کنترلی است و تعدیل‌کننده‌ای و نگهدارنده و به راه‌اندازنده‌ای برای آن که نظم آن از میان نرود و قوام آن تغییر نیاید. و برای آن که اجرام آسمانی سقوط ننمایند و اجسام سماوی فرو نیافتند، قوه جاذبه عمومی را که میان آن‌ها غالب و حاکم و منبعث از روابط قدیم عظیم، موافق مطابق حقایق این عوالم نامتناهی خلق فرمود. پس جذب می‌نماید و انجذاب می‌بخشد و حرکت می‌نماید و به حرکت درمی‌آورد و می‌چرخد و می‌چرخاند و ظاهر می‌شود و نورافشان می‌گردد و نورانی می‌نماید. آن ستاره‌های قدسیه روشن و آشکار را... بدین وسیله کمال می‌بخشد نظام عالم را، نیکو می‌گرداند ترتیب آن را، و استوار و محکم می‌سازد آنچه را آفریده و آشکار ساخت زیبایش را و استحکام بخشید بیانش را و تحقّق داد به برهانش. پاک و مقدّس است آن جاذب (خداوند) و در دست‌گیرنده و تدبیرکننده و به حرکت درآورنده آن (آفرینش) از آنچه توصیف نمایند عارفان و ستایش کنند ستایندگان."

سیستم، عبارت از مجموعه‌ای از عناصر است، به نحوی که نتوان، نقش و تحولات هیچیک از آن‌ها را به تنهایی و مستقلاً، از نقش و تحولات سایر عناصر سازنده آن سیستم، تعریف نمود. نظم از اختصاصات اصلی هر سیستم است و از آنجا که در آفرینش، جمیع عناصر از خرد و کلان، از ذرات تحت اتمی گرفته تا کهکشان‌های عظیم، از موجودات تک‌یاخته‌ای تا انسان، همگی در مرتبه‌ی خود معرف یک سیستم می‌باشند، از این رو نظم از ویژه‌گی‌های اصلی آفرینش در جمیع شئون و مراتب آن می‌باشد. سالت (SN.Salthe) می‌گوید: ساختمان سیستم‌های سلسله‌مراتبی آفرینش، چه از جهت ترکیب و چه از جهت آثار، همه از نظم کامل برخوردار است. (۱۹)

حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند: "ذرات غیر مرئی از کائنات تا اعظم کرات جسیمه عالم وجود مثل کره‌ی شمس و یا سایر نجوم عظیمه و اجسام نورانیه چه از جهت ترتیب و چه از جهت ترکیب و خواه از جهت هیأت و خواه از جهت حرکت در نهایت درجه‌ی انتظام است و می‌بینی که جمیع در تحت یک قانون کلی است که ابداً از او تجاوز نمی‌کند." (۲۰)

اکنون به مطالعه‌ی ویژه‌گی‌هایی می‌پردازیم که توأم‌اً معرف نظم سیستم می‌باشند.

۱- **تمامیت (Wholeness or Totality)** تعریف سیستم که از نظر خوانندگان گذشت گویای تمامیت آن است.

۲- **قطبیت (Polarity)** سیستم‌ها دارای دو قطب می‌باشند. همان‌گونه که قبلاً گفته شد، وجود دوگونه نظم، دو نوع حرکت، دو علیت، همه نمودار قطبیت سیستم‌هاست. وجود دو قطب در سیستم، تلویحی و در عین حال تضمینی از تعادل و اعتدال است که شرط اصلی دوام سیستم و بقا و نظم در آن است. هراکلیت می‌گوید: "هم آهنگی، ثمره اثر نیروهای متخالف در میان زه و کمان است."

۳- **ساختار سیستم (Structure)** سیستم یک ساختار است و بیش از اجتماع، ساختارهای فرعی (Sub-Structure) مشکل آن است. این مفهوم در قیاسی با جامعه‌ی بهایی به عنوان یک سیستم، کاملاً صادق است. جامعه‌ی بهایی، تجمیع ساده‌ای از عناصر تشکیل‌دهنده‌ی آن نیست، و به همین علت، مجموعه‌ی آن بیش از اجتماع ساده‌ی واحدهای متشکله‌ی آن یعنی افراد از جهت تعداد، و حتی مؤسسات از جهت شماره آنها می‌باشد.

۴- همبستگی (Interdependence) در میان ساختارهای فرعی یک سیستم، نه وابستگی حاکی از عدم استقلال کامل وجود دارد، و نه استقلال مدلل بر امکان تک‌روی و طغیان، بلکه همبستگی وجود دارد یعنی رابطه متقابل و تفاعل متناسب.

۵- خود ساماندهی (Self-Regulation) بیان‌کننده آن است، که سیستم قادر است در صورت بروز عدم تعادل، در قسمتی از آن، نظم خود را دوباره برقرار کند و خود را ترمیم نماید. این کنار توسط تعامل (Interaction) میان سیستم‌های عمل (Action System) و سیستم‌های واگشتی عمل (Retro-Action System) تحقق می‌یابد.

۶- تحوّل و تغییر (Evolution and Transformation) نشان حیات و تحرّک سیستم است. عناصر عالم وجود، عموماً از نوعی حیات بهره‌مندند، حتّی جمادات. حضرت عبدالبهاء می‌فرماید: "... مسلّم است که جماد روح دارد، حیات دارد ولی به اقتضای عالم جماد. چنان که در نزد طبیعیون نیز این سرّ مجهول مشهود شده که جمیع کائنات حیات دارد." (۲۱) از علائم حیات تحوّل و تحرّک و تغییر است. حضرت عبدالبهاء می‌فرماید: "حرکت از برای وجود لزوم ذاتی است انفکاک ندارد." (۲۲)

وقتی سخن از تعادل، که از مظاهر خود ساماندهی می‌باشد، در میان است لاجرم، باید در نظر آوریم، که این تعادل لزوماً، حاکی از درگیری دو عامل و یا دو گروه از عوامل است، و لکن این تعادل همگام، با تحوّل است. به همین علّت، از جهت علمی، به آن عنوان تعادل ناپایدار (Instable Equilibrium) داده‌اند، که کانن (B. Cannon 1932) در بیان نظریه خود در حیات‌شناسی و وظایف الاعضاء، ضمن تشریح تئوری تعادل حیاتی (Homeostasis)، آن را به کار برده است. این تعادل ناپایدار، شرط اصلی، تحوّل و تحرّک و دوام حیات است. تعادل پایدار به وجه اخص، مترادف با توقّف است و توقّف دلالتی است ضمنی بر مرگ. مرگ می‌تواند جسمانی باشد، ولی مرگ، اشکال دیگری هم دارد. مرگ روحانی، اخلاقی، نفسانی (روانی)، روانی اجتماعی، مرگ اقتصادی و غیره. اگر سیستم، به حال تعادل پایدار (Stable Equilibrium) درآمد، دیگر نه حیات در آن مفهومی دارد، نه نظم. حتّی بهتر است بگوییم دیگر سیستمی وجود ندارد، تا نظمی در آن باشد. رژیم‌های دیکتاتوری، از این نوعند. نظم وقتی معنی پیدا می‌کند، که تحوّل و تحرّک وجود داشته باشد. ژ - ان - سالت (J.N Salthe) می‌گوید:

تغییر، نتیجه عدم ثبات است. اشیاء وقتی تغییر می‌یابند، که نمی‌توانند، در مقابل تغییرات محیط، از یک طرف، و شرایط درونی خود، که تحوّل را ضروری می‌نماید از طرف دیگر، دچار دگرگونی نشوند. اگر بتوان، به اصطلاح تغییرات را پیوسته، با یک معادله واحد، تشریح نمود، آن تغییر نیست. وقتی برای بررسی و فهم تحوّل، ناگزیر می‌شویم، از مغادلات تازه استفاده نمائیم، آن وقت تحوّل و تغییر، تحقّق یافته است.^{۲۳)} وقتی سخن از تعادل به میان می‌آید، باید مشخص کنیم، تعادل میان چه؟ پاسخ این است، تعادل میان دو قطب سیستم، و در منظر مورد بحث، تعادل میان ضدان سازنده، که قبلاً مختصراً، آن را شرح دادیم. در جهان، ضدان بر دو گونه‌اند. آن اضدادی، که یکدیگر را متلاشی می‌کنند، که به بحث ما مربوط نیستند. نوع دوم، ضدان همسازند، که جهان، از اجتماع آن‌ها به وجود آمده است، و این در جمیع شئون عالم هستی، صادق است. حضرت عبدالبهاء می‌فرماید: «اختلاف به دو قسم است یک اختلاف سبب انعدام است... و این مذموم است اما اختلاف دیگر که عبارت از تنوع است آن عین کمال و سبب ظهور موهبت حضرت ذوالجلال.»^{۲۴)} در مورد انسان، روح و جسم، دو ضدان همسازند. نظم حیات انسان، نتیجه تعادل میان جسم و روح است، و این تعادل، در نفس (روان) انسان، تجلّی می‌کند. جی بچلارد (G. Bachelard) می‌گوید: «حقیقت باطنی اشیاء را با یک بررسی دیالکتیک یک‌به‌یک پدیده‌های آنها، می‌توان دریافت.»^{۲۵)} و ج. ال. لوموئی (J.L. Lemoigne) در مبحث ساخته شدن مدل‌های سیستم، می‌گوید: «از آن تعادل گذرا (اشاره‌اش به تعادل ناپایدار کائن است) میان نیروی سیستم عمل و نیروی سیستم عکس‌العمل، که قبلاً از آن سخن گفتیم، نیروی محرک و نیروی بازدارنده، نیروی جاذبه و نیروی دافعه، مدل‌ها تشکیل می‌شوند و حدوث می‌یابند.»^{۲۶)} حضرت بهاء‌الله می‌فرماید: «... و ما کان تکوّن من الحرارة المحدثّة من امتزاج الفاعل و المنفعل الّذی هو عینه و غیره کذلک ینبک البناء الأعظم من هذا البناء العظیم. ان الفاعلین و المنفعلین قد خلقت من کلمه الله المطاعة و أنّها هی علة الخلق و ما سواها مخلوق معلول...»^{۲۷)} «۱» دو قطب یک سیستم، که در بالا به آن اشاره نمودیم،

۱ - ترجمه: آنچه موجود است از حرارت حاصله از امتزاج فاعل و منفعل به وجود آمده است و آن دو (فاعل و منفعل) مشابهند و (در عین حال) متفاوت این چنین این بنا اعظم ترا از این بناء عظیم (آفرینش) آگاه می‌کند. به

دو ضدان متحد و همسازند.

نظم، در یک مفهوم کلی، در علت و نتایجش همتای آرایش است، که در اندیشه و خرد موجود است و در مفهوم مطلق آن، صادره از عقل کل، که به نوبه خود، از مشیت اولیّه خداوند، صادر شده است، می‌باشد. در آن مفهوم کلی و در چارچوب خرد انسانی، خود نیز از آنجا که نسبی است، تغییرناپذیر نیست، بلکه مفهومی است متحول. نظری به تاریخچه تحول منطق، این نکته را روشن می‌کند. منطق، در طی قرون و اعصار، به عنوان کلیدی در قلمرو فلسفه و علم و به طور کلی، معارف انسانی، دستخوش تحول دائم بوده و پس از این نیز، خواهد بود. در چند قرن قبل از میلاد، منطق کلید بحث در مباحث فلسفی و معارف انسانی بود. این منطق که در آغاز، هنری محسوب بود، با پایه‌ای که ذنون (Zeno of Elea) گذارده بود، با وارد شدن در مباحث تحلیلی (Analytic) و تفسیری (Hermeneutic) شکل نهایی خود را گرفت و به دوران قرون وسطی رسید. تحول مهم در این دوران، انتقال منطق ارسطو، از حکمت یونان، به مکاتب حکمت شرق است، که به وسیله فارابی، ابن سینا و ابن رشد صورت گرفت. تحولات، در طی این قرون چشم‌گیر نیست، لکن البته در خور مطالعه است. ما در اینجا مصمم نیستیم، تحول تاریخی منطق را کلاً بیان کنیم، به همین قدر می‌گوییم که پس از این دوران، دوره دیگری پیش آمد، که منطق کلاسیک یا منطق دیالکتیک (Dialectic) که بدو در قرن شانزدهم، به وسیله پیر دلا رامه (Pierre De Laramé) در کتابی تشریح نمود، در قرن نوزدهم، به وسیله هگل (G.W.F Hegel) تحول جدیدی یافت و طریق جدیدی را در مباحث علمی و فلسفی گشود. پس از آن نوبت به منطق سمبلیک نوین (Symbolic Logic) با کارهای ژ. بول (G.Boole) رسید و این تحولات، باز هم در نیمه دوم قرن نوزدهم و نیمه اول قرن بیستم، با بررسی‌های فرژ (Frege) پشانو (Peano) و برتراند راسل (B.Russell) باز هم، تحول تازه‌ای یافت و ما اکنون، شاهد کاربرد منطقی، هنوز هم پیشرفته‌تر به نام منطق مرتبه (رده) برتر، می‌باشیم (Higher Order Logic (HOL) (۲۸) که به عنوان کلیدی جدید، برای گشودن عقده‌های پیچیده علمی و فلسفی، وارد صحنه

درستی که فاعلان و منفعلان از کلمه خداوند که مطاع است خلق شده‌اند و آن کلمه علت آفرینش است و آنچه غیر از آن است همه آفریده و معلول (اثر) هستند.

اندیشه و معارف بشر شده است و این تحولات، در حقیقت، تحوّل در معیارهای عقلی است و نظم برون، ناگزیر تحولاتی را که در نظم عقلی انسان حاصل می‌شود، تعقیب می‌کند. این دگرگونی پیوسته پیش‌رونده (Ever-Advancing Evolution) هرگز، توقّف نمی‌کند، چه در طول زمان تاریخی، (بعد طول زمان) و چه در مقطعی از تاریخ (بعد عرضی زمان) برداری (Vector) که بر روی آن، تحوّل در تفکر و تعقل بشر، به سیر خود ادامه می‌دهد، تا ابدیت، کشیده می‌شود. انسان، در نیل به شناخت (حقیقت) اشیاء و بررسی آثار محسوسه (واقعیت) آنها، هرگز از پا نمی‌ایستد، در این کوشش، چه به یاری تحوّل منطقی به وجه اخصّ (Logical Reasoning) و چه از طریق کشف و الهام (Intuition & Inspiration) که اساس قدرت خلاقه در نزد وی است، ممکن نیست بتوان کلیدهای کهنه را، مگر به قید ارزش تاریخی آنها، بکار بندد. پیچیدگی مسائل، نیازمند کلیدی، در خور غموض آنهاست. به همین سبب منطق ضروره، دائماً در حال تحوّل است، و این تحوّل، هرگز پایانی نخواهد داشت. این بدان معنی است که اطلاق منطقی (Logical Absolutism) بنیانی دارد و کشف حقیقت و کشف کلید این کشف، هر دو نسبی است. عقول انسانی، در طول ازمینه تاریخ، افتان و خیزان، برای وصول به آستان آن مهین‌خرد، آن عقل مطلق (کُلّ) در تب و تاب است، ولی هیئات، کجا می‌تواند بدان آستان دست یابد. چنانچه بعضی از حکماء آن را خوانده‌اند. می‌توان آن را منطق والا (Supreme Logic) یا (Logica Magna) نامید، که بیان قانونی را که از عقل کُلّ صادر می‌شود، می‌نماید و آن قانون ناموس اعظم (The Most Great Law) است. خرد عالم انسانی، در هر زمان و هر زمینه، جذوه و رشحه‌ای، از این عقل کُلّ است. بر این رشحات، خود انظمه‌ای مترتب است، که به تدریج در ختام هر دوران، کفایت خود را در پاسخ‌گویی به الزامات حیاتی عالم انسانی، از دست می‌دهد و ضرورت استقرار نظم جدید را تأکید، بل اِعمال می‌نماید. نظم جدیدی که آن کفایت را داراست.

۷- سلسله مراتب (Hierarchy) دستگاه آفرینش، اعم از سیستم کیهانی (Cosmo-System)، سیستم محیط زیست (Eco-System) و سیستم اجتماع (Socio-System) انسانی، همگی، دارای سلسله مراتبند. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند: "بدان که نظم و کمال در جامعیت عالم وجود چنین اقتضا نماید که وجود منحل به صور غیر منتهی

گردد لهذا موجودات در یک رتبه و یک مقام و یک نحو و یک جنس و یک نوع تحقیق نمایند، لابد از تفاوت مراتب و تمایز صنوف و تعدد اجناس و انواع است. (۲۹)

این سلسله مراتب، چه از جهت ساختار و چه از جهت کار و وظایف، از مراتب ساده، شروع می‌شود و به تدریج به سوی یک پیچیدگی افزایشده، پیش می‌رود. غامض‌ترین سیستم‌ها، عظیم‌ترین آنها از جهت ظاهر نیست. وجود انسان، که جهان کوچک (Microcosm) نامیده شده است، غامض‌ترین آنهاست، زیرا جمیع اسرار مودعه در جهان بزرگ (Macrocosm)، در او منطوقی است. حضرت بهاء‌الله می‌فرماید: "... چه آفتاب‌های معارف که در ذره مستور شده و چه بحرهای حکمت که در قطره پنهان گشته، خاصه انسان که از بین موجودات به این خلق تخصیص یافته و به این شرافت ممتاز گشته، چنانچه جمیع صفات و اسمای الهی از مظاهر انسانی به نحو اکمل و اشرف ظاهر و هویدا است و کلّ این اسماء و صفات راجع به اوست این است که فرموده: "الانسان سری و انا سرّه." (۳۰)

بدین نحو در جامعه، به عنوان یک سیستم، آن پیچیدگی، که در مؤسسات اداره کننده آن، موجود می‌باشد وجود ندارد. در درون هر سیستم، از آغاز پیدایش، عناصر بدواً تفرّق (Differentiation) می‌یابند و هویت خاص خود را، تحصیل می‌کنند (Individuation). سپس، در یکدیگر تمامیت و وحدت یافته و هویتی و موجودیتی برتر را حائز می‌شود (Integration). این تفرّق و توحید، یا تجزی و ترکیب، ادامه می‌یابد و هر بار سیستم، رشد و توسعه می‌یابد. سلسله مراتب، در مراحل مختلف این تحصیل هویت، ایجاد می‌شود. مراتب، هر کدام، دارای مقام یا جایگاه (Position) خود هستند. تفاوت نمی‌کند؛ که سیستم اجتماعی باشد، یا کیهانی یا آن که متعلق به محیط زیست باشد. به هر صورت، مقام (Position) در آن، تابعی است از متغیّر اصلی نقش‌ها (Roles) که می‌تواند، به صورت یک تابع ریاضی، آن را چنین بنویسیم $P=F(R)$ باید دانست، که نقش‌ها خود، دارای دو بُعد اصلی هستند. یک بُعد برونی، که همان نماینده وسعت آنها است و در واقع بُعد کمی آنها است. دیگری، بُعد درونی است که معرف کیفیت نقش می‌باشد.

پیچیدگی این بحث، از آنجاست که، پارامترهای اصلی دیگری، نیز در تعیین مرتبه

شرکت دارند. حق (Right) و وظیفه (Duty) تعیین‌کننده اختیار عمل (Authority) می‌باشند. هر مرتبه دارای اختیار عمل خاص خود است. روابط اختیار عمل و مقام، در مفهوم نقش روشن می‌شود. و نقش سکه‌ایست که یک روی آن حق (Right) و روی دیگر وظیفه (Duty) منقوش است. بدین نحو مقام و اختیار عمل در یکدیگر تکامل می‌یابند یا به زبان دیگر به همانندی (Assimilation) می‌رسند. وظیفه و حق، یکدیگر را تعریف می‌کنند و حدود همدیگر را تعیین می‌نمایند. در یک سیستم اجتماعی بهایی "وظیفه" معرّف قطب روحانی - اخلاقی یا به زبان دیگر قطب ایثاری (Oblatory) سیستم می‌باشد. و "حق" نماینده قطب احراز (حفظ نفس - Self Protection) هست. همان اصول و قوانینی که در حدود ساختار سیستم (Structure) به کار رفته است بر کار (Function) آن نیز حکمفرماست. سیستم‌ها و در نتیجه، مراتب آن‌ها، فارغ از الزام و انقیاد (Constraints) نمی‌باشند. در یک مؤسسه، متن اصلی کار آن "مشورت" است و هدف آن دستیابی به "حقیقت". این دستیابی، به حقیقت محقق نمی‌گردد، مگر به تلاش و کنکاشی، که در متن کادر آن صورت می‌گیرد، یعنی مشورت. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند: "بارقه حقیقت شعاع ساطع از تصادم افکار است." (۳۱) واضح است، که این تصادم‌ها، مولد فشارها، الزامات و انقیادات می‌باشد، که آلن و استار (Allen & Starr) آن را مورد مطالعه قرار داده‌اند. (۳۲) این توضیحات ناقص می‌ماند، اگر بر این واقعیت، تاکید نکنیم که وجود مراتب، به هیچ وجه منافی اصل تساوی، نمی‌باشد. ما در فصل جداگانه به تشریح موضوع تساوی خواهیم پرداخت. حال تنها تاکید می‌کنیم، که وجود سلسله مراتب، با توجه به متغیرهای مختلفی، که در توابع مقام و اختیار عمل مداخله دارند، در بقاء ساختار و نظم سیستم، اجتناب‌ناپذیر است. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند: "باید کوشید، نوع انسان سعادت ابدی یابد. قواعدی در این خصوص لازم که هم مراتب باقی ماند و هم افراد هیئت اجتماعی در کمال آسایش باشند. زیرا هیئت اجتماعی مانند اردوئی است که جنرال و سردار و نایب و نفر همه اجزاء را لازم دارد. نمی‌شود جمیع سردار باشند یا سرباز بلکه طبقات لازم است. تفاوت مراتب واجب... اما باید جمیع در تحت نظامی باشند که هر یک در مقام خود با کمال راحت زندگانی نمایند." (۳۳)

۸ - **هَرزِشِ منفی (Negative Entropy)** هَرزِش، عبارت از فقدان انرژی لازم، در سیستم، برای تأمین، تحوّل و تقدّم است. این فقدان، معلول تراکم آن در موضع یا موضعی خاصّ، در خود سیستم است. به عبارت دیگر، این حالت، گواه عدم تعادل و اعتدال، در انتشار یا تقسیم انرژی است. در اینجا مقصود از انرژی روحانی، اخلاقی، عقلانی یا به طور خلاصه معنوی است. و همچنین انرژی مادی است.

هَرزِشِ مثبت (Positive Entropy) نتیجه مستقیم نبودن سیستم‌های واگشتی [Retroaction (Feedback) System] است، که بتواند تراکم فشار را، در موضعی که افزایش یافته است، با بازگرداندن کار سیستم به حالت عادی، به طور متعادل، منتشر و خنثی کند. هَرزِشِ منفی، مجموعه اعمال واگشتی است، که به طور طبیعی، سیستم را به حالت اولیه خود باز می‌گرداند.

واژه انترپپی (Entropy) با توجه به ریشه یونانی آن معنی "بازگشتن به سوی" می‌دهد. در واقع، بخش اصلی، جریان خود ساماندهی (Self-Regulation) نتیجه این پدیده است. لازم است متذکّر شویم، که بخشی از کار این سیستم واگشتی، در خود هر مرجع اداری و در ساده‌ترین سیستم فرعی آن، یعنی فرد، به صورت سجایا و خصائل مسئولان آنست که پاکی نیت، درخشش روح، انقطاع از هر چیز غیر از خداوند، انجذاب به نفحات الهی، فروتنی و خضوع، صبر و استقامت و بردباری در برخورد با مشاغل و بندگی آستان الهی تأمین می‌شود و بخش اعظم آن با مسئولیت و نقشی که به جناح انتصابی داده شده است تحقق می‌یابد. (۳۴)

۹ - **در آیند و برآیند (Input & Output)** حفظ وضع کنونی هر سیستم و تأمین تحوّل و رشد آن مستلزم درآیند (Input) است. ایده‌ها، افکار و ابتکارات از مهمترین درآیندهای هر سیستم می‌باشند و هر سیستم را البته برآیند یا برآیندهائی (Output) است که محصول کار آن‌ها می‌باشد. درآیندهای سیستم نظم جهانی بهایی، تنها جنبه مادی و اجتماعی و فکری و عقلانی ندارند، بلکه درآیندهای روحانی (به وجه اخصّ) نیز دارا هستند. حضرت بهاء‌الله در باره بیت‌العدل اعظم می‌فرماید: *آنّه یلهمهم ما یشاء و هو المدبّر العلیم.* (۳۵) ما باید با شایستگی به این سه کلمه مبارکه در این بیان الهی توجه کنیم: "الهام"، "تدبیر"، "علم" که جواهر درآیند آسمانی هستند که در دستگاه نظم جهان

وارد و آن را هدایت و صیانت می‌نمایند. بدین‌سان، ملاحظه می‌شود که در آیند سیستم نظم جهانی بهایی، دارای دو منشاء است، یکی از طریق الهامات غیبی و دیگری، از طریق مؤسسات و مجاری که در این سیستم عظیم جهانی، پیش‌بینی شده است. در این مؤسسات از رده مشورت، ابتکارات و طرح‌های جدید و مکمل، صمیمیت و صراحت و خلوص و صرفاً در جهت توسعه امر خداوند و پرورش جامعه انسانی و خدمت به آن به مراجع اجرایی ارائه می‌نماید. (۳۶)

۱۰ - وحدت در هدف غایی (Equifinality) این بدان معنی است که در یک سیستم اصلی، سیستم‌های فرعی در کار و تحولات خود، سرانجام به یک هدف غایی واحد، نائل می‌شوند. حضرت بهاء‌الله در لوح اتحاد "اتحاد در قول" و "اتحاد در اعمال" (۳۷) را تأکید می‌فرمایند. و حضرت عبدالبهاء در لوح هفت شمع وحدت، شمع دوم را شمع "وحدت آراء در امور عظیمه" (۳۸) می‌شمارند.

فصل دوم

نگاهی کوتاه به نظم آفرینش

وجود نظم و آرایش، در آفرینش موضوعی بدیهی است. هرکجا نگاه می‌کنیم، از کهکشان‌های دوردست تا اعماق اتم، شاهد سازمان‌های منظم و در عین حال، پیچیده می‌باشیم. ماده و انرژی، در هیچ‌جا بدون نظم، پراکنده نشده است. برعکس، همه‌جا اتم‌ها، ملکول‌ها، کریستال‌ها، عناصر زنده، سیستم سیارات، مجموعه ستارگان و غیره از نظم برخوردارند. حرکات آنها تصادفی نیست، بلکه منطبق بر قواعد است، به نحوی که غالباً پژوهش‌گران در حالتی از اعجاب و بهت، بر این جمال، که از زیر هر نگاه دقیقی، فزّار و لغزان می‌گذرد، بر این زیبایی جهان می‌نگرند. (۳۹) در بررسی نظم جهان، لازم است گونه‌های اصلی این نظم را منظور بداریم.

حضرت عبدالبهاء می‌فرماید: "نظام بر دو قسم است نظمی که مطابق عالم طبیعت است و نظمی، که مطابق صورت حقیقت. اول انبعاثات شهبانی است ثانی سوحات وجدانی از آن جسم عنصری به اهتزاز آید، از این روح الهی در فیضان. آن راحت تن را کافل، این آسایش جان و وجدان را ضامن. پس باید کوشید و جوشید تا نظام کونی مطابق آن نظم کلی و ناموس عمومی گردد. آن وقت صورت مطابق معنی شود و مجاز عنوان حقیقت گردد." (۴۰)

نظم عالم ماده، نیز در واقع بر دو گونه است، نظمی به سوی غموض (Order of Complexity) که در ساختارهای عناصر زنده مشاهده می‌شود و نظمی به سوی سادگی و بساطت (Order of Simplicity) که چه در عناصر کیهانی و چه در ساختار اتم هر دو مشاهده می‌شود. فیزیک‌دانان، برای جمال سه صفت بر شمرده‌اند. هم‌آهنگی (Harmony)، سادگی (Simplicity) و تقارن (Symmetry) در اعماق پیچیده‌گی‌های عالم وجود، محقق افتان و خیزان، به جهان سادگی دست می‌یابد. به سخن انشتین: در روابط ریاضی به ظاهر پیچیده، ما موفق به کشف شرایط منطقی ساده می‌گردیم. (۴۱) و باز در گفتار دیگران می‌خوانیم: در بررسی نیروها، در رابطه با تقارن در عناصر، هر کس می‌تواند نظمی رضایت‌بخش را نظاره کند. (۴۲) و بنابر نظریه و اضعان تئوری کوانتم،

ماده می‌تواند در خلأ، زیر نفوذ میدان جاذبهٔ کهکشانی (Cosmic Gravitational Field) خلق شود. لِهَذَا زمان و فضا می‌توانند بدون آن که علتی را برای آن بیابیم در عالم هستی بشکفند. حال یک نکته پیش می‌آید و آن این است، که آیا آنچه را ما به عدم علت، تعبیر می‌کنیم، در واقع، عدم شناخت ما از آن نیست؟ مضافاً به این که هم اکنون گفته شد: زیر نفوذ میدان جاذبهٔ کهکشانی آیا خود این تقریر کوتاه ذکری از علت نیست؟

پرسش اول ما راجع به همان چیزی است که در یک دیدگاه وسیع‌تر، اختلاف نظر پایه‌گذاران تئوری کوانتم و انشتین را بیان می‌کند. زیرا انشتین نفی مداخلهٔ علت را ثمرهٔ عدم شناخت ما از آن می‌داند. تئوری بیگ بانگ (Big Bang) آغاز عالم را با شیء بی‌نهایت کوچک که قطر آن (پنجاه صفر) $1/10...0 = 10^{-50}$ سانتی متر داشته می‌داند. این شیء کوچک که حالت انقباض بی‌نهایت (تراکم) داشته، در این مرحله در مرزی از زمان وجوداً، معدوم و موهوم شمرده می‌شود. فیزیک‌دان‌ها، این موضوع را نقطهٔ وحدت نامیده‌اند. استفن هاوکینگ (Stephen Hawking) اصلی پیشنهاد نموده است به نام اصل نادانی، (Principle of Ignorance) و می‌گوید، نقطهٔ وحدت در عالم، جائیست که از شناخت ما بیرون، و به همین سبب است، که آنچه را از آن نقطه برخاسته، به نظر بی‌نظم و محتمل (Probable) می‌دانیم، ولی در آنجا، نظمی را در حد والا، که برون از دسترسی و بررسی ماست به یاری بصیرت منطقی می‌بینیم. (۴۳) در این نقطهٔ وحدت، درجهٔ حرارت برابر است با (سی و دو صفر) $10...0 = 10^{32}$ سانتی گراد. این حرارت، سبب انبساط آن شیء کوچک اولیه (Tiny Mass) می‌گردد و ضد ماده (Anti - Matter) از این فرایند، تولید می‌شود و در جریان انبساط و انقباض‌های پیاپی و متناوب (Rhythmical) ضمن حصول اولین مظهر نظم یعنی (Rhythmicality) اجسام مرکب‌تر هر بار بیشتر به وجود می‌آید. در این حال، حرارت همراه با انبساط، نظم را ایجاد می‌کند. اگر ظرف مایعی را در حرارت کم، مورد دقت قرار دهیم، مولکول‌ها در وضعی نامنظم در آن، (به خصوص در سطح آن) در حال حرکت خواهند بود. ولی اگر، آن ظرف را به تدریج حرارت دهیم، در یک حرارت مخصوص، مولکول‌ها در وضع منظمی قرار می‌گیرند. (۴۴) حرارت، انبساط و انتظام عناصر را، به تدریج از ساده‌ترین تا مرکب‌ترین

به وجود می‌آورد. حضرت بهاء‌الله می‌فرمایند: "قد كان ما كان و لم يكن مثل ما تراه اليوم و ما كان تكون من الحرارة المحدثة من امتزاج الفاعل و المنفعل الذي هو عينه و غيره." (۴۵) به تحقیق بود آنچه بود و نبود آن‌گونه که تو آن را اکنون می‌بینی و آنچه بود صورت وجود یافت از حرارت حاصل از تفاعل و تعامل فاعل (Active) و منفعل (Reactive) که عین آن بود و در عین حال متفاوت با آن (ترجمه). بدین سان حضرت بهاء‌الله نقش حرارت را در فرایند آفرینش بیان فرموده‌اند.

هر زمان و هر جا، فشار افزایش یابد، بی‌نظمی شروع می‌شود. آفرینش دارای یک ویژگی است (بمانند هر سیستم دیگر) و آن کاهش و انتشار و تعدیل فشار است، که همان‌گونه که در فصل قبل شرح دادیم آن را [Negative Entropy (Negentropy)] می‌نامند. اولین شکل بروز نکتروپی، بالا رفتن حرارت است. با توجه به این وضعیت پل دیویس (Paul Davies) استاد فیزیک از خود می‌پرسد آیا این خود دلیلی بر وجود یک طراح و خالق عالم نیست؟ (۴۶) در رابطه با علت آفرینش حضرت بهاء‌الله می‌فرمایند: "علت آفرینش ممکنات حب بوده." (۴۷) و حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند: (ترجمه و مضمون بیان مبارک) "روابط ضروریه منبعث از حقایق اشیاء همان جذب و انجذاب و محبت است." (۴۸) و ما می‌دانیم، حرارتی که حضرت بهاء‌الله به آن در لوح حکمت اشاره می‌فرمایند حاصل جذب و انجذاب ذرات است که موجب انقباض و بالا رفتن حرارت می‌گردد که منشاء پیدایش اجسام و عناصر بود. و باز در بررسی مفهوم محبت تعریف فرموده‌اند: "المحبة هي الناموس الأعظم في هذا الكون العظيم الألهي المحبة هي النظام الوحيد بين الجواهر الفردية بالتركيب والتدبير في التحقق المادي... المحبة هي روح الحيات لجسم الكون المتباهي." (۴۹) و از سوی دیگر می‌فرمایند: "نظام الهی یکی است چه از کائنات صغیره و چه از کائنات کبیره جمیع در تحت یک قانون و نظامند." (۵۰) مقصود از این قانون، همان ناموس اعظم است که تعریفش با نظم و محبت مترادف بود. کاملاً منطقی است که بگوییم نظم حقیقی، بدون محبت میسر نیست و محبت نیز بدون نظم، نمی‌تواند دوام داشته باشد. این ناموس اعظم، صادر از، "عقل کلی ربّانی... که... تربیت امکان و اکوان به سلطنت اوست." (۵۱) مقصود از عقل کل (Logos) همان کلمه الهی است که حضرت بهاء‌الله در باره آن می‌فرمایند: "کل الاذکار من ای نفس

كان يرجع الى الكلمة العليا والدرّة الاولى التي هي المشية الاولى والنقطة البدئية. (۵۲) باز می‌فرمایند: "عطیه کبری و نعمت عظمی در رتبه اولی خرد بوده و هست اوست حافظ وجود و معین و ناصر او، خرد بیک رحمن است و مظهر اسم علام." (۵۳) اندیشه فرزند خرد است و منطق، قانون اندیشه و بیان است. بعضی آن را، هنر رهبری خرد، در شناخت اشیاء دانند. به هر حال همه این تقریرات راجع به خرد، در مرتبه نسبی است و از آنجا که همه چیز در عالم وجود نسبی است، منطق، به عنوان قانون اندیشه، محکم ترین پایه‌ایست که می‌توان، بر آن داوری را استوار ساخت. سر جیمز جینز (Sir James Jeans) می‌گوید ریاضیات سخنی منظوم است در قلمرو منطق و جان ویلر (J. Wheeler) می‌گوید موجب تعجب نیست، اگر توصیف آفرینش، عاقبت کارش، به منطق کشیده شود. منطق بذری است، اثیری، در بطن ریاضیات (Logic is an ethereal seed in the core of mathematic) و تنها بخش، از ریاضیات است، که در باره خودش، به تفکر می‌پردازد. (۵۴) و از این رهگذر قیاسات منطقی تعریف شده‌اند. عقل کلی ریانی - خرد ناب (Absolute Reason) یا (Logos) از زمان هراکلیت (ق. م. ۵۴۰-۴۸۰) مورد بحث بوده است. دیوژن لائرس (Diogenes Laertia) فیلسوف رواقی قرن سوم بعد از میلاد می‌گوید دو اصل در جهان وجود دارد یکی اصل فعال و دیگری اصل غیر فعال. اصل غیر فعال ماده است و اصل فعال عقل (Logos) که بر ماده تأثیر می‌گذارد. (۵۵) هراکلیت، آن را قانون هستی و ضرورت جهانی نامیده است. رواقیون کلاً آن را سرچشمه نظم جهان می‌دانند. نوافلاطونی‌ها، آن را منظری از مناظر الوهیت می‌شمارند. در آثار فلاسفه غالباً واژه لوگوس (Logos) به جای عقل و کلمه هر دو بکار رفته است. وقتی می‌گوئیم کلمه علیا یعنی طراح ناموس اعظم. حضرت بهاء الله در باره کلمه می‌فرمایند: "... ثم اعلم ان كلام الله عز وجل اعلى و اجل من ان يكون مما تدرکه الحواس لانه ليس بطبيعية و لا بجوهر قد كان مقدساً عن العناصر المعروفة و الاسطقات العوالی المذكورة و انه ظهر من غير لفظ و صوت و هو امر الله المهيمن على العالمين." (۵۶) آنچه در باره آفرینش، در آثار الهیه توصیف و در جهان علم، سعی در تحلیل آن شده است، این نکته که چرا و چگونه عناصر گوناگون خلق شده‌اند، مورد بحث واقع شده است. در این خصوص حضرت بهاء الله می‌فرمایند: "قل ان الطبيعة

یکینونتها مظهر اسمی المبعث المکون و قد تختلف ظهوراتها بسبب من الاسباب و فی اختلافها لآیات للمتفرسین. (۵۷) این گوناگونی، در ظهور خلق عناصر را، علم، به کمک اندیشه و منطق و تجربه و مشاهده علمی، شناخته و هنوز هم بیشتر می‌تواند بشناسد. این شناخت، از آنجایی ممکن است، که در جمیع فرایندهای مربوط به آن‌ها حکمفرماست. هانری برگسون (Henri Bergson) می‌گوید: "واقعیت با میزانی دقیق که اندیشه انسان را ارضاء می‌کند انتظام یافته است. نظم در حقیقت حاصل انطباق نظم محتوای اندیشه متفکر از یک سو و نظمی که در شیء موجود است می‌باشد. این دلیل حضور روح در شیء است." (۵۸) و کلودلوی استرس می‌گوید: "نظم ضرورۀ شالوده اندیشه است." (۵۹)

ضرورت نظم در آفرینش:

از جهان، درک صحیحی نمی‌توانستیم داشت، اگر در میان عناصر آن اختلاف (Difference) وجود نداشت، زیرا تفکر انسان، نتیجه تعامل (Interaction) میان فرایندهای روانی مختلف است و این تعامل میان اجزای ذهن را، تفاوت و اختلاف به راه می‌اندازد. (۶۰) می‌توان گفت اگر تفاوت نبود ادراک عالم ممکن نمی‌شد. بلکه می‌توان گفت اگر تفاوت و اختلاف نبود آفرینش ترکیب نمی‌یافت. آنچه در جهان است همان‌طور که قبلاً نیز گفتیم حاصل تمامیت یافتن اضداد سازنده در یکدیگر است. حضرت عبدالبهاء می‌فرماید: "اختلاف بر دو قسم است قسمی اختلاف اصلی و خلقی است و آن مانع ظهور اتحاد و الفت عمومی نیست بلکه ممد است... مانند اعضاء مختلفه هیکل انسان که جمیع ممد همدیگر و سبب ظهور و بروز کمالات یکدیگرند... دیگر اختلافات عرضیه است... سبب ظلم و عداوت و بغضاء." (۶۱) و در جای دیگر می‌فرماید: "اختلاف بدو قسم است یک اختلاف سبب انعدام است... و این مذموم است اما اختلاف دیگر که عبارت از تنوع است آن عین کمال و سبب ظهور موهبت حضرت ذوالجلال." (۶۲)

در باب اینکه، این اختلاف، چرا بروز می‌کند و ضروری است، حضرت عبدالبهاء می‌فرماید: "... لازمه آن (عالم وجود) تغییر و تبدیل است چه که اگر تغییر و تبدیل نباشد ترکیب و تربیت اشیا نشود و چون تغییر و تبدیل و تثبیت و ترکیب لازم آید

اضداد پیدا شود ولی در حقیقت ضدی نیست...^(۶۳) پس، این اضداد، را می‌توانیم ضدان سازنده نام بنهیم (Constructive Opposites) و نقش آن‌ها را در یک پژوهش بنیادین بنگریم.

در جهان هستی، همهٔ اشیاء در جمیع مراتب، از روحی برخوردارند. جماد، نبات، حیوان و انسان همگی دارای روحند. حضرت عبدالیهاء می‌فرمایند: "مسلم است که جماد روح دارد، حیات دارد ولی به اقتضای عالم جماد."^(۶۴) این روح و جسم، اختلاف بسیار دارند. ماده، در ابعاد زمان و مکان، محدود است، روح نامحدود است، زمان و مکان را در آن راهی نیست. ماده متحول است، روح ثابت دارد. روح سبب حیات جسم (ماده) است. جسم به تنهایی فاقد حیات است. حرکت، که لازمهٔ وجود است، دو صورت دارد. حرکت روحانی یا انجذابی و حرکت جسمانی (مادی) یا دفعی. بنابراین جمیع اشیاء، در هر مرتبه که می‌خواهند باشند، از ائتلاف ماده حاصل می‌شوند. روح و جسم ضدان سازنده‌اند. این اختلاف، در مراتب وجود، به صور مختلف تجلی می‌کند. مثلاً، در حیات انسان، حالت و نیاز ایثار نفس، برخاسته از روح، با حالت و نیاز به حفظ نفس، که تعلق به جسم دارد، توأماً، در یکدیگر تکامل یافته‌اند و به صورت یک نیاز پایه (Basic Process) در کل سیستم نیازها انعکاس دارند. فی‌المثل، تجلی آن در نیاز به محبت، از آن، نیازی دارای دو قطب، به وجود می‌آورد: یکی نیاز به محبت کردن (ایثاری) و دیگری نیاز به محبت دیدن (نیاز احرازی در رابطه با حفظ نفس). وجود این اضداد سازنده، در ماهیت و ذات اشیاء، تلویحی از لزوم تعادل و اعتدال است و تعادل و اعتدال، هم اساس نظم است و هم برآیند نظم. هیچ نظامی بدون اعتدال و تعادل نمی‌تواند برپا شود و همه جا، تعادل و اعتدال از مظاهر اولیهٔ نظم است. این موضوع ضدان سازنده، حتی در مورد خود مفهوم نظم صادق است. بیاد آوریم این بیان حضرت عبدالیهاء را که قبلاً ذکر نمودیم: که نظم به دوگونه است نظامی مطابق طبیعت و نظم دیگر موافق حقیقت و بعد می‌فرمایند که باید سعی بشود که نظم طبیعت مطابق نظم حقیقت شود (مضمون بیان مبارک). نظم حقیقت نظام روحانی و نظم طبیعت نظام مادی. این دو، قطب ساختار و سیستم کلی نظم می‌باشند.

نظم و تحوّل: (Order and Evolution)

مطالعه باستان‌شناسی مفاهیم (Archeology of Concept) که مباحث اصلی معارف انسانی را تشکیل می‌دهد، یکی از اساسی‌ترین بررسی‌های تحوّل آن مفاهیم است. ما در این مبحث، ابتدا نگاهی به همین منظر از نظم، به عنوان یک مفهوم و موضوع مهم در معارف انسانی می‌اندازیم. برای اولین بار، ارسطو از نظمی جاودان سخن گفت، که پیوسته به سوی کمال می‌رود. این نظم، در نظر وی فارغ از زمان است. اگر چه خود کلمه "پیوسته" تلویحی است از حضور زمان. در این دیدگاه، آفرینش چون یک موجود واحد گرفته می‌شود، که مقدر است هر چیز در آن، جای خاص و مناسب خود را داشته باشد و حرکت در اشیاء، هدفش رسیدن به این جای مناسب است. در قرون وسطی، این معنی از نظم، شالوده‌اندیشه‌های مذهبی و فلسفی گردید و تحوّل نظام جاودان ارسطو، دائم‌التزاید و پیش‌رونده محسوب شد.

بعد از قرون وسطی، به تدریج، نظمی که کمتر مذهبی بود و بیشتر فلسفی، استقرار یافت و دکارت (۱۶۵۰-۱۵۹۰) با وارد کردن مفهوم دستگاه مختصات، جای اشیاء را در فضا معین نمود و این نظریه بعداً با تئوری مکانیکی نیوتون (۱۷۳۳-۱۶۴۲) توأم گردید و تشکیل تئوری مکانیکی نظمی که کلاً غیر مذهبی (Secular) بود، داد.

تئوری نسبیت انشتین، با وارد ساختن زمان، در دستگاه دکارت نیوتون، مفهوم نوین جایگاه (Space Time) را به وجود آورد، که گامی دیگر به سوی تکامل معرفت انسان از نظم بود و مسئله نسبیت (Relativity) و تحوّل، به عنوان اصلی ضروری، مطرح گردید. و بالأخره در فیزیک کوانتم (Quantum Physics)، گرچه نسبیت، مورد تأیید است، ولی اشکال آنجاست، که نمی‌توان بر طبق این نظریه، جای این اشیاء را، در رابطه با زمان قطعاً مشخص ساخت و از اینجا مفهوم "احتمال" به میان آمد، که در بادی امر چنین به نظر بیننده می‌رسد، که نظم در این دیدگاه که عدم یقین (Uncertainty) حکم فرماست، دچار بی‌ثباتی می‌شود و این مطلب، موضوع بحثی به قول معروف داغ را، میان انشتین و بوهر (Boher) به وجود آورده.

تا اینجا این نگاه کوتاه، بیان تحوّل تاریخی مفهوم نظم، بالاخصار بود. یعنی تحوّل تاریخی فهم ما انسان‌ها از مفهوم نظم، ولی آیا خود نظم هم مفهومی است متحوّل؟ در

واقع نظم آفرینش، که مظهر قانون آفرینش است، حقیقتی است ثابت. آنچه متحول است، کشف ما از این حقیقت است از یک سو، و از سوی دیگر، کاربرد آن است در همین جهان هستی. مفاهیمی از قبیل، نسبت و احتمال، شاهد این تغییر و تحول است. از خود می‌پرسیم، منشأ این تحولات کجاست؟ و در چه مرتبه از مراتب وجود، شروع می‌شود؟ اگر نظم را در یک چهارچوب، هر قدر وسیع هم قرار دهیم، باز هم بر ویژگی متحول بودن آن، صدمه زده‌ایم. بردارهایی (Vectors) که به عنوان ابعاد اصلی نظم، بر آن رویدادها اتفاق می‌افتند، محدود نیستند. و حتی، نظم در آگاهی انسان (Human Consciousness) از آنجا که، اندیشه توقف نمی‌پذیرد، نمی‌تواند محدود بماند. منطق، به عنوان مجموعه قواعد اندیشه و گفتار، چنانچه گفتیم متحول است. از این رو، عناوین بدیع و جدیدی را برای نظم، الزاماً، باید بکار برد. متحول بودن و بدیع شدن، شاید با اصل ثبات، که واژه کلیدی در نظم است، به نظر متناقض برسد. ولی نوعی هم‌آهنگی (Harmony) و هم‌زمانی (Synchronicity) میان تحول نظم در معنای عام آن و در آنچه از آن در ذهن انسان نقش می‌بندد وجود دارد که این تناقض را، از میان می‌برد. تحول در حد ضرورت (Necessity)، آن قدر قوی است، به نحوی که ثبات را با تمام اصول و ویژگی‌هایش، یدک می‌کشد و بر، بردار زمان، با آن ملازم می‌ماند. این همان چیزی است که هویت نظم را ابقاء می‌کند: "تغییر یافتن و همان ماندن." راز این هم‌زمانی و هم‌آهنگی، در قانونی که نظم بر آن مبتنی است، منطوقی است. خواننده گرامی را، به تعمق در این آیه از کتاب مستطاب اقدس، دعوت می‌کنیم: "قد اضطرب النظم من هذا النظم الاعظم و اختلف الترتیب بهذا البدیع الذی ما شهدت عین الابداع شبهه اغتمسوا فی بحر بیانی لعل تطلعون بما فیہ من لثالی الحکمة و الاسرار." (۱۵) غوطه‌ور شدن در دریای این بحر الهی، ما را به درک مسائل مختلف، موفق می‌دارد و از اهم این مسائل، این است که متوجه می‌شویم، که بروز آثار بی‌نظمی و بحران‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، اخلاقی و روحانی و حتی بوم‌شناسی (Ecological) در عالم، هم‌زمان با طلوع بارقه‌ی نظمی نوین است، که مقدر است بر عالم گسترده شود و حتی، چنانچه از خود این آیه مستفاد می‌شود، آغاز تابش انوار این نظم جدید، زماناً، مقدم است بر بروز این بحران‌ها. پس آن هم‌زمانی و هم‌آهنگی کجاست؟ و چگونه و

چرا، این نظم نوین، نظم کهنه را پریشان ساخته است؟

پاسخ این است که، هم‌زمان با ورزش نفحات وحی الهی، که روح مظهر امرش را به اهتزاز درآورده، آماده فدای خویشتن را در رساندن پیام خداوند به جامعه بشری می‌کند، نفحات الهام‌بخش، از همام مصدر ارواح، اهل عالم را به ارتعاش درآورده و آنان در خود، نیازهای تازه‌ای احساس می‌کنند و دنیای دیگر و زندگی دیگری با رهنمودهای تازه‌ای می‌طلبند. عکس‌العمل بروز این نیازها که هسته اصلی بخش عاطفی شخصیت انسان را، به وجود می‌آورد. بروز انگیزه‌ها و انتظارات تازه و گشوده شدن افق جدید در اندیشه بشریت، در جمیع مناظر حیات اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، علمی، اخلاقی و عرفانی و غیره می‌گردد. و از این رو، در نظم کهنه‌ای که هم‌اکنون در آن زندگی می‌کنند، کفایت لازم را برای پاسخ‌گویی به این نیازها و انتظارات نمی‌بینند و آنگاه که نظم کهنه، برای ابقاء خود به مقاومت برمی‌خیزد، میان این دو فرایند برخورد شدیدی روی می‌دهد و نتیجه آن پریشان شدن بیشتر شرایط نظم موجود است، که دلیلی کافی برای ابقاء و ادامه ندارد. چنین است که نظم کنونی، با فرارسیدن نظم جدید، دچار پریشانی می‌گردد. نظم جهان، که در تمام مراتب عالم حکم فرماست، از دو جهت اصلی در وجود انسان، موجود و متجلی است. یکی اینکه بر طبق آن انسان آفریده شده، دوم اینکه در این عالم هستی، که خود انسان هم جزئی از آنست، آنچه هست در آگاهی (Consciousness) او متجلی است. در این تجلی، تصویر و نقشی از انسان و آنچه در مراتب عالم وجود، موجود است مشاهده می‌شود. آدمی خویشتن را می‌بیند و جهان را نیز می‌نگرد و نظمی که در آن است، در ذهن وی بازتاب می‌کند. پس انسان همان نظمی را که از آن برخاسته است، هم‌زمان و هم‌آهنگ، منعکس می‌سازد. بنا به فرموده حضرت عبدالبهاء محبت، آفرینش (طبیعت)، ناموس اعظم و نظام عالم همه تعاریف مشابهی دارند و مجموعه روابط ضروریه می‌باشند که منبعث از حقایق اشیا‌اند. (۶۷ و ۶۶) بر این اساس، هیچ نظمی بدون محبت ممکن نیست و هیچ محبتی، بدون نظم مفهوم حقیقی خود را در بر ندارد. اسکات پک (M. Scott Pack) یک روانشناس و روانپزشک می‌نویسد محبت عبارت از ایثار نفس خویشتن، به منظور تأمین رشد روحانی خویش و دیگری (محبوب) و...

انتظام و آراستگی، وسیله تحول روحانی انسان است. آنچه انرژی و تحرک انتظام را تدارک می‌کند نیروی محبت است. (۶۸) بدین‌سان، نظمی که بر عالم وجود حکمفرماست مبدأ و مصدر واحدی دارد و به نحو هم‌آهنگ تجلیات آن را، در هر کدام از سیستم‌های سه‌گانه، اجتماعی (Socio-System)، محیط زیست (Ecosystem)، و کیهانی (Cosmosystem) ملاحظه می‌کنیم. تعمق در این سخن حضرت عبدالبهاء این موضوع را بیشتر روشن می‌کند: این جهان غیر متناهی مثل هیكل انسانی است جمیع اجزاء به یکدیگر مرتبط در نهایت اتقان متسلسل یعنی اعضاء و ارکان و اجزاء هیكل انسان چگونه با یکدیگر ممتزج و متعاون و متعاوضد و از یکدیگر متأثر، به همچنین اجزای این کون نامتناهی مانند هیكل انسانی اعضاء و اجزایش به یکدیگر مرتبط و از یکدیگر معناً و جسماً متأثر... عالم وجود نیز مانند شخص حی است. (۶۹)

تئوری گایا (Gaia) که اخیراً قرب هشتاد سال بعد از این تقریر حضرت عبدالبهاء، به وسیله جیمز لاولاک (James Lovelock 1988) عرضه شد، تصویری کوچک با ابعاد محدود، از این بیان حضرت عبدالبهاء است. در این تئوری، کره زمین به عنوان یک موجود زنده واحد تلقی می‌شود. (۷۰)

حضرت عبدالبهاء همچنین می‌فرمایند: هر جزئی از اجزاء فردیه در صور نامتناهی جمادی، نباتی، حیوانی و انسانی سیر دارد و در هر صورتی کمال گیرد، اینست که حکمای الهی گفته‌اند در هر چیزی کمال هر چیز، هست هیچ شیئی محروم نیست مثلاً الان در جزئی از اجزاء این جماد فی‌الحقیقه کمال انسانی موجود است... هر ذره کمالات جمیع را دارد و لذا الکُلّ فی الکُلّ و هر ذره عالمی صغیر می‌باشد. (۷۱)

تفکر بیشتر بر این مسئله لازم است. نظم مولد ثبات است و ثبات معرّف نظم. از طرف دیگر ثبات ظاهراً تلویحی از ایست و توقّف است، در حالی که تحول و تغییر از ویژگی‌های حیات است. بعضی از محققین فی‌المثل، در بحث در باره سیستم سیاسی نظم را منظر ایستی (Static) و تحول را منظر دینامیک (Dynamic) شمرده‌اند و هر دو آن‌ها را لازم و ملزوم یکدیگر می‌دانند و می‌گویند نظم، در مشروعاتش باقی می‌ماند. در حالی که در روابط اجتماعیش تحول و تغییر می‌یابد. (۷۲) در این رابطه، دیانت بهایی، دیدگاه دیگری دارد. ضمن آن که ثبات و تحول را لازم و ملزوم یکدیگر

می‌داند، ولی هر دو راهم آهنگ می‌سازد. (رجوع شود به صفحات ۶۴-۱۵۸). به منظور
اکمال بحث اضافه می‌کنیم که نظم اداری جامعه، چه از جهت ساختار (Structure) و چه
از لحاظ کادر و وظائف (Function) متحول می‌باشد. تأسیس هیئت مشاورین قاره‌ای و
اخیراً شوراهای منطقه‌ای (Regional Councils) و مجموعه‌ها (Clusters) به وسیله
بیت‌العدل اعظم، نشان تحولات ساختاری است که همگی در چهارچوب بخصوص
نصوص الهی، به کار مشغولند. نصوص، بخش ثابت، و مابقی متحول است. این است
تغییر یافتن و همان ماندن.

فصل سوم

نظم و جمال

واژه‌شناسی:

جمال، واژه‌ای عربی و به معنای زیبایی است. واژه زیبایی فارسی و از ریشهٔ زیب به معنای آرایش و زیور است. زیبا صفت و به معنای آراسته است. مانند "پایا" که از "پای" به معنی، استوار و جاودان بودن می‌باشد. چنانچه در تعریف نظم، بیان داشتیم یکی از معانی نظم، آرایش است و این گواه قرابت معنای جمال و نظم است. در زبان‌های مغرب زمین در انگلیسی واژه (Beauty) و در فرانسه (Beaute) از ریشهٔ لاتین (Bellus) که مصغر (Bonus) به معنای زیباست، می‌آید. یکی از لغات مترادف آن (Formosus) است که ریشهٔ آن (Forma) به معنای صورت و شکل است که در مبحث جمال جای خاص خود را واجد است.

تعریف جمال:

جمال، حالت (State) یا کیفیتی (Quality) است که در وجود انسان فرایند "دقت" را حصر در خود می‌کند. احساسات و تأثرات را بر می‌انگیزاند، تحسین، انجذاب و لذت ایجاد می‌نماید و معرّف "لطف"، "صفا"، "نیکی" و درستی است. چنین حالت و کیفیتی تنها با ادراکات حسی (Perceptions) مربوط نیست بلکه با عوامل عقلی (Cognitive) مانند تفکر، استدلال، حافظه، آگاهی و آگاهی اخلاقی نیز منوط است و مالاّ دآوری را تدارک و آن را متحوّل می‌سازد و قادر است فرایند "خلاقیت" (Creativity) را که خاستگاه حقیقی آن الهام و مکاشفه است در انسان برانگیزد.

مظاهر این حالت و کیفیت میان دو قطب نسبیت (Relativity) و اطلاق (Absoluteness) ذهنی بودن (Subjectivity) و عینی بودن (Objectivity) عمومی بودن (Universality) و خاص بودن گستره است. جمال همیشه حاکی و حاوی یک معنی به عبارت دیگر یک پیام است.

ام. ژ. آدلر (M.J.Adler) می‌گوید حقیقت، نیکی و زیبایی مفاهیم سه گانه‌ای (Triad)

هستند که در اندیشه مغرب زمین از یکدیگر جداشدنی نمی‌باشند. (۷۳) علم الجمال (Aesthetics) هم راجع به صورت (Form) است و هم راجع به معنی (Meaning)، بنابراین اگر زیبایی‌شناسی (Aesthetics) را چنانچه از ریشه یونانی کلمه (Aisthesis) (حس) مستفاد می‌شود در مفهوم محدود کاربرد ادراکات حسی بررسی کنیم، این بخش از معارف انسانی را که مانند علم الاخلاق یک پایش در عالم فلسفه و پای دیگرش در جهان علم است باید فاقد کفایت بدانیم. ولی علم الجمال هم مانند علم الاخلاق در حالی که ادراکات حسی را به خدمت می‌گیرد از مرزهای آن فراتر می‌رود و به دنیای معنوی روح قدم می‌گذارد. به گفته اسوالد کولپه (Oswald Kulpe) علم زیباشناسی "علم وحدت در تفرق" است. (۷۴) و این نه تنها در عالم صورت تحققش دقیق و جمیل است، بلکه در عالم معنی نیز پایه‌های وحدت را می‌نهد، زیرا هرچه در جهان خرد است به همگان تعلق دارد. حال آنکه آنچه جایگاهش عالم عواطف و احساسات است بفرد متعلق و معرف فردیت است. بدین‌سان فرایندهای عاطفی و عقلانی در روان (Psyche) آدمی اتحاد می‌یابند و از آنجاست که وحدت در تفرق متحقق می‌شود، به همان‌گونه که، وحدت در هویت و شخصیت فرد، حاصل می‌گردد. (۷۵) و این وحدت میان عاطفیات و عقلانیات خود اولین و اساسی‌ترین قانون (Norm) است که به دنبال آن ویژگی‌های دیگر از قبیل تمامیت یافتن و کمال (Integration and Perfection) (۷۶) هم‌آهنگی (Harmony) و تقارن پدیدار می‌شود و مفهوم وحدت را اکمال می‌بخشد. در چنین وحدتی سازش با شرایط و الزامات زمان و مکان و در عین حال استقلال، ثبات همراه با تحوّل و تغییر، خلاقیت و جهش توأم با اعتدال علی‌رغم تناقص ظاهریشان میسر می‌گردد. (۷۷)

در جمال، لطافت و عظمت و انتظام و نجابت مشاهده می‌شود و رفعت و اعتدال، نظم و تناسب و درستی در هم آمیخته‌اند که به سخن بسوئه (Bossuet) این همه را تنها روح ادراک می‌نماید. بنابراین نباید آن را با کار حواس اگر چه ملازم آن است اشتباه گرفت. (۷۸)

به گفتار پرادین (M. Pradines) جمال، تنها راجع به صورت نیست بلکه به نظمی که بر آن صورت حکمفرماست نیز منوط است. صورت می‌تواند احساسات را برانگیزد ولی

نظم به منطق و عقل وابسته است. هر شیء حاکی و واجد یک مجموعه (Totality) می‌باشد که در آن واقعیت به حقیقت اعتلا یافته است. این حقیقت از بداهتی (Evidence) مافوق طبیعت برخوردار است. در این وضعیت است که صورت، به نظمی که در آن است سنجش و شناخته می‌شود. (۷۹)

جمال، در دیدگاه علم الاخلاق، عبارت از حالتی است که مورد قبول تحسین و تصویب باشد. در این دیدگاه ویژگی‌های جمال بغیر از صورت مطرح است. منتسکیو (Montesquieu) می‌گوید یک عمل زیبا تنها راجع به صورت آن نیست. بلکه آن عمل باید پاکی، نیرو و نفوذ دارا باشد. (۸۰) معنای این سخن، این است که، عملی ممکن است، صورتاً مقبول باشد، ولیکن آلوده به ریا باشد و لذا ناپاک و فاقد نفوذ. در بررسی افکار کانت متوجه می‌شویم که وی قائل به دو مقوله است که یکی را "زیبا" می‌نامد و دیگری را "والا" (Sublime). در باره زیبا، معتقد است که داوری به ذائقه و سلیقه بستگی دارد. در حالی که در مقوله "والا" کانت نظر خود را در دو دیدگاه بیان می‌کند.

۱ - دیدگاه ریاضی (Mathematic) که جنبه کاملاً مجرد و آهنجیده زیبایی است و حاکی از عظمتی است که وقتی به حد اعتلاء خود رسید، اندیشه احساس خشنودی می‌کند. در آن حال، ارتقاء و اعتلاء به حقیقت تا بی‌نهایت (Ad-Infinitum) (یعنی تا دنیای روح) گسترده می‌شود. شاید این همان حالتی باشد که انشتین بدان اشاره می‌کند و می‌گوید تغییر در این حال تنها جنبه ارتقاء دارد و واپسگرایی در آن نیست و کانت هم همین نظر را دارد. در اینجا این بیان حضرت عبدالبهاء را به یاد می‌آوریم که فرمود: "... از برای روح توقف نیست، تدنی نیست چون تدنی نیست لابد رو به ترقی است... از برای روح ترقی دائمی است." (۸۱) پس، در منظر ریاضی، در تحلیل کانت، حصول جمال و وصول به آن به قلمرو روح مربوط است.

۲ - دیدگاه دینامیک (Dynamic) در این دیدگاه کانت، زیبایی برین یا والا (Sublime) را گواه عظمت مطلق می‌داند. آن عظمتی، که از صلابت و مهابت برخوردار است. نظمی که در آن است، وصول ما را به فهم آن، تسهیل می‌کند ولی در عین حال، مدلل می‌دارد که بی‌پایان و جاودان است. ما در عین اعتراف و اعتقاد به آن،

از تخمین آن عظمت، خود را ناتوان می‌بینیم. چنین جمالی، به یاری هیچ معیاری به جز کشف و شهود (Intuition) به ذهن در نمی‌آید. ولی آنچه کانت، آن را کشف و شهود نامیده، چنانچه از واژه‌ای که انتخاب کرده است بر می‌آید، آکنده به عوارض عالم حواس است. به سختی می‌توان آن را کشف شهودی حسی ترجمه کرد (Sensible) (Intuition = Anschauung) در این نظر، جمال نموداری از پیچیدگی حیرت‌آوری است و کانت، آفرینش را موضوع اصلی این جمال قرار داده است. (۸۲) این حیرت، گواه عظمت و مهابتی است که در آن، سفر اندیشه را به سوی شناختِ نظم، سفری سحرانگیز (Fascinating)، پرحادثه و پایان‌ناپذیر می‌سازد. در این سفر در دو راستای مخالف، از یک سو با نظمی توأم با غموضی افزاینده (Order of increasing complexity) و از سوی دیگر به طرف نظمی از سادگی و بساطت (Simplicity)، پیش می‌رویم. در باره حیرت، که در فوق به آن اشارت رفت، حضرت بهاء‌الله می‌فرماید: "صرصر حیرت چه درخت‌های معانی را که از پا انداخت و چه نفوس‌ها را که از نفس برانداخت. زیرا که این وادی سالک را در انقلاب آورد ولیکن این ظهورات در نظر واصل بسیار محبوب و مرغوب است و در هر آن، عالم بدیعی و خلق جدیدی مشاهده کند و حیرت بر حیرت افزاید محو صُنع جدید سلطان احدیه شود." (۸۳) حالت حیرت بر همه خلاقیت‌ها مقدم است، چون این موفقیت و پیروزی همیشه در مرز میان عقل و هوش منطقی از یک سو و ماوراء آن قرار دارد و بنابراین پژوهنده و آفریننده را در برابر کشف خود در حالتی از حیرت متوقف می‌کند تا آرام آرام با ورود به وادی معرفت منطقی که کمتر به حیرت سروکار دارد عادت می‌کند.

جرج برکلی می‌گوید: "نفوسی که افکار کوتاه دارند و حتی تقدیر و تدبیر خداوند را در این آفرینش به سخره می‌گیرند، بدان سبب است که قدرت مشاهده جمال و نظمی که بر آن مقدر شده است، ندارند." (۸۴) مثال ساده این پدیده نور خورشید است و کمی قوت و عدم آمادگی چشمان ما، و ما خود را ناتوان می‌بینیم، به زیبایی و شکوه و عظمت خورشید مستقیماً بنگریم. این منظری از مناظر سیاحت جلال است.

جمال، سکه‌ایست که یک روی آن "صورت" نقش شده و در روی دیگرش، معنی مرئسم است. در همه انظمه این حکم جاری است. در عالم هنر، که از مهمترین

قلمروهای علم زیبایی‌شناسی است، نظم، جایگاه والای خود را دارد. در یک تابلو نقاشی، همیشه دو جنبه مورد دقت است. یکی "صورت" که از مجموعه تصاویری، که ترکیب آن‌ها، تابلو را به وجود می‌آورد حاصل می‌شود و دیگری "معنای" آن، که عبارت از مفهوم و پیامی است، که در آن تابلو، دقت را به خود جلب می‌کند. هرچه نظم، در عناصر "صورت" بیشتر باشد، معنی، مشخص‌تر می‌شود و هرچه پیام و معنی عمیق‌تر و نافذتر باشد، بر جلوه صورت، می‌افزاید. یک تابلو نقاشی، به مانند یک کلام منظوم، یا سخن منثور است، که آن هم صورتی دارد، که از ترکیب کلمات (Syntax) حاصل می‌شود و معنایی دارد (Semantics) که به شنونده و خواننده مخابره می‌شود. نظم در این متن از اصیل‌ترین، اشکال انظم انسانی است. "نظم در سخن" یعنی، پیروی کامل از قواعد منطقی، عدم این انتظام، به بی‌سوادی و یا جنون‌گوینده یا نویسنده، حمل می‌گردد.

در یک تابلو کلاسیک نقاشی، از هنرمندی که نام عزیزش فراموش شده، منظره کشتار سن بارتمه، را هرگز فراموش نمی‌کنم. هنر، همیشه پیامی با خود دارد، حتی آنگاه که بازتابی از یک واقعیت تلخ، و غم‌انگیز است. صورت آن تابلو نقاشی و نظم و ترکیب، به گویاترین درجه، رنج و تعب و وحشت و اضطراب مسیحیان پروتستانی را نشان می‌دهد، که به دست کاتولیک‌ها، جان سپردند. ولی در آن، پیام و معنای عظیم دیگری منطقی است و آن اثرات و بروزات، تعصبات مذهبی است، که حتی میان پیروان یک آئین این همه وحشت و پریشانی و ظلم را سبب شده و لزوم راه‌یابی، برای نجات از آن تعصبات را، تاکید می‌نماید.

در نظم جهانی حضرت بهاء‌الله "صورت" و "معنی" هر دو مشاهده می‌شود. مؤسسات اداری معرّف "صورت" و "شکل" این نظم است، که در حکم وسیله‌ای بیش نیست و همانند مجاری است که روحانیت و جمیع آنچه از آن برمی‌خیزد حکم "معنی" را در این نظم دارد. (۸۵) در این تقریر، حضرت ولی امرالله صورت و معنی، هر دو را می‌توان، مشاهده و مطالعه نمود: "صخره‌ای که این نظم اداری بر آن استوار است مشیت ثابتة الهیه برای عالم انسانی در عصر حاضر است، منبع الهامش نفس حضرت بهاء‌الله است، حامی و مدافعش جنود مجتهدة ملکوت ابهی است... محوری که

مؤسساتش حول آن طائف، مضامین محکمۀ الواح وصایای حضرت عبدالبهاسـت. مبادی اساسیه‌اش حقایقی است که مبین مصون از خطای آیات الهی در خطابات مبارکه خویش در غرب بیان فرموده. احکامی که برای اداره‌اش وضع گردیده و وظایفش را تحدید می‌نماید، صریحاً در کتاب اقدس نازل شده است... روشی که به کار می‌رود و موازینی را که القا می‌نماید آن را نه به شرق متمایل می‌سازد نه به غرب، نه به یهود و نه به غیر آن، نه به فقیر نه به غنی، نه به سفید نه به سیاه. شعارش وحدت عالم انسانی عَلمش صلح اعظم...^(۸۶) منظر معنوی این جمال هنوز هم، بیشتر در صفات و سجایای آنانکه در این مؤسسات، به خدمت مشغولند می‌باشد: از قبیل پاکی نیت، خلوص، انقطاع از هر چیز غیر از خداوند، انجذاب بنفحات الله، خضوع و خشوع، صبر و بردباری در مشکلات، آزادی برای بیان محتوای فکر و وجدان، حصر مساعی در منافع جامعه، عدم توجه به امیال و منافع شخصیۀ خود، محبت و هم‌آهنگی میان خادمان، توجه به ملکوت الهی و بیان نظرات خود در نهایت حرمت، وقار و اعتدال، عدم تزییف عقاید دیگران، احترام و انقیاد کامل در برابر رأی اکثریت، عدم احساس برتری در خویشتن، اجتناب از انحصارطلبی و ایجاد جوئی اسرارآمیز، دوری از هرگونه حالت تفوق جوئی، تعصب و هیجان در مشاورات، شرکت دادن جامعه پیروان در مشورت‌ها و سهیم‌ساختن آنان در مسائل و نگرانی‌ها و جویاشدن عقاید آنان در رفع آن‌ها.^(۸۷) و بسی خصائص و ویژگی‌های دیگر که در آثار مبارکه مندرج است.

منشأ جمال در نظم:

جمال، مانند نظم، از آفرینش مجزئی نیست. به عبارت دیگر، فطری و ذاتی است. کنراد لورانس (Konrad Lorenz) می‌گوید، جمال وجودش با خودش هست. ما می‌گوئیم جمال در نظم، منظوی است و چون آفرینش ذاتاً منظم است پس جمال نیز ذاتی است. بر آن اساس داوری بر جمال، نیز در انسان، یعنی آفریده‌ای که به زیور آگاهی (Consciousness) آراسته است، ذاتی و فطری است. گواه این سخن، توجه و انجذابی است که یک جنین هفت ماهه در رحم مادر، فی‌المثل، به آهنگ باخ نشان می‌دهد در صورتی که نسبت به صداهای ناموزون دیگر، بی‌توجه و حتی متنفر است. و این توجه، که از روزهای بعد از تولد، نیز کاملاً مشخص و معلوم است، تأیید می‌شود.

این تجربیات، نشان می‌دهد که هر چیز منظم، موزون و زیبا، مقبول و مطلوب موجودی است که، هنوز در مرحلهٔ جنینی بسر می‌برد، به درجه‌ای که آن را، همانجا می‌آموزد و بعد از قدم نهادن یا بهتر است بگوئیم "سرنهادن" به زندگی، نشان می‌دهد که در روان خود، چون خاطره‌ای ثبت کرده است. (۸۸)

فصل چهارم

نظم و اخلاق

واژه‌شناسی:

واژه اخلاق، عربی و جمع کلمه خلق است. فارسی آن "خوی" که مترادف کلمه سیرت است. در منظر الهیات (Theology) سیرت و خوی به معنی کیش، اعتقاد، شأن، عادت و پرهیزگاری می‌آید. در زبان‌های مغرب زمین، در انگلیسی (Ethics) هم به معنای اخلاق و هم فلسفه و علم الاخلاق است. در زبان فرانسه (Etique) به همین معنی است، و هر دو از ریشه لاتین (Ethicos) (اخلاق) و (Ethos) یعنی خوی، اشتقاق یافته است.

تعریف و جایگاه اخلاق در نظم:

مبحث اخلاق، شاخه‌ای از معارف انسانی است، که یک پایه در فلسفه است و پای دیگرش، در علم و در باره تشخیص و تمیز "نیکی" از "بدی" و "درستی" از "نادرستی"، "زشتی" از "زیبایی" در رفتار آدمی، در جهت تحقق اهداف زندگی، به بررسی می‌پردازد. مباحث آن راجع به مقاصد انسان است، در زندگی، و نحوه نیل به آن مقاصد. بر این اساس، چنین به نظر می‌رسد که اخلاق، منحصرأ منوط به نظم، در حیات فردی و اجتماعی انسان‌هاست. این درست نیست، زیرا آن بخش از رفتار انسان‌ها که بر محیط زیست (Ecosystem) و حتی بر کیهان (Cosmosystem) در رابطه‌ای، که اکنون با آن برقرار کرده‌ایم، ممکن است تاثیر بگذارد و این تاثیر، می‌تواند غیر عادلانه و یا لاقابل غیر متعادل باشد و سبب آسیب‌هایی به آن گردد نیز به اخلاق راجع است. عکس‌العمل این سیستم‌های محیط زیست و کیهان، می‌تواند نظم را، در سیستم اجتماع انسانی (Sociosystem) بر هم بریزد. این بدان جهت است که جمیع عناصر و مظاهر عالم هستی، با یکدیگر مرتبطند.^(۸۹) حضرت عبدالبهاء می‌فرماید: "... این جهان غیر متناهی مثل هیکل انسانی است جمیع اجزاء به یکدیگر مرتبط و در نهایت اتقان متسلسل... عالم وجود نیز مانند شخص حی است."^(۹۰) علم الاخلاق و حکمت اخلاق، مطالعه و بررسی در چگونگی جریاناتی می‌نماید که به یک رفتار اخلاقی

(Moral Behaviour) می‌انجامد اعم از این که این رفتار، پسندیده باشد، یا ناپسند. به عبارت دیگر کارش، تحلیلی از واقعیت است، ولی در چهارچوب یک آئین با یک سیستم اعتقادی، مانند دیانت بهائی، مبحث اخلاق راجع به حسن اخلاقی است، یعنی تنها تشخیص و تمیز نیک از بد، درست از نادرست و زشت از زیبا نیست، بلکه مشروط است، به تشخیص و اختیار نیک، درست، و زیبا. در این منظر، البته، اخلاق در رابطه با تعالیم و آموزه‌های آئین بهائی، که ارزش‌ها (Value) و هنجارهای (Norms) اخلاقی، به عبارت دیگر، فضائل اخلاقی را تعلیم می‌دهد، سنجش می‌شود، در حالی که نگران سرانجام و نتیجه رفتار نیز هست. بر این منوال، اخلاق بهائی به خاطر تعلیم هنجارها می‌توان گفت یک (Normative Ethics) و به سبب آنکه، حالت تجویزی دارد (Prescriptive) و از آن جهت که، هدف آن مقصد رفتار است، اخلاق غائی (Teleological Ethics) می‌باشد. اخلاق، مجموعه‌ای از فرایندهاست، که خویشتن آگاه (Conscious Self) بر آن‌ها مبتنی است و سعی بر آن دارد، که به هنجارها و ارزش‌های بالاتری دست یابد. این تلویحی است، از تحوّل و تحرّک در اخلاق. ابزاری، که در دست خویشتن اخلاقی است، نامش داوری اخلاقی (Moral Judgment) است.

داوری اخلاقی، در یک منظر کلی، عبارت است از، جهت‌گیری ذهن (Attitude) در ارتباط با، محتوی و موضوع فکر. ارزش‌ها، اصله ماهیتی اخلاقی دارند، چون تابعی از متغیر امیال می‌باشند، حال آنکه، هنجارها ماهیهٔ عقلانی هستند و بنابراین، با خرد سنجیده می‌شوند. برآیند این دو سنجش، داوری اخلاقی را مشخص می‌سازد، که هم عاطفی است و هم عقلانی. نقش نظم، در اخلاق، در همین موضوع مستتر می‌باشد و آن عبارت است از، وجود تعادل و اعتدال، میان داوری اخلاقی عاطفی (Affective Judgment) و داوری اخلاقی عقلانی (Cognitive Judgment) و اما، نقش اخلاق در نظم، بدان صورت است که راجع، به یک سلسله از ارزش‌های اخلاقی، مربوط به انضباط و نیز ضریب خاصی، برای ارزش‌ها و هنجارهای مثبت، در روابط اجتماعی و مسائل و مصالح عمومی می‌شود. بدین‌سان، این ارزش‌ها و هنجارها نیک، درست و زیبا محسوب می‌شوند و در روابط اجتماعی و مصالح عمومی، به کار می‌روند. فی‌المثل

عدالت، صداقت، صراحت و شجاعت و فضائل اخلاقی دیگر بنیانی رزین را، در حیات انسان‌ها، برپا می‌کنند. یادآور می‌شویم که، ساختار روان انسان، دارای ویژگی قطبیت (Polarity) است.

قطب ایثاری (Oblatory) و قطب احرازی (Self-Protective)، در اخلاق بهایی، شرط بر آن است که، کنترل اخلاق، در دست قطب ایثاری باشد، در حالی که فرد، مبالغت بر جای ماندن اعتدال را داشته باشد. این است شالودهٔ نظم، در اخلاق. مکرراً تأکید می‌کنیم که، نقش نظم در اخلاق، نیز چنین است که برتری جنبه‌های ایثاری در روابط اجتماعی، در جمیع مراتب و شئون، مراعات گردد. (۹۱-۹۲)

در بیان مبارک زیر، انضباط به عنوان یک هنجار اخلاقی، تأکید شده است: "... شما باید نمونه‌های بارز از، انضباط بهایی، باشید و همچنین وحدت، که بایستی در جامعهٔ پیروان اسم اعظم، حکمفرما باشد. (۹۳)

در بیان مبارک فوق، می‌بینیم که چگونه، نظم جهانی حضرت بهاء‌الله، به عنوان بخشی مهم، از تعالیم بهائی و اعتقادات ماست، که دائماً باید الهام‌بخش ما، در حیات اجتماعیمان باشد: "محبت به یکدیگر و احساس واقعی این موضوع که ما یک ترکیب جدید و مطلع انوار در افق جدید و یک نظام جدید جهانی هستیم می‌بایستی حیات بهایی ما را مداوماً سیراب سازد..." (۹۴)

فصل پنجم

نظم در یک سیستم اجتماعی

تعریف اجتماع:

موکلی (R. Mucchelli) اجتماع را، چنین تعریف می‌کند: اجتماع، حاصل همبستگی و پیوند "اعتماد" است، با یک ساختار انسانی. موجودی است زنده، با حیات خاص خود، که اسرارآمیز است. ورود به آن، مشروط به داشتن روایت خاص است و عرصه‌ای است از انتشار نقش‌ها (Roles) و تسهیم آنها. (۹۵)

کلمه اعتماد، که در این تعریف بکار رفته است، معنایش تکیه‌گاهی در درون تدارک دیدن است و معادل خارجی (Confidence) آن، هنوز هم گویاتر است، زیرا از پیشوند (Con) به معنی همه باهم و (Fidence) که از ریشه لاتین (Fides) به معنای ایمان، ترکیب شده است. بنابر این اعتماد، به مفهوم ایمانی همگانی و همه جانبه، که آن ساختار انسانی در آن تمامیت یافته، معنی حقیقتی را به اجتماع می‌بخشد. اسرارآمیز بودن اجتماع، به آن خاطر است که، برخوردها و فعل و انفعالات میان افراد آن، قابل پیش‌بینی نیست. هر قدر عوامل تربیتی و فرهنگی، در اجتماعی رزین‌تر و منسجم‌تر باشد، درجه امکان این قابلیت پیش‌بینی بیشتر می‌شود و میزان اسرارآمیز بودن اجتماع، کمتر می‌گردد. اجتماع، البته عرصه انتشار نقش‌هاست. نقش یکی از، پیچیده‌ترین و متحول‌ترین، فرایندهای اجتماعی است. نقش از یک طرف، در طول حیات، دائماً در حال تغییر است. نقش یک نوزاد، با یک کودک دو ساله، با کودک قبل از دبستان، با کودکی که به دبستان می‌رود و به همین نحو، مرحله به مرحله، تا زمانی که پیری می‌رسد، تغییر می‌کند. ولی جامعه، غیر از این تحول طولی (Longitudinal Evolution) دارای یک تحول عرضی، هم هست. یک خانم، همه نقش‌های زیر را داراست: مادر، همسر، فرزند (نسبت به مادر خود)، خانه‌دار، (یا نقش شغلی دیگر) و در موقع خرید در یک سوپر "خریدار"، در وقت بازگشت به منزل "راننده"، در ملاقات با یک دوست، نقش دوست و غیره. نظم اجتماع، بستگی کامل به درجه آگاهی هر فرد، از این دو تحول در نقش، یعنی تحولات طولی و تحولات عرضی است و سعی در به عهده گرفتن صحیح، آنها. پدر خوبی بودن، هیچ مردی را از کارمند و کارگر خوبی

بودن، راننده خوبی بودن، خریدار خوش خلقی بودن، دوست خوبی بودن معاف نمی‌کند.

نکته دیگر، مربوط به لزوم روایت است، برای ورود به قلمرو اجتماع. این اشاره به فرایند پیچیده دیگری است، که به آن، اجتماعی شدن یا در اجتماع تمامیت یافتن (Socialization) می‌گویند. در این فرایند، ابتدا عوامل فرهنگی تمامیت می‌یابند و شخصیت پایه (Basic Personality) را برای فرد تدارک می‌بینند و سپس محیط‌های تربیتی و روش‌های پرورش و آموزش آن شخصیت پایه، را اکمال می‌بخشند تا فرایند اجتماعی شدن به صورت کامل، تحقق یابد. بنابراین بر حسب اینکه، محتوای فرهنگ چه باشد، مبین آن است که شخصیت پایه فرد، چگونه خواهد بود. وقت آن است که بگوئیم، نه هرچه، در فرهنگی از نسلی به نسلی منتقل می‌شود، مقبول است. چه مقدار ارزش‌های بی‌ارزش و آدابی دور از ادب (در مفهوم قانون صحیح رفتار) در فرهنگ‌هاست، که باید اصلاح گردد و یا حذف شود. در گفتگوهای اجتماعی، گاه از این آداب و ارزش‌ها چنان سخن می‌رود، که تنها به خاطر وجودشان در فلان فرهنگ، انتقالشان نسل به نسل و بقای آنها، موجه است. انسان موجودی است آگاه (Conscious) و از آگاهی (Conscience) اخلاقی برخوردار. چگونه می‌تواند، ارزش‌های (Value) بی‌حاصل و بعضی اوقات حتی مضر و منفی و مخرب را، قبول کند.

البته در ترکیب فرهنگ‌ها، در یک جهان متحد و متمدن اصل "وحدت در تفرق" باید، هم از جهت زیبایی و هم از لحاظ کارآیی، حفظ شود ولی این حفظ، معنایش تداوم وجود ناهنجاری‌های فرهنگی نیست. در یک فرهنگ موزائیک (Mosaic Culture) که اشکال و رنگ‌ها، حفظ می‌شوند، مانند یک موزائیک، در علم و فن معماری، زوایای نامساعد و کرانه‌های نامناسب سائیده می‌شوند، تا آن موزائیک بتواند به حد اعلا، زیبا و در عین حال گوناگون و محکم بماند. دنیایی که باید، در آرامش و صفا و صلح و کمال انتظام، زندگی کند باید از یک مدنیت و فرهنگ جهانی، بهره‌مند باشد. حضرت ولی امرالله می‌فرمایند: "تأسیس مدنیت و فرهنگی دنیائی که همگی با نخستین مراحل جلوه عصر ذهبی دور بهایی مقارن خواهد بود، با توجه به ماهیت آنها و تا آنجا که به حیات بشر در کره ارض مربوط می‌شود باید به منزله والاترین حد

تشکل جامعه انسانی تلقی گردد.^(۹۶) زبان، محور فرهنگ است و حضرت بهاء‌الله زبان بین‌المللی را که، با گذشت زمان، زبان واحد همه ملل جهان می‌شود، تعلیم فرمودند. (۱۰۱-۱۰۰-۹۹-۹۸-۹۷) ولی علاوه از زبان، بسیاری عادات و رفتارهای دیگر، باید اصلاح و حتی متروک شوند، تا بتوانیم از وحدت حقیقی، بهره‌مند شویم. البته این مستلزم کوششی عظیم است، ولی هیچ چیز را بدون تلاش و کوشش، به کسی نمی‌دهند. پس بیاید از این طریق، در راه استقرار صلح و وحدت، کوششی بکنیم.

در تعریف موکلی (R. Mucchelli) اجتماع، حاصل تمامیت یافتن سیستم، در اعتماد و ایمان است. در حقیقت، سیستم و ایمان، به ترتیب در حکم، جسم و روح اجتماع هستند. وقتی همان رابطه، که میان روح و جسم برقرار است، یعنی تقدّم روح بر جسم، میان ایمان و سیستم نیز، حکمفرما شد، آنچه حاصل می‌شود، دیگر آن را باید به جای اجتماع، (Society) جامعه (Community) بنامیم. جامعه مرتبه و مرحله کمال یافته، اجتماع است. بیت‌العدل اعظم آن را چنین تعریف فرموده‌اند: "یک جامعه یقیناً بیش از مجموع اعضا آنست. جامعه واحدی فراگیر است مرکب از افراد، خانواده‌ها و مؤسسات که منشأ تحرّک سیستم‌ها، عوامل و سازمان‌هایی هستند، که با هدف واحد خیر عمومی، در درون و ماوراء مرزهای خود، به کوشش مشغولند. جامعه ترکیبی است، از همکنش شرکت‌کنندگان گوناگونی که وحدت را در بین خود، در یک جستجوی خستگی‌ناپذیر، ترقی و تعادلی روحانی و اجتماعی تحقق بخشیده‌اند."^(۱۰۲)

منشأ نظم در جامعه:

تشکل اجتماعات انسانی، امری تصادفی نیست، بلکه مژگی بر عللی می‌باشد، که قبل از هر چیز، در هسته شخصیت اعضا آن جامعه، به صورت نیازی فطری، موجود است. این نیازها عبارتند از:

نیاز به ارتباط با دیگران و قبل از هر چیز خانواده^(۱۰۳) Need to Relatedness

نیاز به ریشه‌گیری^(۱۰۴) Need to Rootness

غریزه همزیستی و تجمع^(۱۰۵) Need or Instinct of Gregariousness

نیاز به دوست داشتن^(۱۰۶) Need to love

نیاز به دانستن و شناختن (۱۰۷) Need to Know

نیاز به نظم (۱۰۸) Metaneed to order

نیاز به عدالت (۱۰۹) Metaneed to Justice

در تشکیل اجتماعات انسانی، دو مرحله اصلی وجود دارد، یکی پیدایش اجتماع و دیگری پرورش آن به سوی کمال. در پیدایش اجتماع، همان‌گونه که ذکر نمودیم نیازهای ذاتی (Innate Needs) نقش اصلی را دارند، که جمیع آن‌ها هسته عاطفی شخصیت جمعی (Collective Personality) آن اجتماع را، به وجود می‌آورد. این نیازها، توأم با فرایندهای عاطفی دیگر، مانند امیال و گرایش‌ها و انگیزه‌های عاطفی، در تشکیل اجتماع شرکت می‌کنند. این اجتماع، همانند موجود زنده، یا بهتر است بگوییم مشابه یک فرد انسانی که در آغاز حیات، آنچه از روان او بر می‌خیزد، تنها جنبه عاطفی دارد، به تدریج، عوامل عقلی که در وی بالقوه موجودند، رشد می‌نمایند و بخش عقلانی را، در دوران وی احداث می‌نمایند. اجتماع، نیز چنین بوده است. بشریت در طول تاریخ خود، قرون و اعصاری را تنها، بر اساس عوامل عاطفی یعنی نیازها، امیال، تمایلات، تأثرات، احساسات گذرانده است و به همین علت است که، صفحات تاریخ اگر نگوئیم در تمام موارد، لافل می‌شود گفت در اکثریت مواقع، نشان از رویدادهایی است، که عقلانیات آن را تأیید نمی‌نماید. نگاهی به حوادث عالم، در طی قرون و اعصار گذشته و به خصوص به دو جنگ خانمان‌سوزی که به ما، زماناً نزدیکند، نشان می‌دهد که تا چه اندازه، بی‌خردی و عدم توانایی یک داوری سالم از مسائل، چگونه سبب بر خاک افتادن ده‌ها میلیون مردم این سیاره کوچک گردید، که در حقیقت مسئولان گنه کار این همه خون‌های ریخته شده و این همه زیان‌های روحی، اجتماعی و اقتصادی، عده‌ای بسیار معدود بودند. تجربیات تلخی که هنوز هم، در قارات عالم تکرار می‌شود و چنان می‌نماید، که هنوز پند نگرفته‌ایم. جای آن است که جهانیان به خود بگویند:

پند گیریم ای سیاهیمان گرفته جای پند پند گیریم ای سپیدیمان نشسته بر عذار
با کمال تأسف، باید گفت که چه افراد انسانی و چه اجتماعات آن، به جای آن که پند را
در سایه صلح و در نور عقل بگیرند، از بی‌خردی و جهل، آن را بالاجبار، به قیمتی

گران دریافت می‌کنند. به هر حال، به نحوی که در فصول آخر این کتاب سعی نموده‌ایم به تشریح موقعیت تاریخی بشر پردازیم، ما به نقطه عطف تاریخ نزدیک می‌شویم و در تحت هر شرایطی که باشد، مرحله دوم رشد اجتماعات انسانی و پرورش آن و تشکیل جامعه انسانی (Human Community) در مفهوم حقیقی آن و منطبق به تعریفی که بیت‌العدل اعظم فرموده‌اند و در آغاز این مبحث، آن را ذکر نمودیم تحقق می‌یابد. در این مرحله سیستم جامعه، ساختارهای فرعی آن (Sub-System) و بالأخره جمیع افراد، از هیچ جهت از یکدیگر جدائی‌پذیر، نیستند و همه به سوی یک "هدف غایی" واحد یعنی "خیر عمومی" پیش می‌روند.

علل بی‌نظمی سیستم اجتماع:

با هم می‌رویم نگاهی بسیار مختصر، به علل بی‌نظمی سیستم بیانداریم. به طرز کلی، بی‌نظمی، به سبب نادیده گرفتن و عدم اطاعت از قوانین است. این عدم اطاعت، کلاً معلول یکی از عوامل زیر است:

خودکامگی و تبعیت از امیال و هوس‌های خصوصی و حصر اندیشه و کوشش، تنها در ارضاء آنها، چه از جانب فرمانبر و چه از سوی فرمانروا.

بعضی از بیماری‌های اجتماعی، از قبیل تعصبات، که از اهم این امراض هستند. آنها سبب بروز ستیزه‌جویی و ستیزه‌خویی و پریشانی و حالت دهشت و اضطراب در جوامع انسانی می‌گردند و در تاریخ بشر، وقایع غم‌انگیز و جبران‌ناپذیر را موجب گشته‌اند و متأسفانه، در دهه‌های اخیر قرن بیستم و شروع این قرن، موارد آن، آثار تأسف‌انگیزی بر جای گذاشته‌اند.

انکار لزوم نظم، تحت عنوان یک مشرب فلسفی - سیاسی یعنی، آنارشسیسم. این مشرب فکری، البته موجب وقایعی که بتواند به بی‌نظمی به طور آشکار تعبیر شود، نشده است. ولی به هر حال از آنجا که انکار نظم و اشاعه چنین اندیشه‌ای، ایجاد انحراف و سستی، در ارکان انتظام عالم می‌نماید، شناخت آن و سعی در هم‌آهنگ ساختن صاحبان این تفکر با اصل ضرورت نظم در جهان، و لزوم

سیستم و مؤسسات منظم، که مانند جميع نظام‌های طبیعی عالم، نوعی سلسله مراتب را تجویز و الزام نماید، کاملاً واجب است.

اجتماع، نظم موجود را به علت عدم کفایت لازم، برای پاسخ‌گویی به نیازها و الزامات خود، مورد سؤال قرار می‌دهد و نظم جدیدی را، به جای نظم کنونی طلب می‌کند. تنازع مداوم، میان نظم موجود (آنچه هست) و نظم ایده‌آل (آنچه باید باشد) هر لحظه، آتش این جویایی را شعله‌ورتر می‌کند. این تنازع در درون افراد، در میان افراد، و در میان افراد و مدیریت، که نظم موجود بر آن متکی است، به تدریج به نارضایی همراه با برخوردهای شدید، حرمان و حالات تهاجم، منجر می‌شود. گفتگو میان صاحبان خرد و حکمت لازم است، تا حقیقت مکشوف گردد. حضرت عبدالبهاء می‌فرماید: «بارقه حقیقت شعاع ساطع از تصادم افکار است.»^(۱۱۰) وقتی برای افکار، میسر نشد که باهم تصادمی صلح‌آمیز، داشته باشند، تا نور حقیقت بتابد، آن برخوردها ستیزجویانه خواهد بود و جهان به تاریکی می‌گراید.

فصل نهم

نظم و تعصبات

لغت‌شناسی:

کلمه تعصّب از ریشه لغوی عصب به معنی رباط، رابطه، رشته پی (در بدن) می‌باشد و کلمه تعصّب به معنای حمیت مفرط، عصبیت، طرفداری مفرط و علاقه شدید به شخص یا چیزی یا عقیده‌ای توأم با عکس‌العمل‌های غیر منطقی نسبت به سایرین، عدم قبول حق و یا دلائل حقایق امری، به علت جانب‌داری مفرط، از امری دیگر، تصلّب در عقیده و احتجاب بدان (جمع تعصّبات ریاض‌اللغات ج ۲). معادل آن در زبان انگلیسی واژه (Fanaticism) است که از ریشه لاتین (Fanum) می‌آید به معنی محل تبرک و معبد است و (Fanaticium) غیرت غیر معتدل و غیر مستدل و نیز دل‌بستگی دور از حد اعتدال و غیر معقول و موافقت و مخالفت با چیزی بر همین اساس است. واژه دیگری که بکار می‌رود (Prejudice) است که از ریشه لاتین (Praejudicium) به معنای قضاوت از قبل، پیش‌داوری: داوری (Judicium) پیش (Prae) است.

تعریف تعصّب:

تعصّب، عبارت است از داوری و اندیشه خوب یا بد، راجع به کسی یا چیزی یا واقعه‌ای، بدون داشتن دلیلی کافی. تنفّر و تحبّب، بدون دلیل و بر پایه یک قضاوت سخت و غیر قابل انعطاف (Stereotyped Beliefs) که در رابطه با واقعیت و حقیقت، آزمون نشده باشند. و صرفاً از روی احساسات و تأثرات و بدون مداخله عوامل عقلی، شکل گرفته باشد. این حالات همیشه، از صفت اغراق‌آمیز بودن، برخوردار است. (G.W.Allport) (۱۱۱)

تعصّب و نظم:

تعصّب، مخالف و مابین نظم است. دلیل این گفتار، از تعریف خود نظم به دست می‌آید. وقتی می‌گوئیم نظم، گویای حالتی است، سازگار با قواعد عقل و منطق و در تعریف تعصّب بیان کردیم، که عقل مداخله ندارد یا دخالتش ناچیز است. تضاد و تباین و تخالف نظم و تعصّب معلوم می‌گردد. قضاوت، عبارت است از حالت خاصّ ذهن

ما، در برابر موضوع کنونی بخش‌های عاطفی و عقلانی روان ما. یک قضاوت بر محمل احساسات (Emotional Judgment) ناقص است، مگر این که به عرصه عقلانیات وارد شود و ره کمال بسپرد و تبدیل به قضاوت عقلی (Rational Judgment) گردد. اگر در اعمال خود، صرفاً قضاوت عاطفی را به کار بریم، عملی که از آن حاصل می‌شود، مبتنی بر تأثرات و هیجانات است و منحرف از اصل اعتدال. ولی اگر داوری بر پایه عقلانیات باشد، عمل حاصل از آن منطقی است و رفتار، از نظم لازم برخوردار خواهد بود.

نظم، اول از درون فرد، سرچشمه می‌گیرد. ابتدا باید، میان عناصر ذهن یعنی عوامل عاطفی و عقلی، نظم وجود داشته باشد. آنچه می‌گوئیم، آنچه می‌خواهیم و هر عملی را که انجام می‌دهیم، باید نتیجه یک مشاوره و گفتگو (Dialogue) میان احساسات و عقل ما باشد. عواطف به عمل، نیرو، و نفوذ می‌بخشد و عقل، عمل را بر طریق درست، هدایت می‌کند. عملی، که از هدایت عقل، محروم باشد، در راهیابی به سوی هدف، دچار لغزش می‌شود. مرکز عاطفی شخصیت انسان، در واقع، مرکز انرژی و قدرت است. آنجا نیازها، امیال، گرایش‌ها، احساسات، تأثرات و انگیزه‌های برخاسته از آن‌ها، متمرکزند و لهذا هسته اصلی قدرت را به وجود می‌آورند. اگر جهت‌گیری (Attitude) و داوری (Judgment) صرفاً بر اساس آنها باشد، چنانچه قبلاً هم اشاره نموده‌ایم، داوری سریع و پر قدرت ولی، فاقد دلیل منطقی است. شخصیت‌های هیجانی (Impulsive) دارای قضاوتی، عاطفی و هیجانی هستند. از آن‌ها اعمالی، غیر منطقی سر می‌زند. از گفتار و رفتارشان، آتشی افروخته می‌شود که حتی، اگر در وجود خود آتش افروز، زود فرو بنشیند، آنگاه که در کانون اولیه، آتش به خاکستر می‌دل شده است، در جاهای دیگر، شعله‌ور می‌ماند و اگر به تخمین زیان‌ها و خسارات آن پردازیم، نتایج تأسف آور آن، کم و ناچیز نیستند و حتی گاه می‌شود که، جبران ناپذیرند. ولی آنگاه که انسان‌ها، با صبوری و تأمل وقت و فرصت را درست بکار می‌برند و در حقیقت، ابتدا با خود مشورت می‌کنند، نظر و اندیشه و گفتار و کردارشان همیشه، از اعتدال برخوردار است. آنان انسان‌هایی اندیشمند (Reflexive) می‌باشند. با معنی دو ارزشی (Bivalent) کلمه اندیشمند یعنی هم به اندیشه می‌پردازند و هم از "هم" از بیم نتیجه نامطلوب، خود را

تسلیم گرایش‌های احساسات نمی‌کنند. متأسفانه گاه، در موقعیت‌های خاص، در جمع مختلط اندیشمندان و بی‌پروایان یکجا، همه و طوفانی برپا می‌شود. ناگهان همگی، تبدیل به مردمانی هیجانی می‌شوند. در یک چنین متن اجتماعی، رفتارها برخاسته از چنین جمعی، تحوّل قهقرائی (Involutioanl) می‌یابند. فشار روانی گروه (Group Pressure) افراد را، از استقلال فکر محروم می‌سازد و آدمیان، با امواج خروشان می‌روند. روانشناسی انبوه ناآگاه انسان‌ها (Mob-Psychology) به ما می‌گوید، که در حالت هیجان و غلبان احساسات، انبوه‌های انسانی قادرند، به خاطر ناآگاهی و یا آگاهی ناقص از مسئله موجود، به کشتار بی‌گناهی یا بی‌گناهی بردازند. سفینه اجتماع، در چنین شرایطی، در برابر چنین طوفان‌هایی، طاقت پایداری ندارد و در چنگ امواج خروشان احساسات، در اقیانوس بی‌کران زمان، مدت طولانی از این سو به آن سو رانده می‌شود، تا بعد از دورانی فترت بر ساحل ویرانی‌ها، ساکنان آن با چشمانی اشک‌بار و حیرت‌زده بنگرند که: "دست‌هایشان چه تافته است." (۱۱۲)

تصوّر نشود که این رویداد، تنها در انبوه گرد هم آمده انسان‌ها، حصول می‌یابد. ممکن است در جمع کوچکی، که خود را به باد احساسات سپرده‌اند، چنین اتفاقی بیافتد، علی‌الخصوص وقتی که آن عده از قبل، در معرض شایعات واقع شده باشند، یا به دست نابخردی، در اعتدال و نظم اندیشه و داوریشان، خلل وارد شده باشد و ذهناً (Subjectively) بدون دلایل عینی، آماده سپردن خود به امواج احساسات باشند. بر این جمع کوچک همان آید، که بر انبوه هیجان‌زده انسان‌ها. وسائل ارتباط جمعی، که ما در فصل جداگانه از آن سخن گفته‌ایم، همان قدر که می‌تواند خدمت کند، قادر است، ایجاد اختلال نماید و مردمان را که جدا جدا در خانه‌های خود نشسته‌اند بدون لزوم شرکت در اجتماعی عظیم، به همان انبوه به هم برآمده از احساسات تبدیل نماید. همان قدر که، دامنه آگاهی‌ها ظاهراً افزون می‌شود، میزان آلودگی این آگاهی به عوامل نامطلوب، نیز افزایش می‌یابد. باید با مبالغاتی مداوم و مراقبتی دائم، از غوطه‌ور شدن، در چنین گردابی‌های پرهیزیم. پندارها، گفتارها، رفتارهای انسان همه در میان این دو قطب: احساسات، که معرّف فردیت (Individuality) است و عقلانیات، که نماینده جمع (Collectivity) می‌باشند قرار دارند. در یک قطب "من" (Ego) حکمفرماست: اندیشه

من، گفتار من، رأی من، هدف من، رفتار من - اینهاست که آدمیان را به سرزمین غرور و احياناً نادانی می‌برد، گرچه هیچ غروری نیست، که فارغ از نادانی باشد و در قطب دیگر "دیگران" (Alter) جای‌گزین است: گفتار دیگران، رفتار دیگران، اندیشه دیگران، رأی دیگران، هدف دیگران که آن هم اگر چه، از غرور به دور است، اما خطر از دست دادن استقلال فکر و گم شدن مسئولیت، وجود دارد. مأمول آنست که در یک قطب وظیفه و مسئولیت، در حد آگاهی کامل و در قطب دیگر، خیر عموم جای داشته باشد، تا تحزک تضمین گردد. و الا، آنچه نامش قطبی شدن است (Polarization) اتفاق می‌افتد، یعنی یا غرور و خودخواهی و دیکتاتوری و یا لوٹ مسئولیت و از میان رفتن نقش و وظایف و ابتکار فرد. "تعصب، یعنی همین قطبی شدن، که هیچ چیز قادر نخواهد بود، تغییر و تحوّل و تحزک را در آن ایجاد نماید." (G.W.Allport) (۱۱۳)

اعمال روانی، در هسته عاطفی شخصیت انسان، گاه خروش و هیجانی برپا می‌کند و خود را بر عوامل عقلی و منطقی، تحمیل می‌نماید و سبب اختلال، در بخش عقلانی روان می‌شود. در این حالت، شخص به متعقل ساختنی (Rationalization) کاذب، در روان خود می‌پردازد که بعضی از تئوری‌های روانشناسی، تئوری پسیک آنالیز را نام می‌بریم. آن را آشکارا نوعی حالت غیر طبیعی دفاع از خود (Ego) خوانده‌اند. چنین حالت غیر متعادل، در رفتار و کردار، می‌تواند تا مرز یک نوروز و سواسی (Obsessive Neurosis) پیش برود. این واژه (Obsessive) از ریشه لاتین (Obsidiare) به معنای در محاصره افتادن، دقیقاً وضعیت فکری و عقلی شخص مبتلا را که در نحوه تفکر و اعتقاد خود، محصور و محبوس شده است نشان می‌دهد. از انواع این حالات، رفتارهای تهاجم آمیزه و همراه با ستیزه است، که بسیاری از مواقع، فرجام‌های غم‌انگیزی را، می‌تواند سبب شود. در میان انبوه عنان گسیخته از تعصب، که به قتل بی‌امان بی‌گناه، یا بی‌گناهی می‌پردازند، بسیارند از همین بیماران محصور و محبوس، در فکر و عقیده منجمدشان، که انبوه را مبتلا می‌نمایند و آن حرکت‌های ویران‌کننده را، به بار می‌آورند. آری، بیماری‌ها و ابتلائات روانی هم، حتی از بیماری‌های جسمانی، ساری‌تر و قابل انتقال‌ترند، با شدت بیشتر و سرعت بیشتر. چنین بادها و طوفان‌هایی، اوراق نظم جامعه را، پراکنده می‌سازند.

تعصبات، خرافات و جزم‌گرایی:

میان تعصبات و خرافات، از آنجا که، در هر دو، معیارهای عقل به درستی، جایی ندارند رابطهٔ نزدیک، موجود است و هر دو، نظام درونی و فکری افراد و مآلاً، جامعه را مختل می‌سازند. حضرت بهاء‌الله با تعلیم اصل "دین باید مطابق علم و عقل باشد" بیش از هر چیز جامعه را از تعصبات و خرافات آزاد فرمودند.

حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند: "باید دین مطابق عقل و علم باشد و الا اوهام است." (۱۱۴) و نیز می‌فرمایند: "اساس متین دین‌الله را ارکان متین مقرر و مسلم است. رکن اعظم علم و دانائی است و عقل و هوشیاری و اطلاع بر حقایق کونیه و اسرار الهی لهذا ترویج علم و عرفان فرض و واجب." (۱۱۵)

خرافه، همان‌گونه که از معنای کلمه برمی‌آید، یعنی آنچه از بی‌هوشی و نقصان عقل ناشی است. لهذا، چگونه می‌توان، ممدّ نظم باشد، که قانون تعقل است.

جزم‌گرایی، حالتی از تمسک بی‌اندازه و غیر مبتنی، بر معیارهای عقل و علم و عرفان است. حضرت بهاء‌الله همچنین اصل "تحرّی حقیقت را در هر امری" تعلیم فرموده‌اند و جامعهٔ انسانی را، با احتراز از جزم‌گرایی (Dogmatism) و به طریق اولی، از تعصب و خرافات امر فرموده‌اند. حقیقت، آن قدر والاست، که به یاری مفاهیم دیگر، نمی‌توان آن را تعریف کرد. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند: "حقیقت شریعت‌الله است،... حقیقت محبت‌الله است..." (۱۱۶) و ما می‌دانیم که آن حضرت، شریعت (دین) و محبت را، هر دو، به مجموعهٔ "روابط ضروریه... منبعث از حقیقت کائنات..." (۱۱۷) تعریف فرموده‌اند. بر این پایه و بر طبق این تعاریف، اگر بخواهیم، حقیقت را تعریف کنیم، باید بگوئیم: حقیقت عبارت از مجموعهٔ روابط ضروریهٔ منبعث از حقایق اشیاء است. در اینجا، حقیقت با خودش، تعریف شده است. از آن رو، که حقیقت اشیاء، روح اشیاء یعنی آنچه ودیعهٔ الهی است در عالم وجود. بنابر این اصل است، که حقیقت، تکثر نمی‌پذیرد و آنچه در عالم هستی، به یاری این ودیعهٔ الهی، تعبیرپذیر است، مقبول می‌باشد. چون این ودیعهٔ الهی، یعنی روح است، که کاشف حقیقت است، اجازه می‌خواهم، به طور معترضه بگویم، که البته حقیقت با واقعیت، فرق بسیار دارد. چنین است که حضرت بهاء‌الله می‌فرمایند: "دارالتعلیم باید، در ابتدا اولاد را به

شرایط دین تعلیم دهند... ولیکن به قدری که به تعصب و حمیة جاهلیه منجر و منتهی نگردد. (۱۱۸)

پی آمدهای تعصب، خرافه و جزم‌گرایی:

تعصبات، خرافات و جزم‌گرایی، پی آمدهای زیان‌بخشی دارند، که بالأختصار به ذکر آنها می‌پردازیم:

* تعصب جاهلیت که مخرب بنیان مدنیت است. (۱۱۹)

* آنها سبب محدودیت در آزادی، در تفکر و بیان می‌گردند.

* مفهوم حقیقی عدالت، را قلب می‌نماید و ای بسا ظلم و عدوان را، موجه جلوه می‌دهد.

* از آنجا که تعصب و خرافه و جزم‌گرایی، هر کدام به نحوی، مانع تحوّل و تغییر می‌باشند، سبب توقف در رشد جامعه، من جمیع‌الجهات می‌گردد.

* دگرگون ساختن معنای ایمان - آنچه تعصب و خرافه و جزم‌گرایی، به بشر می‌دهد ایمان، نیست. ایمان ثمره اکمال اعتقادات، در معرفت است. ژ - سارائو می‌گوید: "معرفت، خود را به معرض تغییر، قرار دادن است." (۱۲۰) تعصب، مبین و منافی تغییر و تحوّل است، لذا از آن معرفتی بر نمی‌خیزد، تا باورهای ما در آن اکمال یابد و به ایمان و عرفان تبدیل شوند.

* صلح و اتحاد، تحقق نمی‌یابد. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند: "تعصبات است، که عالم را خراب کرده، هر عداوت و نزاعی و هر کدورت و ابتلائی، که در عالم واقع شده، یا از تعصب دینی بوده، یا از تعصب وطنی، یا از تعصب جنسی، یا تعصب سیاسی. تعصب، مدموم و مضر است، هر نوع باشد، وقتی که امر تعصبات از عالم دور شود، آن وقت عالم انسانی نجات یابد." (۱۲۱)

* اختلال در نظم: تعصب، اختلال در نظم احساس، تفکر و قضاوت است. نظم جامعه، بازتاب نظمی است، که در تفکر و قضاوت فرد و جامعه است. لهذا حاصل تعصب، به خودی خود، جز پریشانی در نظم، در مناظر گوناگون آن نمی‌باشد. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند: "از جمله تعالیم بهاء‌الله: تعصب دینی و تعصب جنسی و تعصب سیاسی و تعصب وطنی و تعصب اقتصادی هادم بنیان

انسانی است و تا این تعصّب‌ها موجود، عالم انسانی راحت ننماید... عالم انسانی، از ظلمات طبیعت، جز به ترک تعصّب و اخلاق ملکوتی، نجات نیابد و روشن نگردد... جمیع نوع بشر، ملت واحده است... ملل، به منزله اغصان است و افراد انسانی به منزله برگ و شکوفه و اثمار... جمیع کره ارض، وطن انسان است... در خلقت، حدود و ثغوری تعیین نشده." (۱۲۲)

فصل هفتم

نظم و آزادی

واژه‌شناسی:

آزادی به معنای رهایی، آرامش، آزادگی، آزادمردی، جوانمردی، شادی و سپاس و حق‌شناسی است. (فرهنگ معین)

تعریف آزادی:

آزادی، تابعی است، از متغیر قدرت و اختیار عمل^۱ بر طبق معیارهای "وجدان" و "وجدان اخلاقی". در این تعریف، سه پارامتر، وجود دارند یکی "قدرت و اختیار عمل"، و دوم "وجدان" و سوم "وجدان اخلاقی". در موضوع قدرت، بحث جداگانه‌ای خواهیم داشت و اما وجدان، عبارت از آگاهی انسان است، از دنیای درون خویش و جهان برون. و مقصود، از وجدان اخلاقی، که بخش خاصی، از وجدان عمومی را تشکیل می‌دهد، آگاهی فرد است، از نیک و بد اعمال دیگران. دانش و بینش، محتوای وجدان خود وی و نیز آگاهی او از نیک و بد اعمال دیگران. دانش و بینش، محتوای وجدان است و دانش و بینش اخلاقی، محتوای وجدان اخلاقی. دانش و بینش، ثمره اندیشه و خرد است. این بدان معنی نیست، که احساسات و عواطف، نقشی در دانش و بینش ندارند. برعکس، آنها همیشه، سرآغاز و علت حصول و کسب و توسعه معرفت و بصیرت می‌باشند و لکن، آنها هرگز نمی‌توانند، با حفظ ماهیت عاطفی خود، به این مرتبه از بلوغ برسند، که دانش و بینش محسوب گردند، مگر آن که از قلمرو عقلانیات بگذرند و معقول (Cognized) گردند و یا به کشف و شهود (Intuition) و الهام (Inspiration) مکتمل شوند.

لبنیز (G.W. Leibniz) می‌گوید: "هر قدر انسان، بیشتر بر اساس معیارهای اخلاقی، عمل کند آزادتر است. و هر قدر، امیال و هیجانات، بر او غلبه کنند، برده‌تر می‌شود."^۱ و اسپینوزا (B. Spinoza) می‌گوید: "انسان آزاد، کسی است که، تنها بر طبق فرامین عقلش، زندگی می‌کند."^۲ و آمیل (H.F. Amiel) می‌نویسد که انسان، به همان قدر آزاد است که

فرب خویشتن و بهانه گیری‌های غرائز خود را، نمی‌خورد.^{۱۱} انسان، وقتی آزاد است، که از خود انتقاد می‌کند و از خود، منقطع می‌شود و بر خود، حاکم می‌گردد.

حریت و ضرورت، دو مفهوم حقیقی همبسته‌اند. آزادی، مفهوم حقیقی درک ضرورت است. این معنی را هگل (F.Hegel) به نیکویی بیان می‌کند: "آزادی، عبارت است از تسلط بر خویشتن و بر دنیای خارج و مبتنی است، بر دانش و بینش ما از قوانین ضروری آفرینش." حضرت عبدالبهاء می‌فرماید: "المحبة هی الروابط الضرورية المنبعثة من حقایق الاشياء به ايجاد الهی... المحبة هی التاموس الأعظم فی هذا الکون العظیم الالهی." (۱۲۳) پس آزادی حقیقی، عبارت از، بصیرت و معرفت است، از روابط ضروریه، منبعث از حقایق اشياء. در اینجا، رابطه میان آزادی و محبت هم، مطرح می‌شود و از آنجا که حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند، علم عبارت است، از معرفت به روابط ضروریه، منبعث از حقایق اشياء، پس، معرفت حقیقی سبب آزادی حقیقی است. از اینجا است که، باید بگوئیم انسان آزاد، در زندان هم، آزاد است. آزادی لزوماً، وابسته به یک موقعیت و شرایط محیط نیست، بلکه یک حالت، یعنی مجموعه شرایط درونی فرد است. حضرت عبدالبهاء در سفر امریکا، در روز یازدهم اپریل ۱۹۱۲، وقتی کشتی سدریک به ساحل نزدیک شده و مجسمه آزادی، در معرض دید قرار گرفت، ایشان بر عرشه کشتی ایستاده و دست‌ها را باز کردند و فرمودند: این هم نشانه حریت و آزادی دنیای جدید است. پس از آنکه، چهل سال زندانی بودم، امروز می‌توانم به شما بگویم، که آزادی به مکان، منوط نیست. آزادی، یک حالت (State) است. تنها کسی که، نشیب و فرازهای طاقت‌فرسا را استقبال نموده، به آن حالت، دست می‌یابد. آنگاه که شخص، از زندان خویش، آزاد شد او آزاد حقیقی است. (۱۲۴) آزادی، مفهومی چنین باشکوه، گاه در دست انسان‌ها، بازیچه‌ای می‌شود. آن زمان که، در موضع قدرت، آن را از نیازمندان به آن، دریغ می‌داریم و آنگاه که، از آن شعاری می‌سازیم، که در زیر آن فضای آزادی را، بر دیگران تنگ می‌کنیم و چنان می‌انگاریم که، آزادی، تنها از آن ماست، در زندانی محصور به دیوار خودخواهی و غرور بسر می‌بریم. حضرت عبدالبهاء می‌فرماید: "هر امر خیری که وسیله اعظم

سعادت عالم باشد قابل سوء استعمال است." (۱۲۵) حالا ملاحظه باید کرد، که چقدر ظلم‌ها و ستم‌ها ما انسان‌ها به نام شکوهمند آزادی مرتکب شده‌ایم. خانم رولاند پلاتیئر (Mme Ronald Platiere) در حالی که از سکوی گیوتین بالا می‌رفت گفت: ای آزادی، چه جنایت‌ها، که به نام تو، مرتکب شده‌اند. وی را، به جای شوهرش، اعدام کردند در حالی که شوهر وی هم، آنچنان گناهی نداشت.

حضرت بهاء‌الله می‌فرمایند: "اگر علمای عصر (مقصود علمای ادیان است) بگذارند و من علی‌الأرض راحه‌ محبت و اتحاد را بیابند در آن حین نفوس عارفه بر حریت حقیقی آگاه شوند. راحت اندر راحت مشاهده نمایند آسایش اندر آسایش. اگر ارض به انوار آفتاب این مقام منور شود اذاً یصدق ان یقال لانی فیها عوجاً و لامناً." (۱۲۶)

وحدت در آزادی، یکی از مناظر وحدت، در دیانت بهائی است، که حضرت عبدالبهاء به آن، در لوح هفت شمع اشاره فرموده‌اند. (۱۲۷) وحدت در آزادی، دارای دو منظر اصلی، است یکی اینکه جمیع افراد اجتماع بشری، در برخورداری از آزادی، وحدت داشته باشند. به عبارت دیگر، یکسان از آزادی بهره‌مند شوند. دوم اینکه همگی در آگاهی و درک مفهوم حقیقی آزادی، متحد باشند. به زبان دیگر، فهمی مشابه، از آزادی داشته باشند و از تشبث در تعییراتی که، از آزادی دیده می‌شود، به دور باشند. بدین سان، وحدت در آزادی، یکی از ارکانِ نظمی می‌شود که باید، بر جهان فردا، حکمروا گردد. مفاهیم "آزادی" و "حق" را نمی‌توان، از یکدیگر جدا کرد. حق، مهم‌ترین متغییر تابع قدرت است و چنانچه گفتیم "قدرت عمل" از اهم متغییرهای تابع آزادی است. حق توجیه می‌کند که، فرد باید در بهره‌مندی از زندگی لیاقت‌های خود را به حدّ اعلای ممکن، توسعه بخشد. در این اعتلاء در لیاقت، والاترین و برترین هدف "حق آگاهی از آزادی و سپس بهره‌مندی از آنست." پیکلز (D.Pickles) می‌نویسد: "آزادی، عبارت از حریت اخلاقی است و نه عدم محدودیت در آزادی عمل. اگر حدود رفتار، از میان برداشته شود، آن وقت آزادی، مفهومی، هتک حرمت قانون و نتیجه‌اش، بی‌نظمی است. محدودیت‌ها، برای استقرار نظم، و هم‌آهنگی امور، لازمند." (۱۲۸)

بنا به گفته هاب هاوس (Hobhouse) "حدود آزادی هر فرد، در اجتماع، با تعیین حقوق دیگران مشخص می‌شود. سیستم حقوق، در حقیقت، یک سیستم هم‌آهنگ شده آزادی است." (۱۲۹) آزادی حقیقی، عبارت از داشتن حق مساوی و مشابه، برای دست‌یابی به میزان مساوی و مناسب از آزادی است. منتسکیو می‌گوید: "آزادی، یعنی آزادی عمل، در آنچه قانون، اجازه می‌دهد و اگر شهروندی، قرار باشد، هرچه را می‌خواهد، انجام دهد، دیگر آزادی باقی نمی‌ماند، زیرا دیگران نیز، همین حق را دارند." (۱۳۰)

حدود آزادی

آیا کلمه حد، که تلویحی از نظم است، آزادی را، نفی می‌کند؟ انسان، موجودی است مختار، ولی محدود. اختیار انسان، به اراده اوست و محدودیتش، از آنجا که در دنیائی که با قوانین متینه انتظام یافته، زندگی می‌کند. نه انسان و نه هیچیک، از دیگر مراتب عالم وجود از حدود آن قوانین، تجاوز نمی‌تواند کرد. حضرت عبدالبهاء می‌فرماید: "این طبیعت (در مفهوم آفرینش) در تحت انتظامات صحیحه و قوانین متینه و ترتیبات کامله و هندسه بالغه است که ابدأ از او تجاوز نمی‌کند..." (۱۳۰) و نیز می‌فرماید: "این کائنات چه کلی و چه جزئی به حکمت بالغه الهیه مرتبط به یکدیگر است و مؤثر و متأثر از یکدیگر و اگر چنین نبود، در نظام عمومی و ترتیبات کلی وجود اختلال و فتور حاصل می‌شد." (۱۳۱) در باره مسئله جبر و تفویض، می‌فرماید: "و اما مسئله لاجبراً و لا تفویض... فاعلم ان القدرة القديمه محرکه للآفاق مقلبة للقلوب و الابصار و مدخل الانسان في الافعال هو الارادة والميلان والقابلية والاستعداد..." (۱۳۲) و نیز می‌فرماید: "انسان در اموری که راجع به تحسین صفات و تعدیل اخلاق است و سبب علو و صعود به مقامات عالیه متعالیه، مختار است... اما در امور کلیه و قانون قدرت انسان مداخله نتواند" (۱۳۳) و باز چنین هدایت می‌فرماید: "و تقادیر الهیه، روابط قویته صحیحه، که در بین اجزاء کائنات است، هر امری مرتبط به جمیع امور است و هر قضیه از روابط ضروریه جمیع قضایا." (۱۳۴) بر اساس این بیانات مبارکه، می‌توان، تعریف آزادی را، در یک دیدگاه وسیع به نحو زیر، ارائه نمود: "آزادی حقیقی،

عبارت از تبعیت و انقیاد است، از تعالیم الهی. در کتاب مستطاب اقدس چنین نازل: "قل الحرّیة فی اتباع اوامری لو اتمتم من العارفين. لو اتبع الناس ما نزلناه لهم من سماء الوحي لیجدن انفسهم فی حرّیة بحنة طوبی لمن عرف مرادالله فی ما نزل من سماء مشیته المهیمنة علی العالمین. قل الحرّیة الّتی تنفعکم انّھا فی العبودیة لله الحق والذی وجد حلاوتها لا یبدلها بملکوت ملک السموات والارضین." (۱۳۵) در دستخطی خطاب به احباء آمریکا و کانادا بیت العدل اعظم می‌فرمایند: "آیا مفهوم آزادی به همان گونه باید باشد که در افکار معاصر مغرب‌زمین مصوّر است؟ حدود گسترش آزادی تا کجاست؟ زیرا کاربرد مفهوم آزادی آنقدر سیال و انعطاف‌پذیر است که در موقعیت‌های گوناگون در ذهن افراد مختلف وسعت‌های متفاوتی را می‌توان شامل گردد. و در موقعیت‌های گوناگون بر وسعت عمل‌های متفاوتی بر حسب افکار مختلف دلالت می‌کند. متأسفانه این ویژگی‌ها مستعدند که در تشخیص خیر از شر هر دو به یک نحو بکار روند. پس آیا جای تعجب است که حضرت بهاءالله ما را به اطاعت از اراده الهی تحریض می‌فرمایند؟" (۱۳۶) در اینجا این بیان حضرت عبدالبهاء که در رساله مدنیّه فرموده‌اند و قبلاً نیز آن را ذکر کردیم به خاطر می‌آید که: "هر امر خیری... قابل سوء استعمال است." (۱۲۵)

انواع آزادی:

حضرت عبدالبهاء در یک منظر کلی و وسیع چنین آزادی را تقسیم فرموده‌اند: "آزادی سه قسم است یک آزادی الهی است که به ذات باری مخصوص است و اوست مختار مطلق کسی او را مجبور نمی‌تواند نمود در هیچ شأنی از شئون. یک آزادی اروپائی‌هاست که انسان هرچه می‌خواهد می‌کند به شرطی که به دیگری ضرر نرساند. این حرّیت طبیعی است و اعظم درجه آن در عالم حیوان... اما آزادی سوّم در تحت سنن و احکام الهیّه است این حرّیت عالم انسانی است... در دین الله حرّیت افکار هست... حرّیت اعمال نیست. از قانون الهی نمی‌تواند انسان تجاوز نماید ولو ضرری به غیر نرساند چه، مقصود از قانون الهی تربیت غیر و خود است. چه عندالله، ضرر خود و غیر یکسان و هر دو مذموم است." (۱۳۷)

آزادی، در رابطه با نفس انسان، بر دو گونه است: ۱- آزادی درونی ۲- آزادی برونی

آزادی درونی، رهایی از امیال و اهواء و کشش‌های باطنی، است. به دست آوردن آزادی درونی، اگر از دست‌یابی، به آزادی برونی، سخت‌تر نباشد، آسان‌تر نیست. از دست رفتن، آزادی‌های برونی، بسیاری از اوقات، مولود عدم آزادی درونی است. در بعضی موارد، آنان که زندانی نفس خویشند، آزادی برونی، را از دیگران سلب می‌نمایند، بدون آنکه از گرفتاری خود در بند و کمند نفس اماره‌اشان، آگاه باشند. حضرت بهاء‌الله می‌فرماید: "ای بنده من از بند ملک خود را رهائی بخش و از حبس نفس خود را آزاد کن وقت را غنیمت شمر زیرا که این وقت را دیگر نبینی و این زمان را هرگز نیابی." (۱۳۸)

حال، برای خوانندگان عزیز، این سؤال ممکن است پیش بیاید، که سخن از اطاعت کامل، از قوانین راندن مابین آزادی است، زیرا گواه انقیاد است. در پاسخ به این سؤال، سعی می‌کنیم در نگاهی کوتاه، خطوط اصلی رابطه این اطاعت را با آزادی، ترسیم کنیم. به فرموده حضرت عبدالبهاء همان‌گونه که در فصول قبل نیز ذکر نمودیم "شریعت روابط ضروریه است که منبعث از حقایق کائنات است." (۱۳۹) بنا بر این، در دیدگاه بهائی، دین تنها شامل یک سلسله، تعالیم اجتماعی و عبادات و منهیات نیست، بلکه مجموعه قوانین آفرینش است، در تمام مناظر آن، چه اجتماعی، چه بوم‌شناسی (علم محیط زیست) و چه از جهت کیهان‌شناسی. حضرت عبدالبهاء در لوح پرفسور اگوست فورل، برای آفرینش تعریفی مشابه تعریف دین فرموده‌اند و نیز می‌فرمایند: "مظاهر کلیه الهیه چون مطلع به اسرار کائناتند لهذا واقف به آن روابط ضروریه و آن را شریعت‌الله قرار دهند." (۱۴۰) در این دیدگاه اطاعت، انقیاد در برابر اعمال زور نیست، بلکه هم‌آهنگی، با قوانین آفرینش است. انسان موجودی است، مختار ولی، محدود. ما مختاریم، بر پشت‌بام، گام برداریم، ولی همین‌که، پای خود را در فضای آزاد گذاریم، سرنگون می‌شویم. اختیار و آزادی ما، در این لحظه پایان می‌یابد. این مثل، شاید به نظر مکانیکی و خشک بیاید، ولی واضح است که، قوانین آفرینش، تنها برای عوالم مادی نیست. این قوانین بدو، راجع به مناظر روحانی و معنوی عالم وجود است. ممکن است کسی، حضوراً، قلب دیگری، را بیازارد و این تأثیر، حمل به مداخله حواس پنجگانه شود، ولی اگر این کار، در غیاب آن دیگری

بشود، باز هم روح و قلب وی، آزرده می‌شود. این مؤید، روابط روحی است. حضرت عبدالبهاء می‌فرماید: "... روح را ادراکات عظیمه بدون وسائط حواس خمسه مثل چشم و گوش است..." (۱۴۱) از این روابط ضروریه منبث از حقایق اشیاء، که تعیین‌کننده قلمرو آزادی است، هم راجع به زندگی جسمانی است و هم زندگی نفسانی و روحانی. اطاعت، در این دیدگاه، هم آهنگی آگاهانه خود فرد است، از قوانینی که نه تنها، حاکم بر جهان مادی است، بلکه بر جهان روحانی نیز، فرمانرواست. به این هم آهنگی، نمی‌شود نام تبعیت، در برابر اعمال زور، بی‌آنکه عقل و احساس انسان، آن را بپذیرد، نهاد. پیروی و هم آهنگی، با قوانین هستی، گواه یک ضرورت (Necessity) است و گویای "طاعت" و حال آنکه، اتباع در برابر زور، تبعیت است و انقیاد.

آزادی حقیقی:

حضرت بهاء‌الله می‌فرماید:

باید اهل عالم طرّاً به آنچه نازل شده و ظاهر گشته تمسک نمایند تا به آزادی حقیقی فائز شوند. (۱۴۲) بیت العدل اعظم در یک دستخط خطاب به جامعه بهائیان آمریکا و کانادا در مورد آزادی حقیقی بیانی می‌فرماید که مضمون آن چنین است: "حل مسئله آزادی در داشتن یک دیدگاه بهائی است. چه از جهت فرد و چه از جهت تشکیلات. عناصر و عوامل این منظر بهایی عبارتند: از عرفان سطوت حق... تسلیم بودن به اراده او... ایمان به مظهر امر او، پیروی از اوامر مظهر ظهور... و نیز می‌فرماید: "انجام این مهم منوط و مربوط به دو وظیفه اولیه است که در کتاب مستطاب اقدس به ما تعلیم فرموده‌اند: ۱- عرفان مطلع امر او ۲- عمل به تعالیم او... و وسیله عملی انجام این دو وظیفه در این عصر جلیل عهد و میثاق حضرت بهاء‌الله است. به راستی عهد و میثاق وسیله‌ایست قویم برای آن که اعتقاد و ایمان به او در اعمال سازنده تحقق یابد." (۱۴۳) برای شناخت بهتر رابطه نظم و عهد و میثاق، دو بیان مبارک زیر کفایت می‌کند. حضرت ولی امرالله می‌فرماید: "این نظم بدیع جهانی که وعودش در شریعت حضرت بهاء‌الله مندمج و اصول اساسیه‌اش در آثار مرکز میثاق مصرح، حد اقل متضمن وحدت و یگانگی تمامی نوع بشر است." (۱۴۴) و حضرت عبدالبهاء می‌فرماید: "بدیهی است که محور وحدت عالم انسانی قوه میثاق است و بس." (۱۴۵) این دو بیان مبارک، مؤید

این گفتار است، که قوه میثاق و نظم جهانی، هر دو، تضمین‌کننده وحدت عالم انسانی می‌باشد.

آزادی و اعتدال:

به خاطر داریم که یکی از معانی واژه آزادی شادی و آرامش بود. کدامین آرامش و شادی ممکن است برای یک فرد، یا یک اجتماع، حاصل شود، اگر آنان از اعتدال، برخوردار نباشند. افراط و تفریط، هر دو مفاهیمی ملازم عدم صحت هستند. در فصل اول این کتاب گفتیم، که نظم، یک سیستم است چه به عنوان یک مفهوم تئوری، و چه در دیدگاه عملی. و در همان بحث، گفتیم که همبستگی، خود ساماندهی، وحدت در هدف غائی و هرزش منفی از اختصاصات هر سیستم می‌باشند، و همگی آنها، حول یک محور می‌چرخند و آن، اعتدال (Equilibrium) است. هیچ آزادی، بدون نظم، ممکن نیست و نظم، بدون آزادی، فاقد ارزش است. همانگونه که، تحقق وحدت عالم انسانی را مشروط و منوط به استقرار عدالت می‌دانند، نظم و آزادی نیز ممکن نیست به زیور تحقق آراسته گردند، اگر عدالت، پایه و مایه آنها نباشد. فرایندهای اجتماعی، میان دو قطب "حق" و "وظیفه" جای‌گزینند. بر تارک بنیان آزادی "حق آزادی" سخن اول است، ولی کجاست که از حق، سخن به میان آید و یک انسان آزاد بتواند، حق آزادی را برای دیگران، نادیده بگیرد. آنگاه که این اندیشه، زوایای ذهن او را روشن ساخت، متوجه می‌شویم، که او هم در این مورد وظیفه‌ای دارد، و آن وظیفه، مراعات آزادی دیگران است. حق و وظیفه، دو ضدان همسازند، و نتیجه این سازندگی عدالت است، چه در وجود یک فرد و چه در میان افراد. ما در فصلی مستقل، به این موضوع بازخواهیم گشت. عدالت در یک منظر خاص، برقراری اعتدال میان "احقاق حق" و "ادای وظیفه" است. حضرت بهاء‌الله می‌فرمایند: "در جمیع امور باید رؤسا به اعتدال ناظر باشند. چو هر امری که از اعتدال تجاوز نماید از طراز اثر محروم مشاهده شود. مثلاً حریت و تمدن و امثال آن مع آن که به قبول اهل معرفت فائز است اگر از حد اعتدال تجاوز نماید سبب و علت ضرر گردد." (۱۴۶) بیت‌العدل اعظم می‌فرمایند: "آزادی در حقیقت در همه مظاهر حیات انسان اصلی مهم است... ولیکن به فرموده حضرت ولی امرالله حضرت بهاء‌الله اصل اعتدال را در آن وارد فرمودند." (۱۴۷)

(ترجمه). و مضمون آزادی، مفهومی بدین لطافت، متأسفانه امروز هرجا، سخن از آن می‌رود چه از سوی کسانی که آن را، طلب می‌کنند و چه از طرفِ آنان که آن را بر طلب‌کنندگان انکار می‌نمایند، همه‌جا با خشونت همراه است. بیت‌العدل اعظم با بیانی از حضرت بهاء‌الله، ما را چنین هشدار می‌دهند: "انسان در بیان افکار خود آزاد است ولی نباید فراموش کند که لسان شفقت جذّابِ قلوب است و مائدهٔ روح." (۱۴۸) و در تشریحِ حدود و معیارهای آزادی، می‌فرمایند: "از آنجا که مقصد آفرینش انسان کمال و تقدّم و ترقّی مدنیّتی دائماً در حال پیشرفت است. بنابر این مقصد آزادی باید نیز اکمال این هدف باشد چه در حیات فردی و چه در زندگی اجتماعی. از این رو آنچه نیل به این هدف را میسر می‌سازد حدود و معیارهای آزادی را تعیین می‌نماید." (۱۴۹)

فصل هشتم

نظم و مفاهیم حق و وظیفه

واژه‌شناسی:

واژه حق دارای معانی بسیار است ولی، در آن دیدی که مورد مطالعه ماست، به معنای بهره عادلانه است. خود کلمه حق نیز، معنی داد و عدل را دارد. بهره عادلانه، معنی آمیخته و در عین حال عملی کلمه حق است.

واژه وظیفه نیز چندین معنی دارد. یک معنی آن، خدمت و کار است. خدمت و کاری که، به انجام آن، شخص متعهد باشد، نه مکلف. این است فرق وظیفه (Duty) و تکلیف (Obligation). در تکلیف، شخص در انجام کاری مکلف، یا به عبارت دیگر، مجبور است.

طرح مسئله حق، از آن رو در بحث راجع به نظم، موجه است، که در درک حقیقی و مراعات واقعی حق از سوی آن کس، که باید آن را، عادلانه ادا کند، و آن کس، که حق از روی عدالت، باید به وی تعلق گیرد، یکی از ارکان صلح و آرامش و نظم است، چون گواهی از اجرای عدالت است.

"وظیفه" همتای "حق" است. حق و وظیفه، معرف یکی از مناظر قطبیت سیستم اجتماعی هستند. این دو، توأمان، غیر قابل تجزئ هستند. چون بار مثبت و منفی در یک جریان الکتریسته، که نور را به وجود می آورند وقتی باهم تلاقی کنند، حق و وظیفه نیز، وقتی به درستی ملاقات نمایند، نور عدالت رخشان می شود. عدالت، که یکی از ارکان اصلی نظم است.

هاب هاوس (Hobhouse) می گوید: حق بی شک یک نوع دعوی و ادعاست. ولی چه چیز، این ادعا را از هر چیز دیگر، که نامش را ادعا می نهند، ممیز می دارد؟ پاسخ این است: این ادعائی است، که دیگران وظیفه دارند، آن را محترم بشمارند، و تا این وجه تمایز موجود نباشد، دلیلی وجود نخواهد داشت که این ادعا را، حق بنامیم. در واقع، بدون وجود این وظیفه، بر عهده دیگران، مفهوم حق سر تا پا، بی معنی است.^{۱۵۰} و دپیکلز (D. Pickles) می نویسد، اگر حقی، در عمل، وظیفه‌ای را استلزام

می‌کند و یا چیزی را، نهی می‌نماید، پس هرگونه، توسع آزادی، از طریق تثبیت و اعطاء حقوق جدید، لزوماً آن را به استخدام وظائف تازه محدود می‌سازد. به همین علت است که دموکراسی، پیوسته با این مشکل که، چگونه تعادلی میان حقوق و وظائف ایجاد نماید، روبروست. (۱۵۱) مسئله‌ای را که پیکلز مطرح می‌نماید، بسیار مهم است، از آن رو که دموکراسی، با وجود آنکه، بهترین نوع یک حکومت، در حال حاضر است، ولی وقتی، پای تحوّل، که معرّف حیات جوامع و سیستم‌هاست، پیش می‌آید، ناتوانی‌هایی نشان می‌دهد، که باید برای آن، چاره‌ای اندیشید. در این لحظه است، که این بیان حضرت ولی امرالله به خاطر می‌آید که فرمودند: "حکومات متّحده آینده بهائی که این نظم وسیع اداری، یگانه حافظ آن است نظراً و عملاً در تاریخ نظامات سیاسی بشری فرید و وحید است و در تشکیلات ادیان معتبره عالم نیز بی‌نظیر و مثیل. هیچ نوع از انواع حکومت دموکراسی یا حکومت مطلقه و استبدادی چه سلطنتی و چه جمهوری و یا انظمه اشرافی که حدّ متوسط بین آن دو محسوب است و حتّی اقسام حکومت دینیّه چه حکومت عبرانی و چه تشکیلات مختلفه کلیسای مسیحی و یا امامت و خلافت در اسلام هیچ یک نمی‌تواند مماثل و مطابق نظم اداری بدیعی به شمار آید که به بد اقتدار مهندس کاملش ترسیم و تنظیم گشته است." (۱۵۲)

چون فصل جداگانه‌ای، برای بحث در باره حکومت داریم، بعداً به تفصیل بیشتر، در این باره با خوانندگان ارجمند گفتگو خواهیم داشت.

تعرف حق:

در دیدگاه ذهنی (Subjective)، حق، عبارت از، اقتدار و اختیار اخلاقی فرد است برای کاری، یا تملک و درخواست چیزی، یا توقع ایفاء نقشی، در منظر عینی (Objective) حاکی از، مجموعه قواعد و قوانینی است، که بر رفتار افراد جامعه، حکمفرماست و آنها را مجاز می‌دارد، در بکار بردن آن اقتدار و اختیار، همراه تعیین حدود کاربرد آنها. این مجموعه را، از یک سو، از قوانین طبیعی و ذاتی اخلاقی و از سوی دیگر، قوانین مثبت (Positive) که قانون‌گذاران، آن را تدوین و تصویب می‌نمایند، به وجود می‌آورد. قانون‌گذار، اگر چه حقوق طبیعی را، اصولاً تأیید می‌نماید، ولی در عین حال حدود آن را نیز، تعیین می‌کند، زیرا از آنجا که، اکثریت افراد، در حقوق

طبیعی، جنبه‌های اشتراکی دارند، نمی‌توان حقوق آنان را از یکدیگر، مجزاً نمود، و آنها را، تعریف کرد. قبلاً گفتیم که، آزادی عبارت از، سیستم هم‌آهنگ شده حقوق است. به همین نحو، می‌توان گفت حق، در یک سیستم هم‌آهنگ شده آزادی‌ها، با می‌گیرد و معنای حقیقی خود را، می‌یابد. این در حقیقت، اعتراف و اقرار و اعتقاد به تشابه و تساوی آزادی دیگران است، با آزادی خود ما.

تعریف وظیفه:

وظیفه، عبارت است از، آنچه شایسته و بایسته است، که شخص به انجام، ادا و ایفاء آن، اقدام نماید.

سیلبورن (Silbourne) وظیفه را، یک اصل می‌داند. وی می‌نویسد، وظیفه، یک اصل اخلاقی است، از نظم مدنی حاکم، که دلالت، بر ضرورت تعهدات خصوصی و عمومی هر شهروند، نسبت به خود، دیگران، و به خود نظم مدنی به طور کلی می‌باشد، و متقابلاً، تعهدات نظم مدنی، و ابزار آن یعنی حکومت را، نسبت به شهروندان مشخص می‌سازد. چنین وظائفی، بنیانش بر اخلاق، عقل و فایده، نهاده شده است. این اصل در مرتبه اول، روابط میان افراد جامعه، و در مرتبه دوم، میان افراد و جامعه، و سیستم اداری را که بر آنها حکمفرماست، انتظام می‌بخشد. به علاوه وظیفه، تعهدی است که در قلب اخلاق، جای دارد، و اگرچه همگان، داوطلبانه، آن را پذیرا شده‌اند، ولیکن قانون، آن را تحکیم می‌نماید. (۱۵۳)

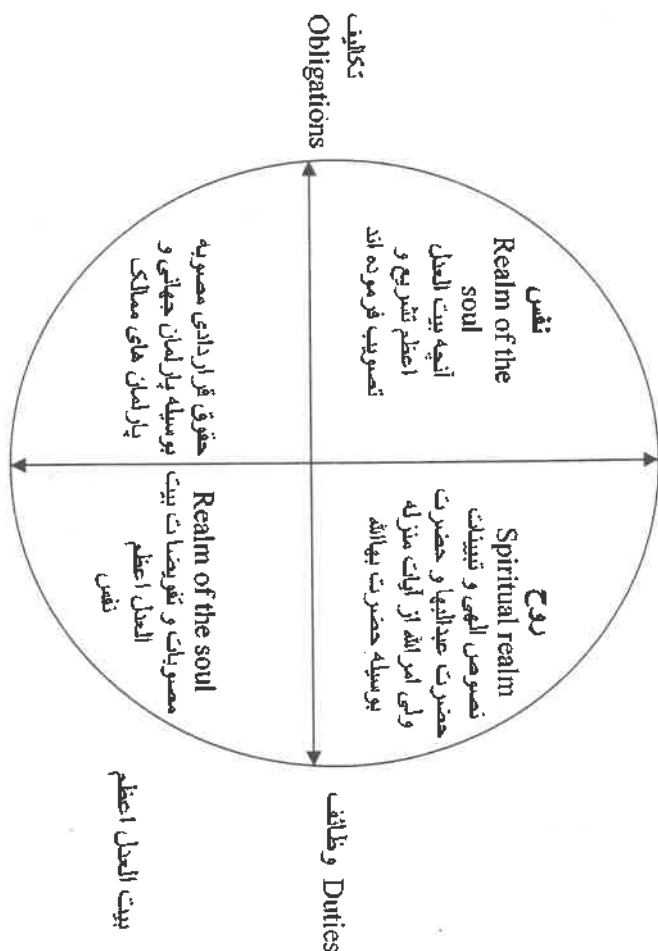
سیستم حقوق و وظائف:

حقوق و وظائف، معرّف یک سیستم دو قلو، یا به واژه‌ای زیباتر، همزاد (Twin) هستند. بدین سان، دارای دو قطبند. در مورد حقوق، یک قطب شامل حقوق طبیعی یا ذاتی (Natural and Inherent Rights) هستند، که غیر قابل تردید می‌باشند، مانند حق آزادی تفکر و بیان عقیده. حضرت ولی امرالله می‌فرماید: بگذارید به خاطر بسپاریم، که برای فرد، در ریشه حقیقی امر الهی، حق غیر قابل تردید بیان و آزادی اظهار محتوای وجدان و ارائه عقائدش، جای دارد. (۱۵۴) (ترجمه به مضمون)

قطب دیگر، حقوق قراردادی هستند (Conventional Rights) که در رابطه، با شرایط و الزامات و امکانات، تدوین می‌شوند. حقوق طبیعی و فطری، از عالم اطلاق، صادر

شده‌اند و بخش پایای سیستم حقوق انسانی را شامل می‌شوند، و حال آنکه، حقوق قراردادی، یا با وجود نسبی بودن، تعلق و توجه به عالم اطلاق دارند، و یا آنکه به کلی، نسبی می‌باشند. سیستم حقوق و وظائف، دارای یک بخش پیوسته است، که نمودار روح آن سیستم است. وقتی می‌گوئیم، حق مشروع، این اطلاق به حقوق طبیعی و فطری از یک طرف، و آن دسته از حقوق قراردادی، که با وجود نسبی بودن، تعلق به عالم اطلاق دارند، از سوی دیگر است. این مشخص منظر روحانی و اخلاقی حق و وظیفه است. این سخن خانم پیکلز را به خاطر می‌آوریم که گفت: "آزادی، عبارت از حریت اخلاقی است و نه عدم محدودیت، در آزادی عمل." (۱۲۸) حقوق هم، چه طبیعی، چه قراردادی، حدودی دارند. مشروعیت، حدود اخلاقی و روحانی این حقوق را، تعیین می‌کند. بر این اساس، حقوق طبیعی و حقوق قراردادی، دارای یک مرجع هستند، و آن "دین" است ولی، آن دینی که حضرت عبدالبهاء آن را چنین تعرف فرموده‌اند: "شریعت روابط ضروریه است که منبعث از حقایق کائنات است." (۱۵۵) دین، خود یک سیستم است و لهذا، دارای ویژگی تحوّل و تغییر است. حقوق و وظائف نیز، به عنوان یک سیستم، از همین خصوصیات، برخوردارند. و هر دو سیستم: "دین" و "حقوق و وظائف" از قانون تحوّل و تغییر و تکامل پیروی می‌نمایند. حقوق و وظائف، مرزهای یکدیگر را تعیین می‌کنند. عناصر و عوامل تعیین‌کننده مرز حقوق، عبارتند از: حقوق دیگران، وظائف دیگران و حقوق خودمان و وظائف ما. مفاهیم حق و وظیفه از هم‌گسستی نیستند، تا آنجا که، وقتی هر دو، مفهوم والاترین اعتلاء (Transcendentalization) را یافتند، هر دو معرّف حقیقت واحدی، می‌شوند. جای آنست که بگوئیم، حقوق و وظائف، خود مبنای قطیعت دیگری هستند، که در دیاگرام ضمیمه سعی نموده‌ایم آنها را نشان دهیم. توضیحاً اینکه، در این دیاگرام بخش یک منوط به نصوص و کلمات الهی و مطلقاً مربوط به عوالم روحانی است و دو بخش ۲ و ۳ نمودار قوانینی است که بیت‌العدل اعظم، تدوین و تشریح می‌فرمایند، که از یک سو، از الهامات غیبیه نشئت می‌گیرد، و از جانب دیگر، از احتیاجات و الزامات زمان و مکان. بخش چهارم منحصراً، منوط به قوانین پارلمان‌هاست، که در سیستم جهانی، همراه با پارلمان جهانی، به کار مشغولند، که بر حسب نصوص، تأسیس خواهند شد. که

البته این قوانین کاملاً باید بر محور عدالت مستقر و با نصوص و نیز، مصوبات بیت‌العدل اعظم توافق داشته باشد.



حقوق قراردادی (Conventional Rights)
 دیاگرام سیستم حقوق و وظائف و منشأ مبدأ آنها

بگذارید، روابط حق و وظیفه را، با مثالی روشن تر، بیان نمائیم. وقتی می‌گوئیم، که حق ماست که، در ضیافات نوزده روزه، شرکت کنیم و نظرات خود را، در باب پیشرفت جامعه، از جهات مختلف، بیان نمائیم، در عین حال این وظیفه ما نیز، هست که به چنین خدمتی، قیام کنیم. اگر نیک نگریم، به تدریج که در جریان رشد افراد جامعه، فرایندهای اجتماعی شدن (Socialization) و روحانی شدن (Spiritualization) و اخلاقی شدن، تحقق می‌یابد، حقوق و وظائف، حکم دو روی یک سکه را، پیدا می‌کند. در یک چنین اعتلائی است، که نور عدالت، در مرتبه والای خود، در قلب و روح مردمی، که معرف خلق جدیدند، متلائی می‌گردد. تنها به حق و یا تنها به وظائف اندیشیدن، از آن رو که اولی ما را به سوی حفظ نفسِ عنان گسیخته می‌برد، و در بیدار خودخواهی و خودپسندی سرگردان می‌کند، و دومی، ما را به سوی ایثارِ نفسی برون از اعتدال می‌کشد که نمی‌تواند علی‌الدوام، کارگشای امور جاریه اجتماعی باشد، هر دو حالت، به سوی نوعی از قطبی شدن و با نتیجه توقف می‌باشد. چنین سیستمی، سالم نیست. حضرت عبدالبهاء می‌فرماید: "نه عقل و فرهنگ زیاد مانع از نشر نفعات مقبول، و نه جنون پرفنون زنجیرشکن محبوب، خدا یا اعتدالی بخش و توسطی عنایت فرما." (۱۵۶)

در این راستا بعضی از صاحبان معرفت و علم، سخنان جالبی دارند. لئوناردو داوینچی می‌گوید: "اگر تکبر زشت است، تحقیر از آن کمتر زشت نیست." چنین است که، در دیانت بهائی که، آن همه به خضوع و خشوع و فروتنی، تعلیم یافته‌ایم، در عین حال، انطراح و انحناء و تقییل ایادی، مذموم شناخته شده است.

حق، تابعی است پیچیده، از متغیرهایی که هر کدام، خود غامض می‌باشند. در اینجا به ذکر اهم آنها می‌پردازیم: نیاز (n (Need)، توانائی (c (Capacity)، لیاقت (m (Merit)، سزاواری (d (Desert) و استعداد (a (Aptitude) و این تابع را، می‌توان چنین نوشت:

$$R = \text{Right حق} \quad R = f(n, c, m, d, a)$$

اگر تابع وظیفه (D) (Duty) را نیز، بنویسیم معادله فوق را، باید تکرار کنیم، چون وظیفه رابطه مستقیم با همه متغیرهای حق دارد و آن تابع چنین است:

$$D = f(n, c, m, d, a)$$

وقتی که، حقوق و وظائف به یاری حکم‌روائیِ حرمت (Respect) و محبت (Love)

اعتلا يابند، ماده اصلى نظم حقيقى، ايجاد مى شود. حضرت بهاء الله مى فرمايند: "يا ابن الانسان لاتتعد عن حدك و لاتدع ما لاينبغى لنفسك اسجد لطلعة ريك ذى القدرة والاقطار." (۱۵۷) و نيز در كلمات فردوسيه مى فرمايند: "يا ابن الانسان لو تكون ناظراً الى الفضل ضع ما ينفعك و خذ ما ينتفع به العباد و ان تكن ناظراً الى العدل اختر لدونك ما تختاره لنفسك..." (۱۵۸)

فصل نهم

نظم و مسئله تساوی

مقدمه:

تساوی، یکی از مواضع مهم، در زمینه‌های گوناگون علوم انسانی و اجتماعی است. علوم سیاسی، علم حقوق، علوم اقتصادی، علم الاخلاق و همچنین، فلسفه و علم‌المعرفه (اپیس‌تمولژی)، ارزش‌شناسی، جامعه‌شناسی و روانشناسی اجتماعی، هر یک فصلی را در باره تساوی شاملند. ولیکن هیچکدام، نمی‌توانند به تنهایی، مفهوم کاملی از آن را به دست دهند. سبب این پیچیدگی، آنست که این سؤال که آیا تساوی ممکن است؟ در همه زمینه‌های مزبور، مطرح است. و اگر ممکن است، به چه نحو و در چه مناظری از حیات اجتماعی انسان، تحقق آن میسر است؟ شاید، بهتر آن باشد که ابتدا تساوی را، تعریف کنیم. مفاهیم و فرایندها را، در دو موقعیت، تعریف می‌کنند. یکی، در آغاز تجسس و تحقیق، برای آنکه، توجیهی برای انحصار مساعی، در وصول به معنی حقیقی باشد و مورد بحث، روشن تر و از سردرگمی در پژوهش، جلوگیری شود. دیگر وقتی که، تجسّسات و تحقیقات ما در موضوع پایان یافت، به عنوان اولین و مهم‌ترین دست‌آورد، آن پژوهش موضوع مورد بررسی را، تعریف می‌کنیم. در مورد تساوی، به سبب بحث‌انگیز بودن آن، بهترین کار آنست که در آغاز، آن را تعریف کنیم تا ببینیم اصولاً تساوی را، در چه می‌یابیم و چه حالتی را تساوی، می‌شماریم و نیز در انجام، برای بار دوم، تعریف کنیم، تا در یابیم، پس از بررسی و بحث، آنچه به دست آورده‌ایم، چه تفاوتی با تعریف اولیه دارد، چرا این تفاوت را دارد، و شناخت ما در این موضوع، چه تحوّل یافته است؟

ما مسئله تساوی را، در رابطه با نظام اجتماعی، از آن‌رو مطرح می‌کنیم، که عدم مراعات این اصل، در حقوق طبیعی و به خصوص، فرصت مساوی برای دست‌یابی به هر موفقیتی، چه بی‌نظمی‌هایی در جهان ایجاد کرده است. بیشتر از یک بلیون مردم جهان، در زیر خط فقر، زندگی می‌کنند. میلیون‌ها کودک، که می‌توانند روزی، یک دانشمند بزرگ، یک هنرمند والا، یک خادم گران‌قدر جامعه بشریت باشند، در فقر و

گمنامی، همه‌ساله در همان سنین پائین، به علت فقر غذایی و امراض گوناگون، می‌میرند. در جهانی که، از هر شش نفر، یک نفر دائماً، احساس گرسنگی می‌کند، چگونه می‌توان مدعی شد، که نظم حقیقی، وجود دارد. و یا یک نفر، از هر شش نفر، حتی نمی‌تواند نام خود را بنویسد و یا بخواند، عدالت حکمرواست؟ و آیا هیچ نظامی، بدون عدالت، ممکن است؟ این همه، گواه عدم تساوی، در تربیت، در تقسیم ثروت و مسکن و از آن هم بالاتر در برخورداری از "محبت" و "احترام" در اجتماع است.

تعریف تساوی:

تساوی، حالتی دال، بر برابر بودن در، عظمت، ابعاد، ارزش، ویژگی‌ها، درجات و مراتب است. تساوی یعنی، نه مهتر بودن و نه کهنتر بودن. غموض مفهوم تساوی، از آنجاست که تابعی است از، متغیرهای گوناگون، که هر یک بنفسه، پیچیده‌اند. اساسی‌ترین سئوالی که، در این مورد، پیش می‌آید اینست: تساوی در چه؟ پاسخ این سئوال، مربوط به تمام متغیرهایی می‌شود، که تساوی تابعی، از آنهاست. شاید مقام (جایگاه - Position) بتواند، در یک منظر علوم اجتماعی، همه آن متغیرها، را در بر بگیرد. مقام، حق، مزیت، منزلت و قدرت یعنی اختیار عمل، بالنسبه به دیگران، از یک طرف و از طرف دیگر، نقش‌ها (Roles) که اصالتاً به وظائف (Duties) و تکالیف (Obligation) مربوط است، در تعریف تساوی، شرکت می‌کنند.

اهم متغیرهایی که، در تابع تساوی مشارکت دارند، عبارتند از:

- * حق (r) Right چه در مفهوم ذهنی و چه از جهت عینی.
- * وظیفه (d) Duty یعنی آنچه، در ازاء دینی، که به اجتماع داریم، بر عهده ماست.
- * تکلیف (o) Obligation اجراء کاری است که، قانون به عهده ما، می‌نهد.
- در اجراء وظیفه، ما متعهدیم و حال آنکه، در اجراء تکلیف، مجبور. ولی اندکی تعمق، برای ما روشن می‌کند، که مقصد هر دو وظیفه و تکلیف، به هر حال پیروی از، اصل عدالت و نتیجه آن، استقرار نظم است.

* استعداد (a) Aptitude

* توانائی و ظرفیت (c) Capacity

* لیاقت (m) Merit

* سزاواری (d) Desert

* و بالأخره نیازها (n) Needs

وظیفه (d) (Duty) و تکلیف (o) (Obligation) را، از جهت همبستگی آنها باهم، به "do" نمایش می‌دهیم. تابع تساوی را چنین می‌توان نوشت:

$$E = f(r, do, a, c, m, n) \quad E = Equality$$

این معادله ناقص خواهد بود، اگر بر تمام متغیرها، یک ضریب خاص و اصلی، منظور نگردد، و آن تساوی در دست‌یابی به فرصت، برای پرورش، شکوفایی و ارضاء، از جهت نیازهای موجه آنهاست. تا آنجا که این مطلب، بسیاری از محققین را، در این زمینه به پیشنهاد تئوری مستقلی برای عدالت، رهنمون شده است، و آن اینست: عدالت عبارت است از، برخورداری از تساوی، در حق دسترسی به فرصت مشابه و مساوی برای تحقق هر امر. (۱۵۹)

تساوی، مفهومی آنقدر وسیع و پیچیده است، که گاه، معنای تکامل را می‌دهد. تکامل در مفهوم یکدیگر را کامل کردن. در این مقام، تساوی رجال و نساء، را مثل می‌زیم. آن دو بی‌شک، مساوی‌اند ولی در بطن این تساوی، مفهوم تکامل مستتر است. چون زن و مرد مکمل یکدیگرند. (۱۶۰) زیرا آن دو، زن و مرد، نه تشابه دارند و نه تساوی در اعمال و وظائف، ولی از همین دو جهت تشابه و تساوی در اعمال و وظائف، مکمل یکدیگرند. بخصوص که از جهت توانائی (Capacity) و لیاقت (Merit) و استعداد (Aptitude) و سزاواری (Desert) و احتیاجات (Needs) در دیدگاه وسیع آنها، آن دو مکمل یکدیگر و به زبان دیگر هیچ‌یک بر دیگری، برتری ندارد. بعلاوه تساوی، بعضی از اوقات، با مفهوم وحدت و اتحاد، مترادف آمده است. مثلاً در لوح هفت شمع، وقتی حضرت عبدالبهاء از، وحدت در آزادی سخن می‌گویند، معنایش، تساوی در برخورداری از، آزادی است.

آیا تساوی ممکن است؟

فلاسفه معتقدند، تساوی در آن مفهومی که توجه به اطلاق دارد، ممکن نیست. منتسکیو (Montesquieu) اصولاً، تساوی را به نحوی قاطع، غیر ممکن، می‌داند. او می‌نویسد: "تساوی کامل، همانقدر از تساوی واقعی دور است، که آسمان از زمین.

تساوی واقعی، گویای آن نیست، که همه باید فرمانروا باشند و یا هیچکس، نباید مجبور به، فرمانبردار بودن باشد، بلکه مقصود آن است که، آنان که با ما برابرند، بر ما حکمرانی کنند. (۱۶۱)

البته این حقیقت را، باید منظور داشته باشیم که، به فرمانروائی برگزیده شدن، خود گویای حقی است و این حقیقت، با توجه به تمام متغیرهایی که در تابع حق، مداخله دارند بر ما روشن و شناخته، می شود. در یک سیستم منسجم، هیچکس را الله بختی، به اداره امور جامعه در سطوح مختلف، نمی گمارند. ولی حقوق اجتماعی عمومی، از نفوذ این حق، متأثر نمی شود، به خصوص که این مورد، از همان مواردی است که، در آن حق، وظیفه، تکلیف و مسئولیت توأم و در هم، تمامیت یافته اند.

نکته ای که نباید فراموش شود، این است که، آنچه مورد بحث ما واقع شد، شناخت تساوی است، در دیدی انسانی. چنین شناختی، همانگونه که موازین ادراک، بجز آنچه مربوط به، الهامات غیبیه می شود، یا بر اساس اوامر الهی، مشخص می گردد، همه می تواند، مورد تردید قرار گیرد. (۱۶۲)

این است که، در نظر حق تعالی، تساوی و تحقق آن، در مقایسه با آنچه در عرف عمومی موجود است، مفهوم دیگری دارد. جمال قدم در لوح شیخ محمد تقی اصفهانی می فرمایند: "و اذاً یوم ظهور من یظهره الله کل من علی الأرض عنده سواء." (۱۶۳) و باز در لوح دیگر می فرمایند: "ثم اعلم بان یوم الظهور یعود کل الاشیاء عما سوی الله و کلها فی صقع واحد و لو کان من اعلاها او ادناها." (۱۶۴) و باز می فرمایند: "از جمله اتحاد مقام است و او سبب قیام امر و ارتفاع آن مابین عباد، برتری و بهتری که به میان آمد عالم خراب شد و ویران مشاهده گشت." (۱۶۵) در خصوص آفرینش انسان و مسئله تساوی می فرمایند: "یا ایاه الانسان هل عرفتم لم خلقناکم من تراب واحد لثلا یفتخر احد علی احد و تفکروا فی کل حین فی خلق انفسکم اذاً ینبغی کما خلقناکم من شیء واحد ان تکونوا کنفس واحدة بحیث تمشون علی رجل واحدة و تاکلون من فم واحد و تسکنون فی ارض واحدة حتی تظهر من کینوناکم و اعمالکم و افعالکم آیات التوحید و جواهر التجرید. هذا نصحی علیکم یا ملأ الأنوار فاتصحو منه لتجدوا ثمرات القدس من شجر عز منیع." (۱۶۶)

حضرت عبدالبهاء در باب امکانِ تساوی می‌فرمایند: "مساوات تام نیز ممکن نه چه که مساوات تام در ثروت و عزّت و تجارت و فلاح و صنعت سبب اختلال و پریشانی و اغتشاش معیشت و ناکامی عمومی شود و به کلی انتظام امور جمهور برهم خورد. زیرا در مساوات غیر مشروع نیز محذور واقع پس بهتر آن است که اعتدال به میان آید." (۱۶۷)

فصل دهم

نظم و قدرت

واژه‌شناسی:

قدرت، به معنای توانائی و توانا بودن است. توانائی، محتوای این مفهوم را، بیان می‌کند و توانا بودن، تلویحی از، سیال بودن و جریان یافتن این محتوی است. اقتدار، معنایی متفاوت با قدرت دارد، و دال بر اعمال قدرت و جریان یافتن آن، در جهت معین است. قدرت، در جایگاه خود، معرّف نفوذ است و حال آنکه اقتدار بیان‌گر تنفیذ. ریشه این لغات قدر است، به معنی فرمان و حکم و توان.

تعریف قدرت:

قدرت، عبارت است از توانائی، یا اختیار هدایت، تجویز یا منع عمل و ابتکار در اخذ تصمیم، و سبب حصول چیزی، شدن است. قدرت، گواه یک مقام (جایگاه-Position) است، که به نوبه خود، تابعی از حقوق، وظائف، نقش‌ها و مسئولیت‌ها است و جمع را، به وحدت، در تصمیمی و عمل در رابطه با آن، می‌خواند. نظم و قدرت، توابع متقابل هستند. قدرت، عامل اصلی ایجاد نظم است و بدون آن، تحقق نظم، غیر ممکن است و نظم، قدرت را ابقاء می‌نماید، و دوامش را، تضمین می‌نماید. بنابراین، این دو متقابلاً، تابع و متغیر یکدیگرند: $Power = f(Order)$

تا الکووت پارسنز (L.Parsons) می‌گوید، قدرت، یک منبع عام امکان عمل است، که همگان از آن سهمی دارند و باید همگان، در ایجاد آن، شرکت نمایند. قدرت، عبارت است از بسیج منابع اجتماع به منظور وصول به اهدافی که، عموم افراد جامعه، موظف به تسهیل نیل همگان به آنها، می‌باشند. (۱۶۸)

در شرایط طبیعی، اجراء تصمیم وابسته به، روابط میان "قدرت" و "اطاعت" است و در شرایط غیر سالم، وابسته به تسلط و انقیاد. اطاعت، تلویحی از رضایت است، و انقیاد، دال بر اجبار. در دیدگاه اول، قدرت مبتنی بر، ضرورت است و منتج، به اجراء عدالت. در منظر دوم، منشأش دیکتاتوری و منتهایش مرعوبیت و محرومیت، از

آزادی. در شرح خصائل و سجایایِ اعضاءِ محافلِ روحانیه، حضرت ولی امرالله می‌فرماید: هرگز آنان نباید تصوّر نمایند که زیورِ اصلیِ هیکلِ امرالله می‌باشند، و از جهت توانائی و لیاقت برتر از دیگران هستند، و تنها مروجینِ تعالیم و مبادی امر او می‌باشند. آنان باید وظائف خود را به کمال فروتنی انجام دهند و سعی نمایند با اندیشه‌ای وسیع و احساس عدالتی والا، روشن‌بینی، خضوع و فداکاری در خیر عمومی یاران و جامعه انسانی کوشا باشند، تا احترام و اعتماد آنانی را که آنها را به این خدمت انتخاب نموده‌اند احراز نمایند. (۱۶۹)

منابع قدرت

نگاهی به جوامع انسانی، در طول تاریخ و نیز، در زمان کنونی و نیز، در سطح سیاره زمین چه آن‌ها که از جهت تمدن، ابتدائی تلقی می‌شوند و چه آنها که پیشرفته می‌نمایند همگی، دارای نوعی قدرت سیاسی و به هر حال، سیستمی هستند که آنها را اداره می‌کند، این سؤال را پیش می‌آورد که، چرا هیچ جامعه‌ای، بدون قدرت سیاسی نیست، یا، نمی‌تواند باشد. به این سؤال فلاسفه از ۲۵ قرن قبل دو گونه پاسخ داده‌اند:

پاسخ اول آن است که، قدرت سیاسی یک ضرورت طبیعی است و پاسخ دوم اینکه، قدرت سیاسی، مخلوق انسان‌هاست و نتیجه توافقی است، میان آنها، برای پایان دادن به شرایط طبیعی غیر قابل تحمل. از نظریه ضرورت طبیعی، دو تز مخالف به وجود آمده است. طرفداران تز اول را عقیده بر این است، که ضرورت طبیعی، مبین وجود میدانی از نیروهاست، که دائماً در حال رویارویی هستند و در این برخورد، ضعفا محکوم اقویا می‌باشند. قدرت سیاسی، در این حالت، نموداری از تسلط طبیعی است. در تز دوم ضرورت طبیعی، گویای یک هم‌آهنگی (Harmony) می‌باشد که، انعکاسی از عقل جهانی (Universal Reason) است. بدین سان، بر طبق قوانین طبیعی، روابط انسانی بر اساس هم‌آهنگی نظام جهانی ترتیب می‌یابد. قوانین این نظام، همانست که آن را حقوق طبیعی (Natural Rights) می‌نامیم. و مدیران منتخب، موظفند مراقبت نمایند که این قوانین و حقوق مراعات گردد. (۱۷۰)

دولت (Government) در یک چنین سیستمی، بر اصل ضرورت حق، بر طبق قواعد منطق، تأسیس می‌شود. نتیجه‌ای که این فلاسفه می‌گیرند این است، که بنا بر این نباید، از

قوانینی که انطباق با حقوق طبیعی ندارند، اطاعت نمود. برای این فلاسفه، پاسخ به این سؤال که، این قواعد و قوانین طبیعی را، که معرّف یا مولد حقوق طبیعی هستند، از کجا می‌توان به دست آورد و شناخت، مبهم و بلاجواب مانده است.

از قرن هفدهم به بعد نحوه تفکر تازه‌ای، به خصوص با آثار منتسکیو، بروز نمود. در این دیدگاه، منبع قدرت سیاسی را، از طریق مشاهده و مقایسه واقعات تاریخی، می‌توان شناخت و نه به وسیله استدلال قیاسی. (J.W.Lapierre) (۱۷۱) با این همه، باید به خاطر آوریم، که خود منتسکیو وقتی قانون را تعریف می‌کند، آن را متکی و مبتنی، بر روابط طبیعی می‌داند: "قوانین، به نظر وی در کلی‌ترین مفهومشان، عبارت از روابط ضروری‌ای هستند که منبعث از طبیعت اشیاء می‌باشند." (۱۷۲)

چنانچه ملاحظه می‌شود، این تعریف، تقریباً نزدیک است به تعریفی که حضرت عبدالبهاء، از نظم و قانون، در رابطه با محبت، فرموده‌اند: "المحبة هی الروابط الضرورية المنبعثة من حقایق الاشياء بايجاد الهی... المحبة هی الثاموس الأعظم فی هذا الكون العظیم الالهی المحبة هی النظام الوحید بین الجواهر الفردیه بالترکیب و التّدیر فی التحقّق المادی...". (۱۷۳) ولی تفاوت‌هایی هم، موجود است و آن اینکه، اولاً در تعریف حضرت عبدالبهاء، موضوع، محدود به جهان مادی نیست، بلکه تا ابدیت و دنیای روح، گسترش می‌یابد و ثانیاً اینکه، در این تعریف، محبت مقدم بر همه چیز، یعنی نظم و قانون و قدرت است. به زبان دیگر، در ساختار نظم و قانون و قدرت، محبت عامل اول و حتی، ماده‌المواد است. در یک سیستم اجتماعی، قدرت از اراده افراد آن اجتماع، سرچشمه می‌گیرد. و اراده از فرایندهای پیچیده روانی، در نزد انسان است، که اگر چه، تعلق به بخش عملی شخصیت دارد ولی ریشه آن، در هسته عاطفی، جایگزین است و قبل از توسعه، در بخش عملی، در منطقه عقلی شخصیت، تحول می‌یابد. هزاران نکته باریک‌تر ز مو، در این تحول سحرآمیز است، که درک و کاربرد آن، ما را به حل بسیاری مسائل موفق می‌کند. از لحظه‌ای که، یک انگیزه، در هسته عاطفی انسان، سر می‌زند و سپس در تحت نفوذ عوامل عقلی، توسعه و رشد می‌نماید، تا موقعی که به صورت اراده، در منطقه عملی، بروز و ما را برای رسیدن، به مرحله عمل، آماده می‌کند، عوامل بی‌شمار مداخله دارند که، بسیاری از آنها، همان متغیرهایی

هستند که، در معادله و تابع حق، از آنها سخن رفت. به عنوان مثال، نیاز و توانائی و لیاقت را ذکر می‌کنیم. انگیزه‌ها از نیازها، سرچشمه می‌گیرند و توانائی و لیاقت، نتیجه تحوّل انگیزه‌ها، در منطقه عقلی است، تا وقتی که به صورت یک تصمیم، به ثمر برسند، و به شکل عمل، از انسان سر بزنند. عمل، یک حرکت است، که ممکن است، درونی باشد، به صورت یک اندیشه، یا برونی، به شکل یک گفتار و در نهایت، یک رفتار. اراده جامعه، برآیند اراده افراد مشکّل آنست. وقتی آراه تصویب شد، آن رأی برآیند، باید در همان راستای اراده خداوند، بیان شود و الّا از خلاقیت، محروم خواهد بود. اراده افراد، به صورت آراء آنها ارائه می‌شود. اگر آراء صرفاً معرّف باورهای شخصی، بدون توجه به اصول روحانی باشد، خلاقیت نخواهند داشت. زیرا اعتقادات، عناصری اصالتاً، عاطفی هستند و بنابر این، معرّف فردیت و بیان‌کننده مبالغات فردند. در حالی که ما، نیاز به تصویب آرائی داریم، که مبالغاتشان، خیر عمومی باشد. حضرت عبدالبهاء می‌فرماید: "هر امر عمومی الهی است و هر امر خصوصی بشری." (۱۷۴) چرا می‌گوئیم، باورها اصالتاً، عاطفی هستند. زیرا اعتقادات، حالات خاصّ ذهن ما هستند، در رابطه با موضوع احساساتمان. اعتقاد عبارت است از، قبول موضوعی، به عنوان حقیقت، بدون آن که لزوماً، دلیل قاطعی در دست باشد. وقتی باورها، در معرفت، تمامیت یافتند، ایمان و بالآخره عرفان، به تدریج از آنجا انبات می‌شود. در اعتقادات، با پای لرزان از تردید، روانیم و حال آنکه، در ایمان با پای محکم ایقان، پویان. از آنجا که احساسات، معرّف فردیتند، نارسا هستند، و تعلقشان به جمع نیست، وقتی در معرفت، کمال یافتند، متعلّق به جمع می‌گردند و غایت قصوی ایشان، برپاداشتن جهانی بهتر است، نه خانه‌ای معمورتر. به سخن شیلر: "آنچه تو می‌اندیشی، به همگان تعلق دارد. تنها آنچه احساس می‌کنی، از آن خود توست."

* Allen gehort was du denkst Dein eigen ist nur was du fuhlest"

در دیانت بهائی، در موقع ابداء رأی، فرد "مؤمن" با "ایمان" به "ایمان" یک یا چند "مؤمن" رأی می‌دهد و امور را به، ایمان و سلامت نفس و سعی و مجاهدت آنان، می‌سپارد. در اینجا، وسیله سنجش و شیء مورد سنجش "ایمان" است. احساس، موقف تفرید است و معرفت هم، اگر چه مرتبه تعمیم است، ولیکن به نصّ الهی مقام

تحدید است. " (۱۷۵) آنگاه که، تسلیم به فرمان حق، توفیق یافتیم و به حقیقت، نائل شدیم، به توحید می‌رسیم. و در آنجا، جز حقیقت نمی‌بینیم و از دوستی‌ها و دشمنی‌ها هر دو، برکنار خواهیم بود و این شرط اصلی، در تثبیت عدالت است که از هر نظم و قدرتی، انتظار می‌رود. آنچه به توسیع معرفت، کمک می‌کند و معارف ما را، تزیید می‌نماید و از این رهگذر، تعقل را تمدید می‌کند، ما را به سوی وحدت می‌برد. وقتی از وحدت، سخن به میان می‌آید، مقصود یکی یا یکتا بودن نیست، بلکه خود کلمه وحدت، تلویحی، از تعدّد است و اصولاً اگر تعدّد نباشد، وحدت مفهومی ندارد. منظور از وحدت، اتحاد در هدف است. یادآور می‌شویم که در بحث نظم، به عنوان یک سیستم، یکی از ویژگی‌های اصلی وحدت در هدف غائی (Equifinality) است (به فصل اول مراجعه شود).

آنگاه که در تعیین و نیل به هدف، تحرّی حقیقت، از طریق مشورت سالم و صحیح شده باشد، چون حقیقت تعدّد ندارد، وحدت آراه، در تعیین هدف، حاصل می‌شود و مساعی متحدان، در جهت نیل به آن، معمول می‌گردد. حضرت عبدالبهاء در لوح هفت شمع وحدت می‌فرمایند: "و شمع دوم وحدت آراه در امور عظیمه است..." (۱۷۶) این وحدت، ضرورتاً مقدمه‌اش، تعدّد آراه است، تا آنکه حقیقت مکشوف گردد. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند: "اختلاف به دو قسم است یک اختلاف سبب انعدام است... اما اختلاف دیگر که عبارت از تنوع است آن عین کمال و سبب ظهور موهبت حضرت ذوالجلال... این اختلاف آداب و رسوم و عادات و افکار و آراه و طبایع سبب زینت عالم انسانی گردد." (۱۷۷) یکسان شدن آراه موجب توقّف است. آنچه ما نیازمندیم هم‌آهنگ شدن، آراه است. این هم‌آهنگی، مشابه آن چیزی است، که در یک ارکستر مشاهده می‌شود. هر کدام از ادوات موسیقی، در وقت خود و در چهارچوب نت‌هائی که باید نواخته شود، نغماتی که بایسته است به وجود می‌آورند، و بدین نحو هم‌آهنگ (آهنگ در مفهوم هدف و مقصد و همچنین صوت موزون و متناسب است) اثر هنری عظیمی عرضه می‌شود. بسیاری از اوقات آن نواها باهم نواخته می‌شود، و بر زیبایی می‌افزاید. چنین است، راه و رسم کسانی، که تارهای فکر و دل را، به موقع، به ارتعاش در می‌آورند، و نفحات رحمانی بر سکوی وحدت در انجمن

انسانی منتشر می نمایند. حضرت عبدالبهاء می فرمایند: "بارقه حقیقت شعاع ساطع از تصادم افکار است." (۱۷۸)

در این کور اعظم "عدالت"، "وحدت" و "نظم" توأمًا، ثلاثیه (Trilogy) حیات اجتماعی را، تشکیل می دهند. حضرت بهاء الله می فرمایند: سراج عباد داد است، او را به بادهای مخالف ظلم و اعتساف خاموش نمائید و مقصود از آن، ظهور اتحاد است بین عباد. در این کلمه علیا بحر حکمت الهی موج. دقاتر عالم تفسیر آن را کفایت نماید. اگر عالم به این طراز، مزین گردد شمس کلمه یوم یعنی الله کلاً من سعته، از افق سماء دنیا طالع و مشرق مشاهده شود. مقام این بیان را بشناسید، چه که از علیا ثمره شجره قلم اعلی است. نیکوست حال نفسی که شنید و فائز شد. به راستی می گویم آنچه از سماء مشیت الهی نازل، آن سبب "نظم" عالم و علت "اتحاد" و اتفاق اهل آنست. (۱۷۹)

عدالت، وحدت و نظم همچنین تشکیل مثلث قدرت را، می دهند. مفهوم این کلام، وقتی بیشتر آشکار می شود، که معنای قدرت حقیقی، معلوم گردد. هر کدام از سه فرایند فوق، بدون دو فرایند دیگر غیر ممکن است. حصول و وصول به این سه، مشروط به امر مشورت است. در آغاز هر امر، افکار مختلف، نماینده "جمال" است، و حصول اتحاد میان آن افکار، پس از مشورت، معرف "کمال"، و شروط اصلی آن مشورت، صداقت، صراحت و صمیمیت است. حضرت ولی امر الله می فرمایند: "بگذارید به خاطر بسپاریم که رهنمود این امر مقدس استبداد نیست، بلکه دوستی و همکاری خاضعانه است، قدرت مطلقه نیست، بلکه روح مشورتی، صریح و صمیمانه می باشد." (۱۸۰) وحدت آراء، وقتی صورت می گیرد، که هدف اصلی آرائی، که در آغاز، به خاطر اختلاف و تفاوتشان با یکدیگر برخورد نمودند، خیر عمومی باشد. حضرت عبدالبهاء می فرمایند: "هر امر عمومی الهی است و هر امر خصوصی بشری." (۱۷۴) خیر عمومی، حقیقت است و آراء فردی که هدفشان، خیر عمومی است در توحید این حقیقت، توحید می یابند. حضرت بهاء الله می فرمایند: "عالم بین باشید نه خودبین" (۱۸۱) و در جای دیگر می فرمایند: "در جمیع احوال انسان باید متشبث شود به اسبابی که سبب و علت امنیت و آسایش عالم است." (۱۸۲) و باز می فرمایند: "نوصیکم بخدمت الامم و اصلاح

قدرت حقیقی، که در بالا بدان اشاره شد، قدرت میثاق است، چه در قلب و فکر آحاد یاران، چه در جامعه به طور کلی، و چه در سراسرِ عالم آفرینش. حضرت عبدالبهاء می‌فرماید: "الیوم به یقین مبین بدانید که قدرت نافذۀ جاریه در شرائین عالم انسانی سطوت میثاق است. هیکل عالم با هیچ قوت و قدرتی به حرکت و اهتزاز نیابد مگر به سطوتِ میثاق. هیچ سطوتی، با آن مشابهت ندارد و معادله ننماید. این روح میثاق، مرکز و کانونِ حقیقیِ عشق و محبت است، که اشعۀ ساطعه‌اش را، به جمیع نقاط کرۀ ارض، منعکس می‌سازد و موجب احیاء عالم امکان و تجدید حیات انسان و روشنی‌بخش سیل جانان ملکوت ابهی است." (۱۸۴)

حضرت عبدالبهاء همچنین می‌فرماید: "بدیهی است که محور وحدتِ عالم انسانی قوه میثاق است و بس..." (۱۸۵) و باز می‌فرماید: "قوه میثاق مانند حرارت آفتاب است که جمیع کائنات ارضیه را تربیت نماید و نشو و نما بخشد. به همچنین نور میثاق عالم عقول و نفوس و قلوب و ارواح را تربیت نماید." (۱۸۶) "اگر چه در هیکل عالم عروق بیشمار موجودند و لکن شریان اصلی که نبضان دارد، نیرو می‌بخشد و همه چیز را به حرکت می‌آورد قدرت میثاق است." (۱۸۷)

با دقت و تمعن، در بیانات مبارکه فوق، روشن می‌گردد، که مفهوم حقیقی قدرت را، در هر دیدگاهی بنگریم، سیاسی، اجتماعی، فیزیکی، کیهانی، سرانجام به این عهد اعظمی می‌رسیم، که در میان جمیع عناصر هستی، بسته شده است. این سخن تالکوت پارسنز (T. Parsons) به خاطر می‌آید که گفت، قدرت، یک منبع عالم امکان است، که همگان از آن سهمی دارند، و باید همگان، در ایجاد آن، شرکت نمایند. (۱۸۸)

کدامین قدرت است، که بتواند چون قدرت میثاق، نه تنها فرمانروا و فرمانبردار، بلکه جمیع عناصر عالم هستی را در برگیرد. حضرت ولی امرالله می‌فرماید: "نظامی را تجویز می‌فرماید (حضرت بهاءالله) که در آن قدرت خادم عدالت باشد و با عرفان عمومی نسبت به خدائی واحد و تبعیت از آئینی مشترک دوام یابد." (۱۸۹)

به نظر می‌رسد بجاست، که میثاق را، در مفهومی متبادر به ذهن عمومی جامعه، تعریف کنیم. "میثاق عهدنامه‌ای را گویند، که میان خداوند و بندگان مشروط به شرایطی

که او تعیین نموده است بسته می‌شود.^{۱۹۰} این شرط، در دیانت بهائی، عبارت است از شناسائی مطلع وحی و مشرق الهام یعنی، کسی که پیام خداوند را، برای ما آورد (۱۹۱) و عمل به آنچه، بر ما نوشت (۱۹۲) و دیگر ثبوت بر آن میثاق (۱۹۳). آنچه بر ما نوشت، تنها یک سلسله احکام فردی و اجتماعی نبود. حضرت بهاءالله می‌فرماید: "لَا تَحْسِبَنَّ اَنَا نَزَّلْنَا لَكُمْ الْاِحْكَامَ بَلْ فَتَحْنَا خْتَمَ الرَّحِيقِ الْمَخْتُومِ بِاصْبَاعِ الْقُدْرَةِ وَالْاِقْتِدَارِ، يَشْهَدُ بِذَلِكَ مَا نَزَلَ مِنْ قَلَمِ الْوَحْيِ تَفَكَّرُوا يَا اَوْلِيَ الْاِفْكَارِ."^{۱۹۴}

در تبیین این آیه مبارکه، حضرت ولی امرالله فرمودند: "باید دانست که حضرت بهاءالله فقط روحی جدید در کالبد بی‌جان عالم امکان ندیده، و فقط کلیاتی را از اصول عمومی بیان ننموده، و فقط فلسفه مخصوصی را هرچند رسا و توانا و عالم‌گیر باشد، به عالم عرضه ننموده است. بلکه علاوه بر آنها حضرت بهاءالله و بعد از ایشان حضرت عبدالبهاء بر خلاف ظهورات گذشته سلسله قوانینی را وضع و مؤسسات مشخصی را ایجاد کرده و آنچه را که لازمه تأسیس یک مجتمع منظم الهی است بیان فرموده‌اند."^{۱۹۵}

فصل یازدهم

نظم و سیاست

واژه‌شناسی:

واژهٔ سیاست، به معنای اداره کردن، حکومت کردن، داوری کردن، سزا و پاداش دادن و تنبیه و عقوبت کردن است. در زبان‌های مغرب‌زمین در انگلیسی لغت (Politics) و در فرانسه (Politique) از ریشهٔ لاتین (Polis) یعنی شهر و (Polites) به معنی شهروند مشتق شده است.

تعریف سیاست - تشریح سیاست:

حکمت شرق، سیاست را، چنین تعریف می‌کند: "سیاست، یکی از اقسام حکمت عملی است، و آن علم به، مصالح جماعتی است، که در شهری و کشوری اجتماع کرده‌اند، بر مبنای تعاون بقای نوع و ترفیه زندگی افراد، و آن خود، بر دو قسم است: یکی آنکه، متعلق به ملک و سلطنت است که علم سیاست نامند، و دیگر آنچه، متعلق به شرایع آسمانی و احکام الهی و دستورهای انبیاء و اولیاست، که علم نوامیس نامند." (۱۹۶)

سیاست علم است، به عبارت دیگر، مجموعه‌ای از معارف انسانی است زیرا: اولاً دارای یک میدان مطالعهٔ خاص است. ثانیاً پیوسته سعی می‌کند، وسعت بیشتر و شکل برتر و بهتری بیابد، ولی در این طریق، از چند مشکل، رنج می‌برد. یکی اینکه، پدیده‌های سیاسی، زندگی کوتاهی دارند، و به همین علت، مطالعه‌اشان مشکل است. دوم اینکه، بروز و گسترش موقعیت‌ها و شرایط رویدادهای سیاسی، بسیار ظریف و فزّاز (Subtle) است. سوم آنکه علم سیاست، از آنجا که رفتار انسان‌ها را، لزوماً مورد بررسی قرار می‌دهد، و کیفیت تأثیر رویدادهای طبیعی، به تعداد افراد انسانی، که در معرض آن قرار گیرند، از جهت تأثیر و برداشت آنها از آن وقایع، تعدّد پیدا می‌کند، و بدین نحو فرایندی فردی (Idiographic Process) می‌شود، از این رو مشکل می‌شود آن را، در چهارچوب قاعدهٔ "تعمیم" که از الزامات تشکیل و تعریف یک تئوری علمی است، وارد کرد. چهارم مفروضات سیاسی در بیشترین بخش خود، کیفی (Qualitative)

هستند، و کنترل و مطالعه پدیده‌های کیفی، بسیار مشکل و در بعضی موارد، مستحیل است. علی‌هذا می‌توان گفت، علم سیاست مرجحاً یک علم تفسیری (Hermeneutic Science) است.

سیاست در عین حال، هنر (فن) یعنی توانائی به کاربردن آنچه آن را علم سیاست می‌خوانیم، می‌باشد. کلود برنارد (Cl. Bernard) می‌گوید: «علم در جستجوی قوانین پدیده‌ها و تدارک یک مفهوم ذهنی، به صورت یک نظریه (تئوری) است. هنر، نقشش در کاربرد و تحقق عملی آن مفهوم ذهنی است. (۱۹۷) سیاست یک فرایند (Process) است و دارای دو منظر است. یک سلسله، مجموعه جریانات درونی و نفسانی هستند، که منجر به پیدایش مفاهیم ذهنی می‌شود، و دیگری جریانات برونی و اجتماعی، که تحقق آن، مفاهیم ذهنی را به نحو عینی (Objective) ایجاد، و مورد مشاهده قرار می‌دهد. بدین نحو سیاست هم، یک علم تفسیری (Hermeneutic) است و هم یک فن (هنر - Art). و اگنلی (W.E. Connolly) می‌نویسد چیزی را سیاست نامیدن، لزوماً، اشاره و رجوعی، به موارد زیر است:

سیاست، مثکی به یک مرکز قدرت، و اختیار عمل قانون، به نام حکومت است.

* مسئله اخذ تصمیم و انتخاب انطباقی، در میان است.

* ملاحظه احتیاجات، انگیزه‌ها، منابع، ارزش و تمایلات مشارکین و ذی نفعان، مطرح است.

* آگاهی از مقصد و نوعی پیش‌آگهی، از نتایج اقدامات، از اساس امور است.

* ابعاد آن قسمت از جامعه، که از آن تصمیم یا تصمیمات به نحوی، متأثر می‌شود و مدت زمان آن تأثیر، باید منظور و ملحوظ باشد.

* باید دانست، آیا سنن و انتظارات جمع، مؤید اقدام است؟

به عقیده کنلی، هر جریان سیاسی به علل زیر، تار و پود پیچیده‌ای دارد.

* جریان سیاست از درون، مسئله‌ای غامض و انتقادبردار است.

* دامنه اقدام و عمل، به علت همین غموض، محدود است. هر مفهوم ذهنی و

نظری لزوماً، با یک اقدام عملی همراه است.

* مفاهیم سیاسی، پیوسته یک دوگانگی تحلیلی - ترکیبی (Analytico-Synthetic) را

واجدند. یعنی برای بررسی آن‌ها لاجرم باید همه عوامل را، در هر دو نظر تحلیلی و ترکیبی ببینیم و بررسی کنیم. (۱۹۸)

بر روی هم سیاست، یک عمل (Action) نیست، بلکه یک تعامل و تفاعل (همکنش - Interaction) است و عرصه این همکنش را، باید در تمام مناظر اجتماع و هر جا پای اخذ تصمیم در میان است، منظور داشت. و کجاست که، پای اخذ تصمیم، در میان نیست؟ از آنجا که، حیات انسان، یک سلسله ناگستنی، از قضاوت‌ها و اخذ تصمیمات است، در جمیع امور، کوچک و بزرگ و فردی و اجتماعی، لذا سیاست، بخش لاتجزی، از زندگی انسان است. آنچه ما اهل بها، از مداخله در آن، به نام سیاست قطعاً اجتناب می‌کنیم، در حقیقت، بازی سیاست و یا سیاست‌بازی است. و چون آنچه از سیاست اکنون، در عالم مفهوم است، از همین مقوله اخیر است، به خاطر آنکه مشروط و مقید به انطباق آن، با فضائل اخلاق، یعنی آداب و ارزش‌های مثبت حیات روحانی - اخلاقی انسان نیستند، اهل بها را با آنها، کاری نیست. بعضی سیاست را، مهارت در موافق‌گردانیدن دیگران، با آنچه شما می‌خواهید قبول و تمکین نموده سر بنهند، تعریف می‌نمایند. این تعریف سیاست، آشکارا سلب آزادی فکر و در حدّ خود نوعی فریب‌دادن دیگران است، و البته منافی اصول عدالت و اخلاق بوده، و مقبول نیست. در حالی که، آن "دیگران" دقیقاً باید، به آنچه مطرح است و آنچه بایستی انجام شود و نتایجی که از آن به دست می‌آید، آگاه باشند، و با تصوّر و تصویری روشن، از مسائل و آزادی در بیان عقیده و رأی و محتوای اندیشه و وجدان به عملی ساختن تصمیمی، سر بنهند. شرط اصلی اندیشه‌ای پرورش یافته‌داشتن، درکی بالغانه از آزادی داشتن، و به فهم اینکه، نیک و بد من نیک و بد همگان است، موفق‌گردیدن است. بر این اساس، مسئله پرورش جامعه و افراد، باید مبالغت اصلی و دائمی اداره‌کنندگان آن باشد. در این صورت است، که مدیران جامعه، به همکاری، به ابعاد و عظمت جامعه، خواهند پرداخت. افلاطون در کتاب جمهوریت (Republic)، خصائل حکمرانان و شرایط سیاست را بیان می‌کند، و در کتاب سیر حکمت در اروپا، تألیف محمدعلی فروغی به آنها اشاره شده

است. وی سیاست را، فن نیکو اداره کردن می‌داند، که مبتنی بر عدالت، شجاعت، صداقت و فضیلت است.

حضرت بهاء‌الله، در بیان شرائط سیاست، می‌فرماید قوله جلّ کبریائه: "یا معشر الامراء لیس فی العالم جنداً اقوی من العدل والعقل." (۱۹۹) و نیز می‌فرماید: "للعادل جند و هی مجازات الاعمال و مکافاتھا، بهما ارتفع خباء النظم فی العالم و اخذ کل طاغ زمام نفسه من خشية الجزاء" (۲۰۰) یعنی "ای حکمرانان در این جهان سپاهی نیرومندتر از داد و خرد نیست" و "داد را سپاهی است و آن سزای کارهای بد و پاداش رفتار نیک را دادن است. به این دو، سرپردهٔ نظم در جهان افراشته می‌شود و هر سرپیچی‌کننده‌ای، عنان نفس خویش را از بیم جزاء، نگاه خواهد داشت." و نیز می‌فرماید: "امید هست که کلّ به طراز حکمت حقیقی، که اش اساس سیاستِ عالم است مزین گردند." (۲۰۱) و در تشریح این حکمت حقیقی، می‌فرماید: "آسمان سیاست به تیر این کلمهٔ مبارکه که از مشرق اراده اشراق نموده منیر و روشن است. ینبغی لکلّ آمران یزن نفسه فی کلّ یوم بمیزان القسط والعدل ثم یحکم بین الناس و یأمرهم بما ینبغیهم الی صراط الحکمة والعقل... اینست اش اساس سیاست و اصل آن... (۲۰۲) و سپس در بیان بیشتر این حکمت می‌فرماید: "آسمان حکمت الهی به دو تیر روشن و منیر: مشورت و شفقت در جمیع امور به مشورت متمسک شوید چه که اوست سراج هدایت، راه نماید و آگاهی عطا کند." (۲۰۳) و آنگاه به بیان یک شرط کلی، در جمیع امور می‌پردازند و چنین هدایت می‌فرماید: "در جمیع امور باید رؤسا به اعتدال ناظر باشند، چون هر امری که از اعتدال تجاوز نماید، از طراز اثر محروم مشاهده شود." (۲۰۴) و در تشریح مظاهر عقل، که در بیانات مبارکه فوق مذکور است می‌فرماید: "آسمان خرد به دو آفتاب روشن، بردباری و پرهیزگاری." (۲۰۵)

حضرت عبدالبهاء در باب صفات و کمالاتی که، مسئولان سیاست حقیقی، باید دارا باشند می‌فرماید: "أول صفت کمالیه علم و فضل است، و جامعیت این مقام اعظم اقوم، آگاهی کماهی بر غوامض مسائل الهی و حقایق حکم سیاسیہ... ثانی صفت کمالیه، عدل و حقانیت است، و آن عدم التفات و التزام منافع ذاتیه و فوائد

شخصیه خود، و بدون ملاحظه و مراعات جهتی از جهات، بین خلق اجراء احکام حق نمودن و نفس خود را چون افرادِ بندگان غنی مطلق شمردن، و جز امتیاز معنوی، در امری از امور، تفرد از جمهور نجستن، و خیرِ عموم را خیرِ خویشان دانستن. خلاصه هیئت جمعیت را، به منزله شخص واحد پنداشتن، و نفس خود را، عضوی از اعضاء این هیئت مجسمه انگاشتن، و الم و تأثر هر جزئی، سبب تألم کلّ اجزاء هیئت بالبداهه تیقن نمودن است. و ثالث صفت کمالیه، به صدق طویت و خلوص نیت به تربیت جمهور پرداخته، در تعلیم معارف عمومی، و تدریس علوم نافع، و تشویق بر ترقیات عصریه، و تحریص بر توسیع دوائر صنایع و تجارت، و ترغیب اتخاذ وسائل ثروت اھالی مملکت، بذل جهد بلیغ و سعی منیع نمودن است... تا دیده اھالی، از این کحل بینش معارف، روشن و بصیر گردد... باری باقی صفات کمالیه خشیه الله و محبه الله فی محبت عبادہ و حلم و سکون و صدق و سلوک و رحم و مروّت و جلادت و شجاعت و ثبات و اقدام و جهد و کوشش و کرم و بخشش و وفا و صفا و حمیت و غیرت و همت و... بزرگواری و حقوق پروری...^{۲۰۶}

نکته بسیار مهمی را که، حضرت عبدالبهاء ابصار ما را، به آن معطوف می دارند، این است که: هر امر خیری که وسیله اعظم سعادت عالم باشد، قابل سوء استعمال است.^{۲۰۷} امر سیاست، صرف نظر از، مداخله وجدان اخلاقی و فضائل برخاسته از آن، از آنجا که از علوم تفسیری (Hermeneutic Science) است، حدود اتساع مفاهیم در آن، آنقدر سیال و انعطاف پذیر است، که اگر قواعد و قوانینی، که صفات کمالیه و شرایط اصلیه آنست برای لمحهای از نظر دور بماند، می تواند نتایج زیان بخش جبران ناپذیری را بار آورد، زیرا با تمام اهمیتی که دارد، ممکن است چنانچه حضرت عبدالبهاء فرمودند نمونه ای از موارد سوء استعمال گردد.

فصل دوازدهم

نظم و مشورت

واژه‌شناسی:

ریشه کلمه مشورت، واژه شور است به معنی رایزنی کردن، تبادل فکر کردن به انتخاب انسب و اولی در میان آراء در امری پرداختن، عسل از کندوی زنبور درآوردن، پرورش اسب قبل از عرضه آن برای فروش، به نحو شایسته شیء را عرضه کردن و مشورت به معنی شور رایزنی، اخذ انظار و تحلیل آن‌ها و انتخاب انسب و اولی.

تعریف مشورت:

مشورت عبارت از، تعامل و تفاعل (Interaction) نفس (Psyches or Souls)، به عبارت دیگر، تصادم افکار است میان دو یا چند نفر، برای کشف و شناخت "حقیقت" و حل یک مسئله و اخذ بهترین تصمیم، برای بهترین، روش اقدام و یا پیش‌گیری از یک، مشکل و بالأخره، در مواردی، برای خلق یک فکر و یک طرح جدید. مشورت وسیله‌ایست، که با انجام و کاربرد عادلانه و منصفانه آن، دو یا چند نفر در تصمیم یا عملی شریک می‌گردند. جان اِکستو (J.E. Kolstoe) در کتاب مشورت، آن را چنین تعریف می‌کند: "مشورت بهائی را می‌شود، به عنوان جریانی که، سبب و مولد تحوّل لازم، به جهت تحقق مقصدی خاص است، تعریف نمود. این جریان، تعامل و تفاعل افکار و احساسات را، در محیطی از محبت و هم‌آهنگی، به خدمت می‌گیرد." (۲۰۸) شروط سه گانه و اصلی مشورت عبارتند از صمیمیت، صداقت و صراحت.

جریان مشورت:

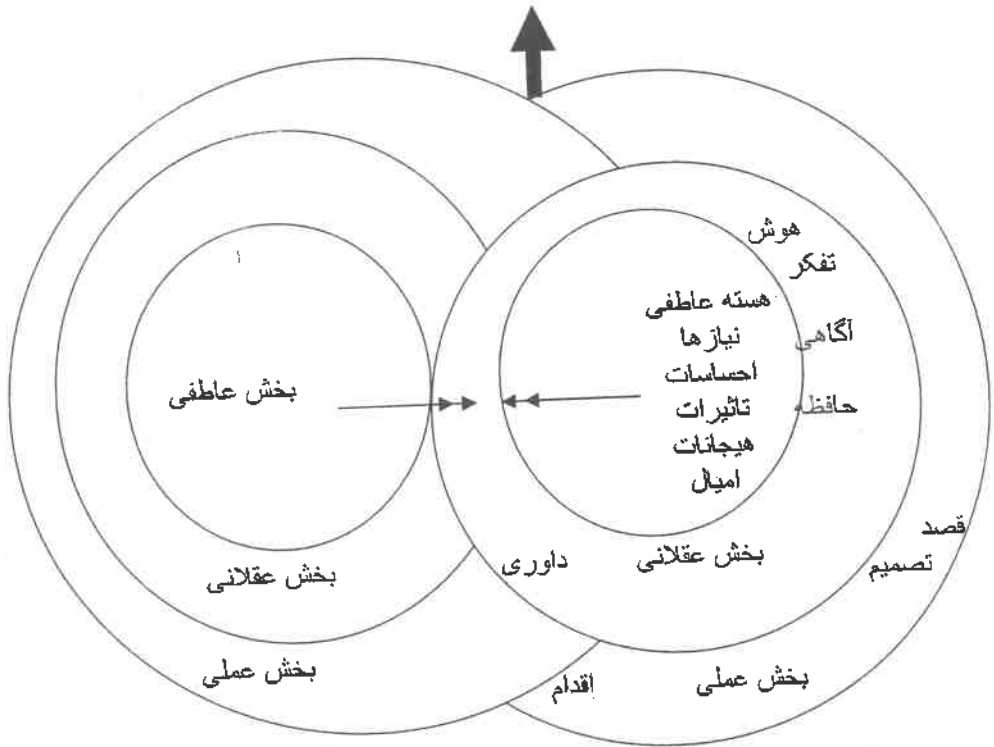
امروز کلمه مشورت را، تحت عنوان‌های حلّ منازعات (Conflict Resolution) و یا حلّ مشاجرات (Dispute Resolution) یا مشارکت در اداره امور (Participatory Management)، مطالعه می‌کنند. در دیانت بهائی، مشورت عبارت از، تعاطی و تبادل و تصادم افکار است، به کمال صمیمیت، صداقت و صراحت، برای کشف و دسترسی به حقیقت. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند: بارقه حقیقت شعاع ساطع از تصادم افکار

است. (۱۷۸)

چنانچه در بالا اشاره کردیم، مشورت عبارت از، تفاعل و تعامل نفس هاست، در مفهوم علمی و حکمتی آن. بنابر این عوامل عاطفی، عقلی و عملی هر سه درکارند. مقصد این درگیری کشف "حقیقت" است. بنابراین وقتی نفوس (Souls or Psyches) حول محور "تحری حقیقت" به کوشش مشغولند، باید آنچه را با این کوشش، مناسب و موافقت ندارد، از خود دور کنند. دیاگرام زیر نموداری است از این تعامل و

تفاعل (Interaction):

نتیجه



مشورت میان دو نفر Diad

در هسته عاطفیِ نفس (روان) انسان نیازها، تمایلات، احساسات، تأثرات و هیجانات (احیاناً) همراه با انگیزه‌هایی که از آن‌ها برمی‌خیزد، و البته، به خاطر عدم شرکت عوامل عقلانی، هنوز پختگی کامل را ندارد، وجود دارند. مجموعه این عوامل، نیروی بزرگ اصلی را به وجود می‌آورد. این، جمع انگیزه‌های عاطفی است (Affective Motivations) ولی، هنوز جهت‌گیری روشنی ندارد. سدها و حدهایی که فراراه آن است، نمی‌داند، از نتایج تأثیر و بروز، خود آگاهی کامل را ندارد، و بیش از همه، هنوز در بند تفرّد است. برای آنکه این نیرو از بند تفرّد آزاد گردد، و در دنیای متعلّق به جمع، به تمامیت و کمال برسد، لازم است از منطقه عقلانی روان، بگذرد. در آنجا فرایندهای عقلانی و بیش از همه، تفکر آن را تحلیل و ترکیب نموده، تا آنکه نهایتاً انظار، حول یک محور واحد یعنی حقیقت، متحد گردند. چرا فکر در این جریان، محمل برترین فرایند است؟ دلیل این موضوع آن است که، بعضی از فرایندهای روانی، منفردند و گواه تفرّق، مثل احساسات، چون هرگز نمی‌توان دو تن را یافت که کاملاً، حتی در باره یک موضوع، احساس واحدی داشته باشند، چه از جهت ماهیت آن احساس، چه از جهت شدت، و چه از بابت جهت‌گیری آن. ولی فرایندهای دیگری هستند که اصولاً، حاصل تمامیت یافتن چندین و شاید همه فرایندهای فردی روان هستند، مانند تعقل، تفکر، هوش و غیره. در این میان تفکر، بیشتر از همه جامع عوامل روانی است. زیرا در آن احساسات، تأثرات، نیازها، ادراکات، حافظه، قضاوت و حتی به طریق اولی آگاهی‌ها مشارکت دارند. یک متفکر حقیقی، جمیع این عوامل را بکار می‌برد، تا اندیشه‌اش کامل‌ترین باشد. از این رو، مشورت باید نتیجه تصادم افکار باشد، تا نموداری از درگیری روان‌های مشارکین در آن مشورت، باشد. مشورت، سیری به سوی کمال و بلوغ است. وقتی فردی به تفکر می‌نشیند، با خود مشورت می‌کند، ادامه آن به تشّت و تفرّق باطنی وی، که معلول وجود طرق و امکانات مختلف است، پایان می‌دهد، و حقیقت را مکشوف می‌دارد. ابزار این اکتشاف، که عوامل عقلی (Cognitive Factors) می‌باشند با دیگران اشتراک دارند. بر این بنیاد بود، که معارف بشر از عهد ارسطو، منطق را بنیان نهاد، که همچنان در حال رشد و توسعه است. در این اشتراک در ابزار و اشتراک در قانون پژوهش، جمیع نیروها و امکانات روانی متحد و چون نوری و نورانی، عرصه

مشترک افکار مشاوران را، روشن می‌سازد و آن‌ها را توانا می‌سازد، که حقیقت را با همه زیبایی‌ها و شکوهش مشاهده نمایند. نور پرجلال خورشید، که به نور سفید نامیده می‌شود، از ترکیب هفت رنگ انوار مختلف به دست می‌آید، که هیچ کدام از آن‌ها به تنهایی، برای آن که دید درستی از اشیاء داشته باشیم کفایت نمی‌کند، ولی ترکیب و تکامل آن‌ها در یکدیگر نور سفید را می‌سازد، که اگر چه سفید نامیده می‌شود، ولی بی‌رنگ است و همین بی‌رنگی است، که شکوه و جلالی را به وجود می‌آورد، که همه آثار مفیده آن به همین خاطر است. بی‌رنگی نشان وحدت و قدرت است. به هیچ منبع و هیچ کس تعلق ندارد، در حالی که متعلق به همه است. این است مفهوم مشورت حقیقی و بدین جهت حق، به مشورت امر فرمود: حضرت ولی امرالله می‌فرماید: "نظر و رأی دو نفسِ دلسوز و صمیمی همیشه بهتر از رأی یک نفر است." (۲۰۹)

حضرت بهاءالله می‌فرماید: "...صعود به آسمان امن و امان به مرقات مشورت معلق... شاوروا فی الامور متوکّلین علی الله المهیمن القیوم." (۲۱۰) و حضرت عبدالبهاء می‌فرماید: "... در امور جزئی و کلی انسان باید مشورت نماید تا به آنچه موافق است اطلاع یابد، شور سبب تبصّر در امور است و تعمّق در مسائل مجهول، انوار حقیقت از رخ اهل مشورت طالع گردد، و معین حیات، در چمنستان حقیقت انسان جاری گردد. انوار عزت قدیمه بتابد و سدره وجود، به اثمار بدیعه مزین شود، ولی باید اعضاء مشورت در نهایت محبت و الفت و صداقت با یکدیگر باشند. اصول مشورت، از اعظم اساس الهی و باید افراد ملت در امور عادیه نیز، شور نمایند." (۲۱۱) مشورت منتج به کشف حقیقت می‌شود و کشف حقیقت بر "معرفت" ما می‌افزاید و چنانچه گفته‌اند "معرفت خود را، به معرض تغییر قرار دادن است." (۲۱۲) (Connaissance, C'est se Laisser Changer) کشف حقیقت و مساعی که برای توفیق به آن، معمول می‌گردد، ما را به بلوغ می‌رساند. پس از این مرحله حقیقتی که بدین سان به دست آمده، بر حسب یک عمل واگشتی (Feed back)، بر روان شرکت‌کنندگان در آن شورا، تأثیر تقویت‌کننده خواهد داشت، و به مرحله تازه‌ای که هم‌آهنگی مثبت (Positive Synergy) نامیده می‌شود، می‌رسند. وقتی ما در ضمن مشاورات می‌گوئیم، من معتقدم، باید بدانیم، که اعتقاد، حالتی از توانائی شناخت ماست در داشتن نظر یا پیشنهادی که آن را، حقیقت

می‌پنداریم، بدون آنکه درجه و وضوح آن، معلوم باشد و قاطعیت داشته باشد. حال اگر رأی ما، منحصرأ بر پایه اعتقاد باشد، این خطر وجود دارد که، ما بر نظریه‌ای من دون دلیل و برهان، انکاء کنیم. این را در اصطلاح جزم‌گرایی (Dogmatism) گویند، که غالباً فاقد انعطاف‌پذیری است، که از شرایط اولیه هر تحوّل می‌باشد، که به گفته سارانو (J.Sarano) اساس معرفت و در عین حال، نشانه آن است. وقتی، اعتقادات، در دانش و بینش، کمال یافتند، آن وقت، اطمینان و ایقان حاصل می‌شود. ما با پای لُرزان اعتقاد، نمی‌توانیم، به حقیقت دست یابیم. گاه، انجماد در اعتقاد، ما را، یا گرفتار غرور می‌کند، یا دچار تعصّب. شوق سوم این است که، به هر دو مبتلا گردیم... زهی افسوس، ارتقاء از مرحله اعتقاد (Belief) به مرتبه معرفت (Knowledge) نیازمند قبول، عدم کفایت اعتقادمان است، و حتّی پس از وصول به قلمرو معرفت، تحوّل، تغییر و رشد، در آن عرصه بی‌انتهای، مستلزم قبول عدم کفایتمان است، در هر مرحله که هستیم، تا خواهش و شوق معرفت بیشتر، ما را به کسب آن برانگیزد. پس اولین شرط، قبول عدم کفایت، یا به عبارت دیگر، فروتنی و خضوع است. و شرط دوم شجاعت است، تا بر این دشمن درون یعنی، خودخواهی، پیروز شویم و از دام آن، رهائی یابیم. اگر به این مراتب فائز شویم، خداوند به ما می‌آموزد، همچنان که فرمود پرهیزگار باش خداوند ترا می‌آموزد. کسب علوم ظاهره، البته برای توسیع معرفت، لازم و مهم است ولی، کافی نیست. زیرا علوم ظاهری، به ما معرفت منطقی (Logical Knowledge) می‌دهد، در حالی که اخلاص و توجّه و تعقل به ما، معرفت باطنی (Intuitive Knowledge) می‌بخشد. و ایمان، ثمره کمال یافتن اعتقادات ماست، در این هر دو گونه، معرفت. به همین مناسبت، ارزش و اهمیت یک پیشنهاد، در وقت مشورت، رابطه با درجه ایمان و اخلاص و تعقل پیشنهاددهنده دارد، نه به درجه علم و دانش ظاهری او، البته در اینجا نمی‌خواهیم، از مقام علم و عالم بکاهیم. حضرت ولی امرالله می‌فرمایند: "نه چندان ندره و نه بسیار کراراً، اتفاق می‌افتد، که وضع ترین، ناآموخته ترین و بی تجربه ترین فرد در میان دوستان، با قدرتی که صرفاً، از انقطاع و ایثار نفس، الهام می‌گیرد، در موضوعی مهم، مشارکتی ممتاز و حائز اهمیت می‌نماید." (۲۱۳) (ترجمه) اخلاص، انقطاع و ایثار نفسی، که به آن اشاره شد، فطره در همه وجودات، وجود دارد، لکن

لازم است، به تربیت و تعلیم، آن را در خود پرورش دهیم و مربیان ما، در ما پرورش دهند. حضرت بهاء‌الله می‌فرماید: "انسان را به مثابه معدن، که دارای احجار کریمه است، مشاهده نما، به تربیت، جواهر آن، به عرصه شهود آید و عالم انسانی از آن منتفع گردد." (۲۱۴)

کسب معارف، انسان را دگرگون می‌کند. ارسطو می‌گوید: معرفت عبارت است از، آگاهانه دیگری شدن، و سن توماس دکن (St Thomas Aquinas) آن را کامل می‌کند، وقتی به جمله فوق می‌افزاید، معرفت غیر از "من" شدن است. این سخن سن توماس دکن، ضمناً تلویحی بر لزوم فروتنی و خضوع است.

کلمه حقیقت، به کرات در این بحث، به کار رفته است زیرا، مقصد مشورت، کشف "حقیقت" است در هر امر. بجاست، بنابر این نگاهی به مفهوم حقیقت بیاندازیم. حقیقت عبارت است، از انطباق شیء، با محتوای ذهن، فارغ از هرگونه تناقض در حد ممکن و میسر. تشخیص این انطباق، ضرورتاً منوط به یک قضاوت است، بر مفاهیم موجود و معانی مأمول. معیارها و مقیاس‌های این قضاوت، در آثار الهی موجود است. جریان این قضاوت، وابسته است به بلوغ روحانی، اخلاقی و عقلی فرد. دو واژه آمیخته "مفاهیم موجود" و "معانی مأمول" تلویحی است از نسبیّت، در این دستیابی به حقیقت، و نیز وجود دینامیسم موجود و لازم، برای این دستیابی، به عبارت دیگر، انگیزه و انعطاف‌پذیری و تحوّل و تغییر.

مراحل، عناصر و روابط ضروریه در مشورت:

آنها را چنین خلاصه می‌کنیم:

* مشاهده و درک کلیه عوامل و عناصری که در امر مورد نظر، مداخله دارند.

* بکار بردن استدلال منطقی (Logical Reasoning)

* طلب هدایت از خداوند، به یاری دعا و مناجات (Intuitive Reasoning)

* گوش فرادادن با دقت و علاقه، به نظرات دیگران و تعمق در آنها

* اجتناب از غرور و خودخواهی

* جستجو، در وراء طرق موجود، طریق دیگری به یاری خلاقیت و ابتکار

* توجه دائم، به آثار مبارکه، در رابطه با موضوع مورد بحث

* توجه و تبتل به ملکوت ابهی، و حصر مبالات در خیر عمومی
* ملحوظ داشتن تجربیات گذشته، در سراسر عالم بهائی، در زمان حاضر و در
طول تاریخ

**شرایطی که بایسته و شایسته است حاکم بر روابط میان اصحاب شور باشد
عبارتند از:**

* احترام متقابل

* مراعات ادب

* مراعات تساوی حقوق از جهت جنس، نژاد و یا توانائی‌های مختلف

* فارغ بودن از همه دوستی‌ها، یا خلاف آن، در لحظه ابداء رأی

* قبول اینکه، هر یک از ما جزئی از یک کل هستیم

* قبول عدم کفایت، ضعیف و خطای خود

* اخلاص و صداقت

* صمیمیت و محبت

* صراحت و شجاعت و استقلال رأی در عین خضوع

* تعقیب هدف، با حفظ کامل هم‌آهنگی

حق به مشورت امر فرمود:

در دیانت بهائی به امر مشورت تاکید بسیار شده است.

بیانات مبارکه زیر دال بر این تاکید است:

* حضرت بهاء الله می‌فرمایند: "آسمان حکمت الهی به دو تیر روشن و منیر،
مشورت و شفقت. در جمیع امور به مشورت متمسک شوید چه که اوست سراج
هدایت راه نماید و آگاهی عطا کند." (۲۱۵)

* "آسمان حکمت الهی، به دو تیر روشن و منیر مشورت و شفقت و خیمه نظم
عالم به دو ستون قائم و برپا مجازات و مکافات." (۲۱۶)

* هیچ انسانی به مرتبه حقیقی خود نائل نمی‌گردد مگر از طریق احساس عدالت،
هیچ قدرتی نمی‌تواند دوام یابد مگر از طریق وحدت. هیچ امری به خیر و
آسایش نمی‌انجامد مگر به وسیله مشورت. ترجمه مضمون (۲۱۷)

* مشورت آگاهی بیشتر می‌بخشد و حدس را به یقین تبدیل می‌نماید. مشورت نوری است ساطع که در جهان ظلمانی راه می‌نماید و هدایت می‌کند. برای هر امری مرتبه‌ای از کمال و بلوغ بوده و خواهد بود. عطیة ادراک، از طریق مشورت به بلوغ می‌رسد.* (۲۱۸)

* در کتاب اقدس از قلم اعلی نازل: "قد كتب الله على كل مدينة ان يجعلوا فيها بيت العدل و يجتمع فيه النفوس على عدد البهاء و ان ازداد لابس و يرون كأنهم يدخلون محضر الله العلی الأعلی و يرون من لا یری و ینبغی لهم ان یکونوا امناء الرّحمن بین الامکان و کلاء الله لمن على الأرض کلّها و یشاوروا فی مصالح العباد لوجه الله کما یشاورون فی امورهم و یختاروا ما هو المختار. کذلک حکم ربکم العزیز الغفار."* (۲۱۹)

* آیا کم ان تدعوا ما هو المنصوص فی اللوح اتقوا الله یا اولی الانظار.* (۲۲۰)

* در کلّ امور باید به مشورت پردازید. این موضوع را باید تاکید نمائید تا امر مشورت را همگان مجری دارند. هدف آنچه از قلم اعلی نازل گردیده آن است که مشورت به نحو احسن در میان دوستان معمول گردد. زیرا همیشه سبب آگاهی و بیداری بوده و خواهد بود و سرچشمه خیر و آسایش.* (۲۲۱)

وظائف اصحاب شور:

قبلاً، به شرایط لازم که باید، حاکم به روابط میان اصحاب شور باشد، پرداخته‌ایم، در این جا، به بعضی از آثار مبارکه، که وظائف اصحاب شور را روشن می‌نماید، می‌پردازیم:

حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند:

* "خلوص نیت و نورانیت حقیقت و انقطاع از ماسوی الله و انجذاب به نفحات الله و خضوع و خشوع بین احباء و صبر و تحمّل بر بلاء و بندگی عتبه سامیه الهیه."*

* "اثبات وحدانیت جمال غیب ابهی و مظهرت کامله ربانیه حضرت نقطه اولی و عبودیت محضه صرفه ذاتیه و کینونیه باطنیه حقیقه صریحه عبدالبهاء بدون شائبه ذکری دون آن."

* "ترویج احکام الهیه در بین احباء"

* حفظ و صیانت عموم احبّاء در جمیع موارد و مواقع و تمشیت امور عمومیّه از قبیل تربیت اطفال و تهذیب اخلاق و تعلیم علوم نافعّه از جمیع جهات و تأسیس مدارس و مکاتب به جهت ذکور و اناث و تکفّل فقراء و ضعفاء و صغار و ایتام و ارامل و ایامی و تدبیر وسائط صنعت و کسب و توسیع احوال عموم.

* منع عموم از آنچه سبب فتنه و فساد و عدم مداخله در امور سیاسیه بالکلیه و عدم مکالمه در این خصوص ولو به شق شفّه.

* مدارا با اهل فتور و تشبّث به جمیع وسائل در ارجاع آن نفوس بر میثاق حضرت رحمن. (۲۲۲)

ای احبّاء الهی در امور مشورت نمائید، و از یکدیگر رأی طلبید، آنچه که از شور درآید مجری دارید، خواه موافق فکر و رأی شما باشد خواه نباشد. زیرا معنی شور این است. (۲۲۳) و باز مؤکداً می فرمایند:

امور را جزئی و کلیّ به مشورت قرار دهید، برای خویش بدون مشاوره به امر مهمی مباشرت نمائید. در فکر یکدیگر باشید. تمشیت امور یکدیگر دهید. غصّه یکدیگر خورید. افراد ملت را محتاج نگذارید. معاونت همدیگر کنید تا کلّ متفقاً متحداً حکم یک هیکل پیدا کنید. (۲۲۴)

از آنچه باید احتراز شود:

* از اصرار در رأی

* از تزییف رأی دیگران

* از اعتراض و سانسور عقیده دیگری چه در داخل و چه در خارج محفل

* از سرسختی و تندخویی

* از غرور و خودخواهی

هدف مشورت:

* شناخت حقیقت

* بکار بردن حقیقت برای اخذ تصمیم

* عمل و اقدام

حضرت عبدالبهاء می فرمایند: "مشورت یکی از اساسی ترین عناصر بنیان الهی

است. (ترجمه) (۲۲۵)

حضرت ولی امرالله می‌فرمایند: "مشورت صریح و آزاد از هر قید و بند حجر زاویه این نظم بی‌همتاست." (۲۲۶)

و نیز می‌فرمایند: "بگذارید به خاطر بسپاریم که راهنمود امر الهی، حاکمیت مطلقه (دیکتاتوری) نیست بلکه دوستی خاضعانه است. قدرت مطلقه نیست، بلکه روح مشورتی صریح و صمیمانه است." (۲۲۷) (ترجمه) و همچنین می‌فرمایند: "به خاطر بسپاریم که در اساس حقیقی امر الهی، اصل غیرقابل تردید، حقّ بیان برای فرد، و آزادی اظهار محتوای وجدان وی، و ابراز نظراتش استقرار دارد." (ترجمه) (۲۲۸)

ارزش یک پیشنهاد در اخلاص و ایمان صاحب آنست:

حضرت ولی امرالله می‌فرماید: "نه چندان به ندرت و نه بسیار کراراً دیده می‌شود، که شخصی ظاهراً ضعیف، فاقد تحصیل و فاقد تجربه در میان دوستان، صرفاً به قدرت الهام‌بخش انقطاع و دل‌بستگی حاره در مسئله‌ای بحث‌انگیز و مشکل، نظری برجسته و درخور توجه کامل در محفل ابراز می‌دارد." (ترجمه) (۲۲۹)

فصل سیزدهم:

نظم و اصل عصمت و مصونیت از خطا

مقدمه:

خوانندگان ارجمند، ممکن است از خود بپرسید، چرا اصل عصمت و مصونیت از خطا را، در بحث مفهوم نظم در دیانت بهائی، مطرح نموده‌ایم. همه می‌دانیم، که در تمام سیستم‌های سیاسی اداری موجود، قوه قضائیه، سخن آخر را می‌گوید و حکمش مطاع است. و هر زمان، که مسئله استیناف و تجدید نظر پیش می‌آید، حق قبول و رد درخواست، با سیستم قضائی است، و در هر سیستم، مرجعی که برتر از همه است، مانند محکمه عالی، رأی صادره از آن بی‌چون و چرا، مورد اطاعت واقع می‌شود. در این فرایند، دیوان عالی کیفر یا محکمه عالی کیفر یا محکمه عالی اگر چه، فارغ از خطا نیست، ولی امرش در حد فارغ بودن از خطا، مطاع است. از طرف دیگر، در سیستم‌های مذهبی، همیشه کسی، مثلاً قاضی القضاة، حکم آخر را می‌دهد. در دیانت حضرت مسیح، آنچه پاپ از مقام و کرسی پاپیت (ExCadeira) صادر می‌کند، مصون از خطا و لازم‌الاطاعه است. در جمیع سیستم‌های سیاسی - اداری قوه قضائیه، که یکی از سه رکن حکومت است، می‌تواند، اقدامات و نظرات دو رکن دیگر را، مورد پرسش قرار دهد و یا آنکه، آن را منافی قانون دانسته رد کند. یادآور می‌شویم، که قوه مقننه، که مثلاً همان پارلمان باشد، قانونی که قوه اجرائیه طرح آن را تهیه نموده، تصویب یا رد می‌کند و ممکن است، خود قانونی را تدوین کند و اعضاء پارلمانی، در قبال اشتباهات و خطایاشان، مصونیت پارلمانی دارند، که البته، رابطه‌ای با مسئله فوق ندارد. ولی در مورد قوه قضائیه، یک پرسش اصلی، باید مطرح شود. آیا هرگز از خود می‌پرسیم، چرا این همه قدرت، در یک مرجع (مثلاً محکمه عالی)، متمرکز شده است؟ و آن مرکز، تنها خودش، می‌تواند خودش را مورد پرسش قرار دهد و بر خود داوری کند؟ پاسخ کلی این است که، همه این سیستم‌ها، خود را در برابر یک ضرورت (Necessity) می‌یابد: ضرورت مقامی (Position) که، در سخن و رأی او چون چرا نباشد (Unquestionable). سؤال دیگر آن است: چرا ضرورت؟ این امر ضروری است،

زیرا هیچ دستگاه - ساختاری (Structure-System) بدون یک محور، که ثبات و تعادل آن را تضمین نماید، نمی تواند دوام داشته باشد. این محور ثبات، در امر حضرت بهاء الله، عبارتست از اولاً نصوص مبارکه و ثانیاً اصل مصونیت از خطا، که در مورد حضرت بهاء الله، به عصمت کبری مسمی است، و در مورد حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امر الله و بیت العدل اعظم عصمت موهوبی.

حال موضوع را در دیدگاه دیگری نیز، نگاه می کنیم. قبلاً هم ذکر کرده ایم، که جامعه یک سیستم است، که در اعتماد (Confidence)، تمامیت یافته است. معنای اعتماد و به خصوص واژه مغرب زمین آن، بهم دیگر متکی بودن و بهم دیگر ایمان داشتن است. ریشه (Confidence) کلمه (Fides) است یعنی ایمان. هرچه این اعتماد، بیشتر و قوی تر باشد، جامعه و سیستم محکم تر است. تصور نکنیم، که استحکام، منافی تحوّل و تغییر است. یک سیستم رزین و محکم است وقتی که، تحوّل و تغییر آن اصیل و سالم است. ما نمی توانیم، هر سیر قهقرائی را، فقط به صرف آنکه، آن هم به هر حال، حرکت است تحوّل بنامیم. نظم هم، یک سیستم مجرّد (آهنجیده به فارسی زیبای خودمان) است. که البته، به دلیل اقوی، باید در اعتماد، تمامیت یابد تا آن که رزین باشد و در عین حال، متحوّل. در یک سیستم قضائی، در بالاترین سطح، رأی صادر شده قاطع است و در حکم چیزی، فارغ از خطا، در حالی که می دانیم، که در کشاکش قضاوت ها، چقدر تعبیرها و تفسیرها از قانون پیش می آید، تا به آن رأی قاطع بیانجامد. بر چنین حکمی، با این کیفیت، نه اعتراض می کنیم و نه انتقاد. زیرا علم قضاوت (Juridical Science) به هر حال از علوم تفسیری (Hermeneutic Science) است، مانند خود علم سیاست. در حالی که ما برای یک ثبات، به مفهوم حقیقی، نیازمند محوری بی نیاز به تفسیر هستیم، و این میسر نیست، مگر با وجود نصوص از یک طرف، و رأی صادره از بیت العدل اعظم، با شروطی که قانون اساسی آن معهد اعلی تدوین نموده است از طرف دیگر.

لازم است، اشاره ای هم به تفاوت رأی قاطع، صادر شده از طرف محاکم عالی قضائی و یا مقامات ادیان، با آنچه در این دیانت تعلیم شده، بنمایم.

در مورد ادیان، مثلاً اسلام و مسیحیت، ابدأ مراجع قضاوت کنند، از طرف مرکز امر و کتاب آسمانی (قرآن کریم و انجیل جلیل) این حق را، نیافته اند که رأیشان مصون از

خطاست. لهذا، آنچه هست ساخته و پرداختهٔ انسان‌هاست. در حالی که در این امر، نه تنها شارع دینت و مرکز میثاق و ولی امرالله از خطا مصون و از عصمت (در مورد حضرت بهاءالله عصمت کبری) برخوردارند، بلکه به نص صریح در کتاب الهی و الواح نازله از قلم حضرت بهاءالله و الواح وصایای حضرت عبدالبهاء بیت‌العدل اعظم نیز، مصون از خطا می‌باشند.

آنچه را بیت‌العدل اعظم، مورد تصویب، قرار می‌دهند، در زمان و مکانی که آن تصمیم با آنها ارتباط دارد، دارای قاطعیت مطلق است، چون مصون از خطا می‌باشد، ولی معهد اعلی می‌تواند، هر زمان لازم باشد، آن قانون و مصوبه را، نسخ یا تغییر دهد. بنابر این، در کمون این اطلاق، نسبی به حکمت الهی، پیش‌بینی شده است و تنها آنچه باید منظور باشد، این است که، این نسبیّت تشخیص و قبولش با همان، مرجع مصون از خطاست. این در حقیقت، یکی از اسرار مودعه، در نظم جهان‌آرای الهی است. بدین نحو اصل "هویت" محترم می‌ماند، زیرا در عین آنکه امور متحول و متحرک است، ولی همان می‌ماند. اصل "ثبات" - تعادل" با "تغییر و تحول" معنایش اینست: "تغییر نمودن و همان ماندن" که این چنین، به نحوی سحرآمیز و زیبا، با امتزاج مطلق و نسبی، محفوظ مانده است.

واژه‌شناسی:

عصمت، به معنی بازداشتن و منع کردن، باز داشته‌شدن و بازداشتن از ارتکاب خطیه (گناه) و خطا (اشتباه) و همچنین پاکدامنی است.

تعریف عصمت:

عصمت، عبارت از مصون بودن، از ارتکاب خطیه و خطاست و همچنین دیگران را از خطیه و خطا، بازداشتن از طریق هدایتی، مصون از خطا.

حضرت بهاءالله می‌فرماید: "أَلْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ الْعِصْمَةَ الْكَبْرَىٰ دَرْعًا لِهِكْلِ امْرَةٍ فِي مَلَكُوتِ الْأَنْشَاءِ." (۲۳۰)

انواع عصمت:

حضرت بهاءالله می‌فرماید: "... فاعلم للعصمة معان شتى و مقامات شتى ان الذى عصمه الله من الزلل يصدق عليه هذا الاسم فى مقام و كذلك من عصمه الله من الخطاء

والعصيان و من الاعراض والكفر و من الشرك و امثالها يطلق على كل واحد من هولاء اسم العصمة. و اما العصمة الكبرى لمن كان مقامه مقدساً عن الاوامر والنواهي و منزهاً عن الخطا والنسيان. انه نور لا تعقبه الظلمه و صواب لا يعتربه الخطاء... انه لا يستل عما يفعل و كل عن كل يستلون." (٢٣١)

در كتاب اقدس از قلم اعلى نازل قوله تعالى: "ليس لمطلع الامر شريك في العصمة الكبرى انه لمظهر يفعل ما يشاء في ملكوت الانشاء قد خص الله هذا المقام لنفسه و ما قدر لاحد نصيب من هذا الشأن العظيم المنيع." (٢٣٢) و نیز می فرماید: "انه ما اتخذ لنفسه في العصمة الكبرى شريكاً و لا وزيراً انه هو مطلع الاوامر والاحكام و مصدر العلم والعرفان و ما سوائه مأمور محكوم و هو الحاكم الامر العليم الخبير." (٢٣٣)

حضرت عبدالبهاء می فرماید: "... بدان که عصمت، بر دو قسم است. عصمت ذاتیه و عصمت صفاتیه و همچنین سایر اسما و صفات مثل علم ذاتی و علم صفاتی. عصمت ذاتیه مختص به مظهر کلی است، زیرا عصمت لزوم ذاتی اوست و لزوم ذاتی از شیء انفکاک نجوید... اما عصمت صفاتی، لزوم ذاتی نه، بلکه بر تو موهبت عصمت است، که از شمس حقیقت بر قلوب بتابد، و آن نفوس را نصیب و بهره بخشد. این نفوس هر چند عصمت ذاتی ندارند، ولی در تحت حفظ و حمایت و عصمت حقتند، یعنی حق، آنان را حفظ از خطا فرماید." (٢٣٤) و نیز می فرماید: "عصمت ذاتیه، محصور در مظاهر کلیه، و عصمت صفاتیه، موهوب هر نفس مقدسه. مثلاً بیت العدل عمومی، اگر به شرایط لازمه، یعنی انتخاب جمیع ملت تشکیل شود، آن بیت العدل در تحت عصمت و حمایت حق است. آنچه منصوص کتاب نه و بیت العدل به اتفاق آراء، یا اکثریت، در آن قراری دهد، آن قرار و حکم، محفوظ از خطاست..." (٢٣٥)

عصمت کبری و کلمة الله: در کتاب مستطاب اقدس از قلم اعلى نازل. قوله جل کبریانه: "اسمعوا ما تلتو السدرة علیکم من آیات الله انها لقسطاس الهدی من الله رب الآخرة والاولی و بها تطیر النفوس الی مطلع الوحی و تستضيء افئدة المقبلین." (٢٣٦) و باز می فرماید: "قل هذا لقسطاس الهدی لمن فی السموات والارض والبرهان الاعظم لو انتم تعرفون. قل به ثبت كل حجة فی الاعصار لو اتمت توفنون قل به استغنی كل فقیر و تعلم كل عالم و عرج من اراد الصعود الی الله ایاکم ان تختلفوا فيه کونوا كالجبال

الرواسخ في امر ربكم العزيز الودود. (۲۳۷)

عصمت و مقام حضرت عبدالبهاء:

در كتاب اقدس از قلم اعلى نازل: "اذا غيظ بحر الوصال و قضى كتاب المبدأ في المال توجّهوا الى من اراده الله الذي انشعب من هذا الاصل القديم." (۲۳۸) و نیز می فرماید: "يا اهل الانشاء اذا طارت الورقاة عن ايك الثناء و قصدت المقصد الاقصى الاخفى ارجعوا ما لا عرفتموه من الكتاب الى الفرع المنشعب من هذا الاصل القويم." (۲۳۹) و نیز در سورة غضن می فرماید: "قد انشعب من سدرة المنتهى هذا الهيكل المقدس الأبهي غضن القدس فهنيئاً لمن استظل في ظله و كان من الراقدين... من توجّه اليه فقد توجّه الى الله فمن اعرض عنه فقد اعرض عن جمالي و كفر بهراني و كان من المسرفين. انه لوديعه الله بينكم و امانته فيكم... ان الذين هم منعوا انفسهم عن ظل الغصن اولئك تاهوا في العراء و احرقتهم حرارث الهوى و كانوا من الهالكين." (۲۴۰) و در آن زمان كه حضرت عبدالبهاء برای سفری كوتاه به بيروت تشریف بردند "لوح ارض با" از قلم اعلى نازل گردید، كه ما را به مرتبه حضرت عبدالبهاء، بیشتر آگاه می سازد. در آن لوح منبع حضرت بهاء الله می فرماید: "حمداً لمن تشرف ارض الباء بقدم من طاف حوله الأسماء بذلك بشرت الذرات كلّ الممكنات بما طلع و لاح و ظهر و اشرق و خرج من باب السجن و افقه شمس جمال غضن الله الأعظم العظيم و سرالله الأقوم القديم... طوبى ثم طوبى لارض فازت بقدمه و لعين قرّت بجماله و لسمع تشرف باصغاء ندائه و لقلب ذاق حلاوة حبه و لصدر رحب بذكره و لقلم تحرك على ثنائه و للوح حمل آثاره." (۲۴۱) در لوح میرزا محمّدقلی سبزواری می فرماید: "الخليج المنشعب من هذا البحر الذي احاط الاكوان... (۲۴۲) در الواح دیگری و مناجاتی جمال قدم باز هم به مقام و مرتبه حضرت عبدالبهاء اشارات فرموده اند. ذکر این مراتب به آن سبب بود كه خوانندگان متذکر گردند به مرتبه مخصوص حضرت عبدالبهاء كه الواح وصایایشان مكمل كتاب اقدس محسوب و بسیاری مناظر و نکات مهم نظم اداری و نظم جهانی حضرت بهاء الله تبیین گردیده است. به همین دلیل، رشحه ای از آثار مبارکه را، در خصوص عصمت موهوبی و مصونیت از خطاء حضرت ولی امرالله و بیت العدل اعظم را ذکر می نمایم.

عصمت حضرت ولی امرالله مبین آیات الله:

در الواح وصایای حضرت عبدالبهاء می فرمایند: "فرع مقدّس و ولی امرالله و بیت عدل عمومی که به انتخاب عموم تأسیس و تشکیل شود، در تحت حفظ و صیانت جمال ابهی و حراست و عصمت فائض از حضرت اعلی روحی لهما الفداست. آنچه قرار دهند من عندالله است." (۲۴۳)

بیت العدل اعظم مقام معصوم و مصون از خطا:

در الواح وصایا حضرت عبدالبهاء می فرمایند: "اما بیت العدل الذی جعله الله مصدر کلّ خیر و مصوناً من کلّ خطاء باید به انتخاب عمومی یعنی نفوس مؤمنه تشکیل شود و اعضاء باید مظاهر تقوای الهی و مطالع علم و دانائی و ثابت بر دین الهی و خیرخواه جمیع نوع انسانی باشند." (۲۴۴)

ضرورت مرجعی مصون از خطا در عالم:

عصمت و مصونیت از خطا، در منظری که مورد بحث ماست، امری است مطلق. حتّی با اندک تأمل، می توان دریافت، که اصولاً مصونیت از خطا، نمی تواند نسبی باشد و الزاماً مطلق است. چون در غیر این صورت، از جهت منطقی، با یک نقیض، روبرو خواهیم بود. حال لازم است، به شناخت معنی مطلق پردازیم. مطلق، آن حقیقت غائی است که، در یک دید عام، اعتباراً واحد است و در عین حال، مصدر تنوع و تعدّد، کامل و نامتناهی و لکن، از آن عوامل غیر متناهی و غیر کامل صادر می شود. مطلق، دال بر ماهیت و راجع به ذات است، و از صفات و شروط و استثناء، منزّه است، مگر آنکه، آن شروط و استثنائات، ضریب اطلاق، دریافت کرده باشند. به عبارت دیگر، شروطی و استثنائاتی، قاطع و فاصل بین حقیقت و غیر حقیقت، باشند. بدین نحو، مطلق، مستقل از هر عامل خارجی است و کمالش، در خود اوست. هر نسبیّت، الزاماً بر یک مطلق دلالت دارد. در فرهنگ زبان فلسفه، تألیف پ فولکیه (P.Fouquier) می خوانیم: "وجود نسبی، دال بر وجود یک مطلق است، که زماناً، بر آن مقدّم است." (۲۴۵) نیل به شناخت نسبی اشیا، بدون قبول یک مطلق، بدین سان غیر ممکن است. نسبیّت در جهان، محدود در زمان و مکان است. اطلاق، خروج از عالم مادی است. اطلاق در اشیا، به روح اشیا، راجع است. حقیقت، به وجه اخصّ، بنفسه مطلق است، و لکن وقتی که به

عالم ماده، وارد می‌شود نسبی می‌گردد. در عوالم انسانی، معرفت نسبی است. حضرت بهاء‌الله می‌فرمایند: "معرفت که آخر مقام تحدید است" (۲۴۶) در مرحله بعد (رجوع شود به هفت وادی) یعنی وحدت نسبیّت و محدودیت "معرفت و عارف" هر دو در "معروف" فنا می‌شوند. بنابر این، وحدت در این دیدگاه، یعنی فتای "نفس" در "نفس الله قائمه فيه بالسنن". (۲۴۷) هستی نسبی انسان، وابسته به "روح" مطلق است و این هستی نسبی، تعلق به اطلاق دارد. در یک کلام، مطلق "واجب الوجود" است و عالم هستی "ممکن الوجود". مطلع امر، به طور مطلق، مظهر جمیع صفات و اسماء الهی است، و از طرف دیگر، نفس مشیت است. "لولاك ما خلقنا الافلاك" انامل قدرت حق، طراز هیكل مطلع امر را، عصمت کبری قرار داده است: "الحمد لله الذي جعل العصمة الكبرى درعاً لهيكل امره في ملكوت الانشاء و ما قدر لاحد نصيباً من هذه الرتبة العليا والمقام الاسنى انها طراز نسجته انامل القدرة لنفسه تعالى انه لا ينبغي لاحد الا لمن استوى على عرش يفعل مايشاء." (۲۴۸)

عصمت و مصونیت از خطا، در مورد حضرت ولی امرالله، مطلق است و لکن از آن گونه که، شرط آن، ضریب اطلاق، دریافت نموده است و منصوص است. این شرط عبارت است، از حق تبیین و عدم حق تشریح قوانین غیر منصوصه. بیت العدل اعظم نیز عصمتشان موهوبی و مطلق است ولی، به نص الهی مشروط. معهد اعلی، مطلقاً تبیین نمی‌فرمایند، ولی به طور مطلق، حق تشریح قوانین غیر منصوصه را، دارد و باز به نحو مطلق، حق نسخ آنچه را خود تشریح نموده، دارد و از این رو، انعطاف‌پذیری و انطباق با الزامات و احتیاجات زمان و مکان، تضمین شده است. آن مقام مصون از خطا، جلوه استقرار کرسی خداوند است، بر عالم انشاء (۲۴۹) (Unfoldment of Supreme Theophany) که هزاران سال پیش، در کتاب اشعای نبی و زکریای نبی به آن، وعده داده شده است. ضرورت وجود یک مقام مصون از خطا را، عالم مسیحیت، در قرن نوزدهم احساس نمود و پاپ، بر حسب تصویب شورای واتیکان، می‌تواند قوانین و تقریراتی، که به نظر آن شورا، مصون از خطاست، صادر نماید. ولی این امر مثکی و مبتنی بر کتاب الهی، یعنی انجیل جلیل، نیست. و حال آنکه، مقام و حقوق و وظائف بیت العدل اعظم، منطبق و مبتنی و مثکی بر نصوص الهی است.

فصل چهاردهم

نظم و عدالت:

واژه‌شناسی:

عدالت، به معنای داد کردن، نهادن هر چیزی به جای خود (نظم‌ها)، حد متوسط میان افراط و تفریط، انصاف، اندازه و حد اعتدال نگه داشتن (نظم) و راست و راستی است (فرهنگ معین). در فرهنگ ریاض اللغات دکتر ریاض قدیمی جلد ششم در ذیل کلمه عدالت می‌خوانیم: "عدالت یعنی دادگری، اعطاء حق به ذیحق، انصاف و نصفت، احتراز از هر ناصواب. عدالت یکی از فضائل، در فلسفه قدیم است، که عبارتند از حکمت، شجاعت، عفت، عدالت. معادل این کلمه در زبان‌های مغرب‌زمین در انگلیسی (Justice) و در فرانسه هم به همین املاء و تفاوت در تلفظ است که مشتق از کلمه لاتین (Justitia) به معنای انصاف (که معنای آن در علم حقوق و علوم سیاسی قدری با عدالت تفاوت دارد) و نیز کلمه (Jussus) که معادل کلمه (Order) (نظم) است و همچنین کلمه (Jus) به معنای "حق" است. ریشه کلمه عدالت، واژه عدل است، که به معنای "داد" می‌باشد.

تعریف عدالت:

عدالت، وضعیتی است، منطبق با آنچه بایسته و شایسته حقیقت است و واقعیت. * معرف قانون است، اعم از آن که الهی باشد، یا قانون‌گزار، آن را تدوین نموده باشد و به کمک آن، حق تعریف شده باشد. * گویای قدرتی است که، آنچه را قانون به عنوان حق تعریف نموده، تنفیذ می‌نماید. * عدالت، ناظر در دیدگاهی است که حقیقت، واقعیت، قانون و حق، مشاهده می‌شود و تکلیف (Obligation) با آن هماهنگ است و حال آنکه، انصاف (Equity) ناظر به شرایط نیز هست و فرایند همتا و هم‌آهنگ آن، وظیفه (Duty) است.

تحلیل مفهوم عدالت:

عدالت و قضاوت، مفاهیمی هم‌بسته‌اند. عدالت همیشه، نتیجه یک قضاوت است.

عدالت ممکن است، خود مورد قضاوت قرار بگیرد و قضاوت ممکن است، به عدالت سپرده شود. قضاوت هم همراه اخذ تصمیم، علاوه از معانی عزم کردن، اراده کردن، طرحی را عملی کردن به معنای قطع کردن، هم می آید که معادل همتای خود، در زبان لاتین (Decisio) که معادل کلمه (Decision) است و به معنی قطع کردن و بریدن. قضاوت و تصمیم هر دو، مولد یک فشار روانی و یک تنازع درون (Internal Conflict) است. وقتی جریان قضاوت و تصمیم، به کمال خود نزدیک می شود، به تدریج فشار روانی و تنازع درون، کاهش می یابد و افکار متخالف به هم نزدیک شده "هم آهنگ" می گردند. در اینجا هم آهنگی، نشان دو ارزش است. به عبارت دیگر، هم "وسیله" است و هم "هدف". استقرار وضعیتی که، هم آهنگی نام دارد، مترادف "نظم" است. عدالت، نقش هم آهنگ کننده را، دارد و ضرورتاً، قوانین عقل را، پیروی می نماید. عقل از طریق جنبه های اشتراک، افکار گوناگون را، متحد می سازد. در حالی که، اگر امور به احساسات، سپرده شود، که معرّف فردیتند و به اشکال می شود آن نظرات را وحدت بخشید، با این همه باید گفت، که گرایش فکری انسان به سوی عدالت، از اعماق هسته عاطفی روان وی، سرچشمه می گیرد و به صورت احساس اخلاقی، عدالت (Moral Sentiment of Justice) بروز می کند. در چهارچوب تئوری انسانیت گرایی (Humanistic Psychology)، یکی از نیازهای برتر، نیاز به عدالت (Meta Need to Justice) می باشد که، در باطنی ترین بخش هسته عاطفی نفس (روان) قرار دارد. (۲۵۰) این نیاز و این احساسات اخلاقی، با آن که نزد همگان موجود است و از آن ها انگیزه ها برمی خیزد، ولی کلاً، نیروئی را به وجود می آورد، که فاقد جهت و اعتدال است و جریان آن، در نزد ده نفر، ممکن است ده جهت مختلف داشته باشد. تعقل و اندیشه و عوامل دیگر بخش عقلانی روان (Cognitive Part) به این نیرو، هم آهنگی، اعتدال و جهت می بخشد. همین کاربرد تعقل است که، مداخله منطق و میزانی به نام قانون را، الزام می نماید. بنابر این چنانچه اکامکا (E.Kamenka) هم می گوید، وجود یک قانون گزار "الهی" یا "انسانی" لازم است. (۲۵۱) نه تنها جوامع انسانی خواهان چنین مجموعه ای از قانون می باشند، بلکه آفرینش در کلیت آن، با نظمی که در آن موجود است، وجود یک قانون عمومی واحد را، گواهی می دهد. این خود تلویحی، از ضرورت یک هم آهنگ کننده و یک

عدالت، در سطح جهانی، در سطح آفرینش و قانون‌گزاری در وراء آن است. عدالت اصلی است که، بر طبق آن، عالم هستی، آفریده شده و اصلی است که، بر تمام مراتب آفرینش، حکمفرماست. در جای دیگر آن مطلب را مبسوط‌تر، بیان نموده‌ایم. (۲۵۲)

مفهوم عدالت، نه تنها افکار فلاسفه را، طی قرون و اعصار، به خود مشغول داشته، بلکه به نحوی هم‌آهنگ، در تمام ادیان، به عنوان یک نبوت، از آنچه در روز خداوند (یوم‌الله) باید واقع گردد، به پیروان آنان، اخبار شده است. حضرت بهاء‌الله می‌فرماید:

”مقصود از کتاب‌های آسمانی و آیات الهی آنکه، مردمان به راستی و دانائی تربیت شوند، که سبب راحت خود و بندگان شود. هر امری که، قلب را راحت نماید و بر بزرگی انسان بیفزاید و ناس را راضی دارد، مقبول خواهد بود.“ (۲۵۳) و باز می‌فرماید:

”امروز، ناله عدل بلند و حنین انصاف، مرتفع. دود تیره ستم، عالم و امم را احاطه نموده، از حرکت قلم اعلی، روح جدید معانی، به امر حقیقی، در اجساد الفاظ دمیده شد، و آثارش در جمیع اشیا عالم ظاهر و هویدا، اینست بشارت اعظم، که از قلم مظلوم جاری شده.“ (۲۵۴) و همچنین می‌فرماید: ”انا نصح العباد، فی هذه الايام التي، فيها تغیر وجه العدل و انارت و جنة الجهل و هتك ستر العقل و غاضت الراحة والوفاء و فاضت المحنته و البلاء و فيها نقضت العهود و نكثت العقود....“ (۲۵۵) و باز می‌فرماید: ”اجعلوا جندکم العدل و سلاحکم العقل و شیمکم العفو والفضل و ما تفرح به افئدة المقرین.“ و باز اهل عالم را هدایت می‌فرماید: ”سراج عباد، داد است، او را به بادهای مخالف ظلم و اعتساف، خاموش نمائید و مقصود از آن، ظهور اتحاد است بین عباد. در این کلمه علیا، بحر حکمت الهی موج، دفاتر عالم تفسیر آن را، کفایت نمایند.... به راستی می‌گوییم، آنچه از سماء مشیت الهی نازل، آن سبب نظم عالم و علت اتحاد و اتفاق اهل آنست.“ (۲۵۶)

در اهمیت عدالت و رابطه آن، با نظم و وحدت عالم انسانی، این کلمات درّیات که از کلک گهربار حضرت ولی امرالله صادر گشته کفایت می‌کند: ”با توجه به بیانات... معلوم می‌شود که، چگونه شارع مقدس این شرع اعظم، مشروع عظیمی را که تاج و هاج و اکلیل جلیل مؤسسات نظم بدیع جهان آرای امر اقوم افخم اوست، آن را به صفت فضل و عفو، موصوف فرموده، بلکه ”بيت العدل الهی“ نام نهاده است. زیرا عدالت، یگانه

اساس و بنیان رصین و مؤید صلح اعظم یزدانی است و آن است، آن حقیقت متعالیه‌ای که در کلمات مبارکه مکنونه، به ابداع اذکار مذکور و به اجمل اوصاف موصوف و به "احبّ الاشیاء" در ساحت قدس مولی الأسماء، تجلیل و تکریم گردیده است. (۲۵۷) و باز در همین توقیع، که خطاب به احبّاء امریک، صادر شده می‌فرمایند: "حال تکلیف و افتخار عظیم جامعه بهائیان امریک، آنست که در مقام اول، از لحاظ تشکیل دهندگان، رکنی از ارکان قیمه دیوان عدل الهی و در ثانی به عنوان رافعان لواء نظم بدیع یزدانی، که آن عصبه جلیله نورانی، هسته مرکزی و ناشر و مبشر آن است، دو اصل اصیل و دو مبدأ قویم، یعنی "نظم" و "عدل الهی" را، وجهه همّت خود، قرار دهند و در تحکیم و تنفیذ و تقویت و تعظیم آن، سعی بلیغ مبذول دارند. این دو حصن حصین، دو ملجأ متین و مأمن رزینی است که، عالم بشریت به شدت بدان محتاج و مع الأسف، مفاسد سیاسیه و حریت مفرطه مضره که، جامعه انسانی را لکه دار نموده، اساس و بنیان آن را، مترزل ساخته است." (۲۵۸)

فصل پانزدهم

نظم و حکومت

کلیات

واژه‌شناسی:

واژه حکومت، از ریشهٔ حکم است، به معنی دستور، فرمان، رأی، داوری، نص قانون، مادهٔ قانون، سرپرستی کردن، حکومت نمودن و اداره کردن است بنابراین این حکومت یعنی فرمانروائی، دستور دادن، رأی دادن، داوری کردن، سرپرستی کردن و اداره کردن (تلخیص از ریاض اللغات و فرهنگ معین) معادل کلمهٔ حکومت در انگلیسی لغت (State) است که از زبان فرانسه کهن یعنی کلمهٔ (Estat) مشتق شده است. معادل کنونی آن در زبان فرانسه (Etat) است به معنی حکومت، وضع، مقام، موقف، مورد و ریشهٔ لاتین آن (Estar) است به معنی ایستادن، توقف کردن، بودن، پیاختستن و عهده‌دار شدن است.

تعریف حکومت:

حکومت یک ساختار - دستگاه (Structure - System) اجتماعی است، مبنی بر معیارهای عقلی و منطقی، که در مرحلهٔ کمال آن، مشابهت به یک موجود زنده، یا بهتر بگوئیم، یک موجود انسانی دارد. منشاء آن، نیازهای طبیعی و فطری جمعی (Collective Inherent Needs) است و تحوّل و رشد آن، حاصل تأثیرات متقابل (Interaction) عوامل ذاتی از یک طرف، و عوامل و الزامات برونّی و محیطی از طرف دیگر است.

به گفتار بوردو (G. Burdeau) مشکلی که، در بیان و تشریح حکومت احساس می‌شود، از آنجائست که، حکومت اصالتاً، به دنیای پدیده‌های صوری، راه ندارد. هیچکس هیچگاه آن را ندیده است، و از آن رو که کسی در واقعیت آن نمی‌تواند تردید کند، لذا معلوم می‌شود، که به دنیای معنویات تعلق دارد. حکومت، یک "انگار" یا "پندار" (Idea) است. اگر حکومت، یک انگار است، بنابر این جوهر آن، در دلیل چنین اندیشه‌ای مکنون است. بوردو می‌گوید: "این دلیل، اسرارآمیز نیست، بلکه در یک سادگی

گیج‌کننده نهفته است، و آن اینست: انسان حکومت را، اختراع کرده است تا از انسان، فرمانبرداری نکند.^{۲۵۹)} (منظور حکمروائی خود بر خود است). واژه هم‌تأفت یعنی مرکب ساختار - دستگاه را قبلاً تشریح نموده‌ایم. در اینجا همین قدر می‌گوئیم، که هر ساختار - دستگاه، به عنوان یک مفهوم ذهنی (Conceptual)، ملازم یک همتاء عینی است. که در این مورد ساختار - انگاره (Structure-Model) نامیده می‌شود و همین انگاره صوری است که شناخت انواع حکومت را، میسر می‌سازد.

حکومت و قدرت:

حکومت، تحمیل قدرت است. در آن ارادهٔ جمعی فرمانروایان اعتلاء (Transcendentalization) می‌یابند. گاه اتفاق می‌افتد که، قدرت به دست شخص واحدی، می‌افتد. از حکومت‌های استبدادی و حاکمان مستبد، که بگذریم به گفتهٔ ماکس وبر (Max Weber) چنین شخصی، دارای قدرت و جذبۀ خاص (Charisma) است. در چنین وضعی، رابطهٔ میان فرمان و اطاعت از عالم والای خود، یعنی عمومی بودن به دنیای خصوصی، سقوط می‌کند. میان حکمران، در مفهوم جمعی آن و قدرت از جهت خصائص، یک تفاوت وجود دارد و آن این است که، قدرت نمی‌تواند تداوم نداشته و مقطّع باشد، در حالی، که حکمران در هیچ منظری، نمی‌تواند ثابت و دائم بماند. پس استزاع آن دو از یکدیگر، یک ضرورت (Necessity) است. اگر تجسم (Incorporation) حکومت، در وجود یک شخص مطلوب و میسر نیست، پس دارندهٔ قدرت، که بر محمل حکومت، استوار است، الزاماً، مقامی مجرّد است، و حکمرانان، تنها مزیتشان در این است که، نمایندهٔ آن مقام مجرّد می‌باشند و به کاربرندگان موقت قدرت. حکومت قبل از هر چیز، مفهوم قدرت را، به خاطر می‌آورد. به گفتهٔ ژاک دونه‌دیو (J. Dennoy de Varres) "آن قدرت مشروع است که، مؤثر، حمایت شده، و سازمان یافته است."^{۲۶۰)} مقصود از مؤثر بودن، این است که، حکومت چون محمل قدرت است، باید دارای سطوت و سلطه باشد. یعنی بتواند، صرف نظر از اطاعت فرمانبرداران (رعیت)، خود را انتظام بخشد. دیوید هیوم (David Hume) می‌گوید: "آنجا که نیروی حقیقی، تعلق به کسانی دارد که، بر آنها حکمروائی می‌شود، بنابر این، حکومت وسیلهٔ دیگری، برای این که آنها را بر محمل قدرت نگه

دارد، جز عقیده شهروندان ندارند، و لذا حکومت، بر شالوده عقیده عمومی (Public Opinion)، استوار است. (۲۶۱) دونه دیو تأکید می‌کند: "که حکومت یک شخصیت جمعی (Collective Personality) است. شخصیتی همگان‌شمول، از مردمی که، از میان آن‌ها برخاسته است. شخصیتی، اصالتاً اخلاقی. وی می‌گوید: "حکومت، شباهت به دایره پاسکال دارد، که مرکزش همه جا هست و محیط آن، هیچ جا نیست." (۲۶۲)

مفهوم حکومت در این دیدگاه، سیاسی نیست، بلکه اجتماعی- روانشناسی- اخلاقی است. یعنی عقیده حاکم بر آن سازمان، روح آنست و ساختار- انگاره حکومت (مدل حکومت) از آن نشئت می‌گیرد، و اقدامات و امکانات چنین حکومتی، مأخوذ دست آن عقیده است. مفهوم این سخن اینست که، حکومت برخاسته از یک ایدئولوژی است. (۲۶۳) این ایده الوژی می‌تواند مذهبی، فلسفی و سیاسی باشد. در رابطه با ایدئولوژی، بوردو می‌پرسد: "آیا این همه آثار، برآیند باورها و اعتقادات است؟ شاید ولی اعتقادات تجسم‌یافته و شکل‌گرفته به طور روشن قادرند، بقاء قدرتی را مدت طولانی، تأمین نمایند و شالوده محکمی، برای حکومت به وجود آورند، به نحوی که در تاریخ، اثری از خود به جای گذارند. از این پس، دیگر نمی‌توان، اصالت و واقعیت حکومت را، به بهانه این که یک مفهوم پنداری (Conceptual) است، انکار نمود." (۲۶۴)

در بحث در باره ایدئولوژی، در رابطه به حکومت، از گفتار بعضی از محققین کنونی، چنین مستفاد می‌شود که، ایدئولوژی یعنی انجماد و توقّف و واپس‌گرایی. ایدئولوژی در واقع، علم و فلسفه شناخت ایده‌ها و افکار است. دانش مطالعه ماهیت و مبدأ اندیشه‌هاست. ایدئولوژی، حتی در مفهوم عقیدت (Doctrine)، لزوماً تلویحی از انحصار، انجماد و ارتجاع نیست. شاید حتی سلیمان‌تر باشد، اگر بیاندیشیم که، عقیدت دارای تحرّک است، چون طریقی از تفکر است و جمع کردن توقّف و تفکر، یک نقیض است، مگر اینکه اندیشه بیمار باشد. این دلواپسی پژوهندگان، در این رابطه از آنجاست، که در زمان‌های طولانی، هر تعصب و خشکی در قضاوت و واپس‌گرایی را، زیر عنوان عقیدت و ایدئولوژی، به خورد اجتماعات انسانی داده‌اند. اگر ما به این خاطر هرچه را عنوان ایدئولوژی دارد، برانیم خود می‌تواند، نوعی توقّف و انجماد محسوب گردد.

حکومت سازمان و مؤسسه‌ای مشروع:

حکومت، چه در مفهوم مجرد آن و چه به عنوان یک سیستم - مدل اجتماعی در مقابل هر عاملی که با ثبات و نظم آن، مخالفت ورزد، و یا امنیت شهروندان را، به خطر اندازد و جریان عدالت را مختل کند، مقاومت می‌نماید. حکومت، بدون همبستگی اجتماعی و بدون داشتن سلسله مراتب (Hierarchy)، که بر آن و از طریق آن، بتواند قدرتش را تنفیذ کند و اجرای عدالت و قانون را تضمین نماید، ممکن نیست. قدرت، مجزی از شخصیت‌هایی که امتیازات آن را به کار می‌برند، یک پوسته و قشر فاقد مفهوم نیست، بلکه همیشه و در هر حال، در مؤسسه‌ای به نام حکومت، که در حکم محمل آنست، تمامیت می‌یابد، و بدین‌سان، حکومت یک قدرت مؤسسه‌ای (Institutionalized Power) شده است. با توجه به این جهات، در حقیقت معلوم می‌شود که حکومت خود، مؤسسه است. یک مشروع (Statute)، در واقع مؤسسه‌ایست در خدمت یک اندیشه. وقتی این اندیشه، ثمره اعتقادی باشد که در معرفت، کمال یافته است، آن را ایمان می‌نامند. این ایمان، به مؤسسه قدرتی می‌بخشد و حیاتی می‌دهد، که عمر آن به مراتب در نسل‌های پیاپی، از عمر کسانی که در آن به کوشش مشغولند، افزون‌تر است. این معنی، شامل همه ساختار - دستگاه‌ها می‌شود. قدرت، از ایمان سرچشمه می‌گیرد. ایمان، در نزد فرمانروا، و ایمان در نزد فرمانبردار، هر دو آن وقت نمی‌گوئیم، حکومت دارای قدرت است، بلکه می‌گوئیم، حکومت با اصل محکم ایمان برپاست، و از آن نیروی ایمان، متحرک، و در طریق ایمان رهسپار و متحول. ایمان همه به همه، و این معنایش اعتماد است. همان اعتمادی که، روز موکلی (Roger Mucchelli) آن را شرط اصلی تکون هر اجتماع می‌داند، آنجا که می‌گوید، جامعه عبارت است از، تمامیت یافتن یک ساختار - دستگاه اجتماعی در اعتماد. (۲۶۵) جریان و سریان قدرت، در داخل چنین سیستمی، مستلزم وجود نظم و قاعده است و این نظم و قاعده را، قانون اساسی (Constitution) تأمین می‌نماید.

منشأ حکومت:

در بسیاری از مباحث علوم اجتماعی، از آن جهت که انسان و محیط زیست وی، به ترتیب معرف دنیای درون و برون، یا به زبان دیگر، از یک سو عوامل ذاتی و فطری و

از سوی دیگر، کسی و محیطی هستند، همیشه این سؤال پیش می‌آید که، پدیده‌هایی که میان آن دو بروز می‌کنند و به هر دو مربوط می‌شوند، منشأشان به کدام یک از این دو تعلق دارد: عوامل ذاتی یا محیطی. در مورد پدیدهٔ حکومت، نظرات متفاوتند.

* بعضی، منشأ حکومت را فطری می‌دانند. ارسطو (۳۸۴-۳۲۲) می‌گوید انسان موجودی اجتماعی است (یا حیوانی اجتماعی است)، و بعد می‌پرسد آیا انسان تنها حیوان (۱) سیاسی نیست؟ بر روی هم، ارسطو معتقد است، به همان نحو که کشش به طرف تشکیل خانواده، در انسان فطری است، رغبت به سوی تشکیل حکومت نیز، فطری است. وی می‌گوید، انسان تنها حیوانی است، که سخن می‌گوید و می‌تواند، عدالت را، که موضوع و رابطهٔ اصلی میان انسان‌ها در هر حکومت است، از طریق گفتار، به هموعان خود تفهیم کند. (۲۶۶)

* جان لاک (J.Locke) (ب.م. ۱۷۰۲-۱۶۳۲) می‌گوید، انسان‌ها، از آن رو که ذاتاً آزاد و مساوی و مستقل هستند، هیچ‌کدام بر دیگری مزیت و تسلط سیاسی ندارند. آنان با یکدیگر متحد می‌شوند، و برای تأمین آسایش بیشتر تشکیل جامعه می‌دهند. آنگاه که پایه‌های جامعه، استحکام یافت، کالبد سیاسی (Body Politic) را به وجود می‌آورد، و این همان حکومت است. (۲۶۷)

* هگل (G.w.F.Hegel) (۱۸۳۱-۱۷۷۰) معتقد است، که خانواده و حکومت، دو سیستم اجتماعی است که، دارای انسجام کاملند. آنها، منشأشان طبیعی است، و اما جامعهٔ مدنی (Civil Society)، در فاصلهٔ این دو قرار دارد و اساسش بیشتر، قراردادی است، تا طبیعی. (۲۶۸)

* به نظر کانت (I.Kant) (۱۸۳۱-۱۷۷۰)، شالوده و مبدأ حکومت، عقل است، که معیارهای عدالت را، تعیین می‌کند، و قانون را، تدوین می‌نماید. این سه یعنی عقل، عدالت و قانون، پایه‌های اصلی حکومت، و علت پیدایش جامعهٔ مدنی هستند. اتحاد افراد اجتماع، در مجموعهٔ جامعهٔ مدنی، بر یک قرارداد اصلی (Original Contract) متکی است. در حکومت، خیر افراد، در خیر حکومت، منطوقی است. در قرارداد اصلی "حرمت و امنیت حکومت و جامعه هر دو، از طریق قانونی که از آن استخراج می‌شود، تأمین می‌گردد. در اندیشهٔ کانت، خیر و

امنیتِ جمهور، والاترین قانون است (Salus Republicae Suprema Lex)، و لاک
قبلاً گفته بود، که خیرِ حکومت خیرِ مردم است. (Salus Republicae Salus
Populi) (۲۶۹)

و اما، در بحثی که ذیلاً به آن خواهیم پرداخت، به حق گفته شده است که، حکومت
به مثابه انسانی واحد، به عبارت دیگر شخصیتی واحد است. ساختار شخصیت انسان،
حاصلِ تفاعلِ عواملِ فطری و ذاتی و نیز اکتسابی، هر دو است. به همین نحو، حکومت
نیز در حقیقت، برترین مرحلهٔ تحوّل همهٔ اجتماعات انسانی است، یعنی دارای منشائی
طبیعی و قراردادی، هر دو است.

حکومت چون یک موجود انسانی

سقراط می‌گوید (۴۶۹-۳۹۹ ق.م.)، می‌توان گفت، همان سه اصلی را که در روح
انسان موجود است، در حکومت نیز، وجود دارد. آن سه اصل عبارتند از عقل
(Reason)، رغبت (Desire) و حمیت و شجاعت (Vigor). (۲۷۰) افلاطون (Plato)
(ق.م. ۴۲۸-۳۴۷) حکومت را، همتای روح انسان می‌داند و می‌گوید، انسان‌ها از آن رو
که، بسیاری از نیازهای طبیعی خود را به تنهایی، نمی‌توانند خشنود نمایند، به یکدیگر
نزدیک می‌شوند، و هیكل جمعی واحد، به وجود می‌آورند. این همان اجتماع انسانی
است که، از آن حکومت بر می‌خیزد. (۲۷۱)

ارسطو (Aristotle) (ق.م. ۳۸۴-۳۲۲) معتقد است که، حکومت یک موجود واحد
است، و انسان‌ها، اجزاء و اعضا هستند. برای وی، تشکیل حکومت در جامعهٔ انسانی،
همان قدر طبیعی است که تشکیل خانواده. (۲۷۲)

به گفتار ژان ژاک روسو (J.J.Rousseau) (۱۷۷۸-۱۷۱۲)، افراد اجتماع، فردیت
خود را تحت هدایت عالیّهٔ ادارهٔ عمومی می‌گذارند، و از طریق این ادارهٔ عمومی، به
موجودی واحد تبدیل می‌شوند که، سابقاً آن را مدینه (شهر - City) می‌گفتند (عقیدهٔ
افلاطون) و اکنون آن را، کالبد سیاسی (Body Politic) می‌نامند. در این مجموعه، افراد،
واحدهای ساختمانی اصلی می‌باشند، در آن ساختاری که حکمِ شخص واحد دارد، و
روسو غالباً به آن، عنوانِ شخص تصوّری (Persona Ficta) می‌دهد، که دارای صفاتِ
جمعی اجتماعی، اخلاقی و عقلانی است و حیاتش، منوط به اتحاد اعضا و واحدهای

هگل می‌گوید، حکومت یک موجود زنده است. در این مجموعه زنده، هیچکدام از اجزاء، نمی‌تواند حیاتی مستقل داشته باشد. همان‌گونه که در موجودات زنده می‌بینیم، اگر چه از یاخته‌هایی ساخته شده‌اند، که هر یک دارای حیات خاص خود هستند، ولی اگر، آن یاخته‌ها از مجموعه جدا شوند خواهند مرد. چنین است رابطه فرد با جامعه و حکومت. این فیلسوف، معتقد است که حکومت، مانند یک موجود زنده، رشد می‌کند و به بلوغ می‌رسد و دارای قوه وجدان و تفکر است. بر این راستا، روح جمعی (Collective Soul) آن، ماوراء موجودیت مادی، قرار دارد. (۲۷۴) در این نگرش، گوناگونی حکومت‌ها، مربوط به درجات بلوغ و نبل آنها، به کمال است.

خداوند، حکومت و انسان:

ام ج آدلر (J.M. Adler) می‌گوید: درک انسان از حکومت، رنگ فهم او را، از جایگاهش در آفرینش و روابطش با خداوند دارد. در یک دیدگاه، حکومت برای خدمت به انسان، انتظام یافته است، و در دیدگاه دیگر، انسان در مفهومی مرکب از حقوق و وظائف، مخلوق حکومت است، و حکومت ساخته خداوند، و بالأخره در دیدی دیگر، انسان در میان خدمت به خدا و خدمت به حکومت، تقسیم شده است. در این رابطه، همه مردم در یک مورد اتحاد فکر دارند، و آن این است که، در برابر خداوند و حکومت، حالتی از خضوع و اطاعت داشته، و به سلطه آن دو، معترفند. در وضعی برتری مطلق (Absolute Supremacy) با خداوند (از طریق دیانت)، و برتری نسبی (Relative Supremacy) حکومت، مبنی بر اصول سیاسی (از طریق جامعه) می‌باشد. عدم درک واقعیت این دو شکل، موجب رقابت‌ها، میان مذهب و سیاست، برای بخود منحصر ساختن تسلط، می‌شود. تاریخ جوامع، گواه صادقی این گفتار است. (۲۷۵)

ژان ژاک روسو را عقیده بر اینست که، حکومت، با داشتن یک شخصیت واحد حقوقی، مالک اراده عمومی است، یا به عبارت دیگر، اراده افراد به آن اعطا شده است، و لذا، از اراده فردی، کمال بیشتری دارد. آن اراده، به گفته روسو، تقریباً خطا نمی‌کند. در این گفتار، تأمل لازم است. مفهوم این سخن روسو اینست که، اگر، اطاعت از یک مرکز، برای حفظ نظم و اجراء درست قانون، اجتناب‌ناپذیر است، پس قبول

عدم خطا، از جانب حکومت، حکم یک ضرورت را دارد. (۲۷۶)

هگل معتقد است که "حکومت، وجه خداوند است و یا، هیکل روح مطلق است، بر سطح ارض، دیگر چهره‌ای برتر از آن نیست. بنابر این، انسان باید حکومت را، به عنوان نماینده خداوند، تقدیس کند و به فرامین او، سر بنهد." (۲۷۷) وی تا به جایی می‌رود که می‌گوید: "خداوند، بر جهان گام برمی‌دارد و این همان، حکومت است. اساس حکومت، قدرت عقل است، که به صورت اراده و تصمیم به فعل آمده است. در ملاحظه ایده حکومت، نباید شکل‌های خاص حکومت را، در نظر بگیریم، بلکه باید نفس آن ایده (Idea) یعنی خداوند حقیقی را، که در یک حکومت عادل حضور دارد، منظور بداریم." به آنان که حکومت را، فناپذیر می‌دانند، می‌گوید: "البته حکومت‌های نامطلوب و فناپذیر، وجود دارند، ولیکن حکومت عقل بی‌پایان و جاویدان است." هگل بالأخره نتیجه‌گیری می‌کند که، "حکومت انگاره‌ای (Idea, Image) از خدا در آفرینش است." (۲۷۸) جان هویزینگا (J. Huizinga) (۱۸۷۲-۱۹۴۵) در باره اوضاع سیاسی قرون وسطی تحقیقات وسیعی نموده است، می‌گوید که "ساختار اجتماعی، در اعماقش، بر انظمه‌ای خاص متکی است و هرکدام از این نظام‌ها، معرف مؤسسه‌ای الهی، هستند و عضوی از عناصر متشکله آفرینش‌اند، که از مشیت الهی سرچشمه گرفته و صورت حکومت یافته‌اند. از این رو، حکومت طبیعه، در خور تقدیس است." (۲۷۹)

حکومت و جامعه مدنی:

جامعه مدنی را، به صورت گوناگون تعریف نموده‌اند ولی به هر حال، از ویژگی‌های اصلی و عمومی آن اینست که، مفهوم آن راجع است به حیات اجتماعی عمومی (Public Life) و نه جنبه‌های خصوصی زندگی افراد. مفهوم جامعه مدنی، در کنار دو مفهوم حکومت و خانواده یک ثلاثیه (سه تایی - Trilogy) را، به وجود می‌آورند. جامعه مدنی، در میان دو قطب خانواده و حکومت، حکم یک میدان نیرو (Field of Force) را دارد، که در آن اندیشه‌ها و تحولات و جنبش‌ها، تکوین می‌یابند و تمام آنچه نامش حقوق، وظایف، تکالیف و حرمت و غیره است در آن، مطرح و تعریف می‌شود.

هابس (Thomas Hobbes) (۱۵۸۸-۱۶۷۹) چون معتقد است، که انسان بالفطره ستیزه‌جو، و خواهان جنگ است، از آن لحظه که بر این تمایل فائق می‌شود، تا صلح و

آرامش به دست آورد، در جستجوی یک صلح مدنی (Civil Peace)، حکومت را بنیان می‌نهد، تا از وحشتِ ستیزه‌گری برهد. این قدرت کلی، در همگان، بیم و حرمتی ایجاد می‌کند، که حاصلش آرامش و صلح است. (۲۸۰)

در جای دیگر بحث کرده‌ایم که، انسان بالفطره جوایب صلح، در اعماق هسته عاطفی روان وی، نیاز به صلح و آرامش، توأم با عدالت و بسیاری نیازهای برتر دیگر، تمایل به صلح‌خواهی و صلح‌جوئی جای دارد، و آنچه ستیزه‌جوئی خوانده می‌شود، حاصل تربیت اجتماعی، نامطلوب و حالتی از تشریط (Conditioning) به جنگ است، نه ستیزه‌جوئی ذاتی. (۲۸۱)

ژان ژاک روسو می‌گوید، اساس جامعه مدنی، عوامل ذاتی و طبیعی در نزد انسان است، ولی دوام آن، منوط است به یک قرارداد اجتماعی. وی تأکید می‌کند که، اگر جامعه انسانی، به تشکیل حکومت نائل نشود، مضمحل می‌گردد. وی می‌گوید که، فرد جزئی از کل است، لذا حصول و حدوث یک اراده کلی و عمومی، (General Will) یک ضرورت است. این اراده عمومی، در رأی اکثریت منطوبی است. قدرت عالی، از جامعه مدنی برمی‌خیزد، و همگان را، به اطاعت می‌خواند. (۲۸۲) به نظر کانت، عقل و تشخیص معیارهای عدالت و قانون، اساس جامعه مدنی است. (۲۸۳) هگل می‌گوید "فرد، با عضویتش در جامعه‌ای، که تحت اشراف حکومت است، ناگزیر از اطاعت از قانون است." این حالتی است، از انقیاد. جامعه مدنی، در میان خانواده و حکومت، قلمرو تفاعل و کنش و واکنش‌ها (Interactions) است، که به فرد فرصت می‌دهد، که در مرزهای سالم و طبیعی (Normal)، حدود آزادی خود را بیابد. (۲۸۴)

در باره حکومت جهانی

به نظر کانت، آرمان یک سیاست جهانی، اتحاد همه حکومت‌هاست. همان‌گونه که از یک ملت، حکومت برمی‌خیزد، از عالم انسانی باید حکومتی، به ابعاد کره زمین برپا شود. در جایی او پیشنهادکنگره دائمی ملل را می‌کند: ولی شرکت در آن را، موکول به اختیار هر کدام از ملل می‌داند. (۲۸۵) جان آدلر (J.M. Adler) می‌گوید، چنین اتحادی بقاء

ندارد.^{۱۰۱}

منتسکیو (Ch. Montesquieu) (۱۶۸۹-۱۷۵۵) یک کنفدراسیون جهانی را پیشنهاد می‌کند. (۲۸۶)

قرن‌ها پیش از فلاسفه فوق مارکوس اورلیوس (M. Aurelius) (۱۸۰-۱۲۱) گفت، عموم اعضا جامعه انسانی، در تفکر و معیارهای عقلی مشترکند، پس ما در یک قانون واحد جهانی زندگی می‌کنیم، لذا خود بخود عضو جامعه سیاسی جهان شمول هستیم. (۲۸۷)

و دانته (A. Dante) (۱۲۶۵-۱۳۲۱) می‌گوید، تعدد مقامات، سبب بی‌نظمی است. مقام برتر، یا برترین مقام، باید واحد باشد، تا بتواند مروج صلح و آرامش گردد. (۲۸۸)

فصل شانزدهم

مفهوم حکومت در آثار بهائی

در مباحث قبل، در بررسی مفهوم حکومت در یک گفتار عمومی، به آنجا رسیدیم که، گروهی از فلاسفه آن را به مثابه یک هیكل انسانی می‌دانند. چنین تشبیهی، به نظر زیبا و منطقی می‌رسد. با تعمق در آثار مبارکه، به این نتیجه می‌رسیم، که در امر بهائی مفهوم حکومت، جزئی از مفهوم وسیع‌تری است که، با کلمه هیكل، عنوان شده است. و وقتی واژه هیكل، که مفاهیم متعدّد در آثار بهائی به آن اطلاق شده است، در نظر بگیریم، مشخص می‌شود که، در این تمثیل مرزهای تفکر، در باره حکومت، قلمروئی وسیع‌تر می‌یابد، و از عالم ناسوت گذشته، به ملکوت و عوالم الهی می‌رسد. لذا به مورد است که، نگاهی بسیار کوتاه به مفاهیم گوناگون هیكل، بیاندازیم.

واژه‌شناسی:

واژه هیكل، عربی است ولی اصل آن سومری است، به معنای قصر و معبد، در زبان پهلوی هم به کار رفته است. معنای آن گوناگون و عبارتند از اندام انسانی - شکل، صورت، قالب وجود انسان، تصویر کوبی پنج‌پر، معبد، محراب (در معبد) قربانگاه (در معبد) و آئین. در زبان‌های مغرب‌زمین در انگلیسی (Temple) و در فرانسه با همین املاء و از ریشه لاتین (Templum) به همان معانی هیكل، آمده است. ریشه دیگر آن در لاتین (Tempora) است. که علاوه از معانی فوق، معادل کلمه سرنوشت نیز هست. (فرهنگ معین، فرهنگ عمید، المورد، فرهنگ دائرةالمعارف وستر قرن بیستم)

مفاهیم هیكل در آثار بهائی:

هیكل، در آثار بهائی، به نحو اختصار، دارای معانی و مفاهیم زیر است:

مظهر کلی الهی:

در مورد هیكل چنین نازل: "ان یا هذا الهیكل قد جعلناک آیه عزّی بین ماکان و ما یکون و قد جعلناک آیه امری بین السموات والارض بقولی کن فیکون... و ان یا هیكل الظهور فانفح فی الصور..." (۲۸۹)

هیکل امرالله:

حضرت عبدالبهاء در الواح وصایا می‌فرمایند: "حمداً لمن صان هیکل امره بدرع الميثاق عن سهام الشبهات و حَمَى حِمَى شريعته السمحاء و وقى محجته البيضاء بجنود عهده.." (۲۹۰) که اشاراتی به معنای دیگر هیکل یعنی شریعت، دین و یا آئین است. حضرت ولی امرالله می‌فرمایند "همچنین باید دانست که، نظام امر بهائی به نحوی ساخته و پرداخته شده، که قادر است، به موجب تدابیری که، حضرت بهاءالله بنفسه تعبیه فرموده‌اند، هرچه را که سبب ترقی و تقدّم است، و امر بهائی را در صف اول نهضت‌های مترقی نگاه می‌دارد، در خود جذب نماید، و آنها را جزئی از هیکل امرالله بسازد." (۲۹۱) و در موضوع حقّ تشریح قوانین غیر منصوصه، از طرف بیت‌العدل اعظم و احیاناً نسخ قوانینی که، بیوت عدل اعظم قبلاً تضمین فرموده‌اند، می‌فرمایند: "این انعطاف‌پذیری، سبب می‌شود که هیکل زنده امرالله رشد و نمو نماید و خود را با حوائج و مقتضیات جامعه دائم‌التغییر بشری منطبق و موافق سازد." (۲۹۲)

شریعت الله:

حضرت بهاءالله در لوح کرمل، خطاب به کرمل می‌فرمایند: "طوبی لک بما جعلک الله فی هذا الیوم مقرّ عرشه و مطلع آیاته و مشرق بیناته..." و در همان لوح مبارک از قلم اعلیٰ نازل "سوف تجری سفینه الله علیک و یظهر اهل البهائ الدین ذکر هم فی کتاب الاسماء..." (۲۹۳) در تبیین این قسمت از لوح منیع، حضرت ولی امرالله می‌فرمایند: "شبهه‌ای نبوده و نیست که مقصود از این سفینه که در آخر این لوح مذکور، سفینه احکام (بیت العدل) است، نه سفینه امرالله که ملاحظش شارع اعظم جمال اقدس ابهی و رکابش اهل بها و اصحاب سفینه حمرا..." و باز حضرت ولی امرالله، در تبیین این قسمت، می‌فرمایند: "مقصود در این لوح عظیم که فی الحقیقه، کاشف اسرار الهیّه و بشارت‌دهنده دو تأسیس... که بر طبق وصایای متقنه مرکز عهد اتم و اقوم، مصدر تشریح احکام غیر منصوصه‌اند..." (۲۹۴)

نظم جهانی:

حضرت ولی امرالله می‌فرمایند: در تن یک انسان، که مثالی حقیقی از خداوند است، آنگاه که روح اختیار، همه اعضا و اجزاء این هیکل را به عهده دارد، همه جا در

سراسر آن هم آهنگی برقرار است. هر جزء با جزء دیگر دارای رابطه متقابل کامل (Perfect Reciprocity) می‌باشد. فرامین روح را جسم اطاعت می‌کند و جسم نیز به نوبه خود در اعمال و وظائفش مشخص و مبین آن اوامر روح است. این یک وحدت الهی است، و از آنجا که این قانون، جهانی می‌باشد، و بر جمیع مخلوقات عالم وجود حاکم است، لذا، کاملاً با سازمان جهانی امرالله منطبق، و بر آن محقق است... (۲۹۵)

حال که مختصر نظری، به معانی هیکل افکنده، در بحث بعد می‌کوشیم، که جای حکومت را در این مناظر گوناگون و این سلسله مراتب مشخص نمایم.

جایگاه حکومت:

در آفرینش، طرحی اصلی بر وفق قانون واحد، موجود است، که در جمیع مراتب محقق است. چه در مفهوم فراگیر جهانی آن و چه در معنای اطلاق به عالم هستی. به زبان دیگر، از یک طرف راجع به عالم ناسوت است، و از جهت دیگر، مربوط به عالم ملکوت و جبروت. کتاب مستطاب اقدس، با این آیه مبارکه شروع می‌شود: *بسمه الحاکم علی ما کان ما یکون*. (۲۹۶) در این دیدگاه، حکومت جهانی را می‌بینیم که قلمرو آن، تا ابدیت و لایتناهی گسترده می‌شود و جهان شمول بودن امر بهائی، در آن منظوری است، و یا در این آیه مبارکه از همان سفر جلیل: *قد ظهر سرالتنکیس لرمز رئیس... (۲۹۷)* که در ترجمه انگلیسی واژه (Sovereign) که به معنای حاکم و رئیس عالم است، از قلم اعلی، نازل شده است. معنای این سخن، آن است که خداوند، آفریدگار، حاکم و فرمانروای سراسر آفرینش است، از هرچه پیدا و ناپیدا است. حکومت، مفهومی سیال است، که در تمام مراتب امر و خلق موجود است. حکام عالم، همه نمایندگان او هستند، و باید، نمایندگان او باشند. نماینده مستقیم او در این عالم، مظهر ظهور است، که سوره هیکل سراسر، دال بر صفات و اسماء و سطوت و سلطه اوست. سطوتی روحانی و سلطه‌ای معنوی، که بر قلوب عالمیان، حاکم است که به فرموده خود او، عالم ملک را، برای فرمانروایان ناسوت گذارد و فرمانروائی قلوب را، برای خویش اختیار فرمود، تا درسی باشد، برای دیگر فرمانروایان در سطوح مختلف هستی، تا بدانند که حکومت حقیقی قبل از هر چیز، حکومت بر قلوب است. در فصل‌های گذشته نیز گفتیم که هیچ نظمی، بدون محبت، ممکن نیست، و هیچ

محبّتی، بدون نظم، دوام نخواهد یافت. خداوند، حاکم بر کلّ است، از او کلمه صادر می‌شود که "ناموس اعظم" است، همان ناموسی، که در تعریفش، حضرت عبدالبهاء فرمود "المحبة هی الناموس الاعظم..."^(۲۹۸) و نیز فرمود: "المحبة هی النظام الوحيد..."^(۲۹۹) حکومت خداوند، در عالم هستی، استقرار کرسی الهی است، بر سطح زمین، همانگونه که در دور بهائی از قلم حضرت ولی امرالله صادر گردیده است. قوله الاحلی: "چون به این منظره‌یی مثل به دیده انصاف بنگریم، و وقایع طلوع این امر اعظم و پیشرفت تدریجی آن را ولو به اجمال در نظر آریم و بلایا و رزایای مدهش‌های را که وسیله اعلان امرالله گردید و حرکتش را تسریع نمود به خاطر گذرانیم، به حقایق ازلیه‌ای پی می‌بریم که علت حیات امرالله بوده و بالضروره سبب نصرت و غلبه آن خواهد گردید."^(۳۰۰)

قلم اعلی در لوح کرم‌ل خطاب به کرم‌ل، جبل الرب، کوه خدا می‌فرماید: "طوبی لک بما جعلک الله فی هذا الیوم، مقرّ عرشه و مطلع آیاته و مشرق بیانه"^(۳۰۱) در کتاب زکریا (عهد عتیق) که قریب ۲۶۰۰ سال قبل تحریر شده آیاتی است که منطبق با بیان مبارک فوق است: "... او را خطاب کرده بگو یهوه صبا یوت چنین می‌فرماید و می‌گوید اینک، مردی که به شاخه، مسمی است و از مکان خود، خواهد روئید و هیکل خداوند ز، بنا خواهد نمود. پس او هیکل خداوند را، بنا خواهد نمود و جلال را، متحمّل خواهد شد و بر کرسی او، جلوس نموده، حکمرانی خواهد کرد، و بر کرسی او کاهن خواهد بود، و مشورت سلامتی (صلح) در میان ایشان، خواهد بود"^(۳۰۲) این آیات، گواه استقرار کرسی خداوند، یعنی کرسی عدل، بر عالم است و مژده لقاءالله است. در قرآن کریم (سوره ۱۳ رعد آیه ۲) خداوند می‌فرماید: "الله الذی رفع السموات بغير عمد ترونها ثم استوی علی العرش و سخرا الشمس والقمر کلّ یجری لاجل مسمی یدبر الامر یفصل الآیات لعلکم بقاء ربکم توقنون."^(۳۰۳)

در این آیات کتاب زکریا (کتاب مقدّس) عناوین "بر کرسی او جلوس خواهد کرد" اشاره به اظهار امر حضرت بهاءالله و استقرار کرسی خداوند (Theophany) و "حکمرانی خواهد کرد" اشاره به، مقام اداری بیت‌العدل اعظم است و "بر کرسی او کاهن خواهد بود" از آنجا که کاهن بودن، مقام روحانی است، لهذا مقصد مقام روحانی است، و

منظور از "مشورت سلامت در میان ایشان خواهد بود" اشاره به استقرار صلح اعظم است که به وسیلهٔ بیت‌العدل اعظم، استقرار خواهد یافت. چون کلمهٔ سلامتی در حقیقت مقصد کلمهٔ صلح = سلام است که در ترجمه‌های غربی همه جا کلمهٔ (Pax, Paix, Peace) ذکر شده است، به معنای صلح. در لوح مبارک کرمل نیز کلمات "مقر عرشه" اشاره به، استقرارِ کرسی عدل خداوند (Theophany) و "مطلع آیاته" مقصود حضرت بهاء‌الله و آنچه از قلم اعلی از آیات چه کتاب مستطاب اقدس و چه الواح مبارکه دیگر است و کلمات "مشرق بینات" نیز اشاره به مقام تبیین حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی محبوب امرالله می‌باشد.

حضرت ولی امرالله در توفیق مبارک نوروز ۱۱۱ بدیع می‌فرمایند: "... و این معهد جلیل، بنفسه مقدمهٔ تأسیس مرکز عظیم‌الشأن اداری جهانی بهائیان، در آن جبل مقدس است، و هدایت جریان سفینهٔ الله و تحقق بشارت عظیمه، که به تلویح ابلغ از تصریح در لوح کرمل اعلی به آن اشاره فرموده است قوله عظیم سلطانه: "هذا يوم فيه بشر البر والبحر و اخبر بما يظهر من بعد من عنایات الله المكنونة المستوره عن العقول والابصار. سوف تجرى سفینه الله عليك و يظهر اهل البهاء الذين ذكرهم في كتاب الاسماء تبارك مولی الوری الذي بذكره انجذبت الذرات و نطق لسان العظمة بما كان مكنوناً في علمه و مخزوناً في كنز قدرته انه هو المهيمن على من في الأرض و السماء باسمه المقتدر العزيز المنيع." ... مقصود در این لوح عظیم که فی الحقیقه کاشف اسرار الهیة و بشارت دهندهٔ دو تأسیس عظیم و جلیل و خطیر که یکی "روحانی" و دیگری "اداری" در مرکز جهانی آئین بهائی است...^(۳۰۴) در لوح بشارت از قلم اعلی نازل: "امور ملت معلق است به رجال بیت‌العدل ایشانند امناء الله بین عباد و مطالع الامر فی بلاده..." و نیز می‌فرمایند: "امور سیاسیه کل راجع است به بیت‌العدل..."^(۳۰۵) و در لوح اشراقات از قلم اعلی نازل: "رجال بیت عدل الهی باید در لیالی و ایام به آنچه از افق سماه قلم اعلی در تربیت عباد و تعمیر بلاد و حفظ نفوس و صیانت ناموس اشراق نموده ناظر باشند."^(۳۰۶)

در این لحظه، به یاد می‌آوریم، این سخن هگل (Hegel) را که قبلاً نیز آن را نگاشتیم: "حکومت وجه خداوند و هیکل روح مقدس است بر سطح ارض، دیگر چهره‌ای برتر

از آن نیست بنابراین، انسان باید، حکومت را به عنوان نماینده خداوند، تقدیس کند و بر فرامینش سر بنهد. و سپس می‌گوید: "خداوند بر جهان، گام برمی‌دارد و این همان حکومت است." در ملاحظه مفهوم حکومت باید نفس آن ایده (Idea) یعنی خدای حقیقی را، که در یک حکومت عادل حضور دارد منظور داریم. و بعد بالأخره نتیجه می‌گیرد که، حکومت انگاره‌ای (Idea) از خدا در آفرینش است. (۳۰۷) حضرت ولی امرالله در همین توقیع منبع می‌فرماید: "ظهور حضرت بهاءالله که، رسالت اعلایش، تحقق اتحاد صوری و معنوی جمیع ملل عالم است، اگر مقصد آن به درستی درک شود، از فرارسیدن دوره بلوغ نوع بشر، حکایت می‌کند. این دیانت را نمی‌توان، صرفاً یک تجدید حیات روحانی دیگر در مقدرات دائم‌التغییر نوع بشر دانست. یا آن را، مرحله‌ای عالی‌تر، در سلسله ظهورات مستمر الهی پنداشت، یا حتی، آن را به عنوان اوج کمال، یکی از سلسله ظهورات مکرر دور رسالت تلقی کرد. بلکه باید آن را، آخرین و والاترین مرحله تکامل حیات جمعی انسان، بر کره ارض منظور داشت. پیدایش جامعه‌ای جهانی، القای وجدان جهان وطنی، تأسیس مدنیت و فرهنگی دنیائی، که همگی با نخستین مراحل جلوه عصر ذهبی دور بهائی مقارن خواهد بود، با توجه به ماهیت آنها و تا آنجا که، به حیات بشر در کره ارض مربوط می‌شود، باید به منزله والاترین حد تشکّل جامعه انسانی، تلقی گردد." (۳۰۸)

حضرت بهاءالله در لوح خطاب به ملکه ویکتوریا می‌فرماید: "تدبروا و تکلموا فیما یصلح به العالم و حاله... فانظر العالم کهیكل الانسان، انه خلق صحیحاً کاملاً فاعترته الامراض بالاسباب المختلفة المتغایرة و ما طابت نفسه فی یوم بل اشد مرضه بما وقع تحت نصرف اطباء غیر حاذقة الدین ركبوا مطية الهوی و كانوا من الهائمین... الدرریاق الاعظم والسبب الاتم لصحیته هو اتحاد من علی الأرض علی امر واحد و شریعة واحدة هذا لا یمكن ابدأ الا بطیب حاذق کامل مؤید لعمری هذا لهو الحق و ما بعده الا الضلال المبین." و در همان لوح می‌فرماید: "ان اتحدوا یا معشر الملوك به تسكن اریاح الاختلاف بینکم و تستریح الرعیة و من حولکم... ان قام احد منکم علی الآخر قوموا علیه ان هذا الا عدل مبین." (۳۰۹)

حضرت ولی امرالله می‌فرماید: "آیا این بیانات مهیم و متین (در لوح ملکه

ویکتوریا) دلالت بر این ندارد که حکومت‌های ملی که اینک هر نوع آزادی عمل را بر خود روا می‌دانند باید حدود و قیودی بر حاکمیت خویش بنهند، تا بتوانند اولین قدم لازم را برای تشکیل اتحادیه‌ای، از جمیع ملل عالم، در آینده ایام بردارند. زیرا مقتضای زمان چنین است، که یک حکومت اعلاّی جهانی ایجاد شود که در ظلّ آن تمام ملل عالم به طیب خاطر از داشتن حقوق و اختیاراتی از قبیل حق اعلان جنگ و حق وضع بعضی مالیات‌ها و کلیه حقوق مربوط به تسلیحات صرف‌نظر نمایند. چنین حکومتی جهانی دارای یک قوه مجریه بین‌المللی خواهد بود، که قدرت نهایی و بلامنازع خویش را، بر هر عضو متمرّد و طاغی آن اتحادیه جهانی، بکار خواهد بست. همچنین یک پارلمان جهانی خواهد داشت که انتخاب اعضایش با مردم هر کشور و با تأیید هر دولت خواهد بود، و نیز یک محکمه کبرای بین‌المللی به وجود خواهد آمد که حکمش قاطع و بر همه ممالک روا خواهد بود. حتی کشورهایی که مایل نباشند، که قضایایشان به آن محکمه ارجاع گردد، باز مجبور بر اطاعت، از حکم صادره‌اش خواهند بود. در چنین جامعه جهانی جمیع موانع اقتصادی، به کلی از میان خواهد رفت. سرمایه و کار عوامل لازم و ملزوم یکدیگر به شمار خواهد آمد. تعصبات و منازعات مذهبی به کلی فراموش، و آتش عداوت‌های نژادی تا ابد، خاموش خواهد شد. یک مجموعه از قوانین بین‌المللی که محصول مشاورات نمایندگان پارلمان بین‌المللی است، تدوین خواهد گشت، که ضامن اجرایش واحدهای نیروی اتحادیه جهانی خواهند بود.^(۳۱۰) در این جامعه جهانی، علاوه از یک قوه مجریه به صورت دولت جهانی و یک قوه مقننه، به صورت پارلمان جهانی، یک قوه قضائیه، به صورت محکمه بین‌المللی، یک پایتخت، به عنوان مرکز عصبی عالم، یک لسان جهانی، یک خط جهانی، ادبیاتی جهانی، مقیاسی جهانی برای پول واحد، اوزان و مقادیر متحدالشکل... ارتباط و تفاهم بین ملل و نژادهای بشری را تسهیل و تسریع خواهد کرد.^(۳۱۱) (تلخیص).

رابطه حکومت و دیانت:

حضرت عبدالبهاء در رساله سیاسیّه می‌فرمایند: شریعت به مثابه روح حیات است و حکومت به منزله قوه نجات... این دو کوکب تابان چون فرقدان از افق امکان بر اهل

جهان پرتو افکند. یکی جهان جان را روشن کند، و دیگری عرصه کیهان را گلشن...
این دو آیت کبری چو شهد و شیر و دو پیکر اثیر معین و ظهیر یکدیگرند...^(۳۱۲)
در باره روابط بیت‌العدل اعظم و حکومت در الواح وصایا حضرت عبدالبهاء
می‌فرمایند: "این بیت عدل مصدر "تشریح" است و حکومت قوه "تنفیذ"، تشریح باید
مؤید تنفیذ گردد و تنفیذ باید ظهیر و معین تشریح شود، تا از ارتباط و التیام این دو
قوت، بنیان عدل و انصاف، متین و رزین گردد."^(۳۱۳)

فصل هفدهم

شکل حکومت

پیش‌گفتار:

با تحولات کنونی جهان، در همهٔ دیدگاه‌ها و بخصوص در زمینه ارتباط، اتحاد و همبستگی ملل و دول، حکم یک ضرورت را یافته است. ضرورت (Necessity)! این واژه کلیدی (Key Word) که در، تعاریف حضرت عبدالبهاء از "آفرینش"، "نظام جهان" و ناموس اعظم (قانون هستی) و بسی مفاهیم دیگر وابسته به این مقوله، به کار رفته است. دیانت بهائی، از حدود یک قرن و نیم پیش، انظار و افکار جهانیان را، به این مسئله معطوف و اهمیت تشکیل یک حکومت جهانی را، که بتواند این دنیای همبسته را اداره کند، تعلیم داده است.

در باب وجود روابط و ارتباط، میان جمیع اجزاء این آفرینش نامتناهی، حضرت عبدالبهاء، حدود یک قرن پیش (۱۹۰۸) می‌فرماید: "این جهان غیر متناهی، مثل هیکل انسانی است و جمیع اجزاء به یکدیگر مرتبط، در نهایت اتقان متسلسل، ... و از یکدیگر، معنا و جسماً متأثر." (۳۱۴) در سال ۱۹۸۷ جیمز گلایک (James Gleick) در کتاب خود تحت عنوان بدنظمی (Chaos) پدیده‌ای را به نام اثر پروانه (Butterfly Effect) تشریح نمود که به سخن خود او "وقتی پروانه‌ای با بال‌های خود هوا را در پکن پایتخت چین به حرکت درمی‌آورد، قادر است در نیویورک طوفانی به راه اندازد." (۳۱۵) دیگران، همین تمثیل را، در مورد سواحل پاسیفیک و آتلانتیک و بال‌های این پروانه کذائی، بیان نموده‌اند.

البته این پدیده، مربوط به رویدادهای طبیعی می‌شود ولی همه می‌دانیم و می‌بینیم، که حوادث طبیعی هم، بخصوص در عصر ما، به میزان زیاد، نتیجهٔ اعمال ما انسانهاست. ما با طبیعت بی‌حرمتی و بی‌عدالتی می‌کنیم، و آن را با خود خشمگین می‌سازیم. اگر نیک بنگریم، پدیدهٔ پروانه، محدود به حوادث طبیعی نیست، بلکه جهان از جهات سیاسی، اقتصادی، صحی، اجتماعی، فرهنگی به گونه‌ای، همبسته است که لاجرم باید، پدیدهٔ پروانه را تعمیم دهیم. وقتی که، افزایش چند سنت هر بشکه نفت، می‌تواند آثار

تامطلوب قابل ملاحظه‌ای، از جهت اقتصادی اجتماعی در بسیاری از سرزمین‌ها ایجاد نماید، البته وقتی این افزایش، به چند و چندین دلار رسید این آثار مصیبت‌بار خواهد بود.

در جنگ اول جهانی، گلوله‌ای که از طیانچه یک نفر خارج و شاهزاده‌ای را بر خاک افکند، بال زدن‌های همان پروانه بود، که طی چهار سال بیش از چهار میلیون جوان، در میدان‌های جنگ، در خون خود غلطیدند. آثار اجتماعی، روانی و اقتصادی این پدیده، از حساب بیرون است. در دهه‌های بعد، این پروانه، در آسمان فکر یک دیکتاتور، به پرواز درآمد و اولین بال‌ها را، در سرزمین‌های آرام چکسلواکی و لهستان زد، و در عرض شش سال، بیست میلیون از نظامیان، بر خاک آلوده به خون خود، غلطیدند. در این توسعه ستیزه و بی‌رحمی، مسئله وابستگی و هم‌بستگی مطرح است، و بیش از آن این که، هیچ مرکز واحد قدرت و مدیریتی، در جهان نبود، تا دست جهالت، بی‌عدالتی، ظلم و غرور و تعصب را کوتاه کند. اضافه کنیم که، مصیبت‌های طبیعی، مثل طوفان‌ها، سیل‌ها، زلزله‌ها موجب فاجعه‌های اجتماعی اقتصادی سیاسی می‌شوند. در کنار این پدیده، مناظر دیگری نیز این سناریو تراژدی یک راه تکمیل می‌کنند. فاجعه‌های تکنولوژیک مانند آنچه در چرنوبیل اتفاق افتاد، از این قبیلند. که آنها هم، همه این فاجعه‌های ثانوی را موجب می‌گردند. پس نه تنها، سراسر آفرینش به هم پیوسته است، بلکه حوادث، با ماهیت‌های گوناگون، بهم وابسته و هم‌بسته‌اند و در میان آنها، روابط علت و معلول حکم فرماست. در یک چنین چشم‌اندازی از جهان وجود، یک سیستم مدیریت با ابعاد جهانی و یک حکومت جهانی، بدون کمترین تردید یک ضرورت (Necessity) است.

حضرت بهاء‌الله می‌فرماید: "سراپردۀ یگانگی بلند شد به چشم بیگانگان یکدیگر را مینید، همه بار یک دارید و برگ یک شاخسار." (۳۱۶) و باز می‌فرماید: "...عالم یک وطن محسوب است و من علی‌الارض اهل آن." (۳۱۷) و باز می‌فرماید: "لیس الفخر لمن یحب الوطن بل لمن یحب العالم." (۳۱۸) در درک معنای حقیقی مندرج در این تقریر اخیر، ممکن است این تأخیر، پیش آید و این سؤال مطرح شود، که آیا بهائیان وطن خود را دوست ندارند. برای پاسخ به این سؤال، خواننده گرامی را به

تعمق در این بیانات حضرت ولی امرالله دعوت می‌کنیم: "برای آن که راجع به مقاصد حیات بخش آئین جهان آرای حضرت بهاءالله سوء تفاهمی در میان نیاید، باید گفت که امر بهائی مقصدش هرگز آن نیست، که شالودهٔ جامعهٔ کنونی عالم را زیر زیر نماید، بلکه آنست که بنیانش را وسعتی بیشتر بخشد، و به مؤسساتش، شکل تازه‌ای دهد، که موافق و مطابق، با حوائج این جهان دائم‌التغییر باشد. تعالیم و شریعت و آئین حضرت بهاءالله با هیچ تابعیت و سرسپردگی مشروعی، تناقص ندارد و وفاداری‌های صادقانه را، تضعیف نمی‌کند. مقصدش آن نیست، که شعلهٔ وطن‌دوستی سالم و خردمندانه را، در دل‌های مردمان خاموش سازد، یا نظام خودمختاری ملی را که برای دفع آفت مرکزیت افراطی در ادارهٔ امور جهان لازم است از میان بردارد، کلید رمزش، شعار وحدت در کثرت است." (۳۱۹)

البته، تحولات عمیق اجتماعی، در بدو امر، فارغ از تشتت نمی‌باشد. نگاهی به تاریخ این تحولات، این نکته را روشن می‌نماید. جوامع بشری، بهای این تحوّل را، که بدانها فرصت داده است تا به سوی درجه‌ای برتر، از کمال پیشرفت نمایند، حتی گاه، بسیار سنگین پرداخته‌اند. اندیشهٔ یک جهان متحد، بدان‌گونه که دیانت بهائی، با تعلیم وحدت عالم انسانی، در اذهان عالمیان آفریده است، گذشتش از مرحلهٔ فکر و اعتقاد به ایمان، اعتماد و تحقق آن طریقی خطیر است. بیایید، دل و اندیشه را، به گفتار حضرت شوقی ربّانی ولی امرالله بسپاریم: "کسی چه می‌داند، شاید تحقق چنین مفهوم و مرام بزرگی، یعنی تشکیل اتحادیهٔ جهانی، ایجاب نماید که بشر دچار مصائب و آلامی شود، که تاکنون شبیه و نظیری نداشته است. چنانچه، برای تشکیل حکومت ایالات متحدهٔ امریکا نیز، هیچ چیز به جز آتش دامنگیر و سرکش جنگ داخلی، که نزدیک بود جمهوری بزرگ امریکای شمالی را، به کلی نابود سازد، نمی‌توانست، کشورهای موجود آن زمان امریکا را، در لهیب خویش، چنان ذوب کند و بهم جوش دهد، که نه تنها به واحدهای مستقل، در یک اتحادیه تبدیل شوند، بلکه با وجود اختلافات نژادیشان، به صورت یک ملت، در ظلّ یک وطن در آیند. بسیار بعید است، که چنین تحوّل اساسی و عظیم و چنان، تغییرات بنیادی در جامعهٔ امریکا، جز با بروز اضطرابات و فقط از راه‌های دیپلماسی، یا تعلیم و پرورش افکار، می‌توانست به وجود

حضرت ولی امرالله، در پیامی در سال ۱۹۳۶، یعنی قرب هفتاد سال پیش، چنین مرقوم فرموده‌اند: «ما در آستانهٔ عصری هستیم که، اضطرابات و تشنج‌اتش، هم نمایندهٔ سكرات موتِ نظمی کهنه و فرسوده است، و هم حاکی از درد تولدِ نظمی بدیع و جهان‌آرایی است که نطفه‌اش، در آئین حضرت بهاءالله، انعقاد یافته است و اینک ما می‌توانیم، جنبش آن جنین را، در رحم این عصرِ درزا احساس کنیم، عصری که منتظر است، در میقات مقرر، حمل خود را بر زمین نهد و بهترین ثمرهٔ خویش را، به دنیا آورد.» (۳۲۱)

ولادت این فرزندان، اشاره به استقرارِ نظم جهانی حضرت بهاءالله و برپائی حکومت جهانی است، که بخشی مهم از این رویداد شکوهمند را، شامل است.

اشکال حکومت:

حکومت جهانی، در آثار حضرت ولی امرالله، از جهت شکلِ اتحادیه‌ای که مقدر است، از دول و ملل تشکیل گردد، فدرال (ائتلافی) ذکر شده است. از این رو، در اینجا می‌کشیم، نگاهی کوتاه به انواع سیستم‌های فدرال بیاندازیم، تا آن شکل خاص را، که حضرت شوقی ربّانی به آن اشاره فرموده‌اند، دریابیم.

* سیستم فدرال (Federalism): واژهٔ فدرال (Federal) از ریشهٔ لاتین (Foedus) به معنی اتحادیه، مشتق شده است و ریشهٔ این لغت اخیر را، در واژهٔ دیگری که (Fides) به معنای اعتماد و امانت و ایمان است، باید جستجو کرد. تعریف فدرال، میسر نیست، مگر آنکه، قبلاً دو نوع دیگر از حکومت را، که در دو قطب مخالف در طرفین حکومت فدرال، که در حقیقت حد میانگین آن دو محسوب است، قرار دارد، تعریف کنیم، و آن دو حکومت، یکی با تمرکز اقراطی، و دیگری با تفریط در تمرکز، می‌باشند.

* حکومت با تمرکز حق حاکمیت (Sovereignty) و احد (Unitary): همان‌گونه که، از نام این نوع حکومت پیداست، حق حاکمیت، در یک جا متمرکز است، چنین حکومتی می‌تواند، جمهوری باشد یا پادشاهی و هر دو، می‌توانند دموکراتیک باشند یا استبدادی. در این سیستم، صرف نظر از طرز حکومت، قدرت در یک

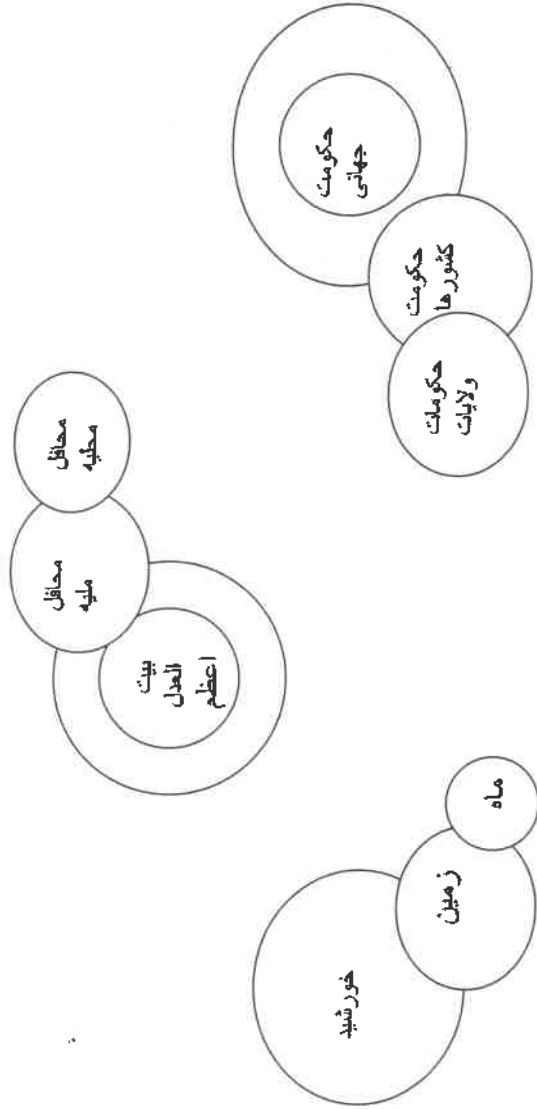
مرکز، جمع شده است (Overcentralized). فرانسه و انگلیس دو نمونه، از این حکومت، اولی دموکراتیک جمهوری و دومی دموکراتیک پادشاهی هستند. در این سیستم، یک مرکز نهائی تصمیم‌گیری وجود دارد، که همه چیز مالا، راجع به آن مرکز می‌شود.

سیستم حکومتی کنفدراتیو (Confederative System): در این نوع حکومت، حق حاکمیت و تصمیم‌گیری، میان اجزاء متشکله آن، یعنی حکومات و قلمروهای فرعی، از قبیل ولایات، استان‌ها یا حکومت‌های محلی، تقسیم شده است، و هر کدام از آنها، در حدی قابل ملاحظه، استقلال در تصمیم‌گیری و اجراء دارند، و بر این منوال، در مناظری از قانون این حکومت‌های محلی و فرعی ممکن است، تفاوت‌های قابل ملاحظه‌ای داشته باشند. و بنابراین، از هماهنگی لازم، برخوردار نباشند. یکی از نمونه‌های این سیستم، در کشورهای سویس است، که از قرون وسطی تا سال ۱۸۶۷، شکل کامل یک سیستم کنفدراتیو را داشت، و نام آن کشور کنفدراسیون هلوتیک (Confederation Helvetique) بود و (CH) علامت مشخصه این سرزمین، مخفف آن نام است. در حال حاضر، آن شکل حکومت اولیه را ندارد و اندکی بیشتر، تمرکز یافته است. در حال حاضر، سیستم کنفدراتیو، به وجه اخص، در جهان وجود ندارد. ولی بسیاری سازمان‌ها، مانند اتحادیه اروپا، اتحادیه عرب، سازمان وحدت افریقا، تقریباً از این نوع هستند. اصلی که در شالوده این ائتلاف وجود دارد، اینست که مرکز دارای حق حاکمیت، نیست و مقام خود را، مرون توافقی اجزاء متشکله آن اتحادیه‌ها است. چنین سیستمی، فاقد مرکزیت است (Undercentralized). شاید تا حدی بتوان، روسیه کنونی را، از جهت رابطه جماهیر با مرکز، نمونه‌ای از این سیستم دانست، با نام جامعه حکومت‌های مستقل.

سیستم حکومتی فدرال (Federative System): در این حکومت، نه تمرکز افراطی مانع از تحرك و آزادی موجود است، و نه عدم تمرکز بیش از حد اعتدال، که سبب بی‌نظمی و پریشانی، در تصمیم‌گیری و عمل است. حالتی است میان این دو حالت. همان‌گونه که در آغاز، حکومت را به هیکل انسان تشبیه

نمودیم، که در مفهوم کامل آن، دارای روح، نفس و جسم است. در این مورد هم می‌گوئیم، حکومت همان هیکل (Temple) است، که از جهت تصمیم‌گیری و اختیار عمل و آزادی، از فرمول "انسان موجودیست مختار و محدود" "لاجرأ و لا تفویضاً بل امرأ بین الامرین" (۳۲۲) تبعیت می‌کند. از طرف دیگر، مشورت (Consultation) و گفتگو (Dialogue)، از اصول اولیه است، که در سطوح جداگانه، محدود نشده است. به عبارت دیگر، در یک تصویر فضائی یا مکانی (Topological) جریانی منحصرأ، عرضی (Transversal) نمی‌باشد، تا در همان سطحی که شروع می‌شود، خاتمه یابد، و نیز یک جریان یک طرفه، از مرکز به محیط، یا بالعکس هم نیست، بلکه یک نوع مشورت و گفتگو، میان سطوح و طبقات، هم به طور عرضی و هم عمودی، وجود دارد. چنین سیستمی، در مفهوم وسیعش، شباهت کاملی به هیکل انسانی دارد. اگر به سیستم اعصاب انسانی، خوب توجه کنیم، تمام قسمت‌ها، در تمام سطوح و مراتب، در آنچه نامش آخرین تصمیم است، به نحوی شرکت دارند. مثلاً در باز پس کشیدن انگشت، از جسمی که سوزنده است، اگر چه تصمیم نهائی را، قشر مغز می‌گیرد، ولی تا آنکه آن تصمیم گرفته و عمل شود، مراکز مختلف در مراتب و سطوح مختلف، همه شرکت می‌نمایند. این یک مثل ساده است. در مسائل پیچیده‌تر و بخصوص، در فرایندهای روانی مرکب، مانند آگاهی، تفکر، حافظه و هوش و استدلال این غموض، هنوز هم بیشتر می‌شود، و باز بر حسب آنکه این جریان، در نزد چه کسی، و از جهت توانائی در دانش و بینش در چه مرتبه‌ای باشد، باز هم فرایند آخرین، که به تصمیم می‌انجامد، پیچیده‌تر می‌شود.

این است، آنچه در نزد انسان می‌گذرد. در جوامع انسانی، حکومت هم در حکم یک هیکل انسانی است. سلیمانه‌ترین جریان، در اخذ تصمیم، قضاوت، بررسی و عمل همه به نحوی فراگیر، مربوط به تمام مراتب، چه در داخل آنها، و چه در روابط آنها باهم می‌شود. مثال ساده‌ای از این جریان، منظومه شمسی و روابط میان خورشید و زمین و ماه است. به دیاگرام زیر توجه کنید:



در این مثال، ماه اگر چه در چرخیدن به دور زمین، نظم خود را دارد، ولی همراه با زمین، در چرخش آن به دور خورشید، مشارکت دارد و خورشید نیز، در حرکتش در کهکشان‌ها که به آن، تعلق دارد نظم خاص خود را، پیروی می‌کند. قوانین این انتظام، واحد است. این نظم، نظم طبیعت است، که از نظم عالم حقیقت، نشئت می‌گیرد و به آن انطباق دارد. وقتی دامنه این انتظام، گسترده شد و به جوامع انسانی، به شکل نظامی اجتماعی، فی‌المثل یک حکومت درآمد، باید باز هم، انتظام طبیعت، که از طبایع انسانی برمی‌خیزد، و با انتظام حقیقت، که از روان و روح انسان‌ها الهام می‌گیرد، انطباق داشته باشد. بر این راستا می‌گوییم، مشابه آنچه در باره منظومه شمسی گفتیم، در اینجا محافل محلی، که بر وفق قوانین خود، حول محافل ملی در گردشند، باید هماهنگ و همراه با محافل ملی، حول بیت‌العدل اعظم طائف باشند، و بیت‌العدل اعظم نیز البته حول محور الهامات غیبیه و نائیداتی که منصوصاً لاریبیه است، در گردش است. و به همین نحو است، حرکت و کار حکومت محلی، ملی و جهانی. این بیان مبارک حضرت عبدالبهاء در این مقام بر آگاهی ما از این واقعیت می‌افزاید: "... نظام بر دو قسم است، نظمی که مطابق عالم طبیعت است و نظمی که متطابق صورت حقیقت... باید کوشید و جوشید، تا نظام کونی، مطابق آن نظم کلی و ناموس عمومی گردد. آن وقت صورت، مطابق معنی شود، و مجاز عنوان حقیقت گردد." (۳۲۳)

در تمثیل فوق، از حرکات کیهانی سخن رفت، ولی این حرکت، تنها محدود به دنیای فیزیکی و کیهانی نیست. عوالم اجتماعی و روانی و روحانی نیز، دارای نوعی حرکتند. حضرت عبدالبهاء می‌فرماید: "...بما اقتضت الحکمة البالغة الکلیة الهیة ان تكون الحركة ملازمة للوجود جوهریاً و عرضیاً، روحیاً و جسمیاً و ان تكون لهذه الحركة زمام و معدل و ماسک و سائق لثلا یبطل نظامها..." (۳۲۴) این حرکت جوهری و روحانی، اختصاص به عوالم اجتماعی روانی و روحانی، چه در نزد افراد، و چه نزد مؤسسات روحانی، چون محافل روحانیه محلیه و محافل ملیه و در حدّ والاثرین آن، بیت‌العدل اعظم دارد. حرکت محافل ملی و محلی، به صورت مشاورات، اخذ تصمیمات و اقدامات، همگی نسبی است یعنی از یک طرف، بر حسب موقعیت و شرایط، معمول می‌گردد، و از طرف دیگر، از جهت توانائی و اختیار عمل و دستیابی به حقیقت از

قانون نسبیّت، تبعیت می‌نماید. هر امر نسبی، از جهت سنجش حقیقت و نیازی که به ثبات و اثبات دارد، بسته و متکی به یک مطلق (Absolute) است، و الاّ این سؤال پیش می‌آید که، نسبی در رابطه با چه چیز؟ جوابش این است: در ارتباط با، شناخت و کاربرد حقیقت، در مرتبه اطلاق. این مرتبه اطلاق، با مصوّنیت از خطا، تعلق به بیت‌العدل اعظم دارد، که میزانش، اولاً نصوص مبارک است و ثانیاً قوانینی که تدوین و تشریح می‌نماید، که فارغ از خطاست. تفاوت آنچه بیت‌العدل اعظم، تصویب و تشریح می‌نماید، با نصوص مبارکه، در این است، که نصوص لا یتغیّرند، و حال آنکه، مصوّنات بیت‌العدل را، خود آن مرجع می‌تواند نسخ و یا تغییر دهد. به عبارت دیگر، بخشی از این میزان و معیار، مطلق، ثابت و لا یتغیّر است و بخش دیگر، انعطاف‌پذیر و متحوّل، ولیکن تحوّل که مقام مصون از خطا، آن را تأیید و تصویب نماید. این رازِ قانون عمومی هویت است، و با آن، هویت امرالله محفوظ می‌نماید. آن راز اینست: "تحوّل یافتن و همان بودن." (To Change and Remain the Same) چنانچه می‌دانیم، بیت‌العدل اعظم مختارند که، مصوّنات و مشروعات خود را، تغییر یا ملغی دارند. این نمودار یک نوع انعطاف‌پذیری، که راز بقای سلامت هر سیستم است، ولی در عین حال گواه یک نوع نسبی بودن است. آن نسبیّتی که، به خاطر شرایط آن انعطاف، از ضریب اطلاق، برخوردار است. این در واقع گواه وجود "جمال" است در حکمت "نظم بدیع".

حال ببینیم، این سیستم فدرال که، الگوی حکومت جهانی است چیست. این سیستم خود سه گانه است (Preston King 1982)

« فدرالیسم متمرکز Centralist Federalism

« فدرالیسم غیر متمرکز Decentralist Federalism

« فدرالیسم متعادل Federalism Balance

این تقسیم‌بندی، تشابه تقریبی با تقسیم‌بندی عمومی حکومت دارد و همان مطالبی که، در مورد تقسیم‌بندی حکومت و انواع آن بیان کردیم، در باره انواع سیستم فدرال هم، صادق و محقق است. در میان این سه نوع آن که با حکومت جهانی جهانی سازگار است، "فدرالیسم متعادل" است.

ویژگی‌های فدرالیسم متعادل عبارتند از:

* تعادل میان دو جریانِ تجَمُّع و تمرکز از یک طرف، و تَفَرُّق و تَفَرُّد از طرف دیگر.

* اعتدال، میانِ انقیادِ کامل، و استقلالِ کامل، یعنی به جای وابستگی (Dependence) و گسستگی (Independence) یک حالت همبستگی (Interdependence)

* تعادل میان ملیت‌گراییِ تعصّب‌آمیز، و بی‌قیدی و عدم دلبستگی به میهن. کارل فردریک (Carl Friedrich- 1974) می‌گوید "وقتی ما می‌توانیم از قدرالیم سخن بگوئیم، که مجموعه‌ای هم‌زیست از اجزاء سیستم سیاسی داشته باشیم، که در عین تفاعل و تعامل (Interaction) به عنوانِ هویت‌های مستقل، در تحت یک قانون واحد عمومی، که اختیار عمل وجود داشته باشد، به عمل پردازد. (۳۲۵) در این زمینه، تئوری‌های مختلف بیان شده است: تئوری قراردادهای اجتماعی ژان ژاک روسو، تئوری اسپنسر و تئوری پرودم و نیز تئوری قرارداد مبدأ فیلسوف آلمانی امانوئل کانت (I.Kant).

در دیانت بهائی، این قراردادها و عهدنامه‌ها (Pacts) جای خود را، به عهدی که میان قلوبِ آزادِ مردم جهان و خداوند بسته شده است، داده است. حضرت ولی امرالله می‌فرماید: "بدیهی است که، محور وحدت عالم انسانی، قوهٔ میثاق است و بس" و نیز می‌فرماید "سراج میثاق نور آفاق است و اثر قلم اعلیٰ بحر بی‌پایان" (۳۲۶) همان‌گونه که در فصول قبل ذکر شد، در سیستم اداری و حکومتی بهائی، افراد آزادند که، فرداً و واحداً عقیدهٔ خود را بیان نمایند. در سیستم بهائی میان تَفَرُّق و تعدّد (Diversity and Plurality) و توحید و تجَمُّع (Unity and Integrity) تعادلی موجود است.

عقیده از فرد، آزادانه شروع می‌شود و پس از بررسی و تحقیق، در جریان مشورت، به اتفاق یا اکثریت آراء به رایی واحد و مصوّب می‌انجامد، که به همگان تعلق دارد.

نوع حکومت از جهت تئوری و ایدئولوژی:

بیانات و تقریرات زیر، صادره از کلک حضرت ولی امرالله، موضوع نوع حکومت

بهائی را، از لحاظ تئوری و از نظر ایدئولوژی، مشخص می‌سازد: اینک کلمه‌ای چند، در خصوص اساسی که، این نظم اداری مبتنی بر آن است، و اصلی که، برای تمشیت امور مؤسسات مهمه آن لازم است، باید بیان گردد. قیاس این نظم فرید الهی، با نظامات متنوعه‌ای که عقول بشری، در ادوار مختلفه تاریخیه، برای اداره مؤسسات خویش ایجاد کرده است، کاملاً خطاست. نفس این قیاس، بخودی خود می‌رساند، که به شأن و منزلت صنع بدیع مؤسس عظیم‌الشأنش، پی نبرده‌ایم. و چون در نظر آریم که، این نظم بدیع عیناً، همان مدنیته الهیه‌ایست که، شریعت غزای حضرت بهاء‌الله، باید در ارض مستقر سازد، البته چنین مقایسه‌ای را، جایز نشماریم. هیچ یک از انظمه مختلفه و دائم‌التغییر بشری، چه در گذشته و چه در حال، چه شرقی و چه غربی، علائم مشخصه‌ای که، به وسیله آن بتوان، استحکام اساس و قدرت فضائل مکنونه در آنها را سنجید، ارائه نمی‌دهند.

حکومات متحده آینده بهائی، که این نظم وسیع اداری، یگانه حافظ آنست، نظراً و عملاً در تاریخ نظامات سیاسی بشری، فرید و وحید است، و در تشکیلات ادیان معتبره عالم نیز، بی نظیر و مشیل. هیچ نوع از انواع حکومت دموکراسی یا حکومت مطلقه و استبدادی، چه سلطنتی و چه جمهوری و یا انظمه اشرافی، که حد متوسط بین آن دو محسوب است، و حتی اقسام حکومت دینیه، چه حکومت عبرانی و چه تشکیلات مختلفه کلیسای مسیحی و یا امامت و خلافت در اسلام، هیچ یک نمی‌توانند، مماثل و مطابق نظم اداری بدیعی بشمار آید، که به ید اقتدار مهندس کاملش، ترسیم و تنظیم گشته است.

هرچند این نظم اداری نوظهور، دارای مزایا و عناصریست که در سه حکومت عرفی مذکور نیز موجود، ولیکن به هیچ وجه مطابق هیچ یک از آن حکومت نبوده، از عیوب اصلیه و فطریه آنان عاری و میزاست. این نظم اداری بهائی، حقایق سلیمه‌ای را که بدون شک، در هر یک از انظمه مذکور، موجود است، به یکدیگر التیام و ارتباط می‌دهد، بدون آن که حقائق خدادادی را، که آن نظم جهان‌آرا مبتنی بر آن است، ضایع و مهمل سازد، و این امریست که، هرگز انظمه فانیه بشری، به اجرای آن موفق نگشته است.

نباید به هیچ وجه تصوّر رود، که نظم اداری آئین حضرت بهاء‌الله، مبتنی بر اساس
 دموکراسی صرف است، زیرا شرط اصلی آن نوع حکومت آنست، که مسئول ملت
 باشد، و اختیاراتش نیز مثنوی بر اراده ملت، و این شرط در این امر اعظم موجود نیست.
 باید به خاطر داشت، که الواح حضرت بهاء‌الله با صراحت حاکی از آنست، که
 اعضای بیت‌العدل اعظم، در تمثیل امور اداری امرالله و وضع قوانین لازمه مکملّه
 کتاب اقدس، مسئول منتخبین خود نمی‌باشند، و نباید، تحت تاثیر احساسات و آراء
 عمومیّه و حتّی عقاید جمهور مؤمنین و مؤمنات و یا نفوسی که مستقیماً ایشان را
 انتخاب نموده‌اند، قرار گیرند. بلکه باید همواره، در حال توجّه و ابتهاج، به حکم
 وجدان خویش، رفتار نمایند، و بر ایشان فرض است، که به اوضاع و احوال جاریّه
 هیئت جامعه، آشنائی کامل حاصل نمایند، و به قضایای مرجوعه، بدون شائبه غرض،
 رسیدگی کنند، ولی حق نهائی اخذ تصمیم را، برای خویش محفوظ دارند. کلمه مبارکه
 "انه یلهمهم ما یشاء" اطمینان صریح حضرت بهاء‌الله، به این نفوس است و بنابر این،
 فقط این نفوس، مهبط هدایت و الهامات الهیه‌اند، نه هیئت منتخبین، که راساً و یا به
 طور غیر مستقیم، ایشان را انتخاب می‌نمایند، و این الهام، همانا روح حیات و حافظ
 نهائی این ظهور اعظم است... و نیز نمی‌توان، نظم بدیع حضرت بهاء‌الله را، نظیر
 حکومت استبدادی مطلق دانست، و یا آن را مقتبس، از یکی از حکومت مطلق‌العنان
 دنییه، مانند حکومت پاپ و یا امامت و نظائر آن، فرض نمود، و برهان قاطع بر این امر
 آنکه، حقّ مسلم تشریح احکام غیر منصوصه بهائی، فقط مختصّ به بیت عدل اعظم
 است، که اعضای آن، نمایندگان منتخب پیروان حضرت بهاء‌الله‌اند، و این حقّ مقدّس
 را، ولی امر و مؤسسات دیگر، نمی‌توانند غصب نمایند، و یا در آن، دخل و تصرف
 کنند. (۳۲۷)

فصل هیجدهم

برخی از مناظر برجسته نظم اداری و نظم جهانی بهائی

در توفیق مورخ ۲۱ مارچ ۱۹۳۰ خطاب به احباء امریکا، حضرت ولی امرالله، به صفات ممیزه نظم جهانی اشاره فرموده‌اند، و ما در اینجا، به درج رئوس مطالب آن توفیق مبارک به شرح زیر می‌پردازیم.

نظم جهانی بهائی نظم فرداست (Tomorrow):

درک عظمت و اهمیت نظم جهانی بهائی، نیاز به قدرت آینده‌نگری قوی از یک طرف، و گسستن از مفروضاتی است، که در حال حاضر برای تحلیل و درک مسائلی از این قبیل، به کار می‌رود. نسل‌های کنونی، که به روند ترتیب امور در این جهان دردمند تشریط (Conditioning) شده‌اند، چگونه می‌توانند، نظم جهانی بهاءالله را، بدون دقت و اندیشه متمرکز، ادراک نمایند. رهبران جهان، در چهارچوب مفروضات و قوانینی، که همه مشکلات کنونی ثمره آنها است، به دنبال راه حل می‌گردند، البته چنانچه مشاهده می‌کنیم، نمی‌یابند. حضرت ولی امرالله می‌فرمایند: "نسل حاضر، از ادراک عظمت و عزت و حکومت و اقتداری، که در آثار بهائی موعود است، عاجز و ناتوان است، زیرا تحقق آن وعود موکول به آینده است." (۳۲۸) و نیز می‌فرمایند: "... فرضیه‌هایی از هم پاشیده و مؤسسات از هم گسیخته تمدن عصر حاضر، لابد بر این است، که متغایر و متضاد با مؤسسات خدادادی باشد، که بر خرابه‌های آن تمدن پوسیده کنونی، مرتفع خواهد شد." (۳۲۹)

توازی سیر بحران‌های عالم و هجوم و حمله به امر الهی:

حضرت ولی امرالله می‌فرمایند: "هرچه مراحل تجزّی و تلاشی جامعه بشری امروزی پیش‌تر رود، به همان نسبت نیز شدت طوفان‌هایی که به این امر بتضای الهی هجوم می‌کنند، بیشتر خواهد بود." (۳۳۰) رهبران فکری و اداری جهان، باید در محیطی، آسوده و فارغ از عناصر مختل‌کننده، آن هم با توجه کامل به اصل عدالت و نصفت، به تشخیص و به کاربردن معیارهایی بپردازند، که به یاری آن، بتوانند عظمت پیام جهانی حضرت بهاءالله را سنجیده و قبول نمایند. چگونه در دنیائی که، به آتش

انواع تعصبات دینی، ملی، سیاسی و نژادی می‌سوزد، چنین محیطی می‌تواند، برای اندیشیدن فراهم آید. آتش امیال و طمع و حفظ منافع و غرور و خودخواهی و فقدان روح انسان‌دوستی، کجا چنین فرصتی را می‌دهد. شرط یک تفکر سالم، قبل از هر چیز آزادی آنست. آزادی از قیود درون و محدودیت‌های برون. آن انسان اسیر دست اوها و اندیشه‌اش، در زندانی از تصورات و اعتقادات باطل گرفتار است، بی‌آنکه خود او بداند، و رهبران فکری عالم نیز، بعد از آنکه در برابر حقیقت به مرحله‌ی ایجاب رسیدند: باید شجاعت بیانِ آزادانه‌ی آن را داشته باشند.

عظمت امرالله و هجوم ملل و اقوام:

حضرت عبدالبهاء می‌فرماید: "امر عظیم است، عظیم و مقاومت و مهاجمه‌ی جمیع ملل و امم شدید است، شدید. عنقریب نعره‌ی قبایل افریک و امریک و فریاد فرنگ و تاجیک و ناله‌ی هند و امت چین از دور و نزدیک، بلند شود. و کلّ به جمیع قوی، به مقاومت برخیزند و فارسان میدان الهی، به تائیدی از ملکوت ابهی، به قوت ایقان و جند عرفان و سپاه پیمان جند هنالک مهزوم من الاحزاب را ثابت و آشکار نمایند." (۳۳۱) و حضرت ولی امرالله می‌فرماید: "بلی اقوام و ملل جهان و پیروان جمیع ادیان باهم متعاقباً قیام خواهند کرد، تا وحدت امر بهاء را، در هم شکنند، و قوایش را، تحلیل بخشند، و نام مقدّسش را، آلوده کنند." (۳۳۲)

نفحات ظهور حضرت بهاءالله دمیدن روح تازه‌ای است در عالم:

حضرت ولی امرالله می‌فرماید: "حضرت بهاءالله روحی تازه در این عالم دمیده است، که به درجات مختلف، هم مستقیماً در مجهوداتِ پیروان جانفشانش ظاهر و نمایان است، و هم به طور غیر مستقیم در قالب برخی از مؤسسات عام‌المنفعه نوع پرستانه‌ی دیگر هویدا و آشکار." (۳۳۳)

قوانین و مؤسسات جدید:

حضرت ولی امرالله می‌فرماید: "حضرت بهاءالله فقط، روحی جدید در کالبد بی‌جان عالم امکان ندیده، و فقط کلیاتی را، از اصول عمومی بیان نموده، و فقط فلسفه‌ی مخصوصی را، هرچند رسا و توانا و عالم‌گیر باشد، به عالم عرضه نموده است. بلکه علاوه بر آنها، حضرت بهاءالله و بعد از ایشان حضرت عبدالبهاء... سلسله قوانینی

راه، وضع و مؤسسات مشخصی راه ایجاد کرده و آنچه را که، لازمه تأسیس یک مجتمع منظم الهی است، بیان فرموده‌اند.^{۳۳۴} و چنین امری در ادیان گذشته هرگز سابقه نداشته است.

اصول و قوانین بهائی همه نازل از سماء پروردگار است نه تدوین شده به دست بندگان:

یکی از امتیازات امر بهائی، این است که "... بر خلاف ظهورات گذشته، که بدون هیچ مجوزی، از طرف شارع، رسوم و حدودی در آنها داخل و وارد گشته، در این ظهور از ورود امثال آن بدعت‌ها، از برکت وجود آثار صریحه نازل از قلم حضرت بهاءالله، جلوگیری شده است."^{۳۳۵}

امر بهائی هیكلی زنده است:

نشانه زنده بودن، پیش از هر چیز رشد، بلوغ و تکامل است. این سه مفاهیم، مترادف نیستند. رشد به معنای بزرگ شدن و افزون شدن است، ولی آیا، هر بزرگ شدنی، بلوغ هم محسوب می‌شود. کودکی که به دنیا می‌آید، رشد می‌کند، بزرگ می‌شود، قامتی بلند و عضلات قوی ولی در عقل نارسا است، و هوش او اندک است. او رشد کرده است، ولی بلوغ نیافته است. و به همین نحو بلوغ یافتن آیا مترادف تکامل است. وقتی جوانی به گونه‌ای طبیعی و سالم رشد می‌کند و بالغ می‌شود، همه چیز در نزد او برای سن او کافی و طبیعی است، ولی در قیاس به فرد دیگری و یا خود او بعد از چند سال کسب تجارب و معارف یکی است؟ البته که نه. این مرحله را تکامل می‌نامند. بلوغ معنایش توقف نیست. فرایندی است متحرک (A Dynamic Process). وقتی رشد (Growth) با بلوغ (Maturatism) همراه شد و هر دو دینامیسم مادی و معنوی خود را ادامه دادند، تکامل صورت می‌پذیرد، و می‌توان آن را در فرمول زیر خلاصه کرد.^{۳۳۶}

بلوغ (Maturatism) + رشد (Growth) = تکامل (Development)

حضرت ولی امرالله می‌فرمایند: نظام امر بهائی، به نحوی ساخته و پرداخته شده، که قادر است به موجب تدابیری، که حضرت بهاءالله بنفسه تعبیه فرموده‌اند، هرچه را که سبب ترقی و تقدّم است و امر بهائی را در صف اول نهضت‌های مترقی نگاه می‌دارد،

در خود جذب نماید، و آنها را جزئی از هیکل امرالله بسازد. " (۳۳۷) امر الهی بذاته، توجّه و سیرش به سوی بلوغ هرچه بیشتر و کمال است. در سال‌های اخیر در پیام‌های بیت‌العدل اعظم، پیوسته در میان مطالب دیگر تاکید شدید بر بلوغ یافتن فرد، تشکیلات اداری و مؤسسات و جامعه است. اگر امرالله، بذاته سیرش به سوی کمال است، پس نگرانی در باره بلوغ آن سه یعنی فرد، مؤسسات و جامعه چه توجیهی دارد؟ پاسخ اینست که افراد، مؤسسات و کل جامعه باید همه در چهارچوب اصول و قوانین روحانی و اداری امرالله، به کوشش مشغول باشند. همگی در امرالله، زندگی کنند و مبالغه دائمی آنان، این باشد، که امرالله نیز در آنها زندگی کند. این که می‌فرماید: "طیب جمیع علّت‌های تو ذکر من است" معنایش چیست؟ آیا این نیست که پیوسته باید خداوند، در دل و اندیشه ما حاضر باشد و خاطرمان به آن مشغول باشد؟ آیا ما قطرات یک بحر نیستیم؟ قطره بیرون از بحر می‌خشکد، تبخیر می‌شود، و نابود می‌گردد. شرط اصلی تکامل، آنست که همگی پیوسته در قلب، متذکر باشیم. حالت "تذکر" در فرد، مؤسسات و جامعه، هماهنگی با سیر ذاتی امرالله ایجاد می‌نماید، و همه باهم به سوی کمال می‌روند، و از تقدّم و پیشرفت امرالله، برخوردار می‌شوند، و امرالله روح حیات و بقاء را، در هر سه می‌دمد.

ثبوت و بقاء هویت امرالله:

نصوص مبارکه، ثابت و لایتنیرند و مصوّبات و قوانین مدوّنه مشروعه، به وسیله بیت‌العدل اعظم، از آنجا که همان مقام مصون از خطا می‌تواند آنها را نسخ یا تغییر دهد، و از این طریق با انعطاف‌پذیری، با مقتضیات و الزامات زمان و مکان، آنها را موافق گرداند، متحرک و متحوّل است. جمیع این دو "ثبوت بقاء" و "تحوّل و تغییر" هویت امرالله را، با انطباق با اصل "تغییر کردن و همان بودن" محفوظ می‌دارد. حضرت ولی امرالله می‌فرماید: "آن تغیر ناپذیری کلمه‌الله، هویت امر بهائی را ثابت و اصالت احکامش را، محفوظ می‌دارد. و این انعطاف‌پذیری، سبب می‌شود که هیکل زنده امرالله، رشد و نمو نماید، و خود را، با حوائج و مقتضیات جامعه دائم‌التغییر بشری، منطبق و موافق سازد." (۳۳۸)

تناوب در سیر تحولات امرالله به سوی کمال:

سیر به سوی کمال (Development) در جمیع شرایط و در همه دیدگاه‌های علوم انسانی، روانشناسی، جامعه‌شناسی، حیات‌شناسی، علوم سیاسی... فیزیکی و غیره همراه با تناوب (Rhythmicity) یا (Rhythmicality) می‌باشد. (۳۳۹) فی‌المثل، در حیات‌شناسی موجود انسانی، ابتدا یک سلول است، تقسیم و به سلول‌های بی‌شمار تبدیل می‌شود (تفرّق و تفرّد)، سپس این سلول‌ها، در گروه‌های مشخص مجتمع می‌شوند، که هر یک، نام خود را دارند، که از ورود به جزئیات آن خودداری می‌کنیم، این مرحله تجمع و تمامیت است (Integration)، سپس این گروه‌ها، به اجزائی گوناگون تبدیل می‌شوند، برای آن که وظائف جداگانه‌ای را انجام دهند، و این باز یک تفرّق و تفرّد (Differentiation) است. بعد از آن دگربار، بعضی از این گروه‌ها باهم جمع و اعضا (Organs) را تشکیل می‌دهند، که در عین تجمع باز از یک دیگر، تفاوت کلی دارند، و این تجمع همراه با تفرّق و تفرّد است، و بالأخره نهایتاً آن‌ها باهم جمع می‌شوند، و یک اندام انسانی کامل را، به وجود می‌آورند، و این مرحله آخرین تمامیت و کمال است. خواننده عزیز را دعوت می‌کنیم که به همین تناوب در تفرّق و تفرّد و تمامیت در سیر به سوی کمال جوامع و مؤسسات امرالله ملاحظه فرمایند:

« اعزام مهاجر به نقاط بکر (تفرّد و تفرّق)

« تشکیل محافل در آن محل‌ها (تمامیت و تجمع) و در عین حال این محافل مستقلاً کار می‌کنند و نشانی از تفرّق و تفرّدند.

« اجتماع محافل (بر حسب دستور جدید بیت‌العدل اعظم در مجموعه‌ها (Clusters) که وظائف آن‌ها مشخص شده است و این یک تجمع و تمامیت است و در عین حال این کلاسترها معرف فردیت خود می‌باشند (تفرّد و تفرّق)

« کلاسترها در ذیل و تحت اشراف یک شورای منطقه‌ای^۱ یعنی (Regional Council) کوششی هم‌آهنگ دارند و این تجمع و تمامیت است. این شوراهای منطقه‌ای، در عین حال هر کدام، نماینده یک فردیت مؤسسه‌ای مستقل می‌باشند، و این تفرّق و تفرّد است.

« سپس، این شوراهای منطقه‌ای در ظلّ محفل مقدّس ملی، با یکدیگر اتحاد مساعی و

وحدت در اهداف، ایجاد می‌نمایند، و این تمامیت است. در حالی که، هر کدام از محافل ملی، مستقلاً گواه یک فردیت و هویت مستقل، می‌باشد.

* جمیع محافل مقدس ملی عالم، در ظل بیت‌العدل اعظم و تحت فرمان و اشراف آن مقام مصون از خطا، توحید می‌بایند و جامعه جهانی بهائی را، به وجود می‌آورند. این تفاوت، در مناظر گوناگون، مشهود و در همه موارد، باید ملحوظ و معمول شود. یکی از ویژگی‌های سیر امرالله به سوی توسعه و پیشرفت، تناوب "بحران و پیروزی" است (Crisis and Victory). در مجموعه‌ای از انتشارات دائرة تحقیقات بیت‌العدل اعظم، که عنوانش، ورود دستجمعی افراد به جامعه امر است، می‌خوانیم: "پیشرفت امرالله نتیجه اثر دینامیک متقابل دو جریان "بحران و پیروزی" و مشخص تکامل امرالله است." (۳۴۰)

مورد دیگر، از این اصل و قانون تناوب، راجع به "اعلان امرالله"، "تبلیغ" و "تحکیم" است، که اگر این اصل ملحوظ نباشد، نتایج مساعی تبلیغی و اعلان امرالله، کاهش خواهد یافت.

نظم اداری، هسته و الگوی نظم جهانی است:

حضرت ولی امرالله می‌فرمایند: "این نظم اداری، چون توسعه یابد و اساسش تحکیم گردد، قطعاً، قوای مکنونه و آنچه را که در هویت این سند خطیر که، مرآت مجلای نوایای یکی از اعظم طلعات دور حضرت بهاءالله است، ظاهر و آشکار خواهد نمود، و همین که اجزای مرکبه و تأسیسات اصلیه‌اش با کمال اتقان و جدیت شروع به فعالیت نمود، دعوی خود را برهن داشته، و ثابت خواهد کرد، که نه تنها قابلیت آن را داراست، که به منزله "هسته" نظم بدیع الهی محسوب گردد، بلکه "نمونه" کامل آنست، و باید در میقات خود، عالم انسانی را فراگیرد." (۳۴۱)

کتاب مستطاب اقدس، منشور مدنیت و نظم جهانی حضرت بهاءالله و الواح وصایای حضرت عبدالبهاء، که مؤید، متمم و ملازم کتاب مستطاب اقدس است، منشور نظم اداری می‌باشد. این خود، رابطه نزدیک میان نظم اداری و نظم جهانی را، روشن می‌سازد. بخصوص وقتی، در این بیانات حضرت ولی امرالله تفکر کنیم: "این روح قدسی، چنانکه باید و شاید، در عالم تأثیر و نفوذ نتواند داشت، مگر آنکه، در قالب

نظمی مشهود، تجسم یابد. نظمی، که به نام مبارکش و با اصول تعالیمش، مربوط باشد. نظمی که بر وفقِ حدود و احکامش، عمل نماید. اینست که حضرت بهاء‌الله در کتاب اقدس و حضرت عبدالبهاء در الواح وصایا که مؤید و متمم و ملازم کتاب اقدس است، اصول کلی بنیان جامعهٔ بهائی را، به نحوی بیان فرموده‌اند، که احدی منکر آن نتواند شد. (۳۲۲) و همچنین می‌فرمایند: "نظم اداری بهائی... اعتبار و سندیتش، از الواح وصایای حضرت عبدالبهاء سرچشمه گرفته، و در الواح نامحدود دیگر مذکور شده، و اجزاء مهمه‌اش در آیات کتاب اقدس تثبیت گشته است. به این تقدیر، نظم اداری بهائی، با حقایق آئین بهائی، پیوندی ناگسستی دارد، و اصولی را که جداگانه از قلم حضرت بهاء‌الله و حضرت عبدالبهاء صادر گشته، به یکدیگر متصل می‌سازد. پس اگر کسی اصول اداری بهائی را، از اصول روحانی و انسانی جدا سازد، ضربتی قاطع بر هیکل امرالله وارد ساخته است..." (۳۴۳)

فصل نوزدهم

جناح انتصابی در نظم بدیع

مقدمه:

در ارتباط با موضوع این بحث، تذکار نکات زیر، به نظر لازم می‌رسد. در کتاب مستطاب اقدس بند ۴۲ در زیر عنوان "اهل بهاء" حضرت بهاء‌الله اشاره به حضرات ایادی امرالله و مسئولیت آنها در دوران انتقال، که از ۴ نوامبر ۱۹۵۷ تا ۲۱ اپریل ۱۹۶۳ ادامه داشت، می‌فرمایند: "قد رجعت الاوقاف المختصة للخیرات الی الله مظهر الآیات لیس لاحد ان یتصرف فیها الا بعد اذن مطلع الوحی و من بعده یرجع الحکم الی الاغصان و من بعدهم الی بیت العدل ان تحقق امره فی البلاد لیصرفوها فی البقاع المرتفعة فی هذا الامر و فی ما امروا به من لدن مقتدر قدیر. و الا ترجع الی اهل البهائه اللدین لایتکلمون الا بعد اذنه و لایحکمون الا بما حکم الله فی هذا اللوح اولئک اولیاء النصر بین السموات والارضین لیصرفوها فیما حدّد فی الكتاب من لدن عزیز کریم." (۳۴۴)

* برای اولین بار، در لوحی که به افتخار جناب ابن اصدق، از قلم اعلی نازل گردید عنوان ایادی امرالله ذکر، و ایشان به این مقام منصوب شدند. تاریخ این لوح ۱۸۸۷ است. (۳۴۵)

* حضرت عبدالبهاء، در سال ۱۸۹۷، چهار نفر حضرات ایادی منتخب حضرت بهاء‌الله را هدایت می‌فرمایند که به مشورت نشسته، در باب تشکیلات آینده بهائی، در طهران، تبادل نظر نمایند. این اجتماع، به تشکیل محفل روحانی مرکزی طهران رهنمون شد، که در سال ۱۸۹۹ انعقاد یافت. چهار نفر حضرات ایادی، اعضاء ثابت آن محفل بودند و نه نفر از احبّاء جمعاً آن محفل روحانی مرکزی را، به وجود می‌آوردند. (۳۴۶)

* در زمان حضرت بهاء‌الله، چهار تن: جنابان ابن اصدق، ابن ابهر، حاج ملا علی اکبر شهمیرزادی و میرزا حسن ادیب به مقام و مسئولیت ایادی امرالله مفتخر گردیدند.

* در زمان حضرت عبدالبهاء، در دوران حیات کسی به این عنوان نائل نگردید، مگر چهار نفر که بعد از صعودشان، چنانچه از کلک اطهر حضرت عبدالبهاء، در کتاب تذکرة الوفا صادر شده، به این مقام مفتخر گردیدند. ایشان عبارتند از: جنابان ملا محمد قانلی (نبیل اکبر)، میرزا علی محمد ورقا، شیخ محمدرضا یزدی و ملا صادق مقدس.

* در دوره حضرت شوقی افندی ربّانی ولی امرالله، ده نفر بعد از صعودشان به عنوان ایادی امرالله، افتخار یافتند، و ۳۱ نفر در زمان حیات، به این مقام و مسئولیت ارتقاء و انجام وظیفه نمودند.

* حضرت عبدالبهاء در الواح وصایا می‌فرمایند: "ای یاران ایادی امرالله را باید ولی امرالله تسمیه و تعیین کند. جمیع باید در ظلّ او باشند و در تحت حکم او." (۳۴۷)

* وظایف ایادی امرالله رئوس زیر را دارد:

- نشر نفعات الله
- تربیت نفوس و تعلیم علوم
- تحسین اخلاق عموم
- تقدیس و تنزیه در جمیع شئون
- صیانت امرالله (۳۴۸)

* بعد از صعود حضرت ولی امرالله و تشکیل بیت‌العدل اعظم الهی، در سال ۱۹۶۳، آن ساحت رفیع از آنجا که بر طبق نصّ مبارکه الواح وصایای حضرت عبدالبهاء، ایادی امرالله را تنها ولی امرالله باید تسمیه بفرماید، لهذا انتصاب ایادی امرالله ممکن نبود، و چون در عین حال، وظائف معینه برای مؤسسه ایادی امرالله، باید مسئولینی می‌داشت، بنا به تصویب و تصمیم مصون از خطای بیت‌العدل اعظم، هیئت‌های مشاورین قاره‌ای که بعداً عنوانش مؤسسه مشاورین (Institution of Counsellors) گردید، انتصاب، و در ظلّ آنان اعضاء هیئت معاونت و مساعدین آنان به انجام وظائفی که بر مؤسسه ایادی امرالله نوشته شده بود به خدمت پرداختند. در اساسنامه بیت‌العدل اعظم، تقریر زیر را زیارت می‌کنیم، "مؤسسه"

هیئت‌های مشاورین، به وسیلهٔ بیت‌العدل اعظم ایجاد گردید، تا به انجام وظائف حفظ و صیانت امرالله و تبلیغ امرالله که به حضرت ابادی امرالله قبلاً سپرده شده بود، اقدام نمایند. اعضاء این هیئت‌ها، به وسیلهٔ بیت‌العدل اعظم انتخاب می‌شوند.^{۳۳۹}

پس از این مقدمه، اکنون به بحث در بارهٔ نقش و اهمیت جناح انتصابی، در نظم بدیع حضرت بهاءالله، می‌پردازیم.

بحثی در درک اهمیت جناح انتصابی:

در فصل نخست، مختصراً از ارتباط مفاهیم نظم و سیستم، گفتاری داشتیم. در اینجا جنبه‌های خاصی را که، با نقش اصلی جناح انتصابی، در سیستم نظم جهانی مربوط است، مورد بحث قرار می‌دهیم.

یادآور می‌شویم که، یکی از اهم ویژگی‌های سیستم، قطبیت (Polarity) آنست. در تحلیل "قطبیت" در نظم جهانی، مسائل زیر مطرح است:

* پیوستگی در قبال ناپیوستگی (Continuity Versus Discontinuity)

* تمامیت (تجمع) در قبال تفرق (کثرت) (Unity Versus Diversity)

* سیستم کنش در قبال سیستم بازکنش

(Action System Versus Retro-Action (Feed Back) System)

حال به گفتگو در این سه مورد می‌پردازیم.

پیوستگی در قبال ناپیوستگی:

هر سیستم، از عناصر تشکیل شده است، که هر کدام در حقیقت، در حکم یک سیستم فرعی (Sub-System) می‌باشند. و این ساختارهای فرعی، به نوبهٔ خود، از سیستم‌های فرعی درجهٔ دو می (Sub-Subsystem) پدید آمده‌اند. این خود تلویحی، از وجود سلسله مراتب (Hierarchy) است. عناصری که، در فوق بدان اشاره شد، کینوناتی هستند، مشخص و متمایز از یکدیگر، و جمعاً بخش ناپیوسته (Discontinuous Phase) سیستم را، به وجود می‌آورند. در برابر این بخش ناپیوسته، بخشی دیگر موجود است که، در فضای میان عناصر، جای می‌گیرد، و واسطهٔ ارتباط مداوم، میان عناصر ناپیوسته سیستم است (Continuous Phase). این دو بخش، پیوسته و ناپیوسته دو قطب سیستم را،

تأمین می‌نمایند.

به فرموده حضرت ولی امرالله، امر الهی به مانند یک هیکل زنده است، مشابه هیکل انسان. در این هیکل، اعضاء اصلی مانند دستگاه اعصاب، قلب و عروق، گوارش، تنفس، ... همان سیستم‌های فرعی درجه اول (Sub-System) هستند، که باز خود از سیستم‌های فرعی درجه دوم (Sub-Sub System) و به همین نحو، درجه سوم (Sub-Sub-Sub System) درست شده‌اند، تا برسد به یاخته‌ها (Cells) که باز آنها هم، از سیستم‌های فرعی‌تر، به وجود آمده‌اند. اینها همه بخش ناپیوسته‌اند، که با مایع میان بافتی (Intercellular Fluid) که بخش پیوسته را به وجود می‌آورند، مجموعه‌ای هم‌بسته (Interdependent) را به وجود می‌آورند. یادآور می‌شویم که، هم‌بستگی (Interdependence)، یکی از ویژگی‌های مهم هر سیستم است (به فصل اول مراجعه شود).

در سیستم نظم اداری و نظم جهانی نیز، دو قطب موجود است: قطب یا جناح انتخابی (Elected Arm) و قطب یا جناح انتصابی (Apointed Arm). از حقایق این دو جناح، روابط ضروری‌ای منبعث می‌شود، که ناپیوستگی را به کلی از بین می‌برد، و تبدیل به هم‌بستگی می‌نماید. این روابط ضروریه، از جهت مبدأ و از جهت ماهیت، الهی و روحانیند، و جوهر آن محبت است، و از جهت تحوّل عقلانی است. از امتزاج و تکامل آن دو در یکدیگر، معجونی حاصل می‌شود شفافبخش، که از آن فضل و عدل سرچشمه می‌گیرد. فضل از محبت و عواطف، و عدل از تعقل. حال که سخن از روابط رفت، بگذارید بگوئیم که همین روابط هستند، که علی‌رغم تصوّر سطحی که از آن ممکن است حاصل شود، ماده‌المواد ساختارهای نظم اداری و نظم جهانی بهائی را به وجود می‌آورند. حضرت عبدالیهاء می‌فرمایند: "طبیعت (در مفهوم آفرینش) عبارت از خواص و روابط ضروریه است که منبعث از حقایق اشیاء است." (۳۵۰) در این بیان مبارک از عناصر، سخنی نیست. این از آنجا است که، این روابط ضروریه منبعث از، حقایق اشیاء است، و حقیقت اشیاء روح اشیاء است، نه عنصر مادی آنها. این اصل در مورد نظم اداری و نظم جهانی و قطبین آن، که به شرح آن پرداختیم، صادق است. به همین سبب است که، حضرت ولی محبوب امرالله می‌فرمایند، مؤسسات اداری در

حکم مجاری هستند، که در آن روحانیت (روح امرالله) در جریان است. مؤسسات، ابزارند (Instrumentality) و آن روح... یعنی محبت، روابط ضروریه (Necessary) این سیستم شکوهمند است.

در این مرحله از تاریخ امر حضرت بهاءالله، که نظم اداری مراحل رشد و بلوغ خود را طی می‌کند، بیت‌العدل اعظم با ابتکار و تأسیس مؤسسات تازه، قضای میان محافل محلی را از طرفی، و محافل محلی و محفل ملی را، از طرف دیگر پر می‌کند، بدین نحو کار بخش پیوسته، آسان‌تر و در عین حال کامل‌تر می‌شود. تأسیس مجموعه‌ها (Cluster) و یا شوراهای منطقه‌ای (Regional Council) بخشی از همین تحولات، در جهت سیر به سوی کمال نظم بدیع الهی است.

در این نظم بدیع، جناح انتخابی نقش سیستم عمل (Action System) را دارد، و جناح انتصابی وظیفه سیستم عمل واگشتی (Retro-Action System) را، ایفا می‌نماید. که گاه به آن (Feed Back System) هم می‌گویند. اجازه بدهید با یک مثال، کیفیت روابط آنها را روشن کنیم. وقتی انسانی، در برابر یک عامل تأثرآور شدید، واقع می‌شود، زنش قلب وی، افزایش می‌یابد. عواملی که، این زنش و افزایش آن را به عهده دارند، تعلق به سیستم عمل دارند. اگر عاملی نباشد که این افزایش زنش را، تعدیل کند، ممکن است مخاطره‌آمیز گردد. در جزئیات این امر که مربوط به علم پزشکی است، وارد نمی‌شویم. همین قدر می‌گوئیم که، خوشبختانه در مقابل این سیستم عمل، یک سیستم واگشتی نیز هست، که با وارد عمل شدن آن، قلب آرام آرام، به میزان زنش طبیعی خود، باز می‌گردد. به همین نحو در سیستم نظم بدیع، وقتی جناح انتخابی که تصمیم‌گیری (Decision Making) و اجراء و مسئولیت به عهده اوست، اجراء امری را به جریان انداخت که، احیاناً از جهات مختلف به تعدیل نیازمند بود، جناح انتصابی وارد عمل می‌شود، و با نقش مشورتی خود، از طریق شور و ارائه اطلاعات و هدایت و پیشنهادات، آن عمل اولیه را تعدیل می‌نماید، و در نتیجه، امور بر محور تعادل، اعتدال و عدالت می‌چرخد. وظیفه جناح انتخابی، مشورت، تصمیم‌گیری و اجراست و وظیفه جناح انتصابی نیز مشورت و هدایت است.

وحدت در قبال تفرّق:

اصل وحدت (Unity) گویای همبستگی، همکاری، هم‌فکری و آنچه در زبان شیرین فارسی با پیشوند (هم) شروع می‌شود می‌باشد، و بدون آن، وحدت حقیقی میسر نخواهد بود. از طرف دیگر، اصل تفرّق و تفرّد تلویحی از حقوق و وظائف، از یک سو و مسئولیت، از سوی دیگر است. دیانت بهائی، دیانت وحدت است در تفرّق. به سخن اسوالد کولپه (Oswald Kulpe) این تعریف جمال است. جمال تنها معنای مادی ندارد. ما در این باره، به تفصیل بیشتر، در فصل "نظم و جمال" سخن گفته‌ایم، تنها یادآور می‌شویم، که ترکیب "حقوق"، "وظائف"، "تکالیف" و مسئولیت‌های گوناگون، خود وحدتی در تفرّق است، در دیدگاهی روحانی، اجتماعی و اخلاقی.

سیستم کنش در قبال سیستم واکنش (کنش واگشتی):

اگر در یک ساختار، کلّ جریانات، منحصر در سیستم عمل باشد، آن ساختار محکوم به فناست. سیستم واگشتی، کارش آگاهی دادن و هشدار دادن، به سیستم عمل است. از امتزاج آن دو، دوام و بقاء حاصل می‌شود. کار توأم این دو سیستم، سببی است برای تحقق یک ویژگی دیگر در سیستم، و آن خود سامان‌دهی (Self-Regulatism)، که از اساس اولیه تحرّک، تعادل و ثبات (Dynamism-Stability-Equilibrium) است. یعنی آنچه را که از دید علم (Homioastasis)، یعنی همان ماندن علی‌رغم تغییرکردن و تحرّک داشتن است، می‌نامند. این همان سخنی است که، در صفحات قبل، در باره "هویت" بیان داشتیم. کار توأم سیستم‌های انتخابی و انتصابی، دقیقاً چنین هدفی دارد. در این بحث کلی، شرط اصلی و اساسی آنست که، هر دو این سیستم‌ها یا قطب‌ها دقیقاً، کاری را که بر عهده دارند، انجام دهند، و وظائف در یکدیگر اختلاط نیابد، زیرا سبب پریشانی است.

وظائف هیئت انتصابی:

در این مجموعه، چنانچه خوانندگان ملاحظه فرموده‌اند، مقصد مطالعه نظم اداری و نظم جهانی در یک دیدگاه کلی است، و قصدمان تشریح وظائف مؤسسات و مشروعات در جزئیات آن نیست. بنابر این، در اینجا اشاره می‌کنیم که، هیئت انتصابی بر

حسب نصوص مبارکه زیر، تنصیص و تشریح شده است و ما با ذکر منبع مطالعه، این کوشش را به خوانندگان عزیز وامی‌گذاریم.

* لوح دنیا صادره از قلم اعلیٰ در صفحه ۴۶ از مجموعه الواح نازله بعد از کتاب اقدس

* در کتاب مستطاب اقدس بند ۱۷۳ در وصف علماء فی البهاء

* در کتاب مستطاب اقدس بند ۴۲ که در آغاز همین فصل شرح دادیم.

* در الواح وصایای حضرت عبدالبهاء

* در توقیع چهارم نوامبر ۱۹۳۱ حضرت ولی امرالله، ذکر عنوان علماء فی البهاء، در روابط با جناح انتصابی

* در دستخط بیت‌العدل اعظم پیام ۲۴ اپریل ۱۹۷۲. در بیان مقام حضرات مشاورین قاره‌ای، نحوه تسمیه ایشان و انطباق وظائفشان با وظائف حضرات ایادی امرالله

* انتصاب حضرات ایادی و به دلیل اقوی، حضرات مشاورین ارثی نیست (بدایع الآثار جلد اول صفحه ۱۹)

در مورد وظائف هیئت یا جناح انتصابی، چنانچه قبلاً نیز به اختصار بیان داشتیم، به طور کلی می‌توانیم، وظائف زیر را بر شماریم:

* نشر نفعات الله

* صیانت امرالله

* ترویج معارف بهائی

* اصلاح اخلاق جامعه

این جناح، در نظم اداری و نظم جهانی، نقش مشورتی (Consultative) دارند. اخذ تصمیم در امور و اجراء آن و مسئولیت حسن جریان، بر عهده جناح انتخابی است. به این تقریر بیت‌العدل اعظم، انظار خوانندگان ارجمند را، جلب می‌نمائیم: "قدرت و اختیار، اداره امور امرالله چه از جهت محلی، چه از جهت ملی و چه بین‌المللی را خداوند به هیئت (جناح) منتخبین اعطاء فرموده است." (۳۵۱)

فصل بیستم:

ضیافات نوزده روزه

مطالعه آثار در این رابطه:

در کتاب مستطاب اقدس از قلم اعلی نازل:

قد رقم علیکم الضیافة فی کلّ شهر مرّة واحدة ولو بالماء ان الله اراد ان یؤلّف بین القلوب ولو باسباب السموات والارضین. (۳۵۲)

حضرت عبدالبهاء می فرمایند: "مقصود از این ضیافت، الفت و محبت و تبثّل و تذکّر و ترویج مساعی خیریه است." و نیز می فرمایند: "این ضیافت، سبب بشارت گردد، موروث مسرت شود، و اساس اتحاد و اتفاق است و واسطه الفت و مؤانست و نشر وحدت عالم انسان." (۳۵۳) و نیز در خطابه‌ای که، در یک محفل ضیافت نوزده روزه در لندن ایراد فرمودند، می فرمایند: "امیدم آنست که، شما پیوسته این جلسات را ترتیب دهید، و هر بار بیشتر از پیش، مرکز فضائل گردد، و محلّ تجلّی الهی شود. امیدم آنست که:

* قلوبتان منور گردد

* وجوهتان نورانی شود

* ارواحتان منیر گردد

* افکارتان وسعت بیشتر یابد

* استعدادات و روحانیتتان افزون شود

* و عوالم الهی شما را احاطه نماید و قلوبتان گنج ملکوت گردد

* اینست امید من (ترجمه) (۳۵۴)

حضرت ولی امرالله، ضیافت نوزده روزه را، به منزله اساس نظم جهان آرای حضرت بهاءالله، توصیف فرموده‌اند (۳۵۵) و نیز می فرمایند: "دیگر از مشروعات مهمه خطیره، که در تقویّت و تشیید مبانی نظم اداری محسوب، و در اکثر جوامع بهائی در شرق و غرب، به نهایت اتفاق و انتظام و اثر برقرار است، و در برنامه آن، شئون شخصیت حیات جامعه یعنی، جنبه‌های ثلاثه روحانی، اداری و اجتماعی کاملاً، مندرج

می‌باشد. (۳۵۶)

بیت‌العدل اعظم در خصوص ضیافت نوزده روزه، می‌فرماید: "نظم جهانی حضرت بهاء‌الله، افراد و آحاد و جامعه انسانی را، در برمی‌گیرد، و مسائل روحانی اداری و اجتماعی را شامل می‌شود، و اظهار و بیان همگان را در خصوص اشکال مختلف آن، در جهت بنای یک مدنیّت نوین، به جریان می‌اندازد. ضیافات نوزده روزه، جمیع این مناظر را، در اساس جامعه، شامل می‌شود. در حالی که در دهات، شهرستان‌ها و شهرهای بزرگ برگزار می‌گردد، مؤسسه‌ایست که، اهل بهاء همگی عضویت دارند، و مقصد آن تحکیم وحدت و تأمین پیشرفت و تقدّم و ترویج مسرت است... اگر این ضیافت نوزده روزه، به درستی برگزار شود، احتیاء وقتی به آن وارد می‌شوند، خود را از جهات روحانی، تقویت یافته می‌یابند، و از نیروئی که به این جهان تعلق ندارد، بهره‌مند می‌گردند... برای اینکه، این نتیجه حاصل گردد، همه دوستان، باید مفهوم و معنای ضیافات نوزده روزه را، بدرستی دریابند... به خاطر فرصتی که، ضیافات نوزده روزه به وجود می‌آورد، تا پیام‌هائی اداری، از سطوح ملی و بین‌المللی، دریافت کرده، و همچنین، پیشنهادات دوستان، به همان مراتب تقدیم گردد. بنابر این، این مشروع، در حکم رابطنی است که، جوامع محلی را، به نحو دینامیک، با تمامی سیستم‌های ملی و جهانی نظم اداری، مرتبط می‌سازد... ضیافات نوزده روزه عرصه‌ایست دموکراتیک، که در آن، محفل روحانی محلی و اعضاء جامعه بهائی محلی، در خدمت مشارکت می‌نمایند، و افراد آزادند که افکار خود را، اعم از اندیشه نو یا انتقادات سازنده، برای تحکیم بنیان مدنیّت در حال پیشرفت، تقدیم نمایند... حضور آثار فرهنگ‌های مختلف، در جمیع این موارد، مقبول است، و می‌تواند به ضیافات نوزده روزه، آن گوناگونی سودمند را بدهد. این نماینده ویژگی‌های منحصر به فرد جوامع گوناگونی که در آن احتفال شرکت نموده‌اند، می‌باشد، و بدین نحو، سبب افزایش سرور شرکت کنندگان، می‌شود. (ترجمه) (۳۵۷)

در دستخط بیت‌العدل اعظم تقریر زیر را زیارت می‌نمائیم: "... ضیافات نوزده روزه عرصه‌ایست دموکراتیک... بجاست نگاهی کوتاه، به مفهوم دموکراتیک بیاندازیم، تا مفهوم حقیقی دموکراتیک را، در یک برداشت بهائی دریابیم.

مفهوم دموکراسی در دیانت بهائی:

در فصول این کتاب، در چند جا، بخصوص در همین فصل ضیافات نوزده روزه، سخن از دموکراسی به میان آمده است. اگر به اصل "حق غیر قابل تردید فرد به ابراز اندیشه و عقیده و محتوای وجدان وی" رجوع نمائیم، دموکراسی بی شک، منظری خاص و مهم، از نظم اداری و نظم جهانی حضرت بهاءالله است. ولکن اندک توضیحی در این مقام لازم است. تاریخ اندیشه دموکراسی، به زمان افلاطون یعنی، حدود چهار قرن قبل از میلاد برمی گردد. در زبان افلاطون (یونانی) معنایش، حکومت مردم بود، با توجه به این دو واژه: حکومت (Kratein) و مردم (Demos)، ولی در آن زمان، بردگان منظور نشده بودند، و در آن، شهروندان جمعاً، حکم یک کالبد واحد اجتماعی را داشتند، که فرد در آن حل شده بود.

در اندیشه معاصر، در نوعی از دموکراسی، که آن را توکیلی (Representative Democracy) می توان خواند، انتخاب شدگان، نماینده افکار و عقاید و خواسته های شهروندان هستند، و در حقیقت، پارلمان ها، جای شهروندان را می گیرند، و معزوف اراده جمعی آنان هستند. در این دیدگاه، حقوق مدنی شهروندان، به عنوان "افراد" کاملاً شناخته نمی شود. و خود این، بروز تظاهرات و اعتصابات را، سبب می گردد، و هم توجیه می کند. از طرف دیگر، اجتماع افراد در احزاب، چه کوچک چه بزرگ، این مشکل را حل نمی کند. چون عضویت در احزاب، نوعی عقیده جمعی (Collective Openion) را، در همان مرحله تحقیق و بحث و مشورت، از آن رو که بخشی از اساسنامه حزب را تشکیل می دهد، تحمیل می کند، و فرد ناگزیر می شود، علی رغم عدم رضایت و قبول شخصی اش، در یک سلسله تصمیمات و طرح ها، در زیر عنوان سیاست حزب، مظهر سکوت بر لب زند. بدین نحو، بسیاری اوقات، عقیده عمومی در پشت خط مشی حزب، پنهان یا نادیده، گرفته می شود.

در رویارویی با مشکل فوق، نوع دیگری از دموکراسی، تعریف شده است که، می توان آن را دموکراسی تشریکی (Participatory Democracy)، (در مقابل توکیلی) خواند. در بررسی جنبه های علمی این نوع دوم دموکراسی معلوم می شود، که این هم، قادر به حل مشکل نیست. از آن جهت که اخذ تصمیم را، کند می کند. اندیشمندان و

دانشمندان علوم سیاسی راه عقیده بر این است، که این نوع دموکراسی، تنها در گروه‌های کوچک کمتر از هزار نفر، امکان‌پذیر است. بدین سبب، در اساسنامه همه احزاب دموکراتیک، حق اعتصاب و اعتراض راه برای شهروندان، مورد قبول قرار داده، و پیش‌بینی کرده‌اند. ولی به شرحی که بعد به آن خواهیم پرداخت، این هم حلال مشکل نبوده، بلکه مشکلات دیگری را نیز در بر دارد.

در بررسی نقش ضیافات نوزده روزه، از جهت ابراز اندیشه و عقیده و مشارکت عملی آن، در اداره امور و حل مشکلات، از آن جهت که تصمیم‌گیری، در مراتب مختلف و در حد استقلال قانونی فرد، صورت می‌گیرد، مسئله حل می‌شود. این حالت را میتوان، مشورتِ اخذِ تصمیم پلکانی مراتبی (Hierarchical Consultation and Decision-making by Steps) نامید. در این سیستم شرکت فرد از آغاز مستقلاً موجود، و به تدریج در مراتب سیستم، تمامیت و تکامل می‌یابد. مشروعی است که، در هر زمان و هر مکان که، جامعه بهائی حضور دارد، محمل (Vehicle) این فرایند (Process) است.

ضیافت نوزده روزه، یکی از وجوه متمایز نظم اداری و نظم جهانی حضرت بهاءالله از سایر انظمه است. هیچکدام از ادیان گذشته و یا سیستم‌های سیاسی، که تا این زمان عرضه شده‌اند، دارای چنین ویژگی نیستند. اعضای جامعه پیروان حضرت بهاءالله، در هر قریه و شهری موظفند، و نه مکلف، که هر نوزده روز یک بار، در این اجتماع روحانی، به نام ضیافت نوزده روزه، شرکت نمایند، و از برنامه آن، که روحانی، اداری و اجتماعی است، بهره‌مند گردند. در این ضیافت، پس از استماع راپرت عملیات و اقدامات، از اخبار جریان امور بهائی (در شهر و کشوری که در آن ساکنند و در جهان) نیز، مطلع گردند. در بخش مشورت، آزادانه، افکار و نظرات خود را، در باره امور محلی و ملی و بین‌المللی، اظهار می‌نمایند. در کدام سیستم دموکراتیک، که از بهترین نوع شناخته شده باشد، برای بیان افکار و عقاید و احیاناً، انتقادات سازنده و پیشنهادات، چنین محیطی فراهم و چنین مشروعی، پیش‌بینی شده است؟ در دموکراسی‌های موجود، همان‌گونه که قبلاً اشاره شد، حق اعتصاب، به کارمندان و کارگران و به طور کلی به شهروندان، داده شده است. اعتصابی که، برای احقاق یک حق، اعتصاب‌کنندگان ناگزیرند، به اقداماتی بپردازند که، از جهات عدیده، با ارتکاب

انواع بی‌عدالتی، آشکارا همراه است، بدون آن که تردید، در مسئله احقاق حق اعتصاب‌کننده‌گان، مطرح باشد. باید واقع‌بینانه گواهی داد، که هم‌زمان با این دست از کارکشیدن‌ها، غالباً شدت عمل (Violence) و اعمال ستیزه‌جویانه (Aggression) پیش می‌آید، و از این رهگذر، چه بسیار کسان و مؤسسات خساراتی را تحمل می‌نمایند، در حالی که، هیچ‌گونه رابطه یا مسئولیتی، در عدم عدالت و عدم اعطاء حقوق اعتصاب‌کنندگان، نداشته‌اند. از شدت عمل و ستیزه هم که بگذریم، اعتصاب به اصطلاح صلح‌آمیز و آرام، فی‌المثل اعتصاب رانندگان اتوبوس شهری، سبب می‌شود، که ده‌ها هزار کودک و نوجوان، به مراکز آموزش خود نرسند، و هزاران کارگر برای حضور در سرکار خود با اشکال روبرو گردند، و خساراتی که از این طریق به هزاران بی‌تقصیر از جهت روانی، اجتماعی و اقتصادی وارد می‌شود، ای بسا در مقایسه با آنچه از اعتصاب‌کنندگان تضييع شده، ارقامی بسیار بزرگ و گاه نجومی به حساب می‌آید. در حالی که، در سیستم اداره عالم، در آینده، در ضیافت نوزده روزه شرکت‌کنندگان، می‌توانند با تقدیم پیشنهادات و دادن آگاهی و توجه، مانع شوند، که امور بدان جاها بکشند.

در امر بهائی، محور و مرکز اداره جهان، استقرار کرسی خداوند، بر عالم ناسوت است که حضرت ولی امرالله در کتاب دور بهائی (Baha'i Dispensation) با واژه زیبای (Theophany) آن را تسمیه فرمودند.

مردمان جهان، در آرزو و جستجوی حکومتی دادگر، که در آن حقوق و وظائف و تکالیف و آزادی، از روی عدالت تعریف و تعیین شده باشد، به دموکراسی، به خاطر دست‌نداشتن به فرمول و طرح و راه حلی بهتر پناه برده‌اند، و نتیجه این تلاش‌ها، وضع موجود است. شاید در بعضی از اقالیم کم و بیش به این آرزو پاسخی داده شده باشد، ولی مادام که، اکثریت مردم این سیاره، از همین کم و بیش هم محرومند، کجا می‌توان گفت، عدالت معمول گردیده است. عدالتی که دیانت بهائی تعلیم می‌دهد، جهان‌شمول است. "آنچه عمومی است الهی است و آنچه خصوصی است دنیوی." این سخن از حضرت عبدالبها است.

ای کاش، که چشم دل و عقل می‌گشودیم، و گوش دل و عقل به گفتار دادار جهان

می‌دادیم، که ما را ندا می‌دهد، که در سحرگاهان کور و دور جدید تاریخ بشر، در سحرگاهان روز خدا، نسیم عنایت او بر جهان مرور نمود، و جهانیان را خفته یافت. چنانچه در کلمات مکنونه از قلم حضرت بهاءالله صادر گردیده است: "در سحرگاهان نسیم عنایت من بر تو مرور نمود و ترا در فراش غفلت خفته یافت، و بر حال تو گریست و بازگشت." (۳۵۸) کلمات الهی از کمال "جمالی" برخوردارست که، آن را در همه موقعیت‌ها صادق می‌دارد. در حیات هر فرد از افراد، در هر روز از روزهای زندگی‌شان، و در حیات جامعه انسانی، در روزی که باید تحوّل و تغییر را، در تاریخ خود با بهجت، پذیرا شوند، به درک و فهم این حقیقت نائل آیند، که دیانت بهائی تنها دیانت "عدل" نیست، دیانت فضل است، تنها دیانت مساوات نیست، بلکه دیانت مواسات است که، با تعریف عادلانه حقوق و وظائف، آزادی حقیقی را تعیین و تعلیم می‌دهد.

فصل بیست و یکم

انتخابات در نظم بدیع

مقدمه:

در نظم اداری و نظم جهانی بهائی، فرایند انتخاب، یکی از صفات ممیزه است. از آن رو که، همه مناظر و شرائط آن با انتخابات در سیستم‌های سیاسی - اداری و مذهبی دیگر، کمال تفاوت را دارد. به نحوی که در عین حفظ کمال آزادی و مراعات حقوق انتخاب‌کنندگان، برای آنان در این رابطه، وظائف و تکالیفی تعیین شده است که، در نهایت عدالت و صحت، نتایج تضمین شده است. در این فصل ما به تشریح این فرایند می‌پردازیم.

واژه‌شناسی:

لغت انتخاب، از کلمهٔ نخبه، به معنای برگزیده و برجسته مشتق می‌شود. انتخاب در موضع مصدر، به معنای برگزیدن است، و نیز به معنای حالت برگزیدن را پذیرفتن است، و این گواهِ تحوُّلی باطنی و ذهنی در برگزیننده است، تا وی را برای برگزیدن آماده کند. در باب افتعال، که انتخاب هم از همان باب است، در دید مطاوعه، به معنای سر نهادن به برگزیدن، و در منظر مبالغه، یعنی کار برگزیدن را، با دقت و مبالغت انجام دادن، و در دیدگاه مشارکه دارای این مفهوم است که، برگزیننده تنها نیست که، به گزینش اقدام می‌کند، بلکه برگزیده نیز به خاطر صفت "نخبه" بودن، برای برگزیده شدن آماده است.

روانشناسی انتخاب:

در آنچه، در روانِ انتخاب‌کننده می‌گذرد، مانند هر جریان روانی دیگر، در زندگی انسان بدو عوامل عاطفی مداخله می‌کنند، و از میان آنها، بیش از همه و قبل از همه، پدیده رغبت و میل (Desire)، دارای اهمیت است، و این ممکن نیست، مگر آنکه انتخاب‌کننده، برای عمل انتخاب به عنوان یک وظیفه - حق (Duty - Right)، و آنچه را که انتخاب می‌کند، به عنوان آنسب و اولی، ارزش (Value) قائل باشد. و اما میل یا رغبت، تابعی است از متغیر ارزش، و متقابلاً ارزش، تابعی است از متغیر میل و رغبت.

به عبارت دیگر، این دو، به نوبت، تابع و متغیر یکدیگرند. این گفتار را، به صورت ریاضی می‌توان چنین نوشت:

$$\text{ارزش } d=f(v) \text{ (رغبت)} \quad \text{رغبت } f(d)=\text{ارزش } (v)$$

ارزش‌ها ماهیتاً، متفاوتند. گاه منحصرأ، عاطفی هستند، و در این حالت، از آن جهت که عوامل عاطفی، اصولاً بر دلیلی استوار نیستند، انتخاب‌کننده، دلیلی بر انتخابش ندارد. وقتی کسی، رنگ سبز را دوست دارد، اگر از او پرسند چرا، نمی‌تواند دلیلی منطقی، بر آن ارائه کند. این ارزش عاطفی (Emotional Value) است. گاه ارزش‌ها منطقی هستند (Logical Value). در آن حال، منتخب برای انتخابش، دلیلی منطقی دارد، و بالأخره، زمانی می‌رسد که، از این هم فراتر می‌رویم و ارزش، در چهارچوب عقلانی، فارغ از هرگونه انعطاف جای دارد. این ارزش عقلانی (Rational Value)، در قلمرو علوم مطالعه می‌شود و بکار می‌رود. "قبول" برگزیدن که در بحث واژه‌شناسی به آن اشارت رفت، ترکیبی از سه حالت فوق است. در مرحله عاطفی، انتخاب ارزش و رغبت، بالبداهه (Spontaneously) بروز می‌کند، که نقش براه اندازنده دارد، و فارغ از هر علت تنازع‌آمیز است. ولی یک انتخاب منسجم، بسته به ارزش و رغبتی منطقی است. از رغبت سخن گفتیم. در این دنیا هیچ رغبتی موجود نیست، که به نیاز (Need)، وابسته نباشد، و از آن نشئت نگیرد. در این صورت اتحاد این رغبت و نیاز، شالوده‌انگیزه‌ای را به وجود می‌آورد، که به عمل انتخاب می‌انجامد. با وجود این، برای این که این انگیزه (Motivation)، به عمل (Action) انتخاب بیانجامد، باید مراحل را طی کند. متذکر می‌شویم، که نیاز در فرایند انتخاب و انتخابات که مورد بحث ماست، پدیده و جریانی مرکب، بلکه غامض است. نیاز در اجتماع زیستن، نیاز به صلح، نیاز به عدالت، نیاز به نظم، از عناصر اصلی این نیاز مرکب می‌باشند، که اکثر آنها، در روانشناسی انسان‌گرایی (Humanistic Psychology)، به عنوان نیازهای برتر (Meta-Needs) شناخته شده‌اند. ترکیب این نیازها، فرد را به سوی برگزیده‌ای متوجه می‌کند، که عدالت، نظم و صلح را، تضمین می‌نماید. به هر حال این انگیزه پس از عبور از منطقه عقلانی روان، در خور آن می‌شود، که تصمیمی را به وجود آورد، و آن تصمیم، همان "رای" انتخاب‌کننده است. حال وقت آنست، که بگوئیم یک تصمیم محکم، همیشه بر

اعتماد" استقرار دارد. آن اعتماد بنفس است، آن هم آن نفسی که، به فرموده حضرت بهاء‌الله "نفس الله قائمه بالسنن" (۳۵۹)۱ است. تا که انتخاب‌کننده، بداند که در تشخیص، راه خطا نرفته است. اعتماد، منظر برونی مفهومی است که، منظر درونی آن، "ایمان" است. به زبان دیگر، ما باید "به ایمان" آنکه راه انتخاب می‌کنیم، "ایمان" داشته باشیم، و هنوز هم بیشتر، با "ایمان" به ایمان "منتخب"، "ایمان" داشته باشیم، یعنی در کاربرد عناصر عقلی و عاطفی، در حال انتخاب، از منهج ایمان منحرف نشویم. و این لازمه اش آنست که، شرایط انتخاب و شرایط لازمه برای انتخاب شدن راه، بدانیم. بیاید چشم دل و فکر، به فرمایشات حضرت ولی امرالله بسپاریم: "کل بدانند، که انتخاب در درجه اول و ثانی سزای و آزاد است. حق اطلاع زوج بر کیفیت انتخاب زوجه جائز نه و همچنین مابین افراد یک خانواده، این انتخاب باید مکتوم باشد. ابداء رأی و تصریح اسم به هیچ وجه، جائز نه، و البته باید از دسائس و مفاسد و مکاره سیاسیون اجتناب نمایند، و با توجهی تام و نیتی خالص و روحی آزاد و قلبی فارغ اقدام نمایند." (۳۶۰) و نیز می‌فرمایند: "... رجال و نساء، از سن بیست و یک و مافوق آن هر دو حق تصویت، یعنی ابدای رأی در انتخابات دارند، ولی مجبور به تصویت نیستند، اگر خود را آگاه و مطلع بر اوضاع امریه نمی‌دانند، انتخاب نکنند، و ابدای رأی نمایند." (۳۶۱)

هیئت نظار، باید نفوس زکیه مخلصه امینه مقتدره باشند، و کمال مواظبت را نمایند، که انتخاب "آزاد" و "سزای" و "عمومی" باشد، از عناد و خدعه و دسیسه و اکراه، جلوگیری نمایند، و ممانعت کنند. (۳۶۲)

و در خصوص صفات انتخاب شوندگان می‌فرمایند: عزت و تقدّم جامعه بهائیان منوط به انتخاب نفوس "سلیمه مؤمنه فعاله" است. انتخاب محفل امری است سزای عمومی آزاد. دسیسه مذموم، و استعفا و کناره‌جویی ممنوع. یاران را فوراً متذکر دارید، کل من دون استثناء مشارکت نمایند. (۳۶۳)

در مورد انتخاب کنندگان می‌فرمایند: "هر یک از افراد احباء، تصویت یعنی ابدای رأی راه، از وظائف مقدسه وجدانی خویش شمرده، و به قدر امکان، اهمال در این امر ننماید. "مستقل الرأی" در نهایت توجه و خلوص و تجرد و فارغ از، هر مآرب نفسیه و

۱ - حضرت بهاء‌الله: اشاره به وادی اول از چهار وادی.

مقاصد شخصیه، نفوسی را که خالصاً وجداناً، قابل این مقام، که عضویت محفل مقدس روحانی است داند، انتخاب نماید." (۳۶۴) و نیز می‌فرماید: "ناخین از مؤمنین و مؤمنات، باید به کمال توجه و خلوص و تأمل و تدبیر، نفوس مؤمنه مخلصه مجزیه مقتدره مستعده، که قابل عضویت‌اند، انتخاب نمایند، و آنچه اکثریت حکم نماید، به آن متمسک گردند. عدم تغییر در هیئت محفل، وقتی ندارد." (۳۶۵)

ممنوعیت پروپاگاندا:

پروپاگاندا (Propaganda) واژه‌ای است اصلاً لاتین. اسم مصدر است از فعل (Propagere) مرکب از (Pro) یعنی "از قبل" یا به سوی جلو "از فعل" (Pagere) به معنی محکم کردن. پروپاگاندا، بر این اساس، یعنی از قبل محکم کردن یا به جلو راندن و منتشر کردن.

تعریف:

پروپاگاندا، عبارت از پیش برد نظر و عقیده‌ایست به نحوی که منظور، متقاعد نمودن باشد، تا آن که بر اساس آزادی اندیشه، نظریه‌ای متعادل، حاصل گردد. از این رو که پروپاگاندا می‌کوشد، هر عاملی را به کار برد، تا جهت‌گیری ذهنی و اجتماعی (Attitude) فرد را، تغییر دهد، لهذا با تربیت و تعلیم، به کلی متفاوت است، که می‌کوشد، معرفت و آگاهی به شخص بدهد، تا خود، عقیده‌اش را ترتیب دهد. این فرایند اعمالی (Impositional) و منافی آزادی در تفکر است. (۳۶۶)

پروپاگاندا، یک جریان روانشناسی است، که به سه قلمرو علم روانشناسی، ارتباط دارد.

* روانشناسی انبوه انسان‌ها (Mob-Psychology)، همراه با ازدحام.

* روانشناسی ارتباط و انتقال، به توده‌های انسانی (Mass - Communication)

* و بالاخره، متقاعد ساختن توده‌های انسانی (Mass - Persuasion) و در آن دو

بخش مورد توجه است: ۱ - محتوای پروپاگاندا ۲ - اثر پروپاگاندا

محتوای پروپاگانداها، بر روی هم آثار زیر را به وجود می‌آورد:

* از دست دادن فردیت، که این خود مولد حالتی است، که در آن دیگر نمی‌توان

وظائف، تکالیف و مسئولیت‌ها را، تعریف کرد و تعیین نمود.

* کاهش کنترل بر رفتار غریزی و عاطفی، که نقش تعقل را کم می‌کند.

* افزایش حساسیت، در برابر حالات تأثیری و هیجانی و شرایط و محیط.
 * تغییر جهت‌گیری ذهنی و اجتماعی، بدون بینة و دلیل.
 * اختلال در قضاوت
 * قطبی‌شدن عوامل ذهنی و استقرار حالتی شبه تعصب.
 این حالات در مجموع، سبب بروز کیفیاتی در جامعه می‌گردند، که نتیجه‌اش عبارت است از:

* کاهش آزادی، در قضاوت و تصمیم‌گیری (بطور ناخودآگاه)

* کاهش آزادی، در بیان و ابداء رأی (به طور ناخودآگاه)

* کاهش آزادی، در تفکر و نظم در تعقل

* پریشان‌شدن آگاهی (Consciousness)

این حالات، منافی با امکان انتخاب انطباق و اولی است.

حضرت ولی محبوب امرالله می‌فرمایند:

“زَنهار زَنهار، رائحة منتنة احزاب و ملل خارجه بلاد غرب و شئونات و عوائد و رسوم مضره‌اشان از قبیل انتریک و پارتی‌بازی و پروپاگاندا، که حتی اشمش‌کره است، به جمع احبّاء رسد، و در نفوس یاران ادنی تأثیری نماید و روحانیت را به کلی سلب نماید، یاران باید به خلوص و صفا و حبّ و وفا و یگانگی و خیرخواهی، بنیان این مفساد قویه را براندازند، نه آن‌که تقلید نمایند و تأسی کنند. تا از این عوالم و افکار و عوائد به کلی بیزار و مبزی نگردند، روح الهی در جسم عالم بلکه در جمع احبّاء آن تاثیر و نفوذ کلی را ننماید.” (۳۶۷)

از دست دادن فردیت، که در فوق به آن اشاره شد، به تنهایی مشکل مهمی را به وجود می‌آورد، که به طور خلاصه عبارتند از:

* انحراف علاقه و توجه

* نوسان دقت و جلوگیری، از تمرکز آن

* ذهن، در معرض مسائل خاص قرار می‌گیرد، و بقیه مسائل را به کلی به غفلت می‌سپارد.

* مطالب خاص در ذهن ثبت، و حاکم بر تفکر می‌شود.

« اطلاعات یک جانبه داده می‌شود، و از این رهگذر به قوه شناسائی و تمیز لطمه
سختی وارد می‌شود. (۳۶۸)
« مسئولیت از بین می‌رود

فصل بیست و دوم

ارتباطات و مخابرات و رسانه‌های جمعی

مقدمه:

یکی از مسائل مهم نظم جهانی ارتباطات، مخابرات و رسانه‌های جمعی است. در این فصل تکیه‌ما، بیشتر بر وسائل ارتباط جمعی است. وسائل و رسانه‌های جمعی، محیط بر آنچه در رابطه با آگاهی و اطلاع در جامعه است، می‌باشد. رسانه‌ها، دیگر محدود به انتشارات، روزنامه‌ها، رادیو و تلویزیون نیستند، بلکه ای‌میل و اینترنت و آنچه را که از این پس علم و تکنولوژی به دست خواهد آورد، هر لحظه وسعت و سهولت و سرعت و در عین حال غموض این ارتباطات را بیشتر می‌کند، و از آنجا که به فرموده حضرت عبدالبهاء "هر امر خیری که وسیله اعظم سعادت عالم باشد قابل سوء استعمال است." (۳۶۹)، این رسانه‌ها نیز، می‌توانند همان‌گونه که ارتباطات و مخابرات را تسهیل نموده، بهره‌برداری و بهره‌مندی از آنها را بیشتر می‌کنند، مضرات و خطراتی هم که از این رهگذر حاصل می‌شود، بیشتر و بیشتر بنمایند.

تعریف و تحلیل:

رسانه‌های گروهی، سازمان‌هایی، به ابعاد وسیع می‌باشند، که با بکار بردن تکنولوژی مدرن با عده‌کثیری از افراد انسانی ارتباط حاصل می‌نمایند، و دارای ویژگی‌های زیر می‌باشند.

« عده‌ معدودی از افراد، با عده‌ کثیری مرتبط می‌شوند، و با دادن اطلاعات به آنان، بر آنها تأثیر می‌گذارند.

« همه آنان که، این اخبار و اطلاعات را دریافت کرده‌اند، (تقریباً عموماً) نمی‌توانند در برابر آنچه دریافت کرده‌اند، عکس‌العملی از خود ابراز دارند. به عبارت دیگر کار این رسانه‌ها، در مجموع، یک طرفه است. بگذریم از این که گاه گاهی، خواننده‌ای از محتوای یک روزنامه، یا شنوده‌ای در ارتباط با برنامه‌ای از رادیو، یا بیننده‌ای نسبت به پروگرامی از تلویزیون، عکس‌العملی نشان می‌دهد، و به نحوی خود را در این گفتگو شریک می‌نماید، که آن هم نادر، و اگر نگوئیم

بی تأثیر است، لاف‌باز باید گفت بسیار کم تأثیر است.

* اگر این رسانه‌ها، دولتی باشند، خود بخود تمایلات و علائق سیاسی خاصی را، تعقیب می‌کنند، که ای بسا، با اصل آزادی و دموکراسی توافق نداشته باشد.

* اگر این رسانه‌ها، تحت کنترل یک دولت نباشد، باز خواه و ناخواه به دست جویندگان هدف‌ها، یا منافع خصوصی می‌افتند، و نه مردم (Demos)، که بتوانند دموکراتیک محسوب گردد. در این حالت، ای بسا، برنامه‌هایی را که آنچه می‌خواهند به مردم بیاموزند، تعقیب می‌کنند، و یا احیاناً، آنچه مورد علاقه مردم است، می‌باشند، و این عوامانه کردن و مبتذل کردن برنامه‌هاست، و نه آنچه دست جامعه را بگیرد، و به سطح برتر از اندیشه و فکر برساند.

* از همه این‌ها پیچیده‌تر و خطرناک‌تر، اینکه، رسانه‌های جمعی قادرند، جوامع انسانی را، تبدیل به توده‌های غیر فعال (Passive) بنمایند. همانگونه، که یک سخنران هیستریک، در یک میدان عمومی شهر می‌تواند، انبوه مردم را چنان تحریک نماید، که آگاهی (Conscioussness)، و آگاهی اخلاقی (Conscience) خود را از دست بدهند، و در آن حال پریشانی فکر و به میزانی نیز تحت تأثیر فشار گروهی (Group Pressure)، به همکاری دست بزنند، علی‌الظاهر، خانواده‌ها جدا از هم، در خانه‌های خود در برابر تلویزیون نشسته‌اند، و هیچ اجتماعی در هیچ میدان از شهر وجود ندارد، ولی همه این بینندگان، تحت تأثیر آن پیام‌های واحد، به صورت اخبار، تازه‌ها، رپورتاژها و بدتر از آن پخش فیلم‌ها، تبدیل به یک توده انسانی، یا یک ازدحام (Mob) می‌شود، که به آگاهی و آگاهی‌های اخلاقی‌شان، در واقع تجاوز شده است. روانشناسی چنین انبوه‌های انسانی (Mob Psychology) نشان داده است، که چنین انبوه‌های انسانی، قادرند بی آن که به درستی مطلع باشند، و داوری روشن و مشخصی داشته باشند، به کارها و اقدامات وحشت‌انگیز دست بزنند.

در گزارشی از دو محقق و استاد روانشناسی می‌خوانیم (۳۷۰)، که جوان سیاه‌پوستی، که متهم بود، به اینکه، دختر دهقان سفیدپوستی را که مدت‌ها با وی رابطه عاشقانه داشت و دختر تصمیم به قطع رابطه با وی گرفته بود، به قتل رسانده است. گفته شد که،

جوان اعتراف نموده، و به وسیله مقامات قضائی صالحه، به زندان طویل‌المدت محکوم و انداخته شده است. مردمان و روستائیان به تحریک عده‌ای قصد نمودند، که به زندان حمله برند و او را از میان ببرند. پلیس او را از زندانی به زندان دیگر منتقل کرد، شاید بتواند، او را از این گزند وحشت‌زا نجات دهد. بالأخره جای او را آن انبوه افسارگسیخته یافتند، و بی‌رحمانه بر دستگاه عدالت سبقت جستند، او را از زندان بیرون کشیدند، شکنجه دادند، سپس به قتل رساندند، و قطعات تن او را اینجا و آنجا افکندند. در بررسی و تماس با مرتکبین این قساوت‌ها، بسیاریشان درست از کم و کیف واقعه مطلع نبودند، این چنین وقایع در چهارچوب فراگیری اجتماعی، در آن فضای اجتماعی و در آن لحظاتی که دیگر نمی‌شود، تعریف یک اجتماع را بر آن اطلاق نمود، روی می‌دهد. (۳۷۱)

در گزارشی دیگر آمده است، که یک جوان شانزده ساله آمریکائی، تا این سن، سیزده‌هزار قتل حقیقی یا سینمائی را روی صفحه تلویزیون مشاهده نموده است. (۳۷۲) نزد این جوان دیگر، قتل آن معنای ناهنجار و نفرت‌انگیزی را ندارد، که باید داشته باشد. چنین نوجوانی، عواطف و احساسات طبیعی انسانی خود را، در برابر چنین رویداد هول‌انگیزی، از دست داده است، و کم و بیش اگر نگوئیم بی‌تفاوت، لاقلاً کم‌تفاوت شده است.

خانم سلیا هادن (Celia Haddon)، که روزنامه‌نگاری است بنام و معتبر، در یکی از تألیفات خود به نام قدرت محبت (The Power of Love)، شرح احوال بی‌نوائی را می‌دهد، که زیر فشار رنج عدم موفقیت در یافتن کار، مصمم می‌شود، خود را به آتش بکشد. وی به ایستگاه تلویزیون آنیستن (Anniston) در آلباما تلفن می‌کند، که خود را در میدان شهر جاکسن ویل، به آتش خواهد سپرد. پلیس و خبرنگاران همه بدان محل می‌روند. یک ساعت از وقت مقرر می‌گذرد، و مرد بی‌نوا نمی‌آید. پلیس آن منطقه را ترک می‌کند، (چون گاه تلفون‌های دروغین هم می‌شود) ولی عکاسان می‌مانند. آن مرد بالأخره پیدایش می‌شود. خبرنگاران از او فیلم‌برداری می‌کنند. او خود را از نفت خیس می‌کند و خبرنگاران فیلم‌برداری می‌کنند، و سپس خود را از پا آتش می‌زند، از او فیلم‌برداری می‌کنند. آتش از پایش به طرف بالا سرایت می‌کند. سپس یکی از

خبرنگاران فریاد می‌زند این کار را نکن، شعله‌ها اکنون کاملاً گسترده شده بودند، مرد فریاد می‌زند آن را خاموش کنید، یکی از خبرنگاران به کمک دفتر یادداشت (۱) خود، سعی می‌کند، آتش را خاموش کند، ولی معلوم است که موفق نمی‌شود، تا آن که یک گروه داوطلب آتش‌نشانی سر می‌رسند، و آتش را خاموش می‌کنند، و مرد بی‌نوا را با آن جراحاتش به بیمارستان منتقل می‌کنند. در تمام این مدت خبرنگاران و عکاسان فیلم‌برداری کردند، تا رپورتاژی جالبِ انظار بینندگانِ تلویزیون و برای درج در روزنامه تهیه نمایند. (۳۷۳) این مطالب نشان می‌دهد، که چگونه ارزش‌های مثبت انسانی، به بهای هدف‌های غیرمطلوب و ناهنجار، فروخته شده است.

ولی این حقیقت را باید گفت، که همین سیستم‌های ارتباط جمعی، وسائلی هستند که می‌توانند، به نحو بسیار شایسته، در تمامیت یافتن فرد در اجتماع (Socialization)، و روحانی شدن وی و رشد اخلاقی وی (Moralization and Spiritualization)، شرکت نمایند و از افراد جامعه، کسانی را که عدالت، انصاف، رحم و دیگر فضائل انسانی در رفتارشان منعکس باشد، بسازند، و آگاهی‌ها و آگاهی‌های اخلاقی آنان را، پرورش و آموزش دهند. (۳۷۴)

جای آزادی و حکمت و عدالت در وسائل ارتباط جمعی:

حضرت بهاء‌الله می‌فرماید: آوراق اخبار طیار، روزنامه فی الحقیقه، مرآت جهان است. اعمال و افعال احزاب مختلفه را، می‌نماید. هم می‌نماید و هم می‌شنوید. مرآتی است که، صاحب سمع و بصر و لسان است. ظهوریست عجیب، و امری است بزرگ، ولکن نگارنده را، سزاوار آنکه، از غرض نفس و هوی، مقدس باشد، و به طراز عدل و انصاف مزین، و در امور به قدر مقدور، تفحص نماید، تا بر حقیقت آن آگاه شود، و بنگارد. (۳۷۵)

این بیان مبارک، ما را بر دو حقیقت، واقف می‌نماید: یکی اینکه، در این لوح که حدود سال ۱۸۸۰ نازل گشته، نبوتی منطوی است. زیرا به درستی، جمال قدم، دستگاه تلویزیون را در آن زمان که سخنی از آن نبود، تشریح می‌فرماید. دوم آنکه، نه آنچه به عنوان انتشارات، در سیستم‌های ارتباط جمعی، به اطلاع مردمان می‌رسد، بر مناقب آنان می‌افزاید.

حضرت عبدالبهاء می‌فرماید: "لَهِذا لَازِمٌ اسْتِ که، رسائل و کتب مفیده تصنیف شود، و آنچه الیوم مایحتاج الیه ملّت و موقوف علیه سعادت و ترقی بشریه است، در آن، به براهین قاطعه بیان شود... نشر افکار عالیّه، قوه محرّکه در شریان امکان، بلکه جان جهان است. افکار، چون بحر بی‌پایان و آثار و اطوار وجود، چون نعیّات و حدود امواج. تا بحر به حرکت و جوش نیاید، امواج برنخیزد، و لثالی حکمت، بر شاطی وجود نیفشاند." (۳۷۶)

در مورد آزادی بیان حضرت ولی امرالله می‌فرمایند: "بگذارید بخاطر بسپاریم که در اساس حقیقی این امر، اصل غیر قابل تردید، حق بیان و آزادی اظهار محتوای وجدان و عرضه نمودن نظرات، برای فرد استقرار دارد." (۳۷۷) و بیت العدل اعظم، در دستخط خود، بر اهمیت وسائل ارتباط جمعی تأکید نموده‌اند: "... نباید فراموش کرد که، آزادی بیان نیز، مشروط به شرایطی است." حضرت بهاءالله می‌فرماید: "ان البیان جوهره یطلب النفوذ والاعتدال اما النفوذ معلق باللطافة واللطفه منوطه بالقلوب الفارغة الصافیة." و باز می‌فرماید: "از برای هر کلمه، روحی است، لذا باید مکلم و مبین، ملاحظه نمایند و به وقت و مقام کلمه القاء فرمایند، چه که از برای هر کلمه، اثری موجود و مشهود... یک کلمه به مثابه ربیع است و نهال‌های بستان دانش از او سرسبز و خرم، و کلمه دیگر مانند سموم." (۳۷۸)

نقش رسانه‌های جمعی در رشد و بلوغ جوامع:

بسیاری از محققین، در باب اثرات رسانه‌های گروهی، به بررسی پرداخته‌اند و فوائد و مضرات آن‌ها را، تشریح نموده‌اند. البته رسانه‌های گروهی، خود تصمیم‌گیرنده نیستند و نمی‌توانند، سبب این یا آن بشوند. آنها وسیله‌ای بیش نیستند و بسته به این که چگونه بکار روند، و پیامی که به وسیله آن‌ها فرستاده می‌شود، دارای چه محتوایی باشد، می‌تواند مفید باشد یا مضر. آنها بر روی هم، به شرط آنکه، خوب بکار برده شوند، و سائلی مفید و کارسازند. این حقیقت، که به فرموده حضرت عبدالبهاء "هر امر خیری قابل سوء استعمال است" در مورد آنها هم، صادق است. در بحث در باره گونه‌های تربیت و تعلیم و تقسیم آنها، به تربیت و تعلیم برنامه‌ریزی شده (Formal Education) و تربیت و تعلیم برنامه‌ریزی نشده (Informal Education)، وسائل ارتباط جمعی، از اهمّ

ابزار نوع دوم تربیت و تعلیم هستند. در سال‌های اخیر، که به برکت تکنولوژی مدرن، وسعت و دامنه عمل این رسانه‌ها، افزایش بی سابقه یافته است، اثرات نیک و نتایج سوء آن هم، به همین نسبت، افزون شده است. وجود چنین وضعیتی، ضرورت نظام خاصی را، برای کنترل این وسائل از طریق تدوین قوانین دقیق، تأکید می‌نماید. این وسائل، منعکس‌کننده مظاهر فرهنگ‌ها نیز می‌باشند، و به همین علت، در تشکیل شخصیت پایه (Basic Personality) افراد جامعه، شرکت دارند. ارتگا-ای گست (Ortega Y Gasset) نویسنده اسپانیولی، می‌گوید: "به من بگو در آغوش چه طبیعتی زیستی، تا بگویم، تو کیستی." شاید بتوان همچنین گفت: "به من نشان ده که، برنامه‌های وسائل ارتباط جمعی تو کدامند، تا بگویم، تو کیستی" و این تلویحی، از آنچه شخصیت پایه، که بخش فرهنگی هر شخصیت را به وجود می‌آورد، می‌باشد.

در دیانت بهائی، اصول روحانی و اخلاقی، که باید بر وفق آن، قوانین مربوط به کار وسائل ارتباط، تدوین گردد، تعلیم شده‌اند. در مباحث گذشته، راجع به ممنوعیت پروپاگاندا، در انتخابات، در نظم اداری و نظم جهانی بهائی سخن گفتیم. وسائل ارتباط جمعی، که در عصر ما، در سراسر عالم، با وسعت و شدتی فوق‌العاده، در همین مسئله به کار می‌روند، در نظم بدیع، مطلقاً این نقش را نخواهند داشت. شاید چنین انتظامی، شامل هرگونه تبلیغات دیگری هم بشود، زیرا، این وسائل آموزش و آگاهی‌دادن را، نباید به کارهای دیگر گماشت، که یا به حقیقت انطباق ندارد، و لهذا عادلانه نیست، و یا حداقل ائتلاف وقتی است، که باید صرف سازندگی جامعه بشود و یا در دیدگاه دیگری شادی و سرور حقیقی را، به داخل خانواده‌ها ببرد. حضرت بهاءالله در لوح طرازات می‌فرمایند: "دانائی، از نعمت‌های بزرگ الهی است، تحصیل آن بر کلّ لازم، این صنایع مشهوده و اسباب موجوده از نتایج علم و حکمت اوست، که از قلم اعلی در زُبر و الواح نازل شده. قلم اعلی آن قلمی است که لثالی حکمت و بیان و صنایع امکان، از خزانه او ظاهر و هویدا، امروز اسرار ارض امام ابصار موجود و مشهود، و اوراق اخبار طیار، روزنامه فی الحقیقه مرآت جهان است، اعمال و افعال احزاب مختلفه را می‌نماید، هم می‌نماید و هم می‌شنواند، مرآتی است که صاحب سمع و بصر و لسان است. ظهوریست عجیب و امری است بزرگ، ولکن نگارنده را سزاوار آنکه، از غرض نفس

و هوی مقدّس باشد، و به طراز عدل و انصاف مزین، و در امور به قدر مقدور تفحص نماید، تا بر حقیقت آن آگاه شود و بنگارد. ^(۳۷۹) حضرت ولی امرالله در این باره چنین می‌فرمایند: دستگاهی برای مخابرات و ارتباطات جهانی ابداع خواهد شد که تمامی کرهٔ ارض را در بر خواهد گرفت... یک مرکز بین‌المللی به منزلهٔ مقرّ ارتباطات مدنیّت جهانی عمل خواهد کرد و به مثابه کانونی خواهد بود، که قوای وحدت‌بخش حیات به سوی آن متوجه، و در آن نقطه متمرکز، و از آنجا فیوضات نیروبخش صدور خواهد یافت. ^(۳۸۰) و نیز می‌فرمایند: "در ظل چنین نظامی، مطبوعات در حالی که میدان را برای ابراز نظرات و عقاید مختلفه باز و آزاد خواهند گذاشت، دیگر وسیلهٔ اعمال اغراض شخصی و تأمین منافع گروهی خاص، قرار نخواهند گرفت و از اعمال نفوذ دول و ملل و رقابت‌های آنان رهائی خواهند یافت." ^(۳۸۱)

فصل بیست و سوم

کلیاتی در موضوع نقطه عطف تاریخ جهان

تعریف نقطه عطف:

نقطه عطف، در دیدگاهی که مورد مطالعه ما است، عبارت است از مقطعی از زمان، که در آن، تغییرات و تحولات مهم، در میان حالتی از بحران، به وقوع می‌پیوندد. دفتر جامعه بهائی در سازمان ملل، نقطه عطف راه، در ارتباط با وضع کنونی جهان، چنین تعریف می‌کند: "پیشانی عالم، در زمان ما و شرایط مصیبت‌بار جوامع انسانی، که نتیجه طبیعی هر جریان بنیادی، از این قبیل است، و نهایتاً، بدون هیچگونه مقاومت، به وحدت نوع بشر در ظلّ یک نظام اجتماعی، که بر سراسر کره ارض گسترده خواهد شد، می‌انجامد، مشخص نقطه عطف تاریخ در عصر ماست. (۳۸۲)"

ما در لحظه‌ای حسّاس از تاریخ هستیم، که پس از غوطه‌ور شدن بشریت، در حالتی از بحران، در تمام مظاهر حیات اجتماعی، اخلاقی، روحانی، اقتصادی و سیاسی تغییرات و تحولات مهم، با سرعتی افزاینده، در حال به وقوع پیوستن است. آثار این تغییرات، در تمام مراتب جهان هستی، در سیستم کیهانی، و مرزهای ما با بقیه کیهان، در سیستم محیط زیست، در سیستم اجتماعی و بالأخره در وجود فرد انسان به عنوان بهترین سیستم فرعی (Sub-System) در سراسر آفرینش، آشکار است.

تحول و انتقال - انواع آن (Evolution and Transition)

حضرت ولی امرالله، در تویبعی می‌فرمایند: "... توجّه عمده من معطوف به رویدادهائی است که هم‌اکنون در حال وقوع است، و نیز گرایش‌هایی که از خصائص دوره تکوین این آئین نازنین، یعنی "عصر انتقال" به شمار می‌رود. عصری که آلام و اغتشاشاتش علامت و پیش درآمد آن دوره پربرکت و سعادت قلمداد می‌گردد، که در آن مقصد غائی الهی برای ابناء بشری تجسم و تحقق خواهد یافت. (۳۸۳)"

بررسی رابطه انتقال و تحول، با نظم از آن جهت دارای اهمیت است، که نظم در هر منظری از مناظر، که مورد مطالعه قرارگیرد، به عنوان یک جریان، یا عامل فعال‌کننده، و یا بازدارنده، و یا تعدیل‌کننده، و یا به عنوان مجموعه‌ای از مؤسسات که فعل و

انفعالات فوق از وظائف آنها است، و بالأخره در دید قوانینی که بر طبق آن، مؤسسات مزبور به کار مشغولند، خود به خود ناگزیر از تغییر و تحوّل است، و در این صورت گذشتن از نظم قدیم، به نظمی نوین، انتقال نام دارد. چنین انتقالی، ضروری است، و عوامل آن در نهاد تمام سیستم‌های فرعی دستگاه آفرینش، منطوقی است. از آن میان، ما به پدیده حرکت، توجه می‌کنیم. حرکت، از اختصاصات عالم وجود است. حضرت عبدالبهاء می‌فرماید: "تغییر احوال و تبدل و انقلاب زمان، از لوازم ذاتیه ممکنات است، و لزوم ذاتی از حقیقت اشیاء، انفکاک ندارد." (۳۸۴) و باز می‌فرماید: "... بما اقتضت الحکمه البالغه الکلیه الالهیه ان تكون الحركت ملازمة للوجود جوهریاً و عرضیاً، روحیاً و جسمیاً و ان تكون لهذه الحركه زمام و معدل و ماسک و سائق لثلا بیطل نظامها و یتغیّر قوامها..." (۳۸۵) این حرکت، که ملازم عالم وجود است، مصدر تحوّل و انتقال می‌باشد، و لکن این تحوّل و انتقال، در تحت قانون عمومی است. حال در این بحث وارد می‌شویم، که جریان به چه صورت است. علم و فلسفه به طور کلی، در باره چهار نوع تحوّل و انتقال، بحث نموده است. اروین لاسلو (E.Laszlo) (1997) (۳۸۶)

« **تحوّل و انتقال دورانی (مستدیر - Circular)** این‌گونه تحوّل، تلویحی از تکرار جاودانه یک بازگشت است. هر چیز از نقطه‌ای شروع می‌کند، و به همان نقطه باز می‌گردد، و این بازگشت همچنان تکرار می‌شود. در چنین تحوّل، آینده اصولاً جدید نیست، و در واقع تکراری است از گذشته، و در عمل، چنین حرکتی همراه با تحوّل به مفهوم حقیقی نمی‌باشد. و یا آن که می‌توانیم بگوئیم، نمودار یک انتقال بسته و محدود است. این مسلم است که، هر نقطه از فضا که آن را به S1 نمایش می‌دهیم، در لحظه T1 در وضعی است، که پس از گذشتن و رسیدن به لحظه T2، به سبب تحولات درونی و برونی دیگر آن S1 نیست، بلکه S2 است، که با آن تفاوت دارد. فضا و زمان در حال تغییر و تحوّل است. چنین تحوّل، به سوی قلمرو ابدیت و لانه‌ایه است، یعنی (Eternal and Infinite)، و لذا از مرزهای زمان و مکان (جایگاه) (Spare-Time) فراتر می‌رود. در حالی که در نظریه تحوّل مستدیر، بازگشت به حال اول است. فی‌المثل در مورد انسان، در منظر تحوّل مستدیر، بازگشت پس از خاتمه زندگی بیولوژیک و درهم شکسته شدن قفس

جسم، بار دیگر، روح باید به فردی دیگر یا عالمی دیگر از عوالم حیات راجع شود (اشاره به نظریه تناسخ). چنین مکانیسمی، ناقص خودِ اصلِ تحوّل است. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند: «عوالم الهی نامتناهی اگر عوالم الهی به این عالم جسمانی منتهی گردد، ایجاد، عبث شود.» (۳۸۷)

* **تحوّل و انتقال خطی (Linear):** این نظریه بیان ساده‌ترین شکل تحوّل است، مشروط به آنکه، تغییرات تناوبی (Rhythmical Changes) را، در متن آن، نادیده بگیریم. در جریان مشاهده و بررسی این نوع تحوّل، این تغییرات تناوبی، چنان سریع و دامنه‌اشان آن قدر از جهت زمان، و حتی مکان، محدود است، که منظور نمی‌شوند، و در ما این احساس را به وجود می‌آورند، که تحوّل خطی ساده واقعیت دارد. به هر حال در این‌گونه تحوّل، وقایع تکرار نمی‌شوند، و بازگشتنی نیستند (Irreversible). موضوع دیگر این که، چنین تحوّل، یا به سوی ترقی است (Progressive)، و یا به طرف تَدَنی (Regressive). در تشکیل این تئوری، یک موضوع مهم فراموش شده است، و آن این است که، تناوب (Periodicity) و توازن (Rhythmicality)، که از کیفیات ضروری و ذاتی عالم وجود است، به دست غفلت سپرده شده است. بدین نحو وجود تحوّل خطی عملاً، مورد قبول نمی‌تواند باشد. همان‌گونه که تحوّل دورانی ساده، که قبلاً شرح داده شده، مقبول نیست.

* **تحوّل و انتقال مارپیچی (Spiral):** از آن جهت که، حرکت بر روی بردار زمان، در سیستمی که در حال تغییر و تحوّل دورانی است، صورت می‌گیرد، لهذا دورانی بودن آن را، با در نظر گرفتن نوسانات عرضی - طولی آن، می‌توانیم قبول و توجیه کنیم. به نحوی که، سیستم با گذشت زمان، در عین پیشروی و یا احیاناً سیر قهقرائی خود، دیگر معرّف یک تحوّل دورانی ساده نیست، و خود سیستم نیز با این تحوّل، دیگر آن سیستم قبل نمی‌باشد. سیستم در این تحوّل و تحوّل، با اینکه به موازات نقطه قبل باز می‌گردد، ولی در سطح بالاتر (جلوتر) و یا احیاناً پائین‌تر قرار می‌گیرند. چنین تحوّل، نموداری مارپیچی دارد، و این نظریه قدری به واقعیت نزدیک‌تر است، ولی کاملاً به آن منطبق نیست، زیرا در آن تناوب و توازن با توجه کافی، منظور نشده است.

* **تحول و انتقال پیچیده (Complex Evolution and Transition):** سیستم‌ها بر حسب این نظریه، در عین آنکه، در متن اصلی خود، طولی بودن تغییرات را تأیید می‌نماید، در همین متن اصلی، تغییرات عرضی را منظور می‌دارد. به عبارت دیگر تناوب (Periodicity) و توازن (Rhythmicality) را تأکید می‌کند، جایی نیز برای زیر و بم‌ها و نشیب و فرازهای کوچک (Fluctuation)، و نیز واژگونی‌ها (Reversals) و توقف‌های موقت (Stagnation) را در نظر می‌گیرد. با یک چنین طرحی (Paradigm)، بر روی هم امکان ارزش‌یابی دقیقی از تحول و انتقال سیستم‌ها را، می‌توان با دقت بیشتر انجام داد. در چنین طرحی، فهم مکانیسم هرزش، چه مثبت (Positive Entropy)، و چه منفی (Negative Entropy)، (به فصل اول مراجعه شود) بیشتر و بهتر میسر است، و عوامل پیچیده‌ای، که در بروز هرزش مثبت که در واقع، نشان‌دهنده بیماری و کسالت سیستم است، بهتر شناخته می‌شوند، و درجه غموض آن‌ها بهتر معلوم می‌گردد. به هر حال، مجموعه این عوارض، همه مکانیسم‌هایی را که باید یک خود سامان‌دهی (Self-Regulation) سالم را تضمین نمایند، فرا می‌خوانند. گاه این فراخوانی، با پاسخ کافی روبرو نمی‌شود، و نتیجه این خواهد شد، که نظمی فزّار (Chaos) که در گذشته آن را بی‌نظمی می‌خواندند، و حال آن را بدنظمی (نظم فزّار) می‌نامند، برقرار می‌گردد. اگر این تحول به همین نحو ادامه یابد، چنانچه بعداً به شرح بیشتر آن خواهیم پرداخت، منجر به بحران و رسیدن بر سر دو راهی خواهد شد. یادآور می‌شویم، که این حالات همیشه، همراه بروز فشار (Tension)‌های گوناگون اجتماعی، اخلاقی، روحانی، سیاسی، اقتصادی... است، که سبب غموض عواملی که در حدوث آنها شرکت دارند، آنها را فشارهای غامض (Complex Tension) می‌نامیم، که به شکلی فراگیر (Global) اضطراب و فشار (Constraint)، در سراسر سیستم، احساس می‌شود. البته نکته‌ای را که در مبحث مربوط به بروز بحران مطرح می‌باشد، ما در اینجا ناچاریم ولو در چند کلمه، به آن اشاره کنیم، و آن مداخله عامل احتمال یا تصادف، در بروز این رویدادهاست.

ما در این مورد، در جزئیات وارد نمی‌شویم، همین قدر یادآوری می‌نمائیم، که

مسئله احتمال و تصادف، که متن اصلی اصل دوم فیزیک ترمودینامیک و فیزیک کوانتم را، واجد است، اصالتاً، راجع به سیستم‌های بسته (Closed System) است. بگذریم از اینکه، به هر حال این سؤال مطرح است، که آیا در جهان سیستمی، به نام سیستم بسته، موجود است یا نه؟ پاسخ را به متخصصین رشته مربوط به آن، واگذار می‌کنیم، و همچنان منتظر نظر نهائی می‌نشینیم. ولی یک مسئله مسلم است، و آن اینکه، سیستم‌های اجتماعی، از نوع سیستم باز (Open System) می‌باشند، و لهذا، قانون احتمالات را، باید با مبالغت بیشتری، در مورد آنها بررسی نمود، و صادق دانست. زیرا این سیستم‌ها، پیچیدگی‌شان چندان است، که تحلیل و تجزیه کیفیت ترکیب عناصر و عوامل و روابط میان آنها، گاه در قلمرو منطق رده بالا (Higher Order Logic - Hol)، قرار می‌گیرد. از خود باید بپرسیم، که آیا می‌شود، که این پیچیدگی فوق‌العاده (Hypercomplexity) را گاه به تصادف و احتمال، تعبیر می‌کنیم، برای اینکه، با پاسخی کوچک، خود را از مسئله‌ای آن قدر بزرگ، برهانیم؟ پس با صداقت، به خوانندگان عزیز می‌گوئیم، که اصولاً نمی‌توان، احتمالات و تصادف را، در پدیده‌ها، از هر قبیل که می‌خواهند باشند، و به هر کدام از زمینه‌های علمی که مربوط باشند، به سادگی قبول کرد. ما معتقدیم، که موضوع احتمال، یک رویداد (اعم از فیزیکی، بیولوژیکی، روانشناسی و اجتماعی...)، تنها از آنجائی پیش می‌آید، که ما از کلیه عوامل و متغیرهایی، که در معادلات و توابع وقوع رویدادها، پیش می‌آید، مطلع نیستیم. و از آنجا که در عرصه وسیع علم، دانسته‌ها همیشه بخش اندکی از حقیقت را شاملند، پس پیوسته، محکوم به قبول احتمالات هستیم، و حتی آن را در محاسبات خود بکار می‌بریم، و موفق هم می‌شویم. ما در موضوع قبولمان، از مداخله احتمالات در رویدادها، از هر قبیل که باشند، از آن جهت قدری با احتیاط و به طور مشروط می‌ایستیم، که ما طرفدار نظریه علیت (Causality) در همه وقایع هستیم، و این نظریه با تئوری احتمال، جز به نحوی مشروط، و با مبالغت کافی، هم‌آهنگی نمی‌تواند داشت. حساب احتمالات، و قبول احتمال در وقوعات، تنها در چهارچوب این واقعیت مقبول است، که آگاهی ما، از حقایق، علی‌الدوام نسبی است، و نسبی خواهد بود. شاید این نقطه عطف خاصی باشد، در علوم تجربی، و علوم مثبت، زیرا اثنتین که خود با

احتمالات موافق نبود، واضح نظریه نسبیت بود، که خود به خود، با نسبی ساختن، آنچه از حقیقت کشف شده است، احتمال را موجه ساخت. احتمال، حاصل دانش و پیش محدود ما، از واقعیات و حقایق است. تنها آنهایی که، به الهامات الهی ملهم هستند، در عرصه‌ای که این الهامات، به آنان عنایت می‌شود، به مطلق دست دارند، و از خطا مصون هستند. ما آن مقام رفیع را می‌شناسیم. آن مقام، بیت‌العدل اعظم است. منبع است، چون ما را به آستانی که، او را راه است، ما را راه نیست. رفیع است، چون بس بلند مرتبت است. دامنه رفعتش، در لحظه وصول الهام از عالم انشاء تا ابدیت، گسترده است، و این به اراده ذات غیب منبع لایدرک است، از طریق مظهر کلی او، حضرت بهاء‌الله، که گونه ارتباطش را با عوالم الهی، خود چنین توصیف می‌فرماید: "کَلَّمَا ارْتَدَا ان نَذَرَ بَيَانَاتِ الْعُلَمَاءِ وَ الْحُكَمَاءِ يَظْهَرُ مَا ظَهَرَ فِي الْعَالَمِ وَ مَا فِي الْكُتُبِ وَ الزَّبْرِ فِي لَوْحِ اِمَامِ وَجْهِ رَبِّكَ نَرَى وَ نَكْتُبُ اَنَّهُ اِحَاطَ عِلْمَهُ السَّمَوَاتِ وَ الْاَرْضِينَ. هَذَا لَوْحٌ رَقْمٌ فِيهِ مِنَ الْقَلَمِ الْمَكْتُونِ عِلْمٌ مَا كَانَ وَ مَا يَكُونُ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ مُرْتَجِمٌ اِلَّا لِسَانِي الْبَدِيْعِ. ان قَلْبِي مِنْ حَيْثُ هُوَ هُوَ قَدْ جَعَلَهُ اللهُ مَمْرُدًا عَنْ اِشَارَاتِ الْعُلَمَاءِ وَ بَيَانَاتِ الْحُكَمَاءِ اَنَّهُ لَا يَحْكِي اِلَّا عَنْ اللهِ وَجَدَهُ يَشْهَدُ بِذَلِكَ لِسَانَ الْعِظْمَةِ فِي هَذَا الْكِتَابِ الْمُبِينِ." (۳۸۸) بیانات مبارکه فوق، از کلک مظهر تجلی فیوضات عالم مطلق، نازل گردیده است. او مرآت است، که کلیه اسماء و صفات و کمالات الهی، در آن متجلی است. در مورد هیاکل نورانی مظاهر الهیه، در کتاب مستطاب ایقان، زیارت می‌کنیم: "این هیاکل قدسیه، مرایای اولیة ازلیه هستند، که حکایت نموده‌اند، از غیب الغیوب..." (۳۸۹) ما همه نظارگان این مرآت جلیل هستیم، که در آن صفات و اسماء و افعال و علم و قدرت مطلق ذات غیب الهی، متجلی است. به شرط آنکه، ما را توانائی آن باشد، که در آن نور خیره‌کننده کلمات الهی، که از آن مرآت منعکس می‌گردد، بنگریم، و به نسبت توانائی خود، به مفاهیم آن کلمات پی بریم، و آئینه دل ما، در حد نسبی خود، آن انوار را منعکس نماید. چنانچه فرمود: از تو تا رفر امتناع قرب، و سدره ارتفاع عشق، قدمی فاصله، قدم اول بردار، و قدم دیگر بر عالم قدم گذار، و در سراق خلد وارد شو، پس بشنو آنچه از قلم عز نزول یافت. (۳۹۰) فاصله میان علم و معرفت را، تنها با قدرت عشق، می‌توان پیمود، و وقتی به معرفت دست یافتیم، به آخر عالم تحدید، رسیده‌ایم. این تحدید، معرفت نسبیت

است، در برابر اطلاق و نامحدود، و اگر از این عالم، برتر شدیم، و به وحدت راه یافتیم، در آن بحر بی‌پایان فنا می‌شویم، و آن‌گاه که فنا شدیم، دیگر نیستیم، که مطلق باشیم یا نسبی. ما را تنها میسر است، که حُسنِ رویِ معبود را، در آینه وجود محبوب بی‌همتا بنگریم، تا در قلب ما نوری از علم خود، بیافشاند. "العلم نور یقذفه الله فی قلب من یشاء." (۳۹۱) از این تابش، نقوشی از خلاقیت، در عالم پدیدار می‌گردد. از آن وحدت، کثرت صادر می‌شود، و از آن مطلق، نسبیّت آشکار می‌گردد.

حسن روی تو به یک جلوه که در آینه کرد

این همه نقش در آئینه افهام افتاد
(حافظ)

این گفتار، از آنجا بدین جا کشید، تا روشن گردد که:

اولاً در آنچه در آغاز این مقال بیان داشتیم، یعنی اصل علیّت، تأکید می‌کنیم. تأکید بر اینکه، آنچه در عالم آفرینش، در تمام مناظر سه‌گانه اصلیش، یعنی کیهانی، محیط زیست و اجتماعی وجود دارد، در تحت قانون واحد است، و همه چیز در آن، از طریق شناخت روابط علت و معلول، معلوم می‌گردد. زمانی بود که، کائوس (Chaos) را به بی‌نظمی و مجموعه‌ای در هم پیچیده، از وقایعی محتمل می‌دانستند، ولی اکنون، آن را فزّار می‌شمارند، و در این بیان خداوند به این حالت فزّار بودن پی می‌بریم: "قد اضطرب النّظم من هذا النّظم الاعظم..." (۳۹۲) این اضطراب، خود بر طبق قانونی است، و علل آن نیز معلوم. این نظم فزّار، اصالتاً معلول آن دگر نظمی است، که بایسته و شایسته است، جانشین نظم کهنه گردد. این هم قانونی است.

ثانیاً آنکه، هر زمان کمبودی در درک حقیقت مشاهده می‌کنیم، از نارسائی وسیله است. منطوق را به طور ساده، چنین تعریف کرده‌اند: "منطوق، آلتی است قانونی، که شخص را از خطای در تفکر و بیان، باز می‌دارد." حال با نفسی افسرده، از غم این بی‌آلتی، به ناچار به ابزار کهنه، به کنکاش در مسائل پیچیده‌ترین می‌پردازیم، و در این وضعیت است، که همان‌گونه که آبراهام ماسلو (A.H.Maslow) گفت: اگر ما تنها یک چکش، در اختیار داشته باشیم، بیم آن می‌رود، که با همه چیز، چون یک میخ، رفتار کنیم. "نتیجه چنین رفتاری را، به کرات بشریت آزموده است. از این رو، خود منطوق، که

کلید فلسفه و علم است، و ما را از خطای در تفکر باز می‌دارد، اجباراً تحوّل و تغییر یافته است، تا هر زمان بشایستگی لازم را، برای گشودن ابواب معرفت، در میادین مختلفه حکمت و علم دارا باشد. در جهانی زندگی می‌کنیم، که همه چیز در حال تغییر و تحوّل است، و زندگی در مناظر بی‌شمار خود، تعبیری و تجسمی از این تحولات می‌باشد. پس از خود پرسیم، آیا موجه است، که در لحظه‌ای از تاریخ، بر جای خود توقف کنیم، آن‌گاه که همه چیز، در حال تحوّل و تغییر است؟ اگر چنین کنیم، چگونه می‌توانیم، مدّعی دارا بودن حیات، در مناظر گوناگون آن باشیم. در این خالت، از جمیع مناظر زندگی انسانی، چیزی باقی نمی‌ماند، اجتماعی، روحانی، اخلاقی، سیاسی، اقتصادی... تنها از جهت بیولوژیک، یعنی منظر حیوانی آن، بر جای می‌ماند، و حال آنچه از رویدادهائی، که برگردد ما در حال وقوعند، در می‌بایم، متأسفانه چنین واقعیت تلخی را مشاهده می‌کنیم.

فصل بیست و چهارم

مراحل حساس نظم سیستم‌ها

مقدمه:

در آفرینش، هرچه بر آن زمان بگذرد، به تدریج به پیری می‌گراید. پیری پدیده‌ای، برای خاص موجودات به اصطلاح زنده نیست. اگر در نظر آوریم، که حیات در تمام مراتب جهان هستی موجود است. چنانچه حضرت عبدالبهاء فرموده‌اند: "مسلم است که جماد روح دارد حیات دارد." (۳۹۳) آن وقت، توجه حاصل می‌کنیم، که جمادات هم باگذشت زمان فرتوت می‌شوند.

پیری را چنین تعریف می‌کنند: تغییری است تدریجی، که با افزایش ناتوانی و کاهش همه مظاهر زندگی و تحرک، همراه است، و سرانجام به مرگ پایان می‌یابد. همه چیز روزی زاده می‌شود، و دیگر روز می‌میرد، و این فرایند همانگونه که اشارت رفت، تنها مخصوص گیاهان، حیوانات و انسان نیست. در این آفرینش بی‌انتهای، در این کیهکشان‌های بی‌شمار، پیوسته اجرام سماوی زاده می‌شوند، و اجرامی دیگر می‌میرند. مرگ ستارگان، حفره سیاه (Black Hole) را به وجود می‌آورد. چنین ستاره‌ای، سوخت هسته‌ای (Nuclear Fuel) خود را، تا به آخر مصرف نموده و خاموش شده است. حفره سیاه (Black Hole)، آرامگاه یک ستاره است. اتم‌های اجسام نیز، در طبقات تحت الارضی، پیوسته در آنچه هستند، می‌میرند، تا در مرتبه بالاتری زائیده شوند. اتم‌های سرب، در همین شرایط تحت تأثیر تشعشعات رادیو اکتیو طبیعی در "سری" می‌میرند تا در استرانسیم، ولادت یابند. مس همانگونه که در کتاب مستطاب ایقان، حضرت بهاءالله فرموده‌اند، در چنین شرایطی در اعماق زمین، به طلا تبدیل می‌شود. این تحوّل، تناسخ نیست، بلکه رستاخیزی است. در زبان‌های مغرب زمین آن را (Resuscitation) و (Resurrection) گویند، که به ترتیب از ریشه لاتین (Resuscitare) و (Resurgere) یعنی رستاخیز، دوباره برخاستن، یا خیزی همراه با رستن، از بند گذشته است. انسان وقتی، تحوّل و رشد روحانی لازم را یافت، پیر می‌شود، تا بالأخره در عالم ملکوت، زاده شود. در نظام طبیعی، که انطباق با نظام حقیقی الهی دارد، هر چیز در مرتبه مادون

می‌میرد، تا در مرتبه برتری زاده شود. این زاده‌شدن و مردن، مخصوص عالم ایجاد (Existential World) نیست. در عالم مجزوات هم، این تغییر و تحول، این زایش و مرگ، وجود دارد. تئوری‌های علمی، زاده می‌شوند، و می‌میرند. سیستم‌های اعتقادی، چه مذهبی و چه فلسفی زاده می‌شوند، و می‌میرند. نظام‌ها، زاده می‌شوند، و می‌میرند، خواه از اعتقاد روحانی برخاسته باشند، یا یک باور سیاسی. همه این سیر تحولی را دارند. ولی اگر نیک بنگریم، مرگ به معنای نیستی و عدم، مفهومی ندارد.

هیچ کدام از این مرگ‌ها، عدم نیست، بلکه عبوری است، به مرحله‌ای بالاتر. چه در عالم معقولات و مجزوات، و چه در دنیای محسوسات. نظام‌های اجتماعی هم، صرف نظر از منشاء آنها، از این قاعده، مستثنی نیستند. در این فصل، با هم، نگاهی بر مراحل حساس نظم سیستم‌ها و تحولات آنها و چگونگی فروتنی آنها، و بالأخره مرگشان، که پیش آمد ولادتشان در نظمی نوین است، می‌افکنیم.

مراحل حساس نظم سیستم‌ها:

چنانچه در مقدمه این فصل گذشت، سیستم‌ها و نظم آنها، با گذشت دوران‌های تاریخ به مراحل وارد می‌شوند، که تغییرات عمیق و وسیع در آنها، صورت ضرورت را، پیدا می‌کند. و بالأخره، میقات آنها به پایان می‌رسد. مراحل برجسته این تحولات، به قرار زیر است:

کائوس (کیئوس) (Chaos) که بر حسب تحولات و تحقیقات کنونی، علم دیگر آن را بی‌نظمی نمی‌خوانند، شاید "بدنظمی" لغت مناسبی برای آن باشد. وقتی سیستمی حالت زیر را پیدا کرد، وارد مرحله کیئوس می‌شود:

حساس شدن نسبت به شرایط اولیه خود

افزایش بیش از حد متغیرهای مستقل در آن، که منافی اعتدال می‌باشد. در این حالت چون سیستم نمی‌تواند، با آن‌ها رویارویی کند، و فشارها را خنثی و خودسامان‌دهی (Self - Regulation) نماید، کیئوس بروز می‌کند، که دارای ویژگی‌های زیر است:

نظم است، ولی ظریف و فرّار است (Subtle)

غامض است، از جهت عوامل مشکله آن (Complex)

حساس است، به خصوص نسبت به شرایط اولیه خود (Sensitive) گذرا و موقت است، چون با وضعیتی که دارد نمی‌تواند بقائی داشته باشد (Transient) پیش‌آگهی در آن ممکن نیست (Unpredictable) در گذشته، سیستم‌های هواشناسی را غیر قابل پیش‌بینی می‌دانستند، یا بهتر است بگوئیم پیش‌آگهی را در آنها، مشکل می‌شمردند، ولی اکنون معلوم شده است، که سیستم‌های اجتماعی، سیاسی و اخلاقی، پریشانیشان از جهت پیش‌بینی احوال آنها، از سیستم‌های هواشناسی کمتر نیست.

در این رابطه بجاست، اشاره به یافته و پدیده علمی دیگری بکنیم، که به آن اثر پروانه (Butterfly Effect) می‌گویند. به گفته کلایک (J. Gleick 1987) اگر پروانه‌ای در ساحل ژاپن پربزند، می‌تواند ماه بعد، در نیویورک سبب بروز طوفانی شود. این را در اصطلاح حساسیت به شرایط اولیه می‌گویند (Sensitivity to Initial Condition)، و نمودار آنست که، چگونه عناصر آفرینش به هم مربوط و همبسته‌اند. حضرت عبدالبهاء می‌فرماید: "... این جهان غیر متناهی مثل هیكل انسانی است. جمیع اجزاء به یکدیگر مرتبط در نهایت اتقان متسلسل..." و نیز می‌فرماید: "اجزای این کون نامتناهی مانند هیكل انسانی اعضاء و اجزایش به یکدیگر مرتبط و از یکدیگر معنا و جسماً متأثر... چون این کائنات در نهایت اتقان، مرتبط به یکدیگر است، لهذا متظم و مرتب و مکمل است." (۳۹۴)

بحران (Crisis) به معنای پریشانی و از هم گسیختگی است، و نمودار حالتی است، که کائوس با ویژگی‌هایی که دارد، نمی‌تواند به علت وجود فشارهای درهم و غامض (Complex Tensions) دوام یابد. در سیستم‌های اجتماعی، آگاهی‌های اجتماعی (Social Consciousness) با یک اثر واگشتی (Feedback) این مرحله تحوولی را، کم‌تنش می‌کند. عدم تربیت در دیدگاه‌های گوناگون آن، نقص در معارف جامعه، گرفتاری در بند تعصبات، وجود بی‌عدالتی و درک غیر صحیح از عدالت، آزادی (انکار آن یا سوء استفاده از آن) همگی عواملی هستند، که بحران را شدت می‌دهند، و آن را به مرحله نهائی شدت، می‌رسانند.

نکته در خور توجه این است، که وقتی در یک سیستم اجتماعی (Sociosystem)،

فشارها با ماهیت‌های مختلف، از قبیل اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و غیره بالا رفت، این فشار، به سیستم محیط زیست (Eco System) منتقل می‌شود. عهدنامه کیوتو، برای پیش‌گیری از بالا رفتن درجه حرارت زمین و جوّ آنتست. این بالا رفتن درجه حرارت، معلول آلودگی جوّ است، به علت کارخانجات و فعالیت‌های مراکز صنعت. اگر این فعالیت را کاهش دهند، سبب کاهش شغل و افزایش بیکاری و بالا رفتن فشار اجتماعی، اقتصادی می‌شود. اگر این مراتب به فعالیت خود ادامه دهند، آلودگی جوّ و بالا رفتن درجه حرارت زمین، موجب سوانح و فاجعه‌های عظمی، پیامدهای اجتماعی - روانی به خاطر خرابی‌ها و آوارگی‌ها و تلفات و همچنین، خسارات مالی و اجتماعی می‌شود، و ما همه ناظر این رویدادهای اندوه‌بار هستیم. متذکر می‌شویم، که در بسیاری موارد، فرد انسانی در این میدان فشار، هم عامل است و هم قربانی. نکته دیگری، که اگر چه هنوز کم شناخته شده است، ولی کمال اهمیت را دارد، و باید مورد مبالغت محققین از این پس باشد، تأثیر متقابل این فشارها، در میان سیستمی که در بالا ذکر شد، و سیستم کیهانی است. فی‌المثل می‌دانیم، که اشعه کیهانی (Cosmic Rays) بر روی موجودات زنده منجمله انسان، اثرات بیولوژیک دارد، ولی سال‌های اخیر معلوم شده است، که بعضی اثرات روانی نیز دارد، فی‌المثل حالات تأثری (Emotional) را در جوامع مورد تأثیر قرار می‌دهد. و باز می‌دانیم که منظومه شمسی، همراه با کیهانی که به آن تعلق دارد، از مناطقی از فضا می‌گذرد، که وفور تشعشع اشعه کیهانی (Abundance of Radiation) بیشتر است، و لاجرم حالات تأثری، و ای بسا دگر فرایندهای روانی، تغییر، تشدید یا کاهش می‌یابد. اشاره به این نکته به همین مختصر، فقط برای بیان غموض فشارهائی بود، که سیستم اجتماعی، آن را باید تحمل نموده، و نظم در آن، ضرورتاً متحول می‌شود. باز نکته‌ای دیگر اینکه، این انواع فشارها، اجتماعشان و تأثیرات متقابلشان، حاصل جمع (Cumulative) نیست، بلکه آن‌ها هر کدام، برای دیگری، نقش ضرب (Coefficient) را دارند، لذا رابطه‌شان و اجتماعشان، تضاعفی (Multiplicative) است. از این رو فشار کلی که بر مجموعه کل گرای آنها (Holistic) وارد می‌شود، باید با تابع زیر نموده شود:

$$T_n = f(T_s.T_e.T_c)$$

که در آن T_n فشار و T_s فشار در سیستم اجتماعی و T_e فشار سیستم محیط زیست و بالآخره T_c مربوط به کیهان است. آن همه از فشار سخن گفتیم معنایش این نیست، که باید به طور کلی فشارها در سیستم‌های مذکور، از میان برود. وجود فشاری، در حدّ اعتدال، سبب تحرّک است، همانطور که میزان معتدل استرس (Stress) در زندگی انسان‌ها، باعث سعی و کوشش و جنبش می‌شود، ولی وقتی این فشارها و اجتماع آنها، از حد بگذرد، و به نقطه حسّاس (Critical Point) برسد، آن وقت بحران باتمام ویژگی‌ها و عوامل آن، به نقطه اوج خود می‌رسد. آن وقت است، که آنچه در یک مرحله بدنظمی (Chaos) بود، و سپس در مراحل بحران تبدیل به یک بی‌نظمی پریشان شد، یا نزدیک شدن به نقطه حسّاس (CP) به جایی برسد، که دو راهی نام دارد. (۳۹۵)

(دو راهی) (Bifurcation): چنانچه در بالا نیز گفته شد، وقتی میزان فشارهای داخل سیستم به نقطه حسّاس (Critical Point) رسید، سیستم خود را در برابر دو راهی می‌یابد. راه اول، قبول و سازش با نظم نوینی است که قادر است، با قوانین جدید خود، روابط را تنظیم و عناصر و عوامل هر کدام بر جای موجه خود بگذارد. راه دوم اینست که، سیستم به خاطر مداخله عوامل دیگر، از قبیل تعصب، خودخواهی و سودجویی و کوته‌بینی و بر روی هم باید گفت به خاطر نادانی بر همان چیزی که سبب این همه مشکلات شده و نظمش می‌خوانده است، توسل و تثبیت کند. نتیجه چنین حالتی، متأسفانه باید گفت فاجعه‌های مصیبت‌بار (Catastropheic) خواهد بود. در این حال، نظم نوین که می‌توانست لاقفل، با کمترین خسارات استقرار یابد، لاجرم با انهدام و انهدامی وحشت‌انگیز مستقر می‌گردد.

حضرت بهاء‌الله متجاوز از یک قرن پیش، می‌فرمایند: "عالم منقلب است و انقلاب او یوماً فیوماً در تزايد و وجه آن بر غفلت و لامذهبی متوجه، و این فقره شدت خواهد نمود و زیاد خواهد شد، به شأنی که ذکر آن حال مقتضی نه و مدتی بر این نهج ایام می‌رود، و اذا تم المیقات يظهر بغته ما یرتعد به فرائض العالم اذا ترتفع الأعلام و تغزّد العنادل علی الأفنان" (۳۹۶) و باز می‌فرمایند: "عقرب نظام جهان در هم پیچیده خواهد شد و نظمی نوین جایگزین آن خواهد گردید. "ان ربك يقول الحق و هو العلام الغیوب." (۳۹۷) و باز هم ما را هدایت می‌فرمایند: "لعمری سوف نظوی الدنیا و ما فیها و

نسبت بساط آخر انه كان على كل شيء قديرا. (٣٩٨)

فصل بیست و پنجم

نقطه عطف نظم عالم

مقدمه:

از قلم اعلی در کتاب مستطاب اقدس نازل: "قد اضطرب النظم من هذا النظم الأعظم و اختلف الترتیب بهذا البدیع الذی ما شهدت عین الابداع شبهه. اغتسموا فی بحر بیانی لعل تطلعون بما فیہ من لثالی الحکمة والاسرار." (۳۹۹)

آیه مبارکه فوق، که به طور تقریب در سال ۱۸۷۲ نازل شده، شهادت بر حقایقی می‌دهد که می‌بایستی بیش از یک قرن بگذرد، تا به تدریج بشریت به فهم مناظر بدیع و اسرار دقیقی که در آن نهفته است، واقف گردد. قسمت اخیر این بند از کتاب الهی که می‌فرماید در دریای بیان من غوطه‌ور شوید، باشد که به آنچه در آن از درّ و گوهر حکمت و اسرار مکنون است، آگاهی یابید، دلالت بر لزوم تحقیق و تجسس و تعمق می‌نماید، تا عالم انسانی را به کشف و درک حقائق و اسرار مهم، رهنمون شود.

ی چینگ (I. Ching) می‌گوید: "بعد از یک دوران انحطاط، نقطه عطف فرا می‌رسد. آن نور قوی که از تابش ممنوع شده بود، باز می‌گردد. جنبشی است ولی، معلول زور نیست. این حرکت طبیعی است، و بالبداهه، به وجود می‌آید. هر دو این جریان (انحطاط و فرارسیدن نور) بر وفق ضرورت زمان، صورت می‌پذیرد، و لهذا، سبب هیچ‌گونه آسیب و لطمه‌ای نمی‌شود." (۴۰۰)

ف کاپرا (F. Capra) در باره نقطه عطفی، که هم‌اکنون در میدان ما قرار دارد، می‌نویسد: "برای اولین بار ما ناچاریم خود را در برابر تهدیدی واقع، یعنی انهدام نوع انسان و همه مظاهر حیات، بر روی این سیاره (زمین) ببینیم." (۴۰۱)

وی همچنین می‌گوید: "من معتقدم، آن منظره‌ای از جهان، که فیزیک نوین بدان اشاره می‌کند، با جامعه کنونی ما انطباق ندارد. زیرا نمودار روابط متقابل هم‌آهنگی، که در آفرینش مشاهده می‌کنیم، نیست. برای تحقق توازن و پویائی (در نظم عالم)، چه از جهت اجتماعی و چه از نظر اقتصادی، ساختاری به گونه‌ای دیگر، ضروری است. به عبارت دیگر، یک انقلاب فرهنگی، به معنای حقیقی کلمه، لازم است. بقا و تمامی

تمدن ما، بستگی به این دارد، که چقدر بتوانیم چنین تحوّل را، درک کنیم و پذیرا گردیم." (۴۰۲) وی در ادامه این سخن می‌گوید: از آغاز دو دهه گذشته، جامعه بشری خود را در میان حالتی از بحران با ابعاد جهانی، مشاهده می‌کند. این بحران فکری، اخلاقی و روحانی است. بحرانی است به میزان عظیم و "توجه به آن" دارای فوریتی بی‌سابقه، در تاریخ مدون بشر... ما در جهانی زندگی می‌کنیم که حتی، قبل از تشدید جریان ساختن سلاح‌های پیچیده جدید، روزانه بیش از دو بلیون دلار هزینه تدارک تسلیحات می‌شد، و بیش از صد کشور، که اکثر آنها به جهان سوم تعلق دارند، درگیر معاملات سنگین اسلحه بودند، و در میان آنها به غیر از ده کشور، میزان معاملات بیش از کل درآمد ملی، در تمام آن نود کشور بوده است." (۴۰۳)

آلوا میردال سویدن (Alva Myrdal Sweden) نوشت:

"آنچه تسلیحات را، یک جنون جهان‌شمول می‌نماید، اینست که تمام کشورها، ناامنی بیشتر و بیشتر را، با قیمتی بالاتر و بالاتر، خریداری می‌کنند." (۴۰۴)

و نیکیتا خروشچف گفت: "که هزینه تسلیحات یک چاه بی‌ته است." (۴۰۵) اوضاع و احوالی که، متفکرین و رهبران سیاسی را به تأیید یهودگی چنین تلاشی رهنمون شد، اندیشمندان دیگری، چون خانم باربارا وارد (Barbara Ward) را برانگیخت، تا بگوید که وقتی تکنولوژی از اخلاق دوری بگزیند، حاصلش اضمحلال است. وی می‌گوید (در سال ۱۹۶۸) کمترین گناه اخلاقی امروز ما این است که، تمدن و تکنولوژی تولید بیشتر را، برای ساختن خانه‌امان به کار بریم، نه برای تخریب آن." (۴۰۶) بمب‌های معمولی جنگ دوم جهانی، هرکدام قدرت تخریبی ده تن تی ان تی (TNT) را داشته‌اند. بمب اتمی که بر هیروشیما افکنده شد، قدرت تخریبی ۱۳۰۰۰ تن (TNT) را دارند، و با سرعت سرسام‌آوری، می‌توانند حد اکثر در چند صد متری هدفشان، در هر نقطه از جهان منفجر شوند." (۴۰۷) در جهانی زندگی می‌کنیم، که هر سال پانزده میلیون کودک از گرسنگی و فقر غذائی می‌میرند، و میزان مرگ و میر در کشورهای فقیر، بیست برابر بیشتر از کشورهای غنی است." (۴۰۸) در جهانی که پانصد و بیست میلیون مردم آن، دچار گرسنگی مزمن و نقصان تغذیه‌اند، و ۲/۵ بلیون از مردم جهان دسترسی به خدمات بهداشتی و درمانی ندارند، و این در حالی است که در کشورهای در حال

توسعه، بیش از سه برابر بودجه بهداشتی، صرف تسلیحات می‌شود، و ثلث جمعیت جهان، از آب آشامیدنی سالم محرومند. (۴۰۹) در جهانی زندگی می‌کنیم، که هر شش نفر ساکن بر این سیاره، یک نفر نمی‌تواند نام خودش را بنویسد و بخواند، و در کشورهای به اصطلاح در حال توسعه، بیش از نیمی از کودکان که در سنین رفتن به دبستان می‌باشند، از آن محرومند. (۴۱۰)

نقطه عطف در گذرگاه تاریخ:

در میان انواع مفهوم زمان (The Concept of Time)، زمان روانی (Psychological Time) تحت تأثیر عوامل ذهنی (Subjective) می‌تواند اتساع یا انقباض، حاصل کند. به عبارت دیگر، گاه دقایق سنگین می‌گذرند و در ذهن ما طولانی می‌نمایند، و زمان دیگر آن چنان سریعند، که گذشت آنها را حس نمی‌کنیم.

حضرت عبدالیهاء می‌فرمایند: "... زمان که امر اعتباری است... ثبوت دارد ولی وجود ندارد." (۴۱۱) آنگاه که روح ما، حرکات و تحولات را نظاره می‌کند، زمان در آگاهی (Consciousness) ما، زاده می‌شود. توالی رویدادها، به گذشت زمان "تعبیر" می‌شود. در یک مفهوم تاریخی، رویدادها منحصر بفرد (Unique) می‌باشند. هرگز تکرار نمی‌شوند. در این صورت، آینده به تدریج با تمام ویژگی‌ها و تازگی‌هایش ساخته می‌شود، و در زمان حال، تکامل می‌یابد. ولی اگر عوامل رویدادها، یعنی جوامع انسانی از تاریخ خود، به عبارت دیگر، رویدادهای گذشته بینش و آگاهی نداشته باشند، این خطر همیشه هست، که آن را تکرار کنند. در این حال، حرکات و تغییرات قهقرائی (Regressive) خواهد بود. امکان دارد که سال‌های بی‌شمار، شاهد واپس‌گرایی یا سیر قهقرائی پدیده‌های اجتماعی باشیم. فرایند این تحوّل، به گونه دیگری نیز، می‌تواند باشد، و آن وقتی است که از بسیاری جهات، سیر آن گواه ترقی و پیشرفت باشد، و حتی ترقیات در فواصل زمانی کوتاه‌تر به دست آید، ولی در عین حال، تحولات واپس‌گرایانه سبب توقف و حتی واپس‌گرایی گردند، که در این صورت به خاطر سرعتی که دارند، عقب‌ماندگی را چند برابر کنند.

آرنولد توین‌بی (Arnold Toynbee) می‌گوید که، زمان تاریخی (Historical Time) در رابطه با نوع رویدادها، واقعیت سرعت آنها را، در ادوار مختلف تاریخی بر ما روشن

می‌کند. فی‌المثل سه دوره پارینه سنگی سفلی، پارینه سنگی علیا و پارینه سنگی نو، به ترتیب یک میلیون سال، پنجاه هزار سال و نه هزار سال طول کشید. به همین نحو، زمان استفاده از نیروی باد پنج هزار سال، نیروی آب برای چرخاندن سنگ آسیا دو هزار سال و زمان کاربرد تجربی علوم، در حیات انسان‌ها ۴۵۰ سال و به کار بردن برق ۱۵۰ سال و استفاده از روغن‌های معدنی، در تولید انرژی (مثلاً نفت) نود سال و بالاخره زمان کاربرد انرژی اتمی، پنجاه سال یا اندکی بیشتر می‌باشد. (۴۱۲) به همین نحو بروز رویدادهائی، که جنبه منفی و به عبارت دیگر انحطاتی و واپس‌گرایی دارند، زمینه‌های مختلف یک سیر قهقرائی (Regression) را با سرعت افزایشده، نشان می‌دهند. نیازی به گفتن نیست، که با پیشرفت‌های تکنولوژیک و به کار بردن آن در تولید سلاح‌های هرچه بیشتر مخرب، تا چه حد، سرعت و وسعت تخریب و انهدام در طول تاریخ، بیشتر شده است. در مناظر دیگر زندگی جوامع، همین سیر قهقرائی فزاینده را، مشاهده می‌کنیم. سرعت انتشار بیماری ایدز، و حتی بیماری‌هائی که، تصور می‌کردیم که کنترل و یا حتی در بعضی مناطق زمین ریشه‌کن شده‌اند، مانند مالاریا، سل و جذام، افزایش سرعت انتشار بیماری‌های عفونی و ویروسی، و تزايد وسعت بیماری‌های حاصل از آلودگی محیط زیست و به خصوص سه بیماری عصر تکنولوژی یعنی سکنه‌های قلبی، سکنه‌های مغزی و سرطان‌ها و افزایش مرگ و میرهای حاصل از نقل و انتقالات، نه تنها به خاطر بالا رفتن میزان و شمار جابجا شدن مسافران در هوا، دریا، و زمین بلکه، به خاطر نبودن قوانین و وسائل مجهز پیچیده‌تر برای انتظام غموض دائم‌التزاید این نقل و انتقالات، و بالاخره افزایش مرگ‌های معلول جنایات و ستیزه‌گری‌ها، که حتی وسائل ارتباط جمعی نیز در رواج بیشتر آنها نقش فوق‌العاده دارند، همه مناظری، از این سقوط روزافزون جنبه‌های مثبت و سازنده حیات انسان‌هاست. گزارشی از سال ۱۹۷۵ (۱) نشان می‌دهد که یک نوجوان امریکائی ۱۶ ساله، در این سن شاهد سیزده هزار قتل روی صفحه تلویزیون بوده است، که بعضی حقیقی و برخی به صورت فیلم بوده است. (۴۱۳) گزارش دیگری به ما می‌گوید، که ستیزه‌جویانه‌ترین و تهاجمی‌ترین برنامه‌ها در بخش پروگرام تلویزیون، برای کودکان بخش می‌شود. (۴۱۴) مناظر دیگر، هبوط سریع انسانیت را، در عالم هنر، در همه شئون و انواع آن و در کاربردهای علم با

همه ترقیبات در خور ستایش آن که می‌تواند، آن همه سبب نیک‌بختی بشر باشد، نیز مشاهده می‌کنیم. در همین راستا شاهد اضمحلال پایهٔ "خانواده" هستیم، که به عقیدهٔ خانم مارگارت مید (M. Mead) جامعه‌شناس با شهرت جهانی، نجیبانه‌ترین و مستحکم‌ترین مؤسسه‌ای است، که در صورت انسجام حقیقی، مطمئن‌ترین منبع تولید نسل‌های خادم و مفید، برای جامعهٔ بشر می‌باشد. ازدیاد روزافزون کودکانی که والدین آنان آنها را ترک کرده‌اند، و به خود واگذاشته‌اند، در حاشیهٔ شهرهای بزرگ و مراکز به اصطلاح تمدن جهان، به خصوص در بعضی کشورها که سر به میلیون‌ها کودک می‌زند، همه‌گویای این سقوط و انحطاط پیش‌رونده هستند.

در یکی از تواقیع حضرت ولی امرالله زیارت می‌کنیم: "در محیط مجهودات بشری هرگز، چنین تحولات پرآشوب و دامنه‌داری در شئون اجتماعی و اقتصادی و سیاسی که اینک در نقاط مختلف جهان رخ می‌دهد در حیات بشری سابقه نداشته و هرگز منابع خطر به کثرت و تنوعی که امروز پایه و بنیان جامعهٔ بشری را متزلزل می‌سازد، دیده نشده است. و چون در وضع کنونی جهان پرآشوب و آشفته تأمل نمائیم، بر اهمیت این بیان حضرت بهاءالله بیشتر واقف شویم که می‌فرمایند: غفلت تاکی؟ اعتساف تاکی؟ انقلاب و اختلاف تاکی؟... فی الحقیقه اریاح یأس، از جمیع جهات در عبور و مرور است. انقلابات و اختلافات عالم، یوماً فیوماً در تزیاد. آثار هرج و مرج مشاهده می‌شود، چه که اسبابی که حال موجود است، به نظر موافق نمی‌آید..." (۴۱۵)

حضرت ولی امرالله، در تشریح قوانینی که در کار بروز رویدادهای جهانند، می‌فرمایند: "چون به دنیای اطراف نظر می‌اندازیم، شواهد فراوانی از هیجان و جوش و خروش قهراً، انظار ما را به خود معطوف می‌دارد که در جمیع قارات کرهٔ ارض و در کلیهٔ شئون حیات بشری، خواه مذهبی و خواه اجتماعی و چه اقتصادی و چه سیاسی دست اندر کار تطهیر و تجدید سازمان عالم انسانی است، که به منزلهٔ تمهید سبیل، برای حلول یومی بشمار می‌رود، که در آن روز وحدت اصلیه نوع انسان، شناخته گردد، و اتحاد من علی الارض تحقق یابد. جریانی دوگانه را، می‌توان تشخیص داد، که هر یک به طریق خویش و با نیروئی شتابنده در صددند، قوانینی را به حدّ اعلاّی اوج خود نزدیک سازند، که اینک مشغول تغییر و تبدیل وجه عالمند. نخستین آن، اصولاً جریانی

ائتلاف دهنده و دومین آن اساساً، متلاشی‌کننده است. اولی همان‌گونه که بی‌وقفه تکامل می‌یابد، دستگاہی را شکوفا می‌گرداند که به خوبی می‌تواند، الگوی نظم جهانی گردد، که دنیای آشفته و پرآشوب به طور مداوم در جهت آن در حال پیشروی است. دومی چون تأثیرات مخرب آن شدت می‌یابد، با خشونت فزاینده می‌خواهد مواقع عتیقه و فرسوده‌ای را در هم کوبد، که درصدد است در سبیل پیشرفت بشر در جهت هدف مقدر، سدی سدید پدید آورد. سیر سازنده با آئین نوزاد حضرت بهاء‌الله وابسته است. و منادی نظم بدیع جهانی است که عنقریب، آئین بهائی به تأسیس آن توفیق خواهد یافت. قوای مخرب، از خصائص جریان‌های دیگر بشمار می‌رود، که باید آن را با تمدنی مربوط دانست، که احتیاجات و انتظارات عصر جدید را نادیده گرفته، و در نتیجه دستخوش هرج و مرج و انحطاط شده است.^{۴۱۶} عدم اعتنای عالم بشری، به نصایح و اندازات خداوند، سبب بروز حوادث موحشه خواهد شد. همان‌گونه که در بررسی خواص سیستم (فصل اول)، شرح داده شد، وقتی هرزش مثبت (Passive Entropy) پیشی گرفت، و جمیع وسائل بازگشت به سوی اعتدال و آرامش از اثر ممنوع گشت، سیستم به بحران‌های گوناگون گرفتار می‌شود.

حضرت بهاء‌الله جل اسمه الابهی، خطاب به ملوک و رؤساء می‌فرماید: "ان لن تستنصحوها بما انصحناکم فی هذا الکتاب بلسان بدع مبین یاخذکم العذاب من کل الجهات و یا یتکم الله بعدله اذاً لا تقدرون ان تقوموا معه و تکوئن من العاجزین فارحموا علی انفسکم و انفس العباد ثم احکموا بینهم بما حکم الله فی لوح قدس منبع الادی قدر فیہ مقادیر کل شیء و فصل فیہ من کل شیء تفصیلاً و ذکر لی لعباده الموقنین."^{۴۱۷} و نیز در لوحی دیگر می‌فرماید: "عالم منقلب و احدی سبب آن را ندانسته، با ساء و ضراء احاطه نموده، ارض آرام نخواهد گرفت، مگر به ندای اسکنی، ولکن نظر به اُس اساس سیاست الهی و اصول احکام ربانی در القای کلمه توقّف رفته و می‌رود."^{۴۱۸} و باز در لوحی می‌فرماید: "ان التمدن الادی یدکره علماء مصر الصنایع والفضل لو یتجاوز حد الاعتدال لثراه نعمة علی الناس کذلک یخبرکم الخبیر انه یصیر مبدأ الفساد فی تجاوزه کما کان مبدأ الاصلاح فی اعتداله، تفکروا یا قوم و لا تکنونوا من الهائمین. سوف تحترق المدن من ناره و ینطق لسان العظمة الملک لله

حال می‌توان از خود پرسید، از چه رو در القاء کلمه "اسکنی" توقف رفته است؟ آیا بدان سبب نیست که ما آنچه که باید انجام می‌دادیم، ندادیم و آنچه از آن منع شدیم، مرتکب شده‌ایم؟ جمیع حاصلِ اعمالِ خود ماست. در کتاب مقدس می‌خوانیم "به دست‌های خود بنگرید، که چه تافته است" حضرت ولی امرالله در جواب یکی از بهائیان مغرب‌زمین که پرسیده بود چگونه است، که ما باید از خدا ترسیم، مگر خداوند وحشت‌انگیز است؟ جواب فرموده‌اند "ما از خدا نمی‌ترسیم چون وحشت‌انگیر است، بلکه چون عادل است." (مضمون بیان مبارک) و به یکی دیگر از اجباء که وی هم همین سؤال را نموده بود، فرمودند "خداوند رحیم و رحمن است ولی عادل هم هست. ما از او نمی‌ترسیم چون وحشت‌انگیز است، بلکه از اعمال خود پریشان هستیم، چون او عادل هم هست." (مضمون بیان مبارک) (۴۲۰) حق، دانائی و عقل عنایت فرموده، تعالیم برای هدایت ما نازل فرموده است، ولکن ما باز هم مرتکب گناہانی می‌شویم، که مستوجب چنین تنبیه‌هاست.

راه است و چاه و دیدۀ بینا و آفتاب نا آدمی نگاه کند پیش پای خویش
اندار زیر از قلم اعلی نازل: این جهان را نار حروب و دخان بلایا اخذ نموده، و آن
شعله در بلاد ایران مستور است، و البتہ ستر را ظهوری و بروزی از پی، مگر به ملاحظه
نفوس مقدسه ثابتۀ راسخه مطمئنہ مستقیمه، بلایای کبری و رزایای عظمی منع شود. آنہ
علی کلّ شیء قدیر، لکن آنچه از قلم اعلی نازل، اکثرش ظاهر و مشہود و چنانچه
اکثری دیدہ‌اند... (۴۲۱)

فصل بیست و ششم

وحدت عالم انسانی هدف نظم جهانی بهائی

مقدمه:

خوانندگان عزیز بیائید باهم، قبل از ورود در مباحث و مناظر این مسئله خطیر سحرآمیز و جاذب، یعنی وحدت عالم انسانی، باهم رشحاتی چند از آثار دیانت بهائی مطالعه و به تفکر بنشینیم. باشد که الهام بخش ما در درک و فهم هر چه بیشتر این موضوع مهم باشد.

حضرت بهاءالله می فرماید: "در این عصر، حیاتی بدیع ملل جهان را به حرکت درآورده، که تاکنون احدی پی به علت آن نبرده و سبب آن را نشناخته است... ای پسران انسان دین الله و مذهب الله از برای حفظ و اتحاد و اتفاق و محبت و الفت عالم است... اینست راه مستقیم و اش محکم متین، آنچه بر این اساس گذاشته شود حوادث دنیا او را حرکت ندهد و طول زمان آن را از هم نریزند... اصلاح عالم و راحت امم ظاهر... نشود، مگر به اتفاق و اتحاد." (۴۲۲)

حضرت عبدالبهاء در مقام تبیین می فرماید: "در هر ظهوری که اشراق صبح هدی شد موضوع آن اشراق امری از امور بود... اما در این دور بدیع و قرن جلیل، اساس دین الله و موضوع شریعت الله را رأفت کبری و رحمت عظمی و الفت با جمیع ملل و صداقت و امانت و مهربانی صمیمی قلبی با جمیع طوائف و نحل و اعلان وحدت عالم انسان است" (۴۲۳) و حضرت ولی امرالله می فرماید: "باید اشتباه نشود، که اصل وحدت عالم انسانی که محور جمیع تعالیم حضرت بهاءالله است، صرفاً منبعث از اظهار احساساتی ناسنجیده و بیان امیدوی مبهم و نارسا نیست، و نباید آن را منحصرأ ناشی از آرزوی احیاء روح اخوت بشری و خیرخواهی بین مردم انگاشت، و هدفش را فقط در این دانست، که بین افراد بشر و ملل و اقوام تعاون و تعاضدی حاصل گردد. بلکه مقصدش بسیار برتر و دعویش بسیار عظیم تر از آنست که حتی پیامبران پیشین مجاز به بیاننش بوده اند. پیامش فقط متوجه افراد نیست، بلکه به روابط ضروری ای نیز مربوط می شود، که ممالک و ملل را به هم پیوند می دهد، و عضو یک خانواده بشری

می‌نماید، و چنان نیست که فقط مرامی را اعلان کرده باشد، بلکه با تشکیلات و مؤسساتی همراه و پیوسته است، که آن تشکیلات حقیقت ذاتی اصل وحدت عالم انسانی را تجسم می‌بخشد، و صحت و اعتبارش را نمایان و تأثیر و نفوذش را جاودان می‌کند. (۴۲۴)

تعریف وحدت:

وحدت عبارت از هم‌آهنگی، همراهی، همتائی و یگانگی در نیازها، انگیزه‌ها و عواطف از یک طرف و اندیشه، خرد، وجدان، نیت، تصمیم و عمل از طرف دیگر با وجود تفرق، همراه باثبات و دوام علی‌رغم تحوّل و تغییر در میان افراد، جوامع و ممالک جهان. اکنون به تشریح عناصر این تعریف می‌پردازیم.

از آنجا که، آهنگ در زبان فارسی به معنای مقصد است، هم‌آهنگی معنایش هم‌هدفی یعنی، دارای هدف واحد بودن است. هم‌آهنگ‌ها می‌توانند در حل مسائل، نظرات مختلف داشته باشند. هم‌آهنگی، معنایش لزوماً تشابه نیست. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند: "بارقه حقیقت شعاع ساطع از تصادم افکار است" (۴۲۵) افکار و نظراتی که باهم تصادم دارند، به شرط آن که مقصدشان کشف "حقیقت" و نتیجه تصادمشان "بارقه" آن باشد، هم‌آهنگند. همراهی، به معنای یار و یاور هم بودن در مسیری که، به سوی کشف حقیقت می‌رود. همتائی یعنی در عین تفاوت، همکار بودن. جسم همتای مادی روح است. یگانگی جمیع این سه مفهوم را در خود می‌پرورد. اعضاء یک جامعه جهانی متحد، بمانند اعضاء یک ارکستر عظیم می‌باشند. از آن ارکستر عظیم نغمات سمفونی وحدت، ارواح همه جهانیان را به سوی ملکوت الهی پرواز می‌دهد. در این تعریف، دو نقیض ظاهراً به چشم می‌خورد. یکی اجتماع کلمات وحدت و تفرق است، و دیگری دوام و ثبات از یک طرف، و تحوّل و تغییر، از طرف دیگر. وحدت و تفرق، ضدان سازنده‌اند، چون اگر تفرق نباشد، وحدت معنائی ندارد. وحدت معنایش یکتا بودن نیست، بلکه ضرورتاً، چند تا بودن است. در این وحدت، هویت عناصر متفرد، محفوظ است و موجب جمال می‌گردد. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند: "ملاحظه نمائید، گل‌های حدائق هرچند مختلف النوع و متفاوت اللون و مختلف الصور والاشکالند، ولی چون از یک آب نوشند، و از یک باد نشو و نما نمایند، و از حرارت

و ضیاء یک شمس پرورش نمایند، آن تنوع و اختلاف سبب ازدیاد جلوه و رونق یکدیگر گردد.^(۴۲۶) ملت‌ها و کشورها باهم متحد می‌شوند، در حالی که هویت خود را حفظ می‌نمایند. آن‌ها هویتشان، در یک هویت جهانی، تمامیت و تکامل می‌یابد، نه آن که تضعیف و تخفیف شود.

نقیض دوم راجع است، به فرایندهای تحوّل و تغییر از یک طرف، و دوام و ثبات از طرف دیگر. در این مورد هم، این اجتماع ضروری است. تحوّل و تغییر، نشانه حیات است، و عدم آن، مترادف فرسوده شدن و فنا. پس تحوّل و تغییر است، که سبب دوام و ثبات می‌شود. این ثبات، گواهِ یک تعادل متحرک (Dynamic Equilibrium) است. در واژه تعادل، ثبات و تحرک آشتی کرده‌اند، چون نبودن هرکدام از آن دو، تعادل را فاقد مفهوم می‌کند. تعادل در یک دیدگاه، نشان تحرک است، و در دیدگاه دیگر علامت ثبات. حضرت عبدالبهاء می‌فرماید: الحركة ملازمه للوجود جوهریاً و عرضیاً روحیاً و جسمیاً و ان تکون لهذه الحركة زمام و معدّل و ماسک و سائق لئلا یبطل نظامها...^(۴۲۷) در تشریح این تعریف سئوالات دیگری نیز پیش می‌آید:

چرا وحدت هم‌آهنگی در نیازهاست؟

نیازها نخستین عناصری هستند، که در ساختار عمیق‌ترین بخش هسته عاطفی روان انسان (Soul or Psyche)، جای دارند، و جمیع فرایندهای روانی چه عاطفی و چه عقلانی و چه عملی ریشه‌اشان، در این قسمت جای دارد. بخصوص که میان نیازها آن‌هائی هستند، که به نام نیاز برتر (Metaneeds) نامیده می‌شوند، و راجع به مسائل والای حیات انسانند، مانند نیاز به صلح، نیاز به عدالت، نیاز به نظم و نیاز به آزادی^(۴۲۸)، نیاز به چهارچوب هدایت، نیاز به اعتلاء^(۴۲۹) و بالأخره نیاز به اعتقاد به نیروئی مافوق طبیعت و مافوق انسان.^(۴۳۰) همه انسان‌ها در این نیازها اشتراک دارند، ولی در طریق خشنود ساختن آنها، گوناگونند. وقتی وحدت به عنوان هدف واحد عمومی، مورد قبول واقع شد، طریق خشنود ساختن نیازهای فوق نیز، وحدت هدف خواهند یافت، و نظم جهانی، در یک سیستم جهانی، تحقق خواهد یافت، که یکی از مهمترین خصیصه‌های آن، وحدت در هدف غائی (Equifinality) است (رجوع شود به فصل اول) از نیازها، جمیع فرایندهای روانی نشئت می‌گیرد، انگیزه‌ها، احساسات، تأثرات و

خویشتر ما را، به عرصهٔ عقلانیات می‌برند، و در آنجا، ادراکات اندیشه‌ها، خردمندی‌ها، داوری‌ها و بالأخره آگاهی‌ها (Consciousnesses)، شکوفا می‌شوند و رشد می‌کنند، و به صحنهٔ عواملی عملی چون قصد، تصمیم توسعه یافته به عمل می‌انجامند. انگیزه‌ها اولین ثمرهٔ نیازها هستند، و در آن‌ها رغبت (Desire) سازهٔ اصلی است، و رغبت، تابعی از متغیّر ارزش است. و ارزش‌ها از طریق تربیت، از همان آغاز زندگی، به وسیلهٔ مادر که اولین مربی کودک است، در کودک پرورش می‌یابند. به خاطر بسپاریم که ارزش‌ها، مؤلفه‌های اصلی آگاهی و به ویژه آگاهی اخلاقی می‌باشند، که بذری آنها، در قلب و روح کودک، آنگاه که هنوز، آلوده به اتلافات این جهان نیست، افشانده می‌شود.

برای تحقق وحدت عالم انسانی، انسان‌ها از بدو تولّد باید تربیت خاصّ، دریافت کنند، و از تعلیمی با برنامهٔ مناسب، برخوردار گردند. در این دیدگاه، خانواده نقش و مسئولیت عظیمی دارد، و بعد از آن، نوبت به مؤسسات تربیتی و تعلیمی می‌رسد، مانند کودکستان و دبستان و دبیرستان. دانشگاه‌ها و مراکز تحقیق، باید هم و کوشش خود را در یافتن بهترین و مؤثرترین وسیله، برای پرورش و آموزش انسان‌هایی باشد، که معنای وحدت را درک کرده، و در تحکیم آن در جمیع لحظات زندگی کوشا باشند.

وحدت جهانی در تاریخ بشر:

وعد استقرار صلح جهانی و وحدت عالم انسانی در روز خدا (یوم الله)، در تاریخ ادیان و آثار مقدسهٔ آنان همه‌جا مذکور است. تحقیقات انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی نشان داده است که، تاریخ چنین اعتقاد به زمانی ماوراء تاریخ ادیان، یعنی آنگاه که انسان‌ها زندگی بدوی (Primitive Life) و مذاهب ابتدائی داشته‌اند هم، می‌رسد. تا بدانجا که این باور را، زادهٔ اندیشه‌ای می‌دانند، که با آدمی از آغاز تاریخ آفرینش، که بر آن آغازی نیست زاده شده است. (Nativism) (۴۳۱)

البته اندیشه‌ای از این دست، که این چنین با سرنوشت بشر بسته است، نمی‌تواند فطری (Innate Metaneed) نباشد. بارقه‌های این باور، که در دل‌های سادهٔ مردمان اولیهٔ پرتوافشان بود، در اعماق روان انسان‌های امروز، به صورت نیاز به صلح، به عدالت، به وحدت، آزادی... موجود و مدلل است. (۴۳۲) شاید تاریخ چنین باوری، با تاریخ

اعتقاد انسان‌ها به نیروئی ماوراءالطبیعه و مافوق انسان‌ها، که آثارش در نقوش و تصویرهای متعلق به هزاران سال پیش بدست آمده، انطباق دارد. در قرون بعد از میلاد مسیح، در نزد اقوامی که زندگی با شرایط بدوی داشتند، این اعتقاد آشکارا موجود و بازماندگان آنها هنوز هم، چنین باوری را عزیز و ابراز می‌دارند. مجموعه معارف انسانی را در این مورد، بعضی علماء الهیات "علم یوم‌الله" یا آخرت‌شناسی (Eschatology) نامیده‌اند. موضوع این معرفت که خود "یوم‌الله" است دارای سه بُعد اصلی است: یکی بُعد زمانی است یعنی، زمانی که تحقق استقرار صلح جهانی و وحدت بشر مقدر است. دوم بُعد مکان است، که عالم هستی را در برمی‌گیرد. سوم وجه صبیح موعود است، که تحقق چهره‌ای را (Messianic Figure) و این مشرب فکری - اعتقادی را (Messianism) نامیده‌اند. (۴۳۳) عرصه تحقیق در این میدان، معرفت "تبینی و تفسیری" است (Hermeneutic)، و یا (Exegetic) می‌باشد. در این راستا برخی تصور نموده‌اند، که "خداوند خود به وجهی انسانی، یا در وجود یک انسان ظاهر می‌شود" (۴۳۴) (Anthropomorphism). دیانت بهائی قطعاً، با چنین نظری موافق نیست. دیانت بهائی تعلیم می‌دهد، که موعود کسی است که مظهر اسماء صفات و افعال خداوند است، ولی مظهر ذات او نیست (۴۳۵)، و ظهور وی، به استقرار کرسی خداوند بر زمین (Theophany) تعبیر و توجیه شده است. (۴۳۶)

تعریف یوم‌الله:

یوم‌الله سخن از روزی است، که در آن یک ناجی ظهور می‌کند، تا نظم کنونی را برچیند، و به جای آن نظامی جدید را استقرار داده، عدالت را برقرار و سعادت جهانیان را تحقق بخشد. (۴۳۷) تعریف کامل تر یوم‌الله را، که به روز خدا، روز حشر، روز تعاین، روز تناد، روز قیامت، روز رستاخیز نیز موسوم است، از خلال آنچه در این مورد در ادیان مختلف از هزاران سال پیش وعده داده شده است می‌توان دریافت. ما با کمال اختصار به شرح آن‌ها می‌پردازیم.

وعد وحدت در هندوئیسم (۳۰۰۰ سال قبل از میلاد):

حضرت کریشنا که (۳۰۰۰ سال قبل از میلاد) می‌زیست، بنیان‌گذار مذهب هندوئیسم است می‌گوید: "آن وجود ربّانی... بر زمین فرود خواهد آمد... نامش

کالکی (Kalki) یعنی فاتح بر پلیدی است... حق و راستی را بر زمین استقرار خواهد داد. (۴۳۸) در نوشته دیگری از هندوئیسم می‌خوانیم: "کالکی در عصر ذهبی (Golden Age) خواهد آمد و خلق جدید هم با او... به این موعود نام دهمین اوتار (Avatar) که در زبان هندی به معنی پیامبر خداست نیز داده‌اند." (۴۳۹)

همچنین در کتاب کالکی یا آینده تمدن مذکور است که آمدن کالکی همراه با انحطاط تمدن مادی است. آمدن کالکی وقتی است که اجتماع به مرحله‌ای از انحراف و انحطاط کامل اخلاقی، روحانی و اجتماعی می‌رسد. در مجله نجم باختر (Star of the West) در تحت عنوان خداوند می‌خوانیم که "کالکی و یا دهمین اوتار منظور حضرت بهاء‌الله است." (۴۴۰) در دیگر آثار هندوئیسم در اشاره به ویژگی‌های یوم موعود به فرهنگ برادری و راستی، تجدید بنای روحانی، صلح و وحدت عالم انسانی نوید داده شده است.

حضرت ابراهیم (۱۸۰۰ سال قبل از میلاد):

حضرت ابراهیم شفهاً پیروان خود را ارشاد می‌فرمود. سخنان وی در وصیت نامه‌های رؤسای اسباط بنی‌اسرائیل مندرج است. در وصیت‌نامه جوداه (Judah) و عد آرامش و صلح داده شده است. در وصیت‌نامه لوی (Levi) نوشته شده است که زمان آخر نور معرفت چون نور خورشید می‌درخشد و سراسر عالم را صلح فرا خواهد گرفت. (۴۴۱)

حضرت موسی (تقریباً ۱۴۰۰ سال قبل از میلاد):

کتاب مقدس مشحون است از بشارات در باره ظهور موعود و استقرار صلح و اتحاد عالم در ایام آخر. ما به وجهی اختصاری به ذکر بعضی از آن‌ها می‌پردازیم. در کتاب اشعیا می‌خوانیم: "در ایام آخر واقع خواهد شد، که کوه خانه خداوند بر قلّه کوه‌ها ثابت خواهد شد، و فوق تل‌ها برافراشته خواهد گردید، و جمیع امت‌ها به سوی آن روان خواهند شد، و قوم‌های بسیار عزیمت کرده خواهند گفت، بیاید تا به کوه خداوند و به خانه خدای یعقوب برآئیم تا طریق‌های خویش را به ما تعلیم دهد و به راه‌های وی سلوک نمائیم." (۴۴۲) "و نهالی از تنه یسی بیرون آمده شاخه از ریشه‌هایش خواهد شکفت، و روح خداوند بر او قرار خواهد گرفت. یعنی روح حکمت و فهم و

روح مشورت و قوت و روح معرفت و ترس خداوند، و خوشی او در ترس خداوند خواهد بود و موافق رؤیت چشم خوذ داوری نخواهد کرد، و بر وفق سمع گوش‌های خویش تنبیه نخواهد نمود. بلکه مسکینان را به عدالت داوری خواهد کرد، و به جهت مظلومان زمین براستی حکم خواهد نمود. و جهان را به عصای دهان خویش زده، شیربران را به نغمة لب‌های خود خواهد کشت. و کمربند کمرش عدالت خواهد بود و کمربند میانش امانت. و گرگ با بره سکونت خواهد داشت و پلنگ با بزغاله خواهد خوابید و گوساله و شیر و پرواری باهم و طفل کوچک آن‌ها را خواهد راند. (۴۴۳)

”بیابان و زمین خشک شادمان خواهد شد، و صحرا به وجد آمده و مثل گل سرخ خواهد شکفت. شکوفه بسیار نموده با شادمانی و ترنم شادی خواهد کرد، شوکت لبنان و زیبایی کرمل و شارون به آن اعطا خواهد شد. جلال یهوه و زیبایی خدای ما را مشاهده خواهند نمود“ (۴۴۴) ”من که یهوه هستم ترا به عدالت خوانده‌ام و دست تو را گرفته ترا نگاه خواهم داشت و ترا عهد قوم و نور امت‌ها خواهم گردانید... ظلمت را پیش ایشان به نور و کجی را به راستی مبدل خواهم ساخت.“ (۴۴۵) ”و امت‌ها عدالت ترا و جمیع پادشاهان جلال تو را مشاهده خواهند نمود. و تو به اسم جدیدی که دهان خداوند آن را قرار می‌دهد مسمی خواهی شد، و تو تاج جلال در دست خداوند و افسر ملوکانه در دست خدای خود خواهی بود.“ (۴۴۶) در کتاب یوئیل می‌خوانیم: ”در صهیون کرنا بنوازید و در کوه مقدس من صدا بلند کنید، تمامی ساکنان زمین بلرزند زیرا روز خداوند می‌آید و نزدیک است.“ (۴۴۷) ”زیرا روز خداوند در وادی قضا نزدیک است.“ (۴۴۸) و در کتاب عویدیا مذکور است: ”زیرا که روز خداوند بر جمیع امت‌ها نزدیک است و چنانچه عمل نمودی همچنان به تو عمل خواهد شد، و اعمالت بر سرت خواهد برگشت.“ (۴۴۹) در کتاب زکریا مذکور است: ”یهوه بر تمامی زمین پادشاه خواهد بود، در آن روز یهوه واحد خواهد بود و اسم او واحد.“ (۴۵۰) و در کتاب ملاکی می‌خوانیم. ”اما برای شما که از اسم من می‌ترسید، آفتاب عدالت طلوع خواهد کرد و بر بال‌های وی شفا خواهد بود.“ (۴۵۱)

حضور زردشت (تقریباً ۱۰۰۰ سال قبل از میلاد):

در کتاب بهمن یشت مذکور است: ”زمان گرگ سپری می‌شود و زمان گوسفند فرا

می‌رسد." (۴۵۲) و در دین‌کرد چنین نوشته شده است: "روز... پیروزی آفریدگار... و شکوه دانائی است." (۴۵۳) "پلیدی نابود و جهان دوباره بپا خواهد شد با پاکسی و شکوه... ناجی عالم شاه‌بهرام بر اهریمن پیروز شده و دورانی از برکت و صلح فرا خواهد رسید." (۴۵۴) "او سیوشانس، بر همهٔ مردم جهان، با چشم بخشش خواهد نگریست و نگاهش زندگی جاوید خواهد بخشید." (۴۵۵)

حضرت بودا (تقریباً شش قرن قبل از مسیح):

"بودائی به نام میترا - بودای پنجم، بودای محبت جهانی، در زمان آخر بپا خواهد خواست و شکوه بی‌پایان خود را آشکار خواهد نمود." (۴۵۶) حقیقتی، محبوب از جهت مبدأش و از جهت ارتفاعش و از جهت تحولش اعلان خواهد شد، هم به شکلی معنوی و هم به صورت نوشته. زندگی برتری شناخته خواهد شد در کمالش و در پاکیش همان‌گونه که من هم اکنون به شما می‌گویم." (۴۵۷) "نجات دهنده‌ای.. نورانی، مبارک پر از دانائی و نیکی... بی‌همتا و چون راه‌بری برای خطا کاران اخلاقی." (۴۵۸)

حضرت مسیح:

در مکاشفات یوحنا می‌خوانیم: "و دیدم آسمانی جدید و زمینی جدید چون که آسمان اول و زمین اول درگذشت و دریا دیگر نمی‌باشد. شهر مقدس اورشلیم جدید را دیدم که از جانب خدا از آسمان نازل می‌شود حاضر شده چون عروسی که برای شوهر خود آراسته است. و آوازی بلند از آسمان شنیدم که می‌گفت اینک خیمهٔ خدا با آدمیان است و با ایشان ساکن خواهد بود... خدا هر اشکی از چشمان ایشان پاک خواهد کرد." (۴۵۹) "و فرشته‌ای بناخت که ناگاه صداهای بلند در آسمان واقع شد که می‌گفتند سلطنت جهان از آن خداوند ما و مسیح او شد و تا ابد الابد حکمرانی خواهد کرد." (۴۶۰) "و در آن روز شما خواهید دانست که من در پدر هستم و شما در من و من در شما... و کلامی که می‌شنوید از من نیست بلکه از پدری است که من را فرستاد." (۴۶۱) "... تسلی دهنده یعنی روح القدس که پدر او را به اسم من می‌فرستد او همه چیز را به شما تعلیم خواهد داد... نزد پدر می‌روم چون پدر بزرگتر از منست" (۴۶۲) اگر نروم تسلی دهنده نزد شما نخواهد آمد... و چون او آید جهان را برگناه و عدالت و داوری ملزم خواهد نمود... و بسیار چیزهای دیگر نیز دارم به شما بگویم، لکن الان

طاقت تحمل آن را ندارید. لیکن چون او یعنی روح راستی آید شما را به جمیع راستی هدایت خواهد کرد، زیرا که از خود تکلم نمی‌کند، بلکه به آنچه شنیده است سخن خواهد گفت، و از امور آینده به شما خبر خواهد داد. (۴۶۳)

حضرت محمّد (۶۲۲ بعد از میلاد آغاز دیانت اسلام):

در قرآن کریم در این باره آیات بسیار است و ما برخی از آن‌ها را ذکر می‌کنیم.
"یوم تبدل الارض غیر الارض والسموات و برزوا لله الواحد القهار." (۴۶۴)
"یوم نظوی السماء کطی السجل للکتب کما بدانا اول خلق نعیده وعداً علینا انا کنا فاعلین." (۴۶۵)

"من کان یرجوا لقاء الله فان اجل الله لات و هو السميع العليم." (۴۶۶)
"یخرج الحی من المیت و یرج المیت من الحی و یحی الارض بعد موتها و کذلک تخرجون." (۴۶۷)

"یدبر الامر من السماء الی الارض ثم یرج الیه فی یوم کان مقداره الف سنه مما تعدون." (۴۶۸)

"و قالوا ربنا انا اطعنا ساداتنا و کبرائنا فاضلونا السیلاً - ربنا آتتهم ضعفین من العذب و العنهم لعنا کبیراً." (۴۶۹)

"و یقولون متی هذا الوعد ان کتتم صادقین قل لکم معاد یوم لاتستأخرون عنه ساعة و لا تستقدمون." (۴۷۰)

"و نفع فی الصور فصعق من فی السموات و من فی الارض الا من شاء الله ثم نفع فیہ اخرى فاذا هم قیام ینظرون و اشرقت الارض بنور ربها و وضع الکتاب و جیء بالنبیین والشهداء و قضی بینهم بالحق و هم لا یظلمون." (۴۷۱)

"و ترى الملكة حافین من حول العرش یسبحون بحمد ربهم و قضی بینهم بالحق و قبل الحمد لله رب العالمین." (۴۷۲)

"ذلک الذی ینشر الله عباده الذین آمنوا و عملوا الصالحات." (۴۷۳)

"لا یسمعون فیها لغوا و لاتائیما الا قلیلاً سلاماً سلاماً." (۴۷۴)

وحدت عالم انسانی هدف مبادی روحانی و تعالیم بهائی:

از لزوم وحدت عالم انسانی سخن گفتن بدون آن که اصول و مبادی و تعالیمی که

بتواند آن را تحقق بخشد گزافگوئی است و سبب می‌شود، که قلمرو وحدت در چشم پژوهندگان با همه زیبایی‌های سرزمینی خیالی (Utopia)، و زمان برقراری آن در عالم واقعیت تصور محال (Uchronia)، به نظر آید. دیانت بهائی چه در مبادی روحانیت، چه در سیستم نظم جهانی که تعلیم می‌دهد، چه در تعالیم فردی، اجتماعی و اخلاقی آن و بالأخره از نظر برقراری عهد با خداوند و حفظ امانت الهی، همه طائف حول محور وحدت عالم انسانی می‌باشند. خوانندگان ارجمند بیائید باهم در این دیدگاه نظری به مبادی روحانی بهائی بیقینیم:

* اولین از مبادی روحانی جستجوی آزادانه حقیقت است: حضرت عبدالبهاء می‌فرماید: "باید تحرّی حقیقت نمود تا به نور حقیقت این ظلمات زائل شود زیرا حقیقت، حقیقت واحده است، تعدّد و تجزّی قبول نکند، و مادامی که حقیقت تجزّی و تعدّد قبول نکند، اگر جمیع ملل تحرّی حقیقت کنند شبهه نیست، که کلّ متحد و متفق شوند." (۴۷۵)

* اصل دیگر تطابق دین با علم و عقل است. که از یک سو ریشه خرافات را که آن همه سبب انشقاق حتّی در داخل ادیان الهی شده‌اند برمی‌کند، و از سوی دیگر به نزاعی که میان عالمان دین و دانشمندان و عقلاء در گذشته سبب آن همه وقایع تأسّف‌انگیز شده است، پایان می‌دهد. حضرت عبدالبهاء می‌فرماید: "علم کاشف حقیقت است و ادیان الهی کلّ حقیقت." (۴۷۶) و این نشان می‌دهد که تا چه حد این دو مفهوم به یکدیگر مرتبط می‌باشند و نیز می‌فرماید: "دین باید مطابق علم باشد زیرا خدا عقل به انسان داده تا حقایق اشیاء را تحقیق نماید اگر مسائل دینیه مخالف عقل و علم باشد وهم است." (۴۷۷)

* دیانت بهائی به جهانیان تعلیم می‌دهد که اساس جمیع ادیان یکی است. حضرت ولی امرالله می‌فرماید: "اساس غائی و معین این امر آنست که این ادیان کلّ به امر الهی ظاهر گشته‌اند... شرایع الهیه مراحل مختلفه دین واحدی است که من جانب الله بوده و کاملاً به یکدیگر مرتبط و در طی اعصار و ادوار همواره رو به تکامل و ارتقاء است و دین بهائی خود جزء لاینفک آنست... موقّیت‌های عظیمی که نصیب این ادیان گردیده همواره مورد تکریم اهل بهاست، امر بهایی به هیچ وجه جائز نمی‌داند که

احدی اساس این ادیان را مخالف واقع جلوه دهد، و یا حقایق مکنونه در آنان را به نظر استخفاف بنگرد. (۴۷۸) در باره وحدت مبدأ و مقصد مظاهر مقدسه حضرت بهاءالله می‌فرمایند: "این اطیبار عرش باقی (مظاهر مقدسه) از سماء مشیت الهی نازل می‌گردند و جمیع بر امر مبرم ربّانی قیام می‌فرمایند. لهذا حکم یک نفس و یک ذات را دارند... همه در یک رضوان ساکن... در یک هوا طائر و بر یک بساط جالس و بر یک کلام ناطق و بر یک امر آمر." (۴۷۹) پیروان حضرت بهاءالله با چنین اعتقادی فارغ از هر گونه تعصب دینی هستند.

* دیانت بهائی اصل تساوی حقوق زن و مرد را تعلیم می‌دهد. حضرت بهاءالله می‌فرمایند: "تعالی تعالی من رفع الفرق و وضع الاتفاق تباهی تباهی من اخذ الاختلاف و حکم بالاثبات و الائتلاف لله الحمد قلم اعلى فرق مابین عباد و اماء (مردان و زنان) را از میان برداشته و کل را در صقع واحد به عنایت کامله و رحمت منبسطه مقرّ و مقام عطا فرمود. ظهر ظنون را به سیف بیان قطع نمود و خطرات اوهام را به قدرت غالبه قویه محو فرمود." (۴۸۰) با نابرابری میان نیمی از مردم جهان با نیمی دیگر چگونه می‌توان مدّعی وحدت شد؟

* دیگر از مبادی روحانی دیانت بهائی حل مسئله اقتصاد و تعدیل معیشت است. در جهانی که از هر شش نفر یک نفر در فقر بسر می‌برد، و از این عدّه (قریب یک بیلیون) نیمی در زیر خط فقر زندگی می‌کنند، یعنی هرگز معنای سیری را از جهت غذا در نیافته‌اند، چه کسی می‌تواند از وحدت سخن بگوید. شکم گرسنه ایمان ندارد، یا به قول مغرب زمینی‌ها شکم گرسنه گوش شنیدن ندارد، پس ندای وحدت را چگونه می‌تواند بشنود. دیانت بهائی حل مسئله اقتصادی را نه در مبارزه طبقاتی سوسیالیسم کمونیسم می‌بیند، و نه در رقابت میان سرمایه‌ها در سیستم سرمایه‌داری (کاپیتالیسم). و این هر دو نه تنها ناتوانی خود را در حل مسئله اقتصادی جهانی نشان داده‌اند، بلکه آشکارا نشان داده‌اند، که بر نوعی عدم عدالت استوارند و نتیجه کارشان همین جهانی است که می‌بینیم. دیانت بهائی حل مسئله اقتصادی را، در استقرار این مسئله بر پایه‌های اخلاقی می‌خواند، و همبستگی کار و سرمایه (Interdependence of Capital and Labor) را تعلیم می‌دهد. حضرت ولی امرالله می‌فرمایند: "مردان و زنان ژرف‌اندیش تقریباً از

هر صنف و طبقه‌ای، وقتی ملاحظه می‌کنند که جامعه بشری از هر سو با ویرانی، آشوب و ورشکستگی متراکم محاط است، رفته رفته تردید می‌نمایند که جامعه دنیا به نوعی که اینک سازمان یافته بتواند، با کوشش و تلاش خویش بی آن که مددی بدو رسد، خود را از منجلابی خلاصی بخشد، که هر آن بیشتر در اعماق آن فرو می‌رود. هر نظامی غیر از وحدت عالم انسانی، آزمایش شده، به کزات هم آزمایش شده ولی سرانجام دریافتند که ناقص و نارساست... برنامه‌های اقتصادی برای نوسازی بادقت ابداع و با مراقبت بسیار اجرا شده است، ولی بحران در پی بحران رخ داده، و به همان نسبت بر سرعت و شتابی که دنیای ناآرام و پرمخاطره به قهقرا می‌رود افزوده است. بیم آن می‌رود گردابی عظیم که دهانه آن هر آن فراخ‌تر و گشادتر می‌شود بر اثر یک بلیه جهانی... (همه)... را در کام مخوف خود فرو برد. (۴۸۱)

* «تعلیم و تربیت اجباری یکی دیگر از مبادی روحانی بهائی است، که ضمن حل مسئله اساسی هر جامعه یعنی دادن بینش و دانش لازم از طریق پرورش و آموزش، آن را یآوری دهد که به آگاهی اخلاقی کافی دست یابد، و نیک و بد خود را به درستی تشخیص دهد. وحدت در تعلیم و تربیت دو معنی را می‌رساند. یکی این که همه اینان بشر در سراسر کره ارض در دسترسی به وسائل پرورش و آموزش امکان مساوی داشته باشند. یعنی وحدت در فرصت علم آموزی. دیگر این که تربیت و تعلیم صرف نظر از بعضی عوامل فرهنگی مفید که خواه و ناخواه در سرزمین‌های مختلف متفاوت است (باهمه مفید بودن) روش‌های یکسان داشته باشند، و برنامه‌های مشابه را اجرا نمایند، تا این همه مشکلات که از جهت ارزش‌یابی تحصیلات از این کشور به کشور دیگر وجود دارد از میان برخیزد. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند: «تعلیم و تربیت در جمیع مدارس عالم باید یکسان باشد. اصول و آداب یک‌اصول و آداب گردد، تا این سبب شود که وحدت عالم بشر از صغر سن در قلوب جای گیرد.» (۴۸۲) در جهانی زندگی می‌کنیم، که از هر شش نفر یک نفر قادر نیست نام خود را حتی بنویسد و بخواند. حکایتی از بی‌عدالتی است، و اعجاب آور است که چگونه جامعه بشری می‌تواند، بار این آزمون را به دوش بکشد. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند: «در کتاب الهی در این دور بدیع تعلیم و تربیت امر اجباری است نه اختیاری، یعنی بر پدر و مادر فرض

عین است، که دختر و پسر را به نهایت همت تعلیم و تربیت نمایند...^(۴۸۳) باز می‌فرمایند: "ترویج معارف و تعمیم تعالیم و نشر علوم نافع و تشویق بر اطلاع اسرار خلیقه و کشف رموز مودوعه و حقایق کونیه و تحصیل علوم مفیده و وقوف بر حقایق خفیه ارضیه و وصول بر اعلیٰ مدارج اسرار ملکیه از روابط کلیّه ضروریّه عالم انسانی است، بلکه از اعظم وسائل نجات و فلاح است... هیچ عملی مقبول تر و ممدوح تر از این رتبه نه."^(۴۸۴)

* ترک تعصبات از هر قبیل مذهبی، ملی، سیاسی، نژادی و غیره یکی دیگر از مبادی و تعالیم حضرت بهاء‌الله است، که تحقق وحدت را به نحوی بسیار مؤثر ممکن می‌سازد. حضرت بهاء‌الله می‌فرمایند تعصبات هادم بنیان انسانیت است. و نیز می‌فرمایند: "دین‌الله و مذهب‌الله از برای حفظ و اتحاد و اتفاق و محبت و الفت عالم است، او را سبب و علت نفاق و اختلاف و ضغینه و بغضا منماید، این است راه مستقیم و اس محکم متین. آنچه بر این اساس گذاشته شود، حوادث دنیا او را حرکت ندهد، و طول زمان او را از هم نریزند."^(۴۸۵) و نیز می‌فرمایند: "ضغینه و بغضای مذهبی ناریست عالم سوز و اطفاء آن بسیار صعب، مگر ید قدرت الهی ناس را از این بلاء عقیم نجات بخشد."^(۴۸۶) و حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند: "تعصّب جاهلیت که مخرب بنیان مدنیت است."^(۴۸۷) و نیز می‌فرمایند: "عالم بشر به مرض تعصّب مبتلا شده و این مرض مزمن است که سبب هلاک است. جمیع اختلافات و جنگ‌ها و نزاع‌ها و خونریزی‌ها سبب این تعصّب است... تا این تعصبات موجود عالم انسانی آسایش نیابد."^(۴۸۸) (برای شرح بیشتر به مبحث تعصّب در همین کتاب مراجعه فرمائید.)

زبان بین‌المللی یکی دیگر از تعالیم و اصول روحانی دیانت بهائی است. زبان‌های مختلف ابناء بشر را از یکدیگر دور کرده است. تمامیت و تکامل یافتن در یک جامعه متحد و یک مدنیّت که در عرصه آن امکانات و تسهیلات و وسائل آسایش و ترقی، عادلانه و به نحو هم‌آهنگ گسترده شده است. هم‌زمان با استقرار یک فرهنگ جهانی (A World Culture)^(۴۸۹) البته قبل از هر چیز محتاج زبان واحد است، که در نخستین مرحله زبان معاون و به تدریج زبان عمومی جهانی خواهد بود، در حالی که زبان‌های اصلی هر ملت و مملکت زبان تاریخی و فرهنگی آن جامعه با حفظ اهمیّت و شکوه

آن باقی خواهد ماند. حضرت بهاء‌الله می‌فرمایند: "اشراق ششم اتحاد و اتفاق عباد است. لازال به اتفاق آفاق عالم به نور امر منور و سبب اعظم، دانستنِ خط و گفتار یکدیگر است." (۴۹۰) و نیز می‌فرمایند: "از جمله اموری که سبب اتحاد و اتفاق می‌گردد و جمیع عالم یک وطن مشاهده می‌شود، آنست که، السن مختلفه به یک لسان منتهی گردد، و همچنین خطوط عالم به یک خط... عنقریب جمیع اهل عالم به یک لسان و یک خط مزین، در این صورت هر نفسی به هر بلدی توجه نماید، مثل آنست که در بیت خود وارد شده... (۴۹۱)"

دیانت بهائی در چهارچوب یک حکومت جهانی (۴۹۲) (به بحث حکومت مراجعه فرمائید) تأسیس یک محکمه بین‌المللی را به عنوان یکی از اصول و مبادی روحانی تعلیم می‌دهد، تا عدالت را اجراء نماید. عدالت و محبت دو مفهوم کلیدی (Key Concepts) در دیانت بهائی می‌باشد. هر دو به نور تمثیل شده‌اند، و عدم آن‌ها مترادف تاریکی، کینه‌توزی و بیدادگری است. حضرت بهاء‌الله می‌فرمایند: "مرئی عالم عدل است، چه که دارای دو رکن است، مجازات و مکافات." (۴۹۳) و نیز می‌فرمایند: "سراج عباد داد است، او را به بادهای مخالف ظلم و اعتساف خاموش نمائید، و مقصود از آن ظهور اتحاد است بین عباد." (۴۹۴) باز می‌فرمایند: "خیمه نظم عالم به دو ستون قائم و برپا، مجازات و مکافات... للعدل جند و هی مجازات الاعمال و مکافاتها بهما ارتفع خباء النظم فی العالم و اخذ کل طاغ زمام نفسه من خشية الجزاء." (۴۹۵) حضرت ولی امرالله می‌فرمایند: "چنین حکومتی جهانی دارای یک قوه مجریه بین‌المللی خواهد بود... همچنین یک پارلمان جهانی خواهد داشت، که انتخاب اعضایش با مردم هر کشور و با تائید هر دولت خواهد بود. و نیز یک محکمه کبرای بین‌المللی به وجود خواهد آمد، که حکمش قاطع و بر همه ممالک روا خواهد بود... یک مجموعه از قوانین بین‌المللی که محصول مشاورت نمایندگان پارلمان بین‌المللی است تدوین خواهد گشت، که ضامن اجرایش واحدهای نیروی اتحادیه جهانی خواهند بود." (۴۹۶) ... و ... یک مرکز تنفیذیه جهانی مستظهر به نیروی بین‌المللی خواهد بود، که تصمیمات متخذه‌ی هیئت تقنینیه جهانی را اجراء و قوانین موضوعه آن را اعمال خواهد کرد، و وحدت اصلیه جامعه متحد جهانی را، محافظت خواهد

نگاهی تحلیلی به بعضی دیگر از آثار بهائی در رابطه با وحدت عالم انسانی:

آنچه در بخش گذشته بیان داشتیم، در حکم نگاهی بسیار کوتاه به مبادی روحانی دیانت بهائی، و نقش آنها در تحقق وحدت عالم انسانی بود. خواننده عزیز را دعوت می‌کنیم که به آثار و کتب مقدسه بهائی، که مشروحاً این مبادی را مورد مطالعه قرار داده‌اند مراجعه فرمایند، تا بر آنان بیشتر روشن شود، که این مبادی علاوه از رهنمودهائی که به هر کدام در زمینه‌ای خاص، برای آسایش و اعتلاء جامعه بشر دارند، به وجه اخص در تحقق وحدت عالم انسانی عواملی اصلی هستند. اکنون در این بخش به مطالعه تحلیلی از آثار بهائی می‌پردازیم، که هر کدام به نحوی عالم انسانی را آماده برای هدایت به سوی وحدت جهانی نموده‌اند.

در رابطه با آفرینش انسان: در کلمات مکنونه زیارت می‌کنیم: "یا ابناء الانسان هل عرفتم لم خلقناکم من تراب واحد لثلا یفتخر احد علی احد و تفکروا فی کلّ حین فی خلق انفسکم اذاً ینبغی کما خلقناکم من شیء واحد ان تکونوا کنفس واحدة بحیث تمشون علی رجل واحدة. و تاکلون من فم واحدة و تسکنون فی ارض واحدة حتی تظهر من کینوناتکم و اعمالکم و افعالکم آیات التوحید و جواهر التجرید هذا نصحی علیکم یا ملا الانوار فانتصحووا منه لتجدوا ثمرات القدس من شجر عزّ منیع." (۴۹۸)

در لوح اتحاد جنبه‌های دیگری از اتحاد را تاکید و تعلیم می‌فرمایند (۴۹۹) از قبیل اتحاد در دین، ... اتحاد در مقام در مفهوم مجموعه نقش‌های فرد و هر جامعه در رابطه با مسئولیتی که به وی و یا به آن جامعه سپرده شده است. در این دیدگاه همه در مقام واحدند، مشروط به آن که وظیفه‌ای که به ایشان احاله شده است، به شایستگی ادا نمایند. در دیانت بهائی بهتری و برتری به اخلاص است، و انسان مخلص خود را برتر و بهتر از دیگری نمی‌داند. تفوق جوئی در این دیانت مردود است... دیگر اتحاد در اموال است، و آن اینست که همگان بر این اندیشه و اعتقاد باشند، که الملک لله. عالم وجود از آن خداوند است. این تعلیم هدایت می‌نماید، که اموال را باید در راه خدمت به عموم بکار بست. چگونه کارفرمایی می‌تواند خود را آسوده خاطر ببیند، وقتی که

خود بر خوان هفت‌رنگی می‌نشینند، کارگرش از غذائی که وی و خانواده‌اش را راضی سازد، بهره‌مند نیست. در دیانت بهائی همانطور که در بخش قبل در مبحث تعدیل معیشت و حل مسئله اقتصاد بیان کردیم، اصل اعتدال در تقسیم و بهره‌مندی از ثروت است، و در حالی که خوان هفت‌رنگ و سفره بی‌رنگ نشانی آشکار از کمال بی‌اعتدالی و بی‌عدالتی است. حضرت بهاء‌الله می‌فرماید: "همه بار یکدارید و برگ یک شاخسار." (۵۰۰) و یا می‌فرماید: "همه اوراق یک شجرید و قطرات یک بحر." (۵۰۱) چنین است آن همبستگی و اتحادی، که دیانت بهائی در میان افراد و جوامع و ممالک می‌خواهد.

در لوح دنیا حضرت بهاء‌الله اهل بها را به جهان‌بین بودن امر، و از خودبین بودن، تحذیر فرموده‌اند. آنجا که می‌فرمایند "عالم‌بین باشید نه خودبین." (۵۰۲)

حضرت عبدالبهاء در لوح لاهای خطاب به جامعه اتفاق ملل می‌فرماید: "حال صلح عمومی امری است عظیم، ولی وحدت وجدان لازم است، که اساس این امر عظیم گردد." (۵۰۳)

در لوح هفت شمع وحدت حضرت عبدالبهاء بدین شرح ما را هدایت می‌فرمایند. (مضمون بیانات مبارک):

شمع اول وحدت سیاسی و این ممکن نیست مگر آن که سیاست را آن طور که حضرت عبدالبهاء آن را تعریف نموده‌اند مورد مطالعه قرار دهیم. بنابر این تعریف که مضمون بیانات مبارک است، سیاست عبارت است از، علم و هنر اداره کردن، و مبتنی است بر عدالت، صداقت، صراحت، شجاعت و سایر فضائل اخلاق انسانی (خوانندگان عزیز به فصل سیاست در این کتاب مراجعه فرمایند).

شمع دوم وحدت آرا در امور عظیمه است. متذکر می‌شویم که مقصود از وحدت آراء، این نیست که همگان دارای یک فکر باشند، بلکه مقصود آن است که افکارشان هم‌آهنگ و هم‌هدف باشند.

شمع سوم وحدت در آزادی است. یعنی اینکه، همگان از آزادی به یک نحو برخوردار باشند، و مهم‌تر از آن این که همگان فهم و ادراکی مشابه، از آزادی داشته باشند.

شمع چهارم وحدت در دین است که قبلاً از آن سخن گفتیم. همچنین وحدت نژادها.

شمع پنجم وحدت وطن است. البته هرکس میهن خود را دوست دارد، و برای بهبود آن می‌کوشد، ولی این نباید سبب شود، که به وطن دیگری با بی‌اعتنائی بنگرد. در کلمات فردوسیة حضرت بهاء‌الله می‌فرمایند: "این یک شبر عالم یک وطن و یک مقام است" و در لوح مقصود می‌فرمایند: "لیس الفخر لمن یحب الوطن بل لمن یحب العالم".

شمع ششم وحدت جنسی است، یعنی تساوی زن و مرد (قبلاً مختصراً شرح داده شد. و بالأخره

شمع هفتم وحدت لسان است. (۵۰۴)

حضرت ولی امرالله می‌فرمایند: "اتحاد اهل عالم، درخشان‌ترین مرحله‌ایست که حال جامعه انسان به سوی آن روان است. اتحاد خانواده، اتحاد دولت شهر و اتحاد ملی بر اصلی است که بشر آن را پیموده و با موفقیت پشت سر گذاشته است... وحدت نوع انسان به نحوی که حضرت بهاء‌الله مقرر فرموده‌اند، مستلزم آنست که یک جامعه متحد جهانی تشکیل یابد که در آن تمام ملل و نژادها و ادیان و طبقات کلاً و پیوسته متحد گشته، و در عین حال استقلال و آزادی و ابتکار اعضاء مرکب‌اش تماماً و دقیقاً محفوظ مانده باشد." (۵۰۵) از سوی دیگر حضرت بهاء‌الله جمیع عوامل و اعمالی که مُخل وحدت است، منع فرموده‌اند. فی‌المثل جهاد را نهی فرموده‌اند. (۵۰۶) معاشرت و مصاحبت با پیروان ادیان دیگر را تعلیم و تاکید فرموده‌اند (۵۰۷) و از دوری جستن و ابتعاد بر حذر داشته‌اند، تا چه رسد به نجس شمردن. در همین راستا ازدواج با پیروان سایر ادیان را مجاز فرموده‌اند.

منابع

- ۱ - حضرت عبدالبهاء - منتخباتی از مکاتیب جلد اول شماره ۱۲ ص ۲۵
- ۲ - حضرت عبدالبهاء - منتخباتی از مکاتیب جلد سوم شماره ۱۳ ص ۷
- ۳ - Buchler J. in. S. N Salthe, evolving Hierarchical Systems, Columbia Univ Press, - ۳
York) 1985, P: 300 (New
- ۴ - حضرت بهاءالله - کتاب امر و خلق جلد اول صفحات ۳-۲۴۲
- ۵ - حضرت بهاءالله - مجموعه الواح نازلہ... - لوح حکمت ص ۸۳
- ۶ - حضرت بهاءالله - کتاب مستطاب اقدس - بند ۱۶۰
- ۷ - حضرت بهاءالله - لوح طب - مجموعه الواح ص ۲۲۴
- ۸ - Pradines. M. Taite de Psychologie Generale PUF, vol II, pp 119
- ۹ - حضرت عبدالبهاء - منتخباتی از مکاتیب جلد دوم شماره ۷۰ - ص ۵۴
- ۱۰ - حضرت عبدالبهاء - مفاوضات - ص ۱۴۳
- ۱۱ - حضرت عبدالبهاء - مفاوضات - ص ۲
- ۱۲ - حضرت بهاءالله - ادعیه حضرت محبوب - ص ۳۹۱
- ۱۳ - حضرت بهاءالله - کلمات مکنونه عربی بند ۴
- ۱۴ - حضرت بهاءالله - مجموعه الواح - ص ۱۳۹
- ۱۵ - حضرت بهاءالله - مجموعه الواح نازلہ نازلہ... - کلمات فردوسیہ ص ۳۶
- ۱۶ - حضرت عبدالبهاء - منتخباتی از مکاتیب جلد اول شماره ۱۲ ص ۲۵
- ۱۷ - حضرت عبدالبهاء - منتخباتی از مکاتیب - جلد سوم شماره ۱۳ ص ۷
- ۱۸ - کتاب امر و خلق - جلد اول صفحات ۲-۱۴۱
- ۱۹ - Salthe SN, Evolving Hierarchical System, Columbia Univ Press (New. - ۱۹
York)1985 p: 136
- ۲۰ - حضرت عبدالبهاء - مفاوضات ص ۲
- ۲۱ - حضرت عبدالبهاء - خطابات ص ۱۶ (692) - لوح پروفیسور آگوست فورل،

- ۲۲ - حضرت عبدالبهاء - خطابات ص - ۱۴۳ (149)
- ۲۳ - Salthe SN, Evolving Hierarchical System, Columbia Univ Press (New York) 1985 p: 283
- ۲۴ - حضرت عبدالبهاء - خطابات، ص ۳۷ (43)
- ۲۵ - Bachelard. G. Philosophie du Non, PUF, (Paris)p: 112
- ۲۶ - Le Moigne.J.L, La Theorie du Systeme General Press Uni Fr.(Paris)197
- ۲۷ - حضرت بهاءالله - مجموعه الواح نازله... - لوح حکمت - ص ۸۳
- ۲۸ - Gordon M.J.C & Metham T.F. Introduction to HOL (Higher Order Logic), Cambridge Uni pr (Cumbridge) 1993
- ۲۹ - حضرت عبدالبهاء - مفاوضات ص ۹۴
- ۳۰ - حضرت بهاءالله منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله شماره ۹۰ ص ۷۰
- ۳۱ - حضرت عبدالبهاء - منتخباتی از مکاتیب جلد اول شماره ۴۴ - ص ۸۴
- ۳۲ - Allen T.F.N & Starr. T. Hierarchy: Perspectives for Ecological complexities, Univ Chicagl Press, 1982
- ۳۳ - حضرت عبدالبهاء - بدایع الآثار جلد اول ص ۲۹۱
- ۳۴ - Shoghi Effendi, Guardian of the Baha'i Faith, Baha'i Administration BPT (Will, Llin) pp: 21-22
- ۳۵ - حضرت بهاءالله - مجموعه الواح نازله... - کلمات فردوسیہ - ص ۳۷
- ۳۶ - Guardian, Shoghi Effendi, Baha'i Administration p: 63
- ۳۷ - حضرت بهاءالله - ادعیہ حضرت محبوب ص ۳۷۱
- ۳۸ - حضرت عبدالبهاء - منتخباتی از مکاتیب جلد اول شماره ۱۵ - ص ۳۰
- ۳۹ - Davies P, God and the New Physics, Penguin Books (London)p: 145 1983
- ۴۰ - حضرت عبدالبهاء - منتخباتی از مکاتیب جلد دوم شماره ۷۰ صفحه ۵۴
- ۴۱ - Einstien.A Essay in Science, Philosophical Library (New York) 1934
- ۴۲ - Freeman D.Z & Neuwenhaizen P.Van Supergravity and the Unification of the Laws of Physics, Scientific American (Feb. 1978)

- Hawking Stephen, A brief History of Time, Bantam Books, (Lon), 1988 pp: - ۴۳
53-54
- Davies. p. God and the New Physics, Penguin Books, 1990(London) p:166 - ۴۴
- ۴۵ - حضرت بهاء الله - مجموعه الواح نازله... - لوح حکمت ص ۸۳
- Davies. P. Ibid, P: 167 - ۴۶
- ۴۷ - حضرت بهاء الله - ادعیه حضرت محبوب - ص ۳۹۱
- ۴۸ - حضرت عبدالبهاء - منتخباتی از مکاتیب جلد اول شماره ۱۲ - ص ۲۵
- ۴۹ - حضرت عبدالبهاء - منتخباتی از مکاتیب جلد اول شماره ۱۲ ص ۲۵
- ۵۰ - حضرت عبدالبهاء - مفاوضات ص ۱۴۱
- ۵۱ - حضرت بهاء الله - چهار وادی - آثار قلم اعلی جلد سوم ص ۱۴۴
- ۵۲ - حضرت بهاء الله - امر و خلق جلد اول صفحات ۶-۱۰۵
- ۵۳ - حضرت بهاء الله - مجموعه الواح نازله... - کلمات فردوسیہ ص ۳۶
- Wheeler. J, in: Gravitation, Eds C, W Misner, K.s Thorne, J.A. - ۵۴
Freeman New York 1972, p: 212 Wheeler,
- Diogenes Laertia, Biography of Philosophers Vol VII - ۵۵
- ۵۶ - حضرت بهاء الله - مجموعه الواح نازله... - لوح حکمت ص ۸۳
- ۵۷ - حضرت بهاء الله - مجموعه الواح نازله... - لوح حکمت ص ۸۴
- bergson H. Evolution Creatrice, Ed du Centenaire PUF Paris (1965) - ۵۸
- Levi Strauss, La pensee Sauvage Paris 1962 - ۵۹
- Bateson G. Mind and Mature, Fontana/ Collins (London) pp: 104-111 - ۶۰
- ۶۱ - حضرت عبدالبهاء - بدایع الآثار جلد دوم ص ۴۸
- ۶۲ - حضرت عبدالبهاء - خطابات - ص ۳۷ (43)
- ۶۳ - حضرت عبدالبهاء - بدایع الآثار - جلد اول ص ۷۰
- ۶۴ - حضرت عبدالبهاء - خطابات ص ۱۶ (692)
- ۶۵ - حضرت بهاء الله - کتاب مستطاب اقدس بند ۱۸۱
- ۶۶ - حضرت عبدالبهاء - خطابات ص ۲۲ (698)

- ۶۷ - حضرت عبدالبهاء - منتخباتی از مکاتیب جلد اول شماره ۱۲ ص ۲۵
- ۶۸ - Scott-Pack.M, The Road less Travelled (A New Psychology of Love) - ۶۸
Rider (Lon) 1995, pp:81-84
- ۶۹ - حضرت عبدالبهاء - مفاوضات ص ۱۷۳
- ۷۰ - Lovelock James, Gala, Oxf Uni Pr (oxfor) 1988
- ۷۱ - حضرت عبدالبهاء - امر و خلق جلد اول ص ۱۵۱
- ۷۲ - Lapiere.J.W. Le Pouvoir Politique, Coll Sup PUF, Paris 1969
- ۷۳ - Adler.M.J. Synthopicon Vol I, Great Books Ency Brit (Lon) 1993 pp: 88-94
- ۷۴ - مقدمه‌ای بر فلسفه - ترجمه احمد آرام - بخش زیبایی‌شناسی Oswald Kulpe
- ۷۵ - Ed: R.H.Woody,Hansen J.c & Himes, B.S, Normality in Ency of - ۷۵
assessment, vol I pp: 46-59 Clinical
- ۷۶ - Lacroix J. Le Normal et Le Pathologique, in: les Sentimentd et la vie - ۷۶
morale, PuF, Coll Init phil, Paris 1965
- ۷۷ - Bassuet J.B, Connaissance de dieu et soi-meme, Hachette paris 1943
- ۷۸ - Bassuet J.B, Connaissance de dieu et soi-meme, Hachette paris 1943
- ۷۹ - Pradines M. Traite de Psychologie Generale, Vol II pp: 355-356 PUF, - ۷۹
Paris 1956
- ۸۰ - Montesquieu Ch, in Foulquier. P, Dict de la Langue Philosophique, - ۸۰
PUF, Paris 1965
- ۸۱ - حضرت عبدالبهاء - خطابات ص ۱۴۳ (۱۴۹)
- ۸۲ - pp: 476-530,Kant. I, Critique of Aesthetic Judgment Vol 39 Great Books (Coll) - ۸۲
EB 1993
- ۸۳ - حضرت بهاء‌الله - آثار قلم اعلی جلد سوم صفحات ۵-۱۲۴
- ۸۴ - PP: Berkeley. G.Priciples of Human Knowledge, Coll Great Books Vol 33, - ۸۴
442-443,EB.1993
- ۸۵ - Shoghi Effendi, Guardian, Baha'i Administration BPT, Wil, Ilin p: 63 - ۸۵

- ۸۶ - حضرت ولی امرالله - دور بهائی صفحات ۶-۹۵ چاپ آلمان
- ۸۷ - Abdu'l-Baha, Cited by Shoghi Effendi, in Baha'i Administration pp:21_22
- ۸۸ - Lorenz Konrad, L, Homme en peril, Flammarion (Paris) 1985, Trad Jeanne Etoire
- ۸۹ - Benenson. R. Manuel de Musicotherapie, Privat, (Paris) 1981
- ۹۰ - حضرت عبدالبهاء - مفاوضات ص ۱۷۳
- ۹۱ - Khazrai, H A quest for a New Theory of Ethics(Not yet published)
- ۹۲ - هوشنگ خضرائی - اخلاق یک بحث فلسفی علمی و تطبیقی در دیدگاه دیانت بهائی پژوهشنامه شماره ۹ سال پنجم
- ۹۳ - Guardian, in a letter to a believer in : Living the Baha'i life p: 24
- ۹۴ - حضرت ولی امرالله - کتاب درباره فضائل اخلاق - ص ۱۴۱
- ۹۵ - Mucchelli. R. Comment ils deviennent delinquants Editions ESP 1981 pp:27-28
- ۹۶ - حضرت ولی امرالله جلوه مدینت جهانی - ص ۷
- ۹۷ - حضرت بهاءالله - کتاب مستطاب اقدس بند ۱۸۹
- ۹۸ - حضرت بهاءالله - مجموعه الواح نازله... - ص ۱۱
- ۹۹ - حضرت بهاءالله - مجموعه الواح نازله... - کلمات فردوسیہ ورق هشتم ص ۳۷
- ۱۰۰ - حضرت بهاءالله - مجموعه الواح نازله... - لوح دنیا - ص ۵۰
- ۱۰۱ - حضرت بهاءالله - مجموعه الواح نازله... - لوح مقصود - ص ۹۹
- ۱۰۲ - پیام بیت العدل اعظم خطاب به عالم بهائی رضوان ۱۰۲ اپریل ۱۹۶۶
- ۱۰۳ - Fromm. E., Escape from Freedom, Farrar & Rinehart 1941
- ۱۰۴ - Fromm. E., Escape from Freedom, Farrar & Rinehart 1941
- ۱۰۵ - Mc Dougall.V.An Introduction to Social Psychology (London) Methuen 1908
- ۱۰۶ - Pradines. M.Traite de Psychologie Generale. PUF 1956 (Paris)
- ۱۰۷ - Pradines. M.Traite de Psychologie Generale. PUF 1956 (Paris)
- ۱۰۸ - Maslow A.H., Motivation and Personality Harper & Row (New York)1970

- Maslow A.H. Farther Reaches of Human ature Wiking Press (New York) 1971 - ۱۰۹
- ۱۱۰ - حضرت عبدالبهاء - منتخباتی از مکاتیب جلد اول شماره ۴۴ - ص ۸۴
- Allport G.W The Nature of Prejudice Addison Wesley (London) 1982 - ۱۱۱
- Allport G.W The Nature of Prejudice Addison Wesley (London) 1982 - ۱۱۲
- Allport G.W The Nature of Prejudice Addison Wesley (London) 1982 - ۱۱۳
- ۱۱۴ - حضرت عبدالبهاء - پیام ملکوت ص ۷۴
- ۱۱۵ - حضرت عبدالبهاء - پیام ملکوت (لوح احبای عشق آباد) ص ۸۰
- ۱۱۶ - حضرت عبدالبهاء - خطابات ص ۲۱۲ (218)
- ۱۱۷ - حضرت عبدالبهاء - مفاوضات ص ۱۱۳ و منتخباتی از مکاتیب جلد اول شماره ۱۲ ص ۲۵
- ۱۱۸ - حضرت بهاءالله - مجموعه الواح نازله ... - کلمات فردوسیه - ص ۳۷
- ۱۱۹ - حضرت عبدالبهاء - رساله مدنیه - ص ۱۲۳
- Sarano J. Connaissance de Soi, Connaurance d' Autrui. Ed Centurion, - ۱۲۰
(Paris) 1967
- ۱۲۱ - حضرت عبدالبهاء - پیام ملکوت - ص ۹۹
- ۱۲۲ - حضرت عبدالبهاء - کتاب امر و خلق جلد چهارم ص ۳۲۴
- ۱۲۳ - حضرت عبدالبهاء - منتخباتی از مکاتیب جلد اول شماره ۱۲ - ص ۲۵
- Doge Wendell Philips, Abdu'l Baha's Arrival in America, Star of the west No: - ۱۲۴
3, 28 April 1912
- ۱۲۵ - حضرت عبدالبهاء - رساله مدنیه - ص ۲۱
- ۱۲۶ - حضرت بهاءالله - مجموعه الواح نازله... - ص ۹۶
- ۱۲۷ - حضرت عبدالبهاء - منتخباتی از مکاتیب جلد اول شماره ۱۵ ص ۳۰
- Pickles D, Introduction to Politics, Harper & Row, (New York), 1977 - ۱۲۸
- Hobhouse L.T, The Elements of Social Justice Allen & Unwin, 1921. - ۱۲۹
- ۱۳۰ - حضرت عبدالبهاء - مفاوضات ص ۲
- ۱۳۱ - حضرت عبدالبهاء - مفاوضات - ص ۱۷۴

- ۱۳۲ - حضرت عبدالبهاء - امر و خلق جلد اول - ص ۸۰
- ۱۳۳ - حضرت عبدالبهاء - بدايع الآثار سفرنامه اروپا جلد دوم - ص ۳۳۹
- ۱۳۴ - حضرت عبدالبهاء - امر و خلق جلد اول - صفحات ۳-۸۴
- ۱۳۵ - حضرت بهاء الله - كتاب مستطاب اقدس بند ۱۲۵
- ۱۳۶ - Universal House of Justice, Individual Rights & Freedoms Message to -
Canada and U.S.A, 1989 BPT, (Wil, Illin)
- ۱۳۷ - حضرت عبدالبهاء - مائده آسمانی جلد پنجم صفحات ۸-۱۷
- ۱۳۸ - حضرت بهاء الله كلمات مكنونه فارسی بند ۴۰
- ۱۳۹ - حضرت عبدالبهاء - مفاوضات - ص ۱۱۲
- ۱۴۰ - حضرت عبدالبهاء - مفاوضات - ص ۱۱۳
- ۱۴۱ - حضرت عبدالبهاء - مفاوضات - ص ۱۷۷
- ۱۴۲ - حضرت بهاء الله - مجموعه الواح نازله... - لوح دنيا ص ۵۰
- ۱۴۳ - Universal House of Justice, Individual Rights & Freedom (Message to -
Canada and U.S.A 1989 BPT (Wil, Illin)
- ۱۴۴ - حضرت ولی امرالله - جلوه مدنيت جهانی - ص ۳
- ۱۴۵ - حضرت عبدالبهاء - كتاب قرن بدیع - ص ۴۷۲
- ۱۴۶ - حضرت بهاء الله - مجموعه الواح نازله... - لوح مقصود - ص ۱۰۳
- ۱۴۷ - Universal House of Justice, Individual Rights & Freedom (Message to -
Canada and U.S.A 1989 BPT (Wil, Illin)
- ۱۴۸ - Universal House of Justice, Individual Rights & Freedom (Message to -
Canada and U.S.A 1989 BPT (Wil, Illin)
- ۱۴۹ - Universal House of Justice, Individual Rights & Freedom (Message to -
Canada and U.S.A 1989 BPT (Wil, Illin)
- ۱۵۰ - Hohouse L.T elements of Social Justice, Allen & Unwin 1921 -
- ۱۵۱ - Pickles D, Introduction to Politics, Harper & Row, New York 1977 -
- ۱۵۲ - حضرت ولی امرالله - دور بهائی ص ۸۷

- Silbourne D. The Principal of Duty, Sinclair Stevenson (London) p: 147, 1995 – ١٥٣
- Shoghi Effendi, Baha'i Administration p: 63 – ١٥٤
- ١٥٥ - حضرت عبدالبهاء - مفاوضات - ص ١١٢
- ١٥٦ - حضرت عبدالبهاء - محاضرات جلد اول - ص ٤٥
- ١٥٧ - حضرت بهاءالله - كلمات مكنونه عربى بند ٢٤
- ١٥٨ - حضرت بهاءالله - مجموعه الواح نازله... - كلمات فردوسيه - ص ٣٥
- Fishkin J.S, Justice, Equal Opportunity and the Family, (New Haven) Yale – ١٥٩
University Pr 1983
- Shoghi Effendi, Compilation of Compilations, Vol II p: 372, No: 2125 – ١٦٠
- Montewqieu Ch. The Sprlt of Laws, Great Book Coll (E B) Vol 35 Chicago – ١٦١
1993
- ١٦٢ - حضرت عبدالبهاء - مفاوضات - صفحات ٨-٢٠٧ (نقل به مضمون)
- ١٦٣ - حضرت بهاءالله - لوح شيخ نجفى اصفهاني - ص ١٠١
- ١٦٤ - حضرت بهاءالله - مجموعه الواح نازله... - سورة وفا - ص ١١٥
- ١٦٥ - حضرت بهاءالله - ادعيه حضرت محبوب - لوح اتحاد - ص ٣٧٨
- ١٦٦ - حضرت بهاءالله - كلمات مكنونه عربى بند ٦٨
- ١٦٧ - حضرت عبدالبهاء - مفاوضات - ص ١٩١
- Parsons, L, in: Calvert P. Politics, Power & Revolution, Weath Sheat Book, – ١٦٨
(Brighton Sussex) 1983
- Shoghi Effendi, Baha'i Administration p: 64 – ١٦٩
- Lapierre J.W Encyclopedia Univerasalis, Vol 13, 1968 – ١٧٠
- Lapierre J.W Encyclopedia Univerasalis, Vol 13, 1968 – ١٧١
- Montesqieu Ch. The Spirit of Laws, Coll Great Book Synthopicon Vol I & Vol – ١٧٢
35 (LON) EB, p: 742
- ١٧٣ - حضرت عبدالبهاء - منتخبات مكاتيب جلد اول شماره ١٢ - ص ٢٥
- ١٧٤ - حضرت عبدالبهاء - خطايات - ص ٩٣ (769)

- ۱۷۵ - حضرت بهاء‌الله - هفت وادی آثار قلم اعلی جلد سوّم - ص ۱۰۸
- ۱۷۶ - حضرت عبدالبهاء - منتخباتی از مکاتیب شماره ۱۵ - ص ۳۰
- ۱۷۷ - حضرت عبدالبهاء - خطابات - ص ۳۷ (43)
- ۱۷۸ - حضرت عبدالبهاء - منتخباتی از مکاتیب جلد اوّل - شماره ۴۴ - ص ۸۴
- ۱۷۹ - حضرت بهاء‌الله - مجموعه الواح نازله... - کلمات فردوسیہ ص ۳۶ -
- ۱۸۰ - Shoghi Effendi, Baha'i Administration p: 63
- ۱۸۱ - حضرت بهاء‌الله - مجموعه الواح نازله... - لوح دنیا - ص ۴۸
- ۱۸۲ - حضرت بهاء‌الله - مجموعه الواح نازله... - لوح مقصود - ص ۱۰۴
- ۱۸۳ - حضرت بهاء‌الله - مجموعه الواح نازله... - لوح عهد - ص ۱۳۷
- ۱۸۴ - حضرت عبدالبهاء - سطوت میثاق جلد سوّم - صفحات ۵-۶
- ۱۸۵ - حضرت عبدالبهاء - قرن بدیع - ص ۴۷۲
- ۱۸۶ - حضرت عبدالبهاء - قرن بدیع - ص ۴۷۲
- ۱۸۷ - حضرت عبدالبهاء - نجم باختر جلد یازدهم ص ۳۰۸
- ۱۸۸ - Parsons T, The Term of Political Discourse, W,E Connolly, Oxford, 1974 p: -
- 115
- ۱۸۹ - حضرت ولی امرالله - جلوه مدنیت جهانی ص ۱۰۶
- ۱۹۰ - Webster Encyclo Dict of 20th Centuries
- ۱۹۱ - حضرت بهاء‌الله - کتاب مستطاب اقدس بند ۱ (نقل به مضمون)
- ۱۹۲ - حضرت بهاء‌الله - کتاب مستطاب اقدس بند ۱ (نقل به مضمون)
- ۱۹۳ - حضرت بهاء‌الله - کتاب مستطاب اقدس بند ۲ (نقل به مضمون)
- ۱۹۴ - حضرت بهاء‌الله - کتاب مستطاب اقدس بند ۵
- ۱۹۵ - حضرت ولی امرالله - نظم جهانی بهائی - ص ۲۶
- ۱۹۶ - فرهنگ معین - دکتر محمد معین - جلد دوّم
- ۱۹۷ - Claud Bernard, Les Principes de Medecine Experimentale Paris p: 174
- ۱۹۸ - Connally W.C , The Term of Political Discourse, Martin Roberston, -
- Oxford, 1974 pp:12-3

- ١٩٩ - حضرت بهاء الله - مجموعة الواح نازله... - ص ٩٨
- ٢٠٠ - حضرت بهاء الله - مجموعة الواح نازله... - ص ٩٨
- ٢٠١ - حضرت بهاء الله - مجموعة الواح نازله... - ص ١٠٠
- ٢٠٢ - حضرت بهاء الله - مجموعة الواح نازله... - ص ١٠٠
- ٢٠٣ - حضرت بهاء الله - مجموعة الواح نازله... - ص ١٠٢
- ٢٠٤ - حضرت بهاء الله - مجموعة الواح نازله... - ص ١٠٣
- ٢٠٥ - حضرت بهاء الله - مجموعة الواح نازله... - ص ١٠٣
- ٢٠٦ - حضرت عبدالبهاء - رسالة مدنيه - صفحات ٤٨-٤٢
- ٢٠٧ - حضرت عبدالبهاء - رسالة مدنيه - ص ٢١
- ٢٠٨ - جان اكلستو ديدگاه علمي و فلسفي مشورت - ص ١٥ (نقل به معنى)
- ٢٠٩ - Guardian, Shoghi Effendi Compilation of Compil Vol: I P: 103 No: 195
- ٢١٠ - حضرت بهاء الله - امر و خلق جلد سوم - ص ٤١٠
- ٢١١ - حضرت عبدالبهاء - امر و خلق جلد سوم - ص ٤١٢
- ٢١٢ - Sarano, J. Connaissance de Soi Connaissance d' autr (Centurion) Bruxelles- 1963
- ٢١٣ - Guardian Shoghi Effendi Compilation of Compil Vol: I P: 102 No: 190
- ٢١٤ - حضرت بهاء الله - مجموعة الواح نازله... - لوح مقصود - ص ٩٦
- ٢١٥ - حضرت بهاء الله - مجموعة الواح نازله... - لوح مقصود - ص ١٠٢
- ٢١٦ - حضرت بهاء الله - مجموعة الواح نازله... - لوح اشراقات - ص ٧٤
- ٢١٧ - Compilations of Compilations Vol I p: 93 No: 157
- ٢١٨ - Compilations of Compilations Vol I p: 93 No: 168
- ٢١٩ - حضرت بهاء الله - كتاب مستطاب اقدس بند ٣٠
- ٢٢٠ - حضرت بهاء الله - كتاب مستطاب اقدس بند ٣٠
- ٢٢١ - Compilations of Compilations Vol I p: 93 No: 168
- ٢٢٢ - حضرت عبدالبهاء - مكاتيب جلد سوم (لوح اصحاب شور) - ص ٥٠٤
- ٢٢٣ - حضرت عبدالبهاء - گنجينه حدود و احكام - ص ٢٢٧

- ۲۲۴ - حضرت عبدالبهاء - گلزار تعالیم الہی - ص ۲۷۶
- Compilation of Compilations Vol I p:95 - ۲۲۵
- Compilation of Compilations Vol I No: 192 p:103 - ۲۲۶
- Shoghi Effendi, Baha'i Administration p: 63 - ۲۲۷
- Shoghi Effendi, Baha'i Administration p: 63 - ۲۲۸
- Compilation of Compilations Vol I No: 102 p:190 - ۲۲۹
- ۲۳۰ - حضرت بہاء اللہ - مجموعہ الواح نازلہ... - لوح اشراقات - ص ۵۹
- ۲۳۱ - حضرت بہاء اللہ - مجموعہ الواح نازلہ... - لوح اشراقات - ص ۶۱
- ۲۳۲ - حضرت بہاء اللہ - کتاب مستطاب اقدس بند ۴۷
- ۲۳۳ - حضرت بہاء اللہ - مجموعہ الواح نازلہ... - لوح اشراقات - ص ۶۳
- ۲۳۴ - حضرت عبدالبهاء - مفاوضات - صفحات ۲-۱۲۱
- ۲۳۵ - حضرت عبدالبهاء - مفاوضات - ص ۱۲۱
- ۲۳۶ - حضرت بہاء اللہ - کتاب مستطاب اقدس بند ۱۴۸
- ۲۳۷ - حضرت بہاء اللہ - کتاب مستطاب اقدس بند ۱۸۳
- ۲۳۸ - حضرت بہاء اللہ - کتاب مستطاب اقدس بند ۱۲۱
- ۲۳۹ - حضرت بہاء اللہ - کتاب مستطاب اقدس بند ۱۷۴
- ۲۴۰ - حضرت بہاء اللہ - آثار قلم اعلیٰ (جلد چہارم - صفحات ۵-۳۳۱) و جلد دوم صفحات ۷-۶۳۶ چاپ کانادا
- ۲۴۱ - حضرت بہاء اللہ - مجموعہ الواح نازلہ... - ص ۱۳۸
- ۲۴۲ - حضرت بہاء اللہ - لوح میرزا محمدقلی سبزواری - قرن بدیع ص ۴۸۰
- ۲۴۳ - حضرت عبدالبهاء - الواح وصایا - ص ۱۲
- ۲۴۴ - حضرت عبدالبهاء - الواح وصایا - ص ۱۵
- Foulquier P. Dict de la Langue Philosophique, PUF Paris 1962 - ۲۴۵
- ۲۴۶ - حضرت بہاء اللہ - آثار قلم اعلیٰ جلد سوم ص ۱۰۸ و جلد دوم چاپ کانادا ص ۲۸۱
- ۲۴۷ - حضرت بہاء اللہ - آثار قلم اعلیٰ جلد سوم ص ۱۴۲ و جلد دوم چاپ کانادا ص ۲۹۹
- ۲۴۸ - حضرت بہاء اللہ - مجموعہ الواح نازلہ... - ص ۵۹

- Shoghi Effendi, WOB, Baha'i Dispensation BPT Wil, Illin p: 94 - ۲۴۹
- Maslow A.H The Farther Reach of Human Nature New York, Viking 1971, - ۲۵۰
p:318-319 Press
- Kamenka Eugene Justice, Edward Arnold, (Lon) 1979, p:2 - ۲۵۱
- Khazral. H The Concept of Justice in the Baha'i Faith Proceeding from a - ۲۵۲
Conference on the Kitab-i- Aqdas, Aus Asso for Baha'i Studies Vol 2 p: 43-47 1998
- ۲۵۳ - حضرت بهاءالله - منتخباتی از آثار مبارکه - شماره ۱۰۱
- ۲۵۴ - حضرت بهاءالله - منتخباتی از آثار مبارکه - شماره ۴۳
- ۲۵۵ - حضرت بهاءالله - مجموعه الواح نازله... - لوح حکمت - ص ۸۰
- ۲۵۶ - حضرت بهاءالله - مجموعه الواح نازله... - کلمات فردوسیہ - ص ۳۶
- ۲۵۷ - حضرت ولی امرالله - ظهور عدل الهی - ص ۶۰
- ۲۵۸ - حضرت ولی امرالله - ظهور عدل الهی - صفحات ۴-۴۳
- Burdeau.G. Encyclopedieia Univerasalis, EU, Paris Vol:6, p: 282-285 1975 - ۲۵۹
- Donnedieu Devarres, J, L'Etat (QSJ) Coll, PUF, 1967 - ۲۶۰
- Hume David an Enquiry Concerning Human Understanding G.B, EB (Lon) - ۲۶۱
Vol: 33 1993 (ed)
- Donnedieu Devarres, J, L'Etat (QSJ) Coll, PUF, 1967 - ۲۶۲
- Donnedieu Devarres, J, L'Etat (QSJ) Coll, PUF, 1967 - ۲۶۳
- Burdeau.G. Encyclopedieia Univerasalis, EU, Paris Vol:6, p: 558 1975 - ۲۶۴
- Mucchelli R. Comment ils Deviennent Delmquat: ESP 1981 p: 27-45 - ۲۶۵
- Aristotle, Synthopicon GB, EB (Lon) Vol II p: 656 - ۲۶۶
- Locke. J, G.B. Concerning Civil Government, EB. (Lon) Vol 33 p: 33 1993 - ۲۶۷
- Hegel G.W.F The Philosophy of History, GB. EB, Vol 43, Lon, 1993 - ۲۶۸
- Kant I, The Science of Right, GB, EB, Vol 39, 1993 - ۲۶۹
- Socrates in the Republic (Plato), Penguin Classic, 1974 (ed) - ۲۷۰
- Plato, Great Books, Eb, Vol 6 1993 - ۲۷۱

- Aristotle Synthopicon, Vol II, GB, EB, 1993 - ٢٧٢
- Rousseau J.J Social Contracts, GB, Vol 35, EB 1993 - ٢٧٣
- Hegel G.W.F The Philosophy of History, GB. EB, Vol 43, Lon, 1993 - ٢٧٤
- Adler M.J Synthoicon, Vol II, GB, EB, p: 656-666 1993 - ٢٧٥
- Rousseau J.J Social Contracts, GB, Vol 35, EB 1993 - ٢٧٦
- Hegel G.W.F The Philosophy of History, GB. EB, Vol 43, Lon, 1993 - ٢٧٧
- Hegel G.W.F The Philosophy of History, GB. EB, Vol 43, Lon, 1993 - ٢٧٨
- Huizinga J. The Vaning of the Middle Ages, G.B, EB, Vol 58, 1993 - ٢٧٩
- Hobbes. Th, Leviathan, GB, Vol 21, EB, 1993 - ٢٨٠
- Khazrai H, Paz Mundial Na Era Nuclear (Um Infoque Psicologico), Editora - ٢٨١
Baha'i Brazil, 1987
- Rousseau J.J Social Contracts, GB, Vol 35, EB 1993 - ٢٨٢
- Kant I, The Science of Right, Gb, EB, Vol 39 1993 - ٢٨٣
- Hegel G.W.F The Philosophy of History, GB. EB, Vol 43, Lon, 1993 - ٢٨٤
- Kant I, The Science of Right, Gb, EB, Vol 39 1993 - ٢٨٥
- Montesquieu. Ch, Spirit of Law, GB, Vol 35 EB 1993 - ٢٨٦
- Aurelius M. The Meditation, Vol 11, G, Eb, 1993 - ٢٨٧
- Dante.A. The Divine Comedy, GB, Vol 19 EB 1993 - ٢٨٨
- ٢٨٩ - حضرت بهاء الله - آثار قلم اعلى جلد چهارم - صفحات ٢٧٩-٣٠٠ و جلد دوم
چاپ كانادا - صفحات ٥٨٨-٦٠٦
- ٢٩٠ - حضرت عبدالبهاء الواح وصايا (آغاز اولين لوح مبارک) - ص ٢
- ٢٩١ - حضرت ولي امرالله - نظم جهاني بهائي - ص ٣١
- ٢٩٢ - حضرت ولي امرالله - نظم جهاني بهائي - ص ٣٢
- ٢٩٣ - حضرت بهاء الله - مجموعه الواح نازله... - ص ٢٩١
- ٢٩٤ - حضرت ولي امرالله - مجموعه توقيعات - صفحات ١-٢٦٠ و توقيعات مبارکه
صفحات ١-٥٦٠

- ۲۹۶ - حضرت بهاء‌الله - کتاب مستطاب اقدس آیه فاتحه بند ۱
- ۲۹۷ - حضرت بهاء‌الله - کتاب مستطاب اقدس بند ۱۵۷
- ۲۹۸ - حضرت عبدالبهاء - منتخباتی از مکاتیب جلد اول شماره ۱۲ - ص ۲۵
- ۲۹۹ - حضرت عبدالبهاء - منتخباتی از مکاتیب جلد اول شماره ۱۲ - ص ۲۵
- ۳۰۰ - حضرت ولی امرالله - دور بهائی - صفحات ۱ و ۲
- ۳۰۱ - حضرت بهاء‌الله - مجموعه الواح نازله... - ص ۱
- ۳۰۲ - زکریا - کتاب عهد عتیق کتاب زکریا باب ششم آیات ۳-۱۲
- ۳۰۳ - حضرت محمد - قرآن کریم - سورة ۱۳ رعد آیه ۲
- ۳۰۴ - حضرت ولی امرالله - توقیعات مبارکه - صفحات ۶۱-۵۵۹
- ۳۰۵ - حضرت بهاء‌الله - مجموعه الواح نازله... - ص ۱۴
- ۳۰۶ - حضرت بهاء‌الله - مجموعه الواح نازله... - ص ۷۳
- ۳۰۷ - Hegel G.W.F The Philosophy of History, GB. EB, Vol 43, Lon, 1993 -
- ۳۰۸ - حضرت ولی امرالله - جلوه مدنیّت جهانی - ص ۷
- ۳۰۹ - حضرت بهاء‌الله - نظم جهانی بهائی - صفحات ۴-۵۳
- ۳۱۰ - حضرت ولی امرالله - نظم جهانی بهائی - صفحات ۵-۵۴
- ۳۱۱ - حضرت ولی امرالله - جلوه مدنیّت جهانی - صفحات ۴-۱۰۳
- ۳۱۲ - حضرت عبدالبهاء - رساله سیاسیه - صفحات ۱-۴۲
- ۳۱۳ - حضرت عبدالبهاء - الواح مبارک وصایا - ص ۱۶
- ۳۱۴ - حضرت عبدالبهاء - مفاوضات - ص ۱۷۳
- James Gleick Chaos - ۳۱۵
- ۳۱۶ - بهاء‌الله - مجموعه الواح نازله... - ص ۹۸
- ۳۱۷ - بهاء‌الله - مجموعه الواح نازله... - ص ۱۰۱
- ۳۱۸ - بهاء‌الله - مجموعه الواح نازله... - ص ۱۰۱
- ۳۱۹ - حضرت ولی امرالله - نظم جهانی بهائی - ص ۵۵
- ۳۲۰ - حضرت ولی امرالله - نظم جهانی بهائی - ص ۶۲

۳۲۱ - حضرت ولی امرالله - نظم جهانی بهائی - ص ۱۰۴

۳۲۲ - امر و خلق جلد اول - ص ۷۵

۳۲۳ - حضرت عبدالبهاء - منتخباتی از مکاتیب جلد دوم - شماره ۷۰ - ص ۵۴

۳۲۴ - کتاب امر و خلق - جلد اول صفحات ۲-۱۴۱

۳۲۵ - Frederich. C. J. Trends of Federalism in Theory and Practice (Lon) 1968

۳۲۶ - حضرت ولی امرالله کتاب قرن بدیع ص ۴۷۲

۳۲۷ - حضرت ولی امرالله - دور بهائی - صفحات ۹۰-۸۶

۳۲۸ - حضرت ولی امرالله - نظم جهانی بهائی - ص ۲۲

۳۲۹ - حضرت ولی امرالله - نظم جهانی بهائی - ص ۲۳

۳۳۰ - حضرت ولی امرالله - نظم جهانی بهائی - ص ۲۳

۳۳۱ - حضرت ولی امرالله - نظم جهانی بهائی - (بیان مبارک حضرت عبدالبهاء

منقول در کتاب نظم جهانی بهائی) ص ۲۴

۳۳۲ - حضرت ولی امرالله - نظم جهانی بهائی - ص ۲۴

۳۳۳ - حضرت ولی امرالله - نظم جهانی بهائی - ص ۲۶

۳۳۴ - حضرت ولی امرالله - نظم جهانی بهائی - ص ۲۶

۳۳۵ - حضرت ولی امرالله - نظم جهانی بهائی - ص ۳۱

۳۳۶ - Salkind N.J, Theories of Human Development, John Wiley & son (New York) -

225-246

۳۳۷ - حضرت ولی امرالله - نظم جهانی بهائی - ص ۳۱

۳۳۸ - حضرت ولی امرالله - نظم جهانی بهائی - ص ۳۲

۳۳۹ - Salkind N.J, Thiories of Human Development, John Wiley & Son (New ork) -

P:225-246

۳۴۰ - Statement & Compilation Prepared by the Research Department of the-

House of Universal Promoting Entery by Troops, A House of Justice BP

Australia 1993

۳۴۱ - حضرت ولی امرالله - دور بهائی - ص ۷۲

- ۳۴۲ - حضرت ولی امرالله - نظم جهانی بهائی - ص ۲۶
- ۳۴۳ - حضرت ولی امرالله - نظم جهانی بهائی - ص ۱۱
- ۳۴۴ - حضرت بهاءالله - کتاب مستطاب اقدس بند ۴۲
- ۳۴۵ - Eminent Baha'is in the Time of Baha'u'llah, H.M. Balyuzi p: 173
- ۳۴۶ - Eminent Baha'is in the Time of Baha'u'llah, H.M. Balyuzi p: 286
- ۳۴۷ - حضرت عبدالبهاء الواح وصایا - ص ۱۳
- ۳۴۸ - حضرت عبدالبهاء الواح وصایا صفحات ۴-۱۳
- ۳۴۹ - Universal House of Justice, Constitution of the
- ۳۵۰ - حضرت عبدالبهاء - خطابات - ص ۲۲ (698)
- ۳۵۱ - Universal House of Justice, Statement on the Institution of the Counsellors, - p: 19
- ۳۵۲ - حضرت بهاءالله - کتاب مستطاب اقدس بند ۵۷
- ۳۵۳ - Compilation of Compilations Vol I p:419-421
- ۳۵۴ - Compilation of Compilations Vol I p:419-421
- ۳۵۵ - حضرت ولی امرالله - کتاب نظامات بهائی - ص ۶۵
- ۳۵۶ - حضرت ولی امرالله - کتاب نظامات بهائی - ص ۶۵
- ۳۵۷ - Compilation of Compilations Vol I p:419-421
- ۳۵۸ - حضرت بهاءالله - کلمات مکتونه فارسی بند ۳۱
- ۳۵۹ - حضرت بهاءالله - آثار قلم اعلى جلد سوم - ص ۱۴۲
- ۳۶۰ - حضرت ولی امرالله - امر و خلق جلد چهارم - ص ۳۶۰
- ۳۶۱ - حضرت ولی امرالله - امر و خلق جلد چهارم - ص ۳۶۰
- ۳۶۲ - حضرت ولی امرالله - امر و خلق جلد چهارم - ص ۳۶۳
- ۳۶۳ - حضرت ولی امرالله - امر و خلق جلد چهارم - ص ۳۶۱
- ۳۶۴ - حضرت ولی امرالله - امر و خلق جلد چهارم - ص ۳۵۸
- ۳۶۵ - حضرت ولی امرالله - امر و خلق جلد چهارم - ص ۳۶۲
- ۳۶۶ - Winick. C. Propagand, in: encyclopedia of Psychology, R.J Corsini Ed Vol 3, -

P: 79 John Wirly & Son 1984

۳۶۷ - حضرت ولی امرالله - امر و خلق جلد چهارم - ص ۳۵۹

Weiss. W. in Handbook of Social Psychology Eds: C. Lindsey & E Aranson. - ۳۶۸
Addison Wesley (London) Vol: 5, P: 155-177 1969

۳۶۹ - حضرت عبدالبهاء - رساله مدنيه - ص ۲۱

Miller. N & Dollard J. in C.F Mote. Beneath the Mask. Praeger Publishers - ۳۷۰
New York 1977

Miller. N & Dollard. J, Social Learning and Imitation (New Haven) Yale Uni - ۳۷۱
Pr. 1941

Shaffer D.R, Developmental Psychology, p: 647, Brooks /Cole Publi Comp - ۳۷۲
(California) 1985

Haddon. Celia, The Power of Love, Michael Joseph (Par) (London) 1985 p:9 - ۳۷۳

۳۷۴ - هوشنگ خضرائی - تربیت و تعلیم در دوره‌های مختلف رشد انسان -

انتشارات سنچری پرس (Century Press) مل بورن ۲۰۰۶

۳۷۵ - حضرت بهاءالله - مجموعه الواح نازله... - ص ۲۱

۳۷۶ - حضرت عبدالبهاء - رساله مدنيه - صفحات ۳۰-۱۲۹

Shoghi Effendi, Baha'i Administration BPT (Lon), p: 63 - ۳۷۷

۳۷۸ - حضرت بهاءالله - مجموعه الواح نازله... - لوح مقصود - ص ۱۰۶

۳۷۹ - حضرت بهاءالله - مجموعه الواح نازله... - ص ۲۱

۳۸۰ - حضرت ولی امرالله - جلوه مدنیت جهانی - صفحات ۴-۱۰۳

۳۸۱ - حضرت ولی امرالله - جلوه مدنیت جهانی - ص ۱۰۴

۳۸۲ - تقریر دفتر بین المللی جامعه بهائی در سازمان ملل

۳۸۳ - حضرت ولی امرالله - جلوه مدنیت جهانی - ص ۲۴

۳۸۴ - حضرت عبدالبهاء - مفاوضات - ص ۶۸

۳۸۵ - حضرت عبدالبهاء - امر و خلق جلد اول - صفحات ۲-۱۴۱

Laszlo. E.La Grande Bifurcation, Tacor Inter 1990 - ۳۸۶

- ۳۸۷ - حضرت عبدالبهاء - مفاوضات - ص ۲۰۰
- ۳۸۸ - حضرت بهاء الله - مجموعة الواح نازلہ... - ص ۸۹
- ۳۸۹ - حضرت بهاء الله - كتاب ايقان - ص ۶۶
- ۳۹۰ - حضرت بهاء الله - كلمات مكنونه فارسی بند ۷
- ۳۹۱ - بحار الانوار مجلسی چاپ كمانی جلد اول - ص ۶۹
- ۳۹۲ - حضرت بهاء الله - كتاب مستطاب اقدس بند ۱۸۱
- ۳۹۳ - حضرت عبدالبهاء - لوح پروفیسور اگوست فورل - خطابات ص ۱۶ (۱۶۹۲)
- ۳۹۴ - حضرت عبدالبهاء - مفاوضات - صفحات ۴-۱۷۳
- ۳۹۵ - Laszlo. E. La Grande Bifurcation, Tacor inter 1990
- ۳۹۶ - حضرت بهاء الله - منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله شماره ۶۱ - ص ۴۸
- ۳۹۷ - حضرت بهاء الله - جلوة مدنیت جهانی - ص ۲
- ۳۹۸ - حضرت بهاء الله - نظم جهانی بهائی - ص ۹۴
- ۳۹۹ - حضرت بهاء الله - كتاب مستطاب اقدس بند ۲-۱۸۱
- ۴۰۰ - Ching, I. in: F. Capra, The Turning Point, Flamingo 1982
- ۴۰۱ - Ching, I. in: F. Capra, The Turning Point, Flamingo p: 1-17 1982
- ۴۰۲ - Ching, I. in: F. Capra, The Turning Point, Flamingo p: 1-17 1982
- ۴۰۳ - Jolly R. Disarmament and the World Development Pergamon Press (Oxford) 1978
- ۴۰۴ - Sweden A.M. in: Disarmament and the World Development, R. Jolly 1978
- ۴۰۵ - Sweden A.M. in: Disarmament and the World Development, R. Jolly 1978
- ۴۰۶ - Sweden A.M. in: Disarmament and the World Development, R. Jolly 1978
- ۴۰۷ - Sweden A.M. in: Disarmament and the World Development, R. Jolly 1978
- ۴۰۸ - Sweden A.M. in: Disarmament and the World Development, R. Jolly 1978
- ۴۰۹ - Sweden A.M. in: Disarmament and the World Development, R. Jolly 1978
- ۴۱۰ - Sweden A.M. in: Disarmament and the World Development, R. Jolly 1978
- ۴۱۱ - حضرت عبدالبهاء - مائده آسمانی - جلد دوم ص ۱۰۳

- Toynbee, A. Change and Habit, Oneword (Oxf) 1992 - ۴۱۲
- Sehafter DS Developmental Psychology Brooks /Cole Publ Co (California) - ۴۱۳
1985
- Sehafter DS Developmental Psychology Brooks /Cole Publ Co (California) - ۴۱۴
1985
- ۴۱۵ - حضرت ولی امرالله - نظم جهانی بهائی - ص ۴۳
- ۴۱۶ - حضرت ولی امرالله - جلوه مدینت جهانی - صفحات ۲-۲۰
- ۴۱۷ - حضرت بهاءالله - سورة الملوك ص ۱۱
- ۴۱۸ - حضرت بهاءالله - امر و خلق جلد چهارم ص ۴۶۱
- ۴۱۹ - حضرت بهاءالله - منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله - شماره ۱۶۴
- Shoghi Effendi in: Baha'i Education, A Compilation by Universal House of - ۴۲۰
Justice p:57-58 1976
- ۴۲۱ - حضرت بهاءالله - امر و خلق جلد چهارم ص ۴۶۲
- ۴۲۲ - حضرت بهاءالله - جلوه مدینت جهانی - صفحات ۲-۱۰۱
- ۴۲۳ - حضرت عبدالبهاء - نظم جهانی بهائی ص ۴۹
- ۴۲۴ - حضرت ولی امرالله - نظم جهانی بهائی صفحات ۸-۵۷
- ۴۲۵ - حضرت عبدالبهاء - منتخباتی از مکاتیب جلد اول - شماره ۴۴ ص ۸۴
- ۴۲۶ - حضرت عبدالبهاء - نظم جهانی بهائی - ص ۵۶
- ۴۲۷ - حضرت عبدالبهاء - امر خلق جلد اول ص ۱۴۱
- Maslow A.H Farther Reaches of Human Nature Vikings Press (New York) - ۴۲۸
1971 p:318-319
- Fromme, E. Escape from Freedom, Farrar & Rinehart New York 1941 - ۴۲۹
- Gulllaume P Manuel de Psychologie PUF, Paris 1956 - ۴۳۰
- Encyclopaedia Britanica (Ed 1980) Vol: 11 p: 1019-1022 - ۴۳۱
- Maslow A.H Farther Reaches of Human Nature Vikings Press (New York) - ۴۳۲
1971 p:318-319

- Dumery H. Messianisme in: Encyclopaedia Universalis (Paris) Dd Francaise, – ۴۳۲
vol 10 p:846-848
- Buck. Ch.Symbol & Secret Kalemata Press, Sandiagio 1995 – ۴۳۴
- Buck. Ch.Symbol & Secret Kalemata Press, Sandiagio 1995 – ۴۳۵
- Shoghi Effendi, Baha'i Dispensatio p: 1-2 – ۴۳۶
- Dumery H. Messianisme in: Encyclopaedia Universalis (Paris) Dd Francaise, – ۴۳۷
vol 10 p:846-848
- Visnu Purana Trans H.H. Wilson, 1940 p: 388-389 – ۴۳۸
- Simad Bhagyatam Vol II (Trans) p: 654 – ۴۳۹
- Latimer George Star of the West, Vol 4, 12 Dec 1915 p: 114-120 – ۴۴۰
- Woolson.G.Divine Symphony, BPT, New Delhi, 1971 – ۴۴۱
- ۴۴۲- کتاب اشعیا - باب دوم آیات ۴-۱
- ۴۴۳- کتاب اشعیا - باب یازدهم آیات ۶-۱
- ۴۴۴- کتاب اشعیا - باب سی و پنجم آیات ۳-۱
- ۴۴۵- کتاب اشعیا - باب چهل و دوم آیات ۷ و ۱۶
- ۴۴۶- کتاب اشعیا - باب شصت و دوم آیات ۳-۲
- ۴۴۷- کتاب یوئیل - باب دوم آیه اول
- ۴۴۸- کتاب یوئیل - باب سوم آیه ۱۴
- ۴۴۹- کتاب عوبدیا - باب اول آیه ۱۵
- ۴۵۰- کتاب زکریا - باب چهاردهم آیه ۹
- ۴۵۱- کتاب ملاکی - باب چهارم آیه دوم
- ۴۵۲- بهمن یست مذکور در p: 31 Woolson. G.Divine Symphony
- ۴۵۳- بهمن یست مذکور در p: 31 Woolson. G.Divine Symphony
- Shoghi Effendi, God Passes By p: 95 – ۴۵۴
- ۴۵۵- فروردین یست - مذکور در p: 31 Woolson. G.Divine Symphony
- Shoghi Effendi, God Passes By p: 94 – ۴۵۶

- ۴۵۷ - بهمن یست مذکور در p: 38 Woolson. G.Divine Symphony
- ۴۵۸ - بهمن یست مذکور در p: 39 Woolson. G.Divine Symphony
- ۴۵۹ - مکاشفات یوحنا - باب بیست و یکم آیات ۴-۱
- ۴۶۰ - مکاشفات یوحنا - باب یازدهم آیه ۱۵
- ۴۶۱ - انجیل یوحنا (انجیل جلیل) باب چهاردهم آیه ۲۰ و ۲۴
- ۴۶۲ - انجیل یوحنا (انجیل جلیل) باب چهاردهم آیه ۷-۲۶
- ۴۶۳ - انجیل یوحنا (انجیل جلیل) باب شانزدهم آیات ۱۳-۷
- ۴۶۴ - حضرت محمد - قرآن کریم سوره ۱۴ ابراهیم آیه ۴۸
- ۴۶۵ - حضرت محمد - قرآن کریم سوره ۲۱ انبیا آیه ۱۰۴
- ۴۶۶ - حضرت محمد - قرآن کریم سوره ۲۹ عنکبوت آیه ۵
- ۴۶۷ - حضرت محمد - قرآن کریم سوره ۳۰ روم آیه ۱۹
- ۴۶۸ - حضرت محمد - قرآن کریم سوره ۳۲ سجده آیه ۵
- ۴۶۹ - حضرت محمد - قرآن کریم سوره ۳۳ احزاب آیات ۸-۶۷
- ۴۷۰ - حضرت محمد - قرآن کریم سوره ۳۴ سبا آیات ۳۰-۲۹
- ۴۷۱ - حضرت محمد - قرآن کریم سوره ۳۹ زمر آیات ۹-۶۷
- ۴۷۲ - حضرت محمد - قرآن کریم سوره ۳۹ زمر آیات ۷۵
- ۴۷۳ - حضرت محمد - قرآن کریم سوره ۴۲ شوری آیه ۲۳
- ۴۷۴ - حضرت محمد - قرآن کریم سوره ۵۶ واقعه آیات ۶-۲۵
- ۴۷۵ - حضرت عبدالبهاء - خطابات - ص ۱۴۵ (448)
- ۴۷۶ - حضرت عبدالبهاء - پیام ملکوت ص ۸۵
- ۴۷۷ - حضرت عبدالبهاء - خطابات - ص ۱۴۷ (450)
- ۴۷۸ - حضرت ولی امرالله - دور بهائی - صفحات ۲-۳۱
- ۴۷۹ - حضرت بهاءالله - کتاب مستطاب ایقان صفحات ۲-۱۰۱
- ۴۸۰ - حضرت بهاءالله - مائده آسمانی جلد هشتم صفحات ۳-۵۲
- ۴۸۱ - حضرت ولی امرالله - جلوه مدنیت جهانی - صفحات ۷۱-۶۹
- ۴۸۲ - حضرت عبدالبهاء - پیام ملکوت -- ص ۲۲۲

- ۴۸۳ - حضرت عبدالبهاء - پیام ملکوت -- صفحات ۵-۲۱۴
- ۴۸۴ - حضرت عبدالبهاء - پیام ملکوت -- صفحات ۶-۲۲۵
- ۴۸۵ - حضرت بهاءالله - مجموعه الواح نازلہ... - ص ۱۰۲
- ۴۸۶ - حضرت بهاءالله - منتخباتی از آثار مبارکہ - شماره ۱۳۲
- ۴۸۷ - حضرت عبدالبهاء - رسالہ مدنیہ - ص ۱۲۳
- ۴۸۸ - حضرت عبدالبهاء - خطابات جلد اول - ص ۱۵۹ (165)
- ۴۸۹ - Shoghi Effendi, World Order of Baha'u'llah BPT, (Wilm Illin) p:163
- ۴۹۰ - حضرت بهاءالله - مجموعه الواح نازلہ... - ص ۷۴
- ۴۹۱ - حضرت بهاءالله - مجموعه الواح نازلہ... - ص ۹۹
- ۴۹۲ - Shoghi Effendi, World Order of Baha'u'llah BPT, (Wilm Illin) p:164
- ۴۹۳ - حضرت بهاءالله - مجموعه الواح نازلہ... - ص ۷۵
- ۴۹۴ - حضرت بهاءالله - مجموعه الواح نازلہ... - ص ۳۶
- ۴۹۵ - حضرت بهاءالله - مجموعه الواح نازلہ... - ص ۹۸
- ۴۹۶ - حضرت ولی امرالله - نظم جهانی بهائی - ص ۵۴
- ۴۹۷ - حضرت ولی امرالله - جلوه مدنیت جهانی - ص ۱۰۳
- ۴۹۸ - حضرت بهاءالله - کلمات مکتوبه عربی بند ۶۸
- ۴۹۹ - حضرت بهاءالله - ادعیه حضرت محبوب - لوح اتحاد - ص ۳۷۱
- ۵۰۰ - حضرت بهاءالله - مجموعه الواح نازلہ... - ص ۷۵
- ۵۰۱ - حضرت بهاءالله - مجموعه الواح نازلہ... - ص ۴۸
- ۵۰۲ - حضرت بهاءالله - مجموعه الواح نازلہ... - ص ۴۸
- ۵۰۳ - حضرت عبدالبهاء لوح لاهای - مکاتیب جلد سوم ص ۱۰۲
- ۵۰۴ - حضرت عبدالبهاء - منتخبات مکاتیب جلد اول شماره ۱۵ - ص ۳۰
- ۵۰۵ - حضرت ولی امرالله - جلوه مدنیت جهانی - ص ۱۰۳ (نقل به مضمون)
- ۵۰۶ - حضرت بهاءالله - مجموعه الواح نازلہ... - ص ۱۰ (نقل به مضمون)
- ۵۰۷ - حضرت بهاءالله - مجموعه الواح نازلہ... - ص ۱۱ (نقل به مضمون)

کتاب‌شناسی

Bibliography

آثار بهائی

آثار حضرت بهاء‌الله

- * کتاب اقدس مرکز جهانی بهائی حیفا
- * مجموعه الواح نازله... - مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهیی که بعد از کتاب اقدس نازل شده. ناشر لجنه نشر آثار امری به لسان فارسی و عربی لانگنهاین آلمان، نشر اول ۱۳۷ بدیع
- * مجموعه الواح چاپ مصر - مجموعه الواح مبارکه حضرت بهاء‌الله جل اسمه الاعظم - به سعی محیی الدین صبری کردی سنندجی کانیمشکانی در مطبعه سعادت در ۱۹۲۰ میلادی به طبع رسید.
- * آثار قلم اعلی جلد سوم - مؤسسه ملی مطبوعات امری ایران
- * آثار قلم اعلی جلد چهارم - مؤسسه ملی مطبوعات امری ایران
- * دریای دانش - مجموعه الواح چاپ مؤسسه مطبوعات هند
- * کلمات مکنونه فارسی
- * کلمات مکنونه عربی
- * منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله - تهیه و تنظیم دایره مطالعه نصوص و الواح مرکز جهانی، ناشر مؤسسه مطبوعات امری آلمان، چاپ دوم.
- * مجموعه الواح سلاطین و ملوک - سورة الملوک، ناشر محفل روحانی ملی بهائیان پاکستان
- * کتاب ایقان - نازله از قلم حضرت بهاء‌الله، لجنه ملی نشر آثار بهائی به زبان فارسی و عربی آلمان، ناشر مؤسسه ملی مطبوعات بهائی آلمان هوفمایم آلمان چاپ اول (نشر جدید) ۱۵۵ بدیع، ۱۳۷۷ شمسی، ۱۹۹۸ میلادی.
- * لوح مبارک شیخ - لوح مبارک خطاب به شیخ محمد مجتهد اصفهانی معروف به نجفی - لجنه نشر آثار امری به لسان‌های عربی و فارسی لانگنهاین ۱۳۸ بدیع نشر اول

آثار حضرت عبدالبهاء

* کتاب مفاوضات - مفاوضات عبدالبهاء به اهتمام کلیفورد بارنی امریکانیه چاپ دوم ۱۹۲۰ قاهره

* مکاتیب عبدالبهاء جلد سوم چاپ اول به سعی فرج الله ذکی الکردی در مصر قاهره: کردستان علمیه سنه ۱۳۴۰-۱۹۲۱ میلادی طبع گردید.

* منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء - جلد اول: ویلمت مؤسسه مطبوعات بهائی ۱۹۷۹ میلادی - جلد دوم: حيفا، مرکز جهانی بهائی، ۱۹۸۴ میلادی، - جلد سوم: لانگنهاین، لجنة نشر آثار، ۱۹۹۲ میلادی.

* خطابات مجلّات ۱ و ۲ و ۳ - مجموعه خطابات حضرت عبدالبهاء لانگنهاین: لجنة نشر آثار ۱۹۸۴ م (سه جلد در یک جلد)

* رساله مدنیه - به همت جناب آقا شیخ فرج الله مریوانی در مطبعه کردستان علمیه در سنه ۱۳۲۹ هجری در قاهره مطبوع گردید. (در ایران و آلمان همان مجدداً نشر شد)

* رساله سیاسیه - چاپ ایران سنه ۹۱ بدیع

* الواح وصایا - چاپ مصر سنه ۱۳۴۲ سنه ۸۱ بدیع

آثار حضرت ولی امرالله

* نظم جهانی بهائی - منتخباتی از آثار صادره از قلم حضرت ولی امرالله، ترجمه و اقتباس جناب هوشمند فتح اعظم، نشر دوم ۱۹۹۵ میلادی مؤسسه معارف بهائی کانادا

* جلوه مدنیّت جهانی ترجمه جناب جمشید فنائیان، مؤسسه ملی مطبوعات هندوستان
* دور بهائی ترجمه لجنة ملی ترجمه نشر آثار امری ایران، نشر سوم، لجنة ملی نشر آثار امری به زبان های فارسی و عربی لانگنهاین آلمان ۱۹۸۸ میلادی

* مجموعه توقیعات مبارکه به زبان فارسی سه (۳) جلد مؤسسه ملی مطبوعات امری ایران

* ظهور عدل الهی - توقیع منبع صادره از قلم توانای حضرت ولی امرالله ارواحنا فداه خطاب به احبای الهی و اماء رحمن در ایالات متحده امریک و کانادا، ترجمه جناب نصرالله مودت، نشر دوم مؤسسه ملی مطبوعات امری ایران سنه ۱۳۳۳ بدیع

* توقیعات مبارکه حضرت ولی امرالله خطاب به اجنای شرق لجنه ملی نشر آثار امری به لسان فارسی و عربی لانگنهاین آلمان ۱۹۹۲ میلادی

World Order of Bahá'u'lláh

Bahá'í Administration

God Passes By

**مجموعه‌ها (تالیفاتی) که انحصاراً از آثار حضرت بهاءالله و حضرت
عبدالبهاء و حضرت ولی امرالله تهیه شده‌اند:**

* مائده آسمانی تألیف جناب اشراق خاوری در ۹ جلد

* امر و خلق تألیف جناب فاضل مازندرانی در چهار جلد

* در باره فضائل اخلاق تألیف لجنه ملی مطالعه و تحقیق نشر آثار امری سال ۱۳۱

بدیع

* سطوت میثاق در سه جلد تنظیم و ترجمه جناب حسن محبوی

* پیام ملکوت تألیف جناب اشراق خاوری

Compilation of Compilations Prepared by Universal House of Justice

پیام‌ها و دستخط‌های بیت العدل اعظم

Constitution of The Universal House of Justice

Individual Rights and Freedom

Institution of Counsellors

Promoting Entry by Troops

Sections in the Compilation of Compilations

تالیفات بهائی

* بدایع الآثار - کتاب بدایع الآثار فی اسفار مولی‌الاحیاء الی ممالک الغرب بالعزّة
والاقتدار طبع هندوستان جلد اول ۱۹۱۴، جلد دوم ۱۹۲۱، سفرنامه مبارکه (در
آلمان مجدداً نشر گردید)، تألیف جناب محمود زرقانی.

Kolstoe J.C Consultation

Doge Wendell Philips Abdu'l-Baha's Arrival in America (Star of the West)

Khazrai H, The Concept of Justice in the Baha'i Faith Proceeding ABS (Aus)

Khazrai H, The Concept of Liberty in the Baha'i Faith Proceeding ABS (Aus)

Khazrai H, A Paz Mundial Na Idade Nuclear, Editora Baha'i do Brazil

Buck. Ch, Symbol & Secret

Woolson G. Divine Sympony

Latimer George, Star of the West

* محاضرات، جناب اشراق خاوری، دو جلد

* نظامات بهائی

کتاب و انتشارات غیر بهائی

در ادیان (به ترقیب تاریخ ظهور)

* هندوئیسم، از کتاب سمفونی الهی با مراجعه به بعضی تألیفات

* بودیسم، از کتاب سمفونی الهی با مراجعه به بعضی تألیفات

* زردشتی، بهمن یست از کتاب سمفونی الهی

* حضرت ابراهیم، وصیت نامه اسباط بنی اسرائیل

* حضرت موسی و نیز انبیاء اسرائیل: کتاب های اشعیا، زکریا، یوئیل، عوبدیا، ملاکی

(عهد عتیق)

* حضرت مسیح، اناجیل اربعه، مکاشفات یوحنا (عهد جدید)

* حضرت محمد، قرآن کریم سوره های ابراهیم، انبیا، عنکبوت، روم، سجده، احزاب،

سبا، زمر، شوری، واقعه

انتشارات غیر مذهبی (به ترقیب مذکور در متن)

Salthe SN Evolving Hierarchical Systems

Pradines M. Traite de Psychologie Generale 3 Vols

Bachelard G. Philosophie du Non

Le Moigne J.L La Theorie du System General

Gordon M.J.C Metham T F Introduction to HOL

Allen T.F.N & Starr. T.Hierachy... Ecological Complexities
Davies P.God and the New Physics
Einstain A Essay in Science
Freeman D.Z & Neuwenhaizen. P. Von Supergravity
Hawkins Stephen A Brief History of Time
Wheeler J. in Gravitation Eds:
Diogenus Laertia Biography of Philisophers
Bergson H.Evolution Creatrice
Levi Strauss C.L La Pensee Sauvage
Bateson G. Mind and Nature
Scott. Peck. M, A New Psychology of Love
Lovelock J. Gaia
Lapierre J.W Le Pouvoir Politique
Adler. M.J Systhopicon Vol I GB
Kutpe, O.Einleitung in der Philosophie
Encyclopaedia of Clinical Ass Woody R.H
Lacroix. J.Les Sentiment et la vie Morale
Basset. J.B Connaissance de Dieu et Soi-meme
Montesquieu. Ch, Spirit of Laws
Kant. L. Critique of Aesthetic Judgment
Berkeley G.Principles of Human Knowledge
Lorenz, K. L'homme en Peril
Benenson. R. Manuel de Musicotherapie
Mucchelli. R, Comment ils deviennent delinquants
Fromm, E. Escape from Freedom
Me Dougall. W, An Introduction to Social Psychology

Maslow A.H. Motivation and Personality
Maslow A.H. Farther Reaches of Human Nature
Allport G.W. The Nature of Prejudice
Sarano. J. Connaissance de Soi, Connaissance d'autrui
Pickles. D, Introduction to Politics
Hobhouse L.T. The Elements of Social Justice
Silbourne. D. The Principle of Duty
Fishkin. J.S. Justice, Equal Opportunity and the Family
Parsons. L. in: Calvert. P. Politics, Power & Revolution
Connally. W.C, The Terms of Political Discourse
Kamenka. E. Justice
Encyclopaedia Universalis, Vols: 6, 10, 11, 13
Donnedieu De Varres. J.L, etat
Hume. D, An Enquiry Concerning Human Understanding
Burdeau G. in Ency Univ
Aristotle in Synthopicum GB (EB)
Locke. J. Concerning Civil Government
Hegel G.Wf, The Philosophy of History
Kant L, The Science of Rights
Socrates in the Republic of Plato
Rousseau, J.J Social Contracts
Huizinga. J. The Vaning of the Middle Ages
Hobbes, Th. Leviathan
Aurelias. M. The Meditations
Dante. A, The Divin Comedy
Salkind. N. J, The Theories of Human Development

Vinick. C, Propaganda in: Corcini: Encl Psychology
Weiss. W. In Handbook of Social Psychology Vol 5
Miller. N & Dollard J, Social Learning and Imitation
Monte C.F Beneath the Mask
Shaffer. D. R. Developmental Psychology
Haddon. C. The Power of Love
Laszlo. E La Grande Bifurcation
Capra. The Turning Point
Jolly. R. Disarmament and the World Development
Guillaume. P . Manuel de Psychologie
Toynbee. A, Change and Habit

فهرست اعلام و اہم مطالب

۹۷	آداب و ارزش‌های مثبت		آ
۵۴	آدابی دور از ادب	۲۰۳، ۱۳۲، ۵۱، ۴۷	آئین (بہائی)
۱۲۷، ۴۳	آدلرام ج	۱۴۱-۲	آئین (جهان‌آرای) حضرت بہاء اللہ
۵۴، ۱۶	آرامش و (آسایش) صفا	۹۳	آئینی مشترک (تبعیت از)
۱۲۹، ۵۴	آرامش و صلح	۲۰۰، ۲۰۶	آب (آشامیدنی سالم)
۱۹۲	آرامگاہ ستارہ (جفرہ سیاہ)	۱۹۰	ابراہام ماسلو
۱۵۰، ۱۰۰، ۹۰	آراء (عمومیہ)	۱۷۹، ۸۰، ۶۰، ۵۸	آتش
۹۲	آراء فردی	۱۵۱-۲	آتش امیال و طمع
۱۴	آرایش و نظم	۱۱	آتش (انواع) تمصّبات
۲۱۶، ۲۰۵	آرزو، آزر، آرم	۱۳۷	آتش عداوت‌های نژادی
۲۰۰	آرنولد توین بی	۱۴۰	آثار اجتماعی، اقتصادی، روانی
۷۴، ۶۶، ۷، ۶۳	آزاد	۱۰۵، ۳۵	آثار الہی (الہیہ)
۱۸۳، ۱۷۳، ۱۲۵، ۱۰۲			آثار بہائی
۱۶۸، ۱۴۸	آزادانہ (اظهار نظر نماید)	۲۱۹، ۱۵۳، ۱۵۱، ۱۳۱، ۱۵، ۱۳، ۱۱	آثار تأسف‌انگیز (مصیبت‌بار، نامطلوب)
۹۷، ۸۸، ۸۴، ۷۴، ۶۶، ۱۱-۲	آزادی	۱۳۹-۴۰، ۵۷	آثارش در جمیع اشیای عالم ظاهر
۲۲۰، ۱۹۴، ۱۸۰، ۱۷۸، ۱۶۹، ۱۴۴		۱۱۹	آثار فرهنگ‌های مختلف مقبول
۷۷، ۷۰	آزادی از ائماند، اروپائیا	۱۳۱، ۱۱۴، ۱۰۵، ۴۸	آثار مبارکہ
۱۵۲	آزادی از قیود درون	۲۷	آثار محسوسہ (واقعیّت)
۱۵۲	آزادی از محدودیت‌های بیرون	۱۸۱	آثار و اطوار وجود
۱۸۱، ۱۰۹، ۷۷، ۴۸	آزادی اظهار محتوای (فکر) و جدان	۱۴۸	آحاد مردم جهان و خداوند
۷۰	آزادی الہی	۲۰۹	آخرت‌شناسی
۱۷۴، ۹۷	آزادی اندیشہ (فکر)	۱۴۴	آخرین تصمیم
۷۳، ۶۷	آزادی بدون نظم، بازیجہ می‌شود	۷۱، ۷۰	آخرین و والاترین مرحلہ تکامل حیات
۷۱، ۷۰	آزادی برونی، درونی	۱۳۶	جمعی
۶۷	آزادی بہ مکان منوط نیست		

۴۸	آفرینش ذاتاً منظم است	۱۸۱	آزادی بیان مشروط به شرایطی
۳۹	آفرینش (مظهر قانون)	۱۷۰، ۷۷، ۶۷-۹	آزادی حقیقی
۳۸، ۳۶	آفرینش (موجود واحد)	۷۷	آزادی خودما
۱۰۵	آگاهانه دیگری شدن (معرفت)	۲۲۱، ۷۷، ۷۳	آزادی دیگران، اعضاء
۱۰۱، ۷، ۱۰۶، ۱۴۴، ۱۴۶	آگاهی	۷۰	آزادی سه قسم است
۱۶۳، ۱۶۹، ۵، ۱۷۴، ۱۸۸، ۱۹۸، ۲۰۰	آگاهی اخلاقی	۶۸-۹، ۷۸، ۱۳۷	آزادی عمل
۴۳، ۵۴، ۶۶، ۱۷۸، ۱۸۰	آگاهی اخلاقی	۶۷، ۷۳	آزادی و اعتدال، ومحبت
۲۰۸، ۲۱۶	آگاهی از مقصد	۶۷	آزادی یک حالت است
۹۶	آگاهی انسان (فرد)	۲۱۶، ۵۹	آزمایش (آزمون)
۴۰، ۴۸، ۵۴، ۶۶، ۶۸	آگاهی (کامل) کماهی	۲۹، ۱۲۵، ۲۱۷	آسایش
۶۲، ۹۸، ۱۰۲	آگاهی ناقص	۶۸	آسایش اندر آسایش
۶۱	آگاهی و اطلاع، کافی	۲۱۹	آسایش و اعتلاء جامعه بشر
۱۶، ۱۷۷	آگاهی‌ها	۳۲	آسایش جان و وجدان
۱۰۲، ۱۸۰، ۲۰۸	آگاهی‌های اجتماعی	۱۴	آسایش و نظم
۱۹۴	آلام (و اغتشاشات)	۸۴، ۲۱۲	آسمانی (جدید)، آسمان اول
۱۴۱، ۱۸۴	آلباما	۵۰، ۱۹۸	آسیب (و لطمه)
۱۷۹	آلبرت	۲۱۶	آشوب و ورشکستگی متراکم
۵۹، ۶۲	آلمانی، آلمانی	۳۳، ۵۶	آغاز حیات عالم
۱۹۰	آلن و استار	۳۹، ۴۰	آغاز نظم جدید مقدم بر بحران
۱۴۸، ۱۵	آلودگی (جو)	۲۸، ۶۸، ۹۸، ۲۱۱	آفتاب (های معارف)
۲۹	آلودگی محیط زیست	۱۴۱	آفت مرکزیت افراطی
۱۹۹	آلوده به اثتلافات این جهان	۱۳۳	آفریدگار حاکم و فرمانروای آفرینش
۶۱، ۱۹۵	آلوده (به ربا)	۲۳-۱۹، ۷-۲۶، ۳۲، ۳۴، ۳۶، ۴۰	آفرینش
۲۰۱	آموزه‌های آئین بهائی	۴۶، ۶۹، ۷۱، ۱۱۸، ۱۲۷، ۱۳۳، ۱۳۶	
۲۰۸	آمیل اج اف	۴۰، ۱۳۹، ۱۸۴، ۱۹۲، ۱۹۴، ۱۹۸	
۴۵، ۱۵۲	آئین بهائی	۸۵، ۲۱۹	آفرینش انسان
۵۱	آئین بهائی	۳۶	آفرینش ترکیب نمی‌یافت
۶۶	آئین بهائی	۳۵	آفرینش (توصیف)

۱۹۰، ۱۶۲، ۷۷، ۵۱	ابزار (کهنه)	۵۷	آثار شیسیم
۹۷	ابعاد و عظمت جامعه	۹۰	آنچه تو می‌اندیشی متعلق به همگان
۱۵۸	ابن ابهر	۱۰۸	آنچه باید احترام شود
۱۵۸	ابن اصدق	۱۶۹	آنچه خصوصی است دنیوی است
۲۱۹، ۲۱۶-۷، ۱۸۴	ابناء بشر (ی)، انسان	۱۶۹	آنچه عمومی است الهی است
۲۶	ابن رشد	۱۱۵	آنچه قرار دهند من عندالله است
۲۶	ابن سینا	۱۹۵	آوارگی‌ها خرابی‌ها و تلفات
۸۲	ایس تمولوژی علم المعرفة	۴۵	آهنجیده (مجدوب، مجرد)
۷۲	اتباع در برابر زور	۲۰۶، ۴۸	آهنگ (باخ)
۲۲۰، ۹۲، ۶۸، ۶۴، ۴۴	اتحاد	۱۵۷، ۱۳۵، ۱۱۹، ۴۸	آیات (الهی)
۱۲۷	اتحاد اعضاء	۸۴، ۸۲	آیا تساوی ممکن است؟
۱۲۵	اتحاد افراد اجتماع	۱۸۵	آینده تکراری از گذشته
۲۲۱، ۲۱۰	اتحاد اهل عالم، عالم	۲۱۰	آینده تمدن (کتاب کالکی)
۲۲۱	اتحاد خانواده		«ا»
۲۱۹	اتحاد در اموال	۲۱۵، ۲۰۳، ۱۴۲-۳	ائتلاف (دهنده)
۳۱	اتحاد در اعمال، در قول	۳۷	ائتلاف ماده
۲۱۹	اتحاد در دین، مقام	۲۲۱، ۱۶۲، ۱۰۵، ۸۷	ابتکار
۱۲۷، ۹۱	اتحاد در هدف، فکر	۳۰-۱	ابتکارات
۱۳۶	اتحاد صوری و معنوی جمیع ملل	۲۲۱، ۶۲	ابتکار فرد، اعضاء
۱۵۵، ۸۵	اتحاد مساعی، مقام	۶۴، ۶۲	ابتلائات روانی، ابتلاء
۱۳۹، ۱۲۹	اتحاد ملل و دول، همه حکومت‌ها	۲۱۶، ۱۸۳	ابداع
۲۲۱	اتحاد ملی، دولت شهر	۱۷۳، ۱۰۶، ۹۰	ابداء رأی
۲۰۲، ۱۳۶	اتحاد من علی الارض علی امر واحد	۲۱۲، ۱۸۹، ۱۳۳، ۸۹، ۲۷	ابدیت
۲۱۷-۸، ۲۰۵، ۱۱۹، ۹۲	اتحاد و اتفاق (عباد)	۱۸۵، ۱۳۳، ۱۴	ابدیت و بی‌نهایت
۳۶	اتحاد و الفت عمومی	۱۶۷-۸	ابراز اندیشه (عقیده)
۱۴۳	اتحادیه اروپا، عرب	۱۶۷، ۱۰۹	ابراز محتوای وجدان، نظرات
۱۴۲	اتحادیه‌ای ائتلافی، فدرال	۱۸۳	ابراز نظرات و عقائد مختله
۱۴۱، ۱۳۷	اتحادیه جهانی	۲۱۰	ابراهیم (حضرت)

۵۶، ۵۳	اجتماع موجود زنده	۱۳۶	اتّحدوا یا معشر الملوک
۱۶۹، ۱۲۳، ۹۷، ۷۱، ۵۴	اجتماعی (شدن)	۲۰۰، ۱۳	اتّساع، انقباض
۱۷۳، ۲۹، ۱۳	اجتناب (ناپذیر)	۱۶۵، ۱۴۸، ۱۱۳، ۹۲	اتّفاق (آراء)
۱۹۲، ۲۲	اجرام آسمانی (سماوی)	۲۰۵	اتّفاق و اتّحاد
۱۲۴، ۷۵	اجرای عدالت، قانون	۱۹۴، ۵۰، ۴۱	اتقان
۱۶۴، ۱۶۲، ۹۹	اجراء (احکام حق)	۱۸۲	اتلاف وقت
۱۲۸	اجراء درست قانون	۱۹۲، ۳۲	اتم (های اجسام)
۱۵۶	اجزای مرکبه نظم اداری	۱۹۲، ۱۳	اتم های سرب (ژرمانیم)
۱۹۴، ۱۳۹، ۵۰، ۴۱	اجزاء بیکدیگر مرتبط	۲۱۵، ۱۴۷	اثبات و ثبات
۴۱	اجزاء فردیه سیر دارد	۱۰۷	اثبات وحدانیت جمال غیب ابهی
۱۹۴، ۴۱	اجزاء این کون نامتناهی مرتبط	۱۸۱	اثرات رسانه های گروهی
۱۱۹	اجساد الفاظ	۱۹۵	اثرات روانی، بیولوژیک
۳۴، ۲۲	اجسام (سماوی)	۱۸۲	اثرات نیک و نتایج سوء
۳۳، ۲۳	اجسام مرکب تر، نورانی	۱۹۴، ۱۳۹	اثر پروانه
۱۲۰	احب الاشیاء	۱۷۴	اثر پروپاگاندا
۱۵۱، ۱۲۰، ۷۰	احباء امریک، امریکا و کانادا	۲۰۳، ۱۸۱، ۱۶۵، ۱۵۶، ۹۸، ۷۳	اثر (کلمه)
۵۹	احتجاب در عقیده	۱۹۲	اثر واگشتی
۱۰۶، ۸۸، ۴۸	احترام (متقابل)	۹۱	اثر هنری
۱۸۹، ۱۸۸، ۱۸۷	احتمال، احتمالات	۲۱۶، ۸۷	اجبار (ی)
۱۸۷، ۳۸، ۹	احتمال یا تصادف	۶۹، ۶۱، ۵۸، ۵۵، ۲۵	اجتماع
۹۶، ۸۴	احتیاجات	۱۹۰، ۱۷۸، ۱۵۸، ۹۵، ۸۹، ۸۳، ۷۳	
۱۱۶، ۷۸	احتیاجات زمان و مکان	۱۲۶، ۱۲۳، ۵۵، ۶	اجتماعات انسانی
۲۰۳	احتیاجات عصر جدید	۱۶۷	اجتماع افراد در احزاب
۱۰۵	احجار کریمه	۲۰۶، ۶۸	اجتماع بشری، کلمات
۲۰۵	احدی پی به علت آن نبرده	۱۶۸	اجتماع روحانی - ضیافت نوزده روزه
۱۸۲، ۱۸۰، ۱۷۵	احزاب (مختلفه)	۲۳	اجتماع ساده واحدها
۱۰۲، ۷۲، ۴۵، ۴۰، ۱۱	احساس	۵۳	اجتماع عرصه انتشار نقش ها
۱۸۷، ۱۴۱، ۱۲۱		۵۶	اجتماع مشابه فرد انسانی

۹۱،۳۶،۲۵	اختلاف بر دو قسم است	۶۶،۶۰،۵۹،۵۶،۴۳،۴	احساسات
۱۳۶،۳۶-۷	اختلاف (در مراتب وجود)	۲۰۷،۱۰۰،۹۰	
۹۱	اختلاف آداب رسوم	۱۱۸	احساسات اخلاقی
۹۱،۳۶،۲۵	اختلاف سبب انعدام	۱۷۹	احساسات طبیعی انسانی
۱۴۱	اختلاف (اختلافات) نژادی	۱۵۰	احساسات و آراء عمومی
۳۶	اختلاف ضروری است	۱۰۲،۶۱	احساسات معرف فردیت
۱۷۵،۶۹،۶۲	اختلال (در قضاوت)	۲۰۵	احساساتی ناسنجیده
۸۶	اختلال معیشت و ناکامی عمومی	۱۱۸	احساس اخلاقی عدالت
۶۴	اختلال در نظم، احساس و تفکر	۱۰۶،۸۸	احساس عدالتی والا، عدالت
۶۴	اختلال در نظم قضاوت	۸۳	احساس گرسنگی
۲۱۶،۱۶۴،۱۳۲،۱۲۹	اختیار	۹۰	احساس موقف تفرید است
۱۵۰،۷۱،۱۵	اختیارات (لازم)	۵۲	احساس واقعی
۸۷،۷۶	اختیار اخلاقی فرد، هدایت	۱۶۹،۷۳	احقاق حق (اعتصاب‌کنندگان)
۶۹	اختیار انسان	۲۰۳،۹۵	احکام الهی (ربانی)
۱۴۸،۱۴۶،۱۴۴،۸۳،۶۶،۲۹	اختیار عمل	۹۴،۴۸	احکام (فردی و اجتماعی)
۹۶	اختیار عمل (قانون)	۱۵	احکام و سنن الهی
۵۱،۱۷	اختیار نیک، درست و زیبا	۲۰۳	احکوموا بینهم بما حکم الله
۱۰۰	اخذ انظار و تحلیل، بهترین تصمیم	۹۳	احیاء عالم امکان و تجدید حیات انسان
۹۶-۷، ۸۷	اخذ تصمیم (تصمیمات)	۱۸۲، ۱۸۰، ۱۷۷-۸	اخبار
۱۶۷، ۱۶۴، ۱۴۶، ۱۴۴، ۱۱۸، ۱۰۸		۱۶۸	اخبار جریان امور بهائی
۲۱۵	اخذ الاختلاف و حکم بالاثبات	۸۱	اختر لدونک ما تختاره لنفسک
۲۱۸، ۹۸	اخذ کل طاع زمام نفسه	۷۳، ۲۳	اختصاصات (اصلی) هر سیستم
۲۱۹، ۱۰۹، ۱۰۶، ۱۰۴	اخلاص	۲۱۵، ۲۰۷، ۲۰۲، ۹۲	اختلاف
۱۹۹، ۱۷۷، ۵۰	اخلاق	۹۱، ۳۳	اختلاف (آراء)، نظر
۵۱-۲، ۱۷	اخلاق بهائی، تجویزی	۳۶	اختلاف اعضاء هیکل انسان ممد یکدیگر
۶۵	اخلاق ملکوتی	۲۱۷، ۳۶	اختلافات (عرضیه)
۱۷	اخلاق و اصول آن و علم الاخلاق	۳۶	اختلاف اصلی و خلقی
۲۱۵، ۱۲۳	اخلاقی	۹۱	اختلاف افکار، طبایع، عادات

۲۰	ارتباط دفاعی (قصدی)	۱۶۸، ۱۶۴	اداره امور (امرالله)
۱۶۰	ارتباط مفاهیم نظم و سیستم	۸۸، ۸۵	اداره امور جامعه
۱۳۹	ارتباط ملل و دول	۱۴۱، ۱۷	اداره امور جوامع انسانی، جهان
۱۳۹	ارتباط میان جمیع اجزاء آفرینش	۱۲۶، ۴۸	اداره (عمومی)
	ارتباط و تفاهم بین ملل و نژادهای بشری ۱۳۷	۷۷، ۷۳	ادای وظیفه، ادا، ایفاء، انجام
۱۲۳	ارتجاع	۱۳۷	ادبیات جهانی
۱۰۴، ۴۵	ارتقاء (و اعتلاء) از اعتقاد، معرفت	۱۵۱، ۱۰۷، ۴۴، ۳۶	ادراک
۱۶۹	ارتکاب بی عدالتی	۲۰۸، ۱۰۲، ۷۲، ۴۳-۴	ادراکات (حسی)
۱۸۲	ارتگا - ای گست نویسنده اسپانیولی	۷۵، ۱۲	ادعا
۱۶۴	ارثی	۹۱	ادوات موسیقی
۱۰۸	ارجاع اهل فتور	۲۱۴، ۱۵	ادوار (ماضیه)
۲۹	اردو	۲۰۰، ۱۴۹	ادوار مختلف تاریخی
۲۰۸، ۱۷۱، ۱۱۸، ۹۶، ۷۳	ارزش (ها)	۲۲۱، ۲۰۹، ۱۱۹، ۱۱۱	ادیان
۵۱	ارزش ها اصاله ماهیتی اخلاقی دارند	۲۱۴	ادیان الهی کل حقیقت
۲۷	ارزش تاریخی	۲۱۴	ادیان کل به امر الهی ظاهر گشته اند
۸۲	ارزش شناسی	۱۶۸، ۱۵۳	ادیان گذشته
۱۷۲	ارزش عقلانی، منطقی، عاطفی	۱۹۶	اذاتم المیقات
۱۷۲	ارزشها ماهیتاً متفاوتند	۱۶۲	ارائه اطلاعات
۲۰۸	ارزشها مؤلفه های اصلی آگاهی	۱۲۷، ۸۹، ۹۰	اراده افراد (فردی)
۵۱	ارزش های اخلاقی	۱۸۹، ۷۲، ۷۰	اراده الهی، ذات غیب
۵۴	ارزش های بی ارزش، بی حاصل	۱۶۷، ۱۵۰	اراده جمعی، ملت
۱۸۰، ۹۷، ۵۱	ارزش های مثبت (انسانی)	۱۲۲	اراده جمعی فرمانروایان
۵۴	ارزش های مخرب (مضر، منفی)	۱۲۹، ۹۰	اراده (کلی) عمومی، جامعه
۲۱۶، ۱۸۷	ارزش یابی (تحصیلات)	۹۰، ۲۲	اراده (مطلقه) خداوند
۱۰۹	ارزش یک پیشنهاد	۱۲۸، ۹۸، ۸۹، ۶۹	اراده (و تصمیم)
۱۲۵، ۶، ۱۰۵، ۱۰۲، ۳۸، ۲۶	ارسطو	۱۸۳، ۱۷۷	ارتباطات (جهانی) و مخابرات
۱۲۸، ۱۱۴، ۸۵، ۶۸	ارض (الباء)		ارتباط انجذابی غیر قصدی و ذاتی یا فطری
۲۱۹، ۱۴۹، ۱۳۵		۲۰	است

۲۱۰	اسباط بنی اسرائیل	۸۴،۵۷	ارضاء (انیال و هوس ها)
۶۶	اسپینوزا	۲۰۳	ارض آرام نخواهد گرفت
۲۹	استار و آلن	۶۸،۶۳،۵۷	ارکان (انتظام عالم)
۱۴۲،۹۲	استبداد، استبدادی	۷۵	ارکان اصلی نظم، صلح و آرامش
۱۴۹، ۱۱۱	استحکام (اساس)	۲۰۶، ۹۱	ارکستر
۱۴۴، ۱۰۵، ۴۳	استدلال منطقی	۲۰۶، ۱۶۵	ارواح
۸۹	استدلالات قیاسی	۱۸۵	اروین لاسلو
۱۹۲	استرانسیوم	۲۰۲	اریاح یاس
	استرس رک فشار	۱۷۸	ازدحام
۱۶۵، ۸۳-۴، ۸۰، ۶۹	استعداد(ات)	۲۲۱	ازدواج
۱۷۳	استفا و کناره جویی ممنوع	۲۰۷	ازدیاد جلوه و رونق
۳۳	استفن هاو کینگ	۱۶۵	اساس اتحاد و اتفاق
۳۰	استقامت	۲۱۵، ۹۶	اساس ادیان الهی، اساس امور
۱۹۶، ۱۸۱، ۱۷۳	استقرار	۲۰۳، ۹۸	اس اساس سیاست عالم، الهی
۲۱۵	استقرار بر پایه اخلاقی	۱۶۳	اساس اولیه تحرک، تعادل و ثبات
۱۷۵	استقرار حالت شبه تعصب	۱۶۶، ۱۲۹	اساس جامعه (مدنی)
۲۰۹، ۱۳۵	استقرار صلح اعظم (جهانی)	۲۱۴	اساس جمیع ادیان یکی است
۲۱۰، ۵۵	استقرار صلح و وحدت	۱۰۹	اساس حقیقی امر الهی
۲۱۰، ۷۳	استقرار عدالت، حق و راستی	۱۸۱	اساس حقیقی این امر
۲۱۷	استقرار فرهنگ جهانی	۱۲۸	اساس حکومت قدرت عقل است
۱۳۴-۵	استقرار کرسی الهی	۲۰۵	اساس دین الله و موضوع شریعه الله
۱۱۶	استقرار کرسی عدل خداوند (بر زمین)	۲۱۴	اساس غائی و معین این امر
۲۰۹، ۱۶۹، ۱۳۴-۵		۱۰۴، ۲۷	اساس قدرت خلاقه، معرفت
۸۳، ۶۸، ۱۱-۲	استقرار نظم	۱۶۷-۸	اساسنامه احزاب (دمکراتیک)
۱۴۲	استقرار نظم جهانی حضرت بهاء الله	۱۵۹	اساسنامه بیت العدل اعظم
۱۴۳	استقلال در تصمیم گیری و اجرا	۳۷	اساس و برابند نظم، تعادل و اعتدال
۱۰۶، ۶۱-۲	استقلال رأی، فکر	۱۶۵	اساس نظم جهان آرای حضرت بهاء الله
۲۲۱، ۱۶۸	استقلال قانونی فرد، اعضاء	۱۸۲، ۱۳۶، ۳۶	اسباب (موجوده)

۲۰۵، ۹۲	اصلاح عالم	۲۲۱، ۱۴۸، ۴۴	استقلال (کامل)
۷۷	اصل اخلاقی	۷۵	استلزام وظیفه
۲۲۰، ۷۳، ۶۰	اصل اعتدال	۱۱۰	استیناف
۱۱۲، ۳۹	اصل ثبات تعادل، در نظم	۱۹۸، ۱۱۲، ۲۸، ۱۳	اسرار
۱۸۱، ۱۶۷، ۱۰۹	اصل حق غیر قابل تردید فرد	۱۲۱، ۵۳	اسرار آمیز (بودن اجتماع)
۱۱۰	اصل عصمت و مصونیت از خطا	۱۸۲	اسرار ارض امام ابصار موجود
۱۹۰	اصل علیت	۶۳، ۱۴	اسرار الهی (الهیّه)
۳۵	اصل غیر فعال (ماده)	۲۱۷	اسرار خلیقه
۳۵	اصل فعال (عقل)	۴۰	اسکات پیک
۱۲۴	اصل محکم ایمان	۲۱۳، ۱۴۹، ۱۱۱، ۷۶، ۱۶	اسلام
۱۱۰-۱، ۱۱	اصل مصونیت از خطا	۱۸۹، ۱۳۳، ۱۱۳	اسماء
۳۳	اصل نادانی		اسم جدیدی که خداوند آنرا قرار می دهد
۱۵۶	اصل و قانون تناوب	۲۱۱	
۱۱۲	اصل هویت	۲۱۷، ۲۰۵	اس محکم متین
۱۴	اصول آفرینش	۱۶۳، ۴۴	اسوالد کولپه
۱۸۲، ۱۲۷، ۱۷	اصول اخلاق، اخلاقی، سیاسی	۱۸۹	اشارات العلماء و بیانات حکماء
۱۵۷	اصول اداری و انسانی بهائی	۲۰۵	اشتباه نشود
۷۲	اصول اساسیه نظم بدیع جهانی	۱۰۲	اشتراک در قانون پژوهش، ابزار
۲۱۷، ۱۸۲، ۱۵۷، ۹۰	اصول روحانی (بهائی)	۲۱۳	اشرف الارض بنور ریها
۱۵۷	اصول کلی بنیان جامعه بهائی	۱۹۵	اشعه (کیهانی)
۱۰۳	اصول مشورت از اعظم اساس الهی	۲۱۲	اشک (از چشمان پاک خواهد کرد)
۲۱۶	اصول و آداب	۵۴، ۱۴۲	اشکال (حکومت)
۱۵۴، ۲۹	اصول و قوانین (اداری امرالله)	۱۵۴	اصالت احکام امر الهی محفوظ می ماند
۱۵۳	اصول و قوانین بهائی نازل از پروردگار	۱۲۳	اصالت و واقعیت حکومت
۱۵۴	اصول و قوانین روحانی امرالله	۱۳۲	اصحاب سفینه حمراء - اهل بهاء
۴۷	اصیل ترین اشکال انظم انسانی	۱۰۶-۷	اصحاب شور
۳۶-۷، ۲۵، ۲۱	اضداد (سازنده)	۱۰۸	اصرار در رأی
۱۹۰، ۵۷، ۴۷	اضطراب	۱۶۴، ۵۴-۵	اصلاح (اخلاق جامعه)

۱۰۳-۴، ۹۰، ۷۲، ۵۰، ۴۵	اعتقاد	۱۴۱-۲	اضطرابات (و تشنجات)
۲۱۹، ۲۱۵، ۲۰۸-۹، ۱۴۱، ۱۲۴		۱۸۷	اضطراب و فشار
۱۲۳، ۱۰۴، ۹۰، ۵۲	اعتقادات	۲۰۲، ۱۹۹	اضمحلال (پایه خانواده)
۱۵۲	اعتقادات باطل	۱۲۲، ۱۱۰، ۸۹، ۸۷، ۷۱-۲	اطاعت
۱۲۳	اعتقادات تجسم یافته و شکل گرفته	۱۳۳، ۱۲۹، ۱۲۷	
۲۰۹	اعتماد انسان هابه نیروی ماوراءالطبیعه	۷۰	اطاعت از اراده الهی
۱۹۳	اعتقاد روحانی	۱۳۶	اطباء غیر حاذقه
۱۲۲، ۸۰-۱، ۷۸، ۶۸، ۴۵	اعتلاء	۲۱۳	اطعنا ساداتنا و کبرائنا
۲۱۹	اعتلاء جامعه بشر	۱۷۷، ۱۳	اطلاعات (مقدماتی)
۱۴۱-۲، ۱۲۴، ۱۱۱، ۸۸	اعتماد	۱۷۶	اطلاعات یک جانبه
۵۳	اعتماد، ایمانی همگانی و همه جانبه	۸۴، ۷۸، ۴۳، ۱۳-۴	اطلاق
۱۷۳	اعتماد به نفس	۱۹۰، ۱۴۷، ۱۳۳، ۱۱۵-۶، ۱۱۲	
۷۷	اعتهاد	۲۷	اطلاق منطقی
۲۱۶، ۳۲	اعجاب (آور)، بهت	۱۵۰، ۱۰۴	اطمینان (صریح حضرت بهاءالله)
۶۸	اعدام	۲۱۵	اطیار عرش باقی (مظاهر مقدسه)
۱۵۵	اعزام مهاجر به نقاط بکر	۱۳۴	اظهار امر حضرت بهاءالله
۲۱۴	اعصار و ادوار	۱۶۶	اظهار و بیان همگان
۱۳۷، ۱۱۰	اعضاء پارلمان (جهانی)	۱۱۵	اعتباراً واحد
۱۵۰	اعضای بیت العدل اعظم	۸۰، ۷۳، ۶۰-۱، ۵۲، ۴۸، ۴۴	اعتدال
۲۲۱، ۱۵۵	اعضاء (ارگان)، مرکبه	۱۹۳، ۱۸۱، ۱۴۸، ۱۱۸، ۹۸، ۸۶	
۱۶۱، ۱۵۸	اعضاء اصلی، ثابت	۲۰۳	اعتدال و آرامش
۱۳۰	اعضاء جامعه انسانی	۱۱۱، ۱۰۸	اعتراض (وسانسور عقیده دیگری)
۱۶۶	اعضاء جامعه بهائی محلی	۱۷۹، ۷۷، ۴۵	اعتراف و اقرار
۱۶۸	اعضاء جامعه پیروان حضرت بهاءالله	۲۱۸، ۲۰۲	اعتساف (تاکلی)
۳۶	اعضاء مختلفه هیكل انسان	۱۶۷	اعتصابات
۱۳۲، ۴۱	اعضاء و ارکان و اجزاء هیكل	۱۶۹	اعتصاب رانندگان اتوبوس شهری
۱۵۹	اعضاء هیئت معاونت و مساعدین	۱۶۹	اعتصاب صلح آمیز و آرام
۱۱۷	اعطاء حق به ذی حق	۱۶۸-۹	اعتصاب کنندگان

۱۷۳، ۲۹	افراد هیات اجتماعی، یک خانواده	۱۶۹	اعطاء حقوق اعتصاب کنندگان
۱۱۷، ۷۳	افراط و تفریط	۱۱۵، ۱۰۷	اعلی (حضرت)
۱۶۶	افزایش بی سابقه، وسعت عمل رسانه‌ها	۱۵۶، ۱۳۴	اعلان امرالله
۱۸۲		۲۱۹، ۱۸۲، ۱۸۰، ۱۳۳، ۸۴، ۵، ۷۲	اعمال
۱۶۶	افزایش سرور شرکت کنندگان ضیافت	۱۸۳	اعمال اغراض شخصی
۱۹۵، ۱۹۲	افزایش بیکاری، ناتوانی	۲۱۱	اعمال بر سرت خواهد برگشت
۲۰۱	افزایش مرگ معلول جنایات	۲۰۴، ۶۶	اعمال خود، دیگران
۲۱۹، ۱۸۹، ۱۸۲، ۱۸۰، ۸۵، ۶۹	افعال	۶۲	اعمال روانی
۵۲، ۴۰	افق جدید (در اندیشه بشریت)	۷۱، ۲، ۲۷، ۱۱	اعمال زور
۱۰۳، ۱۰۰، ۶۶، ۵۸، ۴۵، ۳۰، ۱۱	افکار	۱۶۹	اعمال ستیزه جویانه
۱۸۱، ۱۷۵، ۱۶۸، ۱۶۵، ۶، ۱۲۳		۲۲۱	اعمال مخلّ وحدت
۲۲۰، ۲۰۶		۱۸۳	اعمال نفوذ دول و ملل
۱۳۹	افکار و انظار جهانیان	۳۰	اعمال واگشتی
۱۱۹	افکار فلاسفه	۶۰	اعمالی غیر منطقی
۱۱۸، ۴۶	افکار گوناگون، کوتاه	۱۸۴	اغتشاشات و آلام
۱۱۸، ۹۲، ۷۰	افکار متخالف، مختلف	۸۶	اغتشاش معیشت و ناکامی عمومی
۷۰	افکار معاصر مغرب	۱۵۸	اغصان منسوبین حضرت بهاء‌الله
۱۶۷، ۱۲۶، ۹۷	افلاطون	۱۴۶، ۷۳، ۶۱، ۵۶، ۷، ۲۴	افراد
۱۶۹، ۱۴۰	اقتصادی اجتماعی	۲۲۰، ۲۰۶، ۱۷۷، ۱۶۷	
۱۷۸، ۱۴۶، ۱۲۳	اقدامات (وحشت‌انگیز)	۱۶۶، ۱۴۸	افراد آزادند بیان عقیده نمایند
۱۱۰	اقدامات و نظرات دو رکن دیگر	۱۲۶، ۶۸	افراد اجتماع (بشری)
۱۰۸، ۱۰۰، ۹۹، ۹۶، ۷۷	اقدام (عملی)	۶۵	افراد انسانی به منزله برگ و شکفه و اثمار
۱۷۴، ۱۴۸، ۱۱۳	اکثرت (آراء)	۲۰۵	افراد بشر و ملل و اقوام
۱۶۹، ۷۶	اکثرت افراد، مردم این سیاره	۹۹	افراد بندگان غنی مطلق
۱۷۳	اکراه	۱۸۲، ۱۸۰، ۸۷	افراد جامعه
۱۱۹	اکلیل جلیل مؤسسات نظم بدیع	۱۰۸	افراد ملت را محتاج نگذارید
۶۴	اکمال اعتقادات در معرفت	۱۲۶	افراد واحدهای ساختمانی اصلی
۲۱۲	اگر نروم تسلی دهنده نزد شما نخواهد آمد	۵۸	افراد و مدیریت

۲۱۴	امانت الهی - امانت الله	۲۸	الانسان سرّی و اناسرّه
	امانوتل كانت رك كانت	۱۴۹، ۱۴	التيام (و ارتباط)
۱۶۱	امتراج و تكامل	۹۵، ۷۷، ۵۸، ۲۹	الزامات و انقيادات
۳۴، ۲۵	امتراج الفاعل و المنفعل	۱۲۱	الزامات برونی و محيطی
۱۱۲	امتراج مطلق و نسبی	۲۷	الزامات حياتی عالم انسانی
۱۵۳، ۹۹	امتیاز (معنوی)	۱۵۴، ۱۱۶، ۷۸، ۴۴	الزامات زمان و مكان
۱۳۶، ۸۳، ۵۷	امراض (گونگون)	۱۱۵، ۲۹	الزاماً مطلق، الزام
۲۰۰	امر اعتباری ثبوت دارد وجود ندارد	۲۱۸	السن مختلفه به يك لسان منتهی گردد
۱۵۴	امر الله در آنها زندگی کند	۱۹۰	العلم نور يقذفه الله فی قلب من يشاء
	امر الهی بذاته سيرش بسوی بلوغ و کمال ۱۵۴	۲۰۵، ۱۶۵	الفت (با جميع ملل)
۱۶۱، ۱۵۳	امر الهی بهایی هیكل زنده	۲۱۳	الف سنه
۲۱۴، ۱۶۹، ۱۴۱، ۱۳۱، ۳	امر بهایی	۴۱	الكلّ فی الكلّ
۱۸۱، ۱۷۷، ۷۰، ۶۷	امر خیر	۱۴۷	الگوی حکومت بهایی
۱۵۲	امر عظیم است عظیم	۲۰۳	الگوی نظم جهانی
۱۵۰-۱	امر نباض الهی، اعظم	۸۵	الله بختی
۱۴۷	امر نسبی متکی به مطلق	۲۱۹	الملک لله عالم وجود از آن خداوند است
۱۴۱، ۱۲۰، ۷۲، ۷۰، ۶۷	امریکا - امریکا	۹۹	الم و تأثر هر جزئی سبب تألم کل اجزاء
۱۷۹، ۱۴۱	امریکای شمالی، امریکائی	۱۳۱	المورد (فرهنگ)
۲۱۷، ۱۲۳، ۱۰۲، ۷۷	امکانات (روانی)	۱۱۴	الواح و صایا مکمل کتاب اقدس
۲۱۶، ۸۶	امکان مساوی، تساوی	۱۱۲، ۴۸، ۱۵	الواح و صایای حضرت عبدالبهاء
۱۰۷	امناء الرحمن بین الامکان	۱۶۴، ۱۵۹، ۱۵۶، ۷، ۱۳۸، ۱۳۲، ۱۱۵	
۱۲۴	امنیت شهروندان	۱۰۴، ۶۶، ۴۳، ۳۱، ۲۷	الهام
۲۱۹	اموال	۱۸۹، ۱۵۰، ۱۴۶	
۲۱۳	امور آینده	۱۸۹	الهامات الهی
۸۰	امور جاریه اجتماعی	۱۴۶، ۸۵، ۷۸، ۳۱، ۱۹، ۱۴	الهامات غیبیه
	امور را جزئی و کلی به مشورت قرار دهد	۲۰۵، ۱۰۹، ۵۲، ۴۰	الهام بخش
۱۰۸، ۱۰۳		۱۵۰، ۱۴۹، ۷۶، ۱۶	امامت
۱۳۵	امور سیاسیه کل راجع به بیت العدل	۲۱۱، ۲۰۵، ۱۴۲، ۱۷	امانت

۹۶	انتظارات جمع	۱۰۳	امور عادیه
۶۹، ۵۴، ۴۴، ۳۶، ۲۳	انتظام	۹۷	امور فردی و اجتماعی
۲۰۱، ۱۸۲، ۱۶۵، ۷۷		۶۹	امور کلیه و قانون قدرت
۶۹، ۲۱	انتظامات صحیحه	۱۶۸	امور محلی، ملی، بین المللی
۸۶	انتظام امور جمهور برهم خورد	۱۵۲، ۶۶، ۶۰، ۵۶، ۷، ۵۱	امیال
۱۴۶، ۳۳	انتظام (عناصر) طبیعت	۷۱	امیال و اهواء
۱۴۶، ۴۱	انتظام (و آراستگی) حقیقت	۱۵۲، ۴۸	امیال و منافع شخصیه (خود)
۱۱۱، ۹۶، ۶۷	انتقاد، اعتراض، بردار	۲۰۵، ۱۶۵	امید (ی مبهم و نارسا)
۱۶۸، ۱۶۶	انتقادات سازنده	۳۳	انبساط و انقباض های پیاپی
۱۸۵	انتقال بسته و محدود	۳۲، ۲۱	انبعاثات شهوانی
۷۷	انجام، ادا، ایفای وظیفه	۱۷۹، ۶۲	انبوه (افسار گسیخته)
۱۰۷، ۴۸، ۴۳، ۲۲	انجذاب (به نفعات الله)	۶۱	انبوه به هم برآمده از احساسات
۳۰	انجذاب به نفعات الهی	۱۷۸، ۶۱	انبوه های انسانی، مردم
۱۲۳، ۱۰۴	انجماد (در اعتقاد)	۶۱	انبوه هیجان زده انسان ها
۱۱۶، ۱۱۱	انجیل جلیل	۹۵، ۱۵	انبیاء و اولیاء، سلف
۱۷۵	انحراف علاقه و توجه	۱۷۱-۱۸۲	انتخابات در نظم بدیع، اداری
۲۱۰، ۵۷	انحراف (و سستی)	۱۷۲	انتخاب ارزش و رغبت
۱۲۳	انحصار، انجماد و ارتجاع	۱۳۷	انتخاب اعضاء پارلمان جهانی
۸۲، ۴۸	انحصار (طلبی) مساعی	۱۷۵، ۱۷۱، ۱۰۰، ۹۶	انتخاب انبساط (و اولی)
۲۱۰، ۲۰۳، ۱۹۸	انحطاط (تمدن مادی)	۱۷۳	انتخاب سری عمومی و آزاد
۲۱۰	انحطاط کامل اجتماعی	۱۷۳، ۱۶۷	انتخاب شدگان، منتخب
۲۱۰	انحطاط کامل اخلاقی، روحانی	۱۷۱-۳	انتخاب کنند (گان)، منتخب
۱۵۵، ۱۳۱	اندام انسانی (کامل)	۳۰	انتروبی بازگشتن بسوی
۱۶۷، ۶۰-۱	اندیشمند (ان)	۱۷۵	انتریکه هپارتی بازی پروپاگان
۵۹، ۵۷، ۴۵-۶، ۴۰، ۳۵-۶، ۲۶-۷	اندیشه	۱۸۰، ۱۷۷	انتشارات
۱۲۱، ۱۱۸، ۱۰۲، ۹۰، ۷۳، ۶۶، ۶۰		۳۰	انتشار انرژی
۲۱۹، ۲۰۶، ۱۷۸، ۱۵۴، ۱۵۲، ۱۲۴		۱۶۴، ۱۵۹	انتصاب ایادی امرالله
۱۲۳، ۹۷	اندیشه ای پرورش یافته، بیمار	۲۰۳، ۴۰	انتظارات عصر جدید، تازه

انسان موجودی (حیوانی) اجتماعی، سیاسی ۱۲۵	۸۸، ۱۵۱	اندیشه‌ای وسیع، متمرکز
انسان موجودی است آگاه ۵۴	۳۹	اندیشه توقف نمی‌پذیرد
انسان موجودی مختار ولی محدود	۱۶۷	اندیشه دمکراسی، معاصر
۱۴۴، ۷۱، ۶۹	۶۱-۲	اندیشه دیگران، من
۱۵	۱۲۶	اندیشه کانت
انسان و جامعه انسانی	۴۴	اندیشه مغرب‌زمین
انسان‌ها ۲۰۸، ۶۷۸، ۶۰، ۵۰	۲۰۸، ۱۶۶	اندیشه نو، فطری
انسان‌ها اجزاء و اعضا حکومت ۱۲۶	۲۰۸، ۱۲۸، ۱۲۳	اندیشه‌ها
انسان‌ها ذاتاً آزاد و مساوی و مستقلند ۱۲۵	۳۸	اندیشه‌های مذهبی و فلسفی
انشتین رک انیشتن	۱۴۱	اندیشه یک جهان متحد
انشقاق (و تجزی) ۲۱۴، ۱۵	۲۰۳	انذارات خداوند
انصاف ۱۸۰، ۱۳۴، ۱۱۹، ۱۱۷	۲۰۱، ۴۱، ۳۲، ۳۰	انرژی
انضباط (بهبانی) ۵۱-۲	۳۰	انرژی اخلاقی، روحانی عقلانی
انطباق شیء با محتوای ذهن ۱۰۵	۲۰۱، ۳۰	انرژی مادی، معنوی، اتمی
انطراح و انحاء مذموم ۸۰	۸۹، ۷۰، ۲، ۵۰، ۴۸، ۴۳، ۴۰، ۳۷، ۲۳	انسان
انظار و افکار جهانیان ۱۳۹	۱۸۵، ۱۳۶، ۱۲۴، ۱۲۲، ۱۱۹، ۹۰	
انظام حقیقی الهی ۱۹۲	۲۱۴، ۲۰۵، ۱۹۵، ۱۹۲	
انظم انسانی ۴۷	۷۳، ۶۶-۷	انسان آزاد
انظمه اشرافی ۱۴۹، ۷۶، ۱۶	۱۵۲	انسان اسیر دست اوهام
انظمه (فانیه بشری) خاص ۱۴۹، ۱۲۸	۱۲۹	انسان بالفطره جویای صلح
انظمه مختلفه دائم‌التغییر بشری ۱۴۹	۱۲۹	انسان بالفطره خواهان جنگ
انعدام (وحشت‌انگیز) ۱۹۶، ۹۱، ۳۶، ۲۵	۱۲۸	انسان بالفطره ستیزه‌جو
انعطاف (پذیر) ۱۷۲، ۱۴۷، ۹۹	۱۰۵	انسان بمثابه معدن
انعطاف‌پذیری ۱۱۶، ۱۰۴-۵، ۱۴	۱۲۷	انسان در مفهومی مخلوق حکومت
۱۵۴، ۱۳۲	۲۰۸	انسان‌شناسی
انعکاس ۸۸، ۳۷، ۲۱	۲۰	انسان طلسم اقوم، فهرست اعظم
ان قام احد منکم علی الآخر قوموا علیه ۱۳۶	۱۳۲	انسان مثالی حقیقی از خداوند
انقباض و اتساع ۲۰۰، ۳۴	۲۸	انسان مظهر اسماء و صفات الهی
انقباض بی‌نهایت (تراکم) ۳۳		

۲۱۲	اورشليم جديد از آسمان نازل	۱۰۹، ۱۰۴، ۳۰	انقطاع
۱۳۷	اوزان و مقادير متحدالشكل	۱۰۷، ۴۸	انقطاع از ماسوی الله
۱۵۰	اوضاع و احوال جاريه هيئت جامعه	۲۰۲	انقلابات و اختلافات عالم
۱۲۸	اوضاع سياسي قرون وسطی	۲۰۲، ۱۹۶، ۱۸۵، ۴۶	انقلاب (زمان)
۶۳	اولاد	۱۹۸	انقلاب فرهنگی
۱۵۸	اولياء النصر	۱۲۹، ۸۷، ۷۰-۲، ۴۸، ۲۹	انقياد
۲۰۸، ۴۴	اولين مربی کودک مادر است	۱۴۸، ۲۹	انقيادات، انقياد کامل
۸۲	اولين و مهمترين دست آورد پژوهش	۱۹۴، ۱۲۳، ۷۴	انكار
۴۴	اولين و اساسی ترين قانون	۵۷	انكار (لزوم) نظم
۶۳	اوهام	۱۲۱-۲	انگاره (ه صورتی)
۲۱۲	اهرمين اهريمن	۱۴۴	انگشت
۱۴۰، ۱۳۵، ۱۳۲	اهل البهاء	۱۴۳	انگليس (کشور)
۱۵۸	اهل البهاء الذّين لا يتكلمون الا بعد اذنه	۴۰	انگيزه تازه و انتظارات تازه
۲۱۴، ۱۵۸، ۹۷	اهل بها، بهاينان	۱۰۲، ۹۶، ۸۹، ۹۰، ۶۶، ۶۰	انگيزه (ها)
۱۶۶	اهل بها همگی عضويت دارند	۲۰۶-۸، ۱۷۲، ۱۱۸، ۱۰۵	
۲۱۸، ۱۳۷، ۴۰	اهل جهان، عالم	۱۰۲، ۶۰، ۵۶	انگيزه های عاطفی
۲۱۷	اهميت و شکوه زبان تاريخی و فرهنگی	۲۰۰، ۷۰	انواع آزادی، مفهوم زمان
۱۶۴، ۱۵۸، ۶۰	ايادی امرالله (حضرات)	۱۸۴	انواع تحول و انتقال
۱۴۱	ايالات متحده امريکا	۱۴۷، ۱۲۲	انواع حکومت
۲۱۰	ايام آخر	۱۴۷، ۱۴۲	انواع سيستم (های) فدرال
۱۰۴، ۸۰، ۴۰	ايتار نفس (خویش)	۱۹۸، ۱۶	انهدام (نوع انسان)
۱۸۵، ۶۱	ايجاد اختلال، عبث شود	۱۹۶	انهدام و حشّت انگيز
۴۸	ايجاد جوی اسرار آميز	۱۳۶	ان هذا الا عدل مبین
۸۹، ۸۷، ۶۷	ايجاد نظم، الهی	۱۵۰، ۳۰	انه يلهمهم مايشاء
۱۴۸، ۱۲۳	ايدئولوژی (سیاسی)	۱۸۸، ۴۵، ۳۸، ۳۲-۳	اينشتن
	ايدئولوژی علم و فلسفه شناخت ایده ها و افکار	۱۳۳، ۱۱۳، ۸۵	اوامر (الهی، روح)
۱۲۳		۱۳۶	اوج کمال یکی از سلسله ظهورات مکرر
۱۲۳	ايدئولوژی فلسفی، مذهبی	۲۲۰، ۱۸۲، ۱۸۰	اوراق (بک شجر) اخبار طيار

۱۹۳	باور سیاسی	۱۳۶، ۱۲۸	ایده (حکومت)
۱۲۳، ۹۰، ۶۴	باورها (ی شخصی)	۳۰	ایده‌ها
۲۰۳	بأساء و ضراء	۲۰۴، ۱۵	ایران
۶۸	بجای شوهرش اعدام شد. رولاند پلاتیر	۴۱	ایست و توقف
۲۵	بچلادر جی	۱۰۴، ۹۰	ایقان
۱۸۱، ۱۵۴، ۱۳۵	بحر و بر	۱۱۱، ۱۰۹، ۹۰، ۵۵، ۵۳	ایمان
۲۰۳، ۱۹۶، ۱۹۴، ۱۸۷، ۱۸۴	بحران	۲۱۵، ۱۷۳، ۱۴۱-۲	
۱۹۹	بحران فکری، اخلاقی و روحانی	۷۲	ایمان به مظهر امر
۱۵۶	بحران و پیروزی	۱۰۴، ۶۴	ایمان ثمره کمال یافتن اعتقاد
۱۵۱	بحران‌های عالم و حمله بر امر الهی		ایمان همه به همه، همگانی و همه جانبه
۳۹	بحران‌های مختلف اجتماعی، سیاسی	۱۲۴، ۵۳	
۳۹	بحران‌های مختلف اخلاقی، روحانی	۱۷۷	ای میل و اینترنت
۳۹	بحران‌های مختلف اقتصادی، بوم‌شناسی		«ب»
۷۸	بخش پایای سیستم حقوق انسانی	۱۷۱	باب افتعال مبالغه، مطاوعه، مشارکه
۱۶۰-۲	بخش پیوسته سیستم	۱۹	باچلر
۱۰۱	بخش عاطفی	۲۱۸، ۲۰۶، ۱۱۹، ۹۲، ۶۲	باد(ها)
۱۰۱	بخش عقلانی داوری	۱۹۹	بارنارا وارد (خانم)
۱۱۸، ۱۰۱، ۶۲، ۵۶	بخش عقلانی (روان)	۲۰۶، ۱۰۰، ۹۲، ۵۸، ۲۹	بارقه حقیقت
۱۰۱، ۸۹	بخش عملی (اقدام)	۷۵	بار مثبت و منفی
۸۹	بخش عملی شخصیت	۱۸۶	بازگشتی
۱۸۲	بخش فرهنگی شخصیت	۹۷	بازی سیاست
۱۶۰-۱	بخش ناپیوسته سیستم	۳۸، ۱۲	باستان‌شناسی معارف بشری، مفاهیم
۶۰	بخش‌های عاطفی روان	۱۲	باستان‌شناسی واژه‌ها
۶۲، ۶۰	بخش‌های عقلانی روان	۵۶	بالاجبار
۲۱۶، ۶۶	بد (و نیک)	۱۹۸، ۱۷۲، ۹۹	بالداهه (تیقن نمودن)
۴۵	بدهتی مافوق طبیعت	۱۳۴	بالضروره سبب نصرت و غلبه امر
۲۰۴	بدست‌های خود بنگرید که چه تافته	۵۶	بالقوه
۱۵۳	بدعت‌ها	۱۱۵	بان‌تخاب عموم تأسیس و تشکیل شود

۱۶۷، ۹۵	بروز (اعتصابات)	۱۹۶، ۱۹۳، ۱۸۷	بدنظمی
۱۶۷، ۱۶۱	بروز (تظاهرات) اضطرابات	۱۳۹	بدنظمی (کتاب) chaos
۲۱۱	بره گرگ با بره سکونت خواهد داشت	۲۰۸، ۱۴۱	بدو (تولد) امر
۱۵۰، ۱۱۳	برهان الاعظم، قاطع	۱۷۵	بدون پینه و دلیل
۲۱۵	بر یک کلام ناطق، بر یک امر آمر	۱۵۰	بدون شائبه غرض
۱۱۹، ۹۹	بزرگواری، بزرگی	۱۵۳	بدون هیچ معجوزی از طرف شارع
۲۱۱	بزغاله	۸۳	برابر بودن در ابعاد، عظمت، ویژگی ها
۴۴	بسونه	۸۳	برابر بودن در درجات و مراتب، ارزش
۲۱۲	بسیار چیزهای دیگر نیز دارم به شما...	۱۸۱	براهین قاطعه بیان شود
۸۷	بسیج منابع اجتماع	۳۷، ۳۰	برایند (نظم)
۲۱۰	بشارات ظهور موعود	۲۶	برتراند راسل
۱۶۵، ۱۱۹	بشارت (اعظم)	۱۲۷، ۸۵، ۴۸	برتری، مطلق، نسبی
۱۳۵، ۱۳۲	بشارت دهنده دو تاسیس	۱۵۳، ۹۴	بر خلاف ظهورات گذشته
۱۹۸، ۱۹۰، ۹۰	بشری - بشریت	۸۴، ۶۸	برخورداری از (آزادی) تساوی
۵۶	بشریت در طول تاریخ	۵۸، ۴۰	برخورد شدید نظم کهنه و نو
۱۳۹	بشکه نفت	۱۸۶، ۳۹، ۲۷	بردار (زمان)
۶۶-۷، ۳۳	بصیرت (منطقی)	۹۸، ۴۸، ۳۰	بردیاری
۱۵۹	بعد از صعودشان عنوان ایادی یافتند	۱۶۷، ۹۳	بردگان، برده، بندگان
۲۸	بعد اصلی، کمی	۸۲	بررسی و بحث
۱۳	بعد باطنی و درونی	۱۲	بررسی ریشه و آژه‌های علمی و فنی
۲۸	بعد برونی، درونی	۱۳۴	برکوسی او کاهن خواهد بود
۲۰۹	بعد زمانی، مکانی	۴۶	برکلی (جرج)
۲۷	بعد طول زمان، عرضی زمان	۲۲۰، ۱۴۰	برگ یک شاخسار
۱۹۶	بغتة یظهر ما یرتعد به فرائض العالم	۲۰۱، ۱۷۷، ۸	برنامه رادیو یا تلویزیون
۳۶	بغضاء	۱۶۸	برنامه روحانی، اداری، اجتماعی
۸۵	بفرمانروایی برگزیده شدن	۲۱۶	برنامه‌های اقتصادی، مشابه
۱۹۸، ۱۲۳	بقاء تمدن، قدرت	۱۸۲	برنامه‌های و سائل ارتباط جمعی
۲۹، ۲۳	بقاء ساختار و نظم سیستم	۳۹	بروز آثار بی‌نظمی

۱۹۲، ۱۵۶-۷، ۱۵۲-۳، ۱۴۹	بقدر امکان اهمال نمایند	۱۷۳
۱۰۶، ۹۸	- آسمان حکمت الهی...	۱۸۳، ۱۸۰
۹۸	- آسمان خرد بدو آفتاب...	۱۷۴
۹۸	- آسمان سیاست به تیر...	۱۸۲
۳۱	- اتحاد در قول، در اعمال	۲۰۴، ۱۷۵
۱۱۹	- اجعلوا جندکم العدل...	بلايا و رزايای مدهشه، کبری، عظمی
۱۱۴	- اذا غيظ بحر الوصال...	۲۰۴، ۱۳۴
۱۱۹	- از تو تا رفرف ارتفاع...	۲۱۷، ۱۱۹
۸۵	- از جمله اتحاد مقام است...	۱۶۲، ۱۰۷، ۱۰۳، ۶۶
۲۱۸	- از جمله اموری که سبب...	۱۸۱، ۱۲۷
۱۱۳	- اسمعوا ما تتلو السدره...	۱۰۵
۲۱۸	- اشراق ششم اتحاد و اتفاق	۱۵۳
۶۸	- اگر علمای عصر بگذرانند...	بلوغ نوع بشر، فرد، تشکیلات، جامعه
۱۱۶	- الحمد لله الذي جعل العصمة...	۱۵۴، ۱۳۶
۱۱۴	- المخلج المنشعب من...	۲۱۶
۱۱۹	- امروز ناله عدل بلند و...	۱۹۹
۱۳۵	- امور ملت معلق است به...	۳۰
۹۸	- امید هست که کل به طراز...	۱۰۷
۱۳۶	- ان اتحدوا یا معشر الملوك...	۲۱۶، ۲۰۰، ۸۳
۱۸۱	- ان البيان جوهر...	۲۱۲
۲۰۳	- ان التمدن الذي...	۲۱۲
۱۱۹	- انا ننصح العباد في هذه الايام...	۲۱۲
۱۰۵	- انسان را به مثابه معدن...	۲۰۰
۲۰	- انسان فهرست اعظم و طلسم اقوم...	۱۲۳، ۱۲۱
۲۰۳	- ان لن تستنصحوا بما انصحنا کم...	۲۶
۱۱۳	- انه ما اتخذ لنفسه في العصمة...	۷۱
۳۰	- انه يلهمهم ما يشاء...	۳۸
۱۳۱	- ان يا هذا الهیکل...	۱۱۱، ۹۳، ۶۴، ۴۷
	بگذر امکان اهمال نمایند	
	بقدر مقدور تفحص نماید	
	بکلی متفاوت	
	بگویم تو کیستی	
	بلاد ایران - بلاد غرب	
	بلاء (عقیم)	
	بلوغ	
	بلوغ جوامع، حکومت	
	بلوغ روحانی، اخلاقی و عقلی فرد	
	بلوغ فرایندی متحرک	
	بلوغ نوع بشر، فرد، تشکیلات، جامعه	
	بلیه جهانی	
	بمب (اتم)	
	بندگی آستان الهی	
	بندگی عتبه سامیه الهیه	
	بنویسد (و یا بخواند)	
	بودائی به نام میترا	
	بودا (حضرت)	
	بودای پنجم، محبت جهانی	
	بودجه بهداشتی	
	بوردو	
	بول ژ	
	بوم‌شناسی (علم محیط زیست)	
	بوهر	
	بهاء‌الله (حضرت)	

۴۶	- صرصر حیرت چه درختهای معانی... ۱۸۰	- اوراق اخبار طیار... ۱۰۷
۱۰۳	- صعود به آسمان امن و امان... ۷۱	- ای بنده من از بند ملک... ۲۱۵
۲۱۷	- ضغینه و بغضای مذهبی... ۲۰۴	- این طیار عرش باقی... ۱۸۹
۱۳۴، ۱۳۲	- طوبی لک بما جلعکک الله... ۲۲۱	- این جهانزار حروب و دخان بلایا... ۷۲
۲۲۰، ۹۲	- عالمین باشید نه خودبین... ۱۳۳	- بایده اهل عالم طرأ... ۱۳۶
۱۹۶	- عالم منقلب است و انقلاب... ۲۱۵	- بسمه الحاکم علی ماکان... ۱۳۴
۲۰۳	- عالم منقلب و احدی... ۳۵	- تدبروا و تکلموا... ۲۱۵
۱۴۰	- عالم یک وطن محسوب... ۸۵	- ثم اعلم ان کلام الله... ۱۱۲
۳۵، ۲۱	- عطیه کبری و نعمت عظمی... خرد... ۲۸	- ثم اعلم بان يوم الظهور... ۱۱۴
۳۴	- عقل کلی ربانی که... ۲۱۸	- جعل العصم الکبری درعاً... ۶۳
۳۴، ۲۱	- علت آفرینش مکناب حب... ۱۸۲	- چه آفتابهای معارف که... ۲۰۵
۱۹۶	- عنقریب نظم جهان درهم... ۹۲	- حمداً لمن تشرف ارض البآء... ۲۱۸
۱۱۲	- فاعلم للعصمة معان شتی... ۱۳۳	- خیمه نظم عالم به دو... ۱۱۴
۱۹۸، ۱۹۰، ۳۹	- قد اضطرب النظم... ۲۰	- دارالتعلیم باید ابتدا اولاد... ۱۸۲
۱۱۴	- قد انشعب من سدره المنتهی... ۲۰۵	- دانانی از نعمت های بزرگ... ۲۰۵
۱۵۸	- قدرجعت الاوقاف المختصة... ۳۴	- در این عصر حیاتی بدیع ملل جهانرا... ۹۲
۱۶۵	- قدرقم علیکم الضیافة فی کل... ۱۰۷	- در جمیع احوال انسان باید... ۹۸، ۷۳
۱۳۳	- قد ظهر سرالتکیس لرمز... ۷۰	- در جمیع امور باید رؤسا... ۱۷۰
۲۰	- قد قدرنا لكل شیء سبباً من عندنا. ۲۱۷	- در سحرگاهان نسیم عنایت... ۲۱۷
۲۰	- قد قدرنا لكل شیء سبباً و اعطیناه... ۱۳۵	- دین الله و مذهب الله از برای... ۱۳۵
۳۴	- قدکان ماکان و لم یکن مثل ماتراه... ۱۴۰	- در حال بیت العدل الهی باید در... ۱۳۵
۱۰۷	- قد کتب الله علی کل مدینه... ۲۱۸، ۱۱۹، ۹۲	- سرپرده یگانگی بلند شد... ۱۴۰
۷۰	- قل الحریرة فی اتباع اوامری... ۱۳۵، ۱۳۲	- سراج عباد داد است... ۲۱۸، ۱۱۹، ۹۲
۳۵	- قل ان الطیبة بکیئوتها مظهر... ۲۰	- سوف تجری سفینة الله... ۱۳۵، ۱۳۲
۱۱۳	- قل هذا القسطاس الهدی... ۲۰	
۳۴	- کل الاذکار... یرجع الی... المشیة... ۲۰	
۱۸۹	- کلما اردنا ان نذکر بیانات العلماء... ۲۰	
۲۰	- لابد لكل امر من مبدأ و لكل بناء... ۲۰	

۲۲۰	بی‌اعتدالی و بی‌عدالتی	۹۴	- لا تحسبن انا نزلنا لكم الاحكام...
۲۱۵، ۱۹۸، ۹۴، ۷۷، ۶۴، ۴۸، ۳۵	بیان	۱۹۶	- لعمری سوف نظوی الدنيا و...
۱۸۹	بیانات علماء و حکماء	۹۸	- للعدل جند و هی مجازات الاعمال...
	بیان عقیده و رأی (افکار)	۲۲۱، ۱۴۰	- لیس الفخر لمن یحب الوطن...
۱۶۸، ۱۶۶، ۱۴۸، ۹۷، ۷۴		۱۱۳	- لیس لمطلع الامر شریک...
۱۲	بی‌بند و باری	۲۱۸	- مریب عالم عدل است چه که...
۶۱	بی‌پروایان	۱۱۶	- معرفت که آخر مقام تحدید است.
۱۵۸، ۱۰۷	بیت‌العدل	۲۱	- مقصود از آفرینش...
۵۵، ۴۲، ۳۰، ۱۱	بیت‌العدل اعظم (الهی)	۱۱۹	- مقصود از کتاب‌های آسمانی و...
۱۵۰، ۱۴۵، ۷، ۱۳۵، ۱۳۲، ۱۱۱، ۶، ۵۷		۱۷۳، ۱۱۶	- نفس‌الله قائمه فیہ بالنسب.
۱۸۹، ۱۶۴، ۱۶۲، ۱۵۸، ۶۰، ۱۵۴، ۶		۹۲	- نوصیکم بخدمة الامم...
۷۲، ۴، ۷۰	بیت‌العدل اعظم بیان افکار آزاد	۸۵	- و اذا یوم ظهور من ینظره الله...
۷۹، ۷۸	- تدوین و تشریح	۲۵	- و ماکان تكون من الحرارة المحدثه...
۱۳۸	- مصدر تشریح	۲۲۰	- همه اوراق یک شجرید...
۱۱۵	- مصدر کل خیر	۲۲۰	- همه بار یک دارید و برگ...
۱۱۵	- مصوناً من کل خطا	۲۱	- یا ابن الانسان احببت...
۱۱۹، ۱۱۵، ۱۱۳	بیت‌العدل الهی، عمومی	۸۱	- یا ابن الانسان لاتعد عن حدک...
۷۳	- آزادی در حقیقت...	۸۱	- یا ابن الانسان لو تكون ناظراً...
۷۰	- آیا مفهوم آزادی...	۲۱۹، ۸۵	- یا ابناء الانسان هل عرفتم لم...
۷۴	- از آنجا که مقصد آفرینش انسان...	۱۱۴	- یا اهل الانشاء اذا طارت...
۷۴	- انسان در بیان افکار خود آزاد...	۹۸	- یا معشر الامراء لیس...
۱۶۶	- ضیافت نوزده روزه عرصه...	۶۷	بهانه گیری‌های غرائز خود
۱۶۴	- قدرت و اختیار اداره امور...	۱۱۳	به ثبت کل حجة فی الاعصار
۷۲	- مضمون حل مسئله آزادی...	۲۱۹، ۸۵	بهتری و برتری
۱۵۹	- مؤسسه هیئت‌های مشاورین...	۲۲۰	بهره‌مندی از ثروت
۱۸۱	- نباید فراموش کرد که آزادی...	۷۵	بهره‌عادلانه
۱۶۶	- نظم جهانی حضرت بهاء‌الله...	۲۱۱	بهمین یش (کتاب)
۵۵	- یک جامعه یقیناً...	۲۱۱	بیابان و زمین خشک شادمان خواهد...

۶۳	بی هوشی	۱۰۴	بی تجربه ترین فرد
	«پ»	۱۱۰	بی چون و چرا
۲۶	پنانو	۱۳۹، ۵۶	بی حرمتی، بی خردی
۱۱۶، ۱۱۰	پاپ (از کرسی پاپیت)	۲۱۸، ۱۴۰	بیدادگری، بی عدالتی
۹۸	پاداش رفتار نیک	۱۷۹، ۱۴۰	بی رحمی، بی رحمانه
۲۱۱	پادشاهان جلال ترا مشاهده خواهند...	۱۰۳	بی رنگی نشان وحدت و قدرت
۲۱۱، ۱۴۲-۳	پادشاهی، پادشاه	۱۱۴	بیروت ارض الباء
۶۶، ۲۹	پارامتر (های اصلی)	۱۷۵	بیزار و میری
۱۷۵	پارتمی بازی، پروپاگاندا	۱۴۰	بیست میلیون نظامیان
۹۳، ۸۷	پارسنز (تا الکووت)	۱۵۸-۹	بیست و یک اپریل ۱۹۶۳
۲۱۸، ۱۳۷، ۱۱۰	پارلمان (بین المللی)	۴۷	بی سواد
۲۱۸، ۱۳۷، ۷۸-۹	پارلمان جهانی	۲۲۰، ۲۱۶، ۱۹۴، ۱۶۹، ۱۳۹-۴۰	بی عدالتی
۱۶۷، ۷۹	پارلمان های ممالک	۶۱-۲	بی گناه، بی گناهان
۵۸، ۴۰	پاسخ گویی به نیازها	۶۲	بیماران محصور محبوس
۱۲۳	پاسکال	۱۸۰، ۱۲۳	بیمارستان، بیمار
۱۱۲	پاکدامنی	۲۰۱	بیماری ایدز
۲۱۲، ۴۸، ۴۵، ۳۰	پاکی (نیت)	۱۸۷	بیماری و کسالت سیستم
	پانزده میلیون کودک از گرسنگی میمیرند ۱۹۹	۵۷	بیماری های اجتماعی
۲۱۵، ۴۴	پایه های اخلاقی، وحدت	۶۲	بیماری های جسمانی، روانی
۱۲۵	پایه های اصلی حکومت	۲۰۱	بیماری های عفونی و ویروسی
۱۷	پایه های عملی سیاست	۹۸، ۶۰	بیم (نتیجه نامطلوب) جزا
۲۱۶، ۲۱۲، ۵۳	پدر (و مادر)	۱۲۹، ۲۱	بیم (و امید)
۱۲۱، ۹۵	پدیده های صوری، سیاسی	۳۳	بی نظم و محتمل
۴۴	پرادین	۸۲، ۶۸، ۵۷، ۳۴، ۱۱-۲	بی نظمی (ها)
۴۶	پرحادثه و پایان نا پذیر	۱۹۶، ۱۹۳، ۱۹۰، ۱۸۷، ۱۴۳، ۱۳۰	
۱۹۴، ۱۳۹-۴۰	پروانه	۱۴۹، ۷۶	بی نظیر و منیل
۱۸۲، ۱۷۴-۵	پروپاگاندا (ممنوعیت)	۱۸۰، ۱۷۷-۸	بینندگان، بیننده
۲۰۷، ۱۰۵، ۱۰۰، ۸۴	پرورش	۴۵	بی نهایت تا دنیای روح

۹۴،۴۰	پیام خداوند	۵۶-۷	پرورش اجتماع، اجتماعات انسانی
۱۹۵	پیامدهای اجتماعی، روانی	۱۸۰، ۹۷	پرورش جامعه و افراد
۱۶۶	پیام‌های اداری	۳۱	پرورش جامعه انسانی
۱۷۸، ۱۵۴	پیام‌های (واحد) بیت‌العدل	۲۱۶، ۲۰۸، ۱۸۰	پرورش و آموزش
	پیچیدگی، پیچیده (ترین)	۲۰۱	پروگرام تلویزیون
۱۴۴، ۹۶، ۸۲، ۸۰، ۷۸، ۵۳-۴، ۳۲		۱۰۴، ۹۸، ۵۰	پرهیزگاری (ی)
۲۸	پیچیدگی (افزاینده)	۲۰۴، ۱۹۶، ۱۷۵	پریشان (شدن آگاهی)
۴۶	پیچیدگی حیرت‌آور	۴۰	پریشان شدن نظم
۱۸۸	پیچیدگی سیستم‌ها، فوق‌العاده	۱۹۴، ۱۶۳، ۵۷، ۴۷، ۱۴، ۱۲	پریشانی
۵۶	پیدایش اجتماع	۱۴۳	پریشانی در تصمیم‌گیری و عمل
۲۶	پیردلارامه	۶۴	پریشانی در نظم
۱۵۲	پیروان جمیع ادیان باهم برضد امر...	۱۸۴، ۱۷۸	پریشانی فکر، عالم
۲۲۱	پیروان سایر ادیان	۸۶	پریشانی معیشت و ناکامی عمومی
۷۲	پیروی از اوامر مظهر ظهور	۲۱۴، ۱۲۳، ۸۲، ۱۲	پژوهش، پژوهندگان
۱۹۲-۳، ۵۳	پیری، فرتوتی	۷۱	پشت‌بام
۱۹۴، ۱۰۰، ۹۶	پیش (آگاهی) گیری	۱۳۹	پکن پایتخت چین
۵۹	پیش‌داوری	۳۴	پل دیویس
۱۵۶، ۱۳۴	پیشرفت (تدریجی) امرالله	۲۱۱	پلنگ با بزغاله خواهد خوابید
۲۰۳، ۸۰	پیشرفت جامعه، بشر	۲۱۲	پلیدی نابود و جهان دوباره پاشود
۲۰۱	پیشرفت‌های تکنولوژیک	۱۷۹	پلیس
۲۰۳، ۲۰۰، ۱۸۶	پیشروی، پیشرفت	۱۲۱، ۶۱	پندار (ما) ما
۱۳۰، ۱۰۳-۴، ۸۴	پیشنهاد	۵۶	پند نگرفته‌ایم
۱۶۸-۹، ۱۶۶، ۱۶۲	پیشنهادات	۱۲۴	پوسته و قشر
۷۸، ۷۵-۶، ۶۸	پیکلز-د	۱۳۷	پول واحد
۱۶۰	پیوستگی در قبال ناپیوستگی	۶۴	پی‌آمدهای تعصب، خرافه و جزم‌گرایی
۳۸	پیوسته بسوی کمال	۲۰۵، ۱۸۱، ۱۵۱، ۴۷، ۴۳	پیام
۳۸	پیوسته تلویحی از زمان است	۱۶۴	پیام ۲۴ اپریل ۱۹۷۲
۱۵۷	پیوندی ناگسستگی	۲۱۰، ۲۰۵	پیامبران پیشین، پیامبر خدا

		«ف»
۱۹۵، ۱۲۱	تأثیرات متقابل	تئوری
۲۰۳	تأثیرات مخزبه شدت می یابد	۱۸۶، ۹۶، ۴۱
۹۵	تأثیر و برداشت	۱۸۸
۲۰۶، ۱۷۵، ۱۵۶	تأثیر و نفوذ (کلی)	۱۴۸
۲۱۱	تاج جلال و افسر ملوکانه	۱۱۸
۱۱۹	تاج و هاج مؤسسات نظم بدیع	۳۳
۲۲۳، ۲۱۷، ۲۰۰، ۱۹۱، ۱۶۲، ۵۶	تاریخ	۲۴
۲۰۸، ۱۵	تاریخ ادیان (عالم)	۱۴۸
۱۶۷	تاریخ اندیشه دمکراسی	۸۴
۲۰۸، ۱۹۹، ۱۷۰، ۵۷	تاریخ (بشر)	۱۴۸
۱۴۱	تاریخ تحولات اجتماعی	۱۴۸
۲۶	تاریخچه تحول منطق	۳۲-۳
۱۴۹، ۷۶	تاریخ نظامات سیاسی بشری	۴۱
۱۳۵	تاسیس اداری و روحانی	۳۸
۱۶۲	تاسیس مجموعه‌ها (کلاسترز)	۳۸
۱۰۸	تاسیس مدارس و مکاتب	۶۲
۱۳۶	تاسیس مدنیت و فرهنگی دنیائی	۱۹۳، ۹۵
۲۰۳، ۱۶۲	تاسیس موسسات تازه، نظم بدیع	۱۵۲
۱۶۶، ۳۰	تأمین (پیشرفت و تقدم)	۲۰۸، ۱۷۱، ۸۴، ۱۲
۲۰۷، ۱۰۲، ۵۹-۶۰، ۵۶	تأثرات	۹۰، ۸۰
۱۵۶	تأسیسات اصلیه نظم اداری	۲۸
۱۷۴	تأمل و تدبیر	۱۷۲، ۸۷
۴۰	تأمین رشد روحانی	۸۳، ۸۰، ۶۶، ۵۱
۱۸۳	تأمین منافع گروهی خاص	۲۸
۱۸۵	تبدیل و انقلاب زمان	۱۴۱
۷۲	تبعیت در برابر اعمال زور	۴۷
۵۷	تبعیت از امیال و هوس های خصوصی	۲۰۰، ۱۷۷، ۸، ۱۵۰، ۷۱، ۵۰
۹۳، ۷۲، ۷۰	تبعیت (و انقیاد)	۱۹۲، ۵۹، ۵۶، ۴۳
		تئوری احتمالات
		تئوری اسپنسر
		تئوری انسانیت‌گرایی
		تئوری بیگ بنگ
		تئوری تعادل حیاتی
		تئوری پرودم
		تئوری عدالت
		تئوری قرارداد اجتماعی
		تئوری قرارداد مبدأ
		تئوری کوانتم
		تئوری گایا
		تئوری مکانیکی نیوتون
		تئوری نسیت انیشتن
		تئوری های پسیک آنالیز، روانشناسی
		تئوری (های) علمی
		تائیدی از ملکوت ابهی
		تابع
		تابع حق، وظیفه
		تابع ریاضی
		تابع و متغیر یکدیگر
		تابعی از متغیر (ها)
		تابعی از متغیر اصلی نقش‌ها
		تابعیت و سرسپردگی مشروع
		تابلو (کلاسیک) نقاشی
		تأثیر
		تأثیر (ات)

۲۸	تحصیل هویت	۱۸۲	تبلیغات
۸۰	تحقراز تکبر کمتر زشت نیست	۱۶۰، ۱۵۶	تبلیغ امرالله
	تحقق(اهداف زندگی)(۵۰، ۸۰، ۱۰۰، ۱۸۴	۱۳۲، ۹۴، ۷۹، ۱۷، ۱۵	تبیین، تبیینات
۹۶، ۸۹	تحقق عملی(مادی)	۲۰۹	تبینی و تفسیری
۲۱۷	تحقق وحدت بنحو بسیار مؤثر	۱۵۷، ۷۶	ثبیت (واعطای حقوق جدید)
۲۱۹، ۱۴۱، ۷۳	تحقق وحدت عالم انسانی	۱۵۳	تجارت و معارف
۱۵۱	تحقق وعود موکول بآینده	۱۷۸، ۷۳، ۶۹، ۷۰	تجاوز (از اعتدال)
۱۶۶، ۱۵۶، ۱۲۰	تحکیم (بنیان مدنیت)	۲۱۰	تجدید بنای روحانی
۱۶۶	تحکیم وحدت	۹۳	تجدید حیات انسان
۱۸۸، ۱۷۷، ۱۱۷، ۳۵	تحلیل	۱۳۶	تجدید حیات روحانی دیگر
۱۵۱، ۱۰۲	تحلیل و (ترکیب) درک مسائل	۲۰۲	تجدید و تطهیر سازمان عالم انسانی
۵۱	تحلیلی از واقعیت	۱۰۹، ۱۰۶، ۵۶، ۴۹، ۴۶	تجربه، تجربیات
۹۷	تحلیلی و ترکیبی	۲۱۴، ۲۸	تجزی (و ترکیب)
۱۹۵، ۱۶۹، ۱۶۷، ۶۲	تحمیل، تحمل	۱۸۸، ۱۱	تجزیه (و تحلیل اجتماعی)
۸۲، ۶۲، ۳۰، ۲۴، ۱۶، ۱۳، ۴، ۱۱	تحول	۸۲	تجسّسات و تحقیقات
۲۱۲، ۲۰۰، ۱۹۲، ۱۰۴، ۸۹		۱۹۸، ۸۲	تجسس (و تحقیق)
۱۹۳، ۱۹۱، ۱۸۴، ۱۲۸، ۳۱، ۲۳	تحولات	۱۹۱، ۱۸۴، ۱۵۷، ۱۲۲	تجسم (حکومت)
۲۰۲	تحولات پر آشوب و دامنه‌دار	۱۵۵، ۱۴۸	تجمع و تمامیت، تمرکز
۱۸۵	تحولات درونی و برونی	۱۸۹، ۱۱۶، ۴۸	تحدید (معرف نسبت)
۱۹۳، ۴۲	تحولات ساختاری، سیستم‌ها	۲۰۷، ۱۹۶، ۱۹۲، ۱۲۳، ۶۲، ۲۴	تحرک
۵۳	تحولات طولی، عرضی	۴۱	تحرک انتظام
۱۴۱	تحولات عمیق اجتماعی	۱۸۶، ۱۴۳	تحرک و تحول، آزادی
۱۳۹	تحولات کنونی جهان	۲۱۴، ۱۰۱، ۹۱، ۶۳، ۱۷	تحری (حقیقت)
۲۰۰	تحولات واپس‌گرایانه	۹۹	تحریص بر توسیع دوائر صنایع و تجارت
۱۲	تحولات مفاهیم	۱۵۹، ۴۵، ۴۳	تحسین (اخلاق عموم)
۱۲۶	تحول اجتماعات انسانی	۶۹	تحسین صفات
۱۴۱	تحول اساسی و عظیم	۲۱۶، ۱۸۲، ۱۰۹	تحصیل (تحصیلات)
۳۸۹	تحول اصلی ضروری، نظم	۲۱۷، ۱۳	تحصیل علوم (مفیده)

۶۱	تحولی قهررائی	۹۰	تحول انگیزه‌ها در منطقه عقلی
۲۰۱، ۱۹۹	تخریب (و انهدام)	۱۷۱	تحول باطنی و ذهنی
۹۶	تدارک مفهوم ذهنی	۱۹۹، ۲۵	تحول (بررسی و فهم)
۵۴	تداوم ناهنجاریهای فرهنگی	۲۸	تحول تاریخی فهم ما از نظم
۱۹	تداوم و وسیله در مقصد	۳۸	تحول تاریخی مفهوم نظم، مفاهیم
۱۷۴، ۸۹، ۴۶، ۳۱	تدبیر- تدبیر	۲۶	تحول تاریخی منطق
۱۰۸	تدبیر و سائط توسیع احوال عموم	۲۷	تحول در معیارهای عقلی، تفکر و تعقل
۱۰۸	تدبیر و سائط صنعت و کسب	۲۷	تحول در منطق هرگز پایانی ندارد
۱۸۶، ۴۵	تدنی - ترقی	۱۸۶	تحول دورانی ساده
۲۱۸، ۱۵۳، ۱۴۷، ۷۸، ۷۶	تدوین	۱۹۲، ۴۱	تحول روحانی انسان
۱۶۵، ۱۵۴	تذکر در فرد، موسسات، جامعه	۸۹	تحول بسحر آمیز
۳۳، ۳۰	تراکم (فشار)	۵۳	تحول طولی، عرضی
۱۱۹، ۱۰۵، ۹۳، ۳۶، ۱۱	تربیت	۱۶۱، ۲۷	تحول عقلانی، منطقی
۲۱۷، ۲۱۶، ۱۸۲، ۱۷۴	تربیت اجباریست نه اختیاری	۷۶	تحول معرف حیات، جوامع و سیستم‌ها
۲۱۶	تربیت اجتماعی نامطلوب	۴۱	تحول منظری دینامیک
۱۲۹، ۹۹	تربیت اطفال، امکان و اکوان	۳۸	تحول نظام جاودان ارسطو
۱۰۸، ۳۴	تربیت و تعلیم برنامه‌ریزی شده، نشده	۱۸۷، ۱۸۴، ۵	تحول و انتقال (پیچیده)
۱۸۱	تربیت خاص	۱۸۶	تحول و انتقال خطی
۲۰۸	تربیت عباد، نفوس	۱۸۵	تحول و انتقال در تحت قانون عمومی
۱۵۹، ۱۳۵	تربیت غیر و خود، جمهور	۱۸۶	تحول و انتقال ماریجی
۹۹، ۷۰	ترتبات کلی وجود، کامله	۱۸۵	تحول و انتقال مستدیر، دورانی
۶۹، ۲۱	تردید	۵۱، ۲۴، ۵	تحول و تحرک (در اخلاق)
۹۰	ترس (از) خدا(خداوند)	۷۸، ۶۴، ۴۴، ۲۴، ۵	تحول و تغییر
۲۱۱، ۲۰۴	ترغیب اتخاذ وسائل ثروت	۲۰۶، ۱۹۱، ۱۷۰، ۱۵۴، ۱۱۱، ۱۰۵	تحول و تغییر ویژگی حیات
۹۹	ترفیه زندگی افراد	۲۰۷، ۴۱	تحول و تقدم
۹۵	ترقی - ترقیات	۳۰	تحول و رشد (تأمین)
۲۰۲، ۲۰۰، ۱۸۶، ۴۵	ترقی و تعادلی روحانی اجتماعی	۱۹۲، ۱۲۱، ۳۰	تحول یافتن و همان بودن
۵۵		۱۴۷	

۸۴۵	تساوی واقعی، کامل	۲۱۷، ۴۵	ترقی دائمی، عادلانه
۸۷، ۶۷	تسلط بر خویشتن، بردنیای خارج	۷۴	ترقی مدنیت دائماً در حال پیشرفت
۱۲۵، ۸۸	تسلط سیاسی، طبیعی	۱۵۳، ۱۳۲	ترقی و تقدم
۱۹۹-۲۰۰، ۱۳۷	تسلیحات	۶۵	ترک تعصب
۲۱۲	تسلی دهنده یعنی روح القدس	۲۱۷، ۱۱	ترک تعصبات (از هر قبیل)
۹۱، ۷۲	تسلیم بودن اراده او	۲۱۷	ترک تعصبات سیاسی، مذهبی، ملی
۶۱	تسلیم گرایش های احساسات	۲۱۷	ترک تعصبات نژادی
۲۰۶، ۸۴، ۷۷	تشابه (آزادی)	۸۹، ۳۶، ۳۴، ۲۳، ۲۱	ترکیب (و تدبیر)
۱۴۱، ۱۰۲، ۶۸	تشتت (باطنی)	۵۲	ترکیب جدید و مطلع انوار در افق جدید
۳۶	تشتیت و ترکیب	۱۷۲، ۵۴	ترکیب فرهنگ ها، نیازها
۱۷۳، ۱۵۱، ۱۱۲، ۵۱	تشخیص	۴۷	ترکیب کلمات
۷۰	تشخیص خیر از شر	۱۰۳	ترکیب و تکامل نورها
۱۲۹	تشخیص معیارهای عدالت	۱۰۷	ترویج احکام الهیه در بین احبا
۱۸۰-۱، ۱۲۱، ۹۵	تشریح (سیاست) حکومت	۶۳	ترویج علم و عرفان فرض و واجب
۱۵۱	تشریط به روند ترتیب امور	۱۶۶	ترویج مرت
۱۲۹	تشریط (به جنگ)	۱۶۵	ترویج مساعی خیریه
۱۴۷، ۱۳۸، ۱۳۲، ۷۸-۹	تشریح	۲۱۷، ۱۶۴	ترویج معارف (بهائی)
۱۹۲	تشعشعات رادیواکتیو طبیعی	۸۸	تز
۱۹۵	تشعشع اشعه کیهانی	۱۰۸، ۴۸	تزییف رأی (عقائد) دیگران
۵۵-۶	تشکل اجتماعات انسانی	۸۶، ۸۲-۳، ۲۹	تساوی
۱۳۶	تشکل جامعه (انسانی)	۷۷	تساوی آزادی
۲۰۶، ۱۵۸، ۷۲	تشکیلات (آینده بهائی)	۸۴	تساوی بنحوی قاطع غیر ممکن
۱۵۴	تشکیلات اداری	۸۵	تساوی و تحقق آن
۱۴۹، ۷۶	تشکیلات ادیان (معتبره عالم)	۲۱۵، ۱۰۶	تساوی حقوق (زن و مرد)
۱۴۹، ۷۶	تشکیلات مختلفه کلیسای مسیحی	۸۳	تساوی در چه؟
۱۲۵، ۵۷	تشکیل جامعه (انسانی)	۸۴	تساوی در اعمال و وظائف
۱۴۶، ۱۲۹، ۱۲۵-۶	تشکیل حکومت	۲۲۱، ۸۴	تساوی رجال و نساء (زن و مرد)
۱۲۵-۶	تشکیل خانواده	۸۴	تساوی مفهوم وحدت و اتحاد، تکامل

۲۵	تعادل میان خندان سازنده	۱۵۵	تشکیل محافل
۲۴-۵	تعادل ناپایدار، پایدار	۲۱۷	تشویق بر اطلاع اسرار خلیفه
۵۱، ۳۷، ۳۰، ۲۳	تعادل و اعتدال	۹۹	تشویق بر ترقیات عصریه
۲۰۷، ۲۴	تعادل همگام با تحول، متحرک	۱۸۷، ۸۱، ۵۵، ۳۲	تصادف (تصادفی)
۱۳۹، ۴۰	تعاریف حضرت عبدالبهاء	۲۰۶، ۱۰۲، ۱۰۰، ۹۲، ۵۸، ۲۹	تصادم افکار
۲۰۴، ۱۴۱، ۷۱	تعالیم (اجتماعی)	۱۷۳	تصریح اسم بهیچ وجه جائز نه
۷۰	تعالیم الهی	۵۹	تصلب در عقیده
۲۱۷، ۲۱۳، ۵۲	تعالیم بهائی	۱۱۲، ۱۰۰-۱، ۹۰، ۸۷	تصمیم
۲۱۷، ۱۴۱، ۱۶	تعالیم حضرت بهاءالله	۲۰۸، ۲۰۶، ۱۷۸، ۱۷۲، ۱۵۹، ۱۱۸	تصمیمات (و طرح‌ها)
۲۱۴	تعالیم فردی، اجتماعی و اخلاقی بهائی	۲۱۸، ۱۶۷، ۹۶	تصمیم‌گیرنده
۳۶، ۲۴، ۲۲	تعامل	۱۸۱	تصمیم‌گیری
۱۰۰-۱، ۹۷	تعامل و تفاعل همکنش	۱۶۸، ۱۶۲، ۱۴۳-۴	تصمیم نهائی را قشر مغز می‌گیرد
۹۵	تعاون بقاع نوع	۱۴۴	تصور(ات ذهنی)
۲۰۵	تعاون و تعاضد	۱۵۰، ۸۸، ۶۱، ۱۹	
۱۱۱، ۶۸، ۶۳، ۱۹	تعبیر(ات،ها، پذیر)	۲۰۹، ۱۵۲	
۲۰۹، ۲۰۰، ۱۹۱		۲۱۴، ۱۶۱	تصور محال، سطحی
۲۱۴، ۱۱۵، ۹۵، ۹۱	تعدد(آراء)	۱۱۰، ۹۰، ۷۹، ۷۶، ۴۵، ۱۲	تصویب
۱۳۰، ۲۸	تعدد اجناس و انواع، مقامات	۱۷۳، ۱۵۹، ۱۴۷، ۱۱۶، ۱۱۲	
۱۶۲، ۶۹	تعديل (اخلاق)	۱۴۴	تصویر فضائی یا مکانی
۲۲۰، ۲۱۵	تعديل معیشت	۲۰۹، ۴۱، ۲۱، ۱۹	تصویر(های عینی)
۷۷، ۸۱، ۶۹، ۶۶-۷	تعریف آزادی	۵۹	تضاد و تباین و تخالف نظم و تعصب
۱۷۹، ۵۵، ۵۳	تعریف اجتماع	۲۰۷، ۱۴۱	تضعیف و تخفیف
۵۰-۱	تعریف و جایگاه اخلاق در نظم	۲۱۴، ۱۲	تطابق دین با علم و عقل
۹۰	تعریف اعتقاد	۲۰۲	تطهیر و تجدید سازمان عالم انسانی
۱۸۵	تعریف انتقال	۱۴۸، ۱۱۱	تعادل
۸۲	تعریف اولیه	۷۶	تعادل حقوق و وظائف
۱۲۳	تعریف ایدئولوژی	۲۵	تعادل در نفس (روان) انسان
۱۷۴	تعریف پرواگانده	۲۵	تعادل میان دو قطب سیستم

۱۹۰	تعریف منطق	۱۹۲	تعریف پیری
۹۳	تعریف میثاق	۸۳-۳	تعریف تساوی
۴۰، ۳۶، ۱۹، ۱۴	تعریف نظم (نظام)	۵۹	تعریف تعصب
۸۹، ۵۹، ۴۳		۱۲۸، ۵۵	تعریف جامعه (مدنی)
۱۸۴	تعریف نقطه عطف	۶۳	تعریف جزم‌گرایی
۶۶	تعریف وجدان، اخلاقی	۱۶۳، ۴۳	تعریف جمال
۲۰۶	تعریف وحدت	۱۰۵، ۶۳	تعریف حقیقت
۷۷	تعریف وظیفه	۱۲۸، ۱۲۴، ۱۲۱-۲	تعریف حکومت
۳۰	تعریف هرزش	۱۶۷	تعریف دموکراسی
۲۰۹	تعریف یوم‌الله	۷۸، ۷۱، ۴۰، ۱۶-۷	تعریف دین
۶۳-۵، ۵۹، ۵۷، ۴۸	تعصب، تعصبات	۱۷۷	تعریف رسانه‌های گروهی
۱۹۶، ۱۹۴، ۱۴۰، ۱۲۳، ۱۰۴		۲۲۰، ۹۵-۷، ۱۶	تعریف سیاست
۱۵۲، ۱۱	تعصبات سیاسی، ملی، مللی	۲۳	تعریف سیستم
۱۵۲، ۱۱	تعصبات قومی و نژادی	۷۱	تعریف شریعت
۱۵۲، ۱۳۷، ۴۷	تعصبات مذهبی، دینی	۱۶۱، ۷۱	تعریف طبیعت (آفرینش)
۲۱۷، ۶۴	تعصبات هادم بنیان انسانی	۱۷۰	تعریف عادلانه حقوق و وظائف
۶۴	تعصب اقتصادی، سیاسی، جنسی، وطنی	۱۱۷، ۸۴، ۷۶	تعریف عدالت، حق
۲۱۷، ۶۴	تعصب جاهلیت	۱۱۲	تعریف عصمت
۲۱۵، ۶۴	تعصب دینی، وطنی	۹۶، ۶۷	تعریف علم
۵۹	تعصب و نظم	۱۴۲	تعریف فدرال
۶۲	تعصب یعنی قطبی شدن	۸۹، ۱۹	تعریف قانون
۱۷۴، ۱۶۱، ۱۱۸، ۱۰۴، ۱۰۲، ۹۱	تعقل	۸۷	تعریف قدرت
۱۰۶	تعقیب هدف	۵۹	تعریف قضاوت
۷۸	تعلق به عالم اطلاق	۸۹، ۶۷، ۴۰، ۳۴	تعریف محبت
۱۳۹، ۱۰۵، ۶۳-۴، ۵۵، ۵۱، ۱۶	تعلیم	۱۰۰	تعریف مشورت
۲۱۰-۲۱، ۱۸۲، ۱۷۴، ۱۷۰		۱۱۵	تعریف مطلق
۱۸۱	تعلیم و تربیت برنامه‌ریزی شده - نشده	۱۲	تعریف واژه‌ها
	تعلیم علوم (نافعه و معارف عمومی)	۱۰۵، ۶۴	تعریف معرفت

۱۴۸، ۱۰۱	تفاعل و تعامل (نفس‌ها)	۱۵۹، ۱۰۸، ۹۹
۱۴۳، ۸۲، ۳۶، ۱۱	تفاوت	۱۴۱
۱۸۵، ۱۷۹، ۱۵۶، ۱۴۷		۲۱۶
۲۹، ۲۸	تفاوت مراتب (واجب)	۱۰۵، ۸۳، ۴۱، ۳۹، ۱۶، ۱۳، ۱۱
۱۰۲، ۹۹	تفرد (از جمهور نجستن)	۱۹۸، ۱۴۱، ۱۳۱
۲۰۶، ۱۰۲، ۲۸	تفرّق (باطنی)	۱۰۳
۱۴۸، ۲۸	تفرق و تعدد، و توحید	۱۳۵
۱۶۳، ۱۵۵، ۱۴۸، ۱۰۲	تفرق و تفرد	۲۱۷
۱۴۲	تفریط در تمرکز	۷۷
۲۰۹، ۱۱۹، ۱۱۱، ۹۲	تفسیر (ی) و تبیینی	۲۹
۱۳۰-۱، ۱۲۳، ۱۰۱-۲، ۸۹، ۶۴	تفکر	۱۵۴، ۲۶
۲۰۵، ۱۷۴-۵، ۱۵۶، ۱۴۴		۱۸۴، ۱۵۴، ۱۴۷، ۱۱۲، ۴۵، ۲۴
۱۶	تفکرات فلسفی	۱۴۱
۵۷، ۴۳، ۴۱، ۳۵-۶، ۲۷	تفکر (انسان)	۲۰۰، ۱۸۶
۱۵۲	تفکر سالم	۱۸۷، ۲۵
۲۱۹، ۸۵	تفکر وافی خلق انفسکم	۱۹۳
۲۱۹، ۴۸	تفوق جوئی (مردود است)	۱۸۵
۱۲۵	تفهیم عدالت	۱۵۴، ۱۱۲، ۴۲، ۳۹
۶۹، ۴۶	تقادیر الهیه، تفویض، تقدیر	۲۵
۴۴، ۳۲	تقارن	۲۰۲، ۳۶
۸۰	تقبیل ایادی مذموم	۱۸۵، ۱۱۲، ۶۴، ۶۲، ۳۹
۵۵	تقدم روح بر جسم	۱۹۳، ۱۹۱
۷۴	تقدم مدنیت دائماً در حال پیشرفت	۱۸۶
۱۶۶، ۱۵۴	تقدم و پیشرفت امرالله	۱۰۴
۴۶	تقدیر و تدبیر خداوند	۱۲۶، ۲۲
۱۳۶، ۱۲۸	تقدیس	۱۲۶
۱۵۹	تقدیس و تزئیه در جمیع شئون	۲۴
۲۲۰، ۳۰	تقسیم انرژی و بهره‌مندی از...	۳۴
	تعلیم و پرورش افکار	
	تعلیم و تربیت اجباری، یکسان	
	تعمّق	
	تعمّق در مسائل مجهول	
	تعمیر بلاد	
	تحمیم تعالیم	
	تعهدات نظم مدنی	
	تعیین هدف، مرتبه	
	تغیّر ناپذیر (ی کلمة الله)	
	تغییر (ات)	
	تغییرات بنیادی در جامعه امریکا	
	تغییرات تناوبی، قهقرائی	
	تغییرات طولی، عرضی، محیط	
	تغییرات عمیق و وسیع	
	تغییر احوال و تبدل، انقلاب زمان	
	تغییر کردن و همان بودن	
	تغییر (نتیجه عدم ثبات)	
	تغییر و تبدیل (وجه عالم)	
	تغییر و تحول	
	تغییر و تحول دورانی	
	تغییر و رشد	
	تفاعل (عوامل اکتسابی)	
	تفاعل عوامل فطری و ذاتی	
	تفاعل متناسب	
	تفاعل و تعامل فاعل و مفعول	

۲۸	تمایز صنوف	۱۴۷	تقسیم‌بندی عمومی حکومت
۱۰۲، ۵۶	تمایلات	۱۶۹	تقصیر
۱۷۸	تمایلات و علائق سیاسی خاص	۱۶۵	تقویت و تشدید مبانی نظم اداری
۹۶	تمایلات مشارکین و ذی‌نفعان	۱۷۴، ۱۶۹، ۱۶۳، ۱۲۸، ۸۳، ۷۹	تکالیف
۲۰۳، ۱۹۹، ۸۸، ۷۳	تمدن	۲۰۰، ۱۶۱، ۱۵۳، ۴، ۸۴	تکامل
۱۵۱	تمدن پوسیده کنونی، عصر حاضر	۲۱	تکامل اضمداد سازنده
۱۷۵، ۱۴۲-۳	تمرکز (افراطی)	۱۵۶	تکامل امرالله
۱۰۸	تمشیت امور عمومی	۱۳۶	تکامل حیات جمعی انسان
۱۴۹-۵۰	تمشیت امور موسسات اداری...	۳۸	تکامل معرفت انسان از نظم
۱۰۸	تمشیت امور یکدیگر دهید	۲۱۴	تکامل و ارتقاء
۷۶	تملک و درخواست چیزی	۸۰	تکبر
۲۰۲	تمهید سبیل	۲۰۰، ۱۸۵-۶	تکرار (جاودانه یک بازگشت)
۵۰-۱، ۱۷	تمیز نیک از بد (اخلاق)	۲۴	تک‌روی و طغیان
۱۸۲، ۱۱۸، ۵۸	تنازع (در درون افراد)	۱۰۸	تکفل ارام‌ل و ایامی، ایتم
۱۷۲، ۵۸	تنازع (مداوم)	۱۰۸	تکفل فقراء و ضعفاء، صغار
۴۴	تناسب	۱۲۰، ۱۱۷، ۸۵، ۸۳، ۷۵	تکلیف
۱۹۲، ۱۸۶	تناسخ	۲۰۱، ۱۹۹، ۱۸۲، ۱۷۷	تکنولوژی (مدرن)
۱۴۱، ۱۰۵، ۴۴، ۳۹، ۱۵	تناقض		تلاش (وکوشش)
۱۸۶-۷، ۱۵۵	تناوب	۲۱۶، ۱۹۹، ۱۶۹، ۵۵، ۲۹	
۱۵۶	تناوب بحران و پیروزی	۲۰۱، ۱۷۷-۸۰	تلویزبون
۱۵۵	تناوب در سیر تحولات امرالله	۹۰، ۸۵، ۴۴، ۳۶، ۲۳، ۲۰	تمامیت (یافتن)
۲۱۱، ۲۰۴، ۹۵	تنیبه (و عقوبت)	۱۵۵-۶، ۱۲۴، ۱۱۱	
۱۰۸	تندخوانی	۱۶۰	تمامیت (تجمع) در قبال تفرق (کثرت)
۵۹	تفر و تجنب بدون دلیل	۱۵۵، ۱۰۲	تمامیت و کمال
	تفیز (نظم)	۲۱۷، ۲۰۷، ۱۶۸	تمامیت و تکامل
۱۳۸، ۱۲۴، ۱۲۰، ۱۱۷، ۸۷، ۱۲		۲۸	تمامیت و وحدت
۱۵	تفیز احکام شرعی	۵۵	تمامیت یافتن سیستم در اعتماد، ایمان
۲۰۷، ۱۱۵، ۹۱، ۳۶، ۲۵	تنوع	۱۸۰، ۵۳-۴	تمامیت یافتن فرد در اجتماع

۱۸۷	توقف‌های موقت	۱۸۸، ۸۷	توابع (مقابل)
۱۶۴	توقیع چهارم نوامبر ۱۹۳۱	۱۹۸، ۱۸۶-۷	توازن (اجتماعی، اقتصادی)
۱۳۵	توقیع مبارک نوروز ۱۱۱ بدیع	۱۹۸	توازن و پویائی در نظم عالم
۲۰۲	تولید نسل‌های خادم و مفید	۱۵۱	توازی بحران عالم و حمله به امر
۲۰۱	تهاجمی‌ترین برنامه‌ها	۱۴۳، ۲۲	توافق (اجزاء مشکله)
۱۰۸	تهذیب اخلاق	۲۰۰	توالی رویدادها تعبیر به زمان می‌شود
۱۹۹	تی ان تی	۹۰، ۸۷-۸، ۸۳-۴، ۸۰	توانائی
۷۵	توامان غیر قابل تجزّی	۱۸۹، ۱۴۶، ۱۴۴، ۱۰۶، ۹۶	
	«ث»	۱۰۳	توانائی شناخت
۱۵۲، ۱۲۲، ۱۱۵	ثابت (بر دین الهی)	۱۷۳-۵، ۱۶۹، ۱۴۴، ۱۰۴، ۳۰	توجه
۱۵۴، ۱۴۷	ثابت و لایتغیر	۱۰۵	توجه دائم به آثار مبارکه
۱۴۷، ۱۱۱، ۹۹، ۴۴، ۳۹، ۳۷	ثبات	۸۴، ۷۸	توجه به عالم اطلاق
۲۰۶-۷		۱۵۱	توجه کامل به اصل عدالت
۴۱	ثبات معرّف نظم	۱۰۶، ۴۸	توجه و تبطل به ملکوت الهی
۴۱	ثبات و تحول لازم و ملزوم	۱۵۰	توجه و ابتهاج
۱۲۴، ۱۴	ثبات و (دوام) نظم	۱۰۹، ۱۷	توجه (توجهی) تام، خاص، کامل
۲۰۰، ۹۴	ثبوت (بر میثاق)	۱۸۶، ۱۷۳	
۱۵۴	ثبوت و بقای (هویت امرالله)	۱۵۶، ۱۴۸، ۹۱	توحید (و تجمع)
۲۲۰	ثروت	۱۷۸، ۱۷۴	توده‌های غیرفعال، انسانی
۱۲۸، ۹۲	ثلاثیه (حیات اجتماعی)	۲۰۸، ۲۰۰، ۱۵۶، ۸۹، ۶۸، ۳۱	توسعه
۱۵۱، ۱۴۲، ۱۲۴، ۶۶، ۶۴	ثمره	۱۴۰	توسعه ستیزه و بی‌رحمی
۲۱	ثبوت	۱۹۶	توسل و تشبّث
	«ج»	۷۶	توسیع آزادی
۱۷۹	جاکسن ویل (شهر)	۱۰۴، ۹۱، ۶۶	توسیع معرفت (و بصیرت)
۱۸۰	جالب انتظار بینندگان تلویزیون	۷۶	توقع ایفای نفسی
۱۰۲	جامع عوامل روانی	۱۲۳، ۱۲۱، ۹۱، ۸۰، ۴۵، ۴۱، ۲۴	توقف
۱۵۴، ۱۲۷، ۹۶، ۹۳، ۶۴، ۵۳	جامعه	۲۰۳، ۲۰۰، ۱۹۱، ۱۵۳	
۲۱۹، ۱۷۷		۶۴	توقف در رشد جامعه

۱۲۶، ۱۲۵	جان لاک	۲۲۰، ۱۲	جامعه اتفاق ملل
۳۵	جان ویلز	۱۴۱	جامعه امریکا
۱۲۸	جان هویز نیگا	۸۸، ۶۳، ۵۵، ۱۵۷	جامعه انسانی
۲۰۶، ۱۲۸، ۴۵	جاودان، جاویدان	۲۲۱، ۱۶۶، ۱۲۹، ۳۰، ۱۲۶، ۱۲۰	
۳۸	جای اشیاء در رابطه با زمان، در فضا	۱۳۶	جامعه‌ای جهانی
۱۳۳	جایگاه حکومت	۲۱۶، ۲۰۲، ۱۹۹، ۱۵۱، ۴۰	جامعه بشری
۱۱۳	جبال رواسخ	۲۰۲، ۸۲	جامعه بشر (یت)
۶۹	جبر و تفویض	۱۶۸، ۱۶۶	جامعه بهائی
۹۹، ۶۰	جبران ناپذیر	۱۲۰، ۷۲	جامعه بهائیان امریکا (وکانادا)
۱۳۴-۵	جبل الرب (مقدس)	۲۳	جامعه بهائی به عنوان یک سیستم
۱۵۴، ۱۳۲، ۳۴، ۲۲، ۲۰	جذب (وانجذاب)	۵۵	جامعه بیش از مجموع اعضاست
	جرج برکلی ۴۶، رک برکلی	۵۲، ۱۶	جامعه پیروان اسم اعظم
۲۰۲-۳	جریان ائتلاف دهنده، متلاشی کننده	۱۵۶، ۱۳۷	جامعه جهانی (بهائی)
۹۶	جریانات برونی و اجتماعی	۱۴۳	جامعه حکومت‌های مستقل
۹۶	جریانات درونی و نفسانی	۱۵۴، ۱۳۲	جامعه دائم‌التغییر بشری
۷۵	جریان الکتریسته	۲۱۶، ۱۹۸	جامعه دنیا، جامعه کنونی
۲۰۲، ۱۸۴	جریان بنیادی، دوگانه	۱۳۰	جامعه سیاسی جهان شمول
۱۸۴	جریان یا عامل تعدیل کننده	۲۰۸، ۲۰۲، ۱۵۵، ۸۲	جامعه‌شناسی، شناس
۸۰	جریان رشد افراد جامعه	۲۲۱، ۲۱۷، ۸، ۲۰۶	جامعه متحد (جهانی)
۱۷۴، ۱۷۱	جریان روانی، روانشناسی	۱۲۸، ۹، ۱۲۵	جامعه مدنی میدان نیرو
۹۶	جریان سیاسی	۵۵	جامعه مرحله کمال یافته اجتماع
۱۲۴	جریان عدالت را مختل	۵۵	جامعه مرکب از افراد، خانواده‌ها، مؤسسات
۱۸۴	جریان یا عامل فعال کننده، باز دارنده	۵۵	جامعه واحد فراگیر
۱۴۸، ۱۰۰	جریان مشورت	۱۱۱، ۲۸، ۲۳	جامعه (یک سیستم) است
۱۴۴	جریان یکطرفه از مرکز به محیط	۱۲۹	جان آدلر
۲۰۲-۳	جریانی ائتلاف دهنده، متلاشی کننده	۱۰۰	جان. ا. کلستو
۱۴۴	جریانی منحصراً عرضی	۵۹	جانب داری مفرط
۱۰۶	جزئی از یک کل هستیم	۱۸۱	جان جهان نشر افکار عالییه است

۴۵	جنبه ارتقاء، تغییر که واپس‌گرایی ندارد	۱۰۴، ۶۴، ۶۳	جزم‌گرایی
۵۶	جنبه عاطفی	۲۱۴	جزء لاینفک شرایع الهیه (دین بهائی)
۱۱۸، ۷۷	جنبه‌های اشتراکی	۲۱۴	جستجوی آزادانه حقیقت
۵۲	جنبه‌های ایثاری در روابط اجتماعی	۵۵	جستجوی خستگی‌ناپذیر
۱۶۵	جنبه‌های ثلاثه روحانی اداری اجتماعی	۹۶	جستجوی قوانین پدیده‌ها
۱۲۸	جنبه‌های خصوصی زندگی افراد	۲۱	جسد انسان
۲۰۱	جنبه‌های سازنده و مثبت حیات انسان‌ها	۱۸۶، ۱۴۴، ۱۳۳، ۳۷	جسم
۲۱۹، ۱۶۷	جنبه‌های علمی، اتحاد	۱۷۵	جسم عالم
۲۹	جنرال	۳۲، ۲۱، ۱۳	جسم عنصری، فانی
۱۰۶	جنس - نژاد	۵۵، ۲۵	جسم و روح اجتماع سیستم و ایمان
۱۴۰	جنگ اول جهانی	۲۰۶	جسم همتای مادی روح
۱۴۱	جنگ داخلی	۹۹	جلادت
۱۹۹	جنگ دوم جهانی	۲۱۱	جلال بهوه
۲۱۷، ۱۶، ۱۱	جنگ (ها)	۱۹۲، ۴۱	جماد (ات)
۸۰	جنون پرفنون زنجیر شکن محبوب	۱۹۲، ۳۷، ۲۴	جماد (روح، حیات دارد)
۱۹۹	جنون جهان شمول	۱۷۰، ۱۶۳، ۱۴۷، ۹۲، ۴۳، ۸، ۳۲	جمال
۴۷	جنون نویسنده، گوینده	۲۰۶	
۱۴۳، ۴۸	جنین (هفت ماهه)	۴۸	جمال از آفرینش مجزی نیست
۱۴۴، ۱۱۸، ۸۸، ۵۷	جوامع انسانی	۴۸	جمال در نظم منظوی
۲۰۰، ۱۸۴، ۱۷۸، ۱۴۶		۴۸	جمال ذاتی، وجودش با خودش است
۲۲۰، ۲۰۶، ۱۴۱	جوامع (بشری)	۱۸۰	جمال قدم تلویزیون را تشریح میفرماید
۱۶۵	جوامع بهائی در شرق و غرب	۱۴۱-۳	جمهوری (دمکراتیک)
۱۶۶	جوامع محلی	۲۱۰-۱	جمیع امت هابوسی آن روان..
۱۵۵	جوامع و موسسات امرالله	۳۴	جمیع در تحت یک قانون و نظامند
۱۷۸، ۱۵۳، ۱۴۰	جوان (سیاه پوست)	۱۶۴، ۱۶۲	جناح انتخابی
۱۷۹	جوان شانزده ساله امریکائی	۱۵۸، ۶۴، ۳۰	جناح انبصایی (در نظم بدیع)
۴۸	جویشدن عقائد پیروان در رفع مسائل	۲۰۱، ۶۸	جنایات (جنایتهای)
۱۶۶	جهات روحانی	۱۹۶، ۱۲۸	جنبش (ها)

۴۴	جهش	۲۲۱	جهاد
۱۴۰، ۱۱۹، ۵۶	جهل، جهالت	۱۳۸، ۹۸، ۸۲، ۴۰، ۳۶، ۲۷، ۲۵	جهان
۱۳۹	جیمز گلایک	۲۰۰، ۱۹۸، ۱۹۱، ۱۶۸، ۱۶۶، ۱۴۰	
۴۱	جیمز لاولاک	۲۱۵، ۲۱۱، ۲۰۴	
	«ج»		جهان از جهات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی،
۱۹۹	چاه بی ته هزینه تسلیحات	۳۹	صحی، فرهنگی همبسته است
۱۴۰	چرنوبیل	۶۶، ۲۸	جهان بزرگ، برون
۱۷۳، ۱۶۹، ۱۴۰، ۷۲، ۴۶	چشم، چشمان	۵۸	جهان به تاریکی می‌گراید
۲۱۴، ۲۱۱، ۲		۲۲۰	جهان‌بین، عالم‌بین، خودبین
۱۴۰	چکسلواکی	۲۰۲	جهان پر آشوب و آشفته
۱۹۰	چکش و میخ	۴۴	جهان خرد به همگان تعلق دارد
۱۷	چک و چانه‌زدن	۱۳۸، ۷۲	جهان روحانی، جان
۱۵۸، ۱۴۰	چهار سال، ملیون، نفر		جهان شمول (بودن امر بهائی)
۱۵۸	چهارم نوامبر ۱۹۵۷ تا ۲۱ اپریل ۶۳	۱۹۹، ۱۶۹، ۱۳۳	
۱۸۵	چهار نوع تحول و انتقال	۱۰۷، ۸۹، ۷۲	جهان ظلمانی، مادی
۱۷۳	چهار وادی	۸۹، ۷۲، ۳۵	جهان علم، مادی
۶۷	چهل سال زندانی		جهان غیر متاهی مثل هیكل انسانی
۱۴، ۱۳	چیپ	۱۹۴، ۱۳۹، ۵۰، ۴۱	
۱۵۲، ۱۳۹	چین	۶۸	جهان فردا
۱۹۸	چینگ ی	۱۹۹، ۲۸	جهان کو چک، سوم
	«ح»	۱۴۱، ۵۴	جهان متحد و متمدن
۲۰۳، ۱۹۵	حاصل (جمع) اعمال	۱۴۰، ۳۹، ۳۷	جهان هستی، وجود
۱۹۰	حافظ شیرازی	۱۳۳، ۹۰	جهانی (بهتر)
۱۵۰	حافظ نهائی این ظهور اعظم	۱۶۹، ۱۱۸	جهت (اجتماعی، اقتصادی روانی)
۲۱	حافظ وجود خرد است	۲۳	جهت ترتیب، ترکیب، هیأت، حرکت
۱۴۴، ۱۰۱، ۲، ۴۳	حافظه	۱۰۲، ۶۰، ۵۱	جهت‌گیری (احساس)، ذهن
۱۲۲	حاکمان مستبد	۱۷۴، ۵	جهت‌گیری ذهنی، اجتماعی
۱۷۵، ۷۲	حاکم بر جهان مادی، تفکر	۹۹	جهت و کوشش

۱۲۹، ۷۳، ۴	حذف عوامل نامطلوب فرهنگیها	۱۱۳، ۶۷، ۲۲	حاکم (بر خود)
۵۴	حرارت (آفتاب)	۱۳۳	حاکم بر قلوب جهانیان
۲۰۶، ۹۳، ۳۳، ۴	حرارت المحدثه	۱۳۷، ۱۰۹	حاکمیت (مطلقه، دیکتاتوری)
۳۴، ۲۵	حرارت الهوی	۱۹۵، ۱۷۵	حالات تأثری و هیجانی
۱۱۴	حرکات (قهقرانی)	۱۷۵، ۵۷	حالات تهاجم، هیجانی
۲۰۰، ۳۲	حرکت کیهانی	۶۷، ۵۷، ۱۹	حالت (اضطراب، دهشت)
۱۴۶	حرکت	۵۱	حالت تجویزی اخلاق بهانی
۱۳۴، ۱۱۱، ۹۳، ۲۳	حرکت از اختصاصات عالم وجود	۵۹	حالت خاص ذهن ما (قضاوت)
۲۱۷، ۲۰۵، ۱۸۱	حرکت انجذابی، دفعی	۶۲	حالت غیر طبیعی دفاع از خود Ego
۱۸۵	حرکت دو صورت دارد	۶۲	حالت غیر متعادل در رفتار و کردار
۳۷، ۲۰	حرکت جسمی	۱۷۵	حب و وفا
۳۷	حرکت جوهری	۱۷۵	حتی آسمش کبریه است
۲۰۷، ۱۸۵، ۱۴۶، ۲۲	حرکت در اشیاء	۱۰۹	حجر زاویه این نظم بی همتا
۲۰۷، ۱۸۵، ۱۴۶، ۲۲	حرکت روحانی	۷۳، ۶۹، ۵۹، ۱۲	حد (اعتدال) اختصار
۳۸	حرکت روحی	۲۰۳، ۱۹۶، ۱۴۳، ۱۱۷	حد اعتلاء
۱۴۶، ۳۷، ۲۰	حرکت (زام)	۴۵	حد اعلا (ی ممکن)
۲۰۷، ۱۸۵، ۱۴۶، ۲۲	حرکت سائق	۲۰۲، ۶۸، ۵۴	حد اقل
۱۹۸	حرکت طبیعی	۷۲، ۱۳	حد متوسط، ممکن، میانگین
۲۰۷، ۱۸۵، ۱۴۶، ۲۲	حرکت عرضی	۱۴۹، ۱۴۲، ۱۱۷، ۱۰۵، ۷۶	حدوث ساختار سیستم
۱۱۹	حرکت مادی (جسمانی)	۲۹	حدود اتساع مفاهیم
۱۴۶، ۳۷، ۲۲، ۲۰	حرکت ماسک	۹۹	حدود اخلاقی و روحانی
۲۰۷، ۱۸۵، ۱۴۶، ۲۲	حرکت معدل	۷۸	حدود رفتار، حدها
۲۰۷، ۱۸۵، ۱۴۶، ۲۲	حرکت ملازم، لازمه وجود	۱۰۲، ۶۸	حدود (واحکام)
۲۲	حرکت های ویران کننده	۱۵۷، ۷۸، ۷۶، ۶۹، ۲۹	حدود و ثغور
۲۰۷، ۱۸۵، ۱۴۶، ۳۷، ۲۴		۶۵	حدود و قیود
۶۲		۱۳۷	حدود (ومعیارهای) آزادی
		۷۰، ۶۹	

حفظ و صیانت (امرالله) جمال ابهی	۵۸	حرمان
۱۶۰، ۱۱۵	۱۲۸، ۸۰، ۴۸	حرمیت، احترام
۱۰۸	۱۲۵	حرمیت و امنیت حکومت و جامعه
حفظ و صیانت عموم احباء	۷۸، ۷۳، ۶۷، ۸	حریت (اخلاقی)
حفظ وضع کنونی هر سیستم	۷۰	حریت افکار، اعمال
۳۰	۶۸	حریت حقیقی
۱۱۳، ۱۱۱، ۸۵، ۸۳، ۸۰، ۲۹	۷۰	حریت عالم انسانی، طبیعی، بخته
حق	۱۲۰	حریت مفرطه مضره
۲۱۰، ۲۰۴، ۱۷۱، ۱۲۶، ۱۱۷	۱۷	حزم
حق آزادی اظهارمحتوای وجدان	۴۴	حس
۱۸۱، ۱۰۹	۱۸۸	حساب احتمالات
حق آزادی بیان عقیده	۱۹۳-۴	حساس
۱۸۱، ۷۷	۱۹۴، ۱۷۵	حساسیت (به شرایط اولیه)
حق آزادی (تفکر)	۱۵۸	حسن ادیب (میرزا)
۷۷، ۷۳	۴۸	حصر مساعی در منافع جامعه
حق آگاهی از آزادی	۴۵	حصول جمال
۶۸	۱۶۶	حضور آثار فرهنگهای مختلف مقبول
حق از روی عدالت یابد	۷۱	حضور - غیاب
۷۵	۱۳۶، ۱۲۸	حضور خداوند در حکومت عادل
حق اطلاع زوج بر کیفیت رأی زوجه	۳۶	حضور (روح در شیء)
۱۷۳	۳۸	حضور زمان
حق اعتصاب و اعتراض	۱۹۲	حفره سیاه (آرامگاه ستارگان)
۱۶۸	۲۱۷	حفظ اتحاد و اتفاق
حق اعلان جنگ	۲۱۴، ۱۱۳	حفظ (از خطا) امانت الهی
۱۳۷	۱۵۲	حفظ منافع
حقانیت	۲۱۷، ۱۲۸	حفظ نظم، اهمیت و شکوه زبان
۹۸	۱۳۵، ۸۰، ۲۹	حفظ نفس (نفوس)
حقایق	۱۱۳	حفظ و حمایت حق
۱۹۸، ۱۸۸، ۹		
حقایق آئین بهائی		
۱۵۷، ۴۸		
حقایق اشیاء		
۶۷، ۶۳، ۴۰، ۳۴، ۲۲، ۱۹، ۱۶		
۲۱۴، ۱۶۱، ۸۹، ۷۲		
حقایق حکم سیاسیه		
۹۸		
حقایق خدادادی (ازلیه)		
۱۴۹، ۱۳۴		
حقایق خفیه ارضیه		
۲۱۷		
حقایق روحانی در جسم فانی		
۱۳		
حقایق سلیمه		
۱۴۹		
حقایق علی الدوام نسبی		
۱۸۸		
حقایق کائنات		
۷۸، ۷۱		
حقایق کونیه		
۲۱۷، ۶۳، ۱۴		
حقایق مکنونه در ادیان الهی		
۲۱۵		

۱۶۹، ۷۰، ۱۶۲		۱۰۶، ۱۰۳	حق به مشورت امر فرمود
۷۳	حق و وظیفه خندان همساز	۱۴۸، ۱۰۹، ۷۷	حق بیان برای فرد
۵۸، ۶۰، ۴۵، ۴۳، ۳۶، ۳۲، ۲۹، ۱۴	حقیقت	۱۸۱، ۷۷	حق بیان محتوای وجدان
۱۱۷، ۱۱۲، ۱۰۲، ۴، ۹۰، ۲، ۸۵، ۷۷، ۶۹		۱۱۶	حق تبیین، تشریح، نسخ
۱۸۰، ۱۶۰، ۱۵۲، ۱۴۶، ۷، ۱۳۵		۱۳۲، ۱۱۶	حق تشریح قوانین غیر منصوصه
۱۸۸، ۹، ۱۸۲، ۳		۱۷۳	حق تصویب یعنی ابدای رأی
۱۸۵، ۱۶۱، ۶۳	حقیقت اشیا، کائنات	۱۴۲، ۳	حق حاکمیت (و تصمیم‌گیری)
۲۵	حقیقت باطنی اشیا	۱۸۱، ۷۷	حق عرضه نمودن نظرات
۱۱۵	حقیقت به وجه اخص	۱۶۷، ۷۷	حق غیر قابل تردید (فرد)
۶۳	حقیقت تکثر نمی‌پذیرد	۱۱۰	حق قبول و رد (تصویب)
۲۱۴	حقیقت (حقیقت) واحده است	۶۹	حق مساوی و مشابه
۲۰۶	حقیقت ذاتی اصل وحدت عالم انسانی	۱۵۰	حق مسلم تشریح احکام غیر منصوصه...
۶۳	حقیقت شریعت الله محبت الله است	۱۵۰، ۷۸	حق مشروع - مقدس
۶۳	حقیقت محبة الله است	۱۵۰	حق نهائی اخذ تصمیم
۱۲	حقیقت نظم	۱۳۷	حق وضع بعضی مالیات‌ها
۱۱۵	حقیقت غائی در دید عام اعتباراً واحد	۱۶۳، ۱۲۸، ۱۷۸، ۷۶	حقوق
۲۱۲، ۳۹	حقیقتی ثابت، محبوب	۸۵	حقوق اجتماعی عمومی
۷۵	حق یک نوع دعوی و ادعا	۱۷۱	حقوق انتخاب‌کنندگان
۱۳۳	حکام عالم نماینده خداوند	۱۱۶	حقوق و وظائف بیت‌العدل اعظم
۱۸۹	حکایت از غیب الغیوب	۹۹	حقوق پروری
۲۱۶	حکایتی از بی‌عدالتی	۷۸، ۶۹	حقوق دیگران، خودمان
۸۷، ۱۵	حکم (و دستور قاطع)	۸۸، ۹، ۸۲، ۷۶، ۸	حقوق طبیعی
۴۱	حکمای الهی	۷۷، ۸	حقوق فطری (ذاتی)
۱۴۷، ۱۱۷، ۲۸، ۱۳	حکمت	۷۷، ۹	حقوق قراردادی
۱۹۸، ۱۹۱، ۱۸۲، ۱۸۰		۱۶۷	حقوق مدنی شهروندان
۵۰، ۱۷	حکمت اخلاق	۱۳۷	حقوق مربوط به تسلیحات
۱۱۹، ۱۱۲، ۱۰۶، ۹۸، ۹۲	حکمت الهی	۱۳۷	حقوق و اختیارات
۱۸۵، ۱۴۶، ۶۹، ۲۲	حکمت بالغه کلیه الهیه	۱۲۷، ۸۰، ۷۷، ۸	حقوق و وظائف

۱۴۹	حکومت بهائی از لحاظ تئوری	۹۸	حکمت حقیقی
۱۴۹	حکومت بهائی از نظر ایدئولوژی	۹۵، ۲۶	حکمت شرق، یونان
۱۳۷	حکومت به منزله قوه نجات	۹۵	حکمت عملی دو قسم است
۱۴۲-۳	حکومت پادشاهی	۲۱۲، ۱۳۴، ۱۲۲، ۹۸	حکمران، حکمرانی
۱۵۰	حکومت پاپ	۸۵، ۶۸	حکمرروائی، حکمروا
۱۴۲-۳	حکومت جمهوری	۱۲۲	حکمرروائی خود بر خود
۱۳۷، ۱۳۳، ۱۲۹	حکومت جهانی	۲۱۸، ۱۳۷، ۱۱۰	حکمش قاطع (مطاع)
۲۱۸، ۱۴۵، ۱۴۲، ۱۳۹-۴۰		۱۵۰	حکم وجدان خویش
۱۴۷	حکومت جهانی بهائی	۲۱۵	حکم یک نفس و یک ذات دارند
۱۳۳	حکومت حقیقی، بر قلوب	۱۴۹، ۷۶، ۱۶	حکومات استبدادی (مطلقه)
۱۴۳-۴	حکومت در حکم هیکل انسانی	۱۴۹، ۷۶، ۱۶	حکومات جمهوری
۱۲۷، ۱۲۱	حکومت (ساخته انسان) خداوند	۱۴۶، ۱۴۳، ۱۲۲	حکومات (جهانی)
۱۲۴	حکومت سازمان و موسسه‌ای مشروع	۱۴۹، ۷۶، ۱۶	حکومات دمرکراسی
	حکومت شخصیت جمعی، اصالتاً	۱۴۹، ۷۶، ۱۶	حکومات دینیه، عبرانی
۱۲۳	اخلاقی، همگان شمول	۱۴۹، ۷۶، ۱۶	حکومات سلطنتی
۱۲۷	حکومت شخصیت واحد حقوقی	۱۴۹، ۷۶	حکومات متحده آینده بهائی
۱۲۸	حکومت طبیعتاً در خور تقدیس	۱۴۶	حکومات محلی، ملی
۱۶۹، ۱۳۶، ۱۲۸	حکومت عادل، دادگر	۱۵۰	حکومات مطلق العنان دینیه
۱۲۸	حکومت عقل، بی‌پایان و جاودان	۱۴۵، ۱۴۳	حکومات ولایات
۱۴۲	حکومت فدرال	۱۴۶، ۱۲۵، ۹۵-۶، ۷۶-۷، ۱۵	حکومت
	حکومت قوه تنفیذ، قدرت مؤسسه‌ای	۱۵۰، ۱۲۲	حکومت (های) استبدادی (مطلق)
۱۳۸، ۱۲۴		۱۳۷	حکومت اعلائی جهانی
۱۴۵	حکومت کشورها	۱۳۶، ۱۲۸	حکومت انگاره‌ای از خدا
۱۲۷	حکومت مالک اراده عمومی	۱۴۳	حکومت اولیه سویس
۱۲۴، ۱۲۲	حکومت محمل، تحمیل قدرت	۱۴۱	حکومت ایالات متحده امریکا
۱۶۷، ۱۳۴	حکومت مردم، خداوند	۱۴۲	حکومت با تمرکز حق حاکمیت واحد
۱۳۳	حکومت مفهومی سیال	۱۲۷	حکومت برای خدمت بانسان
۱۲۶-۷	حکومت موجود واحد (زنده)	۱۳۱، ۱۲۶	حکومت بمتابهِ انسانی واحد

۱۸۴، ۹۲، ۵۲، ۴۰	حیات اجتماعی	حکومت موسسه‌ای در خدمت یک اندیشه
۸۲، ۷۴، ۵۰، ۱۶	حیات اجتماعی انسان	۱۲۴
۱۲۸	حیات اجتماعی عمومی	۱۳۶، ۱۲۸ حکومت نماینده خداوند
۱۸۴، ۹۷، ۴۰	حیات اخلاقی (انسان)	۱۵۱ حکومت و اقتدار موعود در آثار بهائی
۱۳۴	حیات امرالله	۱۲۸ حکومت و جامعه مدنی
۹۷، ۳۷، ۲۱	حیات جسد انسان	۱۳۵، ۱۲۸ حکومت وجه خداوند
۲۰۱، ۵۲	حیات انسان (ها)	۱۲۲ حکومت و قدرت
۲۰۵، ۵۲	حیات بدیع (بهائی)	۱۴۳، ۱۳۷ حکومت‌های ملی، محلی
۱۳۶، ۵۴	حیات بشر (در کره ارض)	۱۲۸ حکومت‌های نامطلوب و فناپذیر
۲۰۲	حیات بشری	۱۴۴ حکومت همان هیکل (معبد)
۱۷۰، ۱۶۵	حیات جامعه (انسانی)	۱۲۶ حکومت همتای روح انسان
۱۳۶	حیات جمعی انسان بر کره ارض	۱۳۵ حکومت هیکل روح مقدس
۱۲۷، ۵۳	حیات خاص خود (اجتماع)	۹۹ حلم
۱۸۴، ۹۷	حیات روحانی (انسان)	۷۲ حل مسأله آزادی
۱۸۴، ۴۰	حیات سیاسی، اقتصادی	۲۱۶ حل مسأله اساسی هر جامعه
۱۵۵، ۲۴	حیات‌شناسی	۲۲۰، ۲۱۵ حل مسأله اقتصاد
۴۰	حیات علمی، عرفانی	۱۶۷، ۸ حل مشکل، مشکلات
۱۷۴، ۷۴، ۵۰	حیات فرد (ی)	۲۰۶، ۱۰۰ حل منازعات، مشاجرات، مسائل
۲۴	حیات و تحرک سیستم	۶۴، ۵۹ حمیت مفرط، جاهلیه
۶۱، ۴۶	حیرت (زده)	۱۲۶، ۹۹ حمیت و شجاعت، غیرت
۱۹۲	حیوانات	۱۴۱ حوائج این جهان دائم‌التغیر
۳۷	حیوان (روح دارد)	۱۵۴، ۱۳۲ حوائج و مقتضیات جامعه بشری
۱۲۵	حیوان سیاسی	۱۴۰ حوادث بهم وابسته و هم‌بسته‌اند
	«خ»	۲۱۷، ۲۰۵ حوادث دنیا
۱۴۰، ۶۰، ۵۶	خاک، خاکستر	۱۳۹ حوادث طبیعی نتیجه اعمال انسان‌ها
۱۷۴	خالصاً و جداناً	۲۰۳، ۵۶ حوادث (عالم) موحشه
۲۱۸، ۱۹۲، ۱۸۰، ۱۴۱	خاموش	۷۱-۲، ۴۴، ۳۵ حواس (پنج‌گانه)
۲۲۰، ۲۰۸، ۲۰۲، ۱۲۹، ۱۲۵	خانواده	۲۰۷، ۱۹۱-۲، ۱۲۴، ۳۷ حیات

۲۰۵	خرد پیک رحمن	۳۵، ۲۱	خانواده بشری
۱۸۲، ۱۷۸	خرد حافظ وجود	۳۵، ۲۱	خانواده‌ها
۱۹۹، ۹۰	خرد دانای یکتا و خطیب اوّل	۲۱	خانه (ای معمورتر)
۲۱۰	خرد عالم انسانی	۲۷	خانه خدای یعقوب
۱۷۹، ۸۰	خرد مظهر اسم علام	۳۵، ۲۱	خبرنگاران
۹۳	خرد معلم اول، نعمت عظمی	۲۱	خدائی واحد
۲۱۹، ۲۱۴، ۲۱۰، ۱۶۴، ۱۵۴، ۹۳	خرد معین و ناصر وجود	۳۵، ۲۱	خداوند
۱۳۶، ۱۲۸	خرد مندی‌ها	۲۰۸	خداوند بر جهان گام برمی‌دارد
۱۳۳-۴	خسارات اجتماعی، روانی	۱۹۵-۶، ۱۶۹	خداوند حاکم و فرمانروای آفرینش
۱۲۷	خسارات جبران‌ناپذیر	۶۰	خداوند حکومت و انسان
۲۰۹	خسارات مالی، اقتصادی	۱۹۵، ۱۶۹	خداوند در وجود یک انسان
۲۰۴	خشکی در قضاوت	۱۲۳	خداوند رحیم و رحمان، عادل
۲۱۲	خشمگین	۱۳۹	خداوند ما و مسیح او
۸۰	خشوع	۱۰۷، ۸۰، ۴۸	خدایا اعتدالی بخش
۱۳۶، ۱۲۸	خشونتی فزاینده، خشونت	۲۰۴، ۷۴	خدای (خداوند) حقیقی
۱۷۳	خشية الجزاء	۲۱۸، ۹۸	خدعه و دسیسه و اکراه
۱۹۹	خشية الله	۹۹	خدمات بهداشتی و درمانی
۸۸، ۸۰، ۷۵، ۶۱، ۴۸، ۴۴	خصائص و ویژگیهای دیگر	۴۸	خدمت
۱۶۶، ۱۵۹، ۹۲	خصائل (حکمرانان)	۹۷، ۸۸، ۳۰	
۲۲۷	خضوع	۱۲۷، ۱۰۴، ۷۷، ۸۸، ۸۰، ۴۸، ۳۰	خدمت به انسان، حکومت
۱۲۷، ۳۱	خط	۲۱۸	خدمت به خدا (امر)
۲۱۹	خطابات مبارکه	۴۸	خدمت عموم
۸۱	خطا کاران اخلاقی	۲۱۲	خذ ما ینتفع به العباد
۸۵، ۶۴	خطای در تفکر و بیان	۱۹۰-۱	خراب
۱۹۵، ۱۵۱	خطای خود	۱۰۶	خرابه‌ها- خرابی‌ها
۲۱۴، ۶۳-۴	خطاء - خطیه	۱۷۳، ۱۱۲-۳	خرافات - خرافه
۲۰۶، ۹۸، ۶۶، ۵۱	خط جهانی	۱۳۷	خرد
۳۵، ۲۶	خطر	۲۰۰، ۱۰۴، ۶۲	خرد انسانی، ناب

۱۲۵	خیر افراد در خیر حکومت	۲۱۵، ۱۷۷	خطرات (اوهام)
۱۲۶	خیر حکومت خیر مردم	۱۷۸	خطرناک
۱۱۵	خیر خواه جمیع نوع انسانی	۱۶۷	خط مشی حزب
۲۰۵، ۱۷۵	خیر خواهی	۲۱۸	خطوط عالم به یک خط منتهی گردد
۹۹، ۸۸، ۶۲	خیر عموم را خیر خویش دانستن	۱۴۹، ۷۶، ۱۶	خلافت
۱۰۶، ۹۰، ۶۲، ۵۷، ۵۵	خیر عمومی	۱۹۰، ۱۰۵، ۹۰، ۴۶، ۴۳، ۴، ۱۴	خلافت
۹۲	خیر عمومی حقیقت است	۳۳	خلاء
۱۰۶	خیر و آسایش	۱۰۰، ۳۵، ۶، ۳۳	خلق
۱۲۶	خیر و امنیت جمهور و الاثرین قانون	۶۵	خلقت
۲۱۲	خیمه خدایا آدمیان است	۲۱۰، ۸۰، ۴۶	خلق جدید
۲۱۸، ۱۰۶، ۹۸	خیمه نظم (عالم)	۲۱۹، ۸۵	خلقتنا کم من (تراب) شیء واحد
«۵»		۱۱۴	خلیج انشعب من هذا البحر
۱۳۱	دائرة المعارف وبستر	۱۷۳، ۵، ۱۰۷، ۹۹، ۴۸، ۳۱	خلوص (نیت)
۲۱۸، ۱۱۹، ۱۱۷، ۹۸، ۹۲، ۷۵	داد	۲۰۳، ۱۶۱	خواص (سیستم)
۱۶۹	دادار جهان	۱۷۷	خواننده، بیننده، شنونده
۶۳	دارالتعلیم	۲۲۰	خوان هفت رنگ
۹۶	دامنه اقدام و عمل	۲۲۰، ۹۲	خودبین، جهان بین، عالم بین
۲۱۲، ۲۰۴، ۱۱۹، ۶۳	دانائی	۸۰، ۵۷	خودپسندی، خودکامگی
۱۸۲	دانائی از نعمت های بزرگ الهی است	۸۰، ۶۷، ۶۲، ۵۷	خودخواهی، خودکامگی
۱۳۰	دانه	۱۹۶، ۱۵۲، ۱۰۸، ۱۰۴، ۵	
۲۰۸	دانشگاهها	۱۶۳، ۷۳، ۳۰، ۲۴	خودسامان دهی
۱۶۷	دانشمندان علوم سیاسی	۱۹۳، ۱۸۷	
۲۱۴، ۸۲	دانشمند - دانشمندان	۱۴۴، ۶، ۱۰۳، ۴۶	خورشید
۲۱۶، ۱۴۴، ۱۰۴، ۶۶، ۷	دانش و بینش	۲۱۱	خوشی او در ترس خداوند خواهد بود
۱۸۹، ۶۶	دانش و بینش اخلاقی، محدود	۱۵۶، ۱۴۰	خون، خونها
۱۲۳	دانش مطالعه ماهیت و مبدأ اندیشه ها	۲۱۷، ۱۶، ۱۱	خونریزی (ها)
۹۵، ۶۱، ۵۹، ۴۵، ۴۳، ۳۵	داوری	۲۰۸، ۵۱	خویشتن آگاه، اخلاقی
۲۱۱، ۲، ۱۷۸، ۱۲۱، ۱۱۰، ۱۰۱		۲۱۴	خیالی

۱۲۷	درک انسان از حکومت	۵۱	داوری اخلاقی (عاطفی) عقلانی
۱۹۸، ۱۹۴، ۱۹۰، ۱۷۰، ۸۹	درک (حقیقت)	۴۸	داوری بر جمال ذاتی و فطری
۷۵	درک حقیقی و مراعات واقعی حق	۵۶	داوری سالم از مسائل
۶۷	درک ضرورت قوانین آفرینش	۶۰	داوری سریع و پرقدرت
۱۵۱	درک عظمت و اهمیت نظم جهانی	۶۰	داوری فاقد دلیل منطقی
۹۷	درکی بالغانه از آزادی	۲۰۸	داوری‌ها
۱۰۲، ۲۴، ۱۲	درگیری (روان‌های مشارکین)	۷۷	داوطلبانه
۱۷۳	در نهایت توجه و خلوص و تجرد	۱۲۳	دایره پاسکال
۳۵	دره‌الاولی، مظهر امرالله، مشیه‌اولیه	۲۰۸، ۲۰۰، ۵۳، ۲۱	دبستان (وجود)
۴۱	در هر چیز کمال هر چیز هست	۲۰۸	دبیرستان
۴۱	در هر صورتی کمالی گیرد	۲۱۷	دختر و پسر
۲۱۲	دریا دیگر نمی‌باشد	۱۹۹	درآمد ملی
۲۱۵	در یک رضوان ساکن، هواطائر	۳۰	درآیند
۱۷۳	دسائس و مفاسد و مکاره سیاسیون	۳۰-۱	درآیندهای سیستم نظم جهانی‌بھائی
۱۲	دسامبر ۱۹۱۹ فرستادن لوح‌های	۳۰	- جنبه مادی، اجتماعی، فکری، عقلانی
۱۸۱، ۱۶۶، ۱۶۴	دستخط بیت العدل اعظم	۳۰-۱	- درآیند روحانی، آسمانی
۱۸۵، ۳۱، ۲۷	دستگاه آفرینش، نظم جهان	۸۳	درجات و مراتب
۱۲۱	دستگاه اجتماعی	۵۳، ۱۱	درجه آگاهی
۱۶۱	دستگاه اعصاب	۱۹۵، ۳۳	درجه حرارت زمین، جو
۳۸	دستگاه دکارت نیوتون	۱۰۴	درجه اخلاص نه علم و دانش ظاهری
۱۱۱	دستگاه - ساختاری	۱۱۰	در حد فارغ بودن از خطا مطاع
۱۸۳	دستگاهی برای ارتباطات ابداع...	۳۷	در حقیقت ضدی نیست
۶۷، ۶۱	دستها (یشان چه تافته است)	۳۰	درخشش روح
۶۹، ۲۹	دست‌یابی به حقیقت، آزادی	۱۴۲	درد تولد نظمی بدیع
۸۴، ۸۲	دست‌یابی به فرصت، موفقیت	۶۳، ۵۰-۱، ۴۳-۴	درستی - درست
۱۷۳	دسیسه (مذموم)	۶۸	درک مفهوم حقیقی آزادی
۱۰۴، ۹۱	دشمن درون، دشمنی‌ها	۱۱۶، ۱۱۲	درعاً لهیکل امره
۱۰۵، ۱۶	دعا و مناجات	۱۰۸	در فکر یکدیگر باشید

۸۹،۴۴-۵	دنیای (معنوی) روح	۲۰۵	دعویش بسیار عظیم تر
۲۱۶	دنیای نا آرام پرمخاطره	۷۵	دعوی و ادعا
۱۳۸	دو آیت کبری، دو پیکر اثر	۱۸۴	دفتر جامعه بهائی در سازمان ملل
۲۰۶-۷، ۱۶۳، ۲۴	دوام (و بقاء سیستم)	۲۱۶، ۱۵۱، ۱۰۵، ۴۷، ۴۳، ۳۳	دقت
۱۹۹	دو بیلیون دلار هزینه تسلیحات در روز	۹۳	دقت و تمعّن
۱۳۵	دو تأسیس عظیم و جلیل و خطیر	۱۷۱، ۱۰۵	دقت و (مبالات) علاقه
۱۵۸، ۲۱۲	دوران انتقال، برکت و صلح	۳۸	دکارت
۱۹۸	دوران انحطاط	۲۷	دگرگونی پیوسته پیش رونده
۱۹۶، ۱۸۷	دوراهی	۶۱، ۵۹	دلایل حقیقت، عینی
۲۱۶، ۲۰۵	دور بدیع	۱۴۰	دلار
۱۵۶، ۵۴	دور بهائی، حضرت بهاء الله	۱۲۳	دلواپسی پژوهندگان
۱۶۹، ۱۳۴، ۱۵-۶	دور بهائی (کتاب)	۱۷۳، ۱۶۹، ۱۵۴، ۱۴۱	دل (و اندیشه)
۱۳۶	دورسالت		دلیل کافی، قاطع، منطقی
۱۷۰، ۱۵	دور فرقان، جدید	۱۷۲، ۱۲۱، ۹۰، ۷۵، ۵۹، ۴۰	
۱۳۶	دوره بلوغ نوع بشر	۱۰۴	دلیل و برهان
۲۰۱	دوره پارینه سنگی سفلی، علیا، نو	۱۷۸، ۱۶۶، ۱۴۲-۳	دموکراتیک
۱۸۴	دوره پربرکت و سعادت	۱۷۸، ۱۶۸-۹، ۷۶	دموکراسی
۱۸۴	دوره تکوین این آئین نازنی	۱۶۷	دموکراسی توکیلی، تشریکی
۱۵	دوره ذهبی هزارساله	۱۵۰	دموکراسی صرف
۲۲۱	دوری جستن و ابتعاد برحذر	۱۵۳، ۱۴۲، ۹۲، ۶۹	دنیا
۱۰۹، ۹۲	دوستی (و همکاری) خاضعانه	۲۰۳	دنیای آشفته و پر آشوب
۱۶۰-۱، ۱۴۲، ۱۲۸، ۷۳، ۶۱	دوقطب (سیستم)	۱۲۱	دنیای پدیده های صوری
۱۳۷	دو کوکب تابان چون فرقدان	۶۷، ۴۰	دنیای جدید، دیگر
۹۶	دوگانگی تحلیلی ترکیبی	۱۲۲	دنیای خصوصی
۲۱۸، ۱۷۸، ۱۳۷، ۸۸	دولت (جهانی)	۱۲۵، ۶۶	دنیای درون (خویش)، برون
۱۷۸	دولتی	۱۴۶	دنیای فیزیکی و کیهانی
۵۶	دو مرحله تشکیل اجتماعات انسانی	۱۳۹، ۱۰۲	دنیای (متعلق بجمع) همبسته
۱۲۲-۳	دونه دیورک زاك دونه دیو	۱۹۳، ۱۲۱	دنیای محسوسات، معنویات

۷۲	دین	۱۷، ۷۱، ۷۸، ۱۳۲، ۲۱۴	دو وظیفه اولیّه
۵۷	دین‌الله	۶۳، ۷۰، ۲۰۵، ۲۱۷	دهشت و اضطراب
۱۲۱	دینامیسم (مادی و معنوی)	۱۰۵، ۱۵۳	ده فرمان نص قانون
۲۱۰	دینامیک	۱۶۶	دهمین او تارکالکی حضرت بهاء‌الله
۱۴۴، ۱۰۱، ۷۸	دین باید مطابق عقل و علم باشد	۶۳	دیاگرام
۲۵	دین بهائی جزء لاینفک ادیان	۲۱۴	دیالکتیک
	دین خود یک سیستم است	۷۸	دیانت اسلام رک اسلام
۸۰، ۶۸، ۵۱، ۴۱، ۱۵، ۷، ۱۲	دین نفس حقیقت است	۱۶-۷	دیانت بهائی
۱۴۱، ۱۳۹، ۱۱۰، ۱۰۶، ۱۰۰، ۹۴، ۹۰	دیوار خودخواهی و غرور	۶۷	دیانت بهائی
۲۰۵، ۱۸۲، ۱۶۹، ۷۰، ۱۶۳، ۱۴۸	دیوان عدل الهی، عالی کيفر	۱۲۰، ۱۱۰	دیانت بهائی
۲۱۷، ۲۰، ۲۱۴، ۵، ۲۰۹	دیوژن لائرس فیلسوف رواقی	۳۵	دیانت (حضرت مسیح)
۱۲۷، ۱۱۰	دیوید هیوم	۱۲۲	دیانت عدل، فضل، مساوات
۱۷۰	«ذ»		دیانت موااسات
۱۷۰	ذاتاً آزاد، مساوی و مستقل	۱۲۵	دیانت وحدت در تفرق
۱۶۳	ذائقه، سلیقه	۴۵	دیپلماسی
۱۴۱	ذات باری، غیب الهی	۷۰	دیدگاه اجتماعی، سیاسی
۹۳	ذات غیب منبع لایدرک	۱۸۹، ۱۱۵	دیدگاه اخلاق تجویزی، خاص
۱۷	ذاتی یا فطری - ذاتی و فطری	۴۸، ۲۰	دیدگاه بهائی
۷۱-۲	ذرات - ذره	۱۱۴، ۴۱، ۳۴، ۲۸	دیدگاه دینامیک، ریاضی
۴۵	ذرات تحت اتمی، غیر مرئیّه	۲۳	دیدگاه ذهنی، عملی
۷۶، ۷۳	ذره عالمی صغیر	۴۱	دیدگاه علمی و فلسفی، علم و فلسفه
۱۱-۲	ذکر حق	۱۵۴	دیدگاه فیزیکی، کیهانی
۹۳	ذکور و اناث	۱۰۸	دیدگاهی روحانی، اجتماعی و اخلاقی
۱۶۳	ذنون	۲۶	دیکتاتور (ی)
۱۴۰، ۱۰۹، ۸۷، ۶۲	ذهن	۲۰۰، ۱۷۵، ۹۰، ۷۳، ۴۶	دیگران (اندیشه، رأی)
۱۰۲، ۹۷، ۶۲	ذهن افراد مختلف	۷۰	دیگران گفتار، رفتار، هدف
۶۲	ذهن (انسان)	۳۹-۴۰، ۳۶، ۱۹	دیگران وظیفه دارند محترم بشمارند
۷۵	ذهن‌آبدون دلایل عینی	۶۱	

۱۲۹، ۴۸	رأی اکثریت	۹۶، ۴۳	ذهنی (بودن)
۶۲	رأی دیگران، رأی من		«و»
۱۱۰-۱	رأی صادره، از بیت العدل اعظم	۱۳۳	رئیس و حاکم عالم
۱۱۱	رأی قاطع	۱۷۵	رائحه منته احزاب و ملل خارجه
۱۴۸	رائی واحد و مصوّب	۱۶۹، ۱۲۵	رابطه (اصلی میان انسان‌ها)
۱۸۰، ۱۷۸	رپورتاژها	۷۱	رابطه اطاعت و آزادی
۱۷۳، ۱۳۵	رجال (بیت العدل الهی)	۱۴۳	رابطه جماهیر با مرکز
۱۸۰، ۱۴۲، ۹۹، ۴۸	رحم	۱۳۷	رابطه حکومت و دیانت
۱۱۰	ردّ یا تصویب	۱۱	رابطه علت و معلول
۲۴	رژیم‌های دیکتاتوری	۱۲۷	رابطه فرد با جامعه و حکومت
۱۸۱	رسائل و کتب مفیده	۱۳۳، ۲۴	رابطه متقابل کامل
۱۳۷، ۱۷	رساله سیاسییه	۸۰	رابطه مستقیم حق و وظیفه
۷۰، ۱۷	رساله مدنییه	۷۲	رابطه نظم و عهد و میثاق
۱۸۱-۲، ۱۷۷-۸	رسانه‌های جمعی	۱۸۴	رابطه انتقال و تحوّل با نظم
۱۸۱-۲، ۱۷۷	رسانه‌های گروهی	۱۹۵	رابطه و اجتماع تضاعفی
۱۹۲	رستاخیز رستن از بند گذشته	۱۶۸	راپرت عملیات و اقدامات
۱۷۵	رسوم مضره غرب از قبیل انتریک	۱۱۹، ۶۴، ۳۲	راحت تن
۱۵۳	رسوم و حدود	۲۰۵، ۱۱۹	راحت امم، خود و بندگان
۲۰۸، ۱۶۲، ۱۵۳، ۸۹، ۵۶	رشد	۶۸	راحت اندر راحت
۱۲۷، ۵۷	رشد اجتماعات انسانی، حکومت	۱۷۷	رادیو
۱۹۲، ۱۸۰، ۱۰۲، ۴۰	رشد اخلاقی، روحانی	۱۴۷	راز بقا سلامت هر سیستم
۱۲	رشد معارف بشری	۲۱۳، ۲۱۰-۱، ۱۱۹، ۱۱۷، ۹۲	راستی
۱۸۱، ۶۴	رشد و بلوغ جوامع (جامعه)	۱۲۰	رافغان لواء نظم بدیع یزدانی
۱۰۲، ۲۸	رشد و توسعه	۱۶۹، ۱۵۱	راه حل - راه حلی بهتر
۱۵۴، ۱۳۲	رشد و نمو	۲۱۷، ۲۰۵	راه مستقیم و اس محکم متین
۸۷	رضایت	۱۰۹	راهنمود امر الهی حاکمیت مطلقه نیست
۱۳۶، ۱۲۲، ۱۷	رعیت	۲۰۵	رأفت کبری و رحمت عظمی
۱۷۱، ۱۲۵-۶	رغبت	۱۷۲، ۱۲۱، ۱۰۸، ۱۰۳-۴، ۹۰	رأی

۱۸۸	روابط عوامل و عناصر	۲۰۸	رغبت تابعی از متغیر ارزش است
۶۹	روابط قویه صحیحه بین اجزاء کائنات	۱۷۲	رغبتی منطقی
۲۱۷	روابط کلیه ضروریه عالم انسانی	۹۰، ۵۰	رفتار (آدمی)، اخلاقی
۱۹۸	روابط متقابل هم آهنگی	۱۸۰، ۷۶	رفتار افراد جامعه
۷۷	روابط میان افراد جامعه	۹۵، ۵۰	رفتار انسان‌ها
۷۷	روابط میان افراد و سیستم اداری	۵۱	رفتار پسندیده، ناپسند
۱۳۹	روابط میان جمیع اجزاء آفرینش	۶۲	رفتار دیگران، من
۵۳	روادید خاص	۱۷۴	رفتار غریزی و عاطفی
۳۵	رواقیون	۶۰-۲، ۵۵، ۵۱	رفتار (ها)
۱۰۳، ۶۲، ۵۶، ۴۹، ۴۴	روان	۶۲	رفتارهای تهاجم آمیز همراه باستیزه
۱۷۱	روان انتخاب‌کننده	۲۱۵	رفع الفرق و وضع الاتفاق
۲۰۸، ۱۴۶، ۱۲۶، ۲۱	روان و روح انسان‌ها	۱۲۷	رقابت‌ها میان مذهب و سیاست
۱۷۸، ۴۰	روانپزشک، روانشناس	۱۸۳	رقابت‌های دول و ملل
۱۵۵، ۱۲۳، ۸۲	روانشناسی (اجتماعی)	۶۳	رکن اعظم علم و دانایی
	روانشناسی ارتباط و انتقال به توده‌های انسانی	۱۵	رمز قوت امرالله
۱۷۴		۱۷۲، ۵۴	رنگ سبز، رنگ‌ها
۱۷۴، ۶۱	روانشناسی انبوه (ناآگاه) انسان‌ها	۱۸۸، ۵۱-۲، ۴۱، ۲۲	روابط (اجتماعی)
۱۷۸	روانشناسی انبوه‌های انسانی	۲۹	روابط اختیار عمل و مقام
۱۷۱	روانشناسی انتخاب	۸۸، ۷۲	روابط انسانی، روحی
۱۷۲	روانشناسی انسان‌گرایی	۱۳۸	روابط بیت‌العدل اعظم و حکومت
۱۳۲، ۷۹، ۸۰، ۷۲، ۴۴، ۵، ۱۱	روح	۸۰	روابط حق و وظیفه
۲۰۸، ۲۰۶، ۲۰۰، ۱۸۶، ۱۶۲، ۱۴۴		۱۲۷	روابط خداوند و انسان
۲۰۵	روح اخوت بشری	۴۰، ۳۴، ۲۲، ۱۹، ۱۶	روابط ضروری
۱۶۱، ۱۱۵، ۶۳	روح اشیاء	۷۱-۲، ۶۷، ۶۳، ۱۹، ۱۶	روابط ضروریه
۲۱۲، ۱۵۶	روح القدس (قدسی)	۲۰۵، ۱۶۱-۲، ۸۹، ۷۸	
۱۷۵، ۳۲، ۲۱	روح الهی	۱۰۵	روابط ضروریه در مشورت
۱۵۲	روح انسان دوستی	۸۹، ۳۲	روابط طبیعی، ریاضی
۱۴۶، ۱۲۶، ۲۱	روح انسان (ها)	۱۹۰، ۱۴۰، ۲۰	روابط علت و معلول، علی

۲۱۱، ۲۰۸، ۹، ۱۱۹	روز خدا (وند)	۱۷۵، ۱۶۵، ۴۷	روحانیت
۲۰۹	روز قیامت، رستاخیز	۱۷۵	روحانیت را بکلی سلب نماید
۱۷۹	روزنامه نگار	۱۶۲	روحانیت (روح امرالله)
۱۸۲، ۱۸۰، ۱۷۷	روزنامه ها	۱۸۰	روحانی شدن
۴۸	روزهای بعد از تولد	۲۱۰-۱	روح (ترس از) خداوند
	روز موکلی رک موکلی روز	۱۵۲، ۱۱۹	روح جدید معانی، تازه
۱۴۳	روسیه کنونی	۱۲۷	روح جمعی
۸۸	روشن بینی	۲۱۰	روح حکمت و فهم
۴۸، ۱۵، ۱۱	روش (نگارش)	۱۵۴، ۱۵۰، ۳۴، ۲۱	روح حیات (وبقا)
۲۱۶، ۵۴	روش های پرورش و آموزش	۲۱۳	روح راستی
۲۰۱	روغن های معدنی	۱۲۳	روح سازمان عقیده حاکم بر آن است
۱۵۱	روند ترتیب امور این جهان دردمند	۲۱	روح سبب ترکیب ذرات
۱۸۸	رویداد اجتماعی، روانشناسی	۳۷، ۲۱	روح سبب حیات جسم (ماده)
۱۸۸	رویداد بیولوژیکی، فیزیکی	۱۲۳، ۷۸	روح (سیستم) حکومت
۲۰۰، ۱۹۱، ۱۸۴، ۶۱، ۵۶، ۳۹	رویداد (ها)	۱۵۶، ۴۰	روح قدسی، مظهر امر
۲۰۱	رویدادهای انحطاطی، منفی	۶۳	روح کاشف حقیقت
۱۹۵	رویدادهای اندوه بار	۱۸۱، ۹۳	روح کلمه، میثاق
۲۰۲	رویدادهای جهان	۲۱۱	روح مشورت و قوت
۱۳۹، ۹۵	رویدادهای طبیعی	۱۰۹، ۹۲	روح مشورتی صریح و صمیمانه
۲۰۱	رویدادهای واپس گرا	۲۱۱، ۱۱۶	روح معرفت، مطلق
۱۷۹	رویداد هول انگیز	۵۵، ۳۷، ۲۵، ۲۲، ۲۰	روح و جسم
۱۵۱	رهبران جهان در چهارچوب مفروضات	۳۷، ۲۵	روح و جسم ضدان همساز
۱۹۹، ۱۵۲	رهبران فکری عالم، سیاسی	۳۷	روح و جسم (مقایسه)
۱۵۱	رهبران (فکری و اداری) جهان	۷۲، ۱۱	روح و قلب (افراد و جماعات)
۹۲	رهنمود این امر مقدس استبداد نیست	۱۲	روح یا حقیقت نظم
۴۰	رهنمودهای تازه	۱۷۳، ۱۵۲، ۹۴	روحي جدید، آزاد
۴۵	ریا	۲۱۲	روز پیروزی آفریدگار
۱۲۱، ۱۱۷، ۵۹	ریاض اللغات	۲۰۹	روز حشر، تغابن، تناد

۲۱۲، ۲۱۰	زمان آخر	۱۱۷	ریاض قدیمی (دکتر)
۲۰۹	زمان استقرار صلح جهان، وحدت بشر	۱۷۲، ۴۵، ۳۵	ریاضیات (سخنی منظوم) ریاضی
۲۰۰، ۲۷	زمان تاریخی، امر اعتباری	۲۱۰، ۸۹، ۷۷، ۱۲	ریشه (حقیقی امر الهی)
۲۰۰، ۱۰۶	زمان حال، حاضر	۹۸، ۷۳	رؤسا باید به اعتدال ناظر باشند
۱۵۹	زمان حیات، زمان حضرت عبدالبهاء		«ز»
۲۰۰، ۱۳	زمان روانی	۱۹۲، ۳	زاده (زائیده، زایش)
۲۰۱	زمان کاربرد تجربی علوم	۹۵، ۵۹، ۵۰، ۴۳، ۱۲	زبان انگلیسی
۲۱۱	زمان گوسفند، زمان گرگ	۱۳۳، ۱۳۱، ۱۲۱، ۱۱۷	
۱۶۸، ۱۱۵، ۱۱۲، ۳۷، ۱۳، ۴	زمان و مکان	۲۱۷، ۵۵	زبان بین المللی
۲۰۸	زمانی و رای تاریخ ادیان	۱۳۱	زبان پهلوی، سومری
۱۹۲، ۱۴۴، ۶، ۱۳۴، ۸۴	زمین	۲۱۷	زبان تاریخی و فرهنگی جامعه
۲۰۹، ۱۱، ۲۰۱		۱۳۱، ۵۰، ۴۳	زبان عربی
۲۱۲	زمین اول، زمینی جدید	۲۱۷	زبان عمومی جهانی
۱۷۹، ۷۱، ۶۷	زنداند (خویش)	۲۰۶، ۱۶۳، ۵۰، ۴۳، ۱۲	زبان فارسی
۱۵۲	زنداندی از تصورات	۱۳۱، ۱۱۷، ۹۵، ۵۰، ۴۳	زبان فرانسه
۶۸، ۹، ۶۶، ۴۹، ۲۹، ۱۲	زندگی	۵۵	زبان محور فرهنگ
۱۹۱، ۷۴	زندگی اجتماعی	۲۱۷	زبان معاون، زبان های اصلی
۱۹۶، ۱۲۸	زندگی افراد، انسان ها	۲۱۷، ۵۵	زبان واحد همه ملل جهان
۱۹۱، ۱۷۱، ۹۷، ۵۰، ۱۷	زندگی انسان	۵۶	زبان های اجتماعی، اقتصادی، روحی
۲۰۸، ۹	زندگی (با شرایط) بدوی	۲۱۰	زبان هندی
۲۱۲، ۹۵، ۴۰	زندگی برتر، دیگر، کوتاه	۱۶۷، ۴۴، ۳۰، ۱۹	زبان یونانی
۱۹۱، ۱۴	زندگی (بی نظم)	۲۱۱	زردشت (حضرت)
۱۹۱، ۱۸۵	زندگی بیولوژیک	۸۰، ۵۰، ۱	زشت - زشتی
۲۱۲، ۲۰۱	زندگی جاوید، جوامع	۱۱۶	زکریای نبی
۷۲، ۱۳	زندگی جسمانی، روزمره	۱۴۰	زلزله ها
۱۹۱، ۷۲	زندگی نفسانی و روحانی	۲۰۷، ۱۸۵، ۱۴۶، ۲۲	زمام
۱۶۲	زنش قلب	۹۶، ۷۱، ۶۷، ۶۱، ۵۵، ۳۸، ۳۳	زمان
۸۴	زن و مرد مکمل یکدیگر	۱۹۲، ۱۸۴، ۶، ۱۲۳	

۸۹	ساختار قانون، قدرت	۱۷۳	زوجه، زوج
۸۹، ۴۲	ساختار نظم (اداری جامعه متحول)	۲۳	زه و کمان
۳۷	ساختار و سیستم کلی نظم	۱۰۴	زهی افسوس
۱۶۰، ۵۷، ۲۳، ۴	ساختارهای فرعی	۵۶	زیان‌های روحی، اجتماعی، اقتصادی
۱۶۱	ساختارهای نظم اداری جهانی بهائی	۶۰	زیان‌ها و خسارت
۱۱۲	ساخته و پرداخته انسان‌ها	۱۳۱، ۵۴، ۵۱، ۴۹، ۴۵	زیبا
۱۲۱	سادگی گنج‌کننده	۱۰۳، ۹۱، ۵۴، ۵۰، ۴۶، ۴۳	زیبائی
۴۶، ۳۲	سادگی و بساطت	۴۵	زیبائی برین، والا
۱۰۴، ۶۴	ساراتورژ	۲۱۱	زیبائی خدای ما را مشاهده خواهند نمود
۶۲	ساری‌ترو قابل انتقال‌تر (امراض)	۴۴، ۳۲	زیبائی‌شناسی، جهان
۵۵، ۳۲	سازمان‌ها، سازمان‌های منظم و پیچیده	۲۱۱	زیبائی کرمل و شارون
۲۰۲، ۱۳۳	سازمان (جهانی امرالله)	۲۱۵، ۸۲	زیر خط فقر
۱۸۴	سازمان ملل	۹۱	زینت عالم انسانی
۱۴۳	سازمان وحدت افریقا	۸۸	زیور اصلی هیکل امرالله
۱۸۲	سازندگی جامعه		«ژ»
۱۵۸	سال ۱۸۸۷ سال انتخاب ایادی	۱۹۴	زاین
۲۵، ۲۳	سالت، اس.ان.ژ	۱۲۲، ۳	ژاک دونه دیو
۴۶	سالک	۱۴۸، ۱۲۹، ۱۲۶، ۷	ژان ژاک روسو
۱۰۸	سانسور عقیده دیگری	۱۳	ژرمانیم
۲۱۸	سبب اعظم اتفاق		«سین»
۹۱، ۲۵	سبب ظهور موهبت حضرت ذو...	۲۰۷، ۱۸۵، ۱۴۶، ۲۲	سائق
۴۶	سیاحت جلال	۱۲۸، ۱۲۱، ۴۲، ۲۸	ساختار (اجتماعی)
۱۵۲	سپاه پیمان	۵۳	ساختار انسانی
۱۹۲، ۳۲	ستارگان	۱۲۲، ۳	ساختار انگاره (حکومت)
۱۱۹، ۶۸، ۱۲	ستم (ها)	۱۲۴، ۱۲۱، ۲	ساختار - دستگاه (اجتماعی)
۵۸	ستیز جویانه	۵۲	ساختار روان انسان
۱۴۰، ۱۱	ستیزه، ستیزها	۱۶۳، ۲۹، ۲۳	ساختار سیستم
۱۲۹، ۵۷	ستیزه جو، جوئی	۱۲۶	ساختار شخصیت انسان

۱۰۸	سرخستی و تندخویی	۲۰۱	ستیزه جویانه ترین برنامه‌ها
۲۰۱	سرطان	۲۰۱، ۱۲۹، ۵۷	ستیزه‌خو، خوئی ذاتی، گری
۲۱۶، ۲۰۱، ۱۹۹، ۱۷۷، ۶۲	سرعت	۱۱۴	سجن
۱۳۷	سرمایه و کار عوامل لازم و ملزوم	۸۸، ۴۸، ۳۰	سجایا (ای اعضای محافل)
۲۱۵	سرمایه‌داری (کاپیتالیسم)	۲۰۵، ۱۱۲	سحرآمیز و زیبا، جاذب
۱۳۱	سرنوشت	۴۶	سحرانگیز
۱۷۳	سری، عمومی، آزاد (انتخاب)	۱۷۰	سحرگاهان (روز خدا)
۸۴، ۸۰	سزاواری	۱۷۰	سحرگاهان دور جدید و کور جدید
۱۸۶، ۱۷۸	سطح بالاتر (جلوتر)، برتر، پائین تر	۴۶	سخره
۹۳	سطوت میثاق	۱۲۵	سخن گو، ناطق
۱۳۳، ۱۲۲	سطوت و سلطه (سلطه‌ای معنوی)	۱۱۰، ۴۷	سخن آخر، سخن منشور
۱۳۳	سطوتی روحانی	۱۷۸	سخنران هیستریک
۱۶۶	سطوح بین‌المللی، ملی	۲۰۳، ۱۰۲	سد (ها و حد‌ها)
۱۳۳	سطوح مختلف هستی	۶۶	سر آغاز و علت حصول معرفت
۱۴۴	سطوح و طبقات - مراتب	۱۴۰، ۹۸	سر پرده (بیگانگی) نظم
۲۰۹، ۲۹	سعادت جهانیان، ابدی	۲۱۸، ۱۱۹، ۹۲	سراج عباد داد است
۹۹، ۶۸	سعادت عالم	۱۴۸	سراج میثاق نور آفاق است
۵۳، ۱۷	سعی (و مجاهدت)	۱۰۶، ۹۸	سراج هدایت (مشورت)
۱۹۶، ۹۵، ۹۰، ۵۷		۱۴۰	سراسر آفرینش بهم پیوسته است
۱۱۴، ۶۷	سفر (امریکا، بیروت)	۱۳۳	سرالتنکیس لرمز الرئیس
۴۶	سفر سحرانگیز پر حادثه و پایان ناپذیر	۵۱	سرانجام و نتیجه رفتار
۲۲۰	سفره بی رنگ	۱۹۲	سرب، سربی
۱۷۸، ۴۸، ۱۵	سفید (پوست)	۲۹	سرباز، سردار
۱۳۳	سفینه احکام (بیت العدل)	۳۵	سر جیمز جینز
۱۳۵، ۱۳۲	سفینه الله، سفینه امرالله	۱۰۷	سر چشمه خیر و آسایش
۱۳۲	سفینه حمراء	۸۲، ۸۰	سر درگمی در پژوهش - سرگردان
۱۲۶	سقراط	۲۴	سر مجهول
۲۰۱	سقوط روزافزون جنبه‌های مثبت حیات	۱۴۱، ۴۹	سر سپردگی مشروع - سر نهادن

۱۹۲	سوخت هسته‌ای	۲۰۲	سقوط و انحطاط پیش‌رونده
۱۹۶	سودجویی	۲۰۱	سکته‌های قلبی، مغزی
۱۱۴	سوره غصن	۱۴۲	سکرات موت نظمی کهنه و فرسوده
۱۳۳	سوره هیکل	۱۶۷، ۹۹	سکون، سکوت
۲۱۵	سوسیالیسم	۸۰، ۴۶، ۲۹	سگه
۲۰۳	سوف تخرق المدن من ناره	۱۹۹	سلاح‌های پیچیده جدید
۱۹۶	سوف نظوی الدنيا و مافیها	۲۰۱	سلاح‌های مخرب
۱۴۳	سویس	۱۳۵، ۹۰	سلامت نفس، سلامتی
۹۹، ۶۸، ۷۰	سوء استعمال	۹۷	سلب آزادی فکری
۱۹۴، ۱۴۱	سوء استفاده، تفاهم	۱۳۶	سلسله ظهورات مستمر الهی
۱۲۶	سه اصل عقل، رغبت، شجاعت	۱۶۰، ۱۳۳، ۱۲۴، ۵۸، ۲۷، ۹، ۲۳	سلسله مراتب
۲۰۱	سه بیماری عصر تکنولوژی	۲۱۲، ۹۵	سلطنت (جهان)
۱۴۹	سه حکومت عرفی	۱۵	سلطنت حضرت بهاء‌الله (الهیة)
۱۱۰	سه رکن حکومت	۲۱۰، ۹۹	سلوک
۱۷۷	سهولت و سرعت	۱۷۹	سلیاهادن (خانم)
۲۰۰، ۱۹۸، ۱۶۹، ۸۸، ۵۶	سیاره (زمین)	۴۵	سلیقه
۲۲۰، ۱۲۷، ۹۵، ۹، ۱۶	سیاست	۲۱۱، ۱۸۲، ۱۸۰	سمع و بصر و لسان
۲۰۳، ۱۲۹، ۱۷	سیاست الهی، جهانی، عملی	۲۰۶	سمفونی وحدت
۱۶۷، ۹۷	سیاست حزب، بازی	۱۸۱	سموم
۱۷۳، ۱۲۳	سیاسی، سیاسیون	۲۰۱، ۱۷۸، ۱۷۳، ۱۵۳	سن (۲۱ و مافوق)
۹۹، ۸۷، ۷۰	سیال و (انعطاف پذیر)	۱۴۰	سناریو تراژدیک
۴۸، ۱۵	سیاه	۴۷	سن بارتمه (کشتار)
۱۶۲، ۱۵۵	سیر به سوی کمال	۱۰۵	سن تماس دکن
۵۰	سیرت	۱۴۷، ۹۰، ۵۱	سنجش (حقیقت)
۱۵۵	سیر تحولات امرالله به سوی کمال	۲۰۱	سنگ آسیاب
۱۹۳، ۱۴	سیر تحولی، تحول	۹۶، ۷۰	سنن (و احکام الهیه)
۱۵۴	سیر ذاتی امرالله رو به کمال	۳۲، ۲۱	سنوحات وجدانی
۲۰۳	سیر سازنده	۱۳۹	سواحل آتلانتیک و پاسفیک

۲۷۸	سیستم محیط زیست	۲۰۱، ۱۸۶، ۱۱۱	سیر فقه‌رانی
۱۹۵، ۶، ۱۸۴، ۵۰، ۴۱		۲۰۰	سیر فقه‌رانی پدیده‌های اجتماعی
۱۲۴	سیستم - مدل اجتماعی	۸۰، ۱۳	سیستماتیک - سیستم
۱۴۰	سیستم مدیریت با ابعاد جهانی	۱۸۶، ۵۰، ۲۷، ۱۹	سیستم (اجتماع انسانی)
۱۶۱، ۲	سیستم نظم اداری، بدیع	۱۲۵، ۸۹، ۴۱، ۲۸	سیستم اجتماعی
۱۶۰-۱، ۳۱	سیستم نظم جهانی، جهان	۱۹۴-۶، ۱۸۴	
۲۱۴، ۳۰	سیستم نظم جهانی بهائی	۲۹	سیستم اجتماعی بهائی
۳۷	سیستم نیازها	۱۶۹	سیستم اداره عالم
۱۶۳	سیستم واکنش	۱۴۸	سیستم اداری و حکومتی بهائی
۵۵	سیستم و ایمان جسم و روح اجتماع	۵۷، ۳۱	سیستم اصلی، جامعه
۱۹۴، ۱۸۸	سیستم‌های اجتماعی، اخلاقی	۵۱	سیستم اعتقادی دیانت بهائی
۱۸۰	سیستم‌های ارتباط جمعی	۱۴۴	سیستم اعصاب انسانی
۱۹۳	سیستم‌های اعتقادی فلسفی، مذهبی	۱۸۸، ۱۶۰	سیستم باز (کنش)
۱۸۸	سیستم‌های بسته، باز	۲۳، ۱۹	سیستم به معنای باهم قراردادن
۱۶۶	سیستم‌های ملی و جهانی نظم اداری	۲۰۷، ۷۸، ۳۱	سیستم جهانی
۴۱	سیستم‌های سه گانه	۷۸، ۶۹	سیستم حقوق انسانی
۱۹۴، ۱۷۱، ۱۶۸، ۱۱۰	سیستم‌های سیاسی	۷۷، ۸	سیستم حقوق و وظائف
۱۸۵، ۱۶۱، ۳۱	سیستم‌های فرعی	۱۴۳	سیستم حکومتی کنفدراتیو، فدرال
۱۶۰-۱	سیستم‌های فرعی درجه دوم	۱۶۸، ۱۴۷، ۱۴۲	سیستم دمکراتیک، فدرال
۱۷۱، ۱۱۰	سیستم‌های مذهبی، اداری	۷۷	سیستم دو قلو همزاد
۳۰، ۲۴	سیستم‌های واگشتی، عمل	۱۱۱، ۸۵	سیستم رزین و محکم، منجم
۱۹۴	سیستم‌های هواشناسی	۳۲	سیستم سیارات
۷۷، ۶۹	سیستم هم‌آهنگ شده آزادی	۱۴۸، ۴۱	سیستم سیاسی (نظم)
۷۷	سیستم هم‌آهنگ شده حقوق	۱۶۲-۳	سیستم عمل (واگشتی)
۷۷	سیستم همزاد	۱۸۴، ۱۶۰، ۳۰-۱	سیستم فرعی
۷۷	سیلورن	۱۱۰-۱	سیستم قضائی
۱۴۰	سیل‌ها	۱۶۳، ۱۶۰	سیستم کنش (واگشتی)
۲۱۲	سیوشانس	۱۹۵، ۱۸۴، ۵۰، ۴۱، ۲۷، ۸	سیستم کیهانی

۱۶۹،۱۰۲	شدت احساس، عمل		
۶۲	شدت بیشتر و سرعت بیشتر	۱۷۵	شئونات و رسوم مضره غرب
۱۵۲	شدید است شدید	۲۰۲	شئون اجتماعی، اقتصادی، سیاسی
۷۷،۵۷،۱۱	شرایط (اصلیه)	۲۰۲	شئون حیات بشری خواه اجتماعی...
۲۰۹،۱۷۵،۱۴۶،۹۹		۲۰۲	شئون حیات بشری خواه مذهبی
۱۷۳	شرایط انتخاب (شدن)	۱۶۵	شئون شخصیت حیات جامعه
۱۹۳-۴،۱۰۴	شرایط اولیه (هر تحولی)	۲۱۰	شاخه از ریشه هایش خواهد شکفت
۶۷،۲۵	شرایط درونی (فرد)، محیط	۲۱۱،۱۸۲	شادی و سرور حقیقی - شادمان
۶۴	شرایط دین	۱۱۹	شارع مقدس این شرع اعظم
۹۵	شرایط رویدادهای سیاسی	۱۵۳،۱۱۲	شارع دیانت
۴۴	شرایط زمان و مکان	۱۷۲	شالوده انگیزه
۹۷،۸	شرایط سیاست	۱۴۱	شالوده جامعه کنونی عالم
۸۷،۸	شرایط طبیعی (غیر قابل تحمل)	۱۲۵، ۱۲۳	شالوده حکومت
۸۷	شرایط غیر سالم	۵۲	شالوده نظم در اخلاق
۱۷۳، ۱۱۳	شرایط لازمه (انتخاب جمیع ملت)	۱۰۳	شاور وافی الامور متوکلین علی الله
۱۸۴	شرایط مصیبت بار جوامع انسانی	۲۱۲	شاه بهرام
۳۲	شرایط منطقی ساده	۱۴۰	شاهزاده
۲۱۴	شرایط الهیه مراحل مختلفه دین واحد	۶۱	شایعات
	شرط اصلی (دوام سیستم و بقا نظم)	۱۰۶، ۱۰۴، ۹۸، ۹، ۵۲، ۱۷	شجاعت
۱۵۰، ۹۷، ۹۱، ۲۳		۲۲۰، ۱۱۷	
۱۵۴، ۱۱۶، ۹۴، ۷۰	شرط (اصلی تکامل)	۱۵۲	شجاعت بیان آزادانه حقیقت
۱۲۴	شرط اصلی تگون هر اجتماع	۱۲۶، ۹۹	شخص تصویر، واحد
۹۸	شرط کلی	۱۲۳	شخصیت اصالتاً اخلاقی
۱۶۵، ۱۴۹، ۴۸، ۱۵	شرق - شرقی	۱۸۲، ۵۴	شخصیت پایه (افراد جامعه)
۱۱۳	شرک	۱۲۳	شخصیت جمعی همگان شمول
۴۸	شرکت دادن جامعه در مشورتها	۶۰	شخصیت های هیجانی
۱۶۸	شرکت فرد مستقلاً موجود		شخصی ظاهراً وضع فاقد تجربه و تحصیل
۱۱۵	شروط و استثناء	۱۰۹	

۱۲۳	شناخت ایده‌ها و افکار	۱۰۶،۹۲	شروط (اصلی مشورت)
۸۵	شناخت تساوی	۱۰۰	شروط سه گانه مشورت
۱۰۸،۱۰۰،۲۷	شناخت حقیقت (اشیاء)	۲۱۱	شیربان
۱۱۵،۱۲	شناخت نسبی اشیاء، صحیح	۱۴۹،۱۳۲،۷۸،۷۱،۶۳	شریعت (الله)
۱۲۲،۴۶	شناخت نظم، انواع حکومت	۱۳۷	شریعت به مثابه روح حیات
۱۷۰	شناخت نیک از بد (اخلاق)	۱۴۹، ۱۴۱، ۷۲	شریعت حضرت بهاء الله
۹۴	شناسائی مطلع وحی	۱۳۲، ۷۸، ۶۳	شریعت (دین)
۱۶۲، ۱۰۸، ۱۰۳، ۱۰۰	شور سبب تبصر	۱۳۶	شریعت واحد و امر واحد
۱۶۲، ۱۵۵، ۴۲	شوراهای منطقه‌ای	۱۷۷، ۱۱۳، ۱۰۰	شریک
۱۱۶	شورای واتیکان	۱۴۰	شش سال بیست میلیون نظامیان ...
۲۱۱	شوکت لبنان	۱۴۱	شعارش وحدت در کثرت
۲۱۳	شهداء	۶۷، ۴۸، ۱۵	شعار (ش وحدت عالم انسانی)
۱۳۸	شهد و شیر	۲۰۴، ۱۸۰، ۶۰، ۵۸	شعله (ور)
۱۶۸، ۱۶۶، ۹۵	شهر (ستان‌ها)	۲۱۱	شفا، بر بال‌های وی شفا خواهد بود
۲۱۲	شهر مقدس اورشلیم جدید از آسمان ...	۱۰۶، ۹۸	شفقت
۹۵، ۷۷، ۶۹	شهروند	۱۰۸	شق شفه
۱۶۷-۹، ۱۲۳-۴	شهروندان	۱۴	شکسپیر
۱۶۶	شهرهای بزرگ	۱۴۱، ۱۳۱، ۹۵، ۴۷، ۴۳	شکل (برتر و بهتر)
۲۱۱	شیر و پرواری	۱۳۹، ۱۲۸	شکل (های خاص) حکومت
۹۰	شیلر	۱۸۷	شکلی فراگیر Global
	«ص»	۲۱۵	شکم گرسنه ایمان ندارد
۸۰، ۵۸	صاحبان خرد و حکمت، معرفت و علم	۱۷۹	شکنجه
۱۵۹	صادق مقدس (ملا)	۲۱۲، ۴۶	شکوه بی پایان، دانائی
۱۰۷، ۴۸، ۳۰	صبر (و تحمل بر بلاه)	۲۱۲	شما در من و من در شما
۶۰	صبری و تأمل	۲۱۱	شما که از اسم من می ترسید
۲۱۱	صحرا به وجد آمده	۲۰۷، ۱۱۳	شمس (حقیقت)
۴۷	صخره که این نظم اداری ...		شناخت (اشیاء) و کاربرد حقیقت
۱۰۳، ۱۰۰، ۹۸، ۹۲، ۵۲، ۱۷	صداقت	۱۴۷، ۸۲، ۳۵، ۶، ۳۳	

۹۱	صوت موزون و مناسب	۲۲۰، ۲۰۵، ۱۸۸، ۱۰۶
۴۱	صور انسانی	۹۹
۴۵	صورتاً مقبول	۲۲۰، ۱۰۶، ۱۰۰، ۹۲، ۵۲، ۳۱، ۱۷
۱۳۱، ۴۳-۷، ۳۲، ۲۱	صورت (حقیقت)	۱۵۹
۱۴۶، ۳۲	صورت مطابق معنی	۲۱۶
۴۱	صور جمادی، نباتی، حیوانی، نامتناهی	۱۷۵، ۹۹، ۵۴، ۴۳
۲۱۱	صهیون	۱۱۳، ۶۹، ۴۸
۱۶۴، ۱۵۹، ۳۱	صیانت (امرالله)	۱۸۹، ۱۳۳، ۱۱۵
۱۳۵	صیانت ناموس	۱۲۷
	«ضی»	۲۸
۲۱۸	ضامن اجراء	۱۷۳
۲۰۶، ۳۷، ۲۵	ضدان سازنده	۱۲۶
۷۳، ۲۵-۶	ضدان همساز، متحد	۹۸-۹
۳۳	ضد ماده	۱۵۱
۷۳	ضمر	۱۵۳، ۱۳۲
۱۵۷	ضربتی قاطع بر هیکل امرالله	۲۱۵، ۸۵
۷۰	ضرر خود و غیر یکسان و هر دو مذموم	۴۵
۱۲۲، ۱۱۸، ۸۷، ۸۲، ۷۲، ۶۷	ضرورت	۵۸، ۵۶، ۵۴
۱۹۳، ۱۳۹-۴۰، ۱۳۴، ۱۲۸-۹		۲۱۲، ۲۱۰، ۱۷۲، ۱۳۵، ۶۴
۲۷	ضرورت استقرار نظم جدید	۱۲۰، ۱۵
۷۷	ضرورت تعهدات خصوصی و عمومی	۱۲۹
۱۸۵، ۸۸	ضرورت حق، انتقال	۲۲۰، ۱۲۹
۱۹۸، ۸۸	ضرورت زمان، طبیعی	۱۲۹-۳۰
۱۱۵-۶	ضرورت مرجعی مصون از خطا	۱۰۶، ۱۰۰، ۹۲، ۳۱
۱۱۰	ضرورت مقامی مصون از خطا	۱۸۲
۱۸۲	ضرورت نظام خاص	۱۴۹
۵۷، ۳۶	ضرورت نظم در آفرینش، جهان	۲۱۶
۲۰۶، ۱۹۵، ۱۱۸	ضرورت	۱۱۷، ۱۱۳
		(لا یعتبریه الخطاء)
		صداق طوبیت
		صراحت
		صعود حضرت ولی امرالله
		صخر سن
		صفا
		صفات (و سجایا)
		صفات اجتماعی، اخلاقی، عقلانی
		صفات و اسمای الهی
		صفات انتخاب شوندهگان
		صفات جمعی
		صفات (صفت) کمالیه
		صفات ممیزه نظم جهانی
		صف اول نهضت های مترقی
		صقع واحد
		صلابت و مهابت
		صلح - صلح آمیز
		صلح اعظم
		صلح جوئی، خواهی
		صلح عمومی، مدنی
		صلح و آرامش
		صمیمیت
		صنایع امکان، مشهوده
		صنع بدیع مؤسس عظیم الشانش
		صنف و طبقه
		صواب (لا یعتبریه الخطاء)

۱۰۲	طرق و امکانات مختلف	۲۰۷، ۱۹۸، ۱۸۵	ضروری
۲۰۷	طریق خشنود ساختن نیازها	۱۹۵، ۱۴۷، ۱۱۵، ۶	ضریب (اطلاق)
۲۱۱	طفل كو چكك آن‌ها را خواهد راند	۸۴، ۵۱	ضریب خاص (و اصلی)
۱۹۲	طلا	۸۸	ضعفا محكوم اقویا
۱۰۵، ۷۴	طلب (هدایت)	۲۱۷	ضغینه و بغضای مذهبی ناریست...
۱۵۲	طمع	۱۶۵، ۹، ۸۰	ضیافت نوزده روزه
۱۹۴، ۱۵۱، ۱۳۹، ۴۰، ۶۱، ۲	طوفان (ها)	۲۰۷	ضیاء و حرارت شمس
۱۰۶، ۸۸	طول تاریخ		«ط»
۲۱۷، ۲۰۵، ۵۳	طول زمان، حیات	۷۲	طاعت
۱۵۸	طهران	۲۱۳، ۶۱	طاعت پایداری، تحمل
	«ظ»	۶۷	طاعت فرسا
۸۳، ۳۳	ظرفیت - ظرف	۱۴۶	طبایع انسانی
۱۹۳، ۹۵	ظریف و فرار	۲۲۱، ۱۹۲، ۲۹	طبقات (لازم)
۲۱۴، ۶۵	ظلمات (طبیعت)	۱۵۴	طیب جمع علت‌های تو ذکر من...
۲۱۱	ظلمت را بنور مبدل خواهم ساخت	۱۳۶	طیب حاذق کامل
۱۱۹، ۹۲	ظلم و اعتساف		طبیعت
۶۴	ظلم و عدوان	۱۸۲، ۱۶۱، ۱۳۹، ۶۹، ۴۵، ۴۰، ۳۵، ۲۰	
۲۱۸، ۱۴۰، ۹۲، ۶۸، ۴۷، ۳۶	ظلم (ها)	۸۹	طبیعت اشياء
۲۱۸، ۱۱۹، ۹۲	ظهور اتحاد (بین عباد)	۳۶	طبیعت مظهر اسمی المبتعث المکون
۹۴	ظهورات گذشته	۱۵۳، ۱۲۵	طبیعی (و سالم)
۱۳۶	ظهورات مکرر دور رسالت	۲۴	طبیعیون
۲۱۰	ظهور موعود	۱۴۰	طیانچه
۳۶	ظهور و بروز کمالات	۳۴	طراح و خالق عالم
۱۸۲، ۱۸۰	ظهوریست عجیب	۱۱۶	طراز نسجته انامل القدرة لنفسه
	«ع»	۱۸۷، ۱۶۹، ۱۱۸، ۷۵	طرح
۱۵۱	عاجز و ناتوان از درک عظمت امر	۱۶۷، ۱۰۰، ۳۱	طرح (های جدید و مکمل)
۵۵، ۵۰، ۴۶	عادات - عادت		طرحی اصلی (در آفرینش) بر وفق قانون واحد
۲۱۷، ۷۵، ۵۰	عادلانه (ادا کند)	۱۳۳	

۱۱۶	عالم مسیحیت	۱۱۶	عارف
۲۱۴، ۱۸۹	عالم مطلق، قدم، واقعیت	۲۰۷، ۱۷۲، ۹۰، ۶۰، ۵۱، ۴۴	عاطفی
۱۹۳	عالم معقولات، مجردات	۹۸، ۹۲، ۸۵، ۶۴	عالم
۱۹۲، ۱۳۳، ۱۳۱	عالم ملکوت	۱۹۰، ۹۳	عالم آفرینش
۲۰۳، ۱۹۶	عالم منقلب	۱۳۳، ۷۷، ۸	عالم اطلاق، اسر
۱۶۹، ۱۳۳، ۱۳۱	عالم ناسوت، ملک	۲۱۴	عالمان دین
۲۸، ۲۳، ۴، ۲۱، ۱۹، ۱۴	عالم وجود	۱۰۵، ۹۳، ۶۴، ۵	عالم انسانی
۲۱۹، ۱۸۵، ۶، ۷۱، ۶۳، ۳۵، ۶		۲۱۹، ۲۱۷، ۱۹۸، ۱۵۶، ۱۲۹	
۵۰، ۴۱	عالم وجود مانند شخص حی	۱۸۹، ۱۱۶، ۹۴	عالم انشاء، امکان
۱۱۶، ۶۳، ۵۰، ۴۰، ۳۳، ۲۵	عالم هستی	۱۹۳، ۱۳۳	عالم ایجاد، خلق
۲۰۹، ۱۳۳، ۴، ۱۱۹		۲۱۷، ۲۰۳، ۱۲۰	عالم بشر، بشری، بشریت
۲۰۱، ۴۶	عالم هنر	۱۰۶، ۴۶	عالم بهائی، بدیع
۲۲۱، ۲۱۸، ۱۴۰	عالم یک وطن (محسوب)	۲۲۰، ۹۲	عالم بین، باشاید نه خود بین
۱۹۵، ۸۷	عامل اصلی ایجاد نظم	۱۸۹	عالم تحدید
۱۸۴	عامل باز دارنده	۱۳۳، ۱۹	عالم جبروت
۱۶۲	عامل تأثر آور	۱۸۶، ۲۲	عالم جسمانی (جسم)
۱۸۴	عامل تعدیل کننده، قتال کننده	۳۷، ۲۴، ۱۳	عالم جماد، شهود
۷۱، ۱۶	عبادات (و منهیات)	۷۰، ۴۶	عالم حیوان، حواس
	عبدالیهاء (حضرت) مرکز میثاق، من اراده الله،	۲۱، ۲	عالم روح
	مبین مصون از خطا، من طاف حوله الاسماء	۴۱، ۲۰	عالم صغیر، اصغر (انسان)
۱۱۱، ۲، ۹۴، ۶۸، ۴۸، ۱۷، ۱۵، ۱۲		۴۴	عالم صورت، معنی
۱۵۶، ۸، ۱۱۴		۱۴۶، ۳۲، ۲۰	عالم طبیعت
۷۰	- آزادی سه قسم است ...	۹۳	عالم عقول و نفوس، قلوب و ارواح
۱۶۹	- آنچه عمومی است الهی ...	۴۴	عالم عواطف و احساسات بفرده متعلق
۹۱، ۳۶، ۲۵	- اختلاف به (بر) دو قسم ...	۴۴	عالم فلسفه
۴۵	- از برای روح توقف نیست ...	۲۰	عالم کبیر (آفرینش)
۶۴	- از جمله تعالیم حضرت بهاء الله تعصب ...	۱۵۲	عالم گیر
۶۳	- اساس متین دین الله را ارکان ...	۱۱۵، ۶، ۲۱	عالم ماده (مادی)

۲۱۷	- تعصب جاهلیت که مخرب ...	۹۳	- اگرچه در هیکل عالم ...
۲۱۶	- تعلیم و تربیت در جمیع مدارس ...	۲۰۷	- الحركة ملازمة للوجود ...
۱۸۵	- تغییر احوال و تبدل و انقلاب ...	۸۹، ۶۷	- المحبة هی الروابط ...
۲۲۰	- حال صلح عمومی امری است عظیم ...	۱۳۴، ۲۱	- المحبة هی التاموس الاعظم ...
۲۴	- حرکت از برای وجود لزوم ذاتی ...	۹۳	- الیوم به یقین مبین بدانید که ...
۶۳	- حقیقت شریعة الله ...	۱۱۵	- اما بیت العدل الذی ...
۱۳۲	- حمداً لمن صان هیکل امره ...	۱۴	- اما عقل کلّی الهی که ...
۱۰۷	- خلوص نیت و نورانیت ...	۱۵۲	- امر عظیم است عظیم ...
۱۰۳	- در امور جزئی و کلی انسان ...	۱۶۵	- امیدم آنست که شما پیوسته ...
۲۱۶	- در کتاب الهی در این دور بدیع ...	۶۹	- انسان در اموری که راجع ...
۲۰۵	- در هر ظهوری که اشراق صبح ...	۹۸	- اول صفت کمالیه علم و فضل ...
۲۱۴	- دین باید مطابق علم باشد زیرا خدا ...	۱۳۸	- این بیت العدل مصدر تشریح ...
۲۳	- ذرات غیر مرئی از کائنات ...	۱۹۴، ۱۳۹، ۵۰، ۴۱	- این جهان غیر منتهای ...
۲۱	- روح انسان سبب حیات جسد ...	۱۶۵	- این ضیافت سبب بشارت گردد ...
۷۲	- روح را ادراکات عظیمه بدون ...	۶۹	- این طبیعت در تحت ...
۲۰۰	- زمان که امر اعتباری است ...	۶۹	- این کائنات چه کلی و چه جزئی ...
۱۳۷	- شریعت به مثابه روح حیات است ...	۶۷	- این هم نشانه حریت و ...
۷۸	- شریعت روابط ضروریه ...	۱۵۹	- ای یاران ابادی امر الله را باید ...
۲۱۷	- عالم بشر به مرض تعصب ...	۱۰۰، ۹۲	- بارقه حقیقت شعاع ساطع ...
۱۱۳	- عصمت ذاتیه محصور ...	۲۱۴	- باید تحریر حقیقت نمود ...
۱۴	- عقل کلی الهی که ماوراء ...	۶۳	- باید دین مطابق عقل و علم ...
۲۱۴	- علم کاشف حقیقت است ...	۲۹	- باید کوشید نوع انسان ...
۱۸۶	- عوالم الهی نامتناهی اگر ...	۱۱۳	- بدان که عصمت بر دو قسم ...
۱۱۵	- فرع مقدس و ولی امر الله و ...	۲۸	- بدان که نظم و کمال در جامعیت ...
۹۳	- قوه میثاق مانند حرارت آفتاب ...	۱۴۸، ۷۲، ۳	- بدیهی است که مجبور ...
۳۶	- لازمه آن (عالم وجود) تغییر ...	۱۸۵، ۱۴۶	- بما اقتضت الحکمة البالغة ...
۱۸۱	- لهذا لازم است که رسائل ...	۲۱۷	- ترویج معارف و تعمیم تعالیم ...
۱۶	- مجموعه روابط ضروریه ...	۶۴	- تعصبات است که عالم را خراب کرده ...

۱۸۳، ۱۸۰، ۱۳۸	عدل و انصاف	۸۶	- مساوات تام نیز ممکن نه چه که...
۴۶	عدم آمادگی چشمان ما	۱۹۲، ۳۷، ۲۴	- مسلم است که جماد روح...
۴۸	عدم احساس برتری در خویشتن	۱۰۸	- مشورت یکی از اساسی ترین...
۲۴	عدم استقلال کامل	۷۱	- مظاهر کلیه الهیه چون...
۵۷	عدم اطاعت از قوانین	۱۶۵	- مقصود از این ضیافت الفت...
۲۰۳	عدم اعتناء بنصائح و اندازات خداوند	۲۰۶	- ملاحظه نمائید گللهای حدائق...
۹۸	عدم التفات و التزام منافع ذاتیه	۳۴	- نظام الهی یکی است چه از...
۹۸	عدم التفات و الزام فوائد شخصی	۱۴۶، ۳۲، ۲۰	- نظام بر دو قسم است...
۸۳	عدم تساوی در احترام و محبت	۹۱، ۳۱	- و شمع دوم وحدت آراء...
۱۹۴، ۸۳	عدم (تساوی در) تربیت	۸۰	- نه عقل و فرهنگ زیاد...
۸۳	عدم تساوی در تقسیم ثروت، مسکن	۶۹	- و اما مسئله لاجبر و لاتفویض...
۱۷۴	عدم تغییر در هیئت محفل وقتی ندارد	۶۹	- و تقادیر الهیه روابط...
۵۶، ۳۳	عدم توانائی، شناخت	۱۸۱	- هر امر خیری قابل...
۴۸	عدم توجه به امیال و منافع شخصی	۱۷۷، ۶۷	- هر امر خیری که وسیله...
۱۴۸	عدم دل بستگی به میهن	۹۲، ۹۰	- هر امر عمومی الهی...
۱۶۷	عدم رضایت و قبول شخصی	۴۱	- هر جزئی از اجزاء فردیه...
۷۳، ۳۳	عدم صحت، علت	۱۰۷، ۷۰	عبودیه
۲۱۵، ۱۶۹	عدم عدالت	۱۹۳	عبوری به مرحله بالاتر (مرگ)
۱۶۷، ۵۹	عدم قبول شخصی، حق	۸۳، ۴، ۷۹، ۸۰، ۷۵، ۷۳، ۶۴، ۵۲	عدالت
۱۰۶، ۱۰۴	عدم کفایت (اعتقاد)	۱۲۹، ۱۲۵، ۱۱۷، ۸، ۹۸، ۹۱، ۲، ۸۷	
۵۸	عدم کفایت لازم	۱۸۰، ۱۷۱، ۲، ۱۶۹، ۱۶۲، ۱۵۱	
۷۸، ۶۸	عدم محدودیت در آزادی عمل	۲۲۰، ۲۱۱، ۲، ۲۰۹، ۱۹۴	
۱۰۸، ۱۶	عدم مداخله در امور سیاسیه	۱۱۹	عدالت در سطح آفرینش - جهان
۸۲	عدم مراعات تساوی	۱۳۷، ۶۴، ۳۶	عداوت (های نزادی)
۱۷۹، ۳۸	عدم موفقیت، یقین	۱۰۷	عدد البهاء
۱۷۷، ۵۶	عده (ای بسیار) معدود، عده کثیر	۱۱۹، ۱۱۷، ۹۸، ۸۱، ۷۵، ۲۱	عدل
۲۱۳	عذاب	۲۱۸، ۱۷۰، ۱۶۱	
۲۰۲	عرصه مشترک افکار مشاوران	۱۳۶، ۱۲۰	عدل الهی، مبین

۱۵۱-۲،۴۶،۴۴	عظمت (امرالله)	۱۴۴	عرضی و عمودی
۱۵۳	عظمت امرالله و هجوم ملل و اقوام	۹۰، ۶۴، ۲۱	عرفان (حق و لقای آن)
۱۵۱	عظمت پیام جهانی حضرت بهاءالله	۷۲	عرفان سطوت حق
۴۵، ۱۵	عظمت مطلق، نظم اداری	۹۳	عرفان عمومی
۱۱۷	عفت	۷۲	عرفان مطلع امر
۱۱۹	عفو و فضل	۸۵	عرف عمومی
۱۵۰	عقائد جمهور مومنین و مومنات	۲۱۲	عروس
۱۸۳، ۱۶۷، ۸	عقائد (مختلفه)	۱۷۳، ۱۵۱	عزت (و تقدم جامعه بهائیان)
۲۰۰	عقب ماندگی	۱۰۰	عسل
۲۷	عقده‌های پیچیده علمی، فلسفی	۲۱۱	عصای دهان
۷۲، ۶۳، ۵۹، ۶۰، ۵۶، ۴۵، ۶، ۱۱	عقل	۵۹	عصیت
۱۵۳، ۱۲۵، ۶، ۱۱۸، ۹، ۹۸، ۸۰، ۷۷		۱۸۴	عصر انتقال، تکوین
۲۱۴، ۲۰۴، ۱۶۹		۱۸۴، ۴۷	عصر حاضر
۱۲۹	عقل اساس جامعه مدنی	۱۴۲	عصر درد زنا
۲۰۷، ۵۱، ۴۴	عقلانی	۲۱۰، ۱۳۶، ۵۴	عصر ذهبی (دور بهائی)
۲۰۸، ۶۶، ۶۰، ۵۶، ۴۴	عقلانیات	۱۱۲، ۶	عصمت
۶۱	عقلانیات نماینده جمع	۱۱۳	عصمت دو قسم است ذاتیه - صفاتیه
۲۱۴	عقلاء	۱۱۶، ۱۱۱، ۳	عصمت کبری
۸۸	عقل جهانی	۱۱۶، ۱۱۴، ۱۱۱	عصمت موهوبی
۳۵	عقل سرچشمه نظم جهان	۱۱۴	عصمت و مقام حضرت عبدالبهاء
۳۵	عقل (قانون هستی و ضرورت جهانی)	۱۱۳	عصیان
۳۴، ۲۶، ۷، ۲۱	عقل کل، مطلق	۱۳۷	عضو متمرّد طاغی
۳۴، ۵، ۱۴	عقل کلی (الهی، ربانی)	۹۹	عضوی از اعضاء این هیئت مجسمه
۳۵	عقل منطقی از مناظر الوهیت	۱۲۸	عضوی از عناصر متشکله آفرینش
۱۴۹، ۲۷	عقول انسانی، بشری	۱۶۶، ۷	عضویت (در احزاب)
۲۰۲، ۱۷۴، ۱۶۸، ۱۴۸، ۵۹	عقیده	۱۷۴	عضویت محفل مقدس روحانی
۱۲۳	عقیده حاکم بر سازمان، شهروندان	۱۰۷	عطیه ادراک از طریق مشورت بالغ...
۱۶۷، ۱۲۳	عقیده عمومی (جمععی)	۳۵، ۲۱	عطیه کبری

۱۶۲	علم پزشکی	۱۸۰، ۱۷۹	عکاسان و خبرنگاران
۲۰۹، ۹۶	علم تفسیری، يوم الله	۱۷۷، ۵۹، ۵۰	عکس العمل (های غیر منطقی)
۱۱۷، ۸۲	علم حقوق	۱۷۸	علاقه سیاسی خاص رسانه های دولتی
۱۱۳	علم ذاتی، صفاتی	۲۴	علائم حیات، تحرک، تحوّل، تغییر
۱۷۴	علم روانشناسی	۵۹	علاقه شدید
۴۷، ۴۴	علم زیباشناسی	۹۵، ۸۳، ۷۶، ۵۹، ۵۶، ۳۳، ۲۳	علت
۲۲۰، ۱۱۱، ۹۵، ۶	علم سیاست	۱۸۲، ۱۹۴، ۵	۲۰۵
۴۸، ۱۵	علمش صلح اعظم	۹۲	علت امنیت و آسایش عالم
۱۱۱	علم قضاوت	۲۲	علت اولیه (محبت)
۲۱۴، ۱۶	علم کشف (کاشف) حقیقت است	۱۲۵	علت پیدایش جامعه مدنی
۷۱	علم محیط زیست، بوم شناسی	۶۶	علت حصول و توسیع معرفت و بصیرت
۵۴	علم و فن معماری	۱۳۴	علت حیات امرالله
۴۴	علم وحدت در تفرق	۳۴، ۲۱	علت خلق آفرینش (حب)
۱۶۳	علم همیو استاسیس	۷۳	علت ضرب (تجاوز از حد اعتدال)
۱۲۴، ۸۲، ۳	علوم اجتماعی	۲۱۷	علت نفاق و اختلاف و ضغینه و بغضا
۱۶	علوم اجتماعی و انسانی	۲۰	علت و معلول
۱۵۵، ۸۲	علوم انسانی، اقتصادی	۵۷، ۱۱	علل بی نظمی (سیستم اجتماعی)
۱۸۸	علوم تجربی، مثبت	۱۰۴، ۹۸، ۸۰، ۶۷، ۳۶، ۳۱، ۱۳	علم
۱۱۱، ۹۹	علوم تفسیری	۱۸۵، ۱۸۲، ۱۷۷، ۱۲۳	
۱۵۵، ۱۱۷، ۸۲	علوم سیاسی	۲۱۴، ۲۰۱، ۱۹۴، ۱۹۰-۱، ۱۸۸	
۱۰۴	علوم ظاهره	۲۲۰	علم اداره کردن امور
۲۱۷، ۹۹	علوم مفیده نافعه	۸۲، ۵۰، ۴۴، ۵، ۱۷	علم الاخلاق
۱۶	علوم و معارف گوناگون	۴۴	علم الجمال
۶۹	علو و صعود به مقامات عالیه	۸۲، ۱۹	علم المعرفت
۹۲	علیائمه شجره قلم اعلی	۲۰۹، ۶۸	علمای عصر، ادیان، الهیات
۱۵۸	علی اکبر شه میرزادی (حاج ملا)	۱۶۴	علماء فی البهائ
۶۱	علی الخصوص	۲۰۳	علماء مصر الصنائع والفضل
۱۸۸، ۸۰	علی الدوام	۹۵	علم به مصالح جماعت، نوامیس

۷۸،۷۲	عناصر و عوامل	۱۷۲،۲۳،۲۰	علیت (اصل اول نظم)
۵۰	عناصر و مظاهر عالم هستی مرتبطند	۲۰	علیت دفعی، اعمالی، انجذابی
۹۰	عناصری اصالتاً عاطفی	۲۰	علیت روحانی
۱۶۱	عنصر مادی	۳۰	علیم، مدبّر و ملهم
۱۷۵	عوائد و رسوم مضره غرب	۱۵۹	علی محمد ورقا (میرزا)
۴۶	عوارض عالم حواس	۱۲۴، ۱۴	عمر
۲۰۶، ۱۶۱، ۶۶، ۶۰	عواطف	۹۷، ۹۴، ۸۹، ۸۷، ۷۵، ۶۶، ۶۰	عمل
۱۷۹	عواطف و احساسات طبیعی انسانی	۱۶۲، ۱۵۷، ۱۴۸، ۱۴۴، ۱۰۸	
۱۷۵، ۱۴۶	عوامل (اجتماعی و روانی)	۲۱۱، ۲۰۸، ۲۰۶، ۱۷۱، ۲	
۱۸۹، ۱۸۶، ۱۶۵، ۱۳۱	عوامل الهی	۴۵، ۲۰	عمل انجذابی، زیبا
۱۸۶، ۱۱۶	عوامل حیات، انسانی	۹۰	عمل برونی، درونی
۱۴۶، ۷۸، ۷۱	عوامل روحانی، مادی	۷۲	عمل به تعالیم او، وظیفه اولیه
۱۸۶، ۲۲	عوامل الهی نامتناهی	۱۶۲، ۱۰۳	عمل واگشتی
۱۷۸	عوامانه، مبتذل کردن برنامه	۲۱۷، ۲۰۷، ۱۰۰	عملی (مقبولتر و ممدوحتر)
۱۸۸، ۸۹، ۷۲	عوامل (این منظر بهائی)	۱۴۴	عمودی و عرضی
۱۲۱	عوامل برونی و محیطی	۱۷۳، ۱۶۹، ۱۲۲، ۴۳	عمومی (بودن)
۲۱۶، ۵۳، ۴	عوامل (تربیتی و) فرهنگی	۱۷۳	عناد و خدعه و دسیسه و اکراه
۱۲۹، ۱۲۵، ۱۲۱	عوامل ذاتی (وفظری)	۱۹۴، ۱۰۸، ۲۳	عناصر بنیان الهی
۲۰۰، ۱۷۵، ۱۰۲	عوامل ذهنی (روانی)	۱۶۰، ۱۴۹، ۴۷، ۲۳	عناصر (سازنده)
۲۰۰	عوامل رویدادها	۱۱	عناصر شالوده نظم
۱۷۱، ۲، ۱۰۱، ۶۰، ۵۶	عوامل عاطفی	۱۰۵	عناصر و روابط ضروریه در مشورت
۵۹، ۶۰، ۵۶، ۴۳	عوامل عقلی (عقلانی)	۱۷۳، ۶۰	عناصر ذهن، عقلی، عاطفی
۱۰۱، ۲، ۸۹، ۶۲		۳۲	عناصر زنده
۲۱۹، ۲۰۸، ۱۰۱	عوامل عملی، اصلی	۹۳، ۵۰	عناصر (عالم) هستی
۱۱۵	عوامل غیرمتناهی و غیرکامل	۳۲	عناصر کیهانی
۱۲۵، ۱۲۱	عوامل کسبی و محیطی	۱۹۴، ۳۵، ۶	عناصر گوناگون، آفرینش
۱۳۷	عوامل لازم و ملزوم	۱۵۱	عناصر مختل کننده
۱۹۳، ۱۸۵	عوامل متشکله، انتقال	۱۶۰	عناصر ناپیوسته سیستم

۲۰۱	غموض دائم التزاید نقل و انتقالات	۲۲۱،۶۱	عوامل مخلّ وحدت (نامطلوب)
۴۸،۱۵	غنی	۱۲۹،۶۲	عوامل منطقی، طبیعی
۹۸	غوامض مسائل الهی	۱۱	عوامل نظم
۵۹	غیرت غیر مستدل و غیر معتدل	۹۳	عهد اعظم
۵۰	غیر عادلانه - غیر متعادل	۲۱۴	عهد با خداوند
۱۱۵،۹۲،۸۴،۱۱	غیر ممکن - ممکن نیست	۱۳۴	عهد عتیق کتاب تورا
	«ف»	۲۱۱	عهد قوم و نور امت ها
۲۱۰	فاتح بر پلیدی، کالکی	۱۹۵	عهدنامه کیوتو
۱۴۰	فاجعه های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی	۱۴۸،۹۳	عهدنامه (ها)
۱۴۰	فاجعه های تکنولوژیک، ثانوی	۷۲	عهد و میثاق حضرت بهاء الله
۱۹۵،۶	فاجعه های (مصیبت بار) عظمی	۱۴۸	عهدی میان قلوب آحاد مردم جهان
۲۶	فارابی	۳۶،۲۵	عین کمال و سبب ظهور موهبت ...
۲۰۳	فارحمو علی انفسکم و انفس العباد	۹۶،۴۳،۱۹	عینی (بودن)
۱۵۲	فارسان میدان الهی	۱۴۹	عیوب اصلیه فطریه
۱۴۷،۱۱۰-۱	فارغ از خطا		«شخ»
	فاعل رک تفاعل	۱۹۳-۴	غامض (ترین سیستم ها)
۶۰،۴۴	فاقد دلیل منطقی، کفایت	۹۰	غایت قصوی
۱۰۹،۴۵	فاقد نفوذ، تحصیل، تجربه	۲۲۰،۲۱۵	غذا
۲۱۹،۸۵	فانتصحو امته لتجدوا ثمرات	۶۷	غرائز
۱۳۶	فانظر العالم کهیکل الانسان	۱۶۵،۱۴۹،۴۸،۱۵	غرب، غربی
۷۷	فایده	۱۸۲،۱۸۰،۱۵۰	غرض (نفس و هوی)
۶۹،۶۱	فترت - فتور	۱۵۲،۱۰۸،۱۰۴،۵،۶۲	غرور
۱۰۸	فتنه و فساد	۵۵	غریزه همزیستی و تجمع
۸۸،۴۰	فدا - فداکاری	۱۵۰	غصب
۱۴۲	فدرال	۱۱۴	غصن (القدس)
۱۴۷،۸	فدرالیسم (متعادل)	۱۰۸	غصّه یکدیگر خورد
۱۴۷	فدرالیسم متمرکز، غیر متمرکز	۲۰۲،۱۹۶،۱۸۶،۱۷۵	غفلت (و لامذهبی)
۱۹۸	فرارسیدن نور، انحطاط	۱۹۵،۱۸۷،۱۷۷،۱۴۴،۹۶،۸۳	غموض

۲۶	فرز	۱۷۹	فراگیری اجتماعی
۲۱۲	فرشته	۱۸۶، ۱۳۷، ۸۵، ۷۴	فراموش
۲۱۶	فرصت علم آموزی	۱۷۸، ۱۳۳	فرامین (روح) حکومت
۸۴، ۸۲	فرصت (مشابه و) مساوی	۶۶	فرامین عقل
۲۱۶، ۶۳	فرض (عین)	۱۴۳	فرانسه (کشور)
۱۵۱	فرضیه‌های از هم پاشیده	۱۲۱	فرانسه کهن (زبان)
۱۱۴	فرع المشعب	۱۶۸، ۹۶، ۵۴	فرایند (اجتماعی شدن)
۱۱۵	فرع مقدس و ولی امرالله	۱۷۴	فرایند اِعمالی
۱۳۷	فرقدان	۱۷۱-۲	فرایند انتخاب و انتخابات
۲۱۵	فرق مابین عباد و امام را برداشته	۸۲، ۸۰، ۷۳	فرایندهای (اجتماعی شدن)
۷۵	فرق وظیفه و تکلیف	۸۰	فرایندهای اخلاقی شدن، روحانی شدن
۱۲۲، ۹۱، ۸۷	فرمان (حق)	۲۰۷، ۱۹۵، ۱۰۲، ۸۹	فرایندهای روانی
۱۲۴، ۱۲۲، ۹۳، ۸۵	فرمانبردار (ان)	۱۴۴، ۳۶	فرایندهای روانی مختلف، مرکب
۱۲۲، ۷۵، ۵۷	فرمانبر (داری)	۲۰۷، ۵۶، ۴۴	فرایندهای عاطفی
۱۲۴، ۹۳، ۸۵، ۵۷	فرمانروا	۲۰۷، ۱۰۲، ۴۴	فرایندهای عقلانی، عملی
۱۳۳، ۱۲۱	فرمانروائی (قلوب)	۱۰۲	فرایندهای فردی روان
۱۳۳	فرمانروایان ناسوت	۹۵	فرایندی فردی
۱۶۹، ۱۵۳	فرمول	۱۹۳	فرتوتی
۱۰۴، ۵، ۸۸، ۸۰، ۳۰	فروتی	۶۲	فرجام‌های غم‌انگیز
۲۱۰، ۸۰	فرهنگ (برادری و راستی)	۷۷، ۷۲، ۳، ۶۸، ۹، ۶۴، ۵۲، ۴، ۳۰	فرد
۲۱۷، ۵۴	فرهنگ جهانی، دنیائی	۱۶۷، ۱۵۳، ۴، ۱۴۸، ۹۰	فرد
۱۱۵	فرهنگ زبان فلسفه	۱۹۵، ۵۶	فرد انسانی
۱۳۱	فرهنگ عمید	۱۲۹	فرد جزئی از کل، ناگزیر از اطاعت قانون
۱۳۱، ۱۲۱، ۱۱۷، ۶۶	فرهنگ معین	۱۲۹، ۶۹	فرد در اجتماع
۵۴	فرهنگ موزائیک	۶۰	فرد سرچشمه نظم
۱۸۲، ۵۴، ۱۲	فرهنگ‌ها (فرهنگ‌های کنونی)	۱۱۸، ۹۷، ۹۰، ۴۴	فردیت - فردی
۱۳۶، ۵۴	فرهنگی دنیائی	۱۷۴، ۵، ۱۵۶، ۱۲۶	فردیت
۱۵۲	فریاد فرهنگ و تاجیک	۱۵۵	فردیت موسسه‌ای مستقل

۱۹۱، ۱۸۵، ۱۲۳، ۸۲، ۵۰، ۱۳	فلسفه	۶۷	فرب خویشتن
۱۱۷	فلسفه قدیم	۹۷	فرب دادن دیگران
۱۵۲، ۹۴	فلسفه مخصوصی هر چند رسا...	۱۴۹، ۷۶، ۱۵	فرید و وحید - بی نظیر و مثیل
۹۶، ۵۴، ۱۶، ۷	فن (معماری)	۱۹۵، ۶، ۳۴	فشار (اجتماعی)
۲۰۷، ۱۹۰، ۱۱۶	فنا (ی نفس)	۱۹۵	فشار اقتصادی، سیاسی
۹۸	فن نیکو اداره کردن	۱۷۹	فشار رنج، عدم موفقیت
۱۸۱، ۹۸	فوائد (شخصیه)	۱۱۸، ۶۱	فشار روانی (گروه)
۱۹۹	فوریتی بی سابقه در تاریخ بشر	۱۹۵	فشار کلی بر مجموعه کل گرای
۱۱۵	فولکیه (پ)	۱۷۸	فشار گروهی
۱۹۸، ۱۸۷، ۱۲۷، ۹۷، ۴۵	فهم	۱۹۵، ۶، ۱۹۳، ۳۴، ۲۹	فشار (ها)
۲۲۰، ۶۸	فهم و ادراکی مشابه از آزادی	۱۹۴، ۵، ۱۸۷	فشارهای (درهم و) غامض
۱۱۴	فهنیناً لمن استظل فی ظلّه	۱۸۷	فشارهای گوناگون اجتماعی
۱۸۸	فیزیک ترمودینامیک	۱۸۷	فشارهای گوناگون اخلاقی، روحانی
۱۸۸، ۳۸	فیزیک کوانتم	۱۸۷	فشارهای گوناگون اقتصادی، سیاسی
۱۹۸، ۱۵۵، ۳۴	فیزیک (نوبل)	۱۹۵، ۱۸۵، ۳۸	فضا
۱۴	فیض قوه قدیمه، عقل کلی الهی	۲۲۰، ۹۷، ۱۷	فضائل اخلاق (انسان)
۱۴۸، ۳۵	فیلسوف رواقی، آلمانی	۱۸۰، ۵۱، ۲	فضائل اخلاقی، انسانی
۲۰۱، ۱۷۸، ۸۰	فیلم (برداری)	۱۶۰، ۳۳، ۱۴، ۱۳	فضا (اتساع و انقباض)
۱۸۳	فیوضات نیر و بخش	۷۱، ۶۷	فضای آزاد، آزادی
	«ق»	۱۷۹	فضای اجتماعی
۶۲	قابل انتقال تر - سازی تر	۱۶۱، ۱۱۹، ۹۸، ۸۱	فضل - فضیلت
۱۹۴، ۶۹، ۵۳	قابل (قابلیت) پیش بینی	۲۰۸، ۱۲۵، ۱۰۴، ۴۸	فطری و ذاتی - فطره
۱۸۱، ۱۷۷، ۹۹، ۷۰، ۶۸	قابل سوء استعمال	۱۸۴، ۵۳	فعل و انفعالات (میان افراد)
۱۷۴	قابل عضویت	۲۱۵، ۱۹۹، ۸۲، ۳	فقر (غذائی)
۲۰۲، ۵۶	قارات کره ارض، عالم	۱۹۹، ۱۱۳، ۱۰۸، ۴۸، ۱۵	فقیر - فقراء
۱۱۰	قاضی القضاة	۱۷۸، ۱۷۳، ۱۴۰، ۱۰۰، ۱۰۰، ۹۳	فکر
۲۰۹	قاطعاً با چنین نظری موافق نیست	۱۰۸، ۶۲	فکر و عقیده منجمد (رأی)
۱۱۵	قاطع و فاصل	۱۳۰، ۱۸۸، ۹، ۸۴	فلاسفه

۲۰۱، ۱۷۸، ۹، ۶۲	قتل (بی‌ایمان)	۱۱۲، ۱۰۴	قاطعیت (مطلق)
۲۰۱، ۱۷۹	قتل حقیقی - قتل سینمایی	۹۵	قاعده تعمیم
۱۹۰، ۳۹	قد اضطرب النظم	۱۵۶	قالب نظمی مشهود
۱۰۶، ۹۳، ۹۱، ۸۹، ۸۷، ۸۳، ۶۶	قدرت	۱۱۰، ۸۹، ۸۳، ۷۷، ۳۴	قانون
۱۶۴، ۱۴۲، ۱۱۷، ۱۱۰		۱۴۳، ۱۳۳، ۱۲۵، ۶، ۱۱۲	
۱۵۱	قدرت آینده‌نگری قوی	۱۸۸، ۱۳	قانون احتمال (ات)
۱۲۴	قدرت از ایمان سرچشمه می‌گیرد	۱۲۹	قانون اساس جامعه مدنی
۱۰۹	قدرت الهام‌بخش انقطاع	۱۲۴، ۱۱۱	قانون اساسی (معهد اعلی)
۱۹۹	قدرت تخریبی	۱۱۷، ۷۰	قانون الهی
۱۱۶، ۶۹	قدرت حق، قدیمه	۷۸	قانون تحول و تغییر و تکامل
۱۲۲، ۹۲، ۳	قدرت حقیقی، مشروع	۶۹، ۶۳	قانون تعقل، قدرت
۹۳	قدرت خادم عدالت	۵۴	قانون صحیح رفتار (ادب)
۸۸	قدرت سیاسی مخلوق انسان‌ها	۱۸۵، ۱۱۸	قانون عمومی (واحد)
۱۸۹	قدرت عشق	۱۴۷	قانون عمومی هویت
۱۲۸، ۹، ۶۸	قدرت عقل، عمل، عملی	۲۳، ۱۹	قانون کلی، فراگیر
۲۱۵، ۱۲۹	قدرت غالبه قویه، عالیه	۱۱۷، ۹، ۷۶	قانون‌گزار (الهی یا انسانی)
۱۴۹	قدرت فضائل مکنونه	۷۶	قانون‌گزاران
۱۷۹	قدرت محبت (کتاب)	۱۴۷	قانون نسبت
۴۶	قدرت مشاهده جمال، نظم	۳۹، ۲۱	قانون نظم آفرینش
۱۸۹، ۱۰۹، ۹۲	قدرت مطلق (مطلقه)	۱۹۰، ۱۳۳، ۱۳۰	قانون واحد (جهانی)
۱۲۴	قدرت موسسه‌ای (حکومت)	۱۴۸	قانون واحد عمومی
۹۳	قدرت میثاق - قدرت نافذ جاریه	۱۳۹، ۳۵	قانون هستی (و ضرورت جهانی)
۱۳۷	قدرت نهائی و بلامنازع	۱۷۲، ۱۵۱، ۱۱۲، ۴۵	قبول
۱۲۲	قدرت و جذبه خاص	۲۱۴، ۲۰۷، ۱۹۶	
۱۵۸	قدرت رجعت الاوقاف المختصة	۱۸۸، ۷۳، ۵۹	قبول احتمال، اهل معرفت
۱۶۵	قد رقم علیکم الضیافة	۱۲۸	قبول عدم خطا ضرورت دارد
۲۰	قد قدرنا لكل شیء سبباً	۹۷	قبول و تمکین
۲۱۳، ۱۳۴، ۱۱۱	قرآن کریم	۱۱۵	قبول یک مطلق ضروری است

۳۳	قطر	۱۲۹	قرارداد اجتماعی
۲۲۰، ۱۵۴	قطرات یک بحر	۱۲۵	قرارداد اصلی
۱۵۴، ۲۸	قطره	۱۴۸	قراردادها و عهدنامه ها
۱۸۵	قفس جسم	۱۹۵	قربانی
۱۳	قفسه	۱۹۸، ۱۳۱، ۵۷، ۲۶	قرن (بیستم)
۷۰	قل الحزینة فی اتباع اوامری	۳۵	قرن سوم میلادی
۱۱۹، ۹۳، ۸۰، ۷۱-۲، ۶۴، ۱۱	قلب	۱۱۶، ۲۶	قرن نوزدهم، شانزدهم
۲۰۸، ۱۹۰، ۱۶۱، ۱۵۴		۸۹	قرن هفدهم
۱۷۳	قلب فارغ	۱۱۹، ۵۶، ۱۶	قرون و اعصار (متمادی)
۱۸۲، ۱۶۴، ۵، ۱۳۵، ۱۱۳-۴، ۱۱	قلم اعلی	۱۴۳، ۱۲۸، ۳۸، ۲۶	قرون وسطی
۷۲	قلمرو آزادی	۱۶۸	قریه و شهر
۱۸۵، ۱۳۳	قلمرو ابدیت و لانهاییه	۱۱۳	قسطناس الهدی
۵۴	قلمرو اجتماع	۱۴۴	قشر مغز
۱۲۹	قلمرو تفاعل و کنش و واکنش	۲۰۸، ۱۰۱	قصد
۶۶، ۴۵	قلمرو عقلانیات، روح	۱۱۱، ۱۰۵، ۱۰۲، ۹۷، ۶۴	قضاوت (ها)
۱۷۴	قلمرو علم روانشناسی	۱۴۴، ۱۲۳، ۱۱۷، ۸	
۱۷۲، ۲۶	قلمرو علوم، فلسفه و علم	۶۰	قضاوت بر محمل احساسات
۱۰۴	قلمرو معرفت	۶۰	قضاوت عاطفی و هیجانی، عقلی
۱۸۸، ۳۵	قلمرو منطق (رده بالا)	۵۹	قضاوت سخت، غیر قابل انعطاف
۲۱۴	قلمرو وحدت	۱۵۰	قضایای مرجوعه
۱۴۳	قلمروهای فرعی	۱۶۳، ۷۷، ۷۳، ۶۱-۲	قطب
۱۸۹، ۹۴	قلم مکنون، وحی	۵۲، ۲۹	قطب احراز، ایثار
۱۴۸	قلوب آهاده مردم جهان	۲۹	قطب اخلاقی، روحانی
۲۱۶، ۱۶۵، ۱۳۳، ۱۱۳	قلوب (عالمیان)	۶۲	قطب وظیفه و مسئولیت، خیر عموم
۱۸۱	قلوب فارغه، صافیه	۱۶۱	قطب یا جناح انتخابی، انتصابی
۵۹، ۱۹	قواعد عقل (و منطق)	۱۶۰، ۷۸، ۵۲، ۲۳	قطبیت
۸۸، ۴۷، ۱۴	قواعد منطق	۷۵	قطبیت سیستم اجتماعی، حق و وظیفه
۹۹، ۸۹، ۷۶	قواعد و قوانین	۱۷۵، ۸۰، ۶۲	قطبی شدن

۱۴۹	قیاس این نظم فرید الهی	۱۳۲، ۱۱۶، ۸۸، ۹، ۷۹، ۷۲، ۷۱	قوانین
۱۵۳، ۳۵	قیاسات منطقی - قیاس	۲۰۱، ۱۸۵، ۱۵۲، ۱۴۶-۷	
۸۵	قیام امر و ارتفاع آن مابین عباد «ک»	۲۱۸، ۱۳۷	قوانین بین‌المللی
۱۹۴، ۶۹	کائنات (مرتبط بیکدیگرند)	۷۸	قوانین پارلمان‌ها، بیت‌العدل اعظم
۹۳	کائنات ارضیه	۱۹۶، ۱۵۲	قوانین و مؤسسات جدید
۶۹، ۲۴	کائنات (حیات دارد)	۷۶	قوانین ذاتی اخلاقی
۳۴	کائنات صغیره، کبیره تحت یک قانون	۷۱، ۶۷	قوانین (ضروری) آفرینش
	کائوس رک بی‌نظمی	۸۹، ۸۸، ۷۶	قوانین طبیعی
۱۹۸	کاپرا - ف	۱۱۸، ۷۲	قوانین عقل، هستی
۲۱۵	کاپیتالیزم (سرمایه‌داری)	۲۱۸، ۱۳۲، ۱۱۶	قوانین غیر منصوصه، موضوعه
۴۷	کاتولیک	۱۶	قوانین فردی و اجتماعی
۴۲	کادر	۷۶، ۶۹، ۲۱	قوانین مثبت، متینه
۱۳۷، ۸۲، ۳، ۷۵، ۶، ۳۱، ۲۸، ۹	کار	۱۵۴	قوانین مدونه مشروع بیت‌العدل
۱۸۵، ۱۷۹، ۱۶۹		۲۰۳، ۱۵۲	قوای (مخزبه)
۵۴	کارآئی	۱۵۶	قوای مکتونه
۱۰۰	کاربرد عادلانه و منصفانه	۱۸۳	قوای وحدت بخش حیات
۱۷۳	کاربرد عناصر عاطفی، عقلی	۱۵۲، ۴۶	قوت (ایقان)
۱۱۸، ۷۰	کاربرد مفهوم آزادی، تعقل	۱۳۶	قوموا علیه
۳۹، ۲۶	کاربرد (منطق)	۱۷۶، ۱۹	قوه تمیز (و تفکیک)
۱۵۱، ۱۴۷، ۹۶، ۸۹، ۴۴		۲۲	قوه جاذبه عمومی
۲۰۱	کاربردن برق، علم، انرژی اتمی	۱۷۶	قوه شناسائی و تمیز
۱۲۲	کاربرندگان موقت قدرت	۱۳۷، ۱۱۰	قوه قضائیه، مقننه، اجرائیه
۱۶۳	کار توام سیستم‌های انتخاب و انتصابی	۱۴	قوه متجسسه متحسسه، عالمه
۱۹۵	کارخانجات	۲۱۸، ۱۳۷	قوه معجزه بین‌المللی
۲۲۰، ۱۶۸، ۹، ۵۳	کارگر - کارگران	۱۸۱	قوه محرکه در شریان امکان
۸۰	کارگشای امور جاریه اجتماعی	۱۴۸، ۹۳، ۷۲، ۳	قوه میثاق
۱۴۸	کارل فردریک	۱۲۷	قوه وجدان و تفکر
		۲۱۶	قهقرا

۲۱۱، ۱۳۴، ۱۱۶	کتاب زکریای نبی	۲۱۹، ۱۶۸، ۵۳	کارمند - کارمندان - کارفرما
۹۷	کتاب سیر حکمت در اروپا	۱۸۲	کار و مسائل ارتباط
۲۱۱	کتاب عوبدیا	۱۳۵، ۱۳۲، ۶۳	کاشف اسرار الهیه، حقیقت
۱۵	کتاب قرن بدیع	۱۵۳، ۱۰۴	کافی (و طبیعی)
۱۸۹	کتاب مبین (مظهر امر)	۱۵۲، ۹۴	کالبد بی جان عالم امکان
۱۱۱، ۱۵	کتاب معجده، قرآن کریم	۱۲۵، ۶	کالبد سیاسی
۷۲، ۷۰، ۴۸، ۳۹	کتاب مستطاب اقدس	۱۶۷	کالبد واحد اجتماعی
۱۵۶، ۸، ۱۵۰، ۱۳۵، ۱۳۳، ۱۱۳، ۴، ۱۰۷		۲۱۰	کالکی (کتاب)
۱۹۸، ۱۶۴، ۵		۲۱۰	کالکی موعود، یعنی فاتح بر پلیدی
۱۹۲، ۱۸۹	کتاب مستطاب ایقان	۱۱۸	کامکا!
۱۰۰	کتاب مشورت تألیف جان کلستو	۱۴۹	کاملاً خطاست
۱۴	کتاب مفاوضات	۷۲، ۷۰، ۱۵	کانادا
۲۱۰، ۲۰۴، ۱۳۴	کتاب مقدس	۱۴۸، ۱۲۹، ۱۲۵، ۶، ۴۵، ۶	کانت
۲۱۱	کتاب ملاکی	۲۴، ۵	کانن
۲۱۱	کتاب یوئیل	۱۷۴، ۵، ۳۴	کاهش (آزادی)
۱۸۱	کتاب مفید تصنیف شود	۱۷۵	کاهش آزادی در تفکر و نظم، تعقل
۱۵	کتاب مقدسه ادوار ماضیه	۱۷۵	کاهش آزادی در قضاوت، تصمیم گیری
۲۰۲، ۱۹۰	کثرت (و تنوع امروز)	۱۹۴	کاهش شغل و افزایش بیکاری
۱۵۲	کجا چنین فرصتی می دهد	۱۹۲	کاهش مظاهر زندگی
۲۱۱	کجی را برآستی مبدل خواهم ساخت	۱۳۴	کاهن
۶۴	کدورت و ابتلاء	۱۱۹، ۱۱۱	کتاب (های) آسمانی
۶۲، ۶۰	کردار	۲۱۰، ۱۱۶	کتاب اشعیاء نبی
۱۳۴	کرسی خداوند، عدل	۱۳۵، ۱۳۲	کتاب الاسماء
۱۱۰	کرسی و مقام بایست	۲۱۶، ۱۹۸، ۱۱۶، ۱۱۱	کتاب الهی
۱۳۴، ۱۳۲	کرمل (کوه)	۱۶۴	کتاب بدایع الآثار جلد اول
۹۹	کرم و بخشش	۱۵۹	کتاب تذکره الوفاء
۲۱۱، ۱۳۱	کژنا، صور	۹۷	کتاب جمهوریت
۹۳، ۶۵، ۵۴، ۴۱	کره ارض، زمین	۲۱۲	کتاب دین کرد

۲۱۲	کلامی که می شنوید از من نیست	۲۱۶، ۱۸۳-۴، ۱۳۶، ۱۲۹
۱۹۴	کلایک	۲۳ کره شمس
۱۵۲	کل به جمیع قوی بمقاومت برخیزند	۳۲ کریستال‌ها
۲۱۵	کل در صقع واحد	۲۰۹ کریشنا (حضرت)
۱۰۰	کلستو جان	۱۵۳، ۱۰۵، ۶۶، ۱۱ کسب معارف، معرفت
۱۱۳	کل علی کل یستلون	۶۱ کشتار بیگناهی یا بیگناهایی
۱۸۹، ۱۷۰	کلمات الهی	۴۷ کشتار سن بارتمه
۲۲۱، ۸۱	کلمات فردوسیه	۶۷ کشتی سدریک
۲۱۹، ۱۷۰، ۱۲۰، ۲۱	کلمات مکتونه	۷۱ کشش‌های باطنی
۱۷۳	کل من دون استثناء مشارکت نمایند	۳۲، ۲۱، ۱۶، ۷، ۱۴ کشف حقیقت
۸۵	کل من علی الارض سواه	۲۰۶، ۱۰۵، ۱۰۱-۳، ۵۸
۱۸۱، ۱۳۴، ۳۴-۵	کلمه (الهی)	۱۸۹، ۳۹، ۲۷ کشف حقیقت نسبی
	کلمه اسکنی رک ندای اسکنی	۲۱۷ کشف رموز مودعه و حقایق کونیه
۱۸۱	کلمه روح، اثر دارد	۲۷ کشف کلید نسبی (منطق)
۲۶	کلمه علت آفرینش	۲۷ کشف و الهام
۳۵	کلمه علیا یعنی طراح ناموس اعظم	۱۹۸، ۱۰۰، ۳۹ کشف و شناخت حقیقت
۱۵۴، ۱۱۳، ۲۵	کلمة الله المطاعه (علة الخلق)	۶۶، ۴۶ کشف و شهود (حسی)
۹۶	کلود برنارد	۲۱۸، ۲۱۶، ۱۶۸، ۱۳۷، ۹۵ کشور
۳۶	کلود لوی استرس	۲۰۷ کشورها
۱۵۲، ۵۹	کلی - کلیات	۲۰۰، ۱۹۹ کشورهای در حال توسعه
۱۵۲، ۹۴	کلیاتی از اصول عمومی	۱۴۳ کشورهای سویس
۱۸۹	کلیه اسماء و صفات و کمالات الهی	۱۹۹ کشورهای فقیر، غنی
۱۴۱	کلید رمز	۱۱۳ کفر و اعراض
۱۹۱، ۲۶	کلید فلسفه و علم (معارف انسانی)	۱۵۵ کلاسترها معرف فردیت
۲۷	کلیدهای کهنه	۴۷، ۱۱ کلاسیک
۲۷	کلیدی جدید (منطق برتر)	۳۴ کل الاذکار یرجع الی الکلمة العلیا
۲۷	کلیدی در خور غموض پیچیدگی	۳۵ کلام الله (هو امر الله)
۱۴۹، ۷۶، ۱۶	کلیسای مسیحی	۴۷ کلام منظوم

۲۰۸، ۲۰۲		۲۰۲	کلیه شئون حیات بشری در تجدید
۲۰۰-۲	کودکان	۱۰۷، ۹۸، ۹۱-۲، ۴۴، ۳۸	کمال - کمالات
۲۰۸	کودکستان	۲۱۲، ۱۷۰، ۱۴۱، ۱۲۷، ۱۲۴، ۱۲۱	
۱۷۰	کور و دور جدید	۱۷۱	کمال آزادی، تفاوت
۱۰۱، ۵۷، ۵۵، ۲۹	کوشش و (تلاش)	۱۸۹، ۳۶	کمالات (الهی)
۲۱۶، ۲۰۸، ۱۹۶، ۱۵۴-۵، ۱۲۴		۴۱	کمال انسانی
۲۱۰	کوه خانه خداوند	۵۶	کمال تأسف
۱۳۴	کوه خدا، خداوند	۱۷۴	کمال توجه و خلوص و تأمل و تدبیر
۲۱۱	کوه مقدس	۲۹	کمال راحت، آسایش
۱۹۵، ۱۹۲، ۱۴۶، ۳۲، ۲۳	کهکشان(ها)	۱۵	کمال صراحت و اتقان
۹۶، ۹۵	کیفی	۸۸، ۱۲	کمال فروتنی
۱۸۶	کیفیات ضروری و ذاتی عالم وجود	۷۴	کمال مدنیت دائماً در حال پیشرفت
۹۵، ۴۳، ۱۴	کیفیت (تأثیر)	۱۶۲	کمال نظم بدیع الهی
۱۸۸	کیفیت ترکیب عناصر و عوامل	۲۱۱	کمربند کمربند عدالت خواهد بود
۱۶۲	کیفیت روابط دو جناح	۱۷۹	کم و کیف واقع - کم تفاوت
۱۵	کیفیت نظم اداری	۲۱۵	کمونیس
۲۱۹، ۱۶۰، ۸۵	کینونات	۱۴	کمیت
۳۶، ۲۲	کینونت (موجودات)	۱۷۳	کناره جوئی ممنوع
۲۱۸	کینه توزی	۲۰۱، ۱۸۲، ۱۷۴، ۹۶	کنترل
۱۹۶، ۱۹۰، ۱۸۴، ۵۰	کیهان	۱۷۸، ۵۲	کنترل اخلاق، دولت
۷۱	کیهان شناسی	۱۰۰	کتدوی زنبور عسل
	«گگ»	۴۸	کنراد لورانس
۱۹۴	گذرا و موقت *	۱۳۰	کنفدراسیون جهانی
۱۱۸	گرایش فکری انسان	۱۴۳	کنفدراسیون هلوتیک
۱۸۴، ۶۰، ۵۶	گرایش‌ها	۲۱۹، ۸۵	کنفس واحد
۲۱۶، ۶۱	گرداب - گردابی عظیم	۱۲۹	کنگره دائمی ملل
۱۹۹	گرسنگی مزمن	۹۶	کنگلی. و.ا.
۲۱۱	گرگ با بره	۱۹۹، ۱۶۹، ۱۵۳، ۸۲، ۵۳	کودک

۸۱	لاتعد عن حدك	۲۱۴	گزاره گویی
۹۴	لاتحسبن اننا نزلنا لكم الاحكام	۱۷۹	گزند و حشت را
۸۱	لاتدع ما لا ينهي لنفسك	۱۴۸	گستگی
۶۸	لاترى فيها عوجاً و لامأماً	۱۵۱	گستنن از مفروضات
۲۱۳	لاتسأخرون عنه ساعة و لاتستقدمون	۱۲۵، ۹۰، ۷۳، ۶۰-۱، ۳۹	گفتار (ها)
۹۵، ۶۲، ۵۹، ۵۳، ۵۰، ۴۳	لاتين	۲۱۸، ۱۶۹، ۱۴۱، ۱۲۷	
۱۹۲، ۱۷۴، ۱۴۲، ۱۳۱، ۱۲۱، ۱۱۷، ۸		۶۲	گفتار من، ديگران
۱۴۴، ۶۹	لا جبر و لاتفويض	۱۷۷، ۱۴۴، ۶۰	گفتگو (و مشاوره)
۱۱۰	لازم الاطاعة	۲۱۱	گل سرخ
۳۶	لازمه عالم وجود تغيير و تبديل	۱۴۰	گلوله
	لاک رک جان لاک	۸۳	گمنامی
۱۵۸	لا يحكمون الا بما حكم الله	۲۱۲، ۱۹۹، ۶۸	گناه (اخلاقی)
۶۶	لبنيز	۱۶۵	گنج ملکوت
۱۵	لجنة ملی ترجمه نشر آثار امری ایران	۲۱۱	گوساله و شیر
۴۳	لذت	۲۱۱، ۱۶۹، ۷۲	گوش (دل، عقل)
۳۷	لزوم تعادل و اعتدال	۲۱۵، ۱۰۵	گوش شنیدن، فرادادن
۱۹۸	لزوم تحقیق و تجسس و تعمق	۳۶	گوناه گونی در ظهور خلق عناصر
	لزوم ذاتی از شیء انفکاک نجوید	۱۶۶	گوناه گونی سودمند
۱۸۵، ۱۱۳، ۲۴		۱۹۲	گیاهان، حیوان، انسان
۵۴	لزوم روادید برای ورود با اجتماع	۶۸	گیوتین
۵۷، ۸	لزوم موسسات منظم، سیستم		«ل»
۲۱۸، ۱۸۲، ۱۸۰	لسان	۱۹۸، ۱۸۱-۲	لثالی حکمت (و بیان)
۱۳۷	لسان جهانی	۸۰	لئونارد داوینچی
۷۴	لسان شفقت جذاب قلوب	۲۸	لابد از تفاوت مراتب، تمایز صنوف
۱۸۱، ۷۴، ۴۳-۴	لطف - لطافت	۲۸	لابد از تعدد اجناس و انواع
۱۳۴	لعلکم بقاء ربکم توقتون	۱۵۱، ۴۵	لابد (رویه ترقی است)
۲۱۳	لعتا کبیرا	۲۰	لابد لکل امر من مبدأ
۶۰	لغزش	۸۹	لاپیر

	«م»	۲۱۳، ۱۳۴، ۲۱	لقاء الله - لقاء حق
۱۷۳	مآرب نفسيه و مقاصد شخصيه	۲۱۳	لکم ميعاد يوم
۷۴	مانده روح	۲۵	لمونن ژل
۲۱۶، ۲۰۸، ۵۳، ۴۸	مادر	۱۸۹	لم يكن له مترجم الألساني البديع
۸۱	ماده اصلي نظم حقيقي	۱۶۵	لندن
۳۷، ۳۵، ۳۲، ۳	ماده (متحول است)	۱۸۵	لوازم ذاتيه ممكناات
۳۷	ماده محدود در زمان و مكان است	۶۲	لوٹ مسئوليت
۱۶۱، ۸۹	مادة المواد	۲۱۹، ۳۱	لوح اتحاد
۱۲۲	ماركس وبر	۱۱۴	لوح ارض باء
۱۳۰	ماركوس اورليوس	۱۳۵	لوح اشراقات
۲۰۲	مارگارٹ ميد (خانم)	۱۸۹	لوح امام وجه ربك
۲۰۷، ۱۸۵، ۱۴۶، ۲۲	ماسك	۱۳۵	لوح بشارات
۱۸۹	ماظهر في العالم، في الكتب والزبر	۷۱	لوح پروفيسور اگوست فورال
۲۰۱	مالاريا، اسل و جدام	۳۴	لوح حكمت
۱۲۷، ۵۵	ماوراء مرزها - موجودات مادي	۲۲۰، ۱۶۴	لوح دنيا
۱۴۴، ۶	ماه	۸۵	لوح شيخ محمد تقى اصفهاني
۱۶۱، ۱۴۰، ۱۳۶، ۱۱۵، ۵۴	ماهيت	۱۸۲	لوح طرازات
۱۰۲	ماهيت احساس	۱۳۴، ۵، ۱۳۲	لوح كرمل
۱۲۳	ماهيت و مبدأ اندیشهها	۲۲۰، ۱۲	لوح لاهای
۱۶۱، ۶۶	ماهيت عاطفي، الهی و روحانی	۲۲۱	لوح مقصود
۳۷	ماهيت و ذات اشياء	۱۳۶	لوح ملكه وكتوريا
۵۱	ماهيت اخلاقي (در مورد ارزشها)	۱۱۴	لوح ميرزا محمد قلي سبزواری
۱۸۱	مايحتاج اليه ملت	۲۲۰، ۹۱، ۸۴، ۶۸، ۳۱	لوح هفت شمع
۲۶	مباحث تحليلي، تفسيری	۳۵	لوگوس (عقل و كلمه)
۲۶	مباحث علمي و فلسفي	۱۱۶	لولاك ما خلقنا الافلاك
۳۸، ۲۶	مباحث (اصلي) معارف انساني	۲۰۳	لو يتجاوز حد الاعتدال... لتراه تقمة
۲۱۳، ۹، ۴۸، ۱۲	مبادی روحانی	۱۴۰	لهستان
۲۱۷	مبادی و تعاليم حضرت بهاء الله	۹۰، ۸۸، ۸۳، ۴، ۸۰، ۶۸	لياقت

۱۷۴	مقاعد ساختن توده‌های انسانی	۲۱۵	مبارزه طبقاتی
۱۵۰	متکی بر اراده ملت	۹۷	مبالات اصلی و دائمی
۱۴۷	متکی به یک مطلق	۱۵۴	مبالات دائمی در امرالله زیستن...
۱۸۷، ۶۱	متن (اجتماعی) اصلی	۶۱	مبالاتی مداوم و مراقبتی دائم
	متناقض رک تناقض	۲۱۲، ۲۰۳، ۱۶۱، ۱۵	مبدأ (الاصلاح)
۴۸	متنفر	۱۲۵	مبدأ حکومت
۱۳۲	مثالی حقیقی از خداوند	۴۱	مبدأ و مصدر واحد
۹۲	مثلث قدرت اتحاد، نظم، وحدت	۱۱۵، ۵۴، ۱۵	مبین (آیات الله)
۱۶۲، ۴۷، ۳۱	مجاری		مبین مصون از خطا رک عبدالبهاء
۲۲۱، ۲۰۵، ۱۴۴، ۷۶، ۳۲	مجاز	۱۹۴، ۹۶، ۸۵، ۶۹	متأثر (از یکدیگر)
۲۱۸، ۱۰۶، ۹۸	مجازات (الاعمال)	۱۹۶، ۱۹۱، ۷۴، ۷۰، ۶۱، ۵۷، ۱۲	متأسفانه
۹۰، ۱۷	مجاهدت و سعی	۹۳	متبادر به ذهن عمومی جامعه
۱۷۳، ۸۵، ۸۳، ۷۵، ۷۰	مجبور	۲۱۴، ۲۰۷، ۱۲۵، ۱۱۸، ۶۸	متحد
۱۳۷	مجبور بر اطاعت	۱۵۴، ۱۲۴	متحرک (و متحول)
۱۵۳، ۹۴	مجتمع منظم الهی	۱۹۵، ۱۴۷، ۱۲۴، ۱۱۱، ۴۲، ۳	متحول
۱۲۲، ۴۵، ۲۱	مجرد (و ذهنی)	۵۳	متحول‌ترین فرایند اجتماعی (نقش)
۱۲۴، ۷۷، ۴۸	مجزی	۱۵۴، ۱۱۲	متحول و متحرک
۶۷	مجسمه آزادی	۱۸۸	متخصصین رشته مربوطه
۱۶	مجموعه‌ای از قوانین فردی و اجتماعی	۵۵	متروک
۴۷، ۴۵، ۴۲	مجموعه (ها)	۶۲	متعقل ساختن کاذب
۱۶۴	مجموعه الواح نازل بعد از کتاب اقدس	۷۵	متعهد نه مکلف
۱۶۱، ۱۴۸	مجموعه‌ای هم‌پسته، هم‌زیست	۱۵۱	متغایر و متضاد با مؤسسات خدادادی
۲۰۹	مجموعه معارف انسانی	۲۰۸، ۱۸۸، ۱۷۱، ۸۹، ۸۳، ۵، ۲۹	متغیر (ها)
۱۶۲، ۱۵۵، ۴۲	مجموعه‌ها (کلاستر)	۶۸	متغیرهای تابع آزادی، قدرت
۲۰۲	مجهودات بشری	۱۹۳، ۱۲	متغیرهای تابع نظم، مستقل
۱۵۲	مجهودات پیروان جانفشانش	۲۰۶	متفاوت اللون
۱۸۸	محاسبات	۱۰۸	متفقاً متحداً حکم یک هیکل پیدا کنید
۶۲	محاصره افتادن	۱۹۹	متفکرین و رهبران سیاسی

۱۶۶	محفل روحانی محل	۱۶۲، ۱۴۶	محافل محلی
۱۵۸	محفل روحانی مرکزی طهران	۱۵۶، ۱۴۵، ۶	محافل ملی، ملیه، محلیه
۱۶۲، ۱۵۵	محفل مقدس ملی	۱۱۱	محاكم عالی قضائی
۲۲۱، ۲۰۶، ۱۱۳	محفوظ (از خطا)	۱۰۶، ۸۰، ۶۸، ۶۳، ۴۸، ۴۰، ۲۲	محبت
۱۱۰	محکمه عالی (کیفر)	۲۱۸، ۱۶۵، ۱۶۱، ۲، ۱۳۳، ۴	
۲۱۸، ۱۳۷	محکمه (کبرای) بین المللی	۹۹	محبت الله فی محبت عبادہ
۱۷۹، ۱۶۳، ۱۱۳	محکوم (به فنا)	۴۰	محبت اینار نفس خویش
۱۸۸	محکوم به قبول احتمالات	۵۲	محبت به یکدیگر
۱۶۵	محل تجلی الهی	۳۴	محبت روح الحیات
۱۶۴	محلّی و ملی و بین المللی	۸۹، ۳۴، ۲۲	محبت علت اولیّه، عامل اول
۸۵	محمد تقی اصفهانی (ابن ذئب)	۸۹	محبت مقدم بر همه چیز
۲۱۳	محمد (حضرت)	۶۷، ۳۴، ۲۱	محبت ناموس اعظم، نظام و حید
۱۵۹	محمد رضا یزدی (شیخ)	۲۱۷، ۲۰۵، ۱۰۳	محبت و الفت (عالم)
۹۷	محمد علی فروغی	۴۰، ۳۴	محبتی بدون نظم نباید
۱۵۹	محمد قائنی (ملا، نبیل اکبر)	۴۶، ۴۰	محبوب (و مرغوب)
۱۶۸	محمل فرایند مشورت	۷۵	محترم شمردن ادعای حق
۱۲۲	محمل (حکومت)	۹۷	محتوای اندیشه و وجدان
۱۱۹	محت	۱۷۴	محتوای پرویاگانگ
۲۱۵، ۴۶	محو	۵۴، ۴۸	محتوای فکر و وجدان، فرهنگ
۱۰۲، ۷۳، ۵۵، ۴۷	محور	۶۶	محتوای (وجدان) اخلاقی
۱۶۹	محور اداره جهان	۵۱	محتوی و موضوع فکر
۱۴۶	محور الهامات غیبیه، تأییدات الهیه	۱۸۶، ۱۷۷، ۱۱۵، ۹۶، ۷۱، ۵۹	محدود
۱۶۲، ۱۱۱	محور ثبات، تعادل، اعتدال	۶۴	محدودیت در آزادی تفکر و بیان
۲۰۵	محور جمیع تعالیم حضرت بهاء الله	۶۸	محدودیت ها لازمند
۱۶۲، ۷۹	محور عدالت	۸۷	محرومیت
	محور وحدت عالم انسانی	۲۱	محسوس و عینی
۲۱۴، ۱۴۸، ۹۳، ۷۲		۶۲	محصور و محبوس
۱۱۱	محوری بی نیاز به تفسیر	۳۰	محصول کار

۲۱۷، ۲۰۵، ۱۲۷	مذهب (الله)	۲۰۲، ۱۷۷، ۱۷۵، ۱۵۱، ۲، ۱۲۳	محیط
۱۸۲، ۱۸۰، ۱۵۶	مرآت (جهان)	۱۹۰، ۱۲۴، ۵۰، ۲۸	محیط زیست
۱۳۳	مراتب امر و خلق	۵۴	محیط‌های تربیتی
	مراتب (آفرینش)	۱۰۰	محیطی از محبت و هم‌آهنگی
۱۶۸، ۱۶۶، ۱۳۳، ۱۱۹، ۸۳		۱۸۳، ۱۷۷	مخابرات (جهانی)
۲۹	مراتب باقی ماند، محفوظ	۱۲۴، ۵۹	مخالفت
۱۹۲، ۱۸۴، ۱۵	مراتب جهان هستی	۲۱۵، ۵۹	مخالف و مابین نظم، واقع
۱۶۸	مراتب سیستم	۶۹-۷۱	مختار (مطلق)
۶۹، ۳۹-۴۰	مراتب (عالم) وجود	۱۵۰	مختص به بیت‌العدل اعظم
۳۱	مراجع اجرائی	۲۰۶	مختلف الاشکال، صور، نوع
۱۱۱	مراجع قضاوت‌کننده	۲۱۷، ۶۴، ۵۴	مخرب (بنیان‌مدنیت)
۱۵۱	مراحل تجزّی و تلاشی جامعه امروزی	۱۰۸	مدارا با اهل فتور
۱۹۲-۳	مراحل حساس نظم سیستم‌ها	۲۱۷	مدارج اسرار ملکيه
	مراحل و عناصر و روابط ضروریه در مشورت	۲۱۶	مدارس عالم
۱۰۵		۳۰	مدیر، ملهم، علیم
۷۳	مراعات آزادی دیگران	۹۶	مدت زمان تأثیر
۱۰۶	مراعات ادب، تساوی حقوق	۱۲۳	مدل حکومت
۱۷۱	مراعات حقوق انتخاب‌کنندگان	۲۵	مدل‌های سیستم
۷۵	مراعات واقعی و درک حقیقی حق	۲۱۷، ۱۴۹	مدنیت (الهیّه)
۲۱۶، ۶۱	مراقبتی دائم - مراقبت بسیار	۱۸۳، ۵۴	مدنیت جهانی
۱۹۵، ۱۶۹	مراکز آموزش، صنعت	۱۶۶، ۷۴	مدنیت در حال پیشرفت و تقدم
۲۰۸	مراکز تحقیق	۱۳۶، ۵۴	مدنیت و فرهنگی دنیائی
۲۰۲	مراکز تمدن جهان	۱۶۶	مدنیت نوین
۱۸۹	مرايای اوليه ازليه	۹۷	مدیران جامعه
۲۱۸	مری عالم عدل است	۵۸	مدیریت
۱۰۷، ۶۶، ۲۹	مرتبه (بلوغ)	۱۲۶، ۲۱	مدینه - شهر
۱۹۲-۳، ۸۰، ۲۹	مرتبه برتر، والا	۲۰۸	مذاهب ابتدائی
۹۰	مرتبه تعمیم	۸۰، ۷۰، ۶۴	مذموم (و مضّر)

	مرکز میثاق رکن عبدالبهاء	۱۹۲	مرتبہ مادون، بالاتر و بالاتر
۱۴۳	مرکز نهائی تصمیم گیری	۲۰۴،۶۸	مرتکب (گناه)
۱۴۰	مرکز واحد قدرت و مدیریت	۱۴۷،۱۱۰،۷۸،۳۰	مرجع (اداری)
۹۳	مرکز و کانون حقیقی عشق و محبت	۱۱۲	مرجع مصون از خطا
۱۴۱	مرکزیت افراطی	۱۶۷	مرحله بحث و تحقیق
۱۹۳	مرگشان پیش آمد ولادتشان درنظمی نوین	۴۹	مرحله جنینی
۱۹۳	مرگ بمعنای عدم و نیستی نیست	۱۷۲	مرحله عاطفی
۱۹۳	مرگ عبوری به مرحله بالاتر	۱۶۷،۱۵۲	مرحله مشورت، ایجاب
۲۰۱،۱۹۹،۱۹۲،۳۰۸۳	مرگ (و میر)	۱۹۴،۸۹	مرحله نهائی (عمل)
۲۴	مرگ اقتصادی	۲۱۵	مردان و زنان ژرف اندیش
۲۴	مرگ روانی اجتماعی، روحانی	۲۰۸،۶۱	مردمانی هیجانی - مردمان اولیه
۱۹۲	مرگ ستارگان	۲۱۲، ۱۷۸	مردم (جهان)
۲۴	مرگ نفسانی (روانی)، اخلاقی	۱۳۴	مردی که به شاخه مسمی
۹۹	مروت	۱۸۴،۷۸،۶۲	مرز (حقوق)
۸۸	مروجین تعالیم و مبادی امر	۱۲۹	مرزهای سالم و طبیعی
۱۴۹ ۸۳	مزایا (مزیت) و عناصر	۲۱۷	مرض تعصب، مزمن
۱۲۵	مزیت و تسلط سیاسی	۸۷	مرعوبیت
۱۹۲	مس	۱۰۳،۲۱	مراقات مشورت، معانی
۱۵۶	مساعی تبلیغی و اعلان امرالله	۱۶۹،۱۲۳،۱۱۰	مرکز (اداره جهان)
۵۶	مسئولان خون‌های ریخته شده	۱۱۱	مرکز امر
۹۸	مسئولان سیاست حقیقی	۶۰	مرکز انرژی و قدرت
۱۵۰	مسئول ملت، متتخین	۱۸۳	مرکز بین المللی
۱۶۲_۴،۸۷،۸۵،۶۲	مسئولیت	۲۱۸	مرکز تنفیذیه جهان
۲۱۹، ۲۰۸، ۱۷۶، ۱۷۴، ۱۶۹		۱۳۵	مرکز جهانی آئین بهائی
۴۸	مسائل و نگرانی‌ها	۶۰	مرکز عاطفی شخصیت انسان
۱۹۰	مسائل پیچیده نوین	۱۳۷	مرکز عصبی عالم
۲۱۴، ۱۷۵	مسائل دینیه، خاص	۱۳۵	مرکز عظیم الشان اداری جهانی بهائیان
۱۶۶	مسائل روحانی اداری اجتماعی	۱۶۵،۹۶	مرکز فضائل، قدرت

۱۰۵	مشاهده و درک عوامل و عناصر	۲۰۷	مسائل والای حیات انسان
۱۸۶، ۹۶، ۳۶	مشاهده (علمی) و بررسی	۵۱	مسائل و مصالح عمومی
۸۹	مشاهده و مقایسه واقعیت‌های تاریخی	۱۵۹	مساعدین
۵۷	مشرَب سیاسی، فلسفی، فکری	۲۰۱	مسافرین زمین، دریا، هوا
۲۰۹، ۵۷	مشرَب فکری، اعتقادی	۸۶	مساوات تام ممکن نه
۱۳۴-۵، ۱۳۲، ۹۴	مشرق بینات، الهام	۱۷۰، ۸۶	مساوات (تام در تجارت)
۱۱۶، ۹۷، ۹۳، ۷۳	مشروط	۸۶	مساوات تام در صناعت، فلاح
۱۶۵، ۱۴۷، ۱۲۴، ۴۱	مشروع (مشروعات)	۸۶	مساوات تام در عزت، ثروت
۷۸	مشروعیت حدود اخلاقی و روحانی	۸۶	مساوات غیر مشروع
۱۲۱، ۱۰۹، ۱۰۰، ۹۵-۶، ۷۶	مشکل	۱۲۵	مساوی و مستقل
	مشکلات (کنونی ثمره مفروضات و قوانین)	۲۱۶	مسأله اساسی هر جامعه
۲۱۶، ۱۵۱	مشورت	۲۰۲	مستحکم‌ترین موسسه
۹۸، ۹۲، ۶۰، ۴۸، ۳۱، ۲۹، ۱۱	مشورت	۹۶	مستحیل
۱۵۸، ۱۴۴، ۱۰۶-۸، ۱۰۱	مشورت اخذ تصمیم پلکانی مراتبی	۱۷۳، ۱۲۵	مستقل (الرأی)
۱۶۸	مشورت بهائی	۱۵۲	مستقیماً در مجهودات پیروان
۱۰۰	مشورت جزئی و کلی	۲۰۴	مستوجب تنبیه
۱۰۳	مشورت (روح موسسات)	۱۶۵	مسرت
۱۶۲، ۱۲	مشورت سالم و صحیح	۱۹۲، ۶۳	مسلم (است که جماد روح دارد)
۹۱	مشورت سلامت در میان ایشان	۲۱۲	مسیح (حضرت)
۱۳۵	مشورت سلامتی (صلح)	۴۷	مسیحیان پروتستان
۱۳۴	مشورت سیری به سوی کمال و بلوغ	۱۱۱	مسیحیت
۱۰۲	مشورت صریح و آزاد	۲۶	مشابهند و (در عین حال) متفاوت
۱۰۹	مشیت (الهی)	۱۷۳، ۱۰۰	مشارکت (در اداره امور)
۱۲۸، ۱۱۹، ۹۲، ۲۲، ۱۹	مشیت اولیه (خداوند)	۱۶۸	مشارکت عملی
۳۵، ۲۶	مشیت ثابته الهیه، خداوندی		مشاورات نمایندگان پارلمان بین‌المللی
۴۷، ۱۹	مصائب و آلام	۲۱۸، ۱۳۷	مشاوره و گفتگو میان احساسات و عقل
۱۴۱	مصاحبت و معاشرت با پیروان ادیان	۶۰	مشاورین قاره‌ای
۲۲۱		۱۶۴	

۹۸	مظاهر عقل	۵۱	مصالح عمومی
۱۸۲	مظاهر فرهنگ‌ها	۴۰	مصدر ارواح - مظهر امر
۱۸۹، ۱۱۳، ۷۱	مظاهر کلیه (الهییه)	۱۱۳	مصدر العلم و العرفان
۲۱۱، ۱۱۹	مظلوم، مظلومان، مسکینان	۱۳۲	مصدر تشریع احکام غیر منصوصه
۲۰۹	مظهر اسماء، صفات و افعال خداوند	۱۸۵	مصدر تحول، انتقال
۲۰۹، ۱۱۶	مظهر جمیع صفات و اسماء الهی	۱۱۵	مصدر تنوع و تعدد
۲۰۹	مظهر ذات خداوند	۱۵۴، ۱۴۷، ۷۹	مصوبات بیت‌العدل اعظم
۱۳۳، ۴۰	مظهر ظهور، امر	۱۱۰، ۱، ۱۱	مصون، مصونیت از خطا
۳۹	مظهر قانون آفرینش نظم آفرینش است	۱۸۹، ۱۵۹، ۱۴۷، ۱۱۴، ۶	
۱۸۹، ۱۳۱، ۱۱۳	مظهر کلی (الهی)	۱۱۵	مصوناً من کل خطاء و مصدر کل خیر
۱۰۷	مظهریت کامله ربانیه	۱۱۰	مصونیت پارلمانی
۱۸۸، ۹۳، ۹۰، ۸۴، ۲۵	معادلات - معادله	۱۴۰	مصیبت‌های طبیعی
۱۵۳، ۱۰۲، ۹۱، ۲۷، ۱۲	معارف (بشر)	۱۸۱، ۱۷۷، ۶۴، ۵۴	مضر - مضرات
۳۸، ۲۶، ۱۹، ۱۶، ۱۳	معارف انسانی	۱۱۰	مطاع
۲۰۹، ۹۵، ۵۰، ۴۴	معارف جامعه، عمومی	۱۷۵	مطالب خاص حاکم بر تفکر
۱۹۴، ۹۹	معارف و مصاحبت با پیروان ادیان	۹۶	مطالعه پدیده‌های کیفی
۲۲۱	مع الاسف	۱۸۳	مطبوعات
۱۲۰	معاملات سنگین اسلحه	۱۳۴-۵، ۱۳۲	مطلع آیات
۱۹۹	معانی مأمول، هیکل	۱۱۳	مطلع الاوامر و الاحکام
۱۳۳، ۱۰۵	معاونت همدیگر کنید	۱۵۸، ۱۱۶، ۱۱۳	مطلع الوحی، امر
۱۰۸	معبد	۷۱	مطلع به اسرار کائنات
۱۳۱، ۵۹	معدل	۱۸۹، ۹۰، ۱۴۷، ۱۱۶	مطلق
۲۰۷، ۱۸۵، ۱۴۶، ۲۲	معدن که دارای احجار کریمه است	۱۱۵	مطلق دال بر ماهیت و راجع بذات
۱۰۵	معدوم و موهوم	۴۹	مطلوب
۳۳	معرفت	۱۳۶	مطیة الهوی
۹۰، ۸۰، ۶۶، ۶۴، ۱۷، ۱۱	معرفت باطنی، تبیینی و تفسیری	۳۷	مظاهر اولیه نظم
۱۹۱، ۱۸۹، ۱۷۴، ۱۲۴، ۱۱۶، ۱۰۳	معرفت باطنی، تبیینی و تفسیری	۱۱۵	مظاهر تقوای الهی
۲۰۹، ۱۰۴	معرفت باطنی، تبیینی و تفسیری	۱۹۸، ۱۸۴، ۷۳	مظاهر حیات (انسان)

۹۵	مفروضات سیاسی	۱۰۵	معرفت غیر از من شدن است
۱۵۱	مفروضات و قوانین	۱۰۴، ۶۷	معرفت منطقی، حقیقی
۱۶	مفروضات و معلومات علمی	۴۴	معرف فردیت
۷۴، ۷۰، ۶۸	مفهوم آزادی	۲۸	معرف کیفیت نقش
۱۷۱، ۶۹	مفهوم آفرینش	۱۱۶	معروف (فناى عارف و معرفت در)
۳۸۹	مفهوم "احتمال"، نسبیّت	۶۶، ۵۹	معقول - غیر معقول
۵۳	مفهوم اعتمادا ایمان همگانی و همه جانبه		معلم اول رکب خرد
۱۲۳	مفهوم بنداری	۲۰	معلول لاجل نفس علت متحرک
۷۳	مفهوم تئوری	۲۰۸، ۱۳۳	معنای وحدت، اطلاق
۲۰۰	مفهوم تاریخی	۴۶-۷، ۴۴	معنی
۲۰۷، ۸۳-۴	مفهوم تساوی، تعادل	۶۰	معنی دو ارزشی کلمه اندیشمند
۱۲۸	مفهوم جامعه مدنی، خانواده	۷۵	معنی عملی کلمه حق - بهره عادلانه
۷۵، ۱۶	مفهوم حق، دین	۱۳۵، ۱۱۲	معهد اعلی، جلیل
۱۰۵	مفهوم حقیقت	۱۵۱، ۱۰۵، ۴۶	معیار (ها)
	مفهوم حقیقی (عدالت)	۶۶	معیارهای (وجدان) اخلاقی
۱۱۹، ۱۱۷، ۶۴، ۵۷، ۴۰		۱۲۵	معیارهای عدالت
۱۲۲، ۹۳	مفهوم (حقیقی) قدرت	۱۳۰، ۱۲۱، ۲۷	معیارهای عقلی، منطقی
۱۳۶، ۱۲۸، ۱۲۳	مفهوم حکومت	۶۳	معیارهای علم و عرفان، عقل
۱۳۱	مفهوم حکومت در آثار بهائی	۱۵۱	مغایر و متضاد با مؤسسات خدادادی
۳۸	مفهوم دستگاه مختصات	۱۹	مغز انسان
۱۶۶-۷	مفهوم دمکراتیک، دمکراسی	۱۷۵، ۱۲۰	مفاسد سیاسیه، قویه
۱۶۷	مفهوم دمکراسی در دیانت بهائی	۱۷۳	مفاسد و مکاره سیاسیون
۱۲۲، ۹۶، ۸۳	مفهوم ذهنی، عینی، نظری	۹۶	مفاهیم ذهنی، عینی، سیاسی
۲۰۰	مفهوم زمان	۸۲، ۷۸	مفاهیم (حق و وظیفه)
۱۲۳	مفهوم عقیدت	۴۳	مفاهیم سه گانه
۱۰۱	مفهوم علمی و حکمتی	۲۲	مفاهیم فلسفی و علمی
۱۳۳	مفهوم فراگیر جهانی	۱۰۵	مفاهیم موجود و معانی مأمول
۲۱۸	مفهوم کلیدی	۱۳۱	مفاهیم هیكل در آثار بهائی

۲۱۹، ۱۲۲	مقامی مجرد - مقام واحد	۱۲۴	مفهوم مجرد
۱۸۴، ۱۲۴	مقاومت	۱۰۳	مفهوم مشورت حقیقی
۱۵۲	مقاومت و مهاجمه جمیع ملل و امم	۱۱۰، ۳۷، ۸، ۱۵	مفهوم نظم
۱۱۹، ۹۷، ۸۰، ۶۳، ۵۴، ۴۹	مقبول	۲۹	مفهوم نقش
۱۸۶، ۱۶۶		۳۸	مفهوم نوین جایگاه
۱۵۴	مقتضیات جامعه دائم التغیر بشری	۷۸	مفهوم والاترین اعتلاء
۱۵۴، ۱۳۷	مقتضیات زمان (و مکان)	۲۰۸، ۲۰۶، ۴۴	مفهوم وحدت
۱۳۶	مقدرات دائم التغیر نوع بشر	۱۶۶	مفهوم و معنای ضیافت نوزده روزه
۱۸۳	مقر ارتباطات مدنیت جهانی	۱۳۱	مفهوم هیکل
۱۳۴-۵، ۱۳۲	مقر عرشه	۵۴	مقارن
۷۴	مقصد آزادی	۵۰	مقاصد انسان، شخصیه
۷۴، ۲۱	مقصد آفرینش انسان	۱۴۱	مقاصد حیات بخش آئین بهائی
۲۰۵	مقصدش بسیار برتر	۵۱	مقاصد رفتار
۱۸۴	مقصد غائی الهی برای ابناء بشر	۱۱۱، ۶۹	مقامات ادیان، عالیه
۱۰۵	مقصد مشورت کشف حقیقت است	۱۷۹	مقامات قضائی صالحه
۱۶۵	مقصود از ضیافت	۱۳۴	مقام اداری بیت العدل اعظم
۷۰	مقصود از قانون الهی تربیت غیر و خود	۲۱	مقام انسان
۱۱۹	مقصود از کتاب های آسمانی	۱۳۰، ۱۲۱	مقام (برتر)
۱۲۲	مقطع	۱۸۹، ۱۱۶	مقام بیت العدل اعظم
۱۳۷	مقیاس جهانی	۱۳۵	مقام تبیین حضرت عبدالبهاء
۱۰۵	مقیاس ها	۱۱۶، ۹۰	مقام تحدید
۲۶	مکاتب حکمت شرق	۲۱۵، ۸۷، ۸۳، ۲۸	مقام (جایگاه)
۱۷۳	مکاره، مفاسد و دسائس سیاسیون	۱۶۴	مقام حضرات مشاورین قاره ای
۲۱۲	مکاشفات یوحنا	۱۳۴	مقام روحانی
۴۳	مکاشفه	۱۱۵-۶	مقام (معصوم) و مصون از خطا
۲۱۸، ۱۰۶، ۹۸	مکافات (اعمال)	۱۵۶، ۱۵۴، ۱۴۷	
۱۸۵-۶، ۱۶۸، ۱۱۵	مکان (جایگاه)	۲۹	مقام و اختیار عمل
۱۸۷	مکانیسم هرزش منفی، مثبت	۱۵۸-۹	مقام و مسئولیت ابدی امرالله

۹۷، ۳۵	مناظر اجتماع، الوهیت	۷۱	مکانیکی و خشک
۱۵۱	مناظر برجسته نظم اداری و جهانی بهائی	۱۶۸، ۷۵	مکلف
۱۹۱، ۴۰، ۱۴	مناظر زندگی (اجتماعی)	۲۰۴	مگر خداوند وحشت انگیز است
۱۹۱، ۴۰	مناظر زندگی اقتصادی، سیاسی	۲۱۷، ۲۰۷، ۱۵۰، ۱۴۱، ۱۲۹، ۶۵	ملت
۱۹۱، ۴۰	مناظر زندگی انسانی، علمی، اخلاقی	۲۱۲	ملازم برگانه و داوری و عدالت
۱۹۱	مناظر زندگی بیولوژیک، حیوانی	۱۵۲، ۱۰۶، ۹۳، ۷۰	ملکوت (ابهی)
۱۹۱، ۴۰	مناظر زندگی روحانی، عرفانی	۲۰۶	ملکوت الهی
۷۱	مناظر روحانی و معنوی عالم وجود	۱۱۶، ۱۱۲-۳	ملکوت انشاء
۱۹۰	مناظر سه گانه اصلی آفرینش	۹۵	ملک و سلطنت
۱۱۴	من اعرض عنه فقد اعرض عن جمالی	۱۳۶	ملکه و ویکتوریا
۱۷۸، ۹۸	منافع خصوصی، ذاتیه	۳۲-۳	ملکولها
۱۸۳	منافع گروهی خاص	۶۵	ممل به منزله اغصان
۱۷۴	منافی آزادی در تفکر	۱۷۵	ممل خارجه بلاد غرب
۱۱۰، ۲۹	منافی اصل تساوی، قانون	۱۵۲، ۱۳۶-۷، ۵۵	ممل عالم، جهان
۹۷	منافی اصول عدالت و اخلاق	۲۱۲، ۲۰۵، ۱۳۷	ممل و نژادها، اقوام
۴۷	منبع الهامش نفس حضرت بهاء الله	۲۰۳	ملوک و رؤسا
۸۷	منبع عام امکان عمل	۱۸۹	ملهم به الهامات الهی
۸۹	منبع قدرت سیاسی	۱۶۴	ملی، محلی، بین المللی
۱۷۳	منتخب	۱۴۸	ملیت گرائی تعصب آمیز
۱۳۰، ۸۹، ۸۴، ۶۹، ۴۵	منتسکیو	۲۲۰، ۲۱۸، ۲۰۶	ممالک (جهان)
۱۱۴	من توجه الیه فقد توجه الی الله	۲۰۵	ممالک و ملل را بهم پیوند می دهد
۲۰۰، ۱۲۷	منحصر ساختن تسلط، بفرده	۴۱	ممتزج و متعاون و متعاضد (اجزاء و عالم)
۲۱۲	من در پدر هستم و شما در من و من در شما	۱۸۵، ۱۱۶، ۱۱۴	ممکن الوجود - ممکنات
۱۲۶	منشاء طبیعی و قراردادی هردو	۱۰۵، ۶۱	من Ego - دیگران
۱۹۳، ۳۴	منشأ پیدایش اجسام و عناصر	۲۰۲	منابع خطر به کثرت و تنوع امروز
۱۹۳، ۵۵	منشأ (تحرک سیستمها)	۹۶، ۸۸	منابع (قدرت)
۳۹	منشأ تحولات		من اراده الله رک عبدالبهاء
۴۸	منشأ جمال در نظم	۱۳۷	منازعات مذهبی

۱۹۴،۴۹	منظّم (و مرتب و مکمل)	۱۲۴،۵، ۱۲۱	منشأ حکومت
۱۹۵، ۱۴۶، ۱۴۴	منظومه شمسی	۵۵	منشأ نظم در جامعه
	منعکس کننده مظاهر فرهنگها (وسائل ارتباط)	۱۵۶	منشور نظم اداری
۱۸۲		۱۵۶	منشور مدنیت و نظم جهانی
۹۷،۵۴	منفی (اصول عدالت و اخلاق)	۱۱۳	منصوص کتاب
۶۷	منقطع		من طاف حوله الاسماء رک عبدالبهاء
۲۱۳	من کان یرجو لقاء الله	۳۲	منطبق بر قواعد
۸۵	من ینظهره الله	۱۵۴، ۱۳۲، ۳، ۱۹، ۱۴	منطبق (و موافق)
۸۵، ۴۸، ۱۵	موازین (ادراک)	۱۹۰، ۱۱۸، ۱۰۲، ۴۵، ۳۶	منطق
۱۷۰	مواسات - دیانت مواسات	۲۶	منطق ارسطو، دیالکتیک
۲۰۳	مواقع عتیقه و فرسوده	۳۵	منطق بذری است اثیری
۱۳۷	موانع اقتصادی	۲۶	منطق سمبلیک نوین، کلاسیک
۲۳	موجودات تک یاخته ای	۳۹، ۲۷	منطق ضروره، دائماً در حال تحول
۱۹۵، ۱۹۲، ۱۲۷	موجودات زنده	۳۹، ۳۵	منطق قانون اندیشه و بیان
۱۵۵، ۱۲۱	موجود انسانی	۲۶	منطق کلیدی در قلمرو فلسفه و علم
۱۲۷، ۱۲۱، ۵۶، ۵۳، ۴۱	موجود زنده (واحد)	۱۸۸، ۲۶-۷	منطق مرتبه (رده) برتر والا
۱۲۷	موجودیت مادی	۱۷۲، ۱۰۲	منطقه عقلانی روان
۵۸	مورد سؤال	۸۹-۹۰	منطقه عقلی شخصیت، عملی
۲۰	مورسین پزادین	۳۵	منطق هنر رهبری خرد
۵۴	موزائیک	۱۳۱، ۱۱۵، ۶۰	منطقی
۱۵۰، ۱۴۱، ۹۴، ۴۸، ۲۴	موسسات	۷۸	منظر اخلاقی حق و وظیفه
۲۰۶، ۱۸۴، ۵، ۱۶۹، ۱۵۴		۵۰، ۳۵	منظر الهیات، الوهیت
۱۶۲	موسسات ابرارند	۱۷۳	منظر برونی، درونی
۲۸	موسسات اداره کننده	۷۳، ۱۵	منظر خاص عدالت، نظم اداری
۱۶۱، ۴۷-۸	موسسات اداری	۷۸	منظر روحانی حق و وظیفه
۱۵۱	موسسات از هم گسیخته عصر حاضر	۴۵	منظر ریاضی
۱۵۲	موسسات جدید	۷۶	منظر عینی
۱۵۱	موسسات خدادادی	۴۸	منظر معنوی جمال نظم اداری

۲۰۵	مهربانی صمیمی قلبی با جمیع طوائف	۲۰۸، ۱۴۶	موسسات روحانی، تربیتی و تعلیمی
۱۶۷	مهر سکوت بر لب زند	۱۵۲	موسسات عام المنفعه نوع پرستانه
۱۴۹، ۷۶، ۱۶	مهندس کاملش عبدالبهاء	۱۵۳، ۹۴	موسسات مشخص
۲۷	مهین خرد	۱۲	موسسات معرف و واقعیت نظم
۲۱۲	میترا- بودائی بنام میترا	۵۵	موسسات منشأ تحرک سیستم‌ها
۱۳۲، ۱۰۸، ۹۳	میثاق (حضرت رحمن)	۳۱	موسسات و مجاری
۱۹۰	میخ و چکش	۱۶۶، ۲۹	موسسه
۳۴	میدان جاذبه کهکشانی	۱۵۹	موسسه ایادی امرالله
۱۷۸	میدان عمومی شهر	۱۲۸	موسسه‌ای الهی
۹۵	میدان مطالعه خاص	۱۵۹	موسسه (هیئت‌های) مشاورین
۱۹۵، ۱۲۸	میدان نیرو، فشار	۲۱۰	موسی (حضرت)
۱۴۰	میدان‌های جنگ	۶۷	موضع قدرت
۸۸	میدانی از نیروها	۲۰۵	موضوع اشراق صبح هدی، شریعة‌الله
۶۱	میزان آلودگی آگاهی	۱۶۸	موظف
۶۹	میزان مساوی و مناسب از آزادی	۲۰۹	موعود مظهر اسماء و صفات و افعال خدا
۱۴۷، ۱۳۹، ۱۱۸	میزان (و معیار)	۲۱۴	موقعیت‌های ادیان مورد تکریم اهل بها
۳۶	میزانی دقیق	۱۴۶، ۶۷، ۵۷	موقعیت (تاریخی بشر)
۱۹۳	میقات آنان پایان می‌رسد	۹۵، ۶۱	موقعیت‌ها (ی خاص)
۱۵۶، ۱۴۲	میقات (مقرر)	۹۰	موقف تفرید
۱۷۱، ۲، ۶۹	میل - رغبت	۱۸۱	موقوف علیه سعادت و ترقی بشریه
	«ن»	۱۲۴، ۵۵، ۵۳	موکلی روز
۶۱	نا آگاهی	۱۵۱	موکول به آینده
۱۰۴	نا آموخته‌ترین فرد	۹۰	مومن
۱۹۹	نا امنی بیشتر و بیشتر با قیمت بالاتر	۱۵۶-۷	موید، متمم و ملازم کتاب اقدس
۶۱	نابخردی	۴۵-۶	مهابت
۴۵	نا پاک	۱۵۰	مهابط هدایت و الهامات غیبیه
۱۶۰-۱	نا پیوستگی	۱۵۲	مهاجمه جمیع ملل و امم شدید
۲۱۵، ۷۶	نا توانی		

۹۱	نت	۲۱۲، ۲۰۹	ناجی (عالم شاه بهرام)
۱۷۱، ۹۶	نتایج (اقدامات)	۱۷۲	ناخبین از مومنین و مومنات
۱۰۲	نتایج تاثیر و بروز انگیزه‌های عاطفی	۱۷۵	ناخود آگاه
۶۰	نتایج تأسف آور	۱۹۶، ۶۲	نادانی
۹۹	نتایج زیان بخش و جبران ناپذیر	۵۷	نادیده گرفتن قوانین
۱۸۲	نتایج سوء و اثرات نیک	۲۰۴	نار حروب و دخان بلایا
۱۵۶، ۱۳۹، ۱۰۱، ۸۰	نتیجه (اعمال)	۱۹۰	نارسانی و سیله در درک حقیقت
۲۱۵، ۵۱	نتیجه رفتار، کار	۵۸	نارضانی
۱۸۴	نتیجه طبیعی هر جریان بنیادی	۲۱۶	ناقص و نارسا
۶۰	نتیجه نامطلوب	۱۸۶	ناقض اصل تحول
۴۴	نجات	۸۶	ناکامی عمومی
۲۱۲، ۶۴، ۵، ۴۷	نجات (دهنده)	۱۲۹	ناگزیر از اطاعت قانون
۲۲۱	نجس	۱۸۵	ناگزیر از تغییر و تحول
۲۱۰	نجم باختر (مجله)	۱۵۲	نال هند و امت چین
۲۳	نجوم عظیمه - کرات جسیمه		نام (مقدسش را آلوده کنند)
۲۰۲	نخبیانه ترین و مستحکم ترین موسسه	۲۱۶، ۱۵۲، ۸۳، ۶۸	
۶۲	نحوه تفکر و اعتقاد	۱۳	نامتناهی در متناهی
۱۷۱	نخبه	۱۹۰، ۳۹، ۳۷	نامحدود
۵۴	نخستین مراحل جلوه عصر ذهبی	۳۴-۵، ۲۷، ۲۱، ۱۹	ناموس اعظم
۲۰۳-۴	ندای اسکنی - کلمه اسکنی	۱۳۹، ۱۳۴، ۸۹، ۶۷، ۴۰	
۲۱۷، ۲۱۴، ۶۴	نزع (ها)	۱۴۶، ۳۲	ناموس عمومی
۲۲۱، ۱۰۶	نژاد (ها)	۱۷۹	ناهنجار و نفرت انگیز
۱۷۳	نسا	۵۴	ناهنجاری‌های فرهنگی
۷۷	نسبت به خود، دیگران	۲۹	نایب
۱۲۷، ۱۱۵-۶، ۷۸، ۳۵، ۲۶	نسی	۳۷	نیات (روح دارد)
۱۸۸-۹۰، ۱۴۶-۷		۲۵	نباء الاعظم
۱۸۹-۹۰، ۱۱۵، ۱۱۲، ۱۰۵، ۴۳	نسبت	۱۹۷	نہسط بساط آخر
۳۸	نسیّت (تئوری)	۱۸۰، ۱۱۹	نبوت

۱۴۶، ۳۲، ۲۰	نظام بر دو قسم است	۳۹	نسبیت و احتمال
۵۲	نظام جدید جهانی	۱۵۴، ۱۴۷، ۱۳۲، ۱۱۲	نسخ
۱۳۹۵۸۸	نظام جهان (جهانی)	۱۱۳	نسیان
۱۴۱	نظام خودمختاری ملی	۱۵۱	نسل حاضر... عاجز و ناتوان
۶۳	نظام درونی و فکری افراد، جامعه	۲۰۲	نسل‌های خادم و مفید
۳۷	نظام روحانی، مادی	۱۵۲	نشانه زنده بودن رشد بلوغ تکامل
۱۸۵، ۱۴۶، ۴۰، ۲۲	نظام عالم، حرکت	۱۸۱	نشر افکار عالیه
۱۴۶، ۶۹	نظام عمومی، کلی	۲۱۷	نشر علوم نافع
۱۹۲، ۱۴۶، ۳۲	نظام کونی، طبیعی	۱۶۴، ۱۵۹، ۸۰	نشر نفعات (الله)
۲۱، ۱۹	نظام و قانون حقیقی	۱۶۵	نشر وحدت عالم انسان
۱۹۳	نظام‌های اجتماعی	۲۰۶، ۹۳	نشو و نما
۱۲	نظام‌های دیکتاتوری	۱۸۷، ۶۷	نشیب و فرازها (ی طاقت فرسا)
۵۸	نظام‌های طبیعی عالم	۲۰۳	نصایح و انذارات خداوند
۱۴۶	نظامی اجتماعی	۱۵	نصرالله مودت
۱۰۵، ۶۰	نظر (ات دیگران)	۱۳۴	نصرت و غلبه امرالله
۱۳	نظرات علمی و فلسفی	۱۱۶، ۱۱۲، ۹۰	نص صریح در کتاب، الهی
۲۰۶، ۱۶۸	نظرات (و افکار)	۱۱۱، ۷۹، ۴۲	نصوص الهی، مبارکه
۲۱۵	نظر استخفاف	۱۶۴، ۱۵۴، ۱۴۷، ۱۱۶	
۱۴۹، ۷۶	نظراً و عملاً		نصوص لایتغیرند، بخش ثابت
۱۷۴، ۹۶	نظریه (ای متعادل)	۱۵۲، ۱۴۷، ۴۲	
۱۸۸	نظریه علیت	۷۹، ۷۸	نصوص و کلمات الهی
۱۸۹	نظریه نسبیت	۱۴۲	نطقه‌اش انعقاد یافته
۳۹، ۳۲، ۲۰، ۱، ۱۳	نظم آفرینش	۲۱	نطق-بدو حرف نطق فرمود
۱۵	نظم اجتماعی جهان	۲۱۶، ۲۰۷، ۱۸۵، ۱۲۸، ۲۹	نظام (ها)
۱۱۴، ۷۶، ۴۷، ۱۵، ۶	نظم اداری	۱۴۹	نظامات متنوعه بشری
۱۸۲، ۱۷۱، ۱۶۱، ۸، ۱۵۶		۱۸۴، ۸۲	نظام اجتماعی
۱۵۰	نظم اداری آئین حضرت بهاءالله	۳۴	نظام الهی یکی است
۱۶۱، ۱۵۷، ۱۵۱، ۱۴۹	نظم اداری بهائی	۱۵۳، ۱۳۲، ۹۳	نظام امر بهائی

۳۷	نظم حقیقت - نظام روحانی	۴۲	نظم اداری جامعه متحول
۸۳، ۳۴، ۱۱	نظم حقیقی	۱۹۳، ۴۷	نظم اداری وسیله‌ای بیش نیست
۲۵	نظم حیات انسان	۱۹	نظم از صفات اصلی هر منظومه
۳۹	نظم در آگاهی انسان	۲۳	نظم از ویژگیهای اصلی عالم آفرینش
۱۴	نظم در رابطه با سیستم	۶۱	نظم (محتوای) اندیشه
۱۴	نظم در زمان و مکان	۵۸	نظم ایده آل
۴۷	نظم در سخن	۷۳	نظم بدون آزادی فاقد ارزشی
۱۵	نظم در مراتب مختلف هستی	۱۸۲، ۱۶۲، ۱۴۷، ۳۹	نظم بدیع
۵۳	نظم در یک سیستم اجتماعی	۱۴۲، ۱۱۹	نظم بدیع جهان آرا
۳۷	نظم دو گونه است	۲۰۳، ۷۲	نظم بدیع جهانی
۱۳	نظم زمان و مکان را گسترش می‌دهد	۱۶۰، ۱۵۰	نظم بدیع حضرت بهاء‌الله
۲۱	نظم ساختاری دارای دو ارزش	۳۷	نظم برابند (تعادل و اعتدال)
۱۱۱، ۹۱، ۷۳، ۲۳	نظم سیستم	۲۷	نظم برون
۱۱۱	نظم سیستم مجرد (آهنجیده) است	۱۰۹	نظم بی‌همتا (نظم اداری)
۱۹	نظم سیستمی از تعبیرات	۱۹	نظم ترتیب و آرایشی منطقی
۳۶	نظم ضرورتاً شالوده اندیشه	۶۴، ۶۲	نظم جامعه
۱۹۵	نظم ضرورتاً متحول	۲۰۹، ۵۸، ۳۹-۴۰	نظم جدید
۱۴۶، ۳۷	نظم طبیعت - نظام مادی	۴۰، ۳۵، ۳۲	نظم جهان (در وجود انسان)
۱۹۳	نظم ظریف و فرار - کیاس chaos	۱۶۵، ۱۴۹، ۱۱۲	نظم جهان آرای (الهی)
۲۱۸، ۱۹۸، ۱۱۹، ۹۲، ۲۱، ۱۹	نظم عالم	۱۹۶	نظم جهان در هم پیچیده خواهد شد
۱۴۶	نظم عالم حقیقت	۱۶۳-۴، ۱۵۶، ۱۳۲، ۷۳	نظم جهانی
۳۲، ۲۱	نظم عالم ماده، روح	۲۰۷، ۱۷۷، ۱۶۰-۱	
۴۱	نظم عالم وجود	۱۸۲، ۱۷۱، ۱۶۱، ۱۷، ۱۳	نظم جهانی بهائی
۲۷	نظم عقلی انسان	۱۵۱	نظم جهانی بهائی نظم فرداست
۱۹۰، ۱۸۷	نظم فرار (کیاس chaos)	۱۴، ۱۱	نظم جهانی حضرت بهاء‌الله
۱۴۹	نظم فرید الهی	۱۶۶-۸، ۱۵۱، ۱۱۴، ۵۲، ۴۷، ۱۶-۷	
۱۹۰، ۱۸۵، ۴۰	نظم قدیم، کهنه		نظم جهانی حضرت بهاء‌الله وسیله‌ای بیش
۱۴۶، ۳۲، ۲۲	نظم کلی	۴۷	نیست

۱۰۰	نظم و مشورت	۲۰۹، ۵۸، ۴۰	نظم کنونی (موجود)
۷۵	نظم و مفاهیم حق و وظیفه	۱۵	نظم کیهان
۲۶	نظم همتای آرایش	۷۷	نظم مدنی حاکم
۴۶	نظمی از سادگی و بساطت	۳۹	نظم مظهر قانون آفرینش
۱۳۳، ۴۰	نظمی بدون محبت ممکن نیست	۳۸-۹، ۲۶، ۱۳-۴	نظم مفهومی متحول
۸۳	نظمی بدون عدالت ممکن نه	۱۹	نظم مفهومی مجرد
۱۵۷	نظمی بر وفق حدود و احکامش	۴۱	نظم منظری ایستی
۳۲	نظمی به سوی سادگی و بساطت	۴۱	نظم مولد ثبات
۳۲	نظمی به سوی غموض	۱۴، ۱۳	نظم نامحدود در محدود
۴۶	نظمی توأم با غموضی افزاینده	۱۹۶، ۳۹-۴۰	نظم نوین
۳۸	نظمی جاودان	۷۳، ۶۶	نظم و آزادی
۳۳	نظمی در حدّ والا	۵۰	نظم و اخلاق
۳۶	نظمی که در شیء موجود	۱۱۰	نظم و اصل عصمت
۳۸	نظمی مذهبی، غیر مذهبی، فلسفی	۴۱، ۳۸	نظم و تحول لازم و ملزوم
	نظمی مطابق (عالم) طبیعت	۴۷	نظم و ترکیب
۱۴۶، ۳۷، ۳۲، ۲۰		۵۹	نظم و تعصب
	نظمی موافق (متطابق صورت) حقیقت	۱۶۳، ۴۳	نظم و جمال
۱۴۶، ۳۷، ۳۲، ۲۱		۱۲۱	نظم و حکومت
۱۹۶، ۱۹۳، ۱۸۵	نظمی نوین	۹۵	نظم و سیاست
۱۵۲	نعره قبائل آفریک و امریک	۲۳، ۱۴	نظم و سیستم
۱۶	نفاق	۱۴۹، ۷۶	نظم و وسیع اداری
۲۰۱، ۱۷۹	نفت	۱۲۰، ۱۱۷	نظم و عدالت، عدل الهی
۲۱۳	نفخ فی الصور، نفخ فیہ اخری	۷۲	نظم و عهد و میثاق
۲۹	نفر	۱۲۴	نظم و قاعده
۴۶	نفس	۸۷	نظم و قدرت
۱۴۴، ۱۱۶، ۱۰۰-۱، ۷۹	نفس	۲۸	نظم و کمال در جامعیت عالم وجود
۱۷۳، ۴۷	نفس (الله) حضرت بهاء الله	۳۴	نظم و محبت مترادفند
۱۷۳، ۱۱۶	نفس الله قائمه فیہ بالسنن	۸۲	نظم و مسأله تساوی

۱۳۶،۵۴	والا ترین حدّ تشکّل جامعه انسانی	۱۹۹	نیکیتا خروشچف
۱۲۶	والا ترین قانون	۹۷	نیک و بد من نیک و بد همگان
۲۰۶، ۹۹، ۶۶	وجدان (اخلاقی)	۲۱۲، ۵۰، ۴۳	نیک
۱۷۴	وجداناً قابل عضویت محفل دانند	۳۸	نیوتن
۱۳۶	وجدان جهان وطنی	۱۹۴، ۱۳۹	نیویورک
۶۶	وجدان عمومی		«و»
۲۰۹، ۲۰۰	وجود (ریائی)	۱۴۸، ۱۴۰، ۲۴	وابستگی (و همبستگی)
۲۰۹، ۱۸۴، ۴۳، ۴۰، ۲۸	وجود (فرد) انسان	۱۲۳، ۴۵	واپس گرایی
۲۹	وجود مراتب	۲۰۰	واپس گرایی پدیده های اجتماعی
۲۸	وجود منحله به صور غیر منتهی	۱۱۶	واحده الوجود مطلق است
۱۳	وجود نامحدود در محدود	۱۳۰۴	واحدهای اطلاع (اطلاعات)
۱۱۵	وجود نسبی دال بر وجود مطلق	۱۴۱	واحدهای مستقل در یک اتحادیه
۲۱۹، ۷۵	وجه تمایز، اخص	۲۱۱، ۴۶	وادی (قضا)
۲۰۹	وجه صبیح موعود	۴۶	وادی معرفت منطقی
۱۹۰، ۱۱۸، ۱۰۶، ۱۰۳، ۸۷، ۵۲	وحدت	۱۸۷	واژگونی
۹۲	وحدت آراء	۵۹، ۵۰، ۴۳، ۱۹، ۱۲	واژه (لغت) شناسی
۲۲۰، ۹۱، ۳۱	وحدت آراء در امور عظیمه	۱۲۱، ۱۱۷، ۱۱۲، ۱۰۰، ۹۵، ۸۷، ۷۵، ۶۶	
۲۰۲، ۲۱۸	وحدت اصلیه (نوع انسان)	۱۷۱-۲، ۱۳۱	
۱۵۲	وحدت امر بهاء را درهم شکنند	۱۶۵	واسطه الفت و موانست
۲۲۱	وحدت جنسی، نژادها	۴۶	واصل
۲۱۹	وحدت جهانی	۱۸۹	واقعیات و حقایق
۱۶۳، ۱۳۳، ۵۵	وحدت حقیقی، الهی	۱۱۷، ۶۳، ۵۹، ۳۶، ۱۳	واقعیات
۲۲۰، ۸۴، ۶۸	وحدت در آزادی	۱۸۶، ۱۴۶، ۱۲۷، ۱۲۱	
۱۵۶، ۷۳، ۳۱	وحدت در اهداف (غانی)	۴۵	واقعیات به حقیقت اعتلاء یافته
۲۱۶	وحدت در تعلیم و تربیت	۱۹۱، ۴۷	واقعیات تلخ و (غم انگیز)
۱۶۳، ۵۴، ۴۴	وحدت در (قبال) تفرق	۱۲۳	واقعیات حکومت
۲۲۱	وحدت در دین	۲۰۰	واقعیات سرعت
۲۱۶	وحدت در فرصت علم آموزی	۴۵	والا (نوع برتر زیبایی از نظر کانت)

۲۱۷	وسائل نجاح و فلاح، ترقی، آسایش	۱۴۱	وحدت در کثرت
۱۸۱	وسائلی مفید و کارساز	۲۰۷، ۳۷، ۳۱	وحدت در هاف غائی
۲۰۱، ۱۷۷، ۹۵	وسعت سهولت و سرعت	۴۴	وحدت در هویت و شخصیت فرد
۱۸۲	وسعت دامنه عمل رسانه ها	۲۲۰	وحدت سیاسی
۷۰	وسعت (عمل) های متفاوت	۱۱۹، ۷۳، ۴۸، ۱۵	وحدت عالم انسانی
۲۰۸، ۱۸۱، ۱۱۸	وسيله	۲۱۹، ۲۱۶، ۲۱۳-۴، ۲۰۵-۱۰، ۱۴۱	
۴۱	وسيله تحول روحانی انسان	۲۱۶، ۲۰۹	وحدت عالم بشر
۷۲	وسيله عملی عرفان و عمل (عهد و میثاق)	۲۲۱	وحدت لسان، وطن
۱۳۲	وصایای متقنه مرکز عهد آتم	۲۱۵	وحدت مبدأ و مقصد مظاهر مقدسه
۲۱۰	وصیت نامه جوداه، لوی	۴۴	وحدت میان عاطفیات و عقلانیات
۲۱۵	وَضَعَ اتفاق و رَفَعَ الفرق	۱۱۶	وحدت نسبیّت و محدودیت
۲۱۳	وضع الكتاب و جاء بالنیین	۲۲۱، ۱۸۴	وحدت نوع بشر (انسان)
۱۵۰	وضع قوانین لازمه مکمله کتاب اقدس	۲۰۶	وحدت و تفرق ضدان سازنده اند
۲۰۲، ۱۸۴، ۱۶۹	وضع کنونی جهان، موجود	۲۲۰، ۱۱	وحدت وجدان
۶۲	وضعیت فکری و عقلی شخص مبتلا	۷۲	وحدت و یگانگی تمامی نوع بشر
۱۰۹، ۱۰۴	وضیح (ترین فرد)	۲۰۷	وحدت هم آهنگی در نیازهاست
۲۲۱، ۱۴۸، ۱۴۰-۱	وطن، میهن	۴۷، ۱۶، ۱۱	وحشت (ها)
۶۵	وطن انسان	۲۰۴، ۱۹۶	وحشت انگیز
۱۴۱	وطن دوستی سالم و خردمندانه	۱۲۹	وحشت ستیزه گری
۸۳-۴، ۷۹، ۸۰، ۷۶، ۶۲، ۴۸، ۴۲، ۲۸	وظائف	۷۰، ۴۰	وحی (الهی)
۱۸۵، ۱۷۴، ۱۵۵، ۱۳۳، ۱۲۸، ۸۷، ۸		۱۱۴، ۶۳	ودیعه الله (الهی)
۱۰۷	وظائف اصحاب شور	۲۱۶	ورشکستگی متراکم
۲۴	وظائف الاعضاء و حیات شناسی	۱۵۶	ورود دسته جمعی افراد به جامعه امر (جزوه)
۱۶۴، ۱۵۹-۶۰	وظائف ایادی امرالله	۷۲	وسائط حواس خمسہ
۱۱۶	وظائف بیت العدل اعظم	۱۸۲	وسائل آموزش و آگاهی دادن
۷۸	وظائف دیگران، ما خودمان	۲۰۱، ۱۸۰-۲، ۱۷۷، ۶۱	وسائل ارتباط جمعی
۱۷۳	وظائف مقدسه وجدانی خویش	۲۱۶	وسائل پرورش و آموزش
۱۶۳	وظائف موسسات و مشروعات	۲۰۱	وسائل مجهز پیچیده تر

۲۲۱	- اتحاد اهل عالم در خشان ترین ...	۱۷۱	وظائف و تکالیف
۲۱۴	- اساس غائی و معین این امر ...	۱۶۳-۴	وظائف هیئت انتصابی
۱۳۲	- این انعطاف پذیری سبب ...	۷۳، ۶۲، ۲۹، ۱۲	وظیفه
۱۵۶	- این روح قدسی چنانکه باید و ...	۲۱۹، ۱۷۱، ۱۵۹، ۱۱۷، ۸۰	
۱۴۹	- اینک کلمه‌ای چند در خصوص ...	۷۲	وظیفه اولیه
۱۳۵	- این معهد جلیل بنفسه مقدمه ...	۷۷	وظیفه تعهدی در قلب اخلاق
۱۵	- این نظم اداری اساساً با آنچه ...	۱۶۲	وظیفه جناح انتخابی، انتصابی
۱۵۶	- این نظم اداری چون توسعه یابد ...	۸۳-۵	وظیفه و تکلیف
۷۲	- این نظم بدیع جهانی که وعودش ...	۷۵	وظیفه همتای حق
۱۱۹	- با توجه به بیانات ...	۲۰۸، ۲۱	وعد (استقرار صلح جهانی)
۲۰۵	- باید اشتباه نشود که اصل ...	۲۰۸	وعد وحدت جهانی در تاریخ بشر
۹۴	- باید دانست که حضرت ...	۲۰۹	وعد وحدت در هندوئیسم
۱۰۹	- بخاطر بسپاریم که در اساس ...	۲۱۰	وعد آرامش و صلح
۱۴۱	- برای آنکه راجع به مقاصد ...	۲۱	وعید
۱۵۳	- برخلاف ظهورات گذشته که ...	۱۷۵، ۱۱۹، ۹۹	وفا
۱۰۹، ۹۲	- بگذارید بخاطر بسپاریم ...	۱۴۱	وقاداری‌های صادقانه
۱۵۲	- بلی اقوام و ملل جهان و پیروان ...	۴۸	وقار
۵۴	- تأسیس مدنیت و فرهنگی دنیائی که ...	۲۱۴، ۹۵	وقایع (تأسف‌انگیز)
۸۴	- تساوی مفهومی آنقدر وسیع ...	۵۷	وقایع غم‌انگیز جبران‌ناپذیر
۱۸۴	- توجه عمده من معطوف به ...	۷۱، ۶۰	وقت (و فرصت)
۲۱۸	- چنین حکومتی جهانی دارای یک ...	۱۰۷	وکلاء الله لمن علی الارض کلها
۲۰۲	- چون بدنیای اطراف نظر میاندازیم ...	۱۹۲، ۳، ۱۴۲	ولادت فرزند
۱۳۴	- چون به این منظره بی‌مثیل به ...	۱۴۳	ولایات و استان‌ها
۱۲۰	- حال تکلیف و افتخار عظیم جامعه ...	۱۵۰	ولی امر
۱۵۲	- حضرت بهاء‌الله روحی تازه در این ...	۱۱۱-۲، ۱۵۶	ولی امر الله (حضرت)
۱۵۲	- حضرت بهاء‌الله فقط روحی ...	۱۶۹، ۱۶۱، ۱۵۹، ۱۱۴-۶	
۱۶۷	- حق غیر قابل تردید فرد ...	۱۵۴	- آن تغییر ناپذیری کلمه‌الله هویت ...
۷۶	- حکومتات متحده آینده بهائی که ...	۱۳۶	- آیا این بیانات مهیم و متین ...

۱۵۳	- نظام امر بهائی به نحوی ساخته و ...	۱۳۲	- در تن یک انسان که...
۹۳	- نظامی را تجویز می فرماید...	۱۸۳	- در ظل چنین نظمی مطبوعات...
۱۰۳	- نظر و رای دو نفس دلسوز...	۲۰۲	- در محیط مجهودات بشری هرگز...
۱۵۷	- نظم اداری بهائی... اعتبار و...	۴۷	- دز نظم جهانی حضرت بهاء الله...
۱۵	- نظم اداری که در الواح وصایای...	۱۸۳	- دستگاهی برای مخابرات و...
۱۰۹، ۱۰۴	- نه چندان ندره (به ندرت)...	۱۶۵	- دیگر از مشروعات مهمه خطیره...
۱۵۱	- هرچه مراحل تجزّی و تلاشی...	۱۷۳	- رجال و نساء از سن بیست و یک...
۸۸	- هرگز آنان نباید تصور نمایند که...	۱۵	- روشی که بکار می رود و موازینی که...
۱۷۳	- هریک از افراد اجبا تصویب...	۱۷۵	- زنهار زنهار رانحه منتته احزاب...
۱۳۲	- همچنین باید دانست که نظام...	۳۰	- سجایا و خصائل مسئولان آن است...
۱۷۳	- هیئت نظار باید نفوس زکیه...	۱۴۸	- سراج میثاق نور آفاق است...
۱۵	- هیچ نوع از انواع حکومتات...	۱۳۲	- شبهه ای نبوده و نیست...
۱۵۹، ۱۵	ولی امرالله (این نظم اداری)	۵۲	- شما باید نمونه های بارز...
۲۱۴	وهم	۴۷	- صخره ای که این نظم اداری بر آن...
۲۱۶، ۸۵، ۶۱	ویران - ویرانی	۱۳۶	- ظهور حضرت بهاء الله که...
۱۶۶	ویژگی های جوامع گوناگون	۱۷۳	- عزت و تقدم جامعه بهائیان...
۴۱، ۱۴	ویژگی های علمی	۱۵۱	- فرضیه های از هم پاشیده...
	«هـ»	۱۴۱	- کسی چه می داند شاید تحقق...
۱۲۸	هابس	۱۷۳	- کل بدانند که انتخاب در درجه...
۷۵	هاب هاوس	۲۰۴	- ما از خدانمی ترسیم چون وحشت...
۳۶	هانری برگسون	۳۰	- ما باید با شایستگی به این سه...
۲۰۱	هبوط سریع انسانیت	۱۴۲	- ما در آستانه عصری هستیم که...
۶۸	هتک حرمت قانون	۵۲	- محبت به یکدیگر و احساس...
۱۵۱، ۲	هجوم (ملل و اقوام)	۲۱۵	- مردان و زنان ژرف اندیش...
۱۵۱	هجوم و حمله به امر الهی	۱۰۹	- مشورت صریح و آزاد از هر...
۱۶۲، ۱۳۵، ۱۱۹، ۱۱۲، ۱۰۷، ۳۱	هدایت	۱۳۲	- مقصود در این لوح عظیم...
۲۱۹، ۲۰، ۲۱۳، ۲۰۴، ۱۹۶		۱۷۴	- ناخین از مؤمنین و مومنات...
۶۰	هدایت عقل	۱۵۱	- نسل حاضر از ادراک عظمت و...

۵۵	هسته شخصیت اعضاء جامعه	۱۶۳،۱۱۸،۷۴،۶۸،۲۹	هدف
۱۰۱،۸۹	هسته عاطفی احساسات، نیازها	۱۹۹،۱۷۸	
۱۰۱	هسته عاطفی امیال، تأثرات، هیجانان	۹۱،۲،۷۳،۵۷،۳۱	هدف غائی (اصلی)
۱۲۹،۱۱۸،۱۰۲	هسته عاطفی (نفس) روان	۲۱۳	هدف مبادی روحانی و تعالیم بهائی
۲۰۷		۱۰۸	هدف مشورت
۶۲،۴۰	هسته عاطفی شخصیت انسان	۲۰۳	هدف مقدر
۵۶	هسته عاطفی شخصیت جمعی	۶۲	هدف من Ego، دیگران
۱۵۶	هسته نظم بدیع الهی	۲۰۵	هدف نظم جهانی بهائی
۱۵۶	هسته و الگوی نظم جهانی	۲۰۶،۵۷،۵۵	هدف واحد (خیر عموم)
۱۱۶	هستی نسبی انسان	۲۰۷	هدف واحد عمومی
۱۶۳،۷۴	هشدار دادن - آگاهی دادن	۵۱	هدف و مقصد رفتار
۱۰۳	هفت رنگ	۱۸۰	هدف های غیر مطلوب و ناهنجار
۱۱۶	هفت وادی (کتاب)	۳۵،۲۳	هرا کلیت
۱۳۵،۱۲۷،۹،۱۲۵،۶۷،۲۶	هگل	۹۲،۹۰	هر امر خصوصی بشری
۲۱۷	هلاک		هر امر خیری قابل سوء استعمال
۱۱۷،۹،۵۷،۴۰،۲	هم آهنگ	۱۸۱،۱۷۷،۹۹،۷۰،۶۷	
۲۲۰،۲۱۷،۱۵۵،۱۴۶		۹۲،۹۰	هر امر عمومی الهی است
۹۱	هم آهنگ شدن آراء	۱۴۷	هر امر نسبی متکی به یک مطلق
۴۸،۴۴،۳۹،۳۲،۲۳،۱۷،۱۴	هم آهنگی	۶۹	هر امری مرتبط به جمیع امور
۱۸۸،۱۴۳،۱۳۳،۱۰۶،۹۱،۸۸،۷۱		۲۰۳،۲۰۲	هرج و مرج
۲۰۶،۷		۷۸	هر دو معرف حقیقت واحد
۷۲	هم آهنگی آگاهانه	۴۱	هر ذره عالمی صغیر است
۱۵۴	هم آهنگی یا سیر ذاتی امرالله	۴۱	هر ذره کمالات جمیع را دارد
۶۸	هم آهنگی در امور	۲۰۳،۱۸۷،۳۰	هرزش مثبت
۲۰	هم آهنگی در کنش و حرکت	۱۸۷،۷۳،۳۴،۳۰	هرزش منفی
۱۰۳	هم آهنگی مثبت	۶۹	هر قضیه از روابط ضروریه جمیع قضایا
۱۶۳	همان ماندن علی رغم تغییر کردن	۱۹۹	هزینه تسلیحات چاه بی ته
۲۹	همانندی	۶۰	هسته اصلی قدرت

۸۲،۴۷،۲۶	هنر - هنرمند	۱۴۸،۱۳۹،۸۴،۷۳،۲۴	همبستگی
۵۷	هوس های خصوصی	۲۲۰، ۱۶۳، ۱۶۱	
۱۵۳، ۱۴۴، ۱۰۱-۲	هوش	۱۲۴	همبستگی اجتماعی
۱۹	هوش (عامل ذهنی)	۱۷۲	همبستگی رغبت و نیاز
۴۶	هوش منطقی	۲۱۵	همبستگی کار و سرمایه
۶۳	هوشیاری	۱۳۹	همبستگی ملل و دول
۳۴، ۲۵	هو عینه و غیره	۵۳	همبستگی و بیوند اعتماد
۱۶۳، ۱۵۴، ۱۴۷	هویت (امرالله)	۱۹۴، ۱۳۹	همبسته از جهات گوناگون
۱۵۴	هویت امر بهائی	۲۱۷، ۹۹	همت
۲۰۷	هویت جهانی	۲۰۶	همتائی یعنی در عین تفاوت همکاری بودن
۲۸	هویت خاص	۱۹	همتای نظم در عالم وجود مغز انسان
۲۰۶	هویت عناصر متفرد	۱۲۲	همتاه عینی
۱۵۶، ۳۹	هویت نظم اداری	۲۰۶	همراهی، هماهنگی، همتائی در نیازها
۱۵۶، ۱۴۸	هویت (های) مستقل	۲۱۷، ۳۹، ۴۰	هم زمانی، زمان
۲۸	هویتی و موجودیتی برتر	۱۹۵	هم عامل و هم قربانی
۲۹	هیئت اجتماعی	۱۶۳، ۹۷	هم فکری - همکاری
۱۶۳، ۱۵۹	هیئت انتصابی، معاونت	۹۷، ۵۵	همکنش (شرکت کنندگان گوناگون)
۲۱۸	هیئت تقنینیه جهانی	۲۱۹-۲۰، ۱۴۸، ۱۲۹، ۹۳، ۹۰، ۸۷	همگان
۹۹	هیئت جمعیت را شخص واحد پنداشتن	۱۵۴	همگی باهم در امرالله زندگی کنند
۱۶۴، ۱۵۰	هیئت متخین	۱۵۴	همه باهم به سوی کمال
۱۷۳	هیئت نظار	۳۵	همه چیز در عالم وجود نسبی است
۱۵۹-۶۰، ۴۲	هیئت (های) مشاورین قاره ای	۱۹۲	همه چیز زاده می شود و می میرد
۱۵۹، ۲۳	هیأت (معاونت)	۲۲۰، ۲۰۶	هم هدف - هم هدفی
۱۰۲، ۶۶، ۶۰	هیجانان	۵۱	هنجارها ماهیه عقلانی هستند
۴۸	هیجان در مشاورات	۵۱-۲	هنجار (های) اخلاقی، مثبت
۲۰۲، ۶۲	هیجان (و جوش و خروش)	۶۹، ۲۱	هندسه بالغه
۶۱	هیجان و غلیان احساسات	۲۰۹-۱۰	هندوئیسم
۱۹۹	هیروشیما	۲۲۰	هنر اداره کردن امور

۲۱۸، ۱۳۷	یک لسان و یک خط	۱۳۱، ۱۱۴	هیکل (الظهور) المقدس الابهی
۱۸۴، ۳۴	یک نظام اجتماعی، قانون	۱۵۷، ۱۵۴، ۱۳۲	هیکل امرالله
۸۳	یک نفر از شش نفر بیسواد، گرسنه	۱۶۱، ۱۴۳، ۵۰، ۴۱، ۳۶	هیکل انسان
۲۰۶، ۱۷۵	یگانگی (و خیرخواهی)	۱۹۴، ۱۴۴، ۱۳۹، ۱۳۱	هیکل انسانی
۲۰۸، ۹، ۱۱۹	یوم الله	۱۲۶	هیکل جمعی واحد
۲۰۲، ۱۹۶	یوماً فیوماً در تزیید	۱۳۴، ۱۰۸	هیکل (خداوند)
۸۵	یوم ظهور کل من علی الارض عنده سواء	۱۳۵، ۱۲۸	هیکل روح مطلق، مقدس
۸۵	یوم ظهور من ینظره الله	۱۶۱، ۱۵۴، ۱۳۲	هیکل زنده (امرالله)
۲۱۳	یوم مقداره الف سنة	۹۳	هیکل عالم
۲۱۰	یوم موعود		«ی»
۲۱۳	یوم نظوی السماء کطی السجل	۲۰۳	یاخذکم العذاب، یا تیکم الله بعدله
۹۲	یوم یغنی الله کلاً من سعة	۶۷	یازدهم اپریل ۱۹۱۲ (ورود به امریکا)
۴۸، ۱۵	یهود	۱۳	یافته های علمی
۲۱۱، ۱۳۴	یهوه (صبا یوت)	۲۱۳	یخرج الحی من المیت
		۱۴۹، ۷۶، ۱۶	ید اقتدار مهندس کاملش
		۲۱۳، ۱۳۴	یدبر الامر (من السماء الی الارض)
		۱۰۷	یشاوروا فی مصالح العباد لوجه الله
		۲۰۳	یصیر مبدأ الفساد
		۱۹۶	یظهر بغتة ما یرتعد به قرائص العالم
		۲۱۰	یعقوب
		۸۵	یعود کل الاشیاء
		۲۱۳	یقولون متى هذا الوعد
		۱۰۷، ۹۳	یقین (مبین)
		۲۸	یک جنس، رتبه، نوع
		۶۸	یکسان از آزادی بهره مند شوند
		۹۱	یکسان شدن آراء موجب توقف
		۲۲۱	یک شبر عالم یک وطن و یک مقام
		۱۷۷	یک طرفه

**Muqaddamaí
Bar Mutála‘a’ Nazm-i-Jahání-i-
Bahá’í**

**“An Introduction to the Study of the
Bahá’í World Order”**

by

Houshang khazra’i

Copyright © 2007 Houshang khazra’i
First Indian Edition 2008 – 165 B.E.
ISBN No: 978 – 81 – 905092 -0 -6



Mir'at Publications
P.O.Box 4273,
New Delhi – 110048,
INDIA

Email: miratpublications@gmail.com